

مجموعه
میراث ایران و اسلام

شرح فارسی
شهاب الاخبار

(کلمات مصداق معنیبرخام)

تألیف

قاضی قضاعی

مقدمه و تصحیح و تعلیق

سید جلال الدین حسینی رموی محدث

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

شهاب الاخبار یا کلمات قصار پیغمبر خاتم — صلی الله علیه وآله وسلم — کتابی است که قاضی قُضاعی فقیه نامدار شیعی متوفی ۴۵۴ هـ ق آن را تألیف کرده است. این کتاب در گفتار پیغمبر اکرم و راه و رسم آن سرور نورِ یست که دل‌های آشنایانِ حق را جلا دهد و دردهای بندگانِ خدا ترس را شفا بخشد.

قاضی قُضاعی در این کتاب کلمات حکمت و گُهر بار حضرت ختمی مرتبت را مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته و پشت سرهم گردانیده است و سلسلهٔ اسناد آنها را حذف کرده و برحسب تقارب الفاظ و تناسب معانی تبویب کرده تا برای خواننده، قریب المآخذ و سهل التناول باشد.

این کتاب که در میان خاصه و عامه، بسیار معروف و مشهور است، گروهی از علمای هردو فرقه به شرح آن پرداخته‌اند که از آن جمله شرح فارسی حاضر است که به فارسی بسیار روان و شیوا نگاشته شده است و چون آغاز و انجام آن ناقص است معلوم نمی‌شود که شارح آن کیست، همین قدر معلوم می‌شود که وی شیعی اثنی عشری بوده و به سال ۶۹۰ هجری قمری آن را به رشته تحریر می‌آورده است.

نہایت سے

سراج فارسی

شہادت الایمان

کر از اشارت علی و مرتضیٰ

مجنوعه
میراث ایران و اسلام

دلائل النبوة

شرح قصیده برده

رسالة قشیریه

المقالات والفرق

مختاری نامه

تفسیر محمد مؤمن مشهدی

ترجمه فرق الشیعه نوبختی

الدرر فی الترجمان

آئین شهر داری

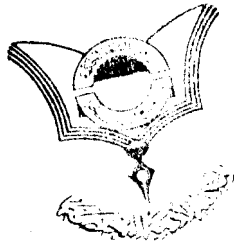
رسالة العلیة

کیمیای سعادت

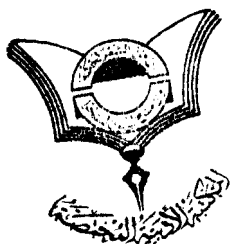
از مؤلف و شارح کتاب عزیز
شهاب الاخبار اطلاعی به دست
نیامد، همین قدر از ملاحظه
کتاب برمی آید که جناب
قاضی قضاعی - فقیه شیعی -
که به تألیف کتاب
شهاب الاخبار پرداخته است،
در چندین علم ماهر بوده و به امر
قضا و داوری در مصر تصدی
داشته است، و جناب
شهاب الاخبار تصانیف و آثار
دیگری نیز دارد مانند: ۱-
تواریخ الخلفاء. ۲- خطط مصر
و غیر آنها.

نام شارح معلوم نیست،
زیرا آغاز و انجام کتاب ناقص
است. همین قدر معلوم می شود
که وی شیعی اثنی عشری بوده
و این کتاب را به سال ۶۹۰
هجری قمری به رشته تحریر
می آورده است.

100



AY30



شهاب الاخبار

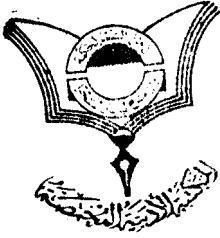
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.
يُوْنِسَ الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَأْ وَمَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ
اُوْتِيَ خَيْرًا كَثِيْرًا وَمَا يَدْرُؤْا اِلَّا اَوْلُوا الْاَلْبَابِ.

(نفره: ۲۶۸، ۲۶۹)

به نام خدای مهربان بخشاینده و خدای فراخ کاراست ودانا.
بدهد حکمت آن را که خواهد، و آنرا که دهد حکمت، بدرستی که
داده شد نیکی بسیار، و نه پند گیرد مگر خداوندان خردها.

(از: ترجمه تفسیر طبری)

مجموعه
میراث ایران اسلام



شرح فارسی
شهاب الاخبار

(کلمات قصار پیغمبر خاتم)

تألیف
قاضی قضاعی

مقدمه و تصحیح و تعلق
سید جلال الدین حسینی ارقوی (مُحدَّث)

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

چاپ اول ۱۳۴۲

چاپ دوم ۱۲۶۱

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

پنج هزار نسخه از این کتاب در سال ۱۳۶۱ در چاپخانه مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

بسم الله الرحمن الرحيم

فرهنگ اسلامی، که با کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) و آداب اهل بیت عصمت و طهارت (ع) پایه‌ریزی شده است، مقدس‌ترین و استوارترین فرهنگ جهانی است. این فرهنگ، که پس از چهارده قرن همچنان زنده و پویاست، بهترین عناصر و مایه‌های فرهنگهای باستانی از جمله فرهنگ ایرانی را جذب کرده، تعالی بخشیده و در بنای خلل‌ناپذیر وحدت تمدن اسلامی به کار برده است.

آثار این فرهنگ درخشان در فراخنای جهان همه جا به چشم می‌خورد و تالو آنها در موارد بیشماری خیره‌کننده است. از جمله این ذخائر گرانها کتب و رسائلی هستند که در معتبرترین گنجینه‌های دنیای شرق و جهان غرب خفته‌اند و در لابلای اوراق آنها حاصل تجارب ظاهری و باطنی هزاران رهرو طریق علم و ایمان بازتاب یافته است.

بجرات می‌توان گفت که آثار مکتوب فارسی و عربی به‌طور عمده و در اساس، مبلغ و مروج اندیشه‌های اسلامی‌اند. از این رو برای بیرون کشیدن این آثار پرارزش از زیر گرد غلیظ نسیان هر چه کوشش شود اندک است. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، بر این اساس و نیاز، مجموعه میراث ایران و اسلام را به یاری خداوند بنیان نهاده است.

هدف این است که به اندیشه‌های اصیل فرهنگ اسلامی جان تازه بخشیم، ارزش آنها را در پر تومعنویت انقلاب اسلامی بازشناسیم و با ارائه سهم‌پرافتخاری که این افکار در فرهنگ جهانی داشته‌اند، اعتماد به نفس روشنفکران مسلمان را تقویت کنیم.

این مجموعه، آثار قدما را در رشته‌های گوناگون معقول و منقول در برمی‌گیرد و در آن، نخست به نشر امتهات کتب و مصنفات معتبری توجه می‌شود که چشم‌اندازهای تازه در جهان اندیشه و ذوق گشوده و کلید دروازه‌های روضات معنوی نوی را به دست داده‌اند. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی امیدوار است به حول و قوه‌الهی و با پایمردی و قدم‌صدق ارباب علم و معرفت، در این راه خجسته، خدمات ارزنده‌ای تقدیم‌دارد. ان شاء الله.

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

بقا پر غیرت راہ جوئی دل ز تیر کسبایدین آست
دزدی،

اعطیت جوامع الکلم

این نامه نہ نامہ ہایہ ہر ادبی است تحصیل کمال و فضل را خوش ہستی
زیفان کہ بود مختصر و پر معنی کوئی ز جوامع الکلم منتخب ہستی

مقدمه مصحح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى

أما بعد

این کتاب شرحیست بر شهاب الاخبار قاضی قضاعی (ره) لیکن چون آغاز و انجام آن ناقص است (۱) معلوم نمیشود که شارح کیست همین قدر معلوم میشود که وی شیعی اثنی عشری بوده (۲)، و بسال ۶۹۰ هجری قمری آنرا برشته تحریر میآورده است (۳)، از ملاحظه کتاب بر میآید که از آثار نفیسه باستانی است و خصائصی را که نوعاً کتب مؤلفه در آن عصر واجدند آن نیز واجد است، نظر بآنکه نسخه چاپی آن در دسترس خوانندگان گذارده میشود از خوض در خصایص آن صرف نظر کرده و بیان مطالب مهمتری که بحث از آنها ضرورت دارد میپردازیم.

مطالب مورد نظر در ضمن سه امر ذکر میشود: اول- اهمیت کتاب شهاب الاخبار.
دوم- اهمیت شرح حاضر. سیم- سبب چاپ کتاب.

- ۱- خوشبختانه ساقط از اول فقط مقدمه است و کتاب از شرح نخستین حدیث آغاز میشود.
- ۲- این امر از ملاحظه غالب موارد شرح بر میآید لیکن ملاحظه صفحه ۳۰۳ در اثبات این موضوع کافیست زیرا که در آن صفحه پنجم دوازده امام علیهم السلام تصریح شده است.
- ۳- رجوع شود بشرح حدیث ۴۳۵ : صفحه ۲۹۲ ؛ سطر ۱۴ .

امراؤل - دراهمیت کتاب شهاب الاخبار

چون خاتم المحدثین حاجی میرزا حسین نوری - قدس الله تربته - در فایده
دوم از خاتمه کتاب مستدرک الوسائل بیان اهمیت شهاب الاخبار و شرح عظمت
و اعتبار آن در میان خاصه و عامه پرداخته و زحمت این کار را کشیده و باندازه
کافی تتبع و تحقیق فرموده است کلمات او را بعینها در اینجا درج میکنیم و اگر
مطلبی بنظر برسد که ذکر آن در اینجا ضرور باشد و آن بزرگوار آنرا در کلام خود
نیاورده باشد بذکر آن بعد از نقل کلام وی خواهیم پرداخت ان شاء الله تعالی
محصل کلمات محدث نوری (ره) نسبت بشهاب الاخبار در خاتمه

مستدرک الوسائل (ج ۳ ؛ ص ۳۶۷) اینست :

« شهاب الاخبار کتابیست که قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن
علی بن حکمون مغربی قضاعی محدث معروف متوفی بسال ۴۰۴ تألیف نموده است،
پس این شیخ باشیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی و اقران او معاصر بوده است،
هدف قاضی قضاعی در این کتاب آن بوده که کلمات قصار پیغمبر خاتم المرسلین را جمع
کند از این روی در آغاز آن بعد از حمد و ثنا چنین گفته :

« در گفتار پیغمبر و راه و رسم آن سرور نوریست که دلهای آشنایان حق را
جلادهد و دردهای بندگان خدا ترس را شفا بخشد برای اینکه آنها از ساحتی
سرزده که صاحب آن مؤید بوحی و عصمت بوده و مخصوص بیان و حکمت، پیوسته
بهدایت دعوت مینموده و از گمراهی و غوایت تحذیر میفرموده ، همیشه راه راست را
نشان میداده و هرگز از روی هوی و هوس لب نگشاده است - بهترین درود خدا
بر او و اولاد او باد .

من در این کتابم هزار کلمه حکمت گرد آوردم که از انواع مختلفه وصایا
و آداب و مواعظ و امثال مأثور از رسول اکرم التقات کرده ام بدیهی است که مبانی
این قبیل آثار عاری از تکلف ، و معانی آنها خالی از تعسف خواهد بود بلکه بتأیید
الهی از فصاحت فصحا ، بلاغت بلغا ممتاز و از همه آنها بهتر و زیباتر و شیواتر

خواهد بود و آنها را مانند حلقه های زنجیر بهم پیوسته و پشت سر هم گردانیدم و اسناد آنها را نیز نقل نکردم و بر حسب تقارب الفاظ و تناسب معانی مبوب ساختم تا سهل المآخذ و قریب التناول باشد سپس دو یست کلمه دیگر بر آن افزودم و ادعیه مروی از آن حضرت را هم در خاتمه کتاب آوردم و کتاب مستقلی نیز درباره اسانید این روایات تألیف کردم تا هر که طالب اسانید باشد بآن کتاب رجوع کند .

این کتاب چاپ شده و در میان خاصه و عامه معروف و مشهور است و گروهی از علمای این دو فرقه بشرح آن پرداخته اند از جمله علمای خاصه عالم بزرگوار سید ضیاء الدین فضل الله بن علی بن عبیدالله حسنی راوندیست که شرحی بر آن نوشته و موسوم به «ضوء الشهاب فی شرح الشهاب» ساخته است و مجلسی (ره) در بحار الانوار از این کتاب بسیار نقل کرده است. و از آن جمله است شیخ بزرگوار افضل الدین حسن بن علی بن احمد ماهابادی که منتجب الدین در فهرست خود او را بعبارت «لأنه علم فی الادب فقیه» معرفی کرده و از جمله آثار او شرح شهاب را نیز نام برده است. و از آن جمله برهان الدین ابوالحارث محمد بن ابی الخیر علی بن ابی سلیمان ظفر حمدانیست که منتجب الدین در فهرست خود شرح شهاب را نیز ضمن سایر آثار او یاد کرده است .

و از آن جمله قطب الدین سعید بن هبه الله راوندیست که منتجب الدین در فهرست در ترجمه او گفته که: قطب راوندی شرحی بر شهاب الاخبار نوشته و آنرا «ضیاء الشهاب فی شرح الشهاب» نامیده است ، و از آن جمله شیخ ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد خزاعی است که منتجب الدین در فهرست در مقام ذکر آثار او گفته است که: او را شرحیست بر شهاب الاخبار موسوم به «روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب» و این شهر آشوب نیز در معالم العلماء این کتاب را از آثار وی شمرده است و بجز این پنج تن افراد دیگری نیز از علمای شیعه بشرح آن پرداخته اند هر که طالب تتبع است خودش بمقام فحص برآید .

و از علمای عامه نیز چند تن را نام میبریم :

حاجی خلیفه در کشف الظنون گفته :

شیخ نجم الدین غیطی محمد بن احمد اسکندری متوفی بسال ۹۸۴ آنرا تلخیص کرده و امام حسن بن محمد صفانی باصلاح آن پرداخته و بنام « کشف الحجاب عن احادیث الشهاب » نامیده و علاماتی برای صحیح و ضعیف و مرسل گذاشته و آنرا مانند کتاب «المشارق» بر ابواب مرتب مبوب کرده است، و ابن الاثیر در کتاب المثل السائر گفته است که: لازم است که کاتب فقیه این کتاب را مطالعه کند و نیز این شخص کتابی دارد بنام « ضوء الشهاب » .

و ابوالمظفر محمد بن اسعد معروف بابن الحکیم الحنفی متوفی بسال ۵۶۷ بشرح آن پرداخته است .

و شیخ عبدالرحیم مناوی آنرا بطریق شرح مزج شرح کرده و « رفع النقاب عن کتاب الشهاب » نامیده است لیکن امینی شامی در ترجمه او گفته که او کتاب شهاب قاضی قضاعی را مرتب ساخته و شرح کرده و « اسمعان الطلاب بشرح ترتیب الشهاب » نام گذارده است و نیز او بترتیب احادیث آن کتاب پرداخته است مانند جامع صغیر و رموز آن .

و از شروح آن حلّ الشهاب است که شارح آن یکی از علمای عامه است و اول آن اینست : الحمد لله الذي جعل سنة نبيه مشكوة لاقتباس أنوار الرشد والهدى (تا آخر) .

و ابن وحشی محمد بن الحسین الموصلی نیز بشرح آن پرداخته است و این شرح را شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن الوادیشی متوفی بسال ۵۷۰ مختصر کرده است و استاد ابوالقاسم بن ابراهیم و راق عابی آنرا بعنوان شرح بقول شرح کرده و سیوطی آنرا مانند جامع صغیر خود مرتب ساخته و بنام « اسمعاف الطلاب بترتیب الشهاب » موسوم داشته است .

و حاجی خلیفه در آغاز همین کلام خود تصریح کرده که قاضی قضاعی شافعی مذهب بوده است .

علامه مجلسی (ره) در بحار گفته : اگرچه کتاب شهاب الاخبار از مؤلفات

علمای عامه است لیکن اکثر فقرات آن در خطب و اخبار مرویه از طرق شیعه مذکور است و بدین جهت علمای ما بر آن اعتماد کرده و بشرح آن پرداخته اند . منتجب الدین در فهرست خود گفته : سید فخرالدین شمیمه (۱) بن محمد بن هاشم حسینی عالمیست صالح کتاب شهاب قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر قضاعی را برای ما روایت کرد از مؤلف آن که قاضی نامبرده باشد .

میتوان از امور ذیل استشمام تشیع قاضی قضاعی را کرد :

۱- کثرت توجه علمای ماست بر کتاب او و اعتناء و اعتماد ایشان بر آن، و این اقبال از بزرگان شیعه درباره کتب مذهبی بر آثار مخالفان خود معهود نیست چنانکه بر آشنایان سیره ایشان پوشیده نیست .

۲- در خطبه کتاب بعد از ذکر آل پیغمبر در باره ایشان گفته : « أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً » و ازواج پیغمبر و صحابه وی را بر آل عطف نکرده و حکم طهارت را شامل ایشان نیز نگردانیده است و این از راه و رسم مؤلفان عامه بسیار دور است .

۳- در سراسر این کتاب از اخبار موضوعه که در مدح خلفا و صحابه ساخته شده است با کثرت آنها و حرص علمای عامه بر درج و نقل آنها در کتب خود باندک مناسبتی خبری و اثری نیست با آنکه در این کتاب این حدیث را « مثل

۱- ابن حجر عسقلانی در لسان المیزان (ج ۳؛ ص ۱۰۴) وی را چنین معرفی کرده است : «شمیلة بن محمد بن جعفر بن محمد بن ابی هاشم العلوی الحسینی المکی من اولاد امراء مکتة قال السمعانی: کان یذکر أنه سمع الشهاب من القضاعی فقال : أنفذنی ابی الی مصرهنأ عند المستنصر سنة سبع و أربعین و سمعت الشهاب و أظهر نسخة فیها سماعه من القضاعی بخط ابنه کتبه علیها ظلمة و تخلیط و فیها سمع منی ثم قال فی آخر الطبقة: و کتبه عبدالله بن محمد بن جعفر القضاعی فهذا خط ابن القضاعی فلعلته سمعه من هذاعن المؤلف ، قلت : تأخر و کتب عنه عبدالخالق بن اسد انتهى .

و هو أخو امیر مکتة قاسم بن محمد و قد کتب عنه ابوبکر بن کامل و آجاز لمحمد بن أسعد الحرانی قال ابن السمعانی : سافر و اغترب و دخل خراسان و سأله عن مولده فقال فی سنة ۳۶ و کذا قال عبدالخالق بن اسد و ذکر أنه سمع من کریمة و له أربع سنین و عاش مائة سنة و تیفاً فانه حدث سنة خمس و أربعین و خمسمائة (تا آخر گفتار او) .

اهلِ بیتی کَمَثَلِ سَیْنَةِ نُوحٍ مَن رَکِبَ فِیْهَا نَجَا ، وَ مَن تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ « نقل کرده است (۱) .

۴- بسیاری از اخبار این کتاب در اصول اصحاب ما و کتب ایشان نقل شده چنانکه علامه مجلسی (ره) نیز بان اشاره کرده و در باقی اخبار کتاب مطلبی نیست که مستنکر و مستغرب باشد و ما در میان کتب عامه شبیه و نظیری برای آن نیافتیم خلاصه کلام آنست که این کتاب بنظر قاصر نگارنده در غایت اعتبار است اگرچه مؤلف آن در ظاهر یا بحسب واقع نیز از علمای عامه باشد .

ابن شهر آشوب در معالم العلماء گفته: «قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعی که از عامه است کتابی دارد بنام دستور الحکم فی مآثور معالم الکلم (۲)» و هدف مؤلف در آن کتاب جمع کلمات امیر المؤمنین علیه السلام بوده است ، و در این کلام تأیید دست گفتار ما را .

علامه حلی در اجازه کبیره که ببنی زهره نوشته گفته است: از جمله چیزهایی که من نقل آنرا اجازه میدهم همه کتاب شهاب است که قاضی ابو عبدالله محمد بن سلامه قضاعی مغربی تألیف کرده است و باقی مصنفات و روایات اوست که نقل کنند آنها را از من چنانکه من نقل میکنم از مرحوم پدرم ، و پدرم نقل میکند از سید فخر بن معدّ موسوی، و او نقل میکند از قاضی بن الميدانی، و او از قاسم بن الحسین، و او از قاضی ابو عبدالله مصنف کتاب مذکور.

اینها که گفتیم مطالبی بود که ما در نظر داشتیم لیکن شاید کسانی که برخی از شروح نامبرده را دیده باشند فراین دیگری برای اعتبار آن بدست آورند که ما بجهت ندیدن آن شروح از آنها بی خبر باشیم .

تلمیذ محدث نوری

محدث قمی (ره) در الکنی واللقاب گفته (ج ۳ ؛ ص ۴۵) :

« القاضی القضاعی (بضم القاف) أبو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن

۱- این حدیث مطابق نسخه مصححه بتصحیح مرحوم سردار کابلی نخستین حدیث

باب دوازدهم شهاب الاخبار و شماره ترتیبی آن هشتصد و نود (۸۹۰) است .

۲- این کتاب بسال ۱۳۳۲ در المکتبه الازهریه در ۴۰۰ صفحه بقطع میانه بغلی و وزیری چاپ شده .

علیّ الفقیه الشیعیّ او الشافعیّ صاحب کتاب الشهاب کان مُتَفَنِّناً فی عِدَّةِ علوم توّلی القضاء بمصر وله عِدَّةُ تصانیف غیر الشّهاب کتواریخ الخلفاء و کتاب خطط مصر و غیر ذلك ، و کتاب الشهاب مقصورٌ علی الکلمات الوجیزة النبویة صلّی الله علیه و آله و قداعتنی به العامّة و الخاصّة و شرحه جماعة من علماء الفریقین؛ فَمِنَّا الرّاوندیان و الشیخ أبو الفتح الرّازیّ و غیرهم، و من العامّة فکثیرٌ و قد روی الخطیب عنه فی تاریخ بغداد قال شیخنا فی المستدرک: و رَبُّما یستأنس لتشیعہ بأمر؛ سنها تووُغُلُ الاصحاب علی کتابه و الاعتناء به و الاعتماد علیه و هذا غیر معهودٍ منهم بالنسبة الی کتبهم الدینیة کما لا یخفی علی المطلع بسیرتهم (ثمّ عدّ القرائن الی أن قال) و منها أنّ جلّ ما فیہ من الاخبار موجودٌ فی أصول الاصحاب و مجامیعهم کما أشار الیه العلامة المجلسی (ره) و لیس فی باقیه ما ینکرو و یستغرب؛ و ما وجدنا فی کتب العامّة له نظیراً و مشابهاً (انتهی) .

أقول: و ما یدلّ علی تشیعه أنّه کان یخدم الدّولة العبیدیة و کان یکتب عن الوزير أبی القاسم علیّ بن احمد وزیر الظاهر لاعزاز دین الله أحد الخلفاء الفاطمیة بمصر الذین أظهروا مذهب التّشیع فی الدّیار المصریة و قد تقدّم فی العبیدیة؛ توّفی بمصر سنة ٤٠٤ هـ (تند) و القضاعی نسبةٌ الی قضاة و هو من حمیر و ینسب الیه قبائل کثیرة .

محصل این گفتار آنکه :

«قاضی قضاعی (۱) ابو عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر بن علیّ فقیه شیعی یا شافعیست که بتألیف کتاب شهاب الاخبار پرداخته است ، در چندین علم ماهر بوده و بامر قضا و داوری در مصر تصدّی داشته است، و جز از شهاب الاخبار تصانیف و آثار دیگری نیز دارد مانند تواریخ الخلفاء و کتاب خطط مصر و غیر آنها ، و کتاب شهاب الاخبار نامبرده منحصر است بر کلمات قصار مأخوذ از رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم که خاصّه و عامّه بآن اعتنا کرده و اهمّیت داده و گروهی

۱- قضاعی بضمّ قاف نسبت است بقضاة و آن قبیله ایست از حمیر که قبایل بسیار بآن

از علمای هر دو فرقه بشرح آن پرداخته‌اند از جمله علمای ماسید ابوالرضا فضل‌الله حسنی راوندی و قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله راوندی و جمال‌الدین ابوالفتح حسین بن علی رازی و غیر ایشان باین امر پرداخته‌اند، اما از علمای عامه بیشتر از علمای ما بآن توجه شده و گروه بیشتری از ایشان بشرح آن عطف عنان کرده‌اند و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد از او روایت نموده است .

استاد ما محدث نوری (ره) در مستدرک الوسائل گفته :

از توجه علمای شیعه و اعتماد و اعتنای بسیار ایشان بر این کتاب میتوان استشمام کرد که وی شیعی بوده است زیرا این قبیل توجه فوق العاده از ایشان در امور مذهبی شان بکتاب غیر خود معهود نیست چنانکه برآشنا بروش ایشان پوشیده نیست (آنگاه قراین دیگری نیز برای اثبات مدعای خود یاد کرده تا آنکه گفته است :) و از جمله قراین این امر آنست که معظم آنچه در آن کتاب نقل شده است از اخبار ؛ در اصول اصحاب ما و کتب ایشان نقل شده است چنانکه علامه مجلسی (ره) در بحار بآن اشاره کرده ، و در باقی آنچه در آنست امر منکر و مستغربی دیده نمیشود و ما در میان کتب عامه نظیری و مشابهی بآن نیافتیم .

نگارنده گوید : از جمله اموری که بر تشیع وی دلالت میکند آنست که وی دولت عبیدیّه را یعنی فاطمیان مصر را خدمت میکرده و کتابت برای وزیر ابوالقاسم علی بن احمد مینموده است که وی وزیر الظاهر لاغزاز دین الله بوده و الظاهر مذکور یکی از خلفای فاطمی در مصر بوده است که مذهب تشیع را در کشور مصر رواج داده اند (طالب ترجمه وی مراجعه کند بلفظ عبیدیّه از همین کتاب الکنی والالقباب زیرا که در آنجا این مطلب را نوشته ایم) وقاضی قضاعی در مصر بسال ۷۰۴ هـ که بحساب اجد منطبق با حروف لفظ « تند » میشود در گذشته است .

نگارنده گوید : امر مهمتی که ذکر آنرا در اینجا ضرور میدانم آنست که تنبیه شود بر امری که محدث نوری - رضوان الله علیه - و تلمیذ او محدث قمی (ره) بآن اشاره فرموده اند و گویا اصلاً متوجه بآن نبوده‌اند تا اشاره فرمایند و آن اینست که :

شهاب متعدد دست

یعنی

دو کتاب است که هر یک بنام «شهاب» موسوم و هر دو در مواعظ و آداب است. توضیح این اجمال آنکه - شهاب الأخبار که غالباً نیز از آن بمنظورِ تلخیص به «الشَّهاب» تعبیر میکنند طبق تصریح جماعتی از علمای اعلام نام کتاب قاضی قضاعی است بیانی که در کلمات محدث نوری (ره) یاد شد و تصریحات فراوان دیگری نیز برای آن هست که حاجت بنقل آنها نیست لیکن کتاب دیگری نیز هست بنام «الشَّهاب» که مؤلف آن عالمیست بنام «شیخ یحیی بحرانی» که هدف وی نیز در کتاب موسوم بشهاب خود جمع کلمات پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است و این همان کتابست که بسال ۱۳۲۲ هجری قمری در طهران بقطع خشتی چاپ شده است و نص عبارت آن عالم در آن کتاب بعد از خطبه سه سطری اینست :

« وَ بَعْدُ فَقَدْ اسْتَخَرْتُ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَرَزَمْتُ عَلَى أَنْ أَجْمَعَ مِنْ كَلَامِ سَيِّدِ الْبَشَرِ مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى الشَّافِعِ فِي الْمَعْشَرِ الْفَرْدِ حَدِيثٍ مِمَّا أَعْتَقَدُ صِحَّتَهُ وَ نَقَلْتُهُ عَنْ مَشَاهِجِ رِضْوَانِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَدْ رَوَيْنَا عَنْهُ (ص) أَنَّهُ قَالَ : مَنْ حَفِظَ عَلَى أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا مِنْ أَمْرِ دِينِهِ عَنَى سَمَاءَ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ وَ لِيَأُوفِي الْأَرْضَ فَتَيْهَا وَ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا، وَقِيلَ لَهُ : ادْخُلِ الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ بَابٍ شِئْتَ، فَهُوَ الصَّادِقُ إِذَا وَعَدَ، وَ الْمَوْفِيُّ إِذَا عَاهَدَ، وَ سَمَّيْتَهُ بِكِتَابِ الشَّهَابِ فِي الْحُكْمِ وَ الْأَدَابِ وَ رَتَّبْتُهُ عَلَى ثَلَاثِينَ مِنَ الْأَبْوَابِ، سَأَلْتُكَ فِيهِ أَسْلُوبَ حُرُوفِ الْمُعْجَمِ تَذَكُّرَةً لِأُولَى الْأَلْبَابِ، رَاجِعًا بِجَمْعِهِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى جَزِيلِ الثَّوَابِ وَ شِفَاعَتِهِ فِي يَوْمِ الْمَأْبِ، وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنْهَبُ .

و آخر کتاب هاین عبارت تمام میشود : « و هذا آخر ما اختاره الشيخ والمولى المعظم الشيخ يحيى البحرانى نورالله مرقده » .

نسخه مخطوطی از این کتاب در کتابخانه نگارنده موجود است و مطابق است

با آنچه چاپ شده است حرفاً بحرف، و چون خوض در آن خارج از اصل موضوع بحث است بمعرفی خصائص آن نسخه مخطوطه نمیپردازیم و کلیشه از صفحات آن در اینجا نمیآریم. چنانکه ملاحظه میشود میان این مقدمه و مقدمه منقوله از شهاب الاخبار قاضی قضاعی (ره) که در کلام محدث نوری (ره) گذشت فرق بسیار است و مغایرت و تعدد نه چنان ظاهرست که محتاج بشرح و بیان باشد، از اینجاست که مباشرتاً نسخه در پشت جلد همین کتاب مطبوع در طهران بخط درشت بقصد اعلام این مطلب این عبارت را چاپ کرده است.

«إِعْلَمَ أَنَّ الْكِتَابَ الْمُسَمَّى بِالشَّهَابِ فِي الْحِكْمِ وَالْآدَابِ فِي الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ يَكُونُ اثْنَيْنِ؛ أَحَدُهُمَا يَكُونُ لِ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَامَةَ وَهُوَ أَخْصَرُ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ، وَثَانِيَهُمَا لِلشَّيْخِ الْأَجَلِّ يَحْيَى الْبَحْرَانِيِّ مَوْلَى هَذَا الْكِتَابِ وَلَمْ يَكُنْ مَعْرُوفاً فِي كُتُبِ الرِّجَالِ».

وچنانکه از اسلوب خطبه و ملاحظه کتاب برمیآید این کتاب بتقلید شهاب الاخبار قاضی قضاعی (ره) تألیف شده است منتهی تسهیلاتی و اضافاتی نیز در آن بکار رفته است و تقریباً از قبیل نهایت ابن الاثیر و مجمع البحرین طریحی است؛ هر که طالب باشد خودش مراجعه فرماید و همچنین تحقیق در باره تشیع و تسنن وی؛ اگر چه ظاهر آنست که تشیع وی یعنی این عالم بحرانی «شیخ یحیی» بی سخن باشد.

بصرة

باید دانست که از این عبارت محدث نوری (ره) «و هذا الكتاب صار مطبوعاً شایعاً بین الخاصة والعامة» برمیآید که کتاب شهاب در حال حیات وی چاپ شده بوده است لیکن نگارنده تا کنون نسخه آن کتاب را که قبل از وفات حاجی نوری (ره) چاپ شده باشد ندیده است زیرا یک چاپ آن همانست که در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در بغداد چاپ شده چنانکه مؤلف معجم المطبوعات العربیة آن را معرفی کرده و نشان داده است و نسخه دیگری از آن ندیده بوده است تا معرفی کند، و چاپ کتاب دیگر موسوم به «الشهاب فی الحکم والآداب» که معلوم شد که آن از شیخ یحیی بحرانیست

نیز در سال ۱۳۲۲ هجریست پس نسخه‌ که حاجی نوری (ره) دیده بوده است باید غیر این دو چاپ باشد زیرا که تألیف مستدرک بلکه وفات حاجی قبل از چاپ این دو کتابست.

امردوم - در بیان اهمیت شرح حاضر

باید دانست که این شرح علاوه بر آنکه شرح بر کلمات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است و از آن جهت شرافت بسیار مهمی را حائز است فی حدّ نفسه نیز ارزش بسزا و قدر و قیمت غیر قابل سنجشی را داراست؛ زیرا بروش و اسلوب فارسی سلیس شیوای شیرین قرن هفتم هجری پرشته تحریر آمده است و پختگی و حلاوت نثر فارسی آن عصر محتاج بشرح و بیان نیست و خصائصی را که نوع کتب مدّونه و مؤلفه آن عصر واجد است این کتاب شریف نیز واجد است، و چنانکه در پیش گفتیم چون اصل کتاب در دسترس خوانندگان قرار میگیرد خوض در خصائص آن را برعهده خود ایشان میگذاریم لیکن پوشیده نماناد که این کتاب در عین حال که شرح احادیث است صورت امالیهای قرن ششم را دارد توضیح این اجمال آنکه امالیهای قرن پنجم و ششم را هر که مطالعه کرده باشد میدانند که مؤلفان آن قبیل امالیها هر حدیثی را که عنوان میکنند بعد از ترجمه آن و بحث در جهات ادبی آن بمناسباتی طبق مضمون «الکلام یجرّ الکلام» فواید دیگری نیز در ذیل آن درج میکنند که برخی از آنها بسیار ذیقیمت و مهم میباشد و چون این کتاب تا حدّی شبیه باین قبیل امالیهاست پس خواننده آن مانند خوانندگان آن امالیها ضمن مطالعه بمطالبی بر میخورد که انتظار و ترقب آنرا نداشته است از این جهت این کتاب بسیار ارزنده است و قابل ملاحظه میباشد، و مخصوصاً برای افراد شیعی مذهب زیرا که گاهی مطالب بسیار لطیف مذهبی را بایشان مبذول میدارد، و در عین حال هیچگونه اسائه ادبی با مخالفان خود بکار نمیرد تا خدا نکرده سبب کدورتی پدید آورد و قضاوت باقی قسمتها با خود خوانندگانست.

عذر تسامح در نقل مطالب غیر معلوم الثبوت اگر بنظر رسد

چنانکه گفتیم این شرح شبیه بکتب حکم و امثال و نصایح و اخلاق و مواعظ و آداب است که در تالیف آنها بنا بر این نیست که فقط بر مطالبی اکتفا شود که اعتبار آنها ثابت شده باشد بلکه گاهی مطالب ضعیفه نیز نقل میکنند و حتی اگر مربوط بمسئله‌ها و مکروهات نیز باشد مشمول قاعده تسامح در ادله سخن میگردد اند پس اگر در اثنای این شرح مطلبی بنظر رسد که اعتبار آن بثبوت نپیوسته باشد بر این روش معمول شده و اعتراضی از این جهت بر ساحت شارح (ره) متوجه نخواهد بود تا چه رسد بنگارنده که در این مورد ناقل است نه ناقد، و اگر مطلب مذکور بهیچ وجه قابل توجیه نبوده و خطای صریح باشد با وجود این نیز سیره فتوت و جوانمردی اقتضا میکند که خوانندگان محترم و دانشمندان صاحب کرم بنظر عفو و اغماض در آن نگریسته و آن لغزش را کأن لم یکن دانسته و با دعای خیر و طلب مغفرتی از درگاه حضرت احدیت جلّت عظمته در حق شارح (ره) روح وی را شاد فرمایند که چشم هنربین بود از عیب پاک، و أي الناس لیس له عیوب.

امر سوم - در بیان سبب چاپ کتاب و ذکر کیفیت نسخ آنست

داعی نگارنده بانتخاب این کتاب برای چاپ امور ذیل بوده است :

- ۱- آنکه این کتاب شرح کلمات طیبه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است پس هر مسلمانی از ملاحظه آن بهره مند و از مطالعه آن کامیاب تواند شد .
- ۲- آنکه این اثر بشیر شیرین فارسی تألیف شده است که هر خواننده علاقه مند بزبان فارسی علاوه بر قسمت سابق الذکر از این جنبه نیز مستفید میگردد .
- ۳- آنکه نسخ آن بسیار اندک و نایاب است بطوریکه اگر اقدام بچاپش نمیشد بیم آن میرفت که کتاب بالمره از میان برود و دستخوش حوادث روزگار گردد و این خود ضایعه بزرگ جبران ناپذیری میباشد .
- ۴- مهیا شدن اموری بود برای نگارنده که در واقع میتوان گفت که : جزء اخیر علت تأمه نسبت بچاپ این کتاب میباشد و آن اینست که یک نسخه بسیار قدیم از این کتاب شریف که جزء کتب دانشمند فقید عالم متبحر جلیل القدر حیدر قلیخان معروف بسردار کابلی (۱) - رحمه الله - بوده است موقع فروش کتب آن مرحوم نصیب نگارنده گردید و آن مرحوم در ورق متصل بآخر کتاب این عبارت را بخط شریف خود مرقوم فرموده اند :

« بسمه تعالی دَخَلَ فِي نَوْبَةِ الْأَقْلِّ الْأَحْقَرِ حَيْدَرِ قَلِيِّ بْنِ نُورِ مُحَمَّدِ خَانَ الْكَابَلِيِّ عَفَا اللَّهُ تَعَالَى عَنْ جَرَائِمِهِمَا يَوْمَ الثَّلَاثَا سَادِسَ عَشَرَ جُمَادِي الْأَخْرَةَ سَنَةِ سِتِّ وَخَمْسِينَ وَثَلَاثَمِائَةِ هِجْرِيَّةٍ بَعْدَ الْاَلْفِ »
 آنگاه بعوض امضاء مهر خود را بدو طرف راست و چپ عبارت زده است .

این نسخه از آغاز و انجام ناقص است زیرا قریب بشرح هشت حدیث

۱- طالب ترجمه این بزرگوار که از مفاخر نامی قرن حاضر بوده است رجوع کند بریحانه الادب مرحوم مدّرس خیابانی، و بعلماء معاصر مرحوم آخوند ملا علی خیابانی، و بکتب مرحوم حاج شیخ عباس قمی، و بنقباء البشر ثقة الاسلام شیخ آقا پزرگ تهرانی و غیر اینها از کتب تراجم.

بامقدمه کتاب از اول آن ساقط شده و آخر آن نیز تا آنجاست که در نسخه چاپی ملاحظه میشود، علاوه بر این نسخه شرح شهاب نسخه دیگری از متن شهاب الاخبار قاضی قضاعی (ره) که آن نیز جزء کتب مرحوم حیدرقلیخان سردار کابلی بوده است و آن مرحوم آنرا برای خود از روی نسخه متعلق بکتابخانه آستان قدس مشهد رضوی نویسانده بوده و سپس آنرا با نسخه عتیقی مقابله کرده و در چندین جای آن تصریح بتصحیح و مقابله خود با آن نسخه عتیق کرده است نصیب من شد .

مرحوم سردار در پشت صفحه اول کتاب چنین مرقوم فرموده اند :

« کتاب الشهاب فی الحکم و الآداب تأیف القاضی اَبی عبدالله محمد بن سلامة القضاعی المتوفی لیلۃ الخمیس سادس عشر ذی القعدة من سنة أربع وخمسين و اربعمائة (٤٥٤) بمصر .

و للمصنّف المذكور کتاب " آخر سماء : دستور معالم الحکم و مآثور مکارم الشیم من کلام امیر المؤمنین علی بن اَبی طالب علیه السلام ؛ طبع فی مصر ، أقول : ذکر هذا الكتاب فی اول البحار العلامة المجلسی فقال : و کتاب الشهاب و إن کان من مؤلفات المخالفین لکن اکثر فقراتها مذکورة فی الکتب و الاخبار المروية من طرقنا و لذا اعتماد علیه علماءنا و تصدوا لشرحه . وقال الشيخ منتجب الدین : السيد فخر الدین شميلة بن محمد بن اَبی هاشم الحسينی عالم صالح روى لنا کتاب الشهاب للقاضی اَبی عبدالله محمد بن سلامة بن جعفر القضاعی عنه انتهى . و بالجملة فهذا الكتاب من نفائس الکتب و نبی عن طول باع مؤلفه و كثرة اطلاعه كما لا يخفى علی الخبير المتتبع و انا العبد حیدرقلی بن نور محمد خان کابلی عفا الله سبحانه عنهما ، و لقد ذکر هذا الكتاب و اثنى علیه المولى النورى (ره) فی خاتمة مستدرک الوسائل ص ٣٦٧ فراجع ، و اورد هذا الكتاب بتمامه السيد الأجل السيد هبة الله قدس سره فی کتاب المجموع الرائق (١) .

١- المجموع الرائق کتابیست معروف که سید هبة الله بن اَبی محمد الحسن الموسوی که معاصر باعلامه حلی بوده تألیف نموده است لیکن چاپ نشده، محدث نوری (ره) در کتاب الفیض القدسی آنرا از مراجع صلاحیت دار برای تألیف مستدرک بحار اگر کسی مردمیدانش

ودر حاشیه همین عبارت با مرکب سیاه نوشته: «شروع» فی المقابلة یوم السبت ۱۷ شهر رجب ۱۳۴۵» و در زیر آن بخط بنفش رنگ مدادی نوشته: «توفی القاضی القضاعی بمصر سنة ۴۰۴ (تند) کما فی الکنی واللقاب للحاج الشیخ عباس القمی (ره) ج ۳ ص ۴۰» و در حاشیه صفحه اول کتاب نوشته:

« وَجَدْتُ مِنْ هَذَا الْكِتَابِ نَسْخَةً عَتِيقَةً كَتَبَتْ سَنَةَ خَمْسٍ وَسِتِّينَ وَثَمَانِمِائَةَ مِصْحَحَةً لَكِنْ ذَهَبَ مِنْهَا بِقَدْرِ ثَلَاثِيهَا مِنَ الْحَوَادِثِ فَصَحَّحْتُ بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ مِنْهَا وَهَذَا مِرَادِي فِي الْحَاشِيَةِ بِقَوْلِي: تِلْكَ النِّسْخَةُ؛ أَوْ كَذَا فِيهَا، وَكَانَ فِي تِلْكَ النِّسْخَةِ أَسْمَى الرَّوَاةِ فَذَكَرْتُ مِنْهُمْ مَا تَيَسَّرَ لِي؛ حَيْدَرِ قَلْبِي.»

و کاتب نسخه در پایان آن جریان استنساخ نسخه را چنین شرح داده:

«بعون و یاری حق عزّ اسمہ کتاب الشّهاب بر حسب امر و فرموده حضرت مستطاب ملاذی و معتمدی فخر المعاصرین و أفضل المتأخرین و مفتی أثر المتقدّمین من تابعی سنن سیّد المرسلین صلی الله علیه و آله و سلّم آقای حیدر خان کابلی المعروف باقا سردار خان - أطال الله عمره - انجام و اختتام یافت .

مخفی نماید که این نسخه حاضر از نسخه که از کتابخانه حضرت ثامن الائمه علیه السلام در سال یکهزار و هفتاد و سه بخط محمد بدیع العلوی التویسرگانی استنساخ شده است کتاب گردید و چنانچه هر مطالعه کنندگان روشن خواهد شد دویمت و سی و دو کلمه از یکهزار و دویمت کلمه که جامع این غرر و درر در دیباچه متذکر گردیده کسر است و اغلب هم مغلوط و بتحریف و تصحیف بسیار مقرون میباشد کما لا یخفی علی الافاضل .

و کان اتمام استنساخ هذا الكتاب یوم الجمعة تاسع شهر رجب الأصم سنة ۱۳۴۵ و أنا العبد الذلیل المحتاج الی ربّه الجلیل محمد صادق بن محمد علی بن إسماعیل الوزير العلوی آبادی المازندرانی غفر لهم ولوالدیه الملقّب بأدیب حضور والمسجّل بالوحدة، ادیب حضور و وحدت» .

مرحوم سردار در طرف بالای حاشیه همین صفحه بخط خود برنگ قرمز چنین نوشته:

« بَلَغَ قَبالاً بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى وَحُسْنِ تَوْفِيقِهِ مِنْ أَوْلِهِ إِلَى آخِرِهِ بِنَظَرِ أَقْلٍ تَرابِ أَقْدَامِ الْمُؤْمِنِينَ حَيْدِرِ قَلِيِّ بْنِ نُورِ مُحَمَّدِ خَانَ الْكَابَلِيِّ عَفَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ عَنْهُمَا بِمَنْتِهِ وَكِرْمِهِ، وَلَمْ أَلْ جُهْداً فِي تَصْحِيحِ مَا اسْتَطَعْتُ مِنْ أَغْلَاطٍ وَقَعَتْ فِي أَصْلِ النُّسخَةِ الْمُنْتَسَخَةِ مِنْهَا هَذِهِ النُّسخَةُ، وَأَبْقَيْتُ مَا اشْتَبَهَ عَلَيَّ عَلَى حَالِهِ رَجَاءً أَنْ أَظْفِرَ بِنُسخَةٍ مُصَحَّحَةٍ أُخْرَى، وَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ السَّبْتِ الرَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَجَبِ الْمَرْجَبِ سَنَةِ خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ وَأَلْفٍ (١٣٤٥) هِجْرِيَّةٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلِّمْ » .

ودر حاشیه حدیث « يُبْعَثُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ نِيَّاتِهِمْ (١) » نوشته :
 « إِلَى هُنَا وَجَدْتُ مِنْ تِلْكَ النُّسخَةِ الْقَدِيمَةِ وَقَدْ لَعِبَتْ بِبَاقِيهَا يَدُ الزَّمَانِ فَقَابَلْتُ هَذِهِ النُّسخَةَ وَصَحَّحْتُهَا بِقَدْرِ الْإِمْكَانِ؛ حَيْدِرِ قَلِيِّ لَيْلَةَ الْاِثْنَيْنِ السَّادِسَةِ مِنْ شَهْرِ اللَّهِ رَمَضَانَ سَنَةِ ١٣٤٩ » .

پوشیده نما نادکه علاوه بر این تصریحات در موارد زیادی «بلغ قبلاً» او «بلغ قبلاً» اینها «نوشته و گاه گاهی نیز برای احادیث مشکله توضیحی داده و تبیینی نوشته که اشاره بآنها بعد از بیانات گذشته تطویل بلاطائل است .

سپس سردار مرحوم این نسخه مخطوطه مصححه بتفصیل سابق الذکر با یک نسخه چاپی از شهاب بحرانی در یک مجلد تجلید کرده در صورتیکه بر پشت صفحه اول نسخه چاپی علامت تملک خود را پیش از این تاریخ تصحیح چنین نوشته است:
 « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَارَ إِلَى نَوْبَةِ الْأَقْلِّ الْأَحْقَرِ حَيْدِرِ قَلِيِّ بْنِ الْمَرْحُومِ نُورِ مُحَمَّدِ خَانَ الْكَابَلِيِّ عَفَا اللَّهُ سَبْحَانَهُ عَنْ جِرَائِمِهِمَا فِي ١٧ شَوَّالِ سَنَةِ سِتِّ وَثَلَاثِينَ وَثَلَاثِمِائَةٍ وَالْف ١٣٣٦ فِي كِرْمَانِشَاهِ » .

چون این وسائل مادی و معنوی را برای خود جمع دیدم بفکر تهیه نسخه دیگر افتادم تا شاید بتوانم برقع نقایص آن بکمک آن نسخ بپردازم متأسفانه بغیر از دو نسخه بدست نیامد که هر یک از آن دو نسخه نیز مانند این نسخه از اول و آخر ناقص است .

١- چنانکه در ذیل همین حدیث از نسخه چاپی شرح شهاب نیز همین عبارت را نقل کرده‌ام (رجوع شود بصفحه ٢٦٢ ؛ حدیث شماره ٤١٤) .

اول- نسخه ایست متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه شماره ۱۲۷، این نسخه از نسخ اهدائی استاد عالیقدر آقای سید محمد مشکوة دام ظلّه است بدانگاه، و استاد نامبرده در پشت صفحه اول کتاب این عبارت را نوشته است :

« ۱۰۸۶- روح الأحاب و روح الألباب فی شرح الشّهاب لجمال الدّین ابی الفتوح الحسین ابن علی بن محمد الخزاعی الرازی »؛ کشف الحُجب و الأستار طبع کلکتّه ص ۲۹۳ .

از جمله فوق مستفاد میشود که صاحب کشف الحجب کتاب مزبور را ندیده بوده است .

و در آغاز کتاب نیز این عبارت ضبط شده است :

« بیست و دو فقره میخواند از اول تا اینجا » .

لیکن دوست عزیزم آقای محمد شیروانی متصدی کتابخانه نامبرده آن فقرات را در پشت کتاب بخط خود بعد از تطبیق نسخه با دو نسخه معتبر متن شهاب الاخبار باین صورت معرفی کرده است .

«الأعمال بالنیات ، المجالس بالامانات ، المُستشارمؤتمن ، السّماح رباح ،
والعسر شؤم ، الحزم سوء الظن ، الولد مبخله مجبنة ، البذاء من الجفاء ، القرآن
هو الدّواء ، الدّعاء هو العبادة ، التدبیر نصف العیش ، والتودّد نصف العقل ، والهَم
نصف الهَرَم ، وقلّة العیال أحد البسارین » .

نسخه بخط نسخ معمولی نونویس نوشته شده و تصحیف و تحریف بسیار در آن بکار رفته است و بنظر میرسد که نویسنده میخواست است سبک نثر آنرا عوض کرده و بصورت نثر عصر خود بیاورد از این روی روش تعبیر شارح (ره) را تغییر داده معانی را بطرزی که عصری تر و موافقتر بروش نثر زمان خود بوده آورده است از این جهت نسخه اعتبار اولی خود را از دست داده و دستخوش این حادثه ناپسند گردیده است .

دوم - نسخه ایست متعلق بدوست عزیزم آقای حسین باستانی راد ؛ این نسخه قدیمتر و صحیحتر از نسخه متعلق بدانگاه مرکزیست و دستخوش تصحیف و تحریف نیز نشده است صاحب نسخه آقای باستانی راد در ورقه مستقلی کتاب را

معرفی کرده و آنرا مانند نسخه دانشگاه از ابوالفتوح رازی (ره) دانسه ره ترجمه حال ابوالفتوح و معرفی شرح الشهاب وی پرداخته سپس گفته است :

« این جواهر نایاب علاوه بر آنکه یکی از نفائس کتب و تألیفات بزرگان علم و ادب ایران را بما می‌شناساند یکی از متون قدیمه که ارزش بیحدی از لحاظ انشاء و طرز نگارش فارسی قرن ششم دارد بر گنجینه معارف ما از ثروتنظم میافزاید ، شارح گاهی پس از ترجمه حدیث رباعی یابیتی در معنی آن بفارسی آورده که با احتمال قوی از خود ابوالفتوح است و همچنین حکایات و امثله مفیده ممتعی نیز نقل نموده ؛ این شرح تمام خصوصیات نثر و انشاء قرن ششم و متون آن عصر را دارد .

آنگاه بعضی از آن خصوصیات را مطابق صفحات نسخه خود معرفی کرده است . از مزایای این نسخه آنست که اشعار مذکوره در شرح احادیث کتاب در این نسخه بیشتر از دو نسخه دیگر است و ما آن اضافات را بعنوان استدراک در آخر کتاب یاد خواهیم کرد ان شاء الله تعالی .

این دو نسخه نیز مانند نسخه نگارنده از آغاز و انجام ناقص است و حتی اوراق و صفحات هردو کتاب نیز پس و پیش شده حتی صفحه اول نسخه آقای باستانی راد که بسیار بهتر از نسخه دانشگاه است صفحه ۲۷ معرفی شده است ، و اما نسخه دانشگاه بسیار مشوش و مضطرب و محرف و دستخورده و پس و پیش شده است چنانکه در موارد عدیده از همین شرح بیان شده است (رجوع شود بصفحات ۷۲، ۷۶ و ۷۷، ۱۰۴، ۱۱۲، ۱۲۴ و ۱۲۵-۱۳۳ و ۱۴۸ و ۱۷۰ و ۲۶۴ نسخه چاپ شده) .

متأسفانه نسخه آقای باستانی راد در اواخر امر که قسمت معظم کتاب چاپ شده بود بدست ما رسید و اگر نه امر طبع و تصحیح بسیار بهتر از این انجام میگرفت . چون حال را بر این منوال دیدم مقدمه مؤلف اصل را از روی شهاب الاخبار خطی که بوسیله مرحوم سردار کابلی مقابله و تصحیح شده است ترجمه کرده و خطبه نیز بانشاء خود بر اول آن افزوده در صدر این شرح قرار دادم تا لأقل نقیصه قسمت اول بحسب ظاهر بر طرف شود و خوانندگان غرض مؤلف اصل

کتاب را دریاهند که بچه منظور کلماتِ طیبهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را جمع کرده است و قصدش از این کار چه بوده است تا سببِ مزید بصیرتِ ایشان باین کتاب شریف گردد، امیدوارم که انشاء الله وقتی نسخهٔ کاسل و صحیح این شرح منیف بدست آید تا نقیصهٔ اوّل و آخر بحسب واقع و ظاهر مرتفع شود و این گوهر-رخشان و اختر درخشان بدون هیچگونه عیب و نقصان برجهانیان جلوه گر گردد و در معرض استفادهٔ علاقه‌مندان قرار گیرد و لَيْسَ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ يَبْعِدُ .

پوشیده نماناد که از بیاناتِ سابقه بخوبی روشن شد که این شرح بسالِ ششصد و نود و هجری در دستِ تألیف بوده و پرشتهٔ تحریر میآمده است پس بطور قطع نمیتواند از ابوالفتوح رازی متوفی در اوائلِ نیمهٔ دوم قرنِ ششمِ هجری بوده باشد (طالبِ تحقیق تاریخِ وفاتِ ابوالفتوح (ره) رجوع کند بمقدمهٔ تفسیرِ گازر صفحهٔ کج- لج).
و اگر این تصریح در این شرح نمیبود باز نمیتوانستیم این شرح را از ابوالفتوح رازی (ره) بدانیم زیرا صاحبِ ریاض العلماء حکایتی از شرحِ شهابِ ابوالفتوح (ره) نقل کرده است که وی آن حکایت را در شرحِ حدیث «إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ» ذکر نموده است در صورتیکه در این شرح از آن حکایت اصلاً اثری نیست پس این شرح شرحِ شهابِ ابوالفتوحِ رازی (ره) نیست (فان شئت فراجع صفحهٔ ک مقدمهٔ تفسیرِ جلاء الاذهان، یا بصفحهٔ ۳۶ جلد سوم چاپ اوّل مستدرک الوسائل) در هر صورت در اینجا از دوست عزیزم آقای حسین باستانی راد تشکر میکنم که نسخهٔ خود را در اختیار نگارنده گذاشتند تا مورد استفاده قرار گرفت، و همچنین از کارمند فنی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه دبیر محترم آقای محمد شیروانی تشکر میکنم زیرا که ایشان با آنکه مدتی بر روی این نسخه بقصد چاپ آن کار کرده بودند چون احساس کردند که نگارنده بمنظور چاپ در فکر تصحیح آنست نسخهٔ عکسی خود را بدون هیچ مضایقه و دریغی در معرض استفادهٔ نگارنده گذاشته و خودش بچاپ نسخهٔ دیگری از شرح شهاب که مربوط بقرن ششم هجری و از متون قدیم فارسی و غیر از شروح سابق الذکر است پرداخت فجراًهما الله خیر الجزاء بحق محمد وآله الاتقیاء .

تنبیه بر سه امر در اینجا ضرور است:

۱- ابن خلکان در وفیات الاعیان بترجمه حال قاضی قضاعی پرداخته و تاریخ وفات او را یاد کرده است. و خوانساری در روضات الجنّات ضمن ترجمه حال عبدالواحد آمدی مؤلف غرر الحکم و دُرر الکلم بذکر اعتبار و اشتهاشهاب الاخبار در میان فریقین پرداخته و برخی از شروح آنرا معرفی کرده است لیکن ما بمنظور اقتصار بر بیانات محدث لوری بنقل آنها و همچنین بنقل کلمات سایر ارباب تراجم نپرداختیم فَلَمَّيْتَفَطَّن .

۲- اختلاف در عدد فقرات نسخ موجوده با شماره که قاضی قضاعی در مقدمه کتاب خود گفته مبتنی بر آنست که قاضی جملات متعاطفه واقعه در یک عبارت را متعدد حساب کرده است در صورتیکه غیر او در مقام تعداد آنها را نظر بآنکه در یک عبارت است یک حدیث منظور میکند اگر چه بحسب واقع فقرات متعدد باشد؛ زیرا بعید است که در نسخ چنین کتاب مشهور اختلاف بعدی رسد که بعضی از نسخ دوست و سی و دو فقره را از شماره اصلی که قاضی قضاعی معین کرده است فاقد باشد چنانکه ادیب حضور وحدت در کلام خود بآن تصریح کرده (صفحه ۱۷؛ سطر ۱۷) والله أعلم بحقیقه الحال .

۳- از جمله کسانی که در عصر ما در پیرامون کتاب شهاب الاخبار کار کرده و رنج برده است فاضل محترم ابوالوفاء معتمدی کردستانیست که آن کتاب شریف را بزبان فارسی ترجمه و شرح کرده است لیکن متأسفانه هنوز بزیور چاپ آراسته نشده است . اکنون مقدمه را خاتمه داده و چند صفحه کایشه مهمات مطالب را در اینجا میگذاریم تا خوانندگان نیز خودشان جریان امر را چنانکه در اصل هست ملاحظه فرمایند .

والسلام علی من اتبع الهدی

روز دوشنبه دهم شوال المکرم سال ۱۳۸۳ هجری

مطابق

ه اسفند ۱۳۴۲ هجری شمسی

دکتر میرجلال الدین حسینی ارموی

محدث

شروع في المصنوع في شهر ١٧ من ١٣٤٥

كتاب الشهاب في الحكم

والآداب تأليف القاضي ابي عبد الله محمد بن سلامه
القضاة المتوفى ليلة الخميس من عشر ذي القعدة من

سنة اربع وخمسين واربعمائة بمصر

وللمصنف المذكور كتاب آخر سماه دستور معالم الحكم واثار

مكارم وشمس من كلام امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام

في مصر. اقول ذكر في الكتاب في اولها قوله تعالى الحمد لله

وكنا الشهاب ان كان في مؤلفات ابي العباس لكن كثر فقراتها وكثرة في

الكتب الاخبار المروية في طرف اوله اربعة علماء وصدقوا والشرع وقال شيخ

منجب الدين السيد فخر الدين شمس الدين بن محمد بن ابي هاشم الحسيني عالم

روى لنا كتاب الشهاب للقاضي ابي عبد الله محمد بن سلامه بن محمد القاضي

عنه انتهى وبالجملة فهذا الكتاب في فوائد الكتب وينبغي ان يكون في

وكثرة لطلوعه كما لا يخفى على اهل المتبع وانما العبد محدث من فقهها الكافي

فها كسبها به فيها ولقد ذكر في الكتاب في اوله في النور في عامه سرور الواسع

وارجع وادرد هذا الكتاب بتاثير سيد الالهيته به بعد ذكره في كتاب الحجج الرائق

٤٥٤
روى في القضاة
رشد الدين بن محمد بن ابي هاشم الحسيني
صالح

این صفحه عبارتی را نشان میدهد که مرحوم سردار کابلی بخط شریف خود بر پشت صفحه اول نسخه مخطوطه شهاب الاخبار مرقوم فرموده اند.

۸۹۵
بسم الله الرحمن الرحيم
ذمیر نہیں بعد از اینها احوال در
نہا و ہذا ارادی و الیہ قال
فتوحی تقدیر الایمان

بقرۃ اللہ علیہم اؤکلہ فیہا وکان ذمیر اللہ امر الرواة فذکرت ہنم ما یرتسم
یحدثہ

علی القضاعی رحمۃ اللہ علیہ . الحمد للہ القادر الفرد حکیم . الفاظ

الصمد الکریم . باعث نبی محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بحج مع العلم و

وابعادہ
بدائع حکم . و صمد للناس بشیراً و نذیراً . و داعیاً الی اللہ باذنه

سراجاً نیراً . صلی اللہ علیہ وآلہ الذمیر اذہب عنہم الرجز و

کذا فی المصحح
و علیہ

طہرہم طہیراً . اما بعد . فان فی الالفاظ النسبوتیۃ . والادب

الشرعیۃ . جلاء لقلوب العارفين . و شفاء لادواء الخانیان

لصدورنا عن التوہید بالعصمتہ . لمخصوص بال بیان و حکمتہ الی

یدعو الی الخفی . و یصبر من العمی . ولا ینتطق عن الہوی .

صفحة اول متن شہاب الاخبار قاضی قضاعی کہ در حاشیہ آن
خط مرحوم سردار کابلی برنگ قرمز دبدہ میشود .

فمومن بکلمت مروتة و طرت عدلت و وجبت اخوتة و حرمت

عنيسة - ٤٥٦ - من حفظ ما بين الحية و ما بين حرسية دخل الجنة

- ٤٥٧ - من كذب على مسلم اقلبتوا مقعده من الباب (٣)

- ٤٥٨ - حنت تحت بالكاره و حنت النار بالسوا - ٤٥٩ -

وجبت تحبة الله على من اغضب محلم - ٤٦٠ - بُعثت بوجوه الحكم

نصرت بالرعب - ٤٦١ - نصرت بالصب و اهلكت عاقبة المشرق

بالدبور - ٤٦٢ - يعجب ربك من اشاب لميت له صبوقه كما

تكونون يومئذ على رؤسهم - ٤٦٣ - يبعث الناس يوم القيمة على سياتم

- ٤٦٤ - يبعث شاه الروم يوم القيمة لعل الناس انزلوا - ٤٦٥ -

رحم الله امرئ اصرح من اصابه - ٤٦٦ - رحم الله عبد قال

من حفظ ما بين الحية و ما بين حرسية دخل الجنة

من كذب على مسلم اقلبتوا مقعده من الباب (٣)

بُعثت بوجوه الحكم نصرت بالرعب - ٤٦١ - نصرت بالصب و اهلكت عاقبة المشرق

يعجب ربك من اشاب لميت له صبوقه كما تكونون يومئذ على رؤسهم - ٤٦٣ - يبعث الناس يوم القيمة على سياتم

يبعث شاه الروم يوم القيمة لعل الناس انزلوا - ٤٦٥ - رحم الله امرئ اصرح من اصابه - ٤٦٦ - رحم الله عبد قال

امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت یا رب سی یا رب سی را که چون نیکی عمل نمایند
 تا که ما ایشان را از آن توابع بود چون بکنند نیکی را در مکافات بود و مقصد و یا بیشتر خیر است
 و از حساب نبود گفت ایشان امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشند پس هر که از
 گفت یا رب ما از امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود آن و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
 میفرمود که هیچ پیغمبری پیش از من و هیچ امتی پیش از امت من در بهشت نشود الا انصار
 که پیش از پیغمبری انصاریان این و میبندند من اند یعنی هر تری که با ایشان بود پیش از
 این و استر را بنام انصاریان توی بود که چند حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم
 از دست کافران از کوه حجة کرده ایشان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آری کردند
 و در آنها کردند نیک الله علی الجماعه رحمت و نعت خدا بر جماعت یعنی با جماعت
 آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم که بیجا آید حاضر آیند و قرآن خوانند و علم آموزند و در آن روز
 و گفتن و یاد گرفتن و با یکدیگر مکافات کردن الصمت حکم و تیلیل فاعله خاموشی
 حکمت و آن است کنند یعنی هر ماعلی که در آن خاموشی صلاح و در جماعت و با اینهمه
 کسی بجای آرد یکی را گفتند که چرا پوسته خاموشی با منی گفت زیرا من چون کرگت
 ترم که چون فرو گذارم مرا بگذرد و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام فرمود که تجارت کنند فاجر
 و در کار و الا آنکه حق بود و حق است و هر که بی فقر تجارت کند و با آنست

برگ ۳۱ نسخه شماره ۱۲۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه که رشته سخن
 از سطر مقابل آخر روی برگ آن بسطر پنجم پشت برگ ۳۸ مرتبط میشود
 چنانکه در صفحه ۷۶ و ۷۷ و ۱۳۳ نسخه چاپی مشروحاً گفته ایم.

پس بنده باید که در هر کادی اگر دیناوی بود و اگر آخر قرآن نیت خیر کند چنانکه
 از ابو سعید الخدری روایت کرده اند که وقتی امام جعفر صادق علیه السلام جای
 میگذاشت شخصی او را که سوزن می در خانه می کرد صادق علیه السلام از آن شخص پرسید
 که از چه چیزی این سوزن می کنی گفت از مهران تا دود از خانه بیرون نشود صا
 دق علیه السلام فرمود که سوزن نیت خیر کن که آنچه مراد دین است بر طغیال آن حاصل
 نیت کن که از مهران میگنم تا در شب بنگرم که صبح بر آمدن است یا نه تا اثر این ج
 نیز بمانی الجاسن با لامانه در مجالس کجای ترین آیامات نشین کن
 یعنی نشستن در جای کاما با مات بودنت چون در مجالس نشینند
 در اینجا سخن رود باید که با مات بود و جای دیگر از نگوید است شباً مؤمن
 مشورت کن که کار بگشاید و مستشار قوی مؤمن باشد و هر آنکه بمانی مشورت
 کنند با وی بد که سعید باشد و انا بود بد آنچه با وی گویند و سر انجام کارهای
 العزیزین و علی و امیت گفت پیغمبر و ام دادن نفع جلالت شریف
 کردن و امات واجب بود که بهمد العبد تسطیبه کریم کنی کنی را
 و عن آن عطا بیاید اید و عن کردن و ام دادن است یعنی هر که کسی را

حکایت

ن

ن

ن

ن

ن

مختصری از شرح حال استاد فقید

سید جلال الدین محدث ارموی

در رمضان سال ۱۳۲۳ قمری = ۲ قوس ۱۲۸۳ شمسی در شهر «اورمیہ» بدینا آمد. پسر بزرگ و فرزند اول خانواده بود. تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود فرا گرفت. از همان سنین کودکی عشق فراوان بخواندن و نوشتن داشت. پدرش «میر قاسم» خورده مالک بود و اهل علم نبود، ولی تشویقهای فراوان پدر بزرگش در آن سنین بی تردید در او مؤثر بوده است. او از سنین کودکی دوسه حادثه جنگ و فحطی را در همان زادگاهش بخاطر می آورد و گاهی تعریف میکرد:

پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و فرا گرفتن ادبیات فارسی^۱ بتکمیل معلومات خود پرداخت. ادبیات عربی (صرف و نحو و معانی و بیان و عروض و....) و علوم اسلامی (فقه و اصول و منطق و فلسفه و حدیث و رجال و....) را سالهای سال در محضر اساتید دانشوران شهر چون شیخ علی ولدیبانی و دیگران فرا گرفت، و با آنکه بعلت ضعف بنیه گاهی بیمار میشد و پزشکان او را از خواندن درس زیاد باز می داشتند ولی او باعشق می خواند، تا آنکه در آن شهر بین دانشمندان مشهور و مشار بالبنان شد، و آیه الله فقید سید حسین عرب باغی او را - با آنکه در کسوت

۱- در مدارس قدیم ادبیات فارسی را خوب تعلیم میدادند. و از پدرم کتابهایی چون گلستان سعدی و صد کلمه رشید و طواط (مطلوب کل طالب) و تاریخ معجم و کلیله و دره نادره را شنیدم که می گفت آنها را می خواندیم و تدریس میکردیم، و خود او بسیاری از قسمتهای این متون را حفظ بود.

روحانیت نبود - بلقب «محدث» ملقب ساخت.

از آن پس برای بهره گیری از حوزه علوم اسلامی مشهد مقدس که در آن هنگام خصوصاً غنی و سرشار بود رخت سفر بآن شهر بست. در بین راه به «شبستر» وارد شد و با آنکه علمای آن شهر اصرار زیاد نمودند و همه گونه وسائل زندگی برای او مهیا کردند که حوزه علمی آن شهر را سرپرستی کند، ولی او نپذیرفت و به مشهد رفت.

چهار سال از آن حوزه پر فیض بهره برد، تا آنکه قضیه انقلاب مشهد پیش آمد که توسط حکومت فاسد رضاخان بشدت سرکوب شد، حرم حضرت رضا (ع) را گلوله باران کردند و مردم را در صحن قتل عام نمودند، و حوزه علمی را تقریباً از هم پاشیدند. گروه زیادی از طلاب و مردم را گرفتند، و او که در آن موقع در یکی از حجره های «مدرسه میرزا جعفر» بتحصیل مشغول بود و در آن حادثه یکی دوشب را در زندان گذراند از کشتن و مصدوم کردن بی رحمانه طلاب توسط دژخیمان حکومت وقت یاد میکند.

پس از آن حوادث به تهران عزیمت نمود. مصمم بود که به نجف برود ولی بالأخره در تهران با استخدام وزارت فرهنگ در آمد و به تبریز رفت و در دبیرستان نظام آنجا بتدریس پرداخت. در سال ۱۳۲۰ با ورود روسها باذربایجان، او به تهران بازگشت و در کتابخانه ملی تهران با سمت رئیس قسمت مخطوطات بخدمت خود ادامه داد.

در این هنگام بود که بامجالس روزهای جمعه سید نصرالله تقوی که مجالس علم بود رابطه یافت و با آن مرحوم آشنا شد که تصحیح و طبع دیوان حاج میرزا ابی الفضل طهرانی نتیجه آن دوستی است. توسط مرحوم تقوی بامحمد قزوینی و پس از آن بابعباس اقبال دوستی یافت. دوستی باسه دانشمند مذکور چنان مستحکم و خالصانه بود که مرحوم پدرم تا آخر عمر از آن یاد میکند.

در سال ۱۳۲۲ ش ازدواج نمود. در سال ۱۳۳۵ ش بدعوت مکرر دانشکده

معقول و منقول بآن دانشکده رفت و تا سال ۱۳۴۷ که بازنشسته شد در آنجا بتدریس اشتغال داشت. و گرچه حقوق بسیاری از او را پایمال کردند ولی خود درباره آنها نمی‌اندیشید.

او کلاسهای دبیرستان و دانشگاه را هم گذرانده بود و در اکثر آنها رتبه اول را حائز بود. و در سال ۱۳۴۲ در رشته علوم منقول از دانشکده الهیات تهران دکتری گرفت.

تا آخر عمر به تألیف و تصحیح کتاب سرگرم بود. آخرین روز عمرش (یعنی روز جمعه ۴ آبان ۱۳۵۸) صبح مرا خواست که فلان کتاب را از کتابخانه پیدا کن و بیاور. برایش بردم. و تا شب مشغول کار بود. نزدیک ساعت ۲ بامداد شب ۵ آبان ۱۳۵۸ ش = ۵ ذیحجه ۱۳۹۹ ق بعثت سکنه قلبی جهان را بدرود گفت و در جوار آرامگاه ابوالفتوح رازی آرام یافت.

او در زندگی شخصی با افراد اندکی آمد و رفت داشت، و آنان همه کسانی بودند که با علم نسبتی داشتند. از این جمله بجز دانشمندان مذکور در فوق، از رفتگان سید هادی سینا و عبدالحمید بدیع‌الزمانی کردستانی، و از زندگان جمال‌الدین اخوی و جعفر سلطان‌قرائی را بخاطر می‌آورم.

او در دوستی مخلص بود و همه وقت نام دوست را به نیکی و با احترام می‌برد. بسیار کم سفر بود. یک بار بسفر حج رفت. هر دوسه سال یک بار در تابستان به مشهد میرفت. موقعی برای گرفتن عکس از نسخه خطی ایضاح فضل بن شاذان به قزوین سفر کرد که تا مدت‌نی از صدمه آن سفر رنجور بود.

او عاشق علم بود. هر کتابی که برای تصحیح یا تألیف بدست می‌گرفت همه وجودش را بر سر آن می‌نهاد. بسیاری از ساعت‌های عمرش را فقط در چاپخانه‌ها گذرانده بود. در هنگام چاپ تفسیر گازر که پنج سال طول کشید اکثر روزها ساعتها در چاپخانه می‌گذراند و در همانجا ناهاری مختصر می‌خورد. دقت او در تصحیح متون چنان بود که گاه هفته‌ها بر سر یک مشکل یا لغت تحقیق میکرد بطوریکه همه

اطرافیان و دستیارانش را خسته میکرد ولی خود خسته نمی شد. هیچگاه در هیچ مجله‌ای مقاله ننوشت و فقط يك بار که شخصی کتابی را که او تنقیح نموده و پرداخته بود بنام خود منتشر ساخت، خواست مقاله‌ای بنویسد و حقیقت امر را بشناساند، اما بامشورت محمد قزوینی از آنهم صرف نظر نمود. او بخاندان پیامبر عشقی شدید داشت و خدمتگزاری بآن خاندان را باعث افتخار خود میدانست.

اجازات علمی فراوانی از اساتیدش کسب کرده بود و بدقت در صندوقچه‌ای نگهداری میکرد که حدود سی سال پیش صندوقچه‌را بسرقت بردند. و شاید کسی که آن را برده بود پنداشته بود که پراز جواهر است! پس از آن اجازات چندی از مشایخ دیگر گرفت، که از جمله اجازه‌ای است از شیخ آقا بزرگ طهرانی، و اجازه‌ای از شیخ محمدعلی معزی دزفولی.

نتیجه عمر پربرکت ۷۵ ساله او يك سلسله کتب و متون معتبر است که همه از مأخذ مهم اسلامی و شیعی و ادبی شمرده میشود، و گذشت روزگار جلوه آنها را افزون می نماید.

علی محدث

يَا رَبِّ حَتَّى مَيِّتَ ذِكْرُهُ
وَمَيِّتَ يَحْيَى بِأَخْبَارِهِ
لَيْسَ يَمَيِّتُ عِنْدَ أَهْلِ النَّهْيِ
مَنْ كَانَ هَذَا بَعْضُ أَثَارِهِ
الْبَخْرُ

شرح فارسی

شهاب الاخبار

مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ
وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا
«الفرقان الكبري»

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلِيِّ بْنِ أَبِي قَالٍ

فَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي خُطْبَتِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ:

إِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا مَا مِنْ شَيْءٍ يَصْرِبُ مِنْكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَلَا يَسَاعِدُكُمْ

مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ تَسَلَّمْتُمْ عَنْهُ وَأَمْرًا بِه
«عائس بن النخعي»

سزده که کاتب دیوانسرای خلیفه کند سوادنسخین بیاض دیده خور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد و سپاسی بیرون از حد و قیاس یگانه معبودی را سزااست که نوع انسانرا
بفضیلتِ نطق و بیان بر سایر انواع حیوان برتری داد ، و تاج پهرایج تکلیف را که
دائر مدارِ عقل و شعور است بر تارکِ إدراکِ وی نهاد، و درود بی پایان بر سلسله انبیا
و اوصیای ایشان باد که پیشوایان راه خیر و صلاح اند، و سالاران کاروان فوز و فلاح،
خاّصانِ درگاهِ قربِ الهند، و منزّهان و پاهکان از هر رجس و گناه، علی الخصوص بر سرور
أصفیا و مهترِ انبیا محمد مصطفی و اهل بیت او که ابوابِ مدینه علم و حکمت اند
و أصحابِ سفینه حلم و عصمت ؛ علیهم الصلوة والسلام مادارت اللیالی و الاّیام .

آما بعد

بر اهل دانش و ارباب بینش پوشیده و مستور نیست که شهاب الاخبار قاضی
قضاعی رحمه الله حاوی کلمات طیبّه رسول اکرم مصطفی علیه السلام است و گفتارهای
وی بمقاد «أُعْطِیْتُ جَوَامِعَ الْکَلِمِ» مُتَضَمِّنِ مِصَالِحِ عِبَادَتِ و مُتَکَمِّلِ سَعَادَتِ دَارِ
عمل و یوم معاد، و چون آن کتاب بزبان عربی بود و فارسی زبانانرا از مواند فوائد آن
بهره و نصیبی نبود این بنده ضعیف . . . بشرح آن قیام و از لغت عرب فصیح بزبان فارسی
صریح بی تکلف و تصّلف آورد تا رازی چون تازی و شیرازی مانند حجازی از آن
مُتَمَتِّع و بهره مند گردد . امید از کرم عمیم خداوند کریم آنست که توفیق دریافت
سعادت این حکم اسلامی را عامّ فرماید تا همه بندگان اعمّ از مسلمان و غیر آن
از این کلماتِ نَبَوِیّه و حِکْمِ مُصْطَفَوِیّه پند گیرند و با این مواظ شافیه و نصایح
کافیّه هدایت پذیرند، اِنَّه ولیُّ التوفیق

که برفتند انبیا و اولیا

عاقبت مطلوب خود هر یک بیافت

عاقبت جوینده یا بنده بود

کن هدایت ای خدا آن راه را

هر یکی در آرزویی می شتافت

گر گران و گر شتابنده بود

محصل سخن قاضی قضاعی (ره) در مقدمه کتاب

همانا در علم بأحادیث و أخبار نبوی و در عمل بأحكام و آداب شریعت مصطفوی نور حق و حقیقتی است که زنگار غفلت از دلهای مردم صاحب نظر میزداید، و داروی پند و حکمتی است که درهای سلامتی و صحت بر روی دردمندان دلمرده میگذشاید؛ زیرا که آن دُرّ شاهوار از منبع غیب وارد گشته و از معدن علم و حکمت و مهبط وحی و عصمت صادر شده، یعنی از زبانست که هرگز سخنی ناصواب نگفته و از کسیست که هیچ وقت راهی بخطا نرفته است؛ یهدی به الله من یشاء کسیکه پیوسته پندار و رفتار و کردار و گفتارش همه خیر و مصلحت و اندرز و موعظت بوده است و از جانب خدای تعالی مأمور و مبعوث بوده تا خلایق را بخدا پرستی و توحید بخواند، دنیا را جمال بخشد، مردم را از تیه تاریک جهالت و وادی وحشتناک ضلالت بشاهراه نجات و سرمنزل نیکبختی رساند اینست که کلمات مقدسه وی تاداسن قیامت وسیله عزت و سرمایه نجات و سعادت است.

در این کتاب هزار کلمه از وصایا و مواعظ و حکم و امثال که از زبان درفشان آن حضرت جاری شده جمع کردم، کلماتیست که من خود از مشایخم شنیده‌ام و چون امارات صحت و ورود همه آنها از وجوه الفاظ ظاهرست حاجت بذکر اسناد ندیدم، برای قرب مأخذ و سهولت تناول روی تقارب ألفاظ و تناسب معانی مبوب داشتم تا هر که هر چه خواهد بآسانی یابد و بی رنج تصفح و زحمت تفحص بمقصد رسد و بمحل نقل خبره برد، بعد دویست کلمه دیگر نیز بآن افزودم تا مجموع شامل یکهزار و دویست کلمه باشد، آنگاه ادعیه که از آنحضرت مأثور است بخاتمه کلمات آوردم و آنرا با این ترتیب بانجام رساندم. کتابی نیز مستقلاً در اسانید همه آنها نوشتم تا هر کس که خواهد از اسناد این روایات باخبر شود بآن رجوع کند. از خدای لم یزل و لایزال میخواهم که این عمل را از این بنده ضعیف قبول فرماید و آنرا بنظر لطف و احسان منظور دارد آنه ولیّ الإحسان.

هذا وأنّ الشروع فی المقصود بعون الله المَلِکِ المَعْبُود .

۱ - إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ (۱).

عبادت با خلاص نیت نکوست و گرنه چه آید ز بیمغز پوست

همانا عملها بنیتهاست یعنی اصل در عمل نیت است و ثواب و عقاب بر آن مترتب میشود (۲) پس بنده باید که در هر کاری که میکند گردنیاوی بود و اگر آخرتی؛ در آن نیت خیر کند و از شوائب ریا و سمعت دور گرداند تا مقبول درگاه حق تعالی باشد چنانکه از ابوسعید الخدری روایت کرده اند (۳) :

روایت کرده اند که وقتی امام جعفر صادق علیه السلام از جانی میگذشت شخصی را دید که سوراخی در خانه میکرد، صادق علیه السلام از آن شخص پرسید که: از بهر چه این سوراخ میکنی؟ - گفت: از بهر آن تادود از خانه بیرون شود، صادق علیه السلام فرمود که: ای بیچاره نیت خیر کن که آنچه مراد دنیاست بر طفیل آن حاصل شود، نیت کن که از بهر آن میکنم تا در شب بنگرم که صبح برآمده است یا نه؟ تا ثواب آن جهان نیز بیایی.

۲ - الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ.

نشستن در جایگاهها بامانت بودنست یعنی چون کسی در مجلسی بنشیند و در آنجا سخنی رود باید که بامانت بود و جای دیگر باز نگوید؛ شعر:

در مجالس که جای تزیین است بامانت نشین که شرط این است

۳ - الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمِنٌ.

یعنی آنکه باوی مشورت کنند باید که معتمد باشد و دانا بود بدانچه با وی

گویند و سرانجام کارها نیک داند؛ شعر:

مشورت کن که کار بگشاید مستشار تو مؤتمن باید

۱- ملاحظه شرح حدیث شماره ۴۱۴ و ۴۱۵ برای فهم معنی این حدیث شریف مفید است.

۲- اصل کتاب از اینجا شروع میشود و از اول آن تا اینجا الحاق مصحح کتاب است که نگارنده این سطور باشد و برای رفع نقص و بمنظور تمامیت فایده کتاب این امر انجام یافته است چنانکه در مقدمه یاد کرده ایم.

۳- کذا در اصل؛ پس گویا تصحیفی در کلمات روی داده و یا سقطی در عبارت واقع شده.

۴ - الْعِدَّةُ عَظِيَّةٌ .

وَعَدَه كَرْدَن وَا م دَا دَنَسْت يَعْني هَر كِه كَسِي رَا چِيْزِي پَذِيْرِد كُوْنِي كِه بُوِي
رَسَانِيْدِه اسْت بَرَايِ اِيْنَكِه اَنْكَس دَل دَر اَن بَنَدَد و دَر اَن طَمْع بَكْنَد ؛ شَعْر :
گَر بُوْعَدِه كَنِي دَلِي رَا شَاد و عَدَه اَن عَطَا بِيَايِد دَا د

۵ - وَالْعِدَّةُ دِيْنٌ .

وَعَدَه كَرْدَن وَا م اسْت وَا جِب بُوْد كِه بَدَهْد ؛ شَعْر :
وَعَدِه وَا مِيْسْت كَفْت پِيْغَمْبِر وَا م دَا دَن زَوَا جِبَات شَمْر

۶ - الْحَرْبُ خُدْعَةٌ .

كَا رَزَا ر كَرْدَن فَرِيْفْتَن اسْت يَعْني دَر كَا رَزَا ر مَكْر و حِيْلَت نِيْكَتَر بَاشَد كِه قُوْت
و شَجَاعَت ؛ شَعْر ؛

حَرْب خُدْعَه اسْت و خُدْعَه هَسْت فَرِيْب هَسْت خُدْعَه بَتَر ز جَنگ و نَهِيْب

۷ - اَلنَّدَمُ تَوْبَةٌ .

پَشِيْمَانِي تَوْبَه اسْت ، يَعْني هَر كِه بَر كَنَاه پَشِيْمَان شُوْد و دِيْكَر بَارَه بَاسِرِ كَنَاه شُوْد
اَن تَوْبَه تَبُوْد بَلَكِه اسْتَهْزَا بُوْد چُوْن پَشِيْمَانِي اَوْ نَه اَز تَرَسِ خُدَايِ تَعَالِي بُوْد ؛ شَعْر :
هَر كِه اَوْ اَز كَنَه پَشِيْمَانَسْت مَصْطَفِي كَفْت تَوْبَه اش اَنْسْت

۸ و ۹ - الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ . وَالْفِرْقَةُ عَذَابٌ .

جَمَاعَت كَرْدَن رَحْمَتَسْت و جَدَائِي عَذَاب اسْت ؛ كَفْتَه اَنْدَكِه : مَرَا دَنَمَا ز جَمَاعَت
اسْت يَعْني هَر كِه نَمَا ز جَمَاعَت كَنْد بَر حَمْتِ خُدَايِ نَزْدِيْكَ بُوْد زِيْرَا كِه نَمَا ز جَمَاعَت
يَكْ رَكْعَت بَه اَز بِيْسْت و پَنْج رَكْعَت اسْت اَز نَمَا ز تَنَهَا ، و كَفْتَه اَنْدَكِه (۱) كِه : مَرَا دَهْدِيْن
«جَمَاعَت» اَلِ رَسُوْل اسْت عَلِيْهِمُ السَّلَام يَعْني هَر كِه اَز پَسِ اِيْشَان بَرُوْد بَر حَمْتِ
خُدَايِ رَسَد ، و هَر كِه اَز اِيْشَان جَدَا شُوْد مَسْتَحَقِّ عَذَابِ گَرْدَد ؛ شَعْر :
رَحْمَت اَنْدَر جَمَاعَتِ دِيْن اسْت دَر جَدَائِي عَذَاب تَعْيِيْن اسْت

۱- نسخه قدیم از اینجا آغاز میشود و تا اینجا فقط از روی نسخه آقای حسین باستانی راد چاپ شده .

۲- ملاحظه حدیث شماره ۱۸۷ و ۳۵۳ برای روشن شدن معنی «جماعت» مفید است .

۱۰ - الْأَمَانَةُ غِنَى .

راست پیشی توانگریست .

هر که در دین بود امانتدار او توانگر شود باخر کار
یعنی هر که راست پیشی کند و راست رود ؛ در کاری که بدست دارد خیانت
نکند ، در صنعتی که داند شفقت باز نگیرد بزودی توانگر گردد .

۱۱ - الدِّينُ النَّصِيحَةُ .

دین نصیحت است .

نیکخواهیست اصل دین یقین نیکخواهست هر که دارد دین
یعنی هر که دیندار بود دین وی را از هر جهتی نصیحت کند ؛ نصیحت از جهت
خدای آنست که فرمانش بجای آورد ، و از هر چه او را نهی کرده باشد پرهیزد ، و
کتابش را عزیز دارد و نیکوخواند ، و بر آن کار کند ، و از جهت پیغمبر آنست که
قولش بشنود و بکار دارد ، و سنتهایش را تعظیم کند ، و از جهت امام آنست که هر که
بسال مهتر باشد او را از جمله مادر و پدر شمارد ، و هر که بسال برابر باشد او را
برادر و خواهر شناسد و بزرگ داند ، و هر که بسال کمتر بود او را از فرزند شمارد
و بروی شَفَقَتِ برد و با وی مدارا کند . گفته اند که : هر که نصیحت نشنود رویش
زرد گردد و زود بود که رویش سیاه گردد .

۱۲ - الْحَسَبُ الْمَالُ .

حسب مال است .

گوهر پاک به بود از مال بی شک از خاک بهتر آب زلال
هر که را مال بسیار بود مردم گرد وی بسیار گردندا گرچه او بی اصل و نسب باشد .

۱۳ - الْكَرَمُ التَّقْوَى .

کرم پرهیزگاریست .

هست تقوی بزرگواریِ مرد هر که شد متقی بزرگی کرد
یعنی پرهیزگار و خویشتن دار نزدیک مردم و خدای تعالی گرامی بود
و خدای تعالی میفرماید که : **إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ** ؛ یعنی از شما هر که
پرهیزگار تر گرامی تر .

نیکویی عادتست و خوش خوئیست بدی اندر لجاج بدگوئیست
و روا بود که مصطفی علیه السلام بدین آن خواست که عاقل باید که آنچه
بہتر بود سیرت و عادت خود کند و پیوسته بر آن میباشد نه آنکه همیشه معصیت کند
و خیر از وی چنان افتد که کس از مزبله بوی خوش شنود .

۱۴ - السَّمَّاحُ رِبَّاحٌ .

سخاوت کردن سودست .

هر که گیرد معاملات آسان سود بیند از آن بسی نه زیان
یعنی هر که سخی بود در دنیا و آخرت سود کند؛ در دنیا مردمان مدحش گویند،
و در آخرت از خدای تعالی ثواب یابد، و خدای تعالی سخی را دوست دارد اگر خود
همه دانه خرما بکسی دهد .

۱۵ - الشَّرُّ لِحَاجَةٍ .

شرّ ستیزه بردنست؛ یعنی عادت و رسم مسلمان نیست بدی کردن؛ که هر که
بدی کند بدان بد گرفتار شود .

۱۶ - العَسْرُ شَوْمٌ .

کار بر خویشتن مکن دشوار کار آن کارشومی آرد بار
دشواری کردن شوم است؛ یعنی هر که بخیل شود و در کارها با مردم دشواری
کند شومی آن در دنیا و آخرت بوی رسد .

۱۷ - الْحَزْمُ سُوءُ الظَّنِّ .

هر که هشیار و کاردان باشد همه خلق بدگمان باشد

بیدار بودن در کار ظنّ بد بردن است؛ یعنی هر که خواهد مال را یا زن را نگه دارد نتواند الا که ظنّ بد بمردم برد و برین گونه روا باشد .

۱۸ - الْوَلَدُ مَبْخَلَةٌ مَجْبُوتَةٌ مَحْزَنَةٌ .

هست اندر جهان بد پیوند سبب بخل و بد دلی فرزند

فرزند موضع بخیلی است ، و موضع بددلی ، و موضع اندوه؛ یعنی هر که را زن و فرزند بود بخیل شود، دست از مواسات پدارد از آنکه ترسد که فرزندش درویش شود و اگر کاری پیش آید از جهت فرزند بددلی کند و اندوه خورد .

۱۹ - الْبَدَأُ مِنَ الْجَفَاءِ .

دراز زبانی از جفاست؛ یعنی هر که زبانرا فروگذارد و هر چه بر سر زبان آید بگوید آن جفا باشد که بمردم میرساند؛ و گفته اند که : دردی که طبیبان از آن عاجز شوند از زبان فحش گفتن و خوی بد بود .

۲۰ - الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ .

مصطفی گفت خواجه دوجهان هست هر درد را دوا قرآن

قرآنست که شفای درد است؛ گویند که مصطفی علیه السلام این خبر بدان سبب گفت که قومی از اصحاب وی بجائی میرفتند در راه بنزدیک قبیله رسیدند از عرب؛ فرود آمدند و از ایشان چیزی خواستند که بخورند، ایشان چیزی ندادند ساعتی برآمد از آن قبیله شخصی بیرون آمد و اصحاب را گفت که: رئیس ما را مار گزیده است و سخت بی آرام شده است و بر زمین قرار نمیگیرد، بنزدیک شما چیزی باشد که بدان راحت وی باشد؟ - از این جماعت اصحاب مردی گفت که: من افسونی میدانم که شفای وی میشود ولیکن ما از شما مهمانی خواستیم ندادید ، مرد گفت: هر که این رنج از وی بردارد [او را یک کله گوسفند بمزد میدیم (۱)] آن صحابی برخاست و بنزدیک مار گزیده آمد و فاتحة الكتاب برخواند و باد بر جای زخم دمید، مار گزیده

۱- عبارت میان دو قلاب از نگارنده است و اصل متن محوشده است.

در حال شفا یافت و بیار امید کله گوسفند بمزد بدادند ، جماعت اصحاب خواستند که قسمت کنند خداوند افسون منع کرد و گفت: بیا تا بتزدیک مصطفی علیه السلام رویم آن کنیم که رسول علیه السلام فرماید ، چون بتزدیک رسول علیه السلام رفتند و حال باز گفتند رسول علیه السلام فرمود که: قسمت کنید و مرا نیز نصیبی دهید . این خبر دلیلست که هر آنچه بمزد آموزیدن ستانند حلال باشد .

۲۱ - الدَّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ .

گفت خواجه عبادتست دعا در دعا کوش در مقام صفا دعاست که عبادتست؛ یعنی هر که دعا کند باید دعایش با تضرع و زاری بود زیرا اصل هر عبادتی ترسکاریست .

۲۲ - الدِّينُ شَيْنٌ الدِّينِ .

اهل دین راست و ام عیب تمام هر که را هست و ام شد بدنام یعنی و ام عیب و عارست در دین . و مصطفی علیه السلام فرمود که: عظیم ترین گناهی از پس کبائر آنستکه بنده از دنیا برود و برگرددش و ام باشد و چیزی از او بنماند که بوام دهند . و پیغمبر علیه السلام فرمود که: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالذِّينِ**؛ پس دین را با کفر برابر کرده ، و در عهد رسول علیه السلام مرده را بیاوردند تا مصطفی علیه السلام بر وی نماز کند رسول صلی الله علیه و آله پرسید که: این را هیچ قرضی هست ؟ - گفتند: بلی ، رسول بر وی نماز نکرد تا امیر المؤمنین علی را علیه السلام ضمان کرد که آن قرض وی باز دهد ، چون امیر المؤمنین علیه السلام ضامن شد رسول علیه السلام بر وی نماز کرد .

۲۳ - التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ .

نیمه عیش مرد تدبیرست گرچه (۱) تدبیر ضد تقدیرست

تدبیر کردن در آن چیز که بدان زندگانی کند نیمه معیشت است؛ یعنی هر که را

چیزی بود باید که اسراف نکند و بتدریج بخرج همی کند تا دیرش بماند .

۲۴ - اَلْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ .

غم خوردن نیمه پیریست؛ یعنی هر که غم خورد زود پیرشود، علی علیه السلام فرمود که : سخت ترین چیزها که خدای تعالی آفریده است ده چیزست غم خوردن سخت ترست از آن همه؛ اوّل سنگ (۱) ؛ و باسختی آن آهن وی را ببرد، و با سختی آهن آتش وی را ببرد، و باسختی آتش آب ویرابنشاند، و باسختی آب خاک وی را بخود کشد، و با سختی خاک باد وی را بپراکند، و با سختی باد آدمی بر وی غلبه کند، هر کجا خواهد برود، و مستی آدمی را از عقل برد، و خواب بر مستی غالب شود، و غم خواب را ببرد، پس درست باشد که غم سخت ترین چیزهاست .

۲۵ - التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ .

دوستی کردن با مردم نیمه عقلست .

با خلاق محبت و یاری هست نیمی ز عقل و هشیاری

یعنی آدمی باید با هر کس چنان سازد بلطف و خلق و گشاده روئی که همه کس ویرا دوست دارد این نشانست بدانکه وی عقلی تمام دارد .

۲۶ - قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ .

اندک عیالی یکی از دو توانگری بود .

کم عیال فقیر را احوال به بود از توانگری با مال

یعنی هر که را عیال اندک باشد توانگر بود اگرچه مالش بسیار نبود گوئی که توانگرست که حاجتش بخلق نه چنان بود که آنرا که عیالش بسیار بود چه هرچه بدستش آید در روز نفقه کند و محتاج آن دیگر گردد .

۲۷ - حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ .

۱- ترتیب و تعداد این ده چیز در هر دو نسخه چنانست که در متن ملاحظه میشود و از مظانش که تفسیر ابوالفتح و تفسیر جلاء الاذهان از آن جمله است تحقیق و بررسی شود .

نیکو پرسیدن چیزی نیمه علمست .

هست نیمی ز علم حُسنِ سؤال باش نیکو سؤال در هر حال
یعنی هر که چیزی نداند و تواند که باز پرسد چنانکه کسی را معلوم شود
که وی چه میگوید این صورت ویرانیمی دانش بود و در پرسیدن چیزی (۱) چهار کس را
ثواب بود؛ اول آنکس را که پرسد، دوم آنکه ویرا پرسند، سیم آنکه جواب گوید،
چهارم آنکه گوش دارد . و مصطفی علیه السلام گوید که : علم در خزینه است
و کلید آن پرسیدن است ؛ پرسید که رحمت خدای بر شما باد .

۲۸ - السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ .

هر که پیش از سخن سلام کند او بقول نبی قیام کند
سلام کردن پیش از کلام است؛ یعنی هر که بر جماعتی رسد پیش از آنکه
سخن گوید باید که ادب را بجا آورد اول سلام کند، و مصطفی علیه السلام گوید که :
هر که پیش از سخن سلام نکوید اجابتش مکنید .

۲۹ - الرِّضَاعُ يُغَيِّرُ الطَّبَاعَ .

شیردادن طبعها را بگرداند؛ یعنی هر که کودکی را شیر دهد کودک خوی وی
گیرد بر آن وجه .

۳۰ - الْبَرَكَهَ مَعَ الْكَابِرِ كَم .

برکت با پیران شمامست .

برکت با آکابر دینست قدر پیران راهبر اینست
یعنی در کارها پناه با پیران دهید که ایشان جهان دیده و کار آزموده باشند .

۳۱ - مِلاَکُ الْعَمَلِ خَوَاتِمُهُ .

اصل کارها سرانجامش است .

عمده کار در سرانجامست بی سرانجام کارها خامست

۱- در نسخه دیگر : «آن چیز» .

یعنی هر که کاری بردست گیرد باید که دل در آن نبندد تا اگر عاقبت و سرانجامش نه چنان بود که وی پنداشته بود رنجور دل و اندوهناک نشود، و اگر طاعت کند باید که با طاعت پیوسته توبه میکند و اعتماد بر طاعت (۱) نکند که طاعتش نه چنان بود که خدای تعالی قبول کند .

۳۲ - كَرَمُ الْكِتَابِ خَتْمُهُ .

شرفِ نامه بمهر نهادن است .

مهر نامه بزرگیِ نامه است این سخن فرقِ کاغذ و خامه است
یعنی هر که کسی را نامه فرستد و مهرش نهد ویرا خوار داشته باشد و چون مصطفی علیه السلام خواست تا پادشاهان زمانه را نامه نویسد و ایشان را با سلام خواند انگشتی فرمود بر سه سطر؛ بر انگشتی نوشت: محمد رسول الله؛ و بدان انگشتی نامه را مهر کردی .

۳۳ - مِالِكُ الدِّينِ الْوَرَعُ .

اصل دین پرهیز گاریست؛ یعنی دیندار بحقیقت آنست که از شبهت پرهیزد و گفته اند که: از شبهت پرهیزیدن بهترست از صد حج تطوع .

۳۴ - الْوَرَعُ سَيِّدُ الْعَمَلِ .

پرهیز گاری بزرگترین عمل است؛ یعنی هر که عمل کند و با او پرهیز گاری نباشد همچون تنی باشد که ویرا سر نباشد .

۳۵ - خَشْيَةُ اللَّهِ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ .

ترسیدن از خدای تعالی سر هر حکمت است .

مصطفی گفت آن جهان صفا سر هر حکمتست ترس خدا

اگرچه حکمت و علوم بسیارست اصل هر علمی و حکمتی آنست که بدان نواب

۱- در هر دو نسخه: «توبه» و قیاساً تصحیح شد.

و عقاب خدا بداند و دایم ترسان و لرزان بود.

۳۶ - مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ.

امروز و فردا کردن توانگر ظلم بود؛ یعنی هر که را چیزی بکسی باید دادن و تواند که باز دهد و امروز و فردا کند ظلم است که میکند، مسلمانی وی آن باشد که باز دهد و حلالی بخواهد.

۳۷ - مَسْأَلَةُ الْغَنِيِّ نَارٌ.

چیزی خواستن توانگر آتش است؛ یعنی هر که را چندان چیزی باشد که بدان زندگانی کند بر آن وجه که خدای تعالی فرموده است و از کسی چیزی خواهد آتش دوزخ بود که می اندوزد.

۳۸ - التَّحَدُّثُ بِالتَّعْمِ شُكْرٌ.

هر که او ذکر نعمت حق کرد شکر نعمت همین بجا آورد
بعدهت و گفتن از نعمت شکرست؛ یعنی هر که از حق نیکی و احسانی بیند باید که باز نپوشاند و پیش دیگران باز گوید تا شکر وی کرده باشد.

۳۹ - اِنْتِظَارُ الْفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ.

گوشی فرج داشتن بصبر عبادت بود.

انتظار (۱) گشادگی (۲) انام (۲) بصبوری عبادتست تمام

یعنی هر که را محنتی پیش آید یا به چیزی درماند چون مصیبت و بیماری و درویشی یا کسی بر وی ظلم کند چون توکل بر خدا کند و منتظر فرج می باشد و صبر کند همچنان بود که پیوسته عبادت حق تعالی بجا آورده باشد.

۴۰ - الصَّوْمُ جَنَّةٌ.

روزه سپر است.

روزه تیر عذاب را سپرست شادمان روزه دار ازین خبرست

یعنی هر که روزه دارد خدای تعالی روز قیامت روزه و برا سپری گرداند میان وی و آتش دوزخ تا گرمای آتش بر وی کار نکند و تقدیرش آنست که روزه سپریست میان روزه دار و معصیت؛ زیرا که هر که روزه دارد معصیت کم کند؛ و بزرگان گفته اند که: هر که شکم را گرسنه دارد از بهی هوا و معصیت نرود.

۴۱ - الضَّامِنُ غَرِيمٌ .

پایندان (۱) غرامت کش بود یعنی هر که کسی را پایندانی کند غرامت کشد و اگر بدستوری وی کند رسد که از وی (۲) طلبد .

۴۲ - الرَّفِيقُ رَأْسُ الْحِكْمَةِ .

مدارا کردن سر حکمتست .

سر هر حکمتی بلبل و نهار رفیق و آهستگی بود در کار

یعنی بزرگترین حکمتی آنستکه در کارها مدارا کند و ساکن بود و مدارا در کار دارد .

۴۳ - الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ .

هست نیکی دلیل خلق نکو با همه خلق باش نیکو خو

نیکویی برخوی نیکوست؛ یعنی هر که را خیری و نیکی افتد چون خوی نیکو بود بنزدیک خدای تعالی سخت پسندیده باشد بسبب خوی نیکو .

۴۴ - الشَّبَابُ شُعْبَةٌ مِنَ الْجَنُونِ .

جوانی شاخه‌ست از دیوانگی .

چون جوانیست از جنون یک شاخ هست با هر کسی جوان گستاخ

یعنی هر که جوان باشد در وی سبکی بود و بی صبر و شتاب زده بود اگر از وی چیزی حاصل آید که نکوهیده و عیبناک بود کس را نرسد که ویرا پرملاست کند .

۱- در برهان قاطع گفته: « پایندان بفتح ثالث و دال ابجد بالف کشیده بر وزن آصفخان ضامن و کفیل میانجی کننده را گویند . ۲- در نسخه دیگر: « رشد ازوی » .

۴۵ - كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةٌ كُلِّ حَكِيمٍ .

کلمه حکمت گمشده هر حکیمی بود .

دُرّ حکمت که جوهر نیکوست گمشده هر حکیم و دانا اوست

یعنی هر که دانا و حکیم بود پیوسته طلبکار کلمه حکمت بود چنانکه آنکس که چیزش گم شده باشد؛ زیرا که قدر کلمه حکمت آنکس داند که کسی را از خدای تعالی بترساند، یا با چیزی خواند که ویرادر آن شرف و کرم بود، یا از قبیحی باز دارد، و «حکیم» آن باشد که چیزی بداند و بر آن کار کند .

۴۶ - اَلتِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ .

زنان دام ابلیس اند .

دام شیطان زنان ناپاکند هر چه پاکند چست و چالا کند

یعنی چنانکه صیاد دام را حیلت خود سازد و بدان صید گیرد ابلیس علیه اللعنة زنان را دام خود سازد و بدان صید گیرد یعنی مردانرا بدیشان از راه ببرد؛ زیرا که حق سبحانه و تعالی زنان را چنان آفریده که گفتار و رفتار و خوردن و رفتن ایشان همه محلّ شهوتست مرد چون بیند بدان میل کند، پس هر زنی که عاقل و خردمند بود و از خدای تعالی نیک ترسد پیوسته بر حذر باشد و خویشتن را نگه دارد و از مرد بیگانه پنهان شود .

۴۷ - اَلخَمْرُ جَمَاعُ الْاِثْمِ .

خمر خوردن جمع کننده همه بزه هاست .

خمر کان زبده همه مزه هاست جمع آورنده همه بزه هاست

و مصطفی علیه السلام گوید که: چون خمار گوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ عرش و کرسی بلرزد و بهر حرفی خدای تعالی فرشته را بیافریند تا بروز قیامت برین خمار لعنت میکند. مصطفی علیه السلام گوید که: هر که در دنیا خمر خورد در آخرت از شراب بهشت ویرانصیب نبود، و هر که شبانگاه شراب خورد در بامداد مشرک آید، و هر که در بامداد

شراب خورد در شبانگاه مشرک آید. و مصطفی علیه السلام گوید: **مُدِّمِنُ الْخَمْرِ كَعَايِدِ الْوَتَنِ**؛ یعنی هر که پیوسته خمر خورد همچون بت پرست باشد. و مصطفی علیه السلام گوید که: چون خمر خواره زن خواهد او را زن مدهید، و اگر سخن گوید او را بر استگویی مدارید، و اگر شفاعت کند اجابتش مکنید، و اگر گواهی دهد مپذیرید، و اسانت پیش وی منهدید که اگر ضایع کند خدای را بود که عوض باز ندهد. و در خبرست که هر که سی آشامد (۱) چهل روز طاعتش بر آسمان نشود.

۴۸ - **الْخَمْرُ أُمَّ الْخَبَائِثِ**.

خمر خوردن مادر همه پلیدیهاست؛ زیرا که هر که (۲) مست شود سوگند بسیار خورد و بیشتر دروغ باشد، و نماز نکند، و ذکر خدای تعالی نگوید، و مردم را از وی رنج رسد، و بزبان فحش گوید.

۴۹ - **الْفُلُولُ مِنْ جَمْرِ جَهَنَّمَ**.

خیانت از پاره های آتش دوزخست.

هر که یک حبه را خیانت کرد اخگر آتش جهنم خورد

و مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود که: خیانت مکنید و امانت نگه دارید اگر خود همه رشته تازی (۳) بود.

۵۰ - **التَّيَاحَةُ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ**.

نوحه کردن از افعال اهل جاهلیت بود؛ یعنی هر که نوحه کند از پس جاهلانی رفته بود که از پیش مصطفی صلی الله علیه و آله بودند و خدا را و شرع را ندانستند و «نوحه» سخنی چند باشد که نوحه کننده با هم آورد که بسبب آن خداوند مصیبت

۱- در نسخه دیگر: «که هر که سی را در دهن گیرد».

۲- در نسخه دیگر: «زیرا که خمار هر که» و بطور حتم «خمار» از اضافاتست.

۳- در نسخه دیگر: «اگر خود رشتای بود».

بی صبر گردد، و کسی که بانگ برآورد، و آنرا که گوش بدان دارد، و آنکس که مویه کند. و رسول صلی الله علیه و آله میفرماید که: از ما نیست آنکس که جامه پدرد، و آنکس که دست بر روی زند. و مصطفی صلی الله علیه و آله گوید که: نوحه گراز گور خاك آلود و گرد آلود بر خیزد و چادری از لعنت بخویشتن گرفته باشد و دست بر سر میزند و میگوید: وایلا، و فرشته از قفای او میروید و میگوید: آمین؛ و جای این نوحه گر آتش دوزخ باشد. و همچنین رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: روز قیامت نوحه کنان را می آورند و از ایشان بانگ سگ می آید.

۵۱ - الْحَمِي رَأِيْدُ الْمَوْتِ .

تب پیشرو مرگ است .

مرگ را چون تبست پیش آهنگ همه کس میشود بتب دلتنگ

یعنی هر که را تب آید از سختی جان کندن بود و مرگش معلوم شود و خدای تعالی تب را رسول مرگ گردانیده تا بنده چون تبش آید بیدار گردد و کار خویش بسازد و از گناه توبه کند و وصیت کند پیش از آنکه عقلش بشود (۱) و اگر خواهد که توبه کند و وصیت کند نتواند .

۵۲ - الْحَمِي مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ (۲) .

تب زگرمی دوزخست اثری میزند بر وجود ازو شری

تب از تبش دوزخست، و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که: هر که را سه ساعت تب آید و صبر کند و خدای تعالی را شکر کند و حمد و ثنا گوید و با مردم گرانی نکند خدای تعالی فرشتگان را گوید که: بنده من (۳) ببیند که بر بلا و سختی چگونه صبر میکند و بنویسد که: من که خداوند آسمان و زمین ام ویرا بیمار زیدم ،

۱- در نسخه دیگر: « زایل بشود » .

۲- در نسخه دیگر: « بنده مؤمن » و شاید اصل: « بنده مرا » بوده است .

۳- در اقرب الموارد گفته: « الْحَمِي مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ: أَيِّ مِمَّا فَلَازِمٍ مِنْ حَرِّهَا. »

و از آتشِ دوزخ ایمن گردانیدم .

۵۳ - اَلْحَمَىٰ حَظُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ .

تنب بهره هر مؤمنی است از آتشِ دوزخ . و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که : هر کسی را از آتشِ دوزخ بهره بود، و بهره مؤمن از آتشِ دوزخ تبی بود که برسد .

۵۴ - اَلْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ .

خرسند بودن بدانچه خدای تعالی دهد مالی بود که بُن درنیابد .

گفت خواجه قناعتست این (۱) مال که نیابد بهیچ حال زوال

و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که : هر که بروزی درماند و حاجت خویش بخلق بردارد و از ایشان ناامید گردد و با درگاهِ خدای تعالی شود یا او را بمیراند یا روزی بروی فراخ گرداند .

۵۵ - اَلْاِمَانَةُ تَجْرُّ الرِّزْقَ .

امانت که راست پیشی است (۲) روزی را بخود کشد .

هست امانت که او شبانروزی میکشد سوی خویشتن روزی

۵۶ - اَلْخِيَانَةُ تَجْرُّ الْفَقْرَ .

خیانت درویشی بمردم کشد .

نکند سود بر خیانت مرد شد فقیر آنکه او خیانت کرد

یعنی هر که او خیانت کند درویش گردد، زیرا که خدای تعالی خاین را دشمن دارد و در مال وی برکت نکند، و مردم نیز چون ببینند که وی بی انصاف است با وی نیامیزند .

۵۷ - اَلصَّبْحَةُ (۳) تَمْنَعُ الرِّزْقَ .

خفتن از پسِ نماز بامدادِ روزی را منع کند زیرا که وقتِ قرآن خواندنست

۱- کذا و شاید «آن» بهتر باشد.

۲- در هر دو نسخه : « امانت راست پیشی است » .

۳- در آقرب الموارد گفته: «الصَّبْحَةُ بِالْفَتْحِ نَوْمُ الْغَدَاةِ، وَبِالضَّمِّ مَصْدَرٌ، وَنَوْمُ الْغَدَاةِ» .

و دعا و ذکر خدای تعالی و استغفار کردن؛ پس هر که بخصب درین وقت ازین جمله بازماند و خدای تعالی برکت از وی بازدارد .

رزق را خوابِ صبح دارد باز عمر کوتاه شود ز خوابِ دراز

و عبدالله عباس پسرش را دید که باوّل روز خفته بود بانگ بر وی زد و بر وی جفا کرد و گفت: ندانی که خواب باوّل روز و آخرِ روز خواب احمق و مستان بود. اما نزدیک زوال خواب پسندیده است و رسول علیه السلام درین وقت خفتی و گفته (۱) که: هر که اوّل روز خصب کسلان گردد و چیزیش بیاد بنماند؛ و این خبر در حقّ مصلحانست آنکس که ظالم یا فاسق بود اگر هرگز بیدار نگردد بهتر بود .

۵۸ - الزّنا یورثُ الفقرَ .

هر که کارش زناست شد درویش پس زنا کار هست دشمنِ خویش

زنا بمریث برساند درویشی را؛ و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که: زنا کننده را شش چیز حاصل آید سه درد دنیا و سه در آخرت؛ اما در دنیا بهای رویش بشود و زندگانش بکاهد و درویش گردد، و در آخرت خدای تعالی با وی خشم گیرد و حسابش دشوار گردد، و جاودان در دوزخ باشد. و شب معراج که مصطفی صلی الله علیه و آله را با آسمان بردند قومی را دید که پاره گوشت پیش ایشان نهاده بود که از آن خوشبو تر و نیکوتر نبود و پاره گوشت نهاده بود که از آن گنده تر و مردار تر نبود و این قوم آن گوشت مردار میخوردند و با آن دیگر مینگریدند، رسول صلی الله علیه و آله پرسید که: این قوم کیستند؟- جبرئیل علیه السلام گفت: این زانیان اند که زنا کرده اند پس هر که زن حلال پاک در خانه دارد و بحرام مشغول گردد، یا هرزنی که بر بستر شوهر خیانت کند حالش همچین بود. و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که: در دوزخ از عورت زانی گندی آید که اهل دوزخ با آن همه محنت که ایشان را بود از آن گند فریاد کنند و زنهار خواهند نمودُ باللهِ مِنَ النَّارِ .

۱- در نسخه دیگر: « و گفته اند » و شاید این نسخه بهتر باشد .

۵۹ - زِنَاءُ (۱) الْعُيُونِ النَّظْرُ.

زنای چشم نگریدنست بحرام.

گفت در راه شرع پیغمبر هست بیشک زنای چشم نظر

عیسی علیه السلام گوید که: بر شما باد که چشمها از حرام نگه دارید که آن نگریدن چشم مشتھی گردد و از آن فتنه خیزد. و خدای تعالی گفت باموسی: یا موسی حظیره القدس که بهترین جایگاه است در بهشت مأوای کسانست که چشمها از حرام نگه دارند، و مال بسود ندهند، و رشوت نستانند.

۶۰ - الْعَمَاءُ تَبِجَانُ الْعَرَبِ.

عمامه هاتجاهای عرب است.

۶۱ - الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلَّهُ.

شرم نیک است همه.

سبب خیر شد حیا یکسر هست بفرق دین حیا افسر

۶۲ - الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ.

شرم نیاید الا بنیکی.

جز نکوئی حیا نیارد پیش شرم را ساز مقتدا در کیش

و مصطفی صلی الله علیه و آله گوید که: شرم ایمانست؛ یعنی با شرم بسبب شرم از فسق و دشنام و مفسده دور باشد، و بی شرم چون کافر بهیچ فسقی باک نکند.

۶۳ - الْمَسْجِدُ بَيْتٌ كُلُّ تَقِيٍّ.

مسجد خانه هر پرهیز گاریست؛ یعنی هر که در مسجد شود باید که مقصودش عبادت بود و بسخن دنیا مشغول نگردد، و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که: هر که بهر نماز قصد مسجد کند بهر گامی که بر گیرد در جریده اعمالش دونیکی بنویسند تا آنوقت که با خانه آید.

۱ - در نسخه دیگر: «زنا»؛ و تصریح هر دو در این کلمه جایزست.

۶۴ - آفَةُ الْحَدِيثِ الْكِذْبُ .

آفتِ سخنِ دروغ است .

آفتِ هر حدیثِ هستِ دروغ کی بود در دروغِ نورِ فروغ
یعنی هر که سخنش دروغ ظاهر شود از پسِ آن آنچه بگوید مردم بشک
باشند در راستی آن؛ و سخنِ وی بنزدیکِ مردمِ قدری و وزنی ندارد .

۶۵ - آفَةُ الْعِلْمِ التَّسْيَانُ .

آفتِ علمِ فراموش کردنست؛ یعنی هر که چیزی یاد گیرد باید که پیوسته همی
خواند و تکرارش همی کند تا از دستش بشود .

آفتِ علمِ دان فراموشی بهره‌یابی بحفظ اگر کوشی

۶۶ - آفَةُ الْجِلْمِ السَّفَهُ .

آفتِ بردباری بی‌خردی بود؛ یعنی هر که بردبار و آهسته بود باید که خویشتن را
از جهل و بی‌خردی در حال خشم نگاه میدارد تا از جمله صابران بود و بردباری
آن بود که خدای تعالی میگوید: **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ**؛ تا آخر آیه ، یعنی
هر که بجای او (۱) بدسگالدهو جهی هر چه نیکوتر از خویشتن بازدارد، و بادشمنان چنان
باشد که آنکس که دوست و خویشاوند بود تا دشمنی بزیادت نشود .

۶۷ - آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَةُ .

آفتِ عبادت کردن سستی کردنست؛ یعنی هر که در طاعت و عبادت سستی
کند مخاطره بود که بدان نرسد که مرگ در قفاست . و مصطفی علیه السلام یک لحظه
برزندگانی اعتماد نکردی پس مکلف باید که در توبه تقصیر نکند و در هیچ عبادتی
امروز و فردا نکند و گویند که: مردی در شب هیچ نخفتی؛ دخترش گفت: چونست که
همه خلق میخسبند و تو نمی خسبی؟ - گفت: نباید که مرگ مرا در خواب بگیرد

۱- در نسخه دیگر: «تو» و فعلهای عبارت نیز در آن نسخه بصورت مخاطب آمده است.

وامیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که: بنده در طلب روزی حلال باید که چنان بود که هرگز نخواهد مردن، و در طاعت چنان بود که یکساعت نخواهد ماندن.

۶۸ - آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبَغْيُ .

هست بیداد آفت مردی شاید از گرد ظلم کم گردی

آفت مردانگی سرکشی کردنست؛ یعنی هر که مردانه و دلیر بود سرکشی کند، و [هر که] با مردم تطاول و سرکشی جوید زود باشد که هلاک شود.

۶۹ - آفَةُ السَّمَاةِ الْمَنُّ .

آفت سخاوت منت نهادن بود.

منت است آفت جوانمردی ترك کن منت از سخا کردی

هر که با کسی خیر کند پس باوی نماید (۱) که من چنین کردم به وجهی که باشد تا (۲) خواهد که مردم بدانند خیری که وی کرده باشد؛ ویرادر آن هیچ منفعتی نباشد نه در دنیا و نه در آخرت. و مصطفی علیه السلام میفرماید که: خدای تعالی روز رستاخیز (۳) اوّل قرآن خوان را گوید و پرسد که: ترا زیر کی و خاطر تند دادم تا بتوفیق من کتاب من بدانستی؛ چه کردی؟- گوید که: پیوسته میخواندم؛ خدای تعالی گوید: دروغ میگوئی که از بهر آن میخواندی تا گویند که: فلان کس قرآن داند و نیک میخواند، و مالدار را گوید که: ترامال دادم و مستغنی کردم از مردم؛ چه کردی؟- جواب دهد که: پیوسته همیدادم، گوید: دروغ میگوئی که از بهر آن دادی که گویند: فلان سخیست.

۷۰ - آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلُ .

آفت جمال تکبر کردنست؛ یعنی هر که در وی جمالی بود بصورت یا بزیبت

۱- در اصل: «هاوی نماید» و در نسخه دیگر: «ظاهر نماید» و معنی: «باوی نماید» آنست که بر رخ او کشد و بعنوان منت بروی اظهار کند.

۲- در نسخه دیگر: «قیامت».

۳- کذا در هر دو نسخه و معنی نیز درست است و با وجود این میتواند نیز که «یا» باشد.

بسبب آن بمردم تکبر جوید [و] بردل مردم ناخوش گردد.

نازو کبر آفت جمال بود نغز و خوش خوی خجسته قال بود

۷۱ - آفَةُ الْحَسَبِ الْفَخْرُ.

آفت حسب تفاخر کردنست؛ یعنی هر که اصلی و نسبی دارد و تکبر کند نزدیک همه کس ناخوش گردد.

آفت گوهرست نازیدن خویش را اصل و مهتری دیدن

۷۲ - آفَةُ الْجُودِ السَّرْفُ (۱).

آفت سخاوت اسراف کردنست.

آفت جود نیست جز اسراف هست اسراف بخششی بگزاران

یعنی هر که چیزی بمردم بسیار بخشد چنانکه از حد ببرد خدای تعالی نپسندد زیرا که وی درویش شود و محتاج دیگری گردد و خدای تعالی میفرماید جل جلاله که : **وَلَا تُبَدِّرْ تَبْدِيرًا**؛ یعنی در بخشش از حد مبر که هر که همچنین کند از برادران شیطان بود؛ اما چون بصدقه دهد چندانکه بدهد باک نباشد زیرا که ببرکت آن محتاج نگردد.

۷۳ - آفَةُ الدِّينِ الْهَوَى.

آفت دین از پس هوا رفتن بود.

آفت دین هوای بد باشد وان هوا دشمنی خود باشد

یعنی هر که آن کند که هوایش بود و دلش خواهد بدین زیان کند، پس عاقل باید که در هر کاری جانب دین نگه دارد و بدینا میل نکند، و خدای تبارک و تعالی و تقدس میفرماید که: ابراهیم را از بهر آن خلیل خواندم که چون کاریش فرایش

۱. در نسخه عتیقه و سایر نسخ خطی شهاب الاخبار قبل از این این فقره هم هست: «آفَةُ الظَّرْفِ

الصَّلْفُ» و ترجمه اش این است: «آفت افراط در ظرافت و خوشمزگی لاف و گزاف است.»

آمدی بدیدی تا رضای من در آن بودی یا نه؟ اگر رضای من بودی بکردی؛ و اگر نه ترك کردی، ازینجا خلیل من شد .

۷۴ - أَلَسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ .

نیکبخت آنست که پند گیرد بغیری .

هر که زاید سعید از مادر پند گیرد از کار شخصِ دیگر

یعنی هر که سعادت و عاقبت جوید و خواهد که بهرد و گیتی نیکبخت شود چیزی که دیگری بکردن آن در محنت و بلا افتد و بهر دو گیتی زیانکار گردد از آن دور بود؛ چنانکه بیند که یکی میان خلق خدا بسبب دروغی و مشقتی بر خورداری کند و بمراد رسد جواب و وبال آن در گردن وی بماند، پس باید که هیچکس از اعتبار گرفتن بحال (۱) دیگران خالی نبود .

۷۵ - أَلَشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ .

بدبخت آن بود که بدبخت بود در شکم مادرش؛ این خبر دروغ است و مصطفی علیه السلام مثل این نکوید که بفعل خویش بدبخت شود آنکه عقل تمام دارد (۲) .

۷۶ - كَفَّارَةُ الذَّنْبِ النَّدَامَةُ .

کفاره گناه پشیمانی بود از گناه .

هر که کرد او گناه بنادانی هست کفارتش پشیمانی

۷۷ - الْجُمُعَةُ حَجٌّ الْمَسَاكِينِ .

مسجد جمعه رفتن حج مسکینانست؛ یعنی هر که مال ندارد که بدان حج کند چون آدینه باشد غسل کند و از بهر نماز به مسجد رود ثواب حاجیان بیابد، و مصطفی صلی الله علیه و آله میفرماید که : شب آدینه و روز آدینه بیست و چهار ساعت است

۱- در نسخه دیگر: «بمال» یعنی بعاقبت و سرانجام .

۲- در نسخه دیگر: «و مصطفی صلی الله علیه و آله مانند این سخن بگوید که بنده بفعل خویش بدبخت شود و آنکه عقل تمام دارد» مراد بدین گفتار اثبات اختیار و نفی جبرست؛ زیرا که ظاهر خبر دلالت بر ثبوت جبر میکند و سایر علما نیز در قبول این خبر توقف دارند و یا توجیه میکنند.

در هر ساعتی حق سبحانه و تعالی ششصد هزار بنده عاصی از دوزخ آزاد کند بپسکت این روز.

۷۸ - الْحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ .

حج کردن جهاد هر ضعیفی است؛ یعنی هر که قوه آن ندارد که با کافران بحرب رود چون حج کند ثواب غازیان بیابد .

۷۹ - جِهَادُ الْمَرْأَةِ حَسَنُ التَّبَعِ .

جهاد کردن زن آنست که حق شوهرش نیکو گزارد، یعنی هر زن که این کار کند همچنان بود که با کافران حرب کند و دین و اسلام را قوت میدهد، و حق شوهر بر زن آنست که بی دستوری وی از خانه بیرون نرود، و روزه‌های تطوع بیدستوری وی ندارد؛ و اگر دارد ثواب شوهرش را بود، و بافراش وی خیانت نکند، و ویرا از خویشتن باز ندارد اگر همه بر بهشت چهار پای باشد. و مصطفی صلی الله علیه وآله میفرماید: هر زنی که بخشم بشود تا باز آمدنش نمازش درست نباشد، و هر نمازی که در آن شوهر را دعانکند ناقص باشد. مصطفی علیه السلام گوید: که هر زنی که نماز بجای آرد، و روزه فریضه بدارد، و فرج رانگاه دارد، و شوهرش را طاعت دارد، بهردری که خواهد در بهشت شود، و حق زن بر شوهر آنست که کارهای بیرونیش بر است دارد، و ویرا علم دین بیاموزد، و خورش و پوشش از وجه حلال بسازد، و بر وی ستم نکند، و باوی خوی نیکو دارد.

۸۰ - طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ .

هر که روزی طلب کند ز حلال در جهادست با عدومه و سال طلب حلال غذا کردنست؛ یعنی هر که خورش و پوشش از وجه حلال بسازد و بر وی (۱) ستم نکند همچنان بود که غذا میکند و هر گوشتی که از لقمه حرام روید در بهشت نشود تا با آتش دوزخ نشود (۲) .

۸۱ - أَلَيْمٌ لَّا يَحِلُّ مَنَّهُ .

۱- یعنی بر زن؛ پس معلوم میشود که این فقره ناظر بر مردانست چنانکه فقره سابق مربوط بزنان بود .
۲- در نسخه دیگر: «پنسوزد» .

علم کان گوهریست با مقدار از خریدار علم باز مدار
حلال نیست باز داشتن علم؛ یعنی هر که عالم بود و کسی از مسئله پرسد چون
داند و نگوید مستحق دوزخ شود.

۸۲ - مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ.

مرگ غریب شهادت است؛ یعنی هر که از بهر قوت یا مصلحتی دیگر بغربت
شود و آنجا بمیرد ثواب شهیدان بیابد.

۸۳ - الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَى الْغَائِبُ.

حاضر بیند آنچه نبیند غائب؛ یعنی آن کس که در موضعی یا در میان قومی بود
حال آن موضع و آن قوم از نیک و بد بهتر داند از آن کس که وی دور بود.
آنچه حاضر بیند اندر حال هیچ غائب نبیند اندر سال

۸۴ - الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ.

رهنمای بخیر همچون کننده خیر بود؛ یعنی هر که کسی را بخیر رهنمائی کند
یا بر خیری دارد؛ چندانکه ثواب وی را بود اورا نیز بود. و مصطفی علیه السلام میفرماید
که: فاضلتر کسی بقیامت آنکس بود که خیرش بیشتر بمردم رسد.

در ره خیر رهنمون بودن همچنانست که خیر فرمودن (۱)

۸۵ - سَاقِي الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا.

آب دهنده قومی باید که آخر ایشان آب خورد؛ زیرا که در ادب چنین است.
ساقی قوم آخر آب خورد تا زحقّ مزد بی حساب برد

۸۶ - كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ.

هر نکوئی که میکنی مادام همچو صدقه است بر خواصّ و عوام

۱- کذا؛ و شاید اصل چنین بوده است: «همچنانکه بخیر فرمودن» «یا همچنانست
خیر فرمودن» یا تصرّفی دیگر باید باشد تا وزن شعر درست شود.

هر نیکی صدقه است؛ یعنی هر که چیزی ندارد که بصدقه دهد بدان نیکی که کند اگرچه با توانگران کند ثواب صدقه دهند گانش باشد .

۸۷ - مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ .

مدارا کردن با مردم صدقه است .

هر که با مردمان مدارا کرد دادن صدقه آشکارا کرد

۸۸ - الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ .

سخن خوش صدقه است؛ یعنی کسی را که توانائی مال نباشد که آن بصدقه دهد سخن وی چون خوش بگوید بصدقه بنویسند و ثواب صدقه یابد .

۸۹ - مَا وَقِيَ بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ .

آنچه باید [مرد را که در نام نیک و عیال بدان واپاید و نفس خویش را (۱)] او را بدان صدقه بنویسند؛ یعنی هر که از کسی ترسد از زبانش یا از وجهی دیگر پس چیزی بوی دهد و شرّ وی از خود بازدارد بصدقه نوشته آید .

آنچه دارد نگاه مرد بدان عرض خود را چو صدقه داد آن

۹۰ - الصَّدَقَةُ عَلَى الْقَرَابَةِ صَدَقَةٌ وَصَلَةٌ .

صدقه بر خویشاوندان صدقه بود و پیوستن بود؛ یعنی هر که در قرابت وی درویشی بود و با وی خیر کند از دو وجه ثواب یابد؛ یکی ثواب صدقه، دویم صواب رحم پیوستن .

صدقه دادن بخویش خود زکرم صدقه و صلّه رحم باشد (۲)

۹۱ - الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوءِ .

۱- در نسخه دیگر بجای عبارت میان دو قلاب : «مردم را که در نام و ننگ و عیال را بدان باید و نفس خویش را همچنین» .
۲- این شعر در اصل نسخه چنین است که بنظر میرسد .

صدقه از مردن بد باز دارد؛ یعنی هر که صدقه دهد حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد تا وی بی وصیت و توبه و شهادت از دنیا نرود. و گفته اند که : صدقه هفتاد بلا بگرداند. و آورده اند که گرگی کودکی را بر گرفت مادرش نانی بدرویشی داد کودک را از دهان بینداخت ندا آمد که : لقمه بلقمه .

۹۲ - صَدَقَةُ السِّرِّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ .

صدقه نهانی بنشانند خشم خدای تعالی را ؛ یعنی هر که در سر صدقه دهد خدای تعالی از گناهی که وی کرده باشد درگذرد و عفو کند .

۹۳ - صَلَاةُ الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمْرِ .

هست پیوستن رحم که از آن عمر افزاید و بنزد جان

پیوستن با خویشاوندان بیفزاید در زندگانی؛ و رسول علیه السلام گوید که : هر که با رحم پیوندد خدای تعالی او را ببهشت نزدیک گرداند ، و از آتش دوزخ دور گرداند، و کارها بر وی آسان کند، ورنج و مشقت از وی بردارد، و خدای تعالی میگوید : **وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ (۱)** یعنی بترسید از خدای که در کارها دست بوی زنید و با رحم پیوندید که رحم از رحمتست، هر که با رحم پیوندد من بر رحمت باوی پیوندم، و هر که ببرد من از وی ببرم، و با خویشاوند هفت خصات پسندیده است اوّل خوشنودی خدا؛ زیرا که وی فرموده است . دویم شادی فرشتگان و مؤمنان . سیم هر کس ویراثا گوید . چهارم ابلیس بدان غمناک گردد . پنجم برکات و فراخی بود . ششم چون کاریش پیش آید قرابت بسیار بود . هفتم زندگانش بیفزاید؛ یعنی توفیق یابد بر چیزی که از پس مرگش ثواب بر وی مینویسند .

۹۴ - فِعْلُ الْمَعْرُوفِ يَقِي (۲) مَصَارِعَ السُّوءِ .

۱- از اولین آیه سورة النساء است .

۱- در نسخه عتیقه و بعضی کتب دیگر: « صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي » و هو الأصح

و الأوفق لسياق الكلام .

کردار نیک از افتاد نگاههای بد باز دارد (۱).

هر که نیکی کند چو درماند نیکوئی زو بدی بگرداند

یعنی هر که کردار نیک کند امید آن بود که بیرکت آن از بلاهای بد برهد .

۹۵ - الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲) .

مرد در سایه صدقه اش باشد تا حکم کردن میان مردمان روز قیامت چون خدای تعالی خلق را برانگیزاند و گناهکارانرا در تاریکی میبرند تا کنند نیکوکارانرا: باز ایستید تا ما نیز بنور شما بیاییم، جواب دهند که : ما این از دنیا آوردیم شما را از این نور سودی نباشد؛ باز گردید و از دنیا بیارید، پس خدای تعالی جمله را برهنه و گرسنه در عرصات پدارد ، و از هول و هیبت و عظمت آن روز مرد نداند که مرد است، وزن نداند که زنست ، و از گرمای قیامت مرد بود تا بگردن در عرق بود و میجوشد برین گونه چهل سال (۳) استاده باشند دلها بر گلو آمده و چشم از هم باز کرده و خیره بهمانده و کس را حد آن نبود که منطق زند، هر که نیکی کرده باشد در حال چنین بفریادش رسد، پس خدای تعالی میان خلق حکم کند و هر یکی یکی در آویزد و دعوی برد دیگری کند، یکی گوید: بچه جرم خون من بریختی؟ - دیگری گوید: چرا بر من ظلم کردی و حق من بپردی؟ - و دیگری گوید: چرا بر من بهتان نهادی و بدانچه خدای تعالی مراداده بود چرا غیبت (۴) کردی؟ و من بخویشتن مشغول بودم چرا سخن ناپسندیده گفتی؟ برین گونه هر یکی بخصمی دیگری برخاسته باشد و مادر از فرزند و شوهر از زن و برادر از برادر و دوست از دوست میگریزد و رویگرداند قال الله تعالی : يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ * لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ . و خدای تعالی خلقانرا از هر وجهی میپرسد بعضی را گوید: شمارا

۱- هر دو نسخه : «در کردار نیک باید افتادن» و قیاساً تصحیح شد .

۲- «یوم القیامة» در نسخه دیگر در نسخه عتیقه و بلکه در سایر نسخ مخطوطه اصل

شهاب الاخبار که بنظر رسید نیست.

۳- در نسخه دیگر : «پنجاه هزار سال» . ۴- در نسخه دیگر : «عیب» .

صحت دادم چرا نماز نکردید؟ وزندگانی دادم بهره و بیهوده بسر آوردید؟ و عمر را بباد بردادید، و معصیت همی کردید و از خلق پوشیده میداشتید، و از ایشان شرم میداشتید و من میدیدم و از من شرم نداشتید، و شما را توانگری دادم تا با درویشان مواسات کنید برای ایشان تکبیر کردید و حقیر داشتید و حق ایشان باز گرفتید و در معصیت بکار بردید، و شما را بینائی دادم تا بصنع من نگرید شما بحرام نگریستید، و شما را شنوائی دادم تا [در کار] آواز قرآن خواندن و وعظ شنیدن کنید (۱) شما گوش با سرود کردید و نوحه را پیشه ساختید، و شما رازبان دادم تا ذکر و تسبیح من کنید؛ شما دروغ و فحش گفتید و زبان در مردم کشیدید و سخن چینی کردید، و شما را کتاب و شرع فرستادم و صلاح از فساد و حرام از حلال بدیدم و از این روز شما را آگاه کردم؛ شما پشت بر کتاب من کردید و بحرام و حلال باک نکردید و ازین روز یاد نکردید، بجلال قدرم که قدم فرابیش ننهید (۲) تا حجت نیارید، پس بدوزخ روند خلق را ببینند در مانده و سردر پیش افکنده و دهانشان گوئی مهر بر نهاده باشد، و از هر گوشه گواهان برخاسته، دست گوید: من گرفتم، پا گوید: من رفتم، عورت گوید: من زنا کردم، قال الله تعالی:

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * وَقَالُوا لَوْلَا لُجُودِهِمْ لَمْ نَشْهَدْكُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ. واز جانبی کرام الکاتبین گواهی میدهند و جریده کردارشان در دست مینهند چون درنگرند آن نکال و رسوائی ببینند هر ساعتی چند بار خود را بر دوزخ عرض کرده، و هر روز خدای را چند بار آزرده، و هر گناهی پیش دل ایستاده گوئی که در آن (۳) ساعت کرده است، و کس بود که پندارد که عذاب دوزخ از آن فضیحت و خجالت کمترست گوید: ملکا پادشاها آنچه شنیدیم بچشم بدیدیم و بیقین بدانستیم ما را بدنیا فرست تا رضای تو نگه داریم و برگ این روز کنیم، و کس بود که پنجاه هزار سال بلب تشنه و بشکم گرسنه و بتن برهنه در عرصات

۱- اگر «در کار» نباشد چنانکه در نسخ نیست پس «آواز قرآن کردن» در اینجا بمعنی گوش فراداشتن بقرآن و استماع کردن آنست.

۲- در نسخه دیگر: «نهی».

۳- در نسخه دیگر: «در این».

بماند و آخر هم بدوزخ رود، و کس بُود که در جریده اش خروارها طاعت بود و یک ذره باوی سود نکند از آنکه بر وی خلق کرده باشد، و از نجاست نپرهیزیده باشد، یا بر دین حق نبوده باشد پس بجای آب خون گریدو همی گوید: و اتغابناه (۱) و افسوساه، خدای تعالی هر گروهی را بشکل و بنکال هر چه عظیم تر بدوزخ میفرستد بعضی را سلسله همی اندازند، و بعمود آتشین سرو سینه ها میگویند، و بعضی را العاب و گلینز (۲) از دهان می آید و بر زمین فرو میشود که از ناخوشی و زشتی آن اهل قیامت روی بگردانند، و بی نمازان راهمی- آورند روهاشان تاریک و سیاه گشته و رو برقفا گردانیده، و نیکوکاران را در خورد عمل جزا دهند و بهرنیکی ده مکافات دهند، و هر گروهی را بمرتبتی و عزّی بدارند؛ بعضی را جریده کردارشان در دست راست دهند چون درنگرند و کردار خویش ببینند بنازند و آواز بر آورند که: دوستان (۳) ما و خویشان ما و آشنایان ما بیائید و ببینید که نماز چگونه کرده ایم، و روزه چگونه داشته ایم، و زکوة چگونه داده ایم، و از معصیت چگونه پرهیزیده ایم؛ پرین گونه طاعت همی شمارند و میگویند که: نیکی من آنست که: من غافل نبودم و سرسری نداشتم بلکه پیوسته پیش چشم داشتم و در اندیشه بودم و از رو و دست و پای ایشان نور بر عرش میرود، و بعضی را بر سریرهای نور نشانده باشند و نظاره همی کنند، و در خجالت و شرمساری اهل دوزخ همی خندند، و بعضی را از حوض کوثر آب میدهند، و حله بهشت میپوشانند و بر براق همی نشانند، چنانکه اهل دوزخ گناه خود بایکدیگر میخوانند و گویند: کاشکی فلان همنشین من نبود و میان من و او از مشرق تا مغرب بودی، و کس باشد که از حسرت گوشت (۴) از بازوی خویش بگیرد همچنین اهل بهشت یکدیگر را در بر میگیرند و بر یکدیگر دعا و ثنا میکنند، و هر ساعتی از نزدیک حق تعالی هزار سلام و راحت و بشارت بدیشان میرسد، و هر یک را

۱- در نسخه دیگر «و افغاناه» :

۲- در برهان قاطع در حرف صافی فارسی گفته: «گلینز بکسر اول و ثانی بتحتانی رسیده و برای نقطه دار زده آبی و لعابی را گویند که از دهن انسان و حیوان دیگر برآید و بفتح اول هم گفته اند» .

۳- در نسخه دیگر: «ای دوستان» .

۴- در نسخه دیگر باضافه: «بدندان» .

چندان سرور و شادی بود که اگر یکی از صد هزار یک آن در دنیا کسی (۱) بیابد زهره اش پاره پاره شود، و اهل دوزخ چون تنعم و تربیت بهشتیان بینند غم و محنتشان بزیادت شود، و اهل بهشت چون آن خواری و عاجزی اهل دوزخ بینند راحتشان بزیادت شود.

۹۶ - الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ الْمَاءُ النَّارَ .

صدقه بنشانند گناهان را همچنانکه بنشانند آب آتش را .

۹۷ - الْمُعْتَدِي فِي الصَّدَقَةِ كَمَا نَعِيهَا .

آنکه از حد بشود در صدقه ستن همچنان بود که (۲) کسی را از صدقه دادن باز دارد (۳)؛ یعنی هر که از جانب پیغمبر یا امام صدقه شتر یا گاو و یا گوسفند ستاند باید که خیارتر و فربه تر نستاند، ولیکن آنکس که دهد باید که لاغرتر و پیرتر ندهد .

۹۸ - التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ .

توبه کار همچون آن کسی بود که هیچ گناه نکرده باشد؛ یعنی هر که از روی اخلاص و دل پاک از گناه باز آید و توبه کند و شرط توبه بجای آورد خدای تعالی ویرای سازد روز قیامت ، و با عبادان و زاهدان و معصومان حشر کند ، و گناهان از دل وی ببرد ، و هیچ چیز باروی وی نیاورد ، و هر که گناه کند و توبه نکند هیچ ساعت از گناه خالی نباشد ، و مستحق عقاب میشود ؛ زیرا که توبه واجبست .

و گناه برد و قسم است : فعل قبیح کردن است ، و واجب از دست برداشتن ، و مصطفی علیه السلام گوید که : چون بنده گناهی کند و توبه نکند سیاهی بر دل او پیدا شود، اگر توبه کند و آمرزش خواهد؛ دلش صافی گردد ، و اگر پشیمان نشود گناه بر گناه و سیاهی بر سیاهی حاصل می آید تا دلش جمله سیاه گردد و کور چشم و تاریک دل گردد و از اینجاست که هر که پشت بر واجبات کند و روی بهوا

۱- در نسخه دیگر : « کسی » نیست . ۲- در نسخه دیگر : « همچنانکه » .

۳- کذا در هر دو نسخه پس گویند شارح (ره) در معنی « کَمَا نَعِيهَا » اشتباه کرده است

زیرا معنی آن اینست که خود زکوة ندهد از « منع الزکوة أهلها » نه دیگری را از زکوة دادن باز دارد چنانکه وی ترجمه فرموده است .

و معصیت نهد چنان شود که نصیحت بر وی گران آید و در دلش دشوار جای گیرد ، و بیشتر آن باشد که از شویی گناه نگون بخت شود و *خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ* با زیر خاك شود، و گناهکار (۱) جاهل پیوسته دل خوش دارد و نام توبه می شنود پندارد که توبه همان بود که او پیر یا عاجز آید یا حالی در پیش آید که توبه کردم و بخلاف اینست؛ که توبه را چندین شرایط است و مکلف باید که داند که توبه چون می باید کرد و شرط توبه آنست که بر گناه ندامت و پشیمانی خورد از بهر آنکه زشتست ، و عزم آن کند که مانند آن گناه دیگر نکند ، و کردنش را کاره بود ، و بر عمری که بر وی بگذشته باشد و در طاعتها که تغافل نموده باشد حسرت خورد و بقضایش مشغول شود چندانکه تواند ، و عزم کند که باقی عمر هیچ واجبی را از دست نگذارد، و هر گناهی که یادش بود از عین (۲) آن توبه کند و بعضی (۳) گناه آنست که بادل خویش توبه کند و بر وی چیزی دیگر نباشد؛ و معنی توبه دل آنست که توبه کند از گناهانی که بخود تعلق دارد و خدای تعالی مانند خیالهای بد بدل اندیشیدن و لهور و هرزه مشغول بودن و گوش بناشایست داشتن و بحر امات (۴) نگریدن، و همچنین است تقصیر کردن در دانستن وحدانیت (۵) خدای تعالی، و عدل و صفات او جل جلاله، و پیغمبر و امام را علیهما السلام بشناختن ، و شریعت بیاموختن ، پس باید برقع تقصیر پرداختن و بدین چیزها مشغول شدن، و اگر نماز نکرده باشد یا کرده باشد نه بوجه کرده باشد و شرایط آن ندانسته باشد چون غسل و وضو و آنچه بدین ماند؛ بقضایش شود (۶)، و سخن در روزه همچنین بود، و اگر زکوة نداده باشد و تواند دادن بدهد؛ و اگر درویش شده باشد نیت دادن و گزاردن بکند و چون بدستش آید بدهد، و سخن در حج همچنین بود ، و اگر سوگند های بدروغ کرده کفارتش بکند و بعضی (۷) گناه آنست که بخلق تعلق دارد مثلاً کسی را بظلم بکشته باشد خویشتن را باز سپارد

-
- ۱- در اصل : « گناهکاران » .
 ۲- کذا؛ و شاید مراد اعاده ذنب و ارتکاب آنست
 یعنی از فعل آن توبه کند و بار دیگر مرتکب آن نشود .
 ۳- در هر دو نسخه : « بعضی » .
 ۴- در نسخه دیگر : « بحر امات » .
 ۵- در نسخه اصل : « واحدانیت » .
 ۶- در نسخه دیگر : « مشغول شود » .
 ۷- در اصل هر دو نسخه : « بعضی » .

و اگر بخطا کشته باشد آنچه شرع گفته باشد بجای آورد و اگر کسی رازده باشد یا بزبانش بیازرده باشد و برنجانیده از وی طلب استحلال کند (۱) ، و همچنین اگر غیبت مسلمانی کرده باشد و او بشنیده باشد از وی عذرخواهد و اگر نشنیده باشد با خویشان توبه کند ، و اگر بهتان نهاده باشد یا گناه پوشیده کسی فاش کرده باشد از او حلالی بخواهد ، و اگر چیزی برده باشد از کسی بظلم یا بدزدی یا برشوت یا بوجهی که در شرع روان بود مانند ربا و قمار و سرود و نوحه و جادوئی یا بهای چیزی گرفته باشد که حرام بود مانند خمر و خوک و گوشتش و شیراو و مردار و قمار و نردوشطرنج و آنچه بدین چیزها ماند، اگر آن چیز بجای باشد با خداوندش دهد ، و اگر نمانده باشد مثل آن باز دهد ، و اگر درویش شده باشد و هیچ چیز ندارد وی را معلوم گرداند و از او طلب حلالی کند ، اگر خداوندش نیاید با وارثان او دهد و اگر وارثان نیاید از بهر وی بصدقه بدهد . و در حدیث است که هر بنده را دو فرشته موکل است چون بنده گناه کند فرشته دست چپ بحکم فرشته دست راست باشد گوید که : بنویسم؟ گوید که : نه ؛ تا هفت ساعت از آن بگذرد ، اگر درین هفت ساعت پشیمان شود و از گناه توبه کند فرشته دست راست عوض آن یکی بدی یکی نیکی در دیوان وی بنویسد ، و اگر پشیمان نشود فرشته دست چپ را گوید که : بنویس که بدبختی وی بیش از آنست که توبه کند، در حال درجریده اعمالش آن گناه بنویسند .

و علامت آنکه توبتش حقیقی بود چهار چیز است :

اول- زبانرا از فضول و فحش و غیبت نگاه دارد . دوم- حسد نبرد و بدی کسی نخواهد . سیم- آنکه از همنشین بد پرهیزد و بانیکان نشیند . چهارم- مرگ را یاد دارد و بزخارف دنیا شاد نشود .

و مؤمنان را در حقّ وی چهار چیز واجب شود :

اول- ویرا دوست دارند . دوم- دعا کنند تا خدای تعالی توبه وی قبول کند . سیم- گناهی که کرده باشد با یادش ندهند و بر آن سرزنش نکنند . چهارم- با وی همنشینی کنند .

۱- کذا؛ و گویا «طلب» ناشی از طغیان قلم شده و در نسخه دیگر نیز نیست .

و توبه کار از حق تعالی چهارچیز یابد .

اول ویرا دوست دارد . دویم- گناهش را بیامرزد . سیم- وسوسه ابلیس از وی بگرداند . چهارم - پس از مرگ از عذاب گور و دوزخش ایمن گرداند .

۹۹ - الظُّلْمُ ظُلْمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

بیداد کردن تاریکی بود روز قیامت .

هست بیداد ظلمت محشر اینچنین گفت مقتدای بشر

یعنی هر که ظلم و بیداد کند روز قیامت در تاریکی بماند و راه از پیش و پس

نداند و متحیر و سرگشته شود، و هیچ کس بفریادش نرسد؛ قال الله تعالی: وَمَا لِلظَّالِمِينَ

مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ^(۱) یعنی ظالمان را هیچ خویشاوند بفریاد نرسد و هیچ شفیع شفاعتش نکند .

۱۰۰ - كَثْرَةُ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ .

دل کند مرده خنده بسیار هست قول شفیع روز شمار

بسیار خندیدن دل را بمیراند و مراد بدین خنده قهقهه باشد زیرا که مصطفی علیه السلام تبسم کردی چنانکه سفیدی دندان وی بدشوار (۲) پیدا شدی، و چون با کس سخن گفتی روی بجمله سوی آنکس کردی، و از خنده بقهقهه هشت چیز بحاصل آید .

اول- دانایان و خردمندان ویرا عیب کنند .

دویم- نادان و جاهلان بروی دلیر شوند .

سیم- اگر نادان بود نادانی وی بیفزاید ، و اگر دانا بود دانش او بکاهد؛

که در خبرست که : هر که یک دهان بخندد از علمش بکاهد .

چهارم- گناه کرده فراموش کند .

۱- آخر آیه ۱۸ سورة المؤمن .

۲- در نسخه دیگر: «دشوار» .

پنجم - بر گناه کردن دلیر شود .

ششم - غم آخرت از دلش بشود زیرا که دلش بمیرد .

هفتم - بزه آنکه بخندد در گردنش بماند .

هشتم - در آخرت بسیار گریه . و مصطفی علیه السلام میفرماید که : اگر شما میدانستید آنچه من میدانم اندک میخندیدید و بسیار میگریستید؛ قال الله تعالی : فليضحكوا قليلاً وليبكوا كثيراً* یعنی اندک بخندید و بسیار بگریید یعنی دنیا اندکست خندیدنش زود بسر آید و در آخرت گریستن دشوار بسر آید . و در توراة نوشته است که : عجب از آنکس که میداند که خدای تعالی تقدیر روزی هر کس کرده است چگونه این جمله رنج بر خویشتن گیرد و حلال و حرام بکند (۱) ...! ، و عجب از آنکس که بیند که دنیا امروز این راست و فردا دیگری را؛ چگونه دل بوی نهد ! و مرگ بیقین میداند ؛ چگونه شاد شود ..! و باتش دوزخ ایمان دارد ؛ چگونه خندد ..! و داند که حساب خواهد بود؛ چگونه بر گش نکند ..! و هر که را غم چهار چیز بود شادان کم گردد .

اول - غم طاعت خورد که کرده بود نداند که پذیرفته است یا نه ؟ .

دویم - غم عاقبتش باشد که : پسندیده بود یا نه ؟ .

سیم - غم گور خورد که : ویرا در آنجا روضه (۲) خواهد بود یا نه ؟ .

چهارم - آنکه غم آن خورد که خدای تعالی : از وی راضیست یا نه ؟ .

و در خبرست از رسول علیه السلام که گفت : سه چشمانند که : در آخرت آتش بدیشان نرسد ؛ چشمی که بحرام ننگرد ، و چشمی که بشب بطاعت بیدار باشد ،

۱- یعنی در طلب دنیا بهره چه پیش آید از حلال و حرام بی اعتنایی پروا باشد چنانکه در نسخه دیگر: « از حلال و حرام باک نکند » .

۲- اشاره بآنست که در احادیث وارد شده : « القبر اما روضة من رياض الجنة و اما حفرة من حفرة التيران » . * مخفی نماند که آیه عتاب به متافقین است نه رسول خدا .

و چشمی که از بیم خدای تعالی بگریزد .

۱۰۱ - فِي كُلِّ كَيْدٍ حَرِيٌّ أَجْرٌ .

در هر جگری گرم مزدی هست؛ یعنی هر که نیکی کند با هر جانوری که باشد هر چه عظیم تر مزد بیاید .

جگر گرم تشنه را سیراب کر کنی باشدت ثواب و جزا (۱)

۱۰۲ - الْعُلَمَاءُ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ .

عالمان امینان خداوند بر خلقانش؛ یعنی هر که با احکام دین و شرع عالم شود باید که با ظالمان نیامیزد، و در دنیا رغبت نکند، حق گوید و حق فرماید و حق آموزاند و کردارش حق بود؛ زیرا که هر کس که بر معصیت دلیر شود در حقیقت عالم نبود، و ازینجاست که مصطفی علیه السلام گوید که: بدترین خلق عالمی بود که تباهاکار بود که: از تباهی عالم عاکی تباه شود (۲) و مصطفی علیه السلام میفرماید که: هر عالمی که مردم را از پنج چیز با پنج چیز بخواند گرد وی بگردید .

اول- از شک با یقین .

دویم- از کبر و بارنامه (۳) با تواضع و فروتنی .

سیم- از عدوان و خصومت با صلح و سداد .

چهارم- از ریا با اخلاص .

پنجم- از رغبت در دنیا با زهد و پرهیزگاری .

و مصطفی علیه السلام میفرماید که: هر که علم آموزد از بهر یکی از چهار چیز بدوزخ شود؛ اول تا با عالمان مباحات کند و جلدی نماید، دویم تا بر نادانان بزرگی

۱- کذا و گویا صحیح چنین باشد: «باشدت جزا و ثواب» .

۲- اشاره باین حدیث معروف است: «إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ» .

۳- در برهان قاطع گفته: «بارنامه بر وزن کارنامه بمعنی نازش و مباحات و لقب نیک و تفاخر و غرور نیز میآید» .

کند ، سیم تا مردم بوی روی نهند . چهارم تا پادشاهان ویرا حرمت دارند . و عیسی علیه السلام گوید که : هر که چیزی آموزد و بر آن کار کند و دیگری را بیاموزاند اهل آسمانها و زمینها ویرا عظیم خوانند ، و هر که بر علم کار نکند آن علم ویرا چون چراغی بود که در پیش نایبنا نهند . و امیرالمؤمنین علیه السلام گوید که : (۱) هشتم از غم دو چیز تباہ میشود؛ اول از عالمی که فاسق میشود، دویم از زاهدی که چیزی نداند . و بوذر رحمة الله علیه میگوید که : ویل آنرا که چیزی نداند، و ویل آنرا که بدانچه داند کار نکند . و در خبرست که : مردم همه مرده اند إلا عالمان ، و ایشان همه مست اند إلا آنانکه بر علم کار کنند ، و ایشان فریفته اند إلا آنکه مخلص بود ، و مخلص نیز در مخاطره بود . و گفته اند که : چون عالم طلب حلال کند عامه در شبهت افتند، و چون عالم در شبهت افتد عامه در حرام افتند، و چون عالم در حرام افتد عامه کافر شوند .

۱۰۳ - الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلِّ السُّيُوفِ .

هست جنت بزیر سایه تیغ شود از تیغ آب زهره میغ

بهشت زیر سایه شمشیرهاست ؛ یعنی بدان کافران را باسلام خوانند، و بهترین همه شمشیرها ذوالفقار امیرالمؤمنین و امام المتقین علی علیه السلام بود که خدای تعالی از بهشت فرستاد و چون آن حضرت پای برداشت تا همه بگریختند و وی علیه السلام یک ذره روی بنگردانید و بذوالفقار کافران را میکشت از هوا جبرئیل علیه السلام آواز داد که : «لَأَقْتُلَنَّ إِلَّا عَلِيًّا لِأَسِيفِ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ» (۲) . و مصطفی علیه السلام گوید که : بازی حرامست إلا سه بازی که حق تعالی حلال کرده است؛ یکی تیر انداختن، دوم اسب تاختن، سوم باحلال خویش بازی کردن .

۱۰۴ - الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأَمْهَاتِ .

۱- متن حدیث این است : «قَسَمَ طَهْرِيُّ اثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ وَجَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ» .

۲- بغاری در معنی این حدیث نیکو سروده اند :

« ندیده نبیند دگر روزگار جوان چون علی تیغ چون ذوالفقار »

بهشت زیر قدمهای مادرانست .

مادران راست خلد زیر قدم اینچنین گفت خواجه عالم

یعنی هر آنکس که خواهد که آتش دوزخ بوی نرسد و بهشت جوید باید که رضای مادر گوش دارد زیرا که در بهشت آن کس نشود که خدای تعالی از وی راضی و خشنود نباشد و خدای تعالی راضی نبود از کسیکه پدر و مادر از وی راضی نباشند . و در خبرست که رضای مادر و پدر و در بهشت است گشاده، و خشم ایشان، دودر دوزخ است گشاده . و مصطفی علیه السلام گوید: بر تخت نشستن و برفراش نرم و گرم خفتن و پدر و مادر راضی بودن بهترست از غذا کردن و روزه تطوع داشتن و در نماز تطوع بپایستادن و یکی در نزد یک مصطفی علیه السلام شد و گفت: مادرم پیر و خرف شده است و بدست خویش طعامش میدهم و طهارتش میکنم و بهر حاجت بدوشش میگیرم حق وی بگزارده باشم یا نه ؟ - مصطفی علیه السلام فرمود که : از صد یکی نگزارده باشی . و در روایتست که : مردی بود باورع و پرهیز گاری هر چه تامتر ؛ و نام وی علقمه و پیوسته از پس رسول علیه السلام نماز گزاردی، و با مصطفی علیه السلام بغزا رفتی، روزی خبر آوردند که : علقمه بیمارست و در سكرات مرگ است مصطفی علیه السلام امیر المؤمنین علی را علیه السلام با جماعتی بفرستاد تا علقمه را تلقین کند چون امیر المؤمنین علیه السلام بیامد علقمه را زبان در دهان هیچ گونه نمیجنبید امیر المؤمنین علیه السلام مصطفی را علیه السلام خبر داد پس مصطفی علیه السلام مادرش را بخواند و پرسید و گفت : پسرت را چون دیدی ؟ و چون میدانی ؟ - گفت : سخت عابد و زاهد بود و در طاعت خدای تعالی مجد بود مصطفی علیه السلام گفت : در حق تو چون بود ؟ - گفت : پیوسته بسبب زنش مرا آزرده و رنجور داشتی ، مصطفی علیه السلام گفت : او را حلال کن، گفت : نکنم ، پس فرمود تا هیمه و آتش بیاوردند و گفت : علقمه را بسوزانید مادرش چون بشنید صبر و قرار از وی برفت و برجست و زاری و خواهش کرد مصطفی علیه السلام گفت : پس چون توانی دیدن که پسر تو را از زهر تو بآتش

دوزخ بسوزانند...! مادرش گفت: وبرا حلال کردم درحال علقمه رازبان برگشاد و بر شهادتین ازدنیابشد پس مصطفی علیه السلام باخلقى بسیاربروى نماز کرد و چون دفنش کرد برسر گورش باز ایستاد و گفت: یا قوم برخویشتن رحمت کنید و بسبب زن مادر را میازاید تا باتش دوزخ نسوزید. و مصطفی علیه السلام فرمود: چندانکه توانید طاعت حق بجای آرید، و طاعت مادر و پدر گوش دارید که بی خشنودی مادر و پدر طاعت حق پذیرفته نشود. و مصطفی علیه السلام گوید که: بلعنت خدا درست آنکه مادر و پدر را دشنام دهد گفتند: یا رسول الله این نوع چون باشد؟ - گفت: آن باشد که فرزند کسی را دشنام دهد یا برنجاند آنکس نیز مادر و پدر این کس را دشنام دهد. و حق مادر و پدر بر فرزند آنست که چون بخواندش اجابت کند، و آنچه فرمایندش بجا آورد الا آنچه معصیت بود، و ایشانرا فروتنی کند و مهربانی نماید، و بایشان سخن نرم گوید و آواز بر بالای ایشان بر ندارد، و سخن ایشان فروبرد، و ایشانرا بنام نخواند، و اگر ایشان پیر باشند یا نقصانیشان باشد بنزدیک ایشان و در غیبت ایشان بیدی یادشان نکند. و اگر بایشان بجائی رود باید که از پس ایشان رود چون بندگان، و اگر محتاج شوند و ویرا توانائی بود طعمایشان دهد و جامه شان پوشاند، و خدمتشان کند تا حدی که چون عاجز و بیمار شوند طهارتشان فرا کند، و اگر از سخت سخنی ایشان رنجد روی برهم نیاورد و اُف نکند؛

قال الله تعالى: فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍ وَلَا تَنْهَرُهُمَا؛ یعنی در روی مادر و پدر اُف نکنید و ایشانرا بانگ مزید. و در خیرست که اگر مادر و پدر از فرزند آزرده از دنیا بروند باید که توبه کند و توبه فرزند آن باشد که همیشه صلاح ورزند و بی پنج وقت ایشانرا بدعا و استغفار یاد کنند، و باقرابت ایشان نزدیکی کنند.

و فرزند آن را بر مادر و پدر چهار حق است.

اول - آنکه فرزند آن را از زنانیا ورنده تا تهمت بی اصلی در ایشان نباشد و ایشان از سرزنش خلق ایمن باشند.

دویم - نام نکو برایشان نهند چنانکه در میان خلق معروف و مشهور باشد.

سیم - آنکه ایشان را دین و کتاب و شریعت بیاموزند .
 چهارم - آنکه چون بالغ شوند از برای ایشان زن بخواهند (۱) و اگر دختر بود بشوهرش دهند (۲) و باید که میان فرزندان انصاف نگه دارند و راستی و رزند و اگر بعضی را دوست دارند چنان نمایند که بسبب این چیزها نزدیک آن بود که فرزند عاصی شود و دوستی ایشان در دلش قرار نگیرد، و اگر چه مستحق عقاب شوند گناه مادر و پدر را بود نه فرزندان را، و اگر فرزندی بصلاحت بود باید که ویرا بهتر نوازند چون فرزندان دیگر آن معنی بینند ایشان نیز بصلاح باز آیند .

۱۰۵ - اَلدُّعَاءُ بَيْنَ الْاِذَانِ وَالْاِقَامَةِ لَا يَرُدُّ .

چون که قامت (۳) کنند بفرمان نماز ردّ نگردد دعا ز راه نیاز
 دعا میان بانگ نماز و قامت ردّ نشود، یعنی هر که بانگ نماز شنود باید که در حال برگ نماز کند و هر دعا که پیش از نماز فریضه در وضو و غیر آن بخواند مستجاب گردد .

۱۰۶ - طَلَبُ كَسْبِ الْحَلَالِ (۴) فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ .

طلب کسب حلال کردن فریضه است از پس فریضه .
 هست جستن فریضه قوت حلال از پس فرض ایزد متعال
 یعنی هر که از نماز بپردازد و پس از آن بکاری شود که داند ویرا در آن منفعتی بود از وجه حلال ثواب بود ویرا در آن چون ثواب نماز کنندگان . و مصطفی علیه السلام گوید که : هیچ چیز نیست دوستر بر خدای تعالی از بنده که صنعتی داند که بدان قوت خویش واهل و عیال طلب کند، و هیچ چیز نیست دشمنتر بر خدای تعالی از کسی که تندرت بود و بیکار بود نه طلب دنیا کند از هیچ وجه (۵) و نه طلب آخرت و مصطفی علیه السلام گوید که : هر که طلب دنیا کند از هیچ وجه تا محتاج نگردد

۱ و ۲ - در نسخه دیگر: «بخواهد» و «بدهد» و همچنین است در بعضی فعلهای دیگر عبارت.

۱ - در کتب قدیمه بطور وفور «قامت گفتن» برای اقامه خواندن بکار رفته است.

۴ - در نسخه عتیقه: «طلب الحلال» - در نسخه دیگر: «از وجه مباح» .

وعیالش (۱) خوار نگردند و تواند که با مردم مروّت کند چون بقیامت آید رویش چون ماه شب چهارده باشد ، و هر که طلب دنیا کند تا بدان تفاخر کند و بارنامه (۲) و کبر نماید ، چون بقیامت آید رویش تاریک و سیاه بود و خدای تعالی بروی پخشم آید . و مصطفی علیه السلام گوید که : هر که زبان بسؤال بکشاید و در چیز مردم طمع کند خدای تعالی درویشی را بروی مسلط کند ، و هر که طمع از مال مردم ببرد و یکسب مشغول شود خدای تعالی ویرا از رویشی نگاه دارد و از مال مردم بی نیاز گردد (۳) .

۱۰۷ - **أَعْظَمُ التَّسَاءِ بَرَكَةٌ أَقْلَهُنَّ مَوْتَةً .**

بزرگترین زنان بپرکت زنی باشد که از خدای تعالی بترسد و عقل را کار فرماید و پیوسته بحال شوهر نگران بود ، و بثروت و توانگری همسایگان و خویشان ننگرد و از شوهر چیزی که ویرا نباشد طلب نکند بعد از آنکه ببندد که وی آنچه میتواند از رنج و کسب کردن تقصیر نمیکند و هر زنی که بخلاف این بود پیوسته شوهر را و خویشان را رنجور دارد و بمردم حسد برد و بسبب این مستحق عقاب شود ، و اگر شوهرش فاسق بود نزدیک بود که دزدی کند و راه زند ، و اگر بصلاح بود نزدیک آن بود که میان ایشان فرقت و جدائی افتد ، و مصطفی علیه السلام گوید که : نیکبختی درین دنیا چهار چیز است ؛ اوّل زن موافق و سازگار . دویم همنشین نیک ، سیم فرزند بصلاح ، چهارم روزیش از شهر خویش باشد .

۱۰۸ - **الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ .**

مؤمن آمد برادر مؤمن دین بود افسر سر مؤمن

مؤمن برادر مؤمنست یعنی باید که قصدش نکند و بشادیش شاد بود و باندهش

اندوهگین بود .

۱۰۹ - **الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ .**

۱- در نسخه دیگر: «وعیالانش». ۲- اندکی پیش از برهان قاطع نقل کردیم که

«بارنامه» بمعنی کبر و مباهات و غرور میآید و در اینجا نیز همان معنی مراد است .

۳- در نسخه دیگر: «کند» و این نسخه موافقتر با سلوب کلام و سیاق عبارت است .

گفت مقصود خواجه لولاك آينه مؤمنست مؤمن پاك
 مؤمن آينه مؤمنست؛ يعنى هر كه مؤمن است بايد كه برسيدل شفقت بحال مؤمنان
 نكرد ، واگر ناصوابى از يكى بحاصل آيد كه تعلق بدين يابدنيا يا بادب نفس دارد ويرا
 پنهان نصيحت كند؛ و امير المؤمنين عليه السلام گويد : نصيحت پيش مردم سرزنش
 و ملامت بود .

١١٠ - الْمُؤْمِنُ يُسِيرُ الْمَوْتَةَ .

مؤمن اندك مؤنت و خرج بود؛ زيرا كه در خورش و پوشش اسراف نكند، از حرام
 و شبهت نيك پرهيزد پس حلالش اندك بود و اسراف نكند و گفتند كه: در هر درسى
 كه بدست يكى آيد كژدمى بود بايد كه افسون كند تا ويرا نزند و افسونش آن باشد
 كه در وجه حلالش بكار برد .

١١١ - الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ قَطِينٌ حَذِرٌ .

مؤمن از بد حذر كند هموار زانكه هم زير كست وهم هشيار
 مؤمن زيرك بود زيرا كه بر حذر باشد و آخرت را در دنيا بهيچ كارى از دست ندهد .

١١٢ - الْمُؤْمِنُ آلفٌ مَأْلُوفٌ .

مؤمن دوست دارد مؤمنان را و چنان زندگاني كند كه مؤمنان نيز ويرا دوست دارند .

١١٣ - الْمُؤْمِنُ مِنْ أَمْنِهِ النَّاسُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَدِمَائِهِمْ .

مؤمنست آنكه مردمان باشند ازوى ايمن بنفس و خون و بمال
 نبود مؤمن آنكه زو هستند مؤمنان ترسناك در همه حال
 مؤمن آن بود كه مردمان را نرنجانند و ظلم نكند و قتل نكند .

١١٤ - الْمُؤْمِنُ غَرَّ كَرِيمٌ وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَثِيمٌ .

مؤمن ساده دل و كريم بود، و فاجر حيلتى و شوم بود؛ يعنى هر كه مؤمن بود
 پيوسته هم نشين آخرت بود ، و اندیشه و تفكر بدان كند ، و دنيا را محل و مقدار نهد

که در وی آویزد ؛ پس هر کسی بتواند که در معنی دنیا وی بر وی حیلت کند ،
 و اگر کسیش برنجاند یا چیزش پیرداز کرم از سر آن درگذرد و در قفایش نرود و اعتماد
 بر عوض آخرت کند ، و منافق و فاجر با آخرت شک کند و اندیشه و تفکر در دنیا کند ،
 و با هر که بیامیزد مکر و حیلت کند ، و شومیش بدان کس برسد .

۱۱۵ - الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا .

مؤمن مؤمن را چون بنا بود که سخت میدارد بعضی مر بعضی را ؛ یعنی یکدیگر را
 دعا و نصرت کنند ، و با یکدیگر مواسات بکنند ، و در دین دست یکی دارند ،
 و یکدیگر را امر معروف و نهی از منکر کنند .

۱۱۶ - الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .

حکم مؤمن که ز اهل ایمانست هست در منزلت چو سر از تن
 مؤمنان زنده خون یکدگرند سازگار و خوش و چوروح و بدن
 مؤمن از اهل ایمان بمنزله سرست از تن ؛ یعنی چون تن بی سر بکاری نیاید
 مؤمن نیز بی شرایط ایمان بکاری نیاید .

۱۱۷ - الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ .

سایه صدقه هست روز قیام بر سر مؤمنان نیکو نام
 مؤمن روز قیامت در سایه صدقه اش باشد .

۱۱۸ - الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَاوِجِدٍ ، وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ .
 مؤمن طعام خورد در یک رود گانی (۱) و کافر طعام خورد در هفت رود گانی ؛
 و این خبر را چهار معنی گفته اند :

اول - آنکه سبب گفتن این خبر آن بود که مردی بود که پیش از اسلام
 بسیار خوردی و چون مسلمان شد اندک خوردی .

۱- در برهان قاطع گفته: « رود گان بفتح ثالث و کاف فارسی بالف کشیده و بنون
 زده جمع روده است و رود گانی بروزن کوزدانی بمعنی رود گان است که جمع روده باشد
 و بمعنی مفرد روده هم گفته اند» .

دویم - آنکه مؤمن باوّل طعام نام خدای تعالی یرد و باخرشکر کند، و بانندک مایه سیرشود بیرکت ایمان ، و از کافران این نیاید .
 سیم - آنست که مؤمن از بیم حساب از آنچه بتواند خوردن کمتر خورد و کافر از کفایت درگذرد .

چهارم - آنکه مؤمن بهر آنچه یابد قناعت کند و کافر اگر دنیا بکلی اورا بود طلب دیگری کند و مصطفی علیه السلام میفرماید که : از خدای تعالی نگاه داشت خواهید از بسیار خوردن که بسیار خوردن سخت دلی بار آورد، و اندک خوردن تندرستی و صافی دلی بود . و مصطفی علیه السلام فرمود که : از شهوات و لذّات نفسانی پرهیزید و شاه مردان را علیه السلام بتبرک پالوده پیش بردندی گفتمی : رنگت نیکوست و بویت خوش ولیکن من کارهم نفس را چون خوکنم بچیزی که پیش خویش خود (۱) نبوده است . و یحیی ز کربا علیهما السلام ابلیس را علیه اللعنه دید و میان ایشان از چند گونه سخن برفت پرسید ویرا که : در چه حال آدمی را بهتر توانی فریفتن؟ - گفت : چون سیر بخورد ، یحیی علیه السلام نذر کرد که دیگر سیر نخورد، ابلیس نیز عهد کرد که : راز خویش با کس نگوید . و در روزگار مصطفی علیه السلام قومی خواستند که از لذّات و شهوات و خورش نیک باز ایستند آن حضرت ایشان را نهی کرد و فرمود که : این در دین من نیست قال الله تعالی : **وَلَا تُحَرِّمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ** ؛ حرام نکنید بر خود طعامها و لباسها که بر شما سباح است ولیکن اسراف نکنید که اسراف حرام است اگر چه آب دریا بود .

۱۱۹ - **الْمُؤْمِنُونَ هَيِّئُونَ لِنُفْسِهِمْ**

مؤمنان نرم خوی و خوش گویند تازه روی و گشاده ابرویند

مؤمنان سهل و نرم و آسان باشند، و مصطفی علیه السلام گوید که : سرشت و سیرت مؤمن آنست که در دین قوی بود و اگر چه تنگدل بود با مردم نیکو خوی و تازه روی بود، و ایمانش بایقین بود و بر علم حریص بود، و بر دوستان مشفق بود،

۱- در نسخه دیگر: «بچیزی که ازین پیش خویش را» .

و اگر چه توانگر و دست فراخ بود میانه زید، و بدانش کار کند، و بپیمز مردم طمع ندارد، و کسب حلال کند، و نیکوئی بسیار کند، و در راه مذهب و حق بانشاط و خرمی بود، و از شهوت دور بود، و بر رنجوران و درماندگان رحمت کند، و بدانچه او را امین کنند و بر وی اعتماد کنند امانت بجا آورد، و حسد نبرد، و کسی را طعن نزند، و بر کسی لعنت نکند، و بحق مقرر بود، و کسی را بلقب نخواند، و در نماز خاضع و ترسکار بود، و بزرگو دادن شتابد، و در بلا و محنت آهسته و صابر بود، و در زحمت و راحت شاکر بود، و بدانچه خدای تعالی داده باشد قانع بود، و بآنچه که نبود دعوی بزرگی و لاف نزند، و با مردم بیامیزد و مناظره کند تا دانا شود، و بخل (۱) ویرا از خیر کردن باز ندارد، و اگر کسی بر وی ظلم کند یا ظالمش رنجاند صبر کند تا خدای تعالی خود مکافات کند (۲).

و او یان این خبر از مصطفی علیه السلام روایت کرده اند که مؤمن را واجب بود که این خبر از بردارد.

۱۲۰ - اَلشَّيْءُ رِبْعُ الْمُؤْمِنِ .

زمستان بهار مؤمنست .

اینچنین گفت خواجه مختار که زمستان مؤمنست بهار

یعنی چنانکه مردم را در سال (۳) وقت بهار خوشتر آید زیرا که هوا میانه و معتدل بود و عالم سبز گردد همچنان مؤمن را زمستان خوش آید که روزها کوچک بود و روزه داشتن آسان بود، و شبها دراز بود تواند که طاعت بسیار کند .

۱۲۱ - اَلدَّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ .

دعا سلاح مؤمن است .

مؤمنان را سلاح تیغ دعاست ترسد از مؤمن آنکه اهل دغا است (۴)

یعنی مؤمن در بلا و محنت و مکر شیطان دست بدعا زند چنانکه آنکه دشمن را

۱- در نسخه دیگر: «بخیلی». ۲- پوشیده نماند که چون هر دو نسخه مشوش بود متن روایت بزحمت تصحیح شد پس اگر کسی متن صحیح روایت را بدست آورد مطابقت کند.
 ۳- در نسخه دیگر کلمه «سال» نیست . ۴- در برهان قاطع گفته: «دغا برون هوا مردم ناراست و دغل و عیب دار و حرامزاده را گویند» .

بیند دست بسلاح زند . ومصطفی گوید که : دعا بسیار کنید که با دعا هیچکس هلاک نشود ، و هر چیزی که از خدای تعالی خواهدا گرآن همه پاره بود که برجامه اندازد ، و هر دعا که در آن بزه نبود خدای تعالی در حال اجابت کند ، یا بیدل اجابت ناکردن شری از وی بگرداند ، و یا در آخرت مکافات ناکردنش باز کند چنانکه بنده تمنا کند که کاشکی هیچ دعای من اجابت نبودی . ومصطفی علیه السلام میفرماید که : در زحمت و راحت خدای را یاد کنید و دعا بسیار کنید تا چون بسختی رسید و بیهوشی درمآیند زود اجابت شود . و آورده اند که : هر که چنین کند چون بلائیش پیش آید خدایرا بخواند فرشتگان بنالند و زاری کنند و گویند : ملکا این بنده شب همه شب بدرگاه تو بوده است و دیرست تا میشنوبم که ترا میخواند بزودیش اجابت کن . در خبرست که : شب آدینه از اول شب تا آخر و شبهای دیگر در سیک (۱) و اسپین بفرمان خدای تعالی فرشته با آسمان دنیا آید و تا صبح ندا می کند که : هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأَعْطِيهِ ، هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَعْفِ لَهُ یعنی هیچ خواهنده هست تا بدهمش آنچه خواهد ، و هیچ آمرزش خواهی هست تا بیامرزم و من أرحم الراحمینم . بوذر غفاری رحمة الله علیه گوید که : عبادت بی دعا چون طعام بی نمک بود . و در خبرست که هر که را غمی پیش آید هفت بار بگوید : بسم الله الرحمن الرحيم ؛ از غمش فرج آید ، و اگر نیاید بهفتاد بار بگوید ، و گفته اند که : چون دعا مستجاب نگردد از شومی گناه و از خوردن حرام بود ، ومصطفی علیه السلام گوید که : هر که لقمه حرام خورد چهل روز دعایش مستجاب نگردد .

۱۲۲ - الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ .

نور مؤمن نماز او باشد صدق او در نیاز او باشد

نماز نور مؤمنست ؛ یعنی بسبب نماز دلش پیوسته ، شور و روشن بود گفته اند

که : روز قیامت نماز نور بود ؛ قال الله تعالی : يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

۱- مخفف « سه یک » است که بمعنی ثلث در عربی باشد یعنی در ثلث سوم شب .

يَسْعَى نُورَهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ ؛ روز قیامت تو بینی یا محمد مؤمنان
و مؤمنات را که نور از دست راست و چپ و پیش و پس ایشان می‌رود

۱۲۳ - الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ .

دنیا زندان مؤمن است ، و بهشت کافر .

مؤمنان راست این جهان زندان کافران راست روضه رضوان

یعنی مؤمن خواهد که شرایط ایمان بجا آورد ناچار (۱) رنجور (۲) بود و با مشقت
و از لذات و شهوات نفس خود را شکسته دارد ، و چون در کاری شود ترسان بود
که نباید که گناهی بکند که از آن طاعت باطل شود؛ و کافراز این جمله خالی بود .
و دیگر اگر چه مؤمن در دنیا در لذت و راحت و نعمت باشد و باحرمت و وحشت
باشد و عیشی بمراد؛ در جنب آنکه خدای تعالی ویرا وعده کرده است بهشت از حور
و قصور و نعیم و ولدانِ مُخَلَّدُونَ؛ گوئی که وی در زندانست ، و کافر اگر چه در دنیا
تنگ روزی و بیمارتن و با محنت باشد؛ در جنب آنکه حق تعالی ویرا وعید کرده است
بدوزخ از نکال و عذاب و سلاسل و أغلال؛ گوئی که وی اینجا در بهشت است .
سامان فارسی رحمة الله علیه در نزد یک مصطفی علیه السلام شد ویرا بر حصیری دید
از برگ خرما بافته که خفته بود چون پاراست کرد بر پهلوهایش نشانِ حصیر دید
سلمان بگریست و گفت: قیصر رومی و کسری عجم بر خز و حریر و دیبا می‌خسبند
و تو که رسولی حالت چنین است؟! گفت: یا سلمان راضی نباشی که ایشان را در (۳) دنیا
بود و ما را در (۴) آخرت . و امیر المؤمنین علیه السلام گفت که : هر که شش چیز
بجا آورد بر وی چیزی دیگر نیست . اوّل خدا را بداند و طاعتش دارد . دویم
ابلیس را بداند و طاعتش نبرد . سیّم حق بداند و تابعش باشد . چهارم باطل بداند
و از وی دور باشد . پنجم آخرت بداند و برگش کند . ششم دنیا بداند و بر حذر

۱- دراصل : «نارجار» .

۲- در نسخه دیگر «رنجه» .

۳ و ۴- کذا در هر دو نسخه در هر دو مورد؛ و مراد اینست که آیات پسنیدی که ایشان را
آسایش و نعمت در دنیا بود و ما را در آخرت؛ و میتواند بود که «در هر دو مورد محرف» «دار» باشد .

باشد. و مصطفی علیه السلام گوید که: هر که بامداد برخیزد و اندیشه و اندوه دنیاش باشد بشغلی درماند که از آن نرهد، و درویشی روی بوی نهد، و بر چیزی حریص شود که از آن سیر و بی نیاز نگردد، و هر که را بامداد اندیشه آخرت بود کارهای پراکنده اش جمع شود، و دنیا بروی گرد آید. و مصطفی صلی الله علیه و آله گوید که: پیش اندر عقبه هاست سنگی (۱) که یاران را دشوار بود بدان گذر کردن گفتند (۲): یا رسول الله ما از کدامیم؟ گفت: پیش شما قوت فردائینه هست؟ گفتند: نه، گفت: شما از سبکبارانید.

۱۲۴ - نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ .

نیت مؤمن بیشتر بود بثواب از کردارش.

هست رمزی که گفت پیغمبر نیت مؤمن از عمل بهتر

یعنی هر چیزی که کند هر که از کردارش عاجز شود که در نیتش بود بدان نیت ثواب یابد اگر چه نتواند که عمل کند. و گفته اند که: ثواب مؤمن اگر بکردارش بودی جاودان نبود، چون مؤمن را نیت است بر آنکه اگر هرگز نمیرد از اعتقاد پاک برنگردد، و از طاعت مستحق ثواب جاودانه میشود، و کافران نیت است بر آنکه اگر هرگز نمیرد از کفر و معصیت برنگردد و مستحق عذاب جاودانه میشود. و گویند که: در مدینه رسول علیه السلام پلی ویران شده بود مؤمنی نیت کرد که آنرا عمارت کند جهودی پیشدستی کرد مؤمن دلتنگ شد مصطفی علیه السلام این خیر بشنید گفت: این مؤمن بدان نیت ثواب یابد و جهود را بدان عمل ثوابی و سودی نباشد.

۱۲۵ - هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السَّائِلُ عَلَى بَابِهِ .

هدیه خدای تعالی بمؤمن درویشی است که بر درش است؛ یعنی چون باوی نیکی کند اگر همه نیم دانه خرما بود بدان ثواب یابد و هیچ هدیه بهتر از ثواب نبود.

۱۲۶ - تُحَفُّهُ الْمُؤْمِنُ الْمَوْتُ .

۱- مخفف «سنگین» است بهمان معنی. ۲- کذا در هر دو نسخه؛ پس عبارتی افتاده است و شاید چنین بوده: «و مردم در آن عقبه ها برد و دسته اند؛ سبکبار و سنگین بار، گفتند»

تبرک و تحفه مؤمن مرگست ؛ یعنی بوقت مرگ از هر بلا و محنتی برهد
 و روی براحمت و آسایش نهد؛ قال الله تعالی: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا: رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا**
تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ ؛ فرود آیند بر ایشان فرشتگان یعنی در وقت مرگ
 مؤمن را شش چیز بود از خوشدلی .

اول- گویند که : ترا غم گناهست مترس که کفاره گناهان تو مرگست ؛
أَلَا تَخَافُوا.

دویم - آنکه گویندش که : ترا غم اهل و عیالست که از پس تو زندگانی
 چون کنند؟ و تیمارشان که دارد؟ اندوه مخورید که خدای تعالی ایشان را بدارد؛
وَلَا تَحْزَنُوا.

سیم - گویندش: اگر میترسی که از بهشت محروم مانی ؛ **وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ**
الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

چهارم - گویندش؛ اگر میترسی از تنهایی گور؛ **نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ**
الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ؛ یعنی مترس که خدای تعالی در هر مرضی یار و ولی شماست.
 پنجم- گویندش: شماراست در بهشت آنچه نفسهای شما آرزو کند، قال الله تعالی:
وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ مَا تَدْعُونَ .

ششم - گویندش: شماراست آنچه خواهید و مؤمن را هیچ تحفه بهتر ازین نباشد.

۱۲۷ - **شَرَفَ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ .**

شرف مؤمن برخواستن است بشب ، و عزتش بی نیاز شدن از مردم ؛ یعنی
 هر که نماز شب کند خدای تعالی ویرا دوست دارد و هیچ شرفی شریفتر از دوستی
 خدا نیست . و امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که : مستغنی شو از هر کس که
 خواهی تا همسر او باشی ، و محتاج شو بهر کس که خواهی تا اسیر او باشی، و نیکی

کن با هر کس که خواهی تا امیر او باشی .

۱۲۸ - الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ .

علم دوست مؤمن است ؛ یعنی مؤمن کار بعلم کند چنانکه کسی که بر رضای دوست کند .

وَالْحِلْمُ (۱) وَزِيْرُهُ .

و بردباری وزیر مؤمنست ؛ یعنی در کارها دست بردباری زند .

وَالْعَقْلُ دَلِيْلُهُ .

وعقل دلیل مؤمنست ؛ یعنی در کارها با عقل شود و آنچه بعقل راست آید

بجا آورد ، و آنچه راست نیاید ترك کند .

وَالْعَمَلُ قَائِدُهُ .

و کردار او کشنده اوست .

وَالرِّفْقُ وَالِدُهُ .

و مدارا کردن پدر اوست یعنی چنانکه فرزند با پدر زند گانی کند مؤمن با خلق

بمدارا زند گانی کند .

وَالْبِرُّ اَخُوهُ .

و نیکوئی کردن برادر اوست ؛ یعنی چنانکه کس را برادر پشت قوی بود

مؤمن نیز بنیکی کردن پشتش قوی بود ؛ زیرا که هر که نیکوئی بسیار کند همه کس

ویرا دوست دارد و بدو بدی نخواهند .

وَالصَّبْرُ اَمِيْرُ جُنُوْدِهِ .

و صبر کردن امیر لشکرش بود ؛ یعنی این خصال که گفته آمد مؤمن را بمنزله

لشکر بود و بی صبر که بمنزله امیر آن لشکرست نتواند که نگاه دارد .

۱ - در نسخه عتیقه و سایر نسخ مخطوطه همه این متعاطفات یک حدیث بشمار رفته است .

۱۲۹ - الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ .

رشک و حمیت از ایمانست ؛ یعنی هر که را ایمان بود حمیت بود بفرحش کردن نه از کسی راضی باشد و نه از خویشتن . و در خبرست که غنی بی حمیت در بهشت نشود .

۱۳۰ - الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ .

شرم از ایمانست چنانکه گفته آمد ؛ پرسیدند مصطفی را صلی الله علیه و آله که : کسی چون جانی بود تنها ؛ شاید که عورت برهنه کند ؟ - گفت : خدای تعالی از هر کس حق تراست بشرم داشتن از وی . اَسِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ گوید که : لَعْنَةُ اللَّهِ النَّاطِرَ وَالْمَنْظُورَ إِلَيْهِ ؛ لعنت خدا بر آنکس باد که بر عورت کس نگردد و بر آن کس که بر عورت وی نگردد ؛ ای بندگان خدا بترسید و مروید در گرمابه بی ازار .

۱۳۱ - الْبِدَاذَةُ مِنَ الْإِيمَانِ (۱) .

دست برداشتن از آرایش نفس از ایمانست ؛ یعنی هر که را ایمانست دل بر آرایش نفس و لباس دنیا ننهد که این کار وبال و بارنامه و کبر بود و مؤمن از کبر و بارنامه دور بود ، اما زن مؤمنه و تکلیف دان که شوهر دارد باید که هر چه بتواند کردن از آرایش نفس بجا آورد و لباس نیکو درپوشد ، و زینت بر خویشتن کند ، و طیب و بوی خوش بکار دارد ، و مصطفی علیه السلام لعنت کرد زنی را که سرمه در چشم نکند ، و چون سرمه ناکردن ملعون بود بنا کردن دیگر چیز ها حالش چون بود ! ..

۱۳۲ - الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ .

صبر نیمه ایمانست ؛ یعنی هر که را ایمان باشد با کمال و سلامت ؛ صبر را پیشه خود سازد قال الله تعالی ؛ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقِيهَا

۱- در منتهی الارب گفته: « بذ (کسم) بذاذاً و بذاذة و بذذاً (بفتح باء در هر سه) و بذوذة (بضم باء و ذال) بدحال شد و نیز بذاذه بفتح باء و بذوذه (بضم باء و ذال) بدحالی؛ اسم است از آن ، و فی الحدیث: البذاذة من الایمان؛ أراد التواضع فی اللباس و ترک التبجیح به . »

إِلَّا الصَّابِرُونَ یعنی ثواب خدا بهترست آنرا که ایمان آورد و أعمال صالح کند و بدین نرسد الا آنکه صابر بود و خدای تعالی وعده کرده است که بهر نیکی ده مکافات کند بصبر گفت (۱): **إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**؛ یعنی مزد صابران بی حساب بود. و هر که بر بلا صبر کند و منتظر فرج می باشد همچنان باشد که طاعت خدا کرده باشد و چون روز قیامت عوض و ثواب ببیند گوید: کاشکی در دنیا گوشت از اندام من بکار بردندی تا من بر آن صبر کردم. و خدای تعالی در لوح المحفوظ نوشته است که: **مَنْ صَبَرَ عَلَى الْبَلَاءِ وَ شَكَرَ عَلَى نِعْمَائِي، وَ رَضِيَ بِقَضَائِي وَ جَبَّتْ لَهُ الْجَنَّةُ** یعنی: هر که صبر کند بر بلائی من، و شکر کند بر نعمتهای من، و راضی شود بر آنده (۲) من واجب شود او را بهشت، و هر که صبر نکند بر بلائی من، و شکر نکند بر نعمتهای من، و راضی نباشد بر قضای من، گوطلب کن خدایی جز از من. و در خبرست که: هر که بر مصیبتی صبر نکند بشدت (۳) ثواب از مصیبت عظیمتر بود و خردمند باید که بر مصیبت آن کند که جاهل از پس روزی چند کند چون بانگ بسیار بدارد هم خاموش گردد، و امیرالمؤمنین علیه السلام گوید که: چون مصیبتی بشما رسد مصیبتهای ما یاد کنید تا شما را تسلی بود، و صبر کردن بر شما آسان آید، و هر که بر مصیبت صبر کند سیصد درجه بیابد، میان هر درجه از تری تا بعرش. و مصطفی صلی الله علیه و آله چون فرزندش ابراهیم از دنیا بشد شب و روز همی گریست و آب از چشم می بارید گفتند: یا رسول الله ما را از این بازداشتی گفت: دلم بیسوزد و چشم میگیرم ولیکن بزبان چیزی نمی گویم که در آن خشم خدا باشد. و خدای تعالی میفرماید که: هر که را از من مصیبتی رسد بمال یا بتن یا بمرگ عزیزی و بر آن صبر کند روز قیامت از وی شرم دارم که جریده کردارش از هم باز کنم، یا از بهر حسابش ترازو برآوریم، این نشان آنست که

۱- یعنی برای هر حسنه ده برابر پاداش وعده کرد اما صبر را پاداش بی حساب وعده فرمود.
 ۲- کذا؛ و این عبارت صریح است که «رانده» در فارسی بمعنی «قضا» در عربی است.
 ۳- کذا و گویا کلمه ایست بمعنی «از دست دادن» یعنی از دست دادن او ثواب را.

صاهربی حساب و سؤال در بهشت شود، و صابر آن کس است که بنزدیک مصیبت بانگ برنیآورد، و دست بر روی نزند، و روی نخراشد و موی (۱) نکند، و بزبان ناشایست نگوید، و جامه بازندرد و بدخوئی نکند، و جایگه و طعام (۲) بنگرداند، اما بچشم چندانکه خواهد بگرید و تری چشم نشان رحیمی دلست و خشکی (۳) چشم نشان سخت دلست.

و در خبرست که مردی بود که بر همه روی زمین فرزندی داشت ناتوان شد و شبانگاهی از دنیا برفت و پدرش بجماعت مصطفی علیه السلام رفته بود مادرش صبر کار فرمود و اگرچه دلش پردرد بود و از بهر فرزندش جان و جگر میسوخت و آب از دید گانش میرفت چادری بر روی فرزند بر کشید و از بهر شوهر طعامی ساخت که از بهر دلتنگی فرزند دست از طعام بازداشته بود، و چون شوهرش درآمد طعام پیش برد و گفت: بدل خوش طعام بخور که فرزند بخیر باز آمد، مرد پنداشت که سلامتی حاصلست دست فراز کرد و طعام بخورد، چون فارغ شد زن گفت: ای شوهر شخصی بیامده روزی و چیزی امانت در خانه همسایگان ما بسپرد آن همسایه را آن چیز خوش آمد امروز که بیامد آن امانت باز است آن همسایه فریاد و جزع در بست، مرد گفت: نه بوجه کرده؛ بل که سخت ناخوش کرده عاقلان چنین نکنند، زن گفت: پس خدای تعالی ترا فرزندی بداد تو شاد شدی امروز باز است و واجب شد که تو صبر کنی، مرد گفت که: بایست که من ترا پند و موعظت کردم چون تو میکنی، چه مردی بود کز زنی کم بود.

و مالک دینار گوید که: زنی بمجلس من حاضر بود و خواست که تا حدیث صبر و سزد صابران گویم آنچه توانستم بگفتم، پس خواهش کرد که بسرای من در آی،

۱- کذا در هر دو نسخه و معنی نیز درست است و میتواند بود که « مویه » باشد در برهان قاطع گفته: « مویه بضم اول و ثانی مجهول و فتح تحتانی گریه بانوحه را گویند و ناله و زاری را نیز گویند ».

۲- در نسخه قدیم: « جانکه » و در نسخه دیگر: « و جایگاه و جامه و طعام ».

۳- در نسخه دیگر: « و یا خشکی ».

چون در رفتم فرزندیش بود نایبنا و کر و بهمه تن شل مانند گوشت پاره بر بوریاپی خفته ، زن گفت : چندین مدتست تا شب و روز خدمت این میکنم که هیچ وقت ناشکیبائی نکردم و ننالیدم و روی ترش نکردم از جمله صابران باشم یانه؟- گفتمش : هیچوقت بدلت بگذشت که کاشکی سر ازین عاقبت (۱) آمدی؟- گفت : بلی، گفتم : پس از جمله صابران نیستی، زن از بسیاری رنج و مشقت که برده بود دلش از غصه (۲) و زحیر (۳) پرگشته امید میداشت بثواب ؛ چون این سخن بشنید طاقتش بنماند در حال بانگی از وی رهاشد (۴) و جان بداد پس از آن بخواب دیدمش (۵) که بر سریری از سریرهای بهشت نشسته بود و لباس بهشتیان پوشیده گفت : ای مالک بیافتم آنچه امید من از آن پیریده بود .

۱۳۳ - الْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ .

یقین همه ایمانست ؛ یعنی یقین بخدای تعالی و صفاتش .

۱۳۴ - الْإِيمَانُ نِصْفَانِ ؛ نِصْفُ صَبْرٍ وَ نِصْفُ شُكْرٍ .

ایمان دونیمه است ؛ نیمه صبرست و نیمه شکرست ؛ یعنی بهترین شکر آنست که خدای را بداند و فرمانش بجای آورد و ایمانش همین بود و بی صبر تمام نشود .

هست ایمان دونیمه گفت رسول
شکر یکک نیم و صبر دیگر نیم
هر که را شکر و صبر هست تمام
باشد ایمان او بلند و عظیم

۱۳۵ - الْإِيمَانُ يَمَانٌ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ .

ایمان یمنیست و حکمت یمنی ؛ و مراد بدین خبر تعظیم و جاه و قدر است

۱- در نسخه دیگر: «خلاص» . ۲- در نسخه دیگر: «گرم» و عبارت چنین است: «دلش پراز گرم و زحیر گشته بود» ؛ در برهان قاطع در حرف کاف فارسی گفته : «گرم بضم اول و سکون ثانی و میم بمعنی غم و اندوه و زحمت سخت و گرفتگی دل و دلگیری باشد» .

۳- در بهار عجم گفته : « زحیر پیچش شکم ؛ و اطلاق آن بر صاحب این مرض مجازست علی خراسانی گوید :

« گاه دل گاوی مرا این چرخ از فرط ستم میدواند هر نفس آشفته چون شخص زحیر»

۴- در نسخه دیگر : «برآمد» . ۵- در نسخه دیگر: «بخواب شدم دیدمش» .

که مگه راست که ایمان آنجا پیدا شد .

۱۳۶ - الْإِيمَانُ قَيْدُ الْفِتَنِ .

ایمان بند برنهاده است ناگاه کشتن را ؛ یعنی هر که را ایمان بود باید که

کس را بغفلت نکشد اگرچه دشمن خدا و رسول باشد .

۱۳۷ - عَلَّمَ الْإِيمَانَ الصَّلَاةَ .

هست اسلام را نماز نشان بی نشان کی قوی بود ایمان

نشان ایمان نماز است ؛ یعنی هر که این پنج نماز چنانکه در شریعت (۱) است بجا آورد دلیل کند که وی مؤمنست مؤمنی که دلش بمعرفت خدای تعالی آراسته است ، وبکتایبهایش و پیغمبرش بگرویده است ، و هر که درین پنج نماز سستی کند ، یا (۲) از این وقت بدان وقت میگذارد ، یا (۳) شرایطش بجا نیآورد دلیل کند که وی منافق است که دلش از شک و نقاق پرگشته است . و رسول علیه السلام گوید : میان ایمان و کفر نماز است ، و بدترین دزدی آنست که رکوع و سجود در نماز تمام بجا نیآورد . و مصطفی علیه السلام مردی را دید که نماز نه بوجه میگرد گفت : اگر این مرد درین حال بمیرد نه بر دین و ملت من مرده باشد ، و دیگری را دید که بمعاسن بازی میکرد گفت : اگر دلش ترسکار بودی دیگر اندامهایش نیز ترسکار بودی ؛ و خدای تعالی نپذیرد نماز بنده که دلش بنماز حاضر نباشد چنانکه تن را حاضر آورده باشد ، و اگر بنده دانستی که در نماز راز (ع) با که میکند از راست و چپ ننگری ، و چون باز جانی (ه) نگرد خدای تعالی گوید که : کجا مینگری بمن نگر که من به از آنم که بدان مینگری ، و هر که حقوق نماز نگاه دارد چون از نماز فارغ شود نماز گوید که : خدای تعالی چنانکه حق من نگاه داشتی حق تو نگاه دارد ، و چون فرشتگان این نماز با آسمان بر ندد رهای آسمان گشاده گردد و از نور ایشان

۱- در هر دو نسخه : «در شرایط» . ۲ و ۳- در هر دو مورد در هر دو نسخه : «تا» بثناء مشأة فوقانی .

ع- در نسخه دیگر : «مناجات» . ه- در نسخه دیگر : «جانی» پس «راز» بمعنی «با» است .

روشنائی در آسمان افتد و هر که نه بوجه گزارد چون بپردازد نماز گویدش: حق تعالی ترا ضایع گذارد چنانکه تو مرا ضایع گذاشتی، و فرشتگان این نماز در نورند و بر رویش باز زنند، و هر که پیش مردم نماز نیکو گزارد و چون تنها باشد سرسری و مست (۱) دارد فرمان خدای را خوار داشته، و هر که فرمان خدای را خوار دارد روز قیامت خوار گردد. و اول چیزی که خدای تعالی حساب کند بدان باینده گان نماز باشد اگر بنماز برست بهمه چیزی برهد، و اگر بنماز درماند بهمه چیزی درماند. و سلمان فارسی رحمة الله علیه گوید که: نماز چون پیمانها ایست هر که تمام ببیماید مزد تمام بستاند، و هر که کم ببیماید بخود زیان کند؛ فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ؛ تا آخر آیه. یعنی وای بر نمازگنی که دلش از نماز غافل باشد از آنکه بدنیا مشغول بود، یا خود نماز نداند، یا بنماز ایمان ندارد (۲) و وای آنرا که نماز برو (۳) کند و وای آنرا که متاع خانه از همسایگان باز دارد، و وویل چاهیست (۴) در دوزخ که خوناب و ریم دوزخیان در آنجا میشود که اگر دلولی از آن در دنیا بریزند اهل مشرق و مغرب از گرمی و گند آن بمیرند و اهل دوزخ آن خورند؛ این جمله که گفته آمد در حق آنکس است که نماز نه بوجه کند پس آنکس که خود نماز نکند حال وی چگونه باشد؟! و مصطفی علیه السلام گوید که: هر که از نماز (۵) بعمدا دست بردارد کافر شود، و مادام تا بنده پنج نماز بپای (۶) دارد ابلیس از وی ترسان و هراسان بود و نیارد که گرد وی گردد، و چون بنده در نماز کاهلی کند ابلیس بر وی دلیر و چیره شود و از قفایش باز نگردد تا بهلاکش نبرد. و بدانکه اگر ابلیس نماز کردی ملعون نشدی، و اگر قوم نوح نماز کردند بطوفان هلاک نشدندی، و اگر قوم هود نماز کردند با زمین زیر و زبر نشدندی، و اگر ثمودیان نماز کردند بصاعقه هلاک نشدندی، و اگر فرعون و قومش نماز کردند بجوی نیل غرقه نشدندی^(۷)، و اگر قارون نماز کردی بزین فرو نشدی، و اگر

۱- در نسخه دیگر: «دست» و شاید درست «سهل» یا «سست» باشد. ۲- در نسخه دیگر: «نداند». ۳- در نسخه دیگر: «بروی خلق» و مراد ریاء است. ۴- در نسخه دیگر: «حائست». ۵- در نسخه دیگر: «نماز را». ۶- در نسخه دیگر: «پیاپی». ۷- بحر قلزم صواب است نه نیل.

مشرکان عرب نماز کردند و بدو الفقار امیر المؤمنین أسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام کشته نشدندی .

و بدانکه آدم علیه السلام بنماز صفوت یافت ، و ادیس علیه السلام بنماز رفعت یافت ، و موسی علیه السلام بنماز حرمت یافت ، و نوح علیه السلام بنماز شریعت یافت ، و ابراهیم علیه السلام بنماز خلّت یافت ، و داود علیه السلام بنماز خلافت یافت ، و سلیمان علیه السلام بنماز ملکیت یافت ، و لقمان علیه السلام بنماز حکمت یافت ، و عیسی علیه السلام بنماز حشمت یافت ، و مصطفی علیه السلام بنماز تاج نبوت یافت ، و امیر المؤمنین علی علیه السلام بنماز قوت و شجاعت و وصایت (۱) و ولایت یافت ، و مؤمن بنماز درجه و مثبت یافت ؛ زیرا که نماز تسبیح است ، و نماز تحمید است ، و نماز تهلیلست ، و نماز تکبیرست ، و نماز قرآنست ، و نماز ذکر خدای تعالی است ، و نماز مرضات خداست ، و نماز نور معرفتست ، و نماز ستون دینست ، و نماز کلید دعاست ، و نماز دوستی فرشتگانست ، و نماز سنت پیغمبرانست ، و نماز راحت تن است ، و نماز برکت روزیست ، و نماز کوری دیوست ، و نماز کلید بهشت است ، بنده را هیچ وقتی بهتر از آن نبود که در نماز بود ، و نماز سلاح مؤمنست ، و نماز مونس گورست ، و نماز فراخی گورست ، و نماز چراغ گورست ، کسی که سخت جاهل و نادان بود [بنگزاردن حق نماز] (۲) برخویشتن بزبان آورد .

و مصطفی علیه السلام گوید: سئل پنج نماز چون جوئی پراز آب روانست هر که در روزی پنج بار بدان آب جوی غسل کند معلومست که هیچ نجاستی برتنش نماند، و همچنین هرآنکه پنج نماز بجا آورد یک ذره گناهش نماند .

۱۳۸ - الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ .

مسلمان آن بود که مسلمانان از وی باسلامت باشند از بدی زبانش و دستش ،

۱- در نسخه اصل: «ووصلت» و شاید مراد وصلت آن حضرت با زهراء علیهما السلام باشد.

۲- این چهار کلمه در نسخ نیست قیاساً افزوده شد زیرا بطور حتم در عبارت سقطی هست

و اگر نه معنی درست نخواهد بود .

و چهارصد سال فرعون علیه اللعنه میگفت قومش را : مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي. أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ يَعْنِي : نمیدانم شما را خدائی جزا من ؛ منم پروردگار شما ؛ خدای تعالی چون موسی و هرون را علیهما السلام بوی فرستاد گفت ایشان را که : با فرعون سخن سهل و نرم گوئید؛ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا ؛ و رفق و مدارا کنید چون نپسندید که پیغمبران او کافری را چون فرعون علیه اللعنه سخن درشت گویند برای دیگران چگونه پسندد ؟ ! و از کجا روا دارد که مؤمنی را برنجاند و با وی سخنی درشت گویند ، و یکی از بزرگان گوید که : زخم تیر دوستر دارم از زخم زبان که تیر باشد که خطا شود و سخن زبان خطا نشود . و مردی از قبل مصطفی علیه السلام بجائی میرفت گفت: یا رسول الله مرا وصیتی کن، رسول علیه السلام گفت: زبانت را نگه دار، مرد را این سهل آمد، دگر باره گفت : یا رسول الله مرا وصیتی کن، رسول علیه السلام گفت : مادر بمرگ تو بنشیناد جز از زبان عظیم تر چیزی هست که آدمی را بدوزخ برد ... ! و مصطفی علیه السلام گوید که : خنک آنکس که گفتارش ذکر خدا بود ، و خاموشیش اندیشه و تفکر بود ، و نگریدنش عبرت بود . و امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که : زبان عاقل از پس دل اوبود یعنی سخت بیندیشد اگر گفتنی بود بگوید، و احمق نخست بگوید پس بداند که نیک است یا بد . و در خبرست که چون بنده از خواب برخیزد اندامهایش زبان راسو گند دهند که : زنهار چیزی نگوئی که ما در سر آن شویم . و زاهدی بود که هر بامدادی و شبانگامی با خود اندیشه کردی، آنچه بد گفته بودی (۱) از آن توبه کردی ؛ قال الله تعالی : مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ؛ یعنی هیچ لفظی از زبان بنده بیرون نیاید الا که : دوفرشته آنرا مینویسند و بحساب میدارند .

۱۳۹ - الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ (۲) .

مسلمان برادر مسلمان است باید که بروی ظلم نکند و بپادشاهش نسپارد،

۱- در نسخه دیگر : «بد کرده بود». ۲- يقال : أسلم فلان فلاناً إذا ألقاه إلى الهلكة .

و بدست کس باز ندهد. و مصطفی علیه السلام گوید که: من خصم آنکس که مسلمانی را بهادشاه بردارد.

۱۴۰ - الْمُسْلِمُونَ يَدُو أَحَدَهُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ.

مسلمانان باید که دست یکی دارند بر آنکه مخالف ایشانست؛ یعنی باید که پشتی یکدیگر امر معروف و نهی از منکر کنند، و اگر مخالفی قصد مسلمانی کند جمع شوند و ویرا بازدارند، و با یکدیگر چون تنی باشند یعنی چون اندامی از آن دردناک شود همه اندامهایش رنجور بود (۱).

۱۴۱ - الْمَوْتُ كَفَّارَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

مرگ کفاره گناهان هر مسلمانی بود؛ زیرا که از صعبی جان کندن خدای تعالی گناهان او بیامزد، و مصطفی علیه السلام در وقت جان کندن دست بر آب میزد و بر رو مینهاد و میگفت: اللَّهُمَّ سَهِّلْ عَلَيَّ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ؛ یارب یاریم ده بر سکرآت مرگ.

۱۴۲ - طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ.

طلب علم کردن فریضه است بر همه مسلمانان؛ آنچه کردنش فریضه بود دانستنش فریضه بود، و آنچه کردنش سنت بود دانستنش سنت بود، و مصطفی علیه السلام گوید که: هر که بآموختن علم دین شود فرشتگان از برای تعظیم علمش پر کشند تا وی بر پر ایشان میگذرد، و خدای تعالی بهشت بر وی آسان کند، و فرق میان وی و دیگر قوم چون ماه شب چهارده در جنب ستارگان بود، زیرا که عالم سیراث گیر پیغمبرانست علیهم السلام، و هر که خواهد که آزادگان را ببند از آتش دوزخ گویا طلب علمانرا ببین، و بدان

۱- اشاره بمضمون روایات بسیار است که در کتب عامه و خاصه از پیغمبر و ائمه علیهم السلام نقل شده و محصل مضمون آنها همانست که سعدی نسبت بهمه بنی آدم بنظم آورده است:

« بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک جوهرند»

« چو عضوی بدمد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار»

« توکز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی»

خدای که جان محمد بفرمان اوست که هر گامی که کسی از بهر طلب علم برگیرد عبادت یکساله درجریده وی (۱) بنویسند ، و شهرستانی از بهر وی بنا کنند ، و زمین از بهر وی آموزش خواهد ، و باسداد آمرزیده خیزد و نمازشام آمرزیده خسبید ، و علم آموختن بهترست از روزه داشتن و همه شب نماز کردن ، و ثواب آنکه یک مسئله در دین پیاموزد بهتر از آن بود که کوه احد زر بصدقه بدهد ، و هر چیزی را ستونی هست و ستون دین فقه است ، و شیطان علیه اللغه فیهی را از هزار عابد دشمن تر دارد ، و کسی که علم نه از بهر خدای تعالی آموزد از دنیا نرود تا بپرکات علم توبه کند و از جمله آنان گردد که از بهر خدای تعالی آموخته باشند . و امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که : طلب علم از طلب مال بهتر کنید که شمارا مال نگاه باید داشتن ؛ و علم شما را نگاه دارد ، و چون از مال خرج کنید کم شود ؛ و علم هر چه بیشتر خرج کنید زیادت شود .

۱۴۳ - كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَعِرْضُهُ وَمَالُهُ .

هر مسلمان (۲) بر مسلمانان حرامست ریختن خونش ، و رنجانیدن تنش (۳) و بردن مالش ؛ و مصطفی علیه السلام گوید که : اگر دنیا بکلی خراب گردد پیش حق سبحانه و تعالی چنان نبود که خون مسلمان (۴) بناحق ریخته شود .

۱۴۴ - حُرْمَةُ مَالِ الْمُسْلِمِ كَحُرْمَةِ دَمِهِ .

حرمت مال مسلمان (۵) چون حرمت خونش است یعنی چنانکه ریختن خون مسلمان (۶) گناهی عظیم بود بردن مالش نیز گناهی عظیم بود .

۱۴۵ - الْمُهَاجِرُ مَنْ هَاجَرَ مَا نَهَاهُ اللَّهُ عَنْهُ .

مهاجر آنستکه هجرت کند یعنی دور بود از آنچه خدای تعالی نهی بر وی

۱- در نسخه دیگر : «درجریده اعمالش» و مرادنامه عمل است . ۲- در نسخه دیگر

باضافه «را» و این ترجمه معنی تعبیر «کل مسلم» است نه معنی «کل المسلم» و معنی آن اینست که «همه چیز مسلمان» . ۳- کذا صریحاً در هر دو نسخه .

۴- در نسخه دیگر : «مسلمانان» . ۵- در نسخه اصل در هر دو مورد : «مسلمانان» .

کرده است ، و مهاجر نام آن کسانست که از خان و مان و زن و فرزند بریدند از بهر نصرت مصطفی علیه السلام و بمدینه رفتند .

۱۴۶ - الْمُجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

مجاهد آنست که جهاد کند با نفس خویش در طاعت خدای تعالی بر هر حال ، و هوای نفس شکسته دارد و فرمان دیولعین نبرد .

۱۴۷ - الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ ، وَالْعَاجِزُ مَنْ اتَّبَعَ نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَنَّى عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (۱)

زیرک آنست که پیش از آخرت حساب خود بکند و کار کند آن حال را که از پس مرگش بود ، و مردی بود که بنزدیک پیری خود را دریافت و حساب خویشتن کرد پانزده سال از بهر نابالغی بگذاشت ، و شب از بهر خفتن فرو نهاد ، و بهر روزی گناهی برگرفت : چند هزار گناه برآمد ، مرد زار زار بگریست و گفت : طاقت چندین گناه که دارد؟ با آنکه روز بود که صد و دو بیست بیشتر حاصل آید ، و احمق آنستکه نفس را در پس هوا دارد و تمنای عفو کند بر خدای تعالی یعنی آنچه میتواند از گناه میکند و میگوید که : خدای تعالی مرا بیامرزد ، و نداند که آنکه پیوسته میپرهیزد و تویه میکند هم در مخاطره است .

۱۴۸ - الْمَرْءُ كَثِيرٌ بِأَخِيهِ .

مرد بسیار بود برادرش ؛ یعنی دل مردم نگاه دارید تا هر یکی شمارا چون برادر بود ، و از هر کسی ایمن باشید .

۱۴۹ - الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ .

مرد بر دین (۲) آنکس است که سخت دوستش دارد ؛ زیرا که آنجا که دردین مخالفت بود دوستی حقیقی نباشد اگر چه کسی بود که دوستی ظاهر نماید .

۱- در یک نسخه باضافه : «المغفرة» و در جاهای دیگر باضافه : «الامانی» .

۲- در هر دو نسخه : «بنزدیک» و قیاساً تصحیح شد .

۱۵۰ - الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ .

مرد با آنکس بود که دوستش دارد ؛ یعنی بقیامت .

۱۵۱ - كَرِيمٌ الْمَرْءُ دِينُهُ ، وَ مَرُوتُهُ عَقْلُهُ ، وَ حَسْبُهُ خَلْقُهُ .

کرم مرد دینش است ، و مروّت او عقلش است ، و حسب او خلقش است . این خبر دلیل است که هر که کریم نبوّد دینش نبود ، و هر که در وی مروّت نبود عقلش نبود ، و هر که نیک خلق نبود حسبش نبود .

۱۵۲ - مِنْ حَسَنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرَكُّهُ مَالًا يَعْينِهِ .

از نیکی اسلام مرد دست برداشتن اوست از آنچه بکارش نیاید ؛ یعنی هر که را غم دین و اسلام بود چون خواهد که چیزی کند یا گوید ؛ بنگرد اگر در آن منفعتی بیند بکند و الا گردش نگردد .

۱۵۳ - النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ (۱)

مردم چون دندانهای شانه اند . یعنی افعالشان یکیست در آنچه ویال بود ، یا اصل و طین (۲) شان یکسان (۳) بود و فضل آنرا بود که با عبادت بود .

۱۵۴ - النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ .

مردم کانهائیست چون کانهای زروسیم ؛ یعنی چنانکه معدن بود که از آن زروسیم (۴) خیزد و نیز بسیار بود که از آن چیزی برنخیزد ؛ حال مردم همچنین بود .

۱۵۵ - النَّاسُ كَأَيْلٍ مِائَةٍ لَا تَجِدُ فِيهَا رَاحِلَةً وَاحِدَةً .

مردم همچون صد اشتراست که نیابی در ایشان یکی را که برنشستن را شاید ، و مصطفی علیه السلام با این خبر آن می خواهد که خلق را علم میدهد که مردم را پیش از آنکه بیازماید برایشان اعتماد مکنید ، و برایشان واثق مباشید ، و استوارشان

۱- در منتهی الارب گفته: « مشط مثلثة شانه مشط کتف و عنق و مشط کعتل مثله .»

۲- در نسخه دیگر: «وتن». ۳- در نسخه دیگر: «یکسال». ۴- در نسخه دیگر: «زرسره».

مدارید ، وراز با ایشان مگشائید .

۱۵۶ - الْغِنَى الْيَأْسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ .

توانگری ناامیدیست از آنچه در دست مردم بود ؛ یعنی توانگران بود که طمع از مردم بهریده دارد که بسیار مال با طمع درویش بود ، و اندک مال بی طمع توانگر بود .

۱۵۷ - رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ .

سر عقل پس از ایمان بخدای تعالی دوستی کردن است با مردم .

۱۵۸ - كُلُّ أَمْرٍ فِي حَسَبِ نَفْسِهِ .

هر مردی حساب کننده نفس خویش است ؛ یعنی روز قیامت گویند :

كُفِيَ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِبًا ؛ یعنی کتاب خویش برخوان و حسیب (۱)

خویش باز کن اگر نیکی کرده و اگر بدی که جزایش بیایی ؛ و گفته اند که : این درد دنیا بود که حساب خویش بکند اگر طاعت یابد خدای را شکر کند ، و اگر معصیت یابد و داند که معصیت کرده است از آن توبه کند (۲) .

۱۵۹ - كُلُّ مَا هَوَاتِ قَرِيبٌ .

هر چه آینده است زود آید ؛ یعنی ای آنکه خدای را مطیعی و در دنیا برنجی

و در آخرت می شتابی ؛ صبر کن و پای بدار که مقصود تو اینک نزدیک آمد ، و ای آنکه در خدا عاصی شدی و در دنیا آرمیده و از آخرت غافل گشته ؛ صبر کن و خود را دریاب که عقاب اینک آمد .

۱۶۰ - كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ .

۱- کذا در نسخه اصل پس بمعنی «حساب» است چنانکه در نسخه دیگر چنانست .

۲- مناسب مقام است این دوبیت از مثنوی :

«گوشه رو نامه بگشا و بخوان بین که حرفش هست در خوردشهان»

«گر نباشد در خور آنرا پاره کن نامه دیگر نویس و چاره کن»

هرچشمی زنا کننده است؛ چون بهرام نگر دو آل چشم نگر دپس دل بخواد (۱)، پس بزبان بخویشتن خواند، پس بفرج تمام شود .

۱۶۱ - كُلُّ شَيْءٍ بِقَدْرِ حَتَّى الْعَجْزِ وَالْكَيسِ .

هرچیزی بتقدیر است تا عجز و زیرکی؛ یعنی هیچ کاری نباید که از حد بشود.

۱۶۲ - كُلُّ صَاحِبِ عِلْمٍ غَرَّانٌ إِلَى عِلْمٍ آخَرَ .

هر صاحب علمی گرسنه بود بعلمی دیگر یعنی هر که نوعی از علم بداند و قدرش بشناسد علمی دیگر آرزو کند و برین وجه چون آن نیز بداند علمی دیگرش آرزو کند و علمی دیگرش آرزو کند و هرگز سیر نشود زیرا که علوم بی نهایت است (۲).

۱۶۳ - كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ (۳) .

هر چه مستی کند حرام است؛ چون خدای تعالی آیت فرستاد که خمر حرام است و بهجاز بیشتر خمر از خرما گیرند از هر بقعه که بنزدیک مصطفی علیه السلام می آمدند هر یکی میگفت که: خمر ما بهتر است از آنکه خرما از انگور بهتر باشد، و دیگری میگفت که: خمر ما بهتر بود از آنکه خمر ما از انگبین بود؛ و مصطفی علیه السلام این خبر بگفت تا هر کس بدانست که خمر حرام است از هر آنچه بود .

۱۶۴ - كَلِّكُمْ رَاعٍ وَ كَلِّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رِعِيَّتِهِ .

شما همه نگاهبانید و شما را همه بپرسند از آنچه نگاهبان بودید؛ یعنی مکلف باید که ترسکار بود که خدای تعالی از هر چیز بپرسد تا از آن مرغی که در خانه دارد و خواجه را از بنده بپرسند، و شوهر را از زن بپرسند، و زن را از خانه شوهر

۱- در این باب نیکو سروده اند :

«زدست دیده و دل هردو فریاد
هر آنچه دیده بیند دل کند یاد»

۲- در این باب نیز نیکو سروده اند :

«طالب علمست غواص بهار
می نگرده سیر او از جستجو»

«علم دریائست بیحد و کنار
گر هزاران سال باشد عمر او»

۳- در نسخه عتیقه و سایر نسخ مخطوطه شهاب قبل از این حدیث این حدیث «لکل شیء عماد و عماد هذا الدین الفقه» نیز هست و در این شرح نیامده فقط در حاشیه یک نسخه بان اشاره شده.

بهرسند ، و رئیس را از اهل ده ؛ و مثل این (۱) بسیارست . و مصطفی علیه السلام فرماید که : زیردستان شما برادران شما اند باید که آن خورند که شما خورید ، و آن پوشند که شما پوشید ، و آنچه طاقتشان نباشد نفرمائید ، و آخرین سخن مصطفی علیه السلام بوقت مرگ این بود که : **الصلوة و ما ملکتم ایمانکم** ؛ یعنی نماز بپای دارید و زیردستان را تعاهد کنید . و مصطفی علیه السلام روزی میگذشت ستوری را دید که بی علف بسته بودند چون بازگشت همچنین دید گفت : ویل خداوندش را ؛ بقیامت این بهیمه خصمی وی کند و گویند (۲) که زنی از بهر گربه بدوزخ شود از برای آنکه او را در بسته باشد یا در جایگاهی کرده باشد و طعام نداده باشد تا بمرده باشد ، و بنده را طاعت خواجه همچون طاعت خدای تعالی واجب بود ؛ قال الله تعالی : **لِیَسْأَلَ الصَّادِقِیْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ** ؛ یعنی راست بینان و راست گویان را بهرسند ؛ پس جائی که ایشان را بهرسند حال دروغزنان چون باشد ... !

۱۶۵ - **لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ یَقْدِرُ غَدْرَتَهُ یَعْرِفُ بِهِ .**

هر خیانت کاری را نشانی بود بروز قیامت بقدر خیانتش که بدان بشناسند .

۱۶۶ - **أَوَّلُ مَا یُقْضَىٰ بَیْنَ النَّاسِ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِی الدِّمَاءِ .**

اول چیزی که بدان حکم کنند در روز قیامت در خونها بود ؛ زیرا که خون ریختن گناهی عظیم است و خبری معروفست که فاطمه علیها السلام بقیامت چون برخیزد پیراهن زهر آلود امام حسن علیه السلام بریک دوش افکنده باشد ، و پیراهن خون آلود امام حسین علیه السلام بر دوش دیگر ؛ و خلق اولین و آخرین همه حاضر باشند پس از حضرت عزت ند آید که : چشمها بر هم نهید تا فاطمه رسول علیها السلام بگذرد ، و چند هزار حورالعین از پیش و از پس وی همی روند تا بنزدیک عرش آید و گوید : **اللَّهُمَّ أَحْكَمْ بَیْنِی وَ بَیْنَ قَاتِلِی وَ لَدِی** ؛ بار خدا یا حکم کن میان من

۱- در نسخه اصل : «و این مثل» . ۲- کذا در هر دو نسخه و گویا صحیح «و نیز گوید» باشد .

و میان کشندگان فرزندان من؛ و طلب خون فرزندان کند، و ای بر آن کسانی که ایشان را محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خصم باشند حالشان چگونه باشد . . .

۱۶۷ - أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ.

اول چیزی که بر آن حساب کنند نماز بود؛ اگر نمازش قبول افتد هر چه جز از نماز باشد قبول باشد، و اگر نمازش قبول نیاید هر چه جز از نماز باشد اگر چه نیک بود رد کنند.

۱۶۸ - أَوَّلُ مَا يُرَفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ (۱)

اول چیزی که برخیزد از این امت شرم و امانت بود.

مصطفی گفت آنچه بردارند	اول از امت حیا باشد
پس امانت چو هر دورفت ز مرد	مرد بی صدق و بی صفا باشد

۱۶۹ - أَوَّلُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمُ الْأَمَانَةُ، وَ آخِرُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ.

اول چیزی که گم کنید شما از دین امانت بود و آخرین چیزی که گم کنید نماز بود؛ یعنی اول امت بی شرم و خیانتکار شوند پس بی نماز گردند. و در خبرست که نشان نزدیک آمدن قیامت آن وقت باشد که غمازان و مالدارانرا بزرگ دارند، و بزرگی را بنام (۲) دارند، و انصاف دهند گانرا عاجز دارند و کود کانرا امیری و پیش نمازی دهند، و زنان مطربی کنند، و مردان جامه ابریشمین پوشند، و زنان با زنان و مردان با مردان مجامعت کنند، و خمر خوردن ظاهر شود، و زنا (۳) فاش شود، [و فرومایگان و حرامزادگان بمردم دلیر شوند (۴)]، و قاضیان و حاکمان رشوت ستانند، و در حکم جور و بی انصافی کنند، چون حال چنین بود بارانها بسیار بود و نبات اندک روید، و بازارها کاسد شود، و زمین لرزه بسیار بود، پس خدای تعالی

۱- در حاشیه نسخه قبل از این حدیث این حدیث «أَوَّلُ مَا يُوَضَّعُ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ»

نیز یاد شده است لیکن شرح نشده و در نسخه قدیم و سایر نسخ شهاب الاخبار نیز نیست.

۲- در نسخه دیگر: «و بزرگان را بدنام».

۳- در نسخه دیگر: «ریا».

۴- عبارت میان دو قلاب در نسخه قدیم که گاهی تعبیر از آن بلفظ «اصل» نیز میکنیم نیست.

خسف پیدا کند یعنی مردم را بزمین فروبرد چنانکه مردم بایکدیگر گویند که: دوش فلان بزمین فروشد، و فلان شهر بزمین فروشد، و فایده در این اخبار آنست که عاقل چون بشنود و زمانه چنین بود خود را نگاه دارد و از گناه بپرهیزد.

۱۷۰ - أَلُوذٌ يَتَوَارَثُ، وَالْبُغْضُ يَتَوَارَثُ.

دوستی بمیراث رسد و دشمنی بمیراث، چون پدران بایکدیگر دوستی کنند فرزندان هم بر آن روند چندانکه آیند و پدران را در آن ثواب بود، و چون پدران را بایکدیگر دشمنی باشد فرزندان نیز هم بر آن روند چندانکه آیند و پدران را در آن عقاب بود، و گفته اند که: دوستی پدران خویشاوندی فرزندان بود.

۱۷۱ - حُبُّكَ الشَّيْءِ يَعْصِي وَ يُصِمُّ.

یعنی دوست داشتن چیزی ترا کور و کورگرداند؛ یعنی هر که چیزی از کسی بستاند ویرا دوست دارد، و سخن بدل وی گوید و کار بمراد وی کند؛ اگرچه باطل بود، و هیچ گونه کار آخرت نسازد و حق نبیند و نشنود و اگر باو بگویند ناشنوده کند.

۱۷۲ - الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ.

هدیه اشنوائی (۱) و بینائی ببرد چنانکه گفته آمد، و گفته اند که: چون رشوت بدر سرائی در شود برکت بسوراخ (۲) بدر شود.

ببرد هدیه گفت پیغمبر از خداوند خویش سمع و بصر

۱۷۲ - الْخَيْرُ مَقْقُودٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

خیر وابسته است بپیشانی اسب تا روز قیامت؛ یعنی اسبانی که بدان جهاد کنند و مال و غنیمت آورند.

۱۷۳ - يَمْنُ الْخَيْلِ فِي شُقْرِهَا.

خجستگی اسب در اشقر بود؛ و «اشقر» اسب سرخ موی بود.

۱- یعنی شنوائی که قوه سامعه باشد. ۲- در نسخه دیگر: «از سوراخ».

۱۷۴ - السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ .

سفر پاره ایست از عذاب دوزخ؛ زیرا که هر که بسفر شود رنج راه یابد و گزاردن واجبات بر او دشوار شود، و کس ویرا حرمت ندارد، مگر آنکس که او را شناسد و ایم [جان (۱) و مالش بود و غم فرزندان و خان و مان و آرزو مند دیدارِ دوستان بود .

۱۷۵ - طَاعَةُ النِّسَاءِ نَدَامَةٌ .

فرمان زنان بردن پشیمانی بود؛ یعنی هر که بمشورت زنان کار کند بیشتر آن بود که راست نیاید؛ زیرا که ایشان را رأی نباشد و عاقبت کارها ندانند و دور بین نباشند .

۱۷۶ - الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمَنْطِقِ .

بلا گماشته است بر گفتار؛ یعنی بیشترین بلا از گفتار خیزد، و لقمان حکیم را که درم خریدۀ بود (۲) گویند خواجه اش گوسفندی بوی داد که بکش و آنچه بهترست بمن آر؛ دل و زبان پیش وی برد، گوسفندی دیگر بوی داد که بکش و آنچه بدترست بمن آر؛ هم دل و زبان بیاورد، خواجه اش گفت که: چون بدتر و نیکتر این هردواند؟ - جواب داد که: ندانی که آدمی چون نیک باشد ازین هردو باشد، و چون پلید باشد نیز ازین هردو باشد پس ازین دو بهتر و بدتر هیچ نباشد .

۱۷۷ - الصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ .

روزه نیمی است از صبر کردن؛ یعنی هر که روزه دارد چنانکه میباید ثواب صابران یابد که ثوابی بی حساب است .

۱۷۸ - عَلَى كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَ زَكَاةُ الْجَسَدِ الصِّيَامُ .

۱- پوشیده نماند که: از این کلمه که لفظ « جان » است و بعد از قلاب قرار گرفته تا مقدار زیادی که شاید بالغ بر بیست کتابست از نسخه قدیم ساقط است پس از اینجا تا جائی که معرفی خواهیم کرد که تقیصه در آنجا مرتفع میشود فقط از روی یک نسخه چاپ میشود و در آن نسخه نیز تقدیم و تأخیر و تشویش و اضطراب و غلط و تصرف بسیار هست و قنای الله بفضله تصحیحه .
۲- اشاره بآنست که در ترجمه حال لقمان گفته اند: « و كَانَ عَبْدًا أَسْوَدَ حَبَشِيًّا » .

بر هر چیزی زکوة است ، و زکوة تن روزه داشتن است ؛ و گفته اند که :
 زکوة علم کردار است ، و زکوة پيشانی سجود است ، و زکوة چشم بعبرت نگريستن
 است ، و زکوة زبان سخن حق گفتن است ، و زکوة گلو حلال خوردن است ، و زکوة
 پای بطاعت رفتن است .

۱۷۹ - الصائم لا ترد دعوته .

دعای روزه دار رد نشود .

۱۸۰ - الصوم في الشتاء الغنمة الباردة .

روزه داشتن در زمستان غنیمتی آسان و باراحت بود .

۱۸۱ - السواك يزيد الرجل فصاحة (۱) .

مسواك کردن در فصاحت بیفزاید ، و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که
 موضع و مجزی خدای تعالی بمسواك دارند ، و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
 در جامه خواب نیز باخوبستن داشتی . و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گوید
 که : در مسواك کردن دوازده خصلت است ؛ اول سنت حضرت رسول علیه السلام است ،
 دوم دهان پاک کند ، سیم چشم روشن دارد ، چهارم زردی ببرد ، پنجم دندان سفید
 دارد ، ششم گوشت بن دندان را سخت کند ، هفتم بلغم را ببرد ، هشتم طعام را
 بگدازد (۲) ، نهم خاطر تیز گرداند ، دهم خدای تعالی را خشنود گرداند ، یازدهم
 فرشتگان را شاد گرداند ، دوازدهم نیکی و حسنات را مضاعف گرداند .

۱۸۲ - جمال الرجل فصاحة لسانه .

جمال مرد فصاحت زبانش است ؛ یعنی نطقش نیکو بود و تواند که از سخن
 اندک معنی بسیار بیرون آورد .

۱- در نسخه عتیقه: «الفصاحة».

۲- کذا در اصل و گمان میکنم که اصل «بگوارد» بوده و تصحیف شده است؛ در برهان

قاطع گفته: «گوارد بروزن شمارد یعنی هضم کند و بتحلیل برد» .

۱۸۳ - الْإِمَامُ ضَامِنٌ وَالْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمِنٌ .

پیش‌نماز پایندان (۱) است و بانگ نمازکن امین بود یعنی وقت نگاهدارد . و پیش‌نماز را سیزده شرایط است تا پیش‌نمازی شاید کردن ؛ اول بدین حق عالم بود ، دوم دنی زاده نبود ، سیم گناهی که بدان مستحق حد شده باشد نکند ، چهارم از خوردن و پوشیدن حرام دور بود ، پنجم از نجاست نیک بپرهیزد ، ششم ارکان نماز نیک بجای آورد ، هفتم قرآن درست خواند و درست داند ، هشتم فرایض و سنتها نیک داند ، نهم ظاهر ستر بود ، دهم تکبر نکند ، یازدهم پیس (۲) نبود ، دوازدهم معوج (۳) نبود ، سیزدهم شل نبود یعنی آنکه ناخنهایش درخوشیده باشد .

و مؤذن را پنج شرط باید که باشد اول و قتهای نماز نیک داند ، دویم بانگ نماز دانسته کند ، سیم منت بر کسی ننهد ، چهارم از بهر ثواب گوید ، پنجم اگر کسی بجای وی بانگ نماز کند خشم نگیرد .

۱۸۴ - الْمُوَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ أَعْنَاقًا (۴) يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

مؤذنان درازترین مردمان باشند روز قیامت بگردن ؛ یعنی از دیگران ظاهرتر باشند و حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : هر که پنج نماز را بانگ گوید خدای تعالی گناه اوّلین و آخرین او را بیامرزد ، و هر که یک بانگ نماز گوید خدای عزوجل او را بدر بهشت بدارد تا شفاعت کند برای کسانی که خواهد ، و هر که هفت سال بانگ نماز گوید بی حساب بهشت رود ، و در خبرست که هر سرائی که در آن بانگ نماز گویند علت و بیماری در آنجا نشود تا بوقت مرگ .

۱۸۵ - شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَايَرِ مِنْ أُمَّتِي .

- ۱- در اصل نسخه: «یا بنده» و قیاساً تصحیح شد و «پایندان» بمعنی زعیم و ضامن است.
- ۲- در برهان قاطع گفته: « پیس بکسر اول و ثانی مجهول و سین بی نقطه علتی است که آنرا بعربی برص خوانند » پس مراد ابرص است که شخص برص دار باشد.
- ۳- در اصل: «متوج». ۴- در حاشیه نسخه قدیم: «أعناقاً؛ أي درجة».

شفاعت من خداوندان گناهان بزرگ را بود از امت من ؛ یعنی حضرت مصطفی علیه السلام شفاعت کند مؤمنان را اگرچه گناهانشان عظیم بود چون خدای تعالی دستوری دهد ، و نباید که کسی باین سبب بگناه کردن دلیر شود که شفاعت بفضول است روا بود که نکند .

وموسی علیه السلام گفت که: یارب در الواح توراة امتی را مییابم که خاک بجای آب طهارت ایشان بود ایشان کیستند ؟- گفت: ایشان امت حضرت محمدند علیه السلام، گفت: یارب مییابم امتی را که چون نیکی بدل بیندیشندنا کرده ایشان را بدان ثواب بود چون بکنندیکی را ده مکافات بود و تا بهفتصد و یا بیشتر چندانکه او را حساب نبود ؟- گفت : ایشان امت حضرت محمد علیه السلام باشند ، پس موسی علیه السلام گفت: یارب مرا از امت حضرت محمد صلی الله علیه وآله گردان ، و حضرت رسول علیه السلام میفرماید که: هیچ پیغمبری پیش از من و هیچ امتی پیش از امت من در بهشت نشود .

۱۸۶ - الْأَنْصَارُ كَرِشِي وَعَيْبَتِي (۱).

انصاریان امین و عیبیه منند یعنی هر سرّی که بایشان بگویم بدیشان امین و استوار باشم و انصاریان قومی بودند که چون حضرت مصطفی علیه السلام از دست کافران از مکه هجرت کرد ایشان حضرت رسول را علیه السلام یاری کردند و او پناه گرفتند.

۱۸۷ - يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ .

رحمت و نعمت خدا بر جماعت است یعنی با جماعت آل رسول علیه السلام یا با جماعتی که بمسجد آدینه حاضر آیند و قرآن خوانند و علم آموزند و درس دادن

۱- جزری در نهایه گفته: « فیه : الانصار کرشی و عیبتی ؛ اراد انهم بطانته و موضع سره و امانته والذین يعتمد علیهم فی امورہ و استعمار الکرش و العیبیه لذلك لان المجترّ یجمع علفه فی کرشه، والترجل یضع ثیابه فی عیبته، وقیل : اراد بالکرش الجماعه ای جماعتی . و صحابتی ؛ یقال : علیه کرش من الناس ای جماعه » نمانده گوید : « مجتر » اسم فاعل از « جتر » است که بمعنی نشخوار کننده میباشد و کرش بالکسر و کتف بمعنی شکنجه ستور نشخوار کننده میباشد؛ و باقی عبارت واضح است .

و خواندن و گفتن و یاد گرفتن و با یکدیگر مکافات کردن .

۱۸۸ - أَلَصَّمْتُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَأَعْلُهُ .

خاموشی حکمت است و اندک است کننده آن یعنی هر عاقلی داند که خاموشی صلاح دو جهانست و با این همه کس آنرا بجای نیارد . یکی را گفتند که: چرا پیوسته خاموش میباشی ؟ - گفت : زبانم چون گرگ است ترسم که چون فروگذارم مرا بخورد (۱) .

(۲) [لقمان حکیم در نزد یک حضرت داود علیه السلام شد و وی زره سیبافت لقمان خواست که بداند ولیکن نپرسید ساعتی بود داود علیه السلام آن زره در پوشید و گفت: نیک پیراهنی است برای جنگ پس وی با خود گفت: بهر حال صبر کردن حکمتست .

۱۸۹ - أَلرِّزْقُ أَشَدُّ طَلِبًا لِلْعَبِيدِ مِنْ أَجَلِهِ .

روزی سخت تر میطلبند بنده را از اجلش ؛ و فایده این خبر آنست که شخص

۱- باید دانست که اصل نسخه در اینجا مشغوش است زیرا از اینجا قسمتی از عبارت ساقط شده و اشتباهاً بجای دیگری گذاشته شده است و ما آن قسمت ساقط از اینجا و منقول در جای دیگر را بجای خود آورده و با قول و آخر آن قلابی (کروشه) میگذاریم تا معلوم شود که قسمت مشارک الیها کدام است و در ذیل صفحه نیز باندکی از دلیل آن اشاره میکنیم تا خوانندگان بدانند که اصل کتاب بطور حتم چنین بوده است .

۲- عبارت میان دو قلاب در صفحه هفتاد و هشت نسخه متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه (شماره ۱۲۷) ذکر شده است و از اول سطر پنجم آغاز میشود در صورتیکه جای آن بطور قطع و یقین اینجا است که صفحه شصت و سوم همان نسخه میباشد (رجوع شود بسطر چهاردهم آن صفحه) و عبارت آن سطر این است « زبانم چون گرگ است ترسم که چون فروگذارم مرا بخورد و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که تجارت کننده فاجر و بدکار بود » پس چنانکه ملاحظه میشود عبارت متن که در میان دو قلاب قرار دارد از وسط این سطر افتاده و در پانزدهم صفحه بعد قرار گرفته است باین صورت: « مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدْ رَغْبَةً ، وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً ؛ لقمان حکیم در نزد یک حضرت داود (تا آخر) »

دلیل بر این مدعا صدر و ذیل عبارت است

زیرا صدر عبارت قصه لقمانست که مربوط بخاموشی است و اصلاً بنا بر نقل میدانی در مجمع الامثال این عبارت متن نیز که جزء کلمات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله ذکر

بر طلب روزی پُرحریص نباشد نه آنکه در خانه بنشیند که روزی چون مرگ بوی رسد بلکه باید که بوجهی هرچه تمامتر و نیکوتر طلب کند .

۱۹۰ - أَلرَّفِقُ فِي الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنْ بَعْضِ التِّجَارَةِ .

مدارا کردن در زندگانی بهترست از بعضی بازرگانی (۱) ؛ زیرا که بسیاری

→ شده است از حضرت لقمان علیه السلام است و نص عبارت میدانی در مجمع الامثال اینست (ص ۳۰۴ چاپ طهران بتصحيح فرهاد میرزا معتمد الدولة رحمة الله عليه) :

« أَلصَّمْتُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَأَعْلُهُ الْحِكْمُ الْحِكْمَةُ وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى : آتَيْنَاهُ الْحِكْمَ صَبِيئًا، وَمَعْنَى الْمَثَلِ اسْتِعْمَالُ الصَّمْتِ حِكْمَةٌ وَلَكِنْ قَلَّ مَنْ يَسْتَعْمِلُهَا ؛ يُقَالُ : إِنَّ لِقْمَانَ الْحَكِيمِ دَخَلَ عَلَى دَاوُدَ (ع) وَهُوَ يَصْنَعُ دُرْعًا فَهَمَّ لِقْمَانٌ أَنْ يَسْأَلَهُ عَمَّا يَصْنَعُ ثُمَّ أَمْسَكَ وَلَمْ يَسْأَلْ حَتَّى تَتِمَّ دَاوُدُ الدِّرْعَ وَقَامَ فَلَبَسَهَا وَقَالَ : نَعَمْ أَدَاةُ الْحَرْبِ قَالَ لِقْمَانُ : أَلصَّمْتُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَأَعْلُهُ » این قصه که در تفاسیر و در کتب اخبار نیز بحضور لقمان نسبت داده شده و در ضمن فوائد سکوت و خاموشی در کتب اخلاق نیز یاد گردیده است ادلّ دلیل است بر اینکه باید در اینجا باشد و مناسب با اینجاست و بس، پس این عبارت هیچ مناسبتی با حدیث « مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصُدْ رَغْبَةً » ندارد تا بلافاصله وبدون هیچ ترجمه در شرح آن نوشته شود (رجوع شود بسطر چهارم و پنجم ص ۷۶) .

اما مناسبت ذیل عبارت با اینجا آنستکه

بنا بر اصل کلام متن نامربوط میشود زیرا که هیچگونه ربط و اتصال و مناسبتی میان خاموشی و نکوهش برخی از انواع تجارت نیست لیکن وقتی که آخر عبارت متن را ملاحظه میکنیم می بینیم شرح و متن مربوط بدم برخی از اقسام تجارت است و عبارت بعد از آن نیز متمم آنست در نهایت ربط و اتصال بدون هیچ خدشه، فالحمد لله الذی هدانا لهذا وما كنا لنهتدی لولا أن هدانا الله .

و ناگفته نماند : نظیر این قبیل تشویش و تهافت و تقدیم و تأخیر و خروج از سیاق کلام و عدم ربط میان مطالب در جاهای دیگر این کتاب نیز اعم از این نسخه و نسخه اصل متعلق بنگارنده بنظر میرسد و ما از ذکر این قبیل موارد و معرفی آنها بمنظور عدم تصدیق بر اهل فضل و تحقیق صرف نظر میکنیم زیرا تصحیح و درست کردن این قبیل اشتباهات صریح واقع در نسخ در حقیقت و واقع الامر از وظایف اولیایه مصحح هر متن است و اینجا نیز از باب نمونه معرفی شد والسلام علی من اتبع الهدی .

تجارت بود که در آن **إلا** درد و گفت و گو (۱) نباشد و رنج راه حاصل آید (۲) .
 و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرماید که : تجارت کننده فاجر
 و بدکار بود **إلا** آنکه حق بود و حق دهد و حق ستاند ، و هر که بی فقه تجارت کند
 در ریافتد . و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام هر روز بامداد ببازارهای کوفه
 برگزشتی ، و بهر بازاری بایستادی و آواز برآوردی و بازرگانان و دکانداران چون
 آواز مبارک آن حضرت بشنیدندی آنچه در دست داشتندی بنهادندی و گوش باز
 داشتندی و سخن وی بجان و دل بخریدندی و او گفتی (۳) :

يَا مَعَاشِرَ النَّاسِ وَالتَّجَارِ قَدْ مَوَّالِ السِّتْخَارَةَ (۴) ، وَتَبَرَّكُوا بِالسُّهُوَلَةِ ،
 وَاقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ ، وَتَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ ، وَتَنَاهَوْا عَنِ الْيَمِينِ ، وَتَجَانَّبُوا
 الْكُذْبَ ، وَتَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ ، وَانصَفُوا الْمَظْلُومِينَ ، وَلَا تَقْرُبُوا الرِّبَا ،
 وَآوَفُوا الْكَئِيلَ وَالْمِيزَانَ ، وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا
 فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ . یعنی از خدای خیر بخواهید ، و در تجارت سهل باشید ،
 و با خریداران نیکوخوی باشید [و بردباری را زیور خود کنید ، و از سوگند بازایستید ،
 و از دروغ برکنار باشید ، و از ظلم پهلوتی سازید (۵)] ، و انصاف هر کس بدهید ،
 و گردربامگردید ، و تمام پیمائید ، و تمام سنجید ، و در چیز مردم خیانت مکنید ،
 و در زمین فساد مکنید . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که بازرگانان
 راستگوی در قیامت باشند باشند . و تجارت کن باید که دروغ نگوید ، و مدح متاع
 خویش نکند ، و اگر عیبش باشد بگوید ، و عیب نکند آنچه را که میخرد ، و با آنکس
 که سهل معامله بود همچنان بود که با آنکه استقصا کند .

۱۹۱ - التَّاجِرُ الْعَبَانُ مُحْرَمٌ ، وَالتَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ .

۱- در بهار عجم گفته: «گفت و گوی هنگامه و پرخاش است» . ۲- اینجا آخر
 عبارت ساقط است که بجایش انتقال یافت. ۳- این روایت از کافی مأخوذ است . ۴- در بعضی
 نسخ کافی این کلمه بجیم نقل شده پس معنی آن میشود که: قبل از معامله بخدا پناه برید تا شمارا
 از ارتکاب بحرام در کسب نگاهدارد . ۵- عبارت میان دو قلاب از نسخه ساقط است الحاق شد.

بازرگان بددل بی‌روزی بود و بی‌مقصد بماند ، و بازرگان دلیر روزی مند بود ؛ زیرا که اول بهر تجارتی از بد دلی در نیاویزد ؛ چون بنگرد روز کارش گذشته باشد پس بی‌مقصد بماند ، و حال دویم یعنی جسور بخلاف این باشد .

۱۹۲ - حُسْنُ الْمَلِكَةِ نَمَاءٌ ، وَ سُوءُ الْمَلِكَةِ سُومٌ .

نیکوداشتن زیردستان را افزایش و زیادت است ؛ و بدداشتن زیردستان را شوم بود ، از حضرت مصطفی علیه السلام پرسیدند از زیردستان که چنדה بریم ؟- گفت : روزی هفتاد بار .

۱۹۳ - فَضُوحُ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ فَضُوحِ الْآخِرَةِ .

رسوائی دنیا آسانتر بود از رسوائی آخرت ؛ زیرا که رسوائی دنیا پیش خلق بود و رسوائی آخرت پیش حق بود ، و برسوائی دنیا تواند که صبر کند و برسوائی آخرت نتواند که صبر کند .

۱۹۴ - الْقَبْرُ أَوْلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ .

گور اول منزل است از منازل آخرت ؛ هر که را این منزل نیک آید هر منزل که از پس آن بود نیک آید ، و هر که را این منزل سخت آید هر منزل که از پس آن بود سخت آید . و آورده اند که چون مؤمن را در گور نهند زمین ویرا دعا و ثنا گوید و هستاید و گوید : تا بر پشت من بودی ترا دوست داشتم و اکنون دوست تر دارم ، و اگر عاصی بود زمین بر وی نفرین کند و گویدش : تا بر پشت من بودی ترا دشمن داشتم و اکنون دشمن تر دارم ؛ پس بر وی چنان تنگ و دشوار گردد که شیری که در طفلی از مادر خورده بود از درزهای ناخن او بیرون آید . و مصطفی علیه السلام میفرماید : اگر قرابت آنکس که میمیرد ملک الموت را دیدی که کجا ایستاده است و چه میگوید همه از بالین وی بر میدندی ، و چون ملک الموت علیه السلام برگردد روی با پس کند قرابت مرده را گوید که : چرا بانگ بر آوردید ؟ و موی برگشودید ؟ نه روی از شما باز گرفتیم یا مرگ شما نزدیک گردانیدم فَوَاللَّهِ که

تا یکی از شما باقی باشد هر روز می‌آیم و یک یک را جان می‌ستانم ، و چون مرده را بگور برند با اهل و فرزند و خویشاوند و همسایه گوید : دنیا با شما آن‌لعب‌مکناد که با من کرد ، مال را از حلال و از حرام جمع کردم و فرو گذاشتم بدانکس که خوش بخورد و وزرو وبال آن برگردن من بماند . و مصطفی علیه السلام میفرماید که : زیر کترین مردمان آنست که ذکر مرگ بسیار کند و برگ گور بسازد ، و هر که چنین کند اگر توانگر بود دنیا بچشمش خوار گردد ، و اگر درویش یا بی‌حنت زده بود خوشدل و صابر گردد ، و نباید که هیچ عاقل از کار خود و گور غافل باشد که گورخانه تنهایی است و وحشت ، و جایگاه حسرت است و زندان ندامت ، و سرای تاریکی و ظلمت است ، و معدن کرمان و مارانست . و در خبرست که آنشب که مرده را در گور نهاده باشند منکر و نکیر علیهما السلام می‌آیند بر روی سیاه و چشمهای آزرق مینمایند ، و بدنان پیشین زمین میدرند ، و همچون رعد میغرند ، و از هر دو چشمانشان آتش میجهد ، اگر مرده مؤمن و طاعتکار بود عقل و هوش بجای بماند و بجواب و حجت ایشانرا دفع کند و گور بروی روضه گردد از روضه های بهشت ، و اگر عاصی و فاسق باشد در ماند و گور بروی گوی (۱) گردد از گوهای دوزخ . و مصطفی علیه السلام بر گورستانی میگذشت از گوری ناله و زاری میآمد گفت : این مرده را کی دفن کرده اند ؟- گفتند : با یام جاهلیت وی بوده است ، رسول علیه السلام شاد شد و گفت : اگر نه آنستی که مردم نیز مرده را در خاک نکنند نالش و زاری مرده بوقت عذاب همه کس بشنیدی .

و یکی از یاران علی علیه السلام گوید که : روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام بشتاب همی رفت سرا گفت : بیا تا بگورستان رویم و ساعتی بگیریم چون آنجا رسیدیم علی علیه السلام روی سوی گورها کرد و گفت : ای مردگان درسراهای شما دیگران نشستند ، و مالهای شما قسمت کردند ، و زنان شما بشوهر رفتند ؛ این خبریست از شما

۱- در برهان قاطع گفته : « گو بفتح اول و سکون ثانی زمین پست و مغاک را گویند » و « گود » نیز بمعنی گوست ، پس این ترجمه معنی « حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرَاتِ النِّیرَانِ » است .

بنزدیک ما؛ اکنون شما خبر دهید ما را از آنچه بنزدیک شماست، و زار زار بگریست پس گفت: اگر ایشان توانستندی جواب دادندی که: بهترین زادی و توشه تقوی است و پرهیز گاریست. آورده اند که مردی بدست خویش خواهر خود را دفن کرد و باوی کیسه بود فراموش کرد و معتمدی را با خود برد و سر گور باز کرد چون کیسه را برداشت آن مرد را گفت: روی بگردان تا حال خواهر را بنگرم، چون خستی باز گرفت لحد را دید پر از آتش گشته بود بپوشانید چون بنزدیک مادر آمد پرسید که خواهرم بچه مشغول بود؟ - گفت: ای فرزند آن به که سخن کوتاه کنی و ازین سؤال درگذری؛ مرد الحاح و مبالغه کرد، مادر گفت: خواهرت در نماز کاهلی کردی و نه بوقت کردی، و بدر و بام مردم شدی و گوش کردی تا ایشان چه میگویند پس بیامدی و باز گفتمی و سخن چینی کردی. و در خبرست که بیشترین عذاب گور او را بود که خود را از رشاشه (۱) بول نگاه ندارد و سخن چینی کند. و چهار چیزست که خدای تعالی آنرا نپسندد و سخت دشمن دارد؛ اول: بازی کردی در نماز. دوم: هرزه گفتن چون روزه دارد. سیم: مزاح کردن چون قرآن خواند. چهارم: خندیدن چون در گورستان بود. و چون شنود که مؤمنی را وفات رسیده است بگوید: **اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ** ، **وَ اِنَّا اِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ** ، **اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا اَجْرَهُ وَا لَا تَقْتِنَا بَعْدَهُ** .

۱۹۵ - **الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْاُولَى** .

صبر آن بود که بحال اول کند؛ یعنی چون سختی بوی رسد بنفس و مال صبر کننده آنکه گرم (۲) ایستد و آنچه تواند کردن از فریاد و هرزه بکند و خدای تعالی را بیازارد و چون آتش [حدث و سورتش فرو] نشیند گوید: من صابرم.

۱۹۶ - **دَفَنُ الْبَنَاتِ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ** .

۱- در منتهی الارب گفته: « رشاش کسحاب چکیده های خون واشگ و آب و جزآن و در اقراب الموارد گفته: « الرَّشَاشُ بِالْفَتْحِ مَأْتَرٌ شَشٌّ مِنَ الدَّمِ وَ الدَّمْعِ وَ نَحْوِهِ ؛ يُقَالُ : مَنْ كَمْ يَدْخُلُ الشَّرَّاصِيْبَةُ مِنْ رَشَاشِهِ » .

۲- گویا بضم گاف فارسی و سکون راه باید خواند؛ در برهان قاطع گفته: « گرم بضم اول و سکون ثانی و میم بمعنی غم و اندوه و زحمت سخت و گرفتگی دل و دلگیری باشد » پس در اینجا مجازاً بمعنی وصفی یعنی اندوهگین و صاحب غم و غصه بکار رفته است.

در گور کردن دختران از کرم است؛ زیرا که بسبب ایشان غم و اندوه ورنج و مشقت بیشتر بود ولیکن صادق علیه السلام گوید که: دختران حسنا تند و پسران نعمات و خدای تعالی بر حسنات ثواب دهد و از نعمات بپرسد؛ این دلیلست که چون مؤمن دختر دارد و ایشانرا تعاهد کند بیشک ثواب یابد و چون پسر دارد مخاطره دوزخ بود. و مصطفی علیه السلام بایاران نشسته بود که یکی از در در آمد و باد دیگری سرتی بگفت آنکس را گونه بگردید حضرت رسول علیه السلام گفت: چه حالت؟ - مرد گفت: خیرست، دیگر باره بپرسید، مرد گفت: چون بیامدم زخم بار مینهاد، این ساعت این آمده میگوید دختری آورد پس مصطفی علیه السلام گفت: **الْأَرْضُ تُقْلَهَا وَالسَّمَاءُ تُظْلِمُهَا، وَالرَّبُّ يَرْزُقُهَا وَهِيَ رِيحَانَةٌ تَسْمُهُا؛** زمین برگیردش (۱)، و آسمان بروی سایه افکند، و خدایش روزی دهد و او سپرغمی (۲) بود کش میبوی یعنی راحت دل و روشنائی چشم بود پس روی بقوم کرد و گفت: هر که دختری دارد ویرا آن رنج بس است، و هر که دودارد زنهار، و هر که سه دارد جهاد و غزا از وی بیفتاد، و هر که چهار دارد ای قوم بفریادش رسید و بر وی رحمت کنید و قرضش بدهید. و مصطفی علیه السلام را دختری آمد قومش متغیر شدند رسول علیه السلام گفت: چه بود شما را...! خدای تعالی روزیش میدهد و ریحانه من بود کش می بویم.

۱۹۷ - **مُعْتَرَكُ الْمَنَائِمَا بَيْنَ السَّبْعِينَ إِلَى السَّبْعِينَ** (۳).

عمرهای امت من میان شصت و هفتاد بود (۴).

۱- «برگیردش» یعنی بر میدارد و حمل میکند چنانکه معنی «تقلها» همانست.

۲- **در برهان قاطع گفته:** «سپرغم بفتح غین نقطه دار و سکون میم مطلق گلها و ریاحین را گویند عموماً و کلی که آنرا ریحان خوانند خصوصاً، و بروزن «اسپرغم» هم آمده است».

۳- در نسخه عتیقه: «أكثر أعمار امتي ما بين السبعين إلى السبعين» و هو الاصح و در مكاتب قطب نسبت باین حدیث تحقیقی هست بسیار قابل توجه، و قاضی نورالله شوشتری (ره) آنرا در مجالس المؤمنین در ترجمه سید فضل الله راوندی (ره) نقل کرده و ما نیز آنرا بوسیله آن کتاب در آخر تعلیقات خود بر زاد السالك فیض (ره) نقل کرده و چاپ نموده ایم فان شئت فراجع.

۴- ترجمه مطابق نص کتاب همانست که ملاحظه میشود.

۱۹۸- لِكُلِّ شَيْءٍ حِصَادٌ (۱) وَ حِصَادُ امَّتِي مَا بَيْنَ السِّتِينَ إِلَى السَّبْعِينَ (۲).
هر چیز را در ودنی است و درودن امت من میان شصت و هفتاد بود؛ آورده اند
که فرشته هر روز از آسمان ندا میکند که ای پنجاه سالگان بحساب آئید (۳) و مصطفی
علیه السلام گوید که: پیری نور بنده است هر که خواهد که بهشتی را ببیند گجوانی را
بین که پیران مانند گی کند، یعنی چنانکه پیر طمع از خون و فساد و خمر و زمر بر بریده
باشد آن جوان نیز بر بریده باشد، و هر که خواهد که دوزخی را ببیند گو پیری را بین
که بجوانان مانند گی کند، یعنی چنانکه جوان با گناه و فسق و فجور و جهالت بود
آن پیر نیز جاهل و فاسق بود قال الله تعالی: وَ هُمْ يَصْطَرِّخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا
نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ؛ پیران در درکات دوزخ مینالند و فریاد
میخواهند که: ای پروردگار ما را بازگردان با دنیا تا عمل صالح کنیم و دیگر آنچه
کردیم نکنیم؛ ندا آید: أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ (۴) آیا من شما را عمر ندادم و روز قیامت
ندا آید که: کجا ایند کسانی که ایشانرا شصت و هفتاد سال بود عمر ایشان، و ایشانرا
زندگانی دادم تا چه عذری آورده اند؟ سردی بود که قرابات را تیمار داشتی
روزی در آینه نگریست موی سفید در محاسن خود دید گفت: تا کی قبیله را بندگی
کنم بعبادت حق تعالی مشغول شد تا آنگاه که بمرد و حق تعالی وحی کرد مصطفی
علیه السلام را که من شرم دارم که عذاب گور کنم آن سردیرا یا آن زنی را که در اسلام
پیر شده باشد. و حضرت رسول علیه السلام زار زار بگریست و گفت: خدای تعالی

۱- در أقرب الموارد گفته: «الحصاد بالفتح وبالكسر مصدر وأوان الحصد».

۲- این روایت در نسخه عتیقه و سایر نسخ خطی که بنظر من رسیده یاد نشده است.

۳- گویا مراد اینست که بیدار باشید و خودتان را بیائید و در حقیقت مطابق گفتار سعدیست:

«ایکه پنجاه رفت در خوابی مگر این پنج روزه دریایی»

و گمان میکنم که مضمون ماخوذ از این بیت عربیست که در کتب مقدم بر سعدی هست.

«واتن امرء قد سار خمسين منزلاً الى منهل من ورده لقريب»

۴- ذیل آیه سابق الذکر است که آیه ۳۷ سورة الفاطر است و تمام آن چنین است:

«وهم يصطرون فيها ربنا أخرجنا نعمل صالحاً غير الذي كنا نعمل أولم نعمرکم ما يتذکر

فيه من تذکر وجاءکم النذیر فذوقوا فاللظالمین من نصیر».

از پیران شرم دارد و پیر بگناه خود مشغول است و از خدای تعالی شرم نمیدارد .
و عیسی علیه السلام فرمود که : دنیا بود و من نبودم و باشد که من نباشم پس روزی
چند که در آنم بهره بگذرد . . . ! و فردا حق سبحانه و تعالی بندگان را از روز و شب
و ساعت و لحظه که برایشان گذشته سؤال کند و حساب خواهد، و بنده بود که از حسرت
گوشت از استخوان و اندام خود بدندان میبرد . و عالمی پند داد که : ای بندگان بحال
کودکی بازی، و بحال جوانی مستی، و در پیری ضعف و سستی، خدای را کی پرستی (۱) .

۱۹۹ - الْمَكْرُ وَالْغَدِیَّةُ فِي النَّارِ .

خداوند مکر و حیلت در دوزخ بود ؛ یعنی مکر و حیلتی که خواهد که کسی را
برنجاند یا چیزی از کسی ببرد اما اگر خواهد که مال و ایابد با کسی نباشد و هر که
مکر بد کند با وی گردد قال الله تعالی : وَلَا يَحِقُّ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِالْأَهْلِهِ ؛
یعنی فرود نیاید مکر الا آنرا که سزایش بود .

۲۰۰ - الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاغٍ .

سوگند بدروغ بگذارد سراپها را خالی شده ، یعنی از نعمت خدا ؛ زیرا که
خدای تعالی نعمت و برکت باز گیرد از آنکه سوگند بدروغ خورد البتّه .

۲۰۱ - الْيَمِينُ الْكَاذِبَةُ مَنْفَقَةٌ لِلْسِّلَعَةِ مَمْحَقَةٌ (۲) لِلْكَسْبِ (۳) .

سوگند بدروغ رواج دهنده متاع است و کم کننده کسب است یعنی هر که
متاعی فروشد و سوگند خورد که این بچندان خریدم و بچندان خواسته اند و چندین
ارزد؛ بفروشد ولیکن در بهایش برکتی نبود و از آن منفعتی نیابد، و بیشترین آن بود
که حرام گردد .

۲۰۲ - الْيَمِينُ عَلَى نِيَةِ الْمُسْتَحْلِفِ .

۱- کذا و گویا از قبیل اطلاق مفرد بر جمع است یعنی « کی پرستید » چنانکه در تفسیر ابوالفتح .

۲- قال في النهاية : « مَمْحَقَةٌ مَفْعَلَةٌ مِنَ الْمَحَقِّ اِي مَطْنَةٌ لَهُ وَمِحْرَاطٌ وَكَذَا الْأَمْرُ فِي مَنْفَقَةٍ » .

۳- این روایت در سایر کتب معتبره نیز مذکور است لیکن در آنها بجای « للکسب » : « للبرکة » آمده .

سوگند بر نیتِ سوگند دهنده است ؛ یعنی هر که سوگند میخورد و در دل تأویلی مینهد و نیتِ چیزی دیگر کند تا سوگندش دروغ نشود سوگندش هم دروغ شود زیرا که سوگند بر نیتِ کسی است که سوگند میدهد .

۲۰۳ - الْحَلْفُ حِنْثٌ أَوْ نَدْمٌ .

سوگند یا دروغ شود یا پشیمانی آورد ؛ یعنی عظمتِ خدا بدانید و فرمانش عظیم دارید و بهر چیزی و هر ساعتی نامش برسبیلِ سوگند بر زبان مرانید قال الله تعالی :
وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ یعنی خدای تعالی را نشانه سوگند مکنید و تعظیم بعضی فرشتگان اینست که : «ما أعظم شأنك» یعنی پادشاهی که پادشاهی او را سزاوارست و منزلهی و دوری از وصفهای ناسزا ، چه عظیم و بزرگ است شأن و خطر (۱) تو ؛ خدای تعالی گوید که : آن بنده نمیداند که بهیچ حال سوگند خوردن باندک نمیدارد . پارسائی ابلیس علیه اللعنه را دید گفتش : ترا دوست دارم چه فرمائی و چه دوست داری تا آن کنم ؟ - گفت : بسیار خور و نماز را بوقت مگذار ، مرد عهد کرد که نماز را بوقت نگاه دارد و نیز سوگند برده ان نگردد .

۲۰۴ - السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا وَ أَمَانٌ لِدِمَّتِنَا .

سلام آفرینست ملتِ ما را ، و امانست ذمتِ ما را ؛ یعنی چون برد دیگری رسد و سلام کند گوئی که بر وی آفرین کرده باشد و از شرّ خویشتن ایمن کرده باشد ، و اگر جواب نشود همین حال یافته باشد . و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام چون مؤمنی را دیدندی بسلام پیشدستی کردندی و حضرت مصطفی علیه السلام کنیزکی را دید که سبوثی بشکسته بود و از بیم کدبانوی

۱ - خطر بفتح خاء و طاء بمعنی قدر و منزلت است و بمعنی نزدیک بودن بهلاکت نیز ؛ و در این شعر از رائیه معروفه تهامی که در مرثیه پسرش گفته هردو معنی جمع شده است :

« الهون فی ظل الهوینا کامن » و جلاله الاخطار فی الاخطار »

و شاعر فارسی نیز هردو معنی را در این بیت جمع کرده :

از خطر خیزد خطر زیرا که سودده چهل بر نبتد گر بترسد از خطر بازارگان

بخانه نمی توانست رفتن، میگريست پس حضرت رسالت پناه عليه السلام با آن كنيزك برفت تا شفاعت كند چون بدرِ خانه رسيد آواز داد كه : «السَّلام عليكِ» يا اهلخانه، كدبانو بشنيد و جواب نداد، ديگر بار سلام كرد، همچنين بشنيد و تغافل زد چون آنحضرت سيّم بار سلام بگفت زن ازجاي برجست و گفت : عليك السَّلام يا رسول الله يا نبيّ الله، جواب از آن ندادم تا سلام تو بر من بسيار باشد، پس حضرت رسول عليه السَّلام از بهرِ كنيزك شفاعت كرد زن عفوش كرد و آزادش كرد .

۲۰۵ - عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَكَتْنِزٍ لَا يَنْفِقُ مِنْهُ (۱).

علمی که منفعت نکند چون گنجی بود که نفقت نکنند از آن؛ یعنی هر که عالم بود و از بخل چیزی بکسی نیاموزد مستحقّ عقاب شود چنانکه آنکس که زردارد از آن نفقت نکند و زکوتش ندهد .

۲۰۶ - اطَّاعِمُ الشَّاكِرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ .

آنکه طعام خورد و شاکر بود او را مانند آن ثواب بود که روزه دار صابرا . نباید که کسی بسبب این خبر از روزه تطوّع دست بدارد که نعمت خدای تعالی بر بنده بسیار است و بی نهایتست و ظاهر چنانست که اگر بنده همه عمر در گزاردنِ شکرِ یک نعمت صرف کند هنوز شکرش تمام نکرده باشد .

۲۰۷ - الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ .

نماز نزدیک کننده هر پرهیزگاریست؛ یعنی بخدای تعالی . گفته اند که : متقی و پرهیزگار آن بود که در دنیا از گناهان پرهیزد چنانکه آنکس که در میان تنگس (۲) و خارستان پای برهنه میرود و خود را از آزار خارها باز میدارد .

۱- در نسخه عتیقه : « لا ینفق منه شیء » .

۲- در برهان قاطع گفته : « تنگس بکسر ثالث برون نرگس بمعنی تنگزاست که درخت پر خار باشد و گلش بگل کاسنی ماند » و نیز گفته : « تنگز بکسر ثالث برون هرگز نام درختی است که خارهای بسیار تیز دارد و گل آن مانند گل کاسنی باشد و آتش هیزمش بغایت تند و تیز باشد » .

۲۰۸ - بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ (۱).

میان بنده مؤمن و میان بنده کافر بنماز بدید آید یعنی چنانکه کشتن کافران واجب بود کشتن آن نیز واجب بود که عمداً نماز را دست بدارد چون اصل (۲) حاضر باشد یا قائم مقام وی .

۲۰۹ - مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ .

موضع نماز از دین چون موضع سر بود از تن ؛ یعنی چنانکه تن بی سر بکار نیاید دین بی نماز بکار نیاید .

۲۱۰ - صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النِّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ .

نماز نشسته نیمه نماز برپای بود .

۲۱۱ - الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ .

زکوة پل اسلام است ؛ یعنی چنانکه کسی بی پل نتواند که بر آب بگذرد خداوند اسلام بی زکوة از اسلام منفعتی نیابد و بدان بثواب نرسد، و در خبرست که هر روزی که آفتاب برآید فرشته بر راست و فرشته بر چپ آفتاب میرود و میگوید: الهی هرآنکه از مال نفقه میکند عوضش باز ده ، و هر که نفقه نکند بهلاکش بر؛ و نفقه دونوع است صدقه است و نفقه بر عیالست که بر در بهشت سه سطر نوشته است ؛ اول لا إله إلا الله دوم آمتی گناهکار و خداوند آمرزگارستیم یافتیم آنچه کردیم و سود کردیم آنچه از پیش بفرستادیم ، و زیان کردیم بر آنچه باز گذاشتیم . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: مال را باز یابد بزکاة دادن ، و بیماران رادوا کنید بدادن صدقه، و بلا و آفتها رد کنید بخواندن دعا .

هر که پنج چیز نکند خدای تعالی با وی پنج چیز نکند :

- ۱- معنی تحت اللفظی روایت این است که : نیست میان بنده و میان کفر مگر ترک نماز؛ یعنی حکم بنده که کافر نیست بسبب ترک نماز حکم کافر میباشد و علمای اعلام برای این روایت و نظایر آن توجیهاتی مفصل کرده اند که باید طالب آنها بکتاب مفصله رجوع کنند.
- ۲- کذا و گویا صحیح این باشد : « امام اصل » .

اول - چون زکوة ندهد خدای تعالیٰش باز نیاید (۱) .
 دویم - چون صدقه ندهد خدای تعالیٰ بلا و آفتها از وی بنگرداند .
 سیم - چون پنج یک ندهد خدای تعالیٰ حاجتش روا نکند .
 چهارم - چون نماز نکند هر کت در عمر وی و مال وی نکند .
 پنجم - چون مشقت و امانت گوش ندارد خدای تعالیٰ توفیق شهادتش ندهد
 در وقت مرگ . زکوة دهنده را ده چیز حاصل آید پنج در دنیا و پنج در آخرت ؛
 آن پنج که در دنیاست اول - مالش حلال شود ، دوم - تنش از گناه پاک شود ،
 سیم - بیماری و آفتها از وی بگرداند . چهارم - دل درویش از وی شاد گردد .
 پنجم - درد دنیا روزی بر وی فراخ گردد . و آن پنج که در آخرت است : اول - برسرش
 سایه گردد . دوم - حسابش سبک بود . سیم - ترازویش بطاعت سنگین گردد .
 چهارم - چون برق برصراط بگذرد . پنجم - درجات وی بیفزاید .
 در خبرست که زکوة دهنده چون از پیش نگیرد زکوة بیند و چون از پس نگیرد
 همچنین ، و پنج شرط باید تا زکوة قبول افتد . اول - از مال حلال بدهد . دویم -
 آن دهد که دوستر دارد . سیم - منت بر گیرنده بر نهند . چهارم - ننماید (۲) .
 پنجم - از بهر خدای دهد و هر که زکوة ندهد روز قیامت درویشی در وی آویزد
 گوید : ملکا پیرس تا چرا حق من باز گرفت و من محتاج نان بودم ، و او خورشهای
 گوناگون میخورد و اسراف میکرد و بخورد فاسق میداد هر گونه میگوید و شرمساری
 میدهد ، قال الله تعالیٰ : **يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ**
وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا نَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳) .
 یعنی هر که زر دارد و از آن زکوة نداده باشد فردا باتش دوزخ گرم کنند
 و خداوندش را بر پیشانی و پهلوهایش مینهند و میگویند ویرا که : بچش آنچه پنداشتی
 که از آن منفعت یابی و اگر خدای تعالیٰ چنان دانستی که چون درویش حق

۱- کذا ؛ و شاید مراد این باشد که از وی تفقد نکند .

۲- کذا ؛ پس یعنی بدیگران بعنوان خود نمائی نشان ندهد . ۳- آیه ۳۰ سورة التوبه است .

از توانگر بستاندی و ایشان بدادندی و درویشانرا (۱) کفایت نبودی ازوجهی دیگر روزی ایشان بساختی، پس بدانستیم که بی برگی درویشان از تقصیر توانگران است.

۲۱۲ - طِيبُ الرَّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ وَ خَفِيَ لَوْنُهُ، وَ طِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَ خَفِيَ رِيحُهُ.

طیب مردان آنست که بویش ظاهر بود و لونش پنهان بود ، و طیب زنان آن بود که لونش ظاهر بود و بویش پنهان بود ؛ این خبر دلیلست که بوی خوش مردان را و زنان را مباح است. و معنی دیگر آنست که نیکوترین مرد آنست که عطر و بوی خوش بکار دارد و بگونه نه چنان بود که هیبتی و شکوهی از وی درآید ، و بر زن آنست که بگونه چنان بود که مردوی (۲) بوی بیارامد و در خانه بوی خوش و عطر بکار دارد که خدای تعالی زنان را از مرد آفرید پس ویرا واجب کند که این چیزها بکار دارد تا مرد وی را از طبع دوست تر دارد و پیوسته بر آن می باشد قال الله تعالی:

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً (۳) یعنی بیافرید از شما زنانرا تا بدیشان آرمیده باشید ، و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : اگر جز از خدای تعالی را روا بودی که سجده کردند زنان را واجب بودی که شوهران را سجده کردند .

۲۱۳ - التُّرَابُ رُبِيعُ الصَّبِيَانِ .

خاک بهار کود کانست؛ گویند که: حضرت رسالت پناه علیه السلام با اصحاب میگذاشت کود کان بازی میکردند بخاک و غبار برخاسته بود ؛ یکی خواست که ایشان را منع کند حضرت رسول علیه السلام نگذاشت و این خبر بگفت .

۲۱۴ - الْأَرْوَاحُ جَنُودٌ مَجْنُودَةٌ فَ مَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ ، وَ مَا تَنَافَرَ مِنْهَا اِخْتَلَفَ .

۱- دراصل: «ندادندی ایشانرا». ۲- دراصل: «مردی». ۳- آیه ۲۱، سوره الروم است.

جانها لشکرهائیت گرد آورده ؛ آنچه آشنا شود از آن با هم دوستی گیرد، و آنچه بیگانه شود از آن از هم دور شود، این خبر اگر دروغست و اگر راست مراد بدین خداوند روح است بقیامت ؛ هر که دیگری را باز شناسد نزدیکش شود ، و آنرا که شناسد از وی دور شود . و روح پیش اهل حق این نفس است که مردم مردم هوا بدهان در خویشتن میکشد و می ملد (۱) چون بمیرد باز ایستد نه چنانکه اهل حشو گویند که : روح چیزی است که در دنیا می آید و میرود و درد و بیماری او یابد و مأمور و منهی و مخاطب و مکلف او بود ، و چون یکی بمیرد اگر بهشتی بود روحش بعلیین شود و اگر دوزخی بود روحش بسجین شود ، و اهل تناسخ گویند که : روح فانی نشود چون یکی بمیرد [اگر بد کردار بود با] بهایم شود ، و اگر نیک کردار بود با کسی شود که شریفتر بود و بزرگوارتر بود ، و درد و بیماری که بطفل میرسد از آنست که روحش پیش از وی [با] کس بد کردار بوده باشد، و این سخن سخت تلخ و ناصوابست ؛ و هر که عقل را کار فرماید بداند پس واجب کردی که چون تن (۲) گناه بکردی مستحق ذم و عقاب نشدی که بر قول ایشان مکلف نه این کالبدست و این جمله است (۳) .

۲۱۵ - الصِّدْقُ طَمَآنِينَةٌ وَالْكَذِبُ رِيْبَةٌ .

راست گفتن آرامش دهد و دروغ بشک افکند؛ یعنی هر کس که از چیزی خبر دهد اگر راست گوید و آنکس عاقل بود در دلش ساکنی (ع) بدید آید، و اگر دروغ گوید آنکس را در دلش شکی بدید آید.

و بدانکه اصل و اساس هر چیز راست گفتن است و شرّ هر شرّی دروغ گفتن است ، و کژوی و بد خوئی برزیدنست ، و دروغ گفتن الا کافری و فرومایگی نبود ، و اگر دروغ و کثری در میان خلقان نیامدی در عالم هیچ بیراهیی نبود . و مردی بنزدیک حضرت مصطفی علیه السلام آمد و گفت : میخواهم که مرا هیچ گناه حاصل

۱- کذا؟ ۲- در اصل: «یک» و قیاساً بقرینه «کالبد» در ذیل عبارت تصحیح شد. ۳- اینجاء عبارت در شرح حدیث بسیار مشوش است و چنانکه بود نقل شد. ۴- مراد سکون نفس و اطمینان خاطر است.

نیاید ، گفت : عهد کن با من که هرگز دروغ نگوئی ، مرد عهد کرد و از پس آن چون خواستی که گناهی کند بیندیشیدی که اگر این گناه بکنم نتوانم که حضرت مصطفی علیه السلام را بگویم که رسوا شوم ، و نتوانم که نگویم که دروغ گفته باشم از دست برداشتی . و حضرت رسول علیه السلام فرماید که : هر که گواهی بدروغ دهد روز قیامت سخن نگفته باشد و پای ننهاده باشد که بدوزخش اندازند و بیشترین لفظ « ویل » در قرآن در حق دروغ زنانست ، و هر که دروغ خواهد گفتن چون بیندیشد که خدا ویرا می بیند و سخنش میشنود و سرش میداند سزاوار بود که شرم دارد و نگوید . و حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : از من شش چیز بپذیرید تا من شمارا بهشت بپذیرم ، اول- چون سخن گوئید راست گوئید ، دوم- وعده را خلاف نکنید ، سیم- امانت بجای آرید ، چهارم- دست را از خیانت بازدارید ، پنجم- چشم را از حرام باز دارید ، ششم- فرج را از زنا نگاه دارید .

۲۱۶ - الْقُرْآنُ غِنَى لَا فِقْرَ بَعْدَهُ وَلَا غِنَى دُونَهُ .

قرآن توانگریست که از پس آن درویشی نباشد ، و بالای آن توانگری نباشد . و امام محمد باقر علیه السلام گوید که : هر که در نماز قرآن خواند بهر حرفی صدنیکی بیابد ، و هر که گوش بقرآن دارد خدای تعالی دعایش مستجاب گرداند ، و حاجتش روا کند . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : بهترین شما آنکس است که قرآن بیاموزد و بیاموزاند ، و شریفترین امت من آن بود که قرآنخوان بود و آنکه بشب نماز کند ، و هرسرائی که در آنجا قرآن خواند مأوای فرشتگان گردد و دیو از آنجا برسد ، و خیر و برکت بسیار بود ، و روزی بر ایشان فراخ بود ، و هرسرائی که در آنجا قرآن نخواند مأوای شیطان گردد ، و دیو از آنجا نرمد ، و خیر و برکت از آنجا برود ، و شر در آن سرای بسیار بود ، و روزی ایشان تنگ گردد ، و قرآنخوان بقیامت آن وقت که درمانده تر بود صورتی بیند که از آن زیبا تر نبود پس گویدش که : مرا میشناسی؟- گوید: نه ، گوید: من آن قرآنم که پیوسته مرا میخواندی و از پیش میفرستادی ، پس دست وی بگیرد و بهشت برد ، و با مادر و پدر اینکس چندان نیکوئی بکند که دنیا

برابر آن نباشد ، ایشان گویند: ملکا پادشاها ما کرداری نیاورده ایم که بدان مستحقّ چنین نعمتی شویم، ندا آید که : این جزای آنست که شما فرزندان را قرآن بیاموختید، و دل‌های زنگار گرفته جز بقرآن نیک نشود که قرآن حبلِ خداست که بنده دست در آن زند ، و قرآن عصمت است که واپنا هوش جهد ، و قرآن شفاعت است که بنده بدان از جهل برهد ، و قرآن نورا است که بنده بدان دین حقّ را ببیند، و قرآن نجات است که بنده بدان رستگار شود، و اهل قرآن اهلِ خدایند خاصه ؛ از هر آدمی جز از پیغمبران و امامان بهترند ، و هر که ایشان را دوست دارد خدا را دوست داشته باشد، و ایشان را خوار و حقیر مدارید که ایشان بنزدیکِ خدای تعالی با قدر و منزلت اند ، و حافظ قرآن چون قرآن کارکنگ روز قیامت با دوفروشته بود نام یکی سفره و نام یکی کرام برره . و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرماید که : هر که از نظر قرآن خواند خدای تعالی ویرا از چشمهایش متمتع و برخوردار گرداند و حسابِ مادر و پدر سهل گرداند ، و چیرگی شیطان بر وی نیارد . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که در شبی ده آیه از قرآن بخواند از غافلانش ننویسند ، و هر که پنجاه آیه بخواند از ذاکرانش ننویسند ، و هر که صد آیه بخواند از قاتلانش ننویسند ، و هر که دوست آیه بخواند از خاشعانش ننویسند ، و هر که سیصد آیه بخواند از فائزانش ننویسند ، و هر که پانصد آیه بخواند از مجاهدانش ننویسند ، و هر که هزار آیه بخواند قنطارش خوانند و ننویسند، و آن پنجاه هزار مثقال بود، و هر مثقال بیست و پنج قیراط بود، و هر قیراطی چند (۱) کوه احد باشد، و مهتر ینش چند (۲) آسمان و زمین باشد .

سورة الفاتحة

(آية التسمية)

[بسم الله الرحمن الرحيم]

نوزده حرفست حضرت رسول علیه السلام فرماید که: حق سبحانه و تعالی زبانیه دوزخ را نوزده آفرید هر یک چندانی است که اگر اجازت یابد از خدای تعالی هفت آسمان

وزمین را بقلعه کند و بگلو فرو برد و این آسانتر آید بروی که یکی از آدمیان مرجوئی (۱) بگلو فرو برد، و هر که این نوزده حرف را بر زبان براند حق تعالی شر آن از وی بگرداند. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: هر گاه که خواهید که کاری کنید در آن نام « بسم الله الرحمن الرحيم » بر زبان برانید تا آن کاریخیر برآید که هر کاری که بنام خدا نباشد آن دنبال بریده باشد و بآخر نرسد، و اگر بآخر رسد از آن منفعت نیابد، و هر که وضو کند و در آن نام خدا برد همه اندامش پاک گردد، و اگر نام خدا نبرد آنجا پاک گردد که آب هوی رسد.

امام جعفر صادق علیه السلام فرماید که: بزرگترین نام خدای تعالی درین سوره فاتحه الکتاب است و ابی کعب روایت کند که: روزی در خدمت حضرت رسول علیه السلام فاتحه الکتاب میخواندم سید عالم علیه السلام سر بر آورد و گفت: یا ابی کعب بدان خدائی که جان من در فرمان اوست که نفرستاده اند در تورا و انجیل و زبور چنین سورتی، و اندر قرآن بالاتر از آن سوره نیست و آنرا فاتحه الکتاب خوانند، و هفت آیه است و بیست و پنج کلمه است، و صد و بیست و چهار حرف است، و از این جمله بیست و سه « الف » است، و سه « ب » است، و سه « ت » است: « ث » نیست، و « ج » نیست، و سه « ح » است، و « خ » نیست، و چهار « دال » است، و یک « ذال » است، و دو « سین » است، و « شین » نیست، دو « صاد » است، دو « ضاد » است، دو « طاء » است، و « ظاء » نیست، شش « عین » است، و دو « غین »، « ف » نیست، یک « قاف » است، سه « کاف » است، هفده « لام » است، و سیزده « میم » است، یازده « نون » است، چهار « واو » است، و چهار « هاء » است، « لام الف » نیست، و چهار « راء » است، « زاء » نیست؛ و حرفهائی که در الحمد نیامده سببی دارد اول « ث » نیست که اشتقاق آن از ثبور است و خواننده این سوره را با ثبور کار نیست، دوم جیم نیست که اشتقاق آن از جهنم است و خواننده این سوره را با جهنم کار نیست، میم « خا » نیست که اشتقاق آن از خذلانست و خواننده این سوره را با خذلان کار نیست، چهارم « ز » نیست که اشتقاق آن از زقوم

۱- «مرجو» بمعنی عدس است که بان مرجمک و دانجه و دانزه نیز گویند.

است و خواننده این سوره را با زقوم کار نیست ، پنجم «شین» نیست که اشتقاق آن از شراب حمیم است و خواننده این سوره را با شراب حمیم کار نیست ، ششم «ظا» نیست که اشتقاق آن از «لظی» است و خواننده این سوره را بالظی کار نیست ، هفتم «فا» نیست که اشتقاق آن از فراق است و خواننده این سوره را با فراق کار نیست . [اَلْحَمْدُ] پنج حرف است ؛ خداوند عزوجل پنج نماز در شبانه روزی بر ما فریضه کرده است و هر که این پنج حرف بر زبان براند حق سبحانه و تعالی ثواب پنج نماز بوی ارزانی دارد ، [لله] سه حرفست سه را با پنج ضم کنی هشت بود خداوند عزوجل هشت در بهشت آفریده است و هر که این هشت حرف را بر زبان براند حق سبحانه و تعالی هشت در بهشت بروی بگشاید تا بهر کدام در که خواهد در بهشت شود . [رَبِّ الْعَالَمِينَ] ده حرف است و ده با هشت ضم کنی هجده شود ؛ ملک تعالی هجده هزار عالم آفریده است و هر که این هجده حرف را بر زبان براند ملک تعالی هجده هزار نیکی در دیوان وی بنویسد ، و هجده هزار بدی از دیوان او محو کند . [اَلرَّحْمٰنِ] شش حرف است شش را با هجده ضم کنی بیست و چهار باشد ؛ ملک تعالی در شبانه روزی بیست و چهار ساعت آفریده است و هر که این بیست و چهار حرف را بر زبان براند ملک تعالی هر گناهی که وی درین بیست و چهار ساعت شب و روز کرده باشد عفو کند و درگذرد . [اَلرَّحِیْمِ] شش حرف است شش را با بیست و چهار ضم کنی سی باشد ملک تعالی درازی صراط باریک سی هزار ساله آفریده است ؛ هر که این سی حرف را بر زبان براند خدای عزوجل وی را بر صراط چون برق براند . [مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ] دوازده حرف است دوازده را با سی ضم کنی چهل و دوشود حضرت حق سبحانه و تعالی اوصیاء حضرت عیسی را چهل و دو آفریده است هر که این چهل و دو حرف بر زبان براند حق سبحانه و تعالی ثواب آن اوصیاء در دیوان وی بنویسد . [اِيَّاكَ نَعْبُدُ] هشت حرف است هشت را با چهل و دو ضم کنی پنجاه شود ملک تعالی درازی روز قیامت

پنجاه هزار سال وعده کرده است هر که این پنجاه حرف بر زبان براند حق سبحانه و تعالی وی را در آن روز برحمت خویش دستگیر شود . [وَ اِيَّاكَ نَسْتَعِينُ] یازده حرف است یازده را با پنجاه ضم کنی شصت و یک شود؛ ملک تعالی شصت و یک دریا آفریده است؛ هر که این شصت و یک حرف را بر زبان براند ملک تعالی بعدد هر قطره آب که در آن دریاها بود نیکی ناکرده در دیوان وی بنویسد و بدی از دیوان وی محو کند . [اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ] نوزده حرف است نوزده را با شصت و یک ضم کنی هشتاد شود و هر که خمر خورد یا بدروغ بر کسی گواهی دهد هشتاد تازیانه بر وی واجب شود هر که این هشتاد حرف بر زبان براند و توبه کند ملک تعالی عقوبت آن هشتاد تازیانه از وی درگذرد . [صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ] نوزده حرف است نوزده را با هشتاد ضم کنی نودونه شود و هر که این نودونه حرف بر زبان براند ثواب نودونه نام حق سبحانه و تعالی در دیوان وی بنویسند . [غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ] پانزده حرف است و پانزده را با نودونه ضم کنی صد و چهارده شود ملک تعالی صد و چهارده سوره قرآن فرستاده است هر که این صد و چهارده حرف بر زبان براند ملک تعالی ثواب صد و چهارده سوره قرآن را در دیوان وی بنویسد و چنان بود که ختم قرآن کرده باشد . [وَلَا الضَّالِّينَ] ده حرف است ده را با صد و چهارده ضم کنی صد و بیست و چهار شود ملک تعالی صد و بیست و چهار هزار نقطه عصمت و طهارت و نبوت فرستاد هر که این صد و بیست و چهار حرف را بر زبان براند ملک تعالی ثواب صد و بیست و چهار هزار پیغمبر در دیوان وی بنویسد و همچنان باشد که همه پیغمبران را دریافته باشد، و با همه نماز و جهاد و غزا کرده و با ایشان بوده و بقیامت با ایشان بود ؛ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ .

البقره و آل عمران : صادق علیه السلام گوید که هر که این سوره ها بخواند روز قیامت هر دو چون پاره ابر گردند و بر سرش سایه افکنند و امام زین العابدین

علیه السلام گوید که: ده آیت است در سوره البقره؛ چهار در اول سوره، و یک آیه الکرسی، و دو از پیش، و سه آیه در آخر سوره؛ هر آنکس که این ده آیه هر روز بخواند هرگز سختی بوی نرسد که ویرادشوار [آید] بر نفس یا بر مال، و شیطان گرد وی نگرود. آیه الکرسی حضرت مصطفی علیه السلام فرماید: هر که از پس نمازهای فریضه آیه الکرسی بخواند جان کندنش آسان بود و چنان بود که پیش پیغمبر خدا جهاد کرده باشد با کافران و شهید شده و هر که هر بامداد بخواند تا نماز شام در نگاهداشت خدا باشد، و هر که نماز شام بخواند تا بامداد در امان حق باشد، و هر که بوقت خفتن بخواند از جانوران زهدار چون مار و کژدم و زنبور همیشه نبود. و امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که: آیه الکرسی پنجاه کلمه است هر که بخواند بهر کلمه پنجاه برکت بوی رسد. **آمن الرسول:** حضرت رسول علیه السلام فرماید هر که هر شب آیت «آمن الرسول» بخواند هرگز شر شیطان و جبار و عات دیوانگی بوی نرسد و اگر بمیرد شهید مرده باشد و باشدیدان برخیزد و باشدیدان در بهشت شود و در بهشت به مسایگی شهدای کربلا باشد. **شهد الله:** حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: هر که بوقت نماز خفتن «شَهِدَ اللهُ» خواند خدای تعالی خلقی بدید کند بهر کلمتی که از بهر وی استغفار میکند و آورده اند که: هر که شهد الله را با آخر نمازهای فریضه بخواند و در آخرش بگوید: **وَ نَحْنُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ مِنَ الشَّاهِدِينَ؛** اجر و مزد وی خدا داند که تا چند باشد، و هر که یکبار بخواند هزار گناهش بسترند و هزار نیکش بنویسند و هزار درجتش بیفزایند. **سورة النساء:** امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که: هر که روز آدینه بخواند از تنگی و فشارش گورایمن بود.

سورة المائدة: مصطفی علیه السلام گوید که: هر که این سوره را بخواند هزار (۱) پذیرفته در دیوان وی بنویسند.

سورة الانعام: عبدالله عباس گوید که: هر که این سوره را بخواند روز قیامت از امینان بود و چشمش بر آتش دوزخ نیاید، و صادق علیه السلام گوید که: این سوره

۱- کذا در اصل؛ پس لفظ «حسنه» یا «صدقه» یا یکی دیگر از نظایر آنها از اینجا ساقط است.

بیکبار فرود آمد و از تعظیم و برکتش هفتاد هزار فرشته باوی بودند، و اگر کسی دانستی که درین سوره چه فضیلتهاست خواندنش را از دست نداشتی، و از فضیلتش یکی آنست که در وی هشتاد جایگاه نام « الله » بود، هر که را غمی است کلمات فرج میگوید و سوره الانعام و الکهف میخواند پس این کلمات: **مَا شَاءَ اللَّهُ كَانْ**، **وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**؛ تافرج یابد.

سورة الاعراف : صادق علیه السلام گوید که: هر که در ماهی یکبار سوره الاعراف بخواند روز قیامت از کسانی بود که ایشان را همتی و ترمی نبود، و چیزی ایشان را اندوهگین نگرداند، و هر که آدینه بخواند خدای تعالی از وی حساب نکشد، و خواندن این سوره از دست مدارید که در وی آیتهای محکم است که روز قیامت بر خواننده اش گواهی دهند.

الانفال والتوبة: امام جعفر صادق علیه السلام گوید که (۱): هر که در ماهی این دوسوره بخواند هر گز در دلش نفاق نبود و از شیعیان خالص **أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام** بود، و روز قیامت با ایشان از مؤاندهشت تنعم کند تا مردم از حساب برهند.

سورة يونس: امام جعفر صادق علیه السلام گوید که: هر که در ماهی سه نوبت این سوره را بخواند جاهل نگردد، و روز قیامت از **مَقْرَبَانَ** حضرت (۲) بود البته.

سورة هود: امام محمد باقر علیه السلام گوید که: هر که آدینه این سوره بخواند خدای تعالی با پیغمبرانش برانگیزاند و در جریده کردارش هیچ خطانماند.

سورة يوسف: صادق علیه السلام گوید که: هر که هر روز یا هر شب این سوره را بخواند خدای تعالی آنگاه که زنده اش کند بجمال یوسف علیه السلام بود و از هول و فزع اکبر ایمن بود، و بهترین صالحان بود، و این سوره در توراة نوشته است.

سورة الرعد: صادق علیه السلام گوید که: هر که این سوره را بسیار بخواند هیچ صاعقه در دنیا بوی نرسد و اگر چه ناصبی بود، و اگر مؤمن بود بی حساب بهشت شود، و اگر اهل بیت رسول را نشناسد مؤمنان برای وی شفاعت کنند تا بهشتش

۱- در تصحیح این روایت از تفاسیر شیعه و کتب اخبار استفاده شد. ۲- کذا در اصل.

برند از بزرگوارى این سوره .

سورة ابراهيم: مصطفی علیه السلام گوید که: هر که این سوره را بخواند بر فیتی ابراهیم علیه السلام ببهشت رود ، صادق علیه السلام گوید که: هر که روز آدینه دور کعت نماز کند که در وی سوره ابراهیم خوانده باشد و سورة الحجر درویشی بوی نرسد و دیوانه نگردد .

سورة الحجر: باقر علیه السلام گوید که: هر که این سوره روز آدینه بخواند بتنگی و سختی گرفتار نشود و علت جزع (۱) بوی راه نیابد .

سورة النحل: صادق علیه السلام گوید که: هر که این سوره بخواند حق تعالی هفتاد گونه بلا از وی بگرداند ، و اگر در شب آدینه بخواند نمیرد تا قائم آل محمد را بیند تا از اصحابان (۲) وی گردد .

سورة بنی اسرائیل: باقر علیه السلام گوید که: هر که این سوره بخواند از هول گور و قیامت ایمن گردد .

سورة الکهف: صادق علیه السلام گوید که: هر که شب آدینه این سوره بخواند شهید بمیرد و با شهیدان برخیزد ، و آورده اند که هر که این سوره بخواند هشت روز (۳) در نگاهداشت خدای تعالی باشد . و امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که : هر که چون پهلو بر بستر نهد آیت آخر این سوره بخواند : **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ** (تا آخر آیت) بخواند نوری در خوابگاه وی ظاهر شود چنانکه بیت الحرام برسد ، و اگر در بیت الحرام خفته باشد آن نور تا بیت المقدس برسد .

سورة مریم : حضرت مصطفی علیه السلام گوید که: هر که این سوره بخواند بهر آیتی ثواب سعی بیابد . صادق علیه السلام گوید که: هر که این سوره بسیار بخواند هر چه خواهد در نفس و مال زود بوی رسد و روز قیامت از اصحاب عیسی علیه السلام بود ، و چند آنکه خدای تعالی سلیمان داود و علیهما السلام را در دنیا ملک داد او را در آخرت دو چندان بدهد .

۱- کذا در اصل . ۲- جمع الجمع است که قدیم در فارسی بکار میرفته . ۳- کذا فی الاصل .

طه : حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند ثواب مهاجر و انصار بیابد ، و صادق علیه السلام گوید که : از خواندن این سوره دست مدارید که خدای تعالی این سوره را دوست دارد ، و خواننده اش را نیز دوست دارد ، و هر که این سوره را بسیار خواند نامه اش بدست راست آید و چندانش مزد دهند که وی راضی شود .

الانبیاء : مصطفی علیه السلام فرماید که : هر که این سوره را بخواند هر چه درین جهانست بر وی آفرین کنند ، و بدان جهان حسابش نباشد . و صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را بخواند و دوست دارد خواندنش بر فیقی همه پیغمبران بهشت شود ، و در دنیا بچشم مردم گرامی و عزیز گردد .

الحج : صادق علیه السلام گوید که : هر که سه روز این سوره را بخواند سال بسر نشود الا که بیت الحرام رسد .

این خبر دلیل میکند که اگر اتفاق رفتن نیفتد یا خود نتواند که برود چون این سوره بدینوجه میخواند هر سال ثواب حجی می یابد .

المؤمنون : حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : هر که این سوره را بخواند بعدد هر مؤمن و مؤمنه از خدای تعالی نیکویی بیابد . و صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند عاقبت و سرانجام کارش بخیر آید ، و هر که آدینه بخواند جای وی فردوس اعلی باشد با انبیاء مرسلین .

النور : صادق علیه السلام گوید که : مال را و نفس را و اهل و عیال را با خواندن این سوره باز یابید که هر که این سوره را بخواند از برکاتش یکتن را از پیوستگان وی هرگز اتفاق زنا نیفتد ، و چون بمیرد هفتاد فرشته بر جنازه وی حاضر آیند و تا در خاک نهادن وی را دعا و استغفار میکنند .

الفرقان : حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : هر که این سوره بخواند چندان ثوابش باشد که صد و چهار کتاب منزل خوانده باشد ، و امام رضا علیه السلام فرماید که : هر که هر شب این سوره بخواند هرگز ویرا خدا عذاب نکند و حسابش



و مقامش فردوسِ اعلیٰ باشد .

هرسه طاسین: صادق علیه السلام فرماید که: هر که شب آدینه این سه سوره بخواند در حمایت و نگاهداشت خدای تعالی باشد، و درویشی بوی نرسد و از بهشتش (۱) چندانی ثواب بدهند که راضی شود و زیادت نیز بدهند و صد حور العین بجفت وی کنند .

العنکبوت والروم: صادق علیه السلام فرماید که: هر که در بیست و سیم ماه رمضان این دو سوره بخواند و الله که وی از اهل بهشت بود و برین سخن این شاء الله نکویم (۲) از بیم آنکه بر حاصل نیاید؛ که این سوره را بنزدیک خدای تعالی قدری و منزلتی بزرگ است .

لقمان: باقر علیه السلام گوید که: هر که هر شب این سوره را بخواند خدای تعالی فرشتگان بگمارد تا وی را نگاه دارند تا وقت صبح، و اگر بروز خواند تا نماز شام .

السجده: صادق علیه السلام گوید که: هر که شب آدینه این سوره را بخواند خدای تعالی نامه بدست راست وی دهد و حسابش نکند و بر رفیقی مصطفی و اهل بیتش بهشت شود .

الاحزاب: صادق علیه السلام گوید که: هر که این سوره را بسیار خواند روز قیامت در همسایگی محمد صلی الله علیه و آله باشد .

السبا والفاطر: صادق علیه السلام گوید که: هر که در شب این سوره (۳) را بخواند در حمایت و نگاهداشت خدای تعالی باشد، و اگر در روز خواند هیچ غم فراوی نرسد، و در آن روز از خیر دنیا و آخرتش چندان بدهند که در فهم کس نیاید .

سورة یس: حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: هر چیز را دلست و دل قرآن یس است، صادق علیه السلام فرماید که: هر که بروز بخواند خدای تعالی نگهداری بود و روزی بر وی فراخ شود، و اگر بشب بخواند هزار فرشته بگمارد

۱- در اصل: «مبتهش» و قیاساً تصحیح شد. ۲- ترجمه: «لا استثنی» است که در نص همین روایت معروف وارد در فضایل شب قدر مذکور است. ۳- کذا و گویا در اصل: «دوسوره» بوده .

تا ویرا از شیطان و دیگر فتنه‌ها نگاهدارند، و در آن روز و در آن شب که سوره یس خوانده باشد اگر بمیرد بهشتی باشد، و چون پشویندش سی هزار فرشته آنجا حاضر آیند و برای اودعا و استغفار میکنند و با جنازه اش بروند و در میان زمین بروند و عبادت کردن مشغول شوند، و ثواب آن ویرا بود، و چندان که چشم برسد (۱) گوروی فراخ گردد و از تنگی گور ایمن شود، و تا قیامت نور از گورش می آید و بعنان آسمان میشود، و چون از گور برخیزد فرشتگان با وی بروند و ثنایش میکنند، و در رویش میخندند و بهر خیری بشارتش میدهند، و بصراط و ترازویش بگذرانند، و بجای فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل بدارند چنانکه از هیچکس رنجی و مشقتی بوی نرسد، و از حق تعالی ندا آید که: شفاعت کن او را که خواهی تا اجابت کنم و هر چه مراد توست بخواه تا بدهم، و نامه اش از هم باز کرده فرود آید خلق درنگرند و گویند: چه بنده ایست که در جریده اش هیچ نوشته نیست، پس برفیق حضرت مصطفی علیه السلام بهشت رود. و باقر علیه السلام فرماید که: هر که در عمر خود یکبار یس را بخواند بعدد هر یکی از خلق دنیا و آخرت خدای تعالی ده مرتبه باو نیکوئی بدهد، و درویشی بوی نرسد، و بآب غرقه نشود، و دیوار بروی نیفتد، و رنج عظیم بوی نرسد، و دیوانه نگردد، و علت جذامش (۲) نبود، و دردی کش برنجانند نیابد، و معیشت بروی فراخ گردد، و جان کندنش آسان بود، و عذاب گورش نبود، و چندان از بهشت بدهند که راضی گردد، و خدای تعالی فرشتگان آسمان و زمین را ندا کند که: من از فلان بنده راضی شدم از بهر وی استغفار کنید.

والصافات: صادق علیه السلام گوید که: هر که آدینه این سوره را بخواند خدای تعالی از همه بلاها و آفتهایش نگاهدارد، و روزی بروی فراخ گرداند، و شر شیطان و شر ظالم و جبار از وی و مالش و فرزندش بگرداند، و اگر در شب یا در روز آدینه این سوره را خوانده باشد چون بمیرد شهید بود و با شهیدان در بهشت اعلی بود.

۱- مراد آنست که باندازه مدد بصر و روشنائی دیده و دید چشم گوروی را وسیع کنند.
 ۲- کلمه شبیه به «خرافتش» نیز هست پس باید از جای دیگر که متن خبر باشد تصحیح کرد.

ص : باقر علیه السلام فرماید که : هر که شب آدینه این سوره را بخواند خدای تعالی از خیر دنیا و آخرتش چندان بدهد که هیچ آدمی را نداده باشد، و روز قیامت در بهشتش کند با آنکه وبرا دوست دارد از اهل و عیال تا خادمی که خدمتش کرده باشد .

الزُّمَرُ : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند و چندانکه خوانده باشد حَقِّش بدهد خدای تعالی در دنیا و آخرتش شریف گرداند، و بر هر کس عزیز گردد و بزرگ آید ، و تنش را بر آتش دوزخ حرام گرداند ، و در بهشت خدای تعالی هزار شهر از بهروی بنا کند ، در هر شهری هزار قصر ، و در هر قصری هزار خانه ، و در هر خانه هزار تخت ، و بر هر تختی هزار فرش ، و بر هر فرشی جفتی حورالعین چنانکه خدای تعالی صفت کرده که : عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ ، وَعَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ ، وَجَنَّتَانِ مُدْهَمَّتَانِ ، وَذَوَاتَا أَفْنَانِ ، وَمِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ، وَحُورٌ مُّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ .

المؤمن : باقر علیه السلام گوید که : هر که سه روز این سوره را بخواند خدای تعالی گناهان اولین و آخرین ویرا ببامزد ، و توفیق خود رفیق او گرداند تا پرهیزگار شود و حال دنیا و آخرتش به گرداند .

حم السجده : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را بخواند روز قیامت حق تعالی شادی و سروری عظیم بوی رساند، و نوری بیابد چندانکه چشمش برسد و در دنیا و آخرت چندان نعمت بیابد که هر کسی را مثل آن آرزو بود .

حم عسق : صادق علیه السلام گوید که : هر که بخواندن این سوره عادت کند چون برخیزد رویش از سپیدی چون برف بود یا چون آفتاب و خدای تعالی گویدش که : فلان سوره میخواندی و دانستی قدر و ثواب وی پس ببهشتش فرستد، و چون در شود قصری یابد درها و شرفه هایش از باقوت سرخ بود که اندرونش از بیرون ظاهر بود و بیرونش از اندرون ظاهر بود ، و اندروی هزار کنیزك جوان ببند همه

همسر و همبالا و هزار غلام دیگر .

الزُّحْرَف : باقر علیه السلام گوید که : هر که این سوره بسیار بخواند در گور از حشراتِ زمین چون کرم و مار و جز آن بیمش نبود ، و گور بر وی تنگ نیاید ، و در روز قیامت بهشت رود .

الدَّخَان : باقر علیه السلام گوید که : هر که در فرایض و نوافل این سوره را بخواند او را در سایه عرش بدارند ، و نامه اش بدست راست آید و حسابش بسبب آن سهل گردانند .

الْجاثیة : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند روز قیامت چشمش بر آتش دوزخ نیاید ، و آواز آتش نشنود و با حضرت رسول علیه السلام بود .

الاحقاف : صادق علیه السلام گوید که : هر که شب آدینه این هفت حوامیم بخواند چون سر از خاک گور بردارد بویی از وی آید که هزار بار از مشک و عنبر خوشتر بود ، و خدای بر وی رحمت کند و بردوستان و خویشاوندانش . و باقر علیه السلام گوید که : هفت حوامیم ریحان قرآن اند خواندنش از دست مدارد که عرش و کرسی خواننده حوامیم را استغفار کنند .

سورة محمد : صادق علیه السلام گوید که : هر که هر شب یا هر روز این سوره بخواند در دین شکش نیفتد ، و خدای تعالی بدرویشی و ترسش مبتلا نکند ، و از کفر و شرکش نگاه دارد ، و بیم ظالمش نبود ، و چون بمیرد هزار فرشته را بگمارد تا در گورش نماز کنند ؛ و ثوابش ویرا بود ، چون برخیزد باوی بروند و بمقام ایمنش بدارند و بزینهار خدای عزوجل و محمد صلی الله علیه وآله وسلم بود .

الفتح : صادق علیه السلام گوید که : مال و زن و فرزندان را بخواندن این سوره باز یابید ، و هر که این سوره را بسهار خواند روز قیامت ندا آید چنانکه همه خلق بشنوند که فلان بنده مخلص است با خالصانش بیامرزد و بجنات التعمیم بنشانید ، و از رَحِيقِ الْمَخْتوم آمیخته شرابش دهید .

الحُجرات : صادق علیه السلام گوید که : هر که هر شب یا هر روز این سوره

بخواند از زیارت کنندگان حضرت محمد صلی الله علیه وآله و سلم بود ، و روزی بر وی فراخ بود ، و نامه اش بدست راست آید و حسابش سهل بود .

والذاریات : صادق علیه السلام گوید که : هر که بشب یا بروز این سوره بخواند خدای تعالی عیشش باصلاح گرداند ، و روزیش فراخ کند ، و نوری چون چراغ در گورش پیدا شود که تا قیامت فرو ننشیند .

والطور: باقر علیه السلام گوید که: هر که این سوره بخواند عیشش پسندیده گردد ، و خدایش بیامزد ، و همه کس او را دوست دارند .

والنجم: (۱) و هر که والتجم را بیست و یکبار بخواند حق سبحانه و تعالی جمیع مهمات او را کفایت گرداند .

القمر : امام جعفر صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را بشب یا بروز بخواند چون از گور برخیزد بر ناله نشانندش از ناله های بهشت و بیبهشت برندش . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : رویش چون ماه شب چهارده باشد .

الرحمن : حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره را بخواند خدای تعالی برضعیفش رحمت کند و شکر هر نعمتی که خدای تعالی باوی کرده بود گزارده باشد . و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید که : الرحمن عروس قرآنست خواندنش از دست مگذارد که این سوره ایست که در دل منافقان قرار نگیرد ، و هر مؤمنی که بخواندن این سوره مداومت نماید روز قیامت بصورتی که از آن خوهرتر و بمقامی که از آن شریفتر نبود بیاید ، و خدای تعالی گوید: که بود که ترا بسیار میخواند؟- گوید که : فلان و فلان که خدای تعالی رویهای ایشانرا سفید گرداناد ، فرماید که : شفاعت کنید او را که دوست دارید، پس گوید که جمله در بهشت شوید و باشید آنجا که خواهید ، و هر که چون این سوره خواند

۱- کذا در اصل بدون نسبت بمعصومی ؛ پوشیده نماند که این قسمت از کتاب که از نسخه قدیم نسخه صحیح که اساس چاپ کتاب بر آنست ساقط است و فقط از روی نسخه متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه (شماره ۱۲۷) طبع میشود و چنانکه در سابق (ص ۷۲) گفتیم آن نسخه نیز بسیار بر غلط و مشوش و مضطرب النظم والترتیب است و تصحیح آن نیز نظر بکثرت تشویش مستلزم بهم زدن اصل آن میباشد لذا چنانکه هست چاپش کردیم والسلام علی من اتبع الهدی.

و بدانجا رسد که : **فِي آيَةِ الْإِثْمِ رَبِّكُمْ تُكَذِّبُونِ** ؛ گوید : **لَا بِالْإِثْمِ رَبِّنَا** [رَبِّنَا]
أَكْذَبُ (۱) وی را ثواب شهیدان بود .

الواقعه : صادق علیه السلام گوید که : هر که آرزو مند بهشت و صفاتش بود
 گو سوره الواقعه بر خواند ، و هر که شب آدینه بخواند خدای تعالی دوستش دارد و مردم
 دوست دارندش ، و هرگز قحط و تنگی و درویشی بوی نرسد ، و از رفیقان امیر المؤمنین
 علی علیه السلام بود ، و این سوره امیر المؤمنین علی علیه السلام راست ، و هر که
 شب پیش از آنکه بخسبده بخواند بقیامت رویش چون ماه شب چهارده بود ، آورده اند
 که یکی از یاران حضرت مصطفی علیه السلام بیمار بود و درویش و عیال بسیار
 داشت و عثمان خویشاوند وی بود و پیرسیدن وی رفت گفتش : از چه درد مینالی ؟-
 گفت : از درد گناه ، گفت : چه چیز آرزویت میکند ؟- گفت : رحمت خدای ، گفت :
 طبیب را میخواهی ؟- گفت : طبیب آنست که مرا بیمار کرد ، گفت : چیزی بستان
 و بخرج خویش و دخترانت کن ، گفت : حاجت من بخداست و دختران را سوره الواقعه
 آموخته ام و فرموده ام تا میخوانند که از حضرت مصطفی علیه السلام شنیدم که :
 هر که سوره الواقعه بر خواند بدرویشی و دلتنگی گرفتار نشود .

الحديد : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بسیار بخواند بدرویشی
 گرفتار نشود و هیچ بدی و سختی در دنیا بوی و اهلش نرسد .

المجادلة : صادق علیه السلام گوید که : هر که سوره المجادله بخواند دوست
 دارد خواندنش روز قیامت از جمله مؤمنان برخیزد و با مؤمنان در بهشت شود .

الحشر : حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : هر که این سوره را بخواند
 اهل آسمان و زمین بر وی آفرین کنند و بر وی صلوات دهند ، و چون بمیرد آنروز
 که این سوره را خوانده باشد وی شهید بود و گویند که هر که از : **لَوْ أَنزَلْنَا**

۱- کذا فی نسخه و مطابق روایاتی که در نظر است و معمول به نیز میباشد باید چنین
 گفت : «لَا بَشِيءَ مِنْ آيَةِ رَبِّكَ يُكَذِّبُ (یا: تُكَذِّبُ)» و این دورایت از حضرت صادق
 علیه السلام مأثور است (رجوع شود بحار الانوار و مشکوة الانوار و عن الحیوة مجلسی) .

هَذَا الْقُرْآنَ . تا باخر سوره حشر بخواند شبانگاه گناهی که در آن روز کرده باشد خدای تعالی پیامرزد و ببخشد .

الْمُمْتَحِنَه: امام زین العابدین علیه السلام گوید که: هر که این سوره در فریضه و نوافل بسیار خواند خدای تعالی دلش را با ایمان مزین گرداند ، و چشمش منور دارد ، و درویش نگردد ، و دیوانگی بوی نرسد .

الصف: باقر علیه السلام گوید که : هر که این سوره را در فرایض و نوافل بسیار خواند خدای تعالی وی را در صف فرشتگان و پیغمبران بدارد .

الجمعة والمنافقون: صادق علیه السلام گوید که: از شیعه ما هر مؤمنی در شب آدینه سوره جمعه و سبح اسم ربك الا على بخواند روز قیامت روی او چون ماه شب چهارده بود، و هر که روز آدینه الجمعة والمنافقون در نماز پیشین و پسین بخواند و پرا عمل و کردار مقابل بود باعمل و کردار حضرت مصطفی علیه السلام، و جزای وی بهشت بود .

التغابن: حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : از مادر جدا نشود (۱) إلا که پنج آیه از اول این سوره بر بندهای سری بنوشته باشد ، و هر که این سوره در فرایض و نوافل بخواند روز قیامت شفیع وی گردد و از بهر وی گواهی دهد و از وی جدا نشود تا بهشتش برد سلامت .

المسبحات: باقر علیه السلام گوید که : هر که شب پیش از آنکه بخسبد سوره مسبحات را بخواند نمیرد تا قائم علیه السلام را در نیابد ، و چون از گور بر آید در جوار حضرت مصطفی علیه السلام بود .

الطلاق: صادق علیه السلام گوید که : هر که در فرایض این سوره بخواند روز قیامت او را هیچ اندوه و ترسی نبود ، و از آتش دوزخ عافیت داده بهشت اندر شود . و حضرت رسول علیه السلام گوید که: هر که این سوره را بخواند در گور فرشتگان از بهر وی جواب منکر و نکیر بگویند، و هیچ رنجی بوی نرسد و بخبردیگر

۱- کذا در اصل ؛ و روایت را در جانی بدست نیاورم تا تصحیح کنم .

چون بشب بخواند ثواب آنکه همه شب نماز کرده باشد بیاید . صادق علیه السلام فرماید که اگر پیش از آنکه بخسبد بخواند همه شب در پناه حق تعالی باشد، و روز قیامت در امان باشد از آتش دوزخ . و صادق علیه السلام گوید که: هر که در فریضه یا در نوافل این سوره بخواند از درویشی ایمن بود ، و چون بمیرد فشارش گورش نباشد . و باقر علیه السلام گوید که (۱): هر که این سوره در فرایض و نوافل بسیار بخواند ایمانش درست شود بخدا و برسول و این سوره در حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه علیه اللعنه فرود آمده و خواننده اش را دین سلامت بود تا قیامت رسد .

التحریم : صادق علیه السلام گوید که: هر که این سوره بسیار خواند بقیامت خدای تعالی از گناهانش نپرسد و با مصطفی علیه السلام و اهل بیتش بود .

سورة الملك : صادق علیه السلام گوید که : هر که در فریضه یا در نوافل

۱ - کذا در نسخه اصل ؛ لیکن پوشیده نماید که این روایت مربوط باین سوره نیست بلکه بنا بر آنچه از کتب اخبار برمیآید درباره سورة الحاقه است ؛ سید هاشم بحرانی (ره) در تفسیر برهان نقل کرده (ج ۲ چاپ اول ؛ ص ۱۱۴۲) : « سورة الحاقه ؛ فضلها ، این بابویه باسناده عن جابر عن ابي عبد الله عليه السلام قال : أكثروا من قراءة الحاقه فان قراءتها في الفرائض و النوافل من الايمان بالله و رسوله لانها إنما نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام و معاوية و لم يسلب قاريها دينه حتى يلتقي الله عز و جل » . علامه مجلسی (ره) در عین الحیاء گفته: « سورة الحاقه از حضرت صادق علیه السلام منقولست که بسیار خوانید سورة حاقه را بدرستی که خواندن آن در فرایض و نوافل ایمان بخدا و رسول است زیرا که این سوره در واقعه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و معاویه علیه اللعنه نازل شده است، و هر که این سوره را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا هنگام مردن» چنانکه صریحاً برمیآید عبارت متن مربوط بسوره حاقه است و مأثور از حضرت صادق علیه السلام است در صورتیکه در متن مربوط بسوره طلاق دانسته و از حضرت باقر علیه السلام نقل کرده است .

و نظیرا این قبیل اشتباه در جاهای دیگر این قسمت متعلق بفضایل سوردیده میشود و چون تصرف در این قسمت که کلمات معصومین علیهم السلام است و در باب سور شریفه قرآن مجید است بهیچوجه زیبنده و روا نبود بدین جهت نگارنده در تصحیح این قسمت هیچگونه دخالت نظری نکرده و متن را چنانکه هست گذاشت و بدیهی است که عذر وی در این امر پیش از باب دین و دانش و درستی و امانت پذیرفته و مقبول است چنانکه گفته اند: العذر عند کرام الناس مقبول .

امید ثواب را این سوره بخواند خدای تعالی در بهشت ثوابهای بیشمارش دهد ،
و سه بار چندانکه مستحق باشد از بهشتش بدهند ، و دوست حورالعین با چهار هزار
ثیب بجفت وی کنند .

سورة القلم : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را بسیارخواند
از مردم چشمش نرسد ، و افسون و جادویی بر وی کار نکند ، و از مکرهای گران
و کید کایدان بیمنش نبود ، و روز قیامت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود .
الحاقه : صادق علیه السلام گوید که : هر که در فریضه خفتن این سوره
بخواند تا بامداد در پناه خدای تعالی باشد و بقیامت این سوره از بهر وی گواهی دهد ،
و بدنیا خوش زید تا بوقت مرگ .

سأل سائل : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند در فریضه
یا در نوافل چنان باشد که همه قرآن را ختم کرده باشد .

سورة النوح : باقر علیه السلام گوید که : هر که در فریضه این سوره بخواند
در دنیا هیچ رنجی بوی نرسد ، و در بهشت بود با آخرت البتة .
الجن : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را بسیار خواند از همه
آفتها و بلاهای دنیوی و آخروی ایمن بود .

المزمل : صادق علیه السلام گوید که : هر که در فریضه خفتن این سوره
بخواند شب و روز در نگاهداشت خدا باشد و این سوره بقیامت از بهر وی گواهی
دهد ، و بدنیا بزید زیستن خوش ، و آسان بعیرد مردنی خوش .

المدثر : باقر علیه السلام فرماید که : هر که در فریضه و نوافل این سوره
بخواند در بهشت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود در درجه بزرگ ، و در دنیا
هیچ مشقتی بوی نرسد .

القیامة : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بسیار خواند چون
از گور برخیزد صورتی بیند زیبا که ویرا بشارت میدهد و در رویش میخندد ، و از
صراط و میزان بگذراندش و از وی جدا نشود تا بهشت رساند .

الانسان : باقر علیه السلام گوید که : هر که روز پنجشنبه این سوره بخواند
خدای تعالی هشتصد حورالعین با چهار هزار ثیب بجفت وی کند و با حضرت محمد
صلی الله علیه وآله وسلم بود .

المرسلات : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بسیار بخواند
خدای تعالی ویرا بقیامت با حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم آشنا گرداند .
عم : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند سال بتمام نرسد
إلا که بیت الحرام رسد و این خبر دلیلت که اگر اتفاقش نیفتد چون این سوره
بخواند هر سال ثواب حجتی می یابد .

التنازعات : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند سیراب
بخواید و سیراب برخیزد ، و سیراب بهشت رود (۱) .

عبس ، و اذا الشمس كورت : صادق علیه السلام فرماید که : هر که این سوره
بخواند خدای تعالی در پناهنش گیرد و در آسایش بدارد ، و او را گرامی گرداند (۲)
و از خدای تعالی عجب نبود که روا بود که در دنیا بکند و روا بود که در آخرت
یا در هر دو حاصل کند .

انفطرت : صادق علیه السلام گوید که : هر که در فرایض و نوافل این سوره
بخواند از خدای تعالی و از رحمتش دور نبود ، و بروز قیامت تا تمام شدن حساب
خدای تعالی برحمت خویش هوی نگران بود و او برحمت حق نگران بود

۱- سند و متن این روایت چنین است سید هاشم بحرانی در تفسیر برهان آورده
(ج ۲ چاپ اول؛ ص ۱۱۷۰) : «سورة التنازعات، فضلها؛ این بابویه باسناده عن ابی عبدالله (ع)
قال : من قرأ سورة التنازعات لم يمُتْ إلا رياناً ولم يعثه الله إلا رياناً ، ولم يدخله الجنة
إلا رياناً » و مجلسی (ره) در عین الحیوة گفته : « و از حضرت صادق علیه السلام
منقول است هر که سوره نازعات را بخواند نمیرد مگر سیراب ، و مبعوث نشود مگر سیراب
و داخل بهشت نشود مگر سیراب » پس مراد بخوابیدن و برخاستن در متن همانا مردن
و زنده شدن است .

۲- متن این روایت این است (ج ۲ برهان؛ ص ۱۱۷۲) « این بابویه باسناده عن
معاویة بن وهب عن ابی عبدالله (ع) قال : من قرأ عبس و توتلی و اذا الشمس كورت كان
فی جنح الله من الجنان و فی ظل الله و كرامته و فی جناحه و لم يعظم ذلك على الله ان شاء الله .»

المُطَفِّفِينَ : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند در فریاض
بقیامت ایمن گردد، و حسابش نبوده و آتش دوزخ نبود او را .
انشقت : صادق علیه السلام فرماید که : هر که این سوره بخواند در قیامت
در موقف پیغمبران و صدیقان بایستد .

البروج : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند در فریاض
بقیامت از خدای تعالی جاهی و قدری بزرگ بیابد .

الطَّارِق : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را در فریاض یا در نوافل
بخواند گویندش بهر دری که خواهی در بهشت شو .

الأَعْلَى : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را در فریاض و نوافل
بسیار خواند در قیامت در درجه حسین بن علی علیه السلام باشد .

الغاشية : صادق علیه السلام گوید که : این سوره حسین بن علی علیه السلام راست
هر که این سوره را در فریاض و نوافل بسیار خواند در قیامت در درجه حسین بن علی
علیه السلام باشد .

البلد : باقر علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند در فریاض بکار
دارد در دنیا معروف گردد که وی از صالحانست، و در آخرت معروف گردد که ویرا
بنزدیک خدای تعالی قدری و منزلتی بزرگست و با شهیدان و صالحان بود .

والشمس : صادق علیه السلام فرماید که : هر که این سوره بشب یا بروز بخواند
هر چه نزدیک وی حاضر بود تا مویش و گوشتش و پوستش و رگ و استخوانش
همه بقیامت برای وی گواهی دهند پس گویندش که : ببهشت شو و باش آنجا که
خواهی و بخور آنچه خواهی هَنِئَلْكَ ؛ خوشباد ترا .

واللیل : صادق علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره بخواند در بهشتش
بدهند آنجا که خواهد، و چندانکه خواهد .

والضحی : صادق علیه السلام میفرماید که : هر که بمیرد آنروز یا آن شب
که این سوره خوانده باشد وی شهید بود و یا شهیدانش حشر کنند .

الْمَنْشَرِّحُ : باقر علیه السلام فرماید که : هر که این سوره بخواند همچنانکه آواز بلند برآورد همچنان باشد که شمشیر در روی کافران کشیده باشد و ایشانرا میکشد ، و اگر آهسته خواند ثواب آنکس بیاید که بَهر دین بر دست کافران کشته شده باشد ، و هر که ده بار بخواند خدای تعالی هزار گناه از دیوان وی بسترده . و صادق علیه السلام گوید که : هر که در فریضه این سوره بسیار خواندند آید که : یا عبدالله گناه گذشته ترا ببامرزیدم .

والتین : باقر علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره بخواند از شرک ببری بود و بر دین مصطفی علیه السلام [بمیرد] و چون از گور بر خیزد بحساب بهشت شود .
 اقرأ : صادق علیه السلام گوید که : ملال مگیرید در خواندن این سوره که هر که این سوره را بسیار خواند از زلزله و از صاعقه و از هیچ آفت دنیا بيمش نبود ، و در آخرت بفرمایند که بهشت شود ، و او را با امیر المؤمنین علیه السلام برانگیزند و از رفیقان وی بود .

القدر : باقر علیه السلام گوید که : هر که این سوره بسیار خواند از فتنه دجال و از ایمان آوردن بوی ایمن بود و با آخرت تپیش (۱) بوی نرسد ، و مصطفی علیه السلام گوید که هر که بسیار خواند از فشارش گور برهد ، و صادق علیه السلام گوید که : هر که در فریضه این سوره خواند چهل صف از فرشتگان با وی نماز کنند که عدد هر صفی جز خدای نداند و ثواب شهید بیاید و اگر در نوافل خواند مزد و ثواب پنجاه شهید بیاید .
 البیتة : صادق علیه السلام میفرماید که : هر که در نوافل این سوره بخواند چون [بمیرد (۲)] بر وی تابان و بلب خندان و بچشم روشن بود و بدین زینت بهشت شود .

إذا زلزلت : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند در فریضه

۱- کذا و شاید صحیح «تپش» باشد؛ و برهان قاطع گفته : « تپش بکسر ثانی بروزن و معنی طبش است که اضطراب و حرکت از گرمی و حرارت باشد و طبش معرب آنست بیای ابعده . »

۲- باید چنین کلمه در اینجا باشد و اگر نه ربط روایت درست نخواهد بود.

درویشی از وی برود ، و روزی روی بوی کند ، و روز مردن تُرثروی نبود .
والعادیات : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره در فریضه خواند
 بقیامت هر نشیب و بالایی که باشد و کلوخی و سنگی از بهروی گواهی میدهند که
 وی از نماز کنندگانست ندائی آید که پذیرفتم و بهشتمش دادم که من ویرا و عملش را
 دوست میدارم .

القارعة : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره بخواند در فرایض
 و نوافل خدای تعالی وی را از حوضِ کوثر شراب دهد و بزیب درخت طوبی بنشیند
 و پیش محمد صلی الله علیه و آله وسلم بود .

التکائر : صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره را در فرایض و نوافل
 بسیار خواند خدای عزوجل گناهان وی و مادر و پدر و آنکه از ایشان زنده باشد
 بپارزد و اگر زنده از بدبختان بود نیکبخت گردد و شهید میرد و شهید از گور برخیزد .

والعصر : صادق علیه السلام گوید که : هر که در فریضه یا در نوافل این
 سوره بخواند خدای تعالی بردشمنش نصرت دهد و اسباب خیرات چندانکه در وهم
 نیاید بر وی بگشاید و چون از گور برخیزد کتابی باوی بود نوشته که : این بنده ایست
 که ویرا در گور هیچ زحمتی نبوده و مشقتی نرسیده و امروز از آتش دوزخ ویرا
 امانست ، و بر هیچ چیز نگر دالا که بر نیکی وی گواهی میدهند تا آنگاه که بهشت شود .
وَبِئْتِ لِكُلِّ : باقر علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره را در فرایض
 و نوافل بخواند بهر یک حرف ثواب یک بنده آزاد کرده بیايد .

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ وَايِلَاف : صادق علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره را

۱- پوشیده نماند - چنانکه در سابق گفتیم قریب بریح کتاب که از نسخه اصل نسبة صحیح ساقط است و فقط از روی نسخه متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (شماره ۱۲۷) چاپ میشود چون آن نسخه بسیار مشتوش و غیر قابل اعتماد است و تصحیح آن میسر نیست مگر با تصرف زیاد که وضع کتاب راهبم میزند و مخصوصاً تصحیح این قسمت فضایل سور که سراسر منسوب بحضرات معصومین علیهم السلام است و بهرچوجه تصرف در آنها نمیتوان کرد از این روی متن را چنانکه بوده نقل کردیم و طالبان تحقیق میتوانند بتفسیر برهان و مجلد قرآن بحار و مشکوة الانوار و عین الحیوة و نظایر آنها مراجعه کنند .

بسیار خواند روز قیامت در میان نورش بدارند، وخواجہ ابو جعفر طوسی رحمه الله علیه در نهایتشان (۱) آورده است که: « **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ وَ لَيْلَافٍ** » را یکسوره خوانند و همچنین « **وَالضَّحَىٰ وَأَلَمْ تَشْرَحْ** ». و باقر علیه السلام فرماید که: هر که در فریاض و نوافل این سوره بکار دارد از آنان شود که خدای تعالی نماز و روزه وی قبول کند و بقیامت حسابش نکند .

الکوتر : صادق علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره در فریاض و نوافل بسیار خواند از دوستانِ محمد صلی الله علیه وآله وسلم باشد و بقیامت باوی بود در بهشتِ عدن .

الکافرون: صادق علیه السلام گوید که : هر که این سوره در فریضه و نوافل بخواند از شرک بری بود ، و هر که بوقتِ خفتن بخواند از شرّ همه چیزها ایمن بود .
والفتح: باقر علیه السلام میفرماید که : هر که این سوره در فریضه ها و نوافل بسیار خواند همچنان بود که با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بوده است و با وی غزا کرده است ، و بردست دشمنان اهل بیت بوده و شهید گشته .

تبت: صادق علیه السلام میفرماید که: هر که این سوره بخواند و بر آب ولهب لعنت کند که وی بدروغ داشتی رسول صلی الله علیه و آله وسلم را چندان ثواب بود ویرا که ثواب صد عابد و صد مجاهد در راه خدای .

الإخلاص : بدانکه نام این سوره از بهر آن إخلاص است که خواننده اش از آتش دوزخ خلاص یابد، و این سوره را توحید گویند زیرا که در وی صفات وحدانیت خدای تعالی است . صادق علیه السلام گوید که : هر که در پنج نماز این سوره را بخواند وی را ثواب آن نمازها نبود و هر که را دردی رسد یا بیمار گردد

۱- مراد کتاب نهاییه شیخ الطایفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی قدس الله روحه القدوسی است ؛ **علامة مجلسی** (ره) در **عین الحیوة** بعد از نقل اخبار داله بر فضل قرائت سوره (**أَلَمْ تَرَ كَيْفَ** » و سوره « **لَيْلَافٍ** » گفت: « بدانکه مشهور میان علما اینست که یکی از این دوسوره را بتنهائی در نماز واجب نمیتوان خواند بلکه اگر خوانند باهم میباید خواند و همچنین است حکم « **وَالضَّحَىٰ** » و « **أَلَمْ تَشْرَحْ** » طالب تحقیق بیشتر بکتب استدلالی فقه رجوع نماید که این مسئله بطور مبسوط و مستوفی در آنها تفتیح شده است.

این سوره نخواند پس بدان درد یا بدان بیماری بمیرد از اهل دوزخ باشد، و هر که را ایمان بود بخدای عزوجل باید که در پس هر فریضه این سوره را ناخوانده نگذارد که در خواندنش خیر دنیا و آخرت بود و [خدای تعالی] گناهان وی و سادرو پدرش بیمارزد، و هر که از بهر خفتن در فراش شود یا نزده بار این سوره بخواند آن شب وی و سرایش و سرای همسایه اش در نگاهداشت خدای تعالی باشد. و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوید که: هر که بوقت خفتن در فرایض این سوره صد بار بخواند گناهان پنجاه ساله اش آمرزیده شود، و هر که از پس فریضه نماز بامداد دوازده بار بخواند آن روز گناه نکند، و شیطان گرد وی نگردد. و امام رضا علیه السلام میفرماید که: هر که از شرّ جباری ترسد این سوره از پیش و از پس و از راست و از چپ خواند و باد بر خود دَمَد شرّ جبار از وی بگردد و بود که از آن جبار خیری بوی رسد. و صادق علیه السلام گوید که: چون سعد عبادۀ از دنیا برفت نه هزار فرشته بجزاؤه وی حاضر آمدند و جبرئیل علیه السلام با ایشان بود و رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت: یا اخی جبرئیل بچه استحقاق این همه فرشته بجزاؤه سعد آمده اند؟ - گفت: بسببِ قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ که سعد اگر بندشستی و اگر برخاستی و اگر آمدی و اگر شدی بنیاز (۱) قل هو الله احد خواندی و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: هر که این سوره بخواند همچنان بود که دودانگ قرآن خوانده باشد، و هر که دوبار بخواند همچنان بود که چهار دانگ قرآن خوانده باشد، و هر که سه بار بخواند همچنان بود که ختم قرآن کرده باشد.

المُعَوَّذَتَيْنِ: باقر علیه السلام میفرماید که: هر که این سوره بخواند نمازش قبول بود، و عبدالله مسعود گوید که: مصطفی علیه السلام را دیدی که حسن و حسین علیهما السلام را برکنار مبارک گرفتی و این سورتها میخواندی و باد برایشان میدمیدی. و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرماید که: هر که این سورتها بخواند و بهر کدام که خواهد ابتدا کند تا فارغ شدن، فرشتگان از بهر وی استغفار

۱- کذا؛ و شاید که مصحف «نماز» باشد.

کنند و آموزش میخوانند . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید : بهر خیری که بنده بکند خدای تعالی دنیا و آخرت بدهدش قال الله تعالی : مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ، وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا ؛ یعنی هر که یک نیکی کند خدای تعالی زیادت بر آن که مستحق باشد ده سکافات کند و پیوسته میرساند . و حرفهای قرآن سیصد هزار و هفتاد هزار و سه هزار و دوست و پنجاه حرفست و بهر حرفی ده سکافات بیابد چنانکه جمع کنی هفتصد هزار بار هزاروسی و دو هزار و پانصد بفضل خدای تعالی در بهشت بدهد و از اینجاست که صادق علیه السلام فرمود که : درجات هیچ چیز نیفزاید الا نیکی و ثواب بود آنرا که فرزند را قرآن بیاموزد و قرآن کتاب خداست کارش عظیم است و خاموش گشت پس [او] ساعتی گفت اینک جبرئیل علیه السلام آمد (۱) و گفت : خدای تعالی میفرماید که : هر که فرزندان را قرآن بیاموزد همچنان بود که ده هزار حج ، و ده هزار عمره ، و ده هزار غذا کرده بود ، و ده هزار بنده از فرزندان اسماعیل پیغمبر علیه السلام آزاد کرده باشد و ده هزار مؤمن گرسنه را سیر کرده باشد ، و ده هزار مؤمن برهنه را پوشیده باشد ، و بهر حرفی ده گناهش بسترده و نیکیش بنویسد ، و در قیامت با وی بود ، و ترازایش بطاعت سنگین بود ، و چون برق بر صراطش بگذراند ، و بکرامتی رسد که در وهم نیاید

قال الله تعالی : وَ رَبِّلِ الْقُرْآنِ تَرْتِيبًا ؛ یعنی قرآنرا نیک بخوانید چنانکه حرفهایش بدید آورید و ظاهر چنانست که هر کلمه که نه چنان گوید که خدای تعالی فرستاده است دروغ بر خدای تعالی نهاده است ، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرماید که : رَبُّ تَالِي الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ ؛ یعنی بسا کسان که قرآن میخوانند و قرآن لعنت وی میکند اما آنچه نداند چون احتیاط بجای آورد بر وی چیزی نباشد ، و باقر علیه السلام گوید که : رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که : هر که قرآن

۱- کذا در اصل پس از اینجا عبارتی افتاده است زیرا این قسمت بطور حتم منقول از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم است که صادق علیه السلام بعنوان نقل از او روایت میکند بقرینه نزول جبرئیل برای رسانیدن حکم بوی از جانب حضرت رب العزت جل جلاله .

خواند باید که همتش همه آن بود که بخواندن احتیاط بجای آورد و بخود باز ایستد و آنچه از معنی آن باشد بداند نه چنانکه همتش آن بود که چگونه آن سوره باخر رساند [زیرا] که اگر یک آیه با اندیشه و معنی بخواند بهتر باشد از هزار آیه بی معنی، و نباید که کسی از خواندن قرآن دست بدارد از بهر آنکه نیک نداند بلکه باید که بخواند و بدان قدر که توانائی دارد درست میگرداند، و حضرت مصطفی علیه السلام میگوید که : هر که قرآن خواند چنانکه داند خدای تعالی فرشته را بفرستد تا بهر حرفی ده نیکی بر وی نویسد، و چون درست خواند چهار فرشته بفرستد تا بهر حرفی هفتاد نیکی بنویسد. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : هر که قرآن نیاموزد و دست بدارد اجزم بر خیزد ؛ یعنی پیس و بهمه اندام بعیب باشد قال الله تعالی :

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا (تا بدانجا که گفت) كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى ؛ یعنی هر که از قرآن خواندن دست بدارد معشیت بر وی تنگ گردد و چون از خاك گور بر خیزد گوید : ملکا چرا مرا کور برانگیختی ؟ - و من بینا بودم، خدای تعالی فرماید : زیرا که کتاب من بدانستی و فراموش کردی ، ما نیز ترا امروز فراموش کنیم . و آورده اند که : بهر سورتی که از دست برداشته بود صورتی چند با جمال مرتفع بر وی عرضه کنند و میگویند که : اگر فلان سوره بخواندی این ترا بودی ؛ و بیم آن بود که از حسرت دلش پاره شود .

۲۱۷ - الْاِيْمَانُ بِالْقَدْرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ .

ایمان بقدر غم و اندوه ببرد ؛ یعنی هر که را ایمان بود که هر چه خدا دهد همه حکمت و صواب بود پس باندازه که مصلحت وی در آن بوده و بوی داده است راضی باشد و هرگز تنگدل و پریشان خاطر نباشد تا اگر بدرویشی و یا بیماری و مانند آن مبتلا شود غم و اندوه نخورد بلکه چون داند که صلاح وی در آن بوده است صبر کند تا بدان ثواب یابد .

۲۱۸ - الزَّهْدُ فِي الدُّنْيَا يَرْيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ

الْهَمَّ وَالْحَزْنَ .

زهّد در دنیا براحت دارد دل و تن را؛ یعنی چون کسی رغبت از دنیا ببرد و دل در آن نبندد از همه چیزها رسته باشد، و رغبت نمودن در دنیا بسیار گرداند غم و اندوه را؛ یعنی هر که را دل در بند دنیا باشد چون بیشترین آن بود که بچیزی از دنیا طالب باشد که از وی دور مانده باشد یا بمصیبتی گرفتار شده باشد از بهر این پیوسته با غم و اندوه بود (۱).

و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که را که همتش آخرت بود خدای تعالی کارهای دنیا و آخرتش بسازد و باید که بنده در دنیا چون غریب بود و بیامداد گمان ببرد که بشبانگاه نخواهد رسید و شبانگاه گمان برد که بیامداد نخواهد رسید و بسا کسان که تدبیر سال و فردا کرد که بسال و بفردا رسید، و هر که در دنیا است چون مهمان بود و هر چه در دستش بود عاریت بود ، مثل دنیا چون مثل سایه درختی بود که شخص دمی در زیر آن فرود آید چون سایه بگردد رخت بردارد و خدای تعالی مصطفی علیه السلام را گفت که : اگر خواهی کوههای مکه را برای تو زروسیم گردانم تا بر راست و چپ تو همیشه بروند و دایم باتو باشند، گفت: پروردگارا حساب دارد ؟- گفت : بلی ، گفت : مَلِکَا رُوزِی سِرَا کَرَسَنَه دَار و رُوزِی سِیر تَا چُون کَرَسَنَه بَاشَم صَبِر کَنَم ، و چُون سِیر بَاشَم شُکْر کَنَم . و گفت : اَللّٰهُمَّ اَحِبِّنِیْ مَسْکِیْنًا ، و اَمْتِنِیْ مَسْکِیْنًا ، و اَحْشِرْنِیْ فِیْ زُمْرَةِ الْمَسْاْکِیْنِ ؛ یعنی خداوندا بدرویشیم زنده دار ، و بدرویشیم بمیران ، و بزره درویشان مرا برانگیزان ، و گفتمی : هر چه زیادت بر آن بود که آدمی عورت بآن باز پوشاند ، یا گرسنگی بدان بنشانند همه و زرووبال بود ، و اگر دنیا را هیچ عیبی نبودی جز آنکه یحیی زکریا را علیه السلام در وی از بهر زنی بکشتند واجب کردی که عاقل دل بر آن ننهادی ، و همچنین حسین بن علی علیه السلام را بسبب دنیا بکشتند و ظاهر

۱- در این باب نیکو سروده‌اند :

«بدنیا دل نبندد هر که مردست که دنیا سر برانده و در دست»

چنانست که هر گناهی که از آدمی واقع شود بسبب دنیا بود و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفتی با دنیا که: عیشت حقیر است، و عمرت کوتاه است، و کارت پرخطر است عُغْرَتی غُغْرِی؛ جز مرا غرّه کن من ترا بسه طلاق بگذاشتم طلاقتی که در آن رجعت نبود. و همیشه آنحضرت جامه سطرپوشیدی چنانکه آستین همیشه راست کردی و چندانی جامه بروز کار بر جامه بینداخت که شرم داشت که پیش خیطا برد گفتند: یا امیرالمؤمنین چیزی ازین نرمتر در پوش تا زحمت کمتر بود، گفت: این بتواضع نزدیکتر بود، و بصالحان گذشته بهتر ماند، و مؤمنان که در پس باشند اقتدا بمن کنند آنکه گفت: هر که جامه را و کفش را عیب دارد پاره برانداختن؛ وی از اهل دوزخ بود، و بدو چیز از مردمان میترسم از امید داشتن عمر دراز و حسد بردن. و حکیمان گویند که: هر که امید کوتاه گرداند طاعت بیشتر کند، و اندوهش کمتر بود و بر جمع مال حریص نشود و دلش نرم گردد.

و نرمی دل از چهار چیز بود. اول - اندک خوردن. دوم - بانیکان نشستن. سیم - گناه گذشته بیاد خود آوردن. چهارم - امید کوتاه گردانیدن. و هر که امید دراز گرداند طاعتش کمتر بود از آنکه از امروز بفردا و ازین ماه بدان ماه و ازین سال بدان سال میگذارد، و اندوهش بسیار بود از آنکه غم فردا خورد، و بر جمع مال حریص گردد از آنکه از درویشی نا آمده ترسد و دلش سخت گردد و سختی دل از چهار چیز بود. اول - بسیار خوردن. دوم - باهمنشین بدنشستن. سیم - گناه کرده را فراموش کردن. چهارم - امید دراز داشتن.

و روزگار بر سه قسم است؛ بعضی آنست که بگذشته است و از دست بشته و هر که را بر نیکی گذشته است نیکبخت است و هر که را بر بدی گذشته است بدبخت است الا که توبه کند و بر آن گناهان گذشته بگریزد و اگر نه بقیامت اگر بجای آب خون بگریزد یک ذره سود نکند. و بعضی آنست که در آنست آن ساعت بقیمت دارد و کار خویش بسازد و زاد و توشه بر گیرد، و بجوانی غرّه و مشغول نشود و اگر بگریزد بیشتر از نوح پیغمبر علیه السلام نرزد که چون از دنیا میرفت او را دو هزار و چهارصد سال عمر

بود بوقت مرگ ملک الموت علیه السلام او را گفت: يَا أَطْوَلَ الْأَنْبِيَاءِ عُمْراً كَيْفَ وَجَدْتَ الدُّنْيَا؟ ای درازترین پیغمبران بر حسب عمر دنیا را چون یافتی؟- گفت: چنانکه خانه دودر که از یکی درآمد و از یکی پذیرفتم. و توانگر باید که بتوانگری غره نشود و بسلیمان علیه السلام و بملکش بنگرد که خدای تعالی آدمی و طیور و وحش و باد و جز آن جمله در فرمان او کرد و هر روز در مطبخ او چهار صد هزار گاو و گوسفند بکشتندی و خود پیوسته روزه بداشتی، و چون از حکم کردن برخاستی پنهان بگوشه رفتی و از برگ خرما زنبیلی بیافتی و قوتش از بهای آن بودی، و سزد که خردمندان از بهر یک دشمن آخرت را طلب کنند چه بیشتر میراث اینکس سه کس خورند؛ شوهر زن، یا شوهر دختر، یا زن پسر، و خردمند باید که دنیا را از دست بدارد پیش از آنکه دنیا ویرا از دست بدارد، و بدان چیزی که راحت آن جهان درش بود مشغول شود، و با آنکس که طاعت دارد یا از بدی بازدارد هم نشینی کند، و پیوسته با انصاف و راستی دل مردم نگاهدارد تا بقیامت خصمش اندک بود، و برگ مرگ کند پیش از آنکه در آید، و خدا را راضی گرداند پیش از آنکه حسابش کند، و بتوبه گناهان را بستر د پیش از آنکه رسوا گردد.

مردم در طلب چهار چیزند و لیکن هر کسی از چیزی دیگر طلب همی کند؛ راحت و سلامت در تنهایی است و هر کس در آمیختن با مردم طلب همی کند. نعمت در تندرستی است و هر کس در جمع کردن مال طلب میکند لاجرم هر چند که بیشتر گرد آورد چون قناعت نبود نیازمند تر بود. و بعضی آنند که میخواهند که هم دنیا گرد آورند و هم آخرت، و اگر شخصی طلب دنیا از بهر آن کند تا محتاج نگردد و عیالش خوار نبود، و معصیتی نکند وی فریضه میکند و گوئی که جهاد میکند، و اگر بخلاف این بود مخاطره بود که هر دو گیتی از دستش برود. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید: کسی که فرمان خدای برد و از ناشایست دور بود با این حال مال از وجه حلال گرد آورد و در وجوه بر نفقه کند از وی سعید تر و نیکبخت تر کسی نبود زیرا که وی تواند که زکوة و صدقه دهد و حج کند و دیگر طاعات که درویش

بر آن قادر نباشد تواند که بجای آرد، و آنکس که فرمان هوا برد و دل بردنیا نهد و آخرت بنزدیک وی چون افسانه بود با این حال دنیا را نیز هم نیابد، از وی رنجورتر کسی در گیتی نباشد، و اگر دنیا بیابد بیشترین آن بود از بیم آنکه مبادا (۱) که روزی درویش گردد نفقه بر خویشان و بر اهل و عیال تنگ دارد، و زندگانی چون درویشان کند ناگاه مرگش در آید پس از وی شقی تر و بدبخت تر بهرد و گیتی کسی دیگر نباشد، و چون دنیا بر وی گرد آید چون چهار پای سر بنهد و آنچه مراد بود و هوایش بدان ناظر بود میکند مثل وی همچون آنکسی بود که در خواب ببیند که عیشی عظیم هست و او در آن کامرانی همی کند چون بیدار گردد در دست الاحسرت نباشد و یکی از بزرگان گوید یا عباد اگر دنیا با آنکه فانی است زرین بودی و آخرت با آنکه باقی است سفالین بودی واجب کردی که عاقل آخرت سفالین برگزیدی و بدنیا ی فانی التفات نکردی فکیف که میفرماید که : هالک باد بنده دنیا و هالک باد آنکه بر مراد نفس کار کند .

۲۱۹ - الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْخَيْرِ (۲).

داننده و آموزنده هر دو انبازند در نیکی . و باقر علیه السلام گوید که : معلم هزار بار از عابد و زاهد بهتر بود و هردانائی که ازدانش او منفعت بمردم رسد فضل او از هفتاد هزار عابد بیشتر بود ، و مادر سفیان مرسفیان را گفت : ای پسر علم آموز که بدو ک رشتن کفایت تو بسازم و لیکن بشرط آنکه بعضی از آنچه آموزی در تو اثر کند و بدان کار کنی ، و اگر کسی علم جمع کند و خود را از ناشایست باز ندارد

۱- کذا در نسخه و گمان می رود که در اصل : « نباید » بوده است زیرا که قدما

غالباً بجای « مبادا » که اکنون ما بکار میبریم ایشان « نباید » می گفته اند بشهادت متون قدیمه .

۲- در نسخ مخطوطه شهاب الاخبار قبل از این حدیث این حدیث نیز و « الْبِطَالَةُ

تَنْسِي الْقَلْبِ » نقل شده است لیکن در این شرح بهیچوجه در این مورد اثری از آن دیده

نمیشود فلیحترق .

ویرا از آن علم هیچ خیر نباشد إلا زیانکاری . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: سخت ترین عذاب و نکال آنکسی را بود بقیامت که فرزندان را بکتاب (۱) نفرستد و گذارد تا جاهل برآیند و هر که بجزاین بود یعنی فرزندان را راه حق بیاموزاند چون در قیامت آید اهل و فرزند ویرا گویند که : خدای تعالی ترا جزای خیر دهد بدان علمی که ما را در آموزانیدی تا ما نجات یافتیم او نیز گوید ایشان را که : شما را نیز جزای خیر دهد بر آنکه شما فرمانبردار بودید بدانچه آموختید و کار کردید . و یکی از بزرگان گوید که : آفتاب آنروز که فرو رود من چیزی نیاموزم آنروز بر من مبارك مبادا . دیگری گوید که : اگر مرا خیر دهند که امروز بخواهی مردن، من در همان روز بعلم آموختن مشغول شوم زیرا که هیچ عبادت ازین بهتر نبود .

۲۲۰ - عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ .

بر دست است آنچه گرفته است تا آنگاه که باز دهد یعنی هر که بناحق چیزی بستاند تا باز ندهد عقاب آن ازونبفتد و اگر برسبیل هدیه بود واجب بود که مکافات آن باز کند ، و اگر نکند خداوند آن را بود که بازستاند و آنکه صدقه بستاند واجب کند ویرا که جزای آن شکر گوید .

۲۲۱ - الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَ لِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ .

معنی این خبر آنست که فرزند خداوند بستر را بود و زنا کننده سنگسار بود (۲) .

۱- کتاب بر وزن «رمان» بمعنی مکتب است و در کتب قدما فراوان بکار رفته است سعدی گوید : «معلم کتابی را دیدم» جوهری در صحاح گفته : «الکتاب والمکتب واحد» و فیروز آبادی گفته : «الکتاب کرمان الکاتبون و المکتب کمعد موضع التعليم و قول الجوهری الکتاب و المکتب واحد غلط» پس طالب تحقیق بکتب مبسوطه رجوع کند باتوجه باینکه استعمال قدما حتی صدر سلف و ائمه معصومین علیهم السلام مؤید قول صاحب صحاح است زیرا در اخبار معتبره امامیه هم «کتاب» بمعنی مکتب بکار رفته است .

۲- ابن الاثیر در نهایه گفته : «معنی الحدیث أنه لا حظ للزانی فی الولد و انما هو لصاحب الفراش و هو صاحب أم الولد و هو زوجها او مولاها» .

۳- نظیر قول نظامی است : «نحفتم شبی شاد در بستری که نگشادم آنشب ز دانش دری» .

۲۲۲ - الضِّيَاقَةُ عَلَى أَهْلِ الْوَبْرِ وَ لَيْسَتْ عَلَى أَهْلِ الْمَدْرِ .

مهمانی بر اهلِ پشم بُود یعنی آنکه چیزی ندارد یادخلش از دشت و صحرا بود بهروقتی نتواند که ما کولی و ما حاضری سازد چنانکه چهارپای دوشنده دارد .

۲۲۳ - لِلْسَائِلِ حَقٌّ وَإِنْ كَانَ عَلَى فَرَسٍ .

خواهنده را حقیقت اگرچه براسب آید؛ یعنی آنکه رفتنش براسب بود چون دست بسؤال بگشاید نشاید که ویرانا امید باز گردانید پس آنکه درویش بود اولیتر بود کش باز نزنند ، و نیز آنکس که براسب رود چیزی نخواهد إِلَّا بقرت پس آنکه تواند باید که مراعات کند او را .

۲۲۴ - أَيُّ دَاهٍ أَدْوَأُ مِنَ الْبُخْلِ .

کدام دردیست دردناکتر از بخیلی کردن ؛ و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : سَخِي نَزْدِيكَ بُوَد بِرَحْمَتِ خِدا وَ نَزْدِيكَ بُوَد بِمَرْدَم ، وَ بَخِيلٌ دُورٌ بُوَد اَز رَحْمَتِ خِدا وَ دُورٌ بُوَد اَز مَرْدَم . وَ حَضْرَتِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَيْفَرْمَايِد كِه : بَشَارَتِ دِه مَالِ بَخِيلِ رَا يَا اَنكَه بِحَادَثُهْ بَشُود چُون دزد و حرامی یا بمیراث با دیگری افتد ؛ و بخیل نه همه آن بود که بمال بخیل بود که آنکس که بدست یا بزبان بخیل بود هم بخیل بود .

۲۲۵ - الْعَائِدُ فِي هَبْتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْتِهِ .

یعنی هر که چیزی بخشیده باشد و باز خواهد چون سگی باشد که قیء بکند و برود و باز خورد .

۲۲۶ - النَّظْرُ إِلَى الْخُضْرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصْرِ .

نگریستن در سبزه زار روشنائی چشم را زیاده کند .

۲۲۷ - النَّظْرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَزِيدُ فِي الْبَصْرِ .

[نگریستن بزنی زیبا روشنائی چشم را زیادت کند (۱)].

۲۲۸ - أُمَّتِي النَّارُ الْمُحْجَلُونَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲).

أُمَّتِ مرا دست و پای نورانی باشد روز قیامت از آثار وضو که در دنیا کرده باشند.

۲۲۹ - التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ .

تسبیح مردان را بود و دست بردست زدن زنان را ؛ یعنی در نماز چون سهو افتد در فعلی از افعال نماز آن کسانی که پس نماز باشند اگر زن باشند دست بردست زنند تا وی بداند ، و اگر مرد باشد تسبیح کند ؛ زیرا که در [غیر] (۳) نماز جایز نیست و روا نبود که آوازش را نامحرم بشنود پس در نماز اولیتر که خود را نگاه دارد اگر چه نزدیک مرد بیگانه نباشد .

۲۳۰ - النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ .

نگریدن بحرام تیریست زهر آلود از تیرهای ابلیس علیه اللعنه . و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام گوید که : نظرِ اوّل چون بی قصد حاصل آید کس بدان گرفتار [نباشد اما] باید که خود را از نظرِ دوّم نگاهدارد که بدان مستحقّ عقاب شود . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : هر که خویشتن را از نظرِ دوّم نگاهدارد خدای عزّوجلّ وی را طعم عبادت بچشاند یعنی طاعتش چنان افتد که پذیرفته آید . مصطفی علیه السلام گوید که : هر که بعمد (۴) در زن بیگانه نگردد خدای تعالی بقیامت چشمانش از آتشِ دوزخ پر کند و پس بدوزخش اندازند ، و هر که چشم را از زن نگاهدارد بقیامت در رحمت خدای تعالی باشد و بهشت رود
قال الله تعالى : قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَفْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ؛ (۵)

۱- ترجمه این حدیث از قلم ناسخ اقتاده است .

۲- در نسخه عتیقه : « یوم القیامة من آثار الوضوء » .

۳- کلمه «غیر» قیاساً علاوه شد تا عبارت درست شود .

۴- کذا و شاید «بعمدا» بوده است که در آثار قدهاء بسیار دیده میشود .

۵- صدر آیه ۳ سوره مبارکه نور و ذیل آن اینست : «ذلک ازکی لهم إن الله خبیر»

یا محمد بگوی مردان مؤمن را تا چشم از نگریدن [بزنان] و از عورت مردان نگاهدارند
 وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَنْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ^(۱) و بگوزنان
 مؤمنه را تا چشم نگاهدارند از نگریدن و آواز گوشواره و خلخال مرد بیگانه را
 شنواییدن، و دوازده کس آنند که شاید زینت از ایشان پنهان نکنند اول - شوهر،
 دویم - پدر، سیم - پسر شوهر، چهارم - پدر شوهر، پنجم - برادر، ششم - پسر برادر،
 هفتم - پسر خواهر، هشتم - زنان، نهم - درم خریدگان ناهالغ، دهم - پسرش،
 یازدهم - داماد، دوازدهم - طفل که عورت مردان و زنان بروی [مغلول] نشده باشد
 [و هر که جز ازین کسان بود محنت بود آنچه بدین ماند (۲)] دوازده اند که
 چون روی را بیگانه کنند شیطان بر سرش نشیند و اگر پشت بر بیگانه کند شیطان
 بر پشتگاهش نشیند و بهر حال این زنرا بر روی بیگانه می نگارد و در خبرست
 با هر زنی یک شیطان بود و با هر مردی چهل شیطان و یا بیشتر بود و یکی از تابعان
 راه بر در سرایی ایستاده بود از دور مردی را بدید در اندرون سرای شده چون بگذشت
 بیرون آمد و گفت: یا قوم با ایشان نشست و خاست و گفتن حرام است و رسول
 صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید که: از پسران یاران (۳) دور شوید که ایشانرا
 مانند زنان میل شهوت بود.

۲۳۱ - الشُّومُ فِي الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالِدَّارِ .

شومی در زن و در اسب و در سرای بود؛ در زن یعنی که بدخو بود یا سلیطه
 باشد که شوهر را بسببی از طاعت باز دارد و بر زبانش رنجور دارد، و در اسب یعنی
 که چون خواهد بر نشیند در مخاطره بود که لگد زند یا سرکش باشد، و در سرای
 یعنی تنگ باشد و در آنجا نشست و خاست و دیگر تصرف نمودن دشوار باشد و در

۱- صدر آیه ۳۱ سوره مبارکه نور و ذیل آن اینست: «و لا یبدین زینتهن» (تا آخر آیه).

۲- تصحیح عبارت شرح این حدیث از اینجا تا آخر بر این مبنا شد و چنانکه بود نقل شد.

۳- کذا فی الاصل و چنانکه مکرر گفته ایم این قسمت ساقط شده از نسخه اصل نسبتاً صحیح

که فقط از روی نسخه دانشگاه (شماره ۱۲۷ کتابخانه مرکزی) چاپ میشود بسیار مشتوش

و ملحون است پس اگر تهاقی بنظر رسد باید مصحح را معذور دارند زیرا که تصحیح دقیق

قسمت مذکور مستلزم تصرف در عبارت متن است و بدیهی است که آن هم روانیست.

سرایبی که بزرگ و فراخ نباشد هر وقت که پاره از آن شکسته و خراب شود هر کس که در آنجا باشد در مخاطره بود و در جاهلیت بدین سه چیز بگفتندی . و حضرت مصطفی علیه السلام گوید : چشم زدن و تمدی کردن و گزاردن (۱) جمله دروغ بود. و عاقل داند که خدای تعالی حکیم است و کردارش همه حکمت بود داند که چون کسی در شخصی نگردد یا در چیزی دیگر بدان سبب آن شخص را بیمار و لاغر نگرداند و آنرا بزبان نیاورد و معلوم است که اگر هیچ کس چشم باز نکردی از هم در میان خلق مرگ و بیماری و دیگر حادثه ها بودی اما جادویی و افسون و نجوم و طالع و آنچه بدین ماند جمله هرزه باشد و هوس و حیلت و قوت بود یا طلب حرمت از آنکه عالم بود و خویشان را جاهل فرو گذاشته باشد؛ زیرا آنکه او را عقلی بود و از علم چیزی بدماغ او رسیده باشد بضرورت داند که کسی بی آنکه چیزی بر کسی زند یا چیزی در خورد او دهد یا سخنی ناخوش بگوید یا دیگری را بکردن آن فرماید نتواند که مضرت رساند .

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام با لشکر از کوفه بیرون آمد تا بچنگ رود مردی منجم پیش وی آمد و گفت : یا امیرالمؤمنین امروز روز بدیست مرو بدین سفر، گفت : از کجا میگوئی ؟ - گفت : از فلان ستاره که این ساعت در فلان برج است، گفت : من هرگز این ستاره بشنیده ام (۲) حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت : پس در گرد این دیر درهم چند نهاده است هیچ میدانی که چند است ؟ - گفت : چه دانم که هرگز نشمرده ام ، پس امیرالمؤمنین علیه السلام گفت : تو از آسمان خبر نداری و از زمین نیز خبر نداری نجوم از کجا میگوئی ؟ - پس روی باقوم کرد

۱- اینجا چنانکه ملاحظه میشود ربط رشته کلام از همدیگر منقطع میشود زیرا بحث از «عدوی» که سرایت کردن مرض باشد و همچنین از چشم بد و سومی که بلفظ «گزاردن» تعبیر شده و معلوم نیست چیست در میان نبود تا این حدیث شاهد بر آنها باشد پس یا مربوط بجای دیگرست یا حدیثی در اینجا از این نسخه بوده است که متن آن افتاده و شرح آن باقی مانده است در هر صورت ربطی میان سابق و لاحق این کلام بنظر من نمیرسد قدا بر .

۲- کذا در نسخه پس شاید صحیح چنین بوده است : « پس حضرت فرمود که فلان ستاره میشناسی و نام ستاره دیگری را برد ؟ - او گفت : من هرگز (تا آخر) » .

گفت : سخن ایشان باور مدارید که هر که سخن ایشان راست دارد کلام خدا را بدروغ داشته و ایشان چون کاهنند و کاهن همچو جادوی است و جادو در آتش دوزخ باشد با کافران ، اما خواب روا بود که خدای تعالی بنده مؤمن را یاد نماید تا اگر دلیل نیکی کند چون از جهت خدای تعالی بود بنده مؤمن باید بدان شکر کند و چون دلیل بدی کند بنده پناه بادعا کند ، حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : هر که راستگوتر بود خوابش راست تر بود اما رزها و ماهها از جهت آفرینش یکسان بود لیکن خدای تعالی مکلف را بعضی بر بعضی فضیلت دهد .

۲۳۲ - نِعْمَتَانِ مَفْتُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ الصِّحَّةُ وَالْفِرَاقُ .

دو نعمت است که مردم بیشتر بدان هردو فریفته و مغرور شوند و آن تندرستی است و فراغ ؛ و بیشتر مردم چون این بیابند آخرت را بگذارند و بطالت بر دست گیرند و بلهو و طرب و نشاط مشغول شوند و آن بدبخت نداند که حجت خدای تعالی بر وی عظیم است و عقابش سخت تر بود ؛ زیرا که برزیدن کار آخرت سهل تر بود ویرا از آنکه وی بیمار یانا توان بود که او را از خوبستن چندان افتاده بود که بتماشا نپردازد و آخرتی را اگر چه خواهانش بود پیدا بود که از وی چه آید و اگر تندرست بود چون عیال دارد چیزش نباشد و حالش همچنین بد باشد و ای خداوند عافیت هر کس آرزوی حال تو میکند و تو بگناه مشغولی . و عیسی علیه السلام بقومی جوانان برگذشت و هر کس از ایشان بتماشا و نشاط مشغول بودند چنانکه عادت ایشان باشد گفت : چه حالست شما را ؟ - گفتند : بیکاریم ، گفت : شما چنین میپندارید ، شمارا چندان کار است که اگر بکنید ساعتی نتوانید که خالی باشید ، و قدر چهار چیز چهار کس دانند ، اول - قدر جوانی پیر داند : دوم - قدر تندرستی بیمار داند ، سیم - قدر زندگانی مرده داند ، چهارم - قدر فراغت درمانده داند .

۲۳۳ - وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ ؛ الْجُبْنِ وَالْجُرْأَةِ يَضَعُهُمَا اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ .

ویل عرب را از شرمی که عرب را نزدیک آمد و آن شرم قیامت است و آن شرم گناهکاران را بود لیکن عرب ناپاکتر و جاهلتر باشد و برگناه دلیر تر . و حضرت مصطفی علیه السلام در وصف حال ایشان سخن گفت و انگشتان باهم گرفت و میان انگشتان بگشود و گفت : یا جوج و مأجوج سد را چندین سوراخ کردند و این از بهر آن گفت که بیرون آمدن ایشان نشان قیامت بود و خلق را از ایشان رنج رسد و فسادی عظیم در دنیا پدید آید که ایشان بسیار باشند چنانکه اول ایشان بشام رسد و آخرشان هنوز بجیحون باشد خدای تعالی ایشان را بفضل خویش هلاک گرداند .

و دیگر از نشانه‌های قیامت آنست که دجال بیرون آید و از وی فتنه عظیم در دنیا پدید آید . و نیز در خبرست که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و آخرین علامت آن بود که آفتاب از مغرب برآید و مردم چون چنین بینند همه ایمان آورند و آنرا که پیش ازین دانسته باشد سودی نکند . و بدلی دلیری طبیعت را گویند : « خدای تعالی آنرا آنجا که خواهد میگذارد » یعنی برسبیل مصلحت بعضی را بد دل گرداند و بعضی را دلیر گرداند .

۲۳۴ - مِنْ كُنُوزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ وَالصَّدَقَةِ .

از کنوزهای نیکوئی پوشیدن مصیبتها و بیماریها و صدقه هاست و برین بهشت یابد یعنی هر که این چیزها را بیابد جزای نیکوترین در بهشت بیابد . و بقولی دیگر هر که این چیزها را پوشیده دارد خیری بیافته باشد و خیری نیست نیکوتر از آنچه خدای تعالی ظاهر گرداند و رنج پوشیده دارد ، و بیشترین آدمیان بخلاف این میکنند اگر هزار نعمت بیابند یکی پیدا نکنند و چون رنجشی بایشان رسد فاش گردانند و بسیار جزع و زاری کنند .

۲۳۵ - مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يُشْبِهَ أَبَاهُ .

از نیکبختی مرد آنست که پدیرماند ؛ زیرا که حلال زاد گیش پیش هر کس معلوم بود پس درین وقت از طعنه مردم ایمن بود .

۲۳۶ - مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حَسَنُ الْخُلُقِ .

از نیکبختی مرد آنست که خویش نیکو بود ؛ زیرا که نیکخوئی خصلتِ مؤمنانست و علامتِ نیکبختانست، و بدخوئی نشانِ منافقانست و دوزخیان، و نیکخوی خود را و دیگران را براحت دارد، و بدخوی خویشتن را و دیگران را رانجوردارد، و نیکخوئی گناهان بگدازد همچنان که آفتاب یخ را بگدازد، بنده بخوی نیک درجه روزه داران بیابد، و خیر هر دو گیتی آن بود که باجمال و خلق نیکو بود، دیدارش دلها را بشکافد، و گفتارش جانها را راحت بود. حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که : دورترین هر کس بمن در دنیا و دورترین هر کس بمن در آخرت بدخوی بود، و اگر خدای تعالی خوی نیک را صورتی گردانیدی از آن زیبا تر صورتی نبودی، و اگر بدخوئی را صورتی گردانیدی از آن زشت تر نبودی .

۲۳۷ - أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ .

اهل نیکی در دنیا هم او بود که اهل نیکی بود در آخرت ؛ نیکی دنیا طاعت و پرهیزگاری ، و نیکی آخرت راحت و رستگاری بود . و در خبر است که : هر که هر شب در بستر نرم و گرم خسبد و بروز همه راحت یابد و راحت جوید کجا امیدش بود که در آخرت در قصور بود و در کنارش حور بود ..؟! و آنکه در دنیا بدی سکالد و معصیت اندوزد با آخرت کجا امیدش بود که راحت یابد ...؟! .

۲۳۸ - الْخَازِنُ الْأَمِينُ الَّذِي يُعْطِي مَا أَمَرَ بِهِ طَيِّبَةً بِه نَفْسُهُ أَحَدُ الْمُتَّصِدِّقِينَ .

خزینة دار امین آنچه بدرویش دهد چون خداوند خزینة فرماید بدل خوش یکی از دو صدقه دهندگان باشد، یعنی هر که دیگرش گوید که : چندین مال من بدرویشی ده چون امانت بجای آورد یعنی زیادت برنگیرد و با درویش گرانی و بخیلی نکند ثواب یابد و دوترو و خسیس تر و لثیم تر از آنکس نبود که بخیری دیگری بخیلی کند .

۲۳۹ - أَلْسُلْطَانٌ ظَلَّ اللهُ فِي الْأَرْضِ (۱) يَا أُوِيَ إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ.

سلطان عادل در زمین سایه خدای تعالی است که هر کس که مظلوم و ستم رسیده باشد با پناهش رود؛ مراد بدین خبر امام معصوم است نه آنکه بر سریر نشیند و خز و حریر پوشد و خمر خورد و معرفتش نبود و نداند که در آنچه میکند ظلم است لاجرم آنکه ظلم بسیار کند چگونه سایه خدای تعالی باشد؟ و انصاف خلق چگونه از وی خیزد؟

اگر گویند: چون ظالم را بنزدیک خدای تعالی قدری و منزلتی نیست پس قوت سلطانت و عز و شرف این ظالم که می دهد؟ اگر فعل ایشانست بایستی که هر کس توانستی مثل این کردی و بدان رسیدی شمارا مذهب نیست که خدا دهد؟

جواب گوئیم: که خدای تعالی خلق را بیافرید و ایشان را مخیر کرد که تکلیف بی اختیار نیکو نبود و یکی را حجت خویش گردانید تا خلق را از فساد کردن بازدارد؛ برایشان دشوار آمد و بیشترین طمع را یکی را بهانه و دست آویز کردند که این سلطان و خلیفه است بسبب وی ولایتها بستند و مال جمع میکردند و ایشان وزیران بودند و عاملان و نگهبانان و قاضیان چون دنیا در دست ایشان شد دین را یکسونهادند و بدیشان میل کردند و سخن دینی و دنیایی بر مراد ایشان گفتند تا آنگاه که این همه سخنان پیدا شد که گویند که: این همه خدای آفریند و چنین میخواهد چون اتفاق شد ایشان را حجتان خدا را بعضی بکشتند، و بعضی را در خانه نشانند، چون کار دراز شد بعضی نهان شدند و قومی که اهل حق بودند در گوشه ها با جگری خسته و دلی شکسته می نگریدند و نمیتوانستند که چیزی کنند و چیزی بگویند. و بدانکه خدای تعالی خلق جن و انس را بروجهی آفرید که توانند (۲) که مستحق عقاب نگردند و دوزخی بدان عظیمی تهی و معطل بماند و هیچ در آنجا نشود.

۲۴۰ - كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ
أَوْ ذِكْرًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱- کذا در نسخه عتیقه لیکن در اصل: «الارضین» ۲- در اصل: «توانست».

سخن فرزند آدم همه وزر و وبال او بود و راحت او نبودِ إِلَّا آنچه امر بمعروف بود و بازداشتن از بدی بود یا آنچه ذکر خدای تعالی بود .

۲۴۱- التَّوَدُّ وَالْإِقْتِصَادُ وَالصَّمْتُ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبْوَةِ .
ساکنی کردن و میانکاری نگاه داشتن و خاموش بودن جزویست از بیست و شش جزو از پیغمبری ؛ هر که این خصلتها بجای آورد و بعضی کردار پیغمبران بعضی درجات بیابد .

۲۴۲ - الْأَنْبِيَاءُ قَادَةٌ (۱)، وَالْفُقَهَاءُ سَادَةٌ، وَمُجَالِسَتُهُمْ زِيَادَةٌ .

پیغمبران رهبران دینند ، و فقیهان سیدان دینند ، و نشستن با ایشان زیادتی بود در دین ؛ یعنی در علم و طاعت و عبادت . حضرت محمد مصطفی علیه السلام بمسجد رفت قومی را دید که بعبادت مشغول بودند و قومی بگفتن علم ؛ با این قوم بنشست و گفت : هر دو قوم برخیزند ولیکن این قوم را فضیلت بیشترست و سراپدین قوم فرستاده اند . حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : چون بر روضه های بهشت بگذرید در آنجا چهره کنید (۲) یعنی بمجلس علم حاضر شوید تا از علم بهره گیرید ، و مصطفی علیه السلام گوید که : فرشتگان هستند که گرد عالم میگردند چون مجلس علم را دریابند یکدیگر را آواز دهند و جمله بر آن مجلس حاضر شوند چون با آسمان شوند خدای تعالی اگر چه داناتر و عالمتر بود گوید که : از مجلسشان چه مقصود بود ؟ - فرشتگان گویند : پروردگارا بهشت نادیده صفت میکنند، گوید : از چه می ترسند ؟ - گویند : پروردگارا از دوزخ نادیده تو ، خدای تعالی گوید فرشتگانرا : گواه باشید که ایشان را بهشت نادیده دادم و از دوزخ نادیده ایمن گردانیدم . حضرت محمد مصطفی علیه السلام گوید که : جمعی که میان ایشان سخن علم رود ندا آید از خدای تعالی که : شما را پیامرزیدم ، و بهریدی که کردید نیکی بنوشتیم . و حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : زیارت اهل علم کنید که هر کس که زیارت اهل علم کند

۱- در حاشیة نسخه عتیقه «قاده» را بلفظ « سرهنگان » ترجمه کرده .

۲- مراد آنست که « چرا کنید » و ترجمه لفظ « ارتعوا » است .

زیارت من کرده باشد، و هر که با اهل علم نشیند با من نشسته باشد. و مصطفی علیه السلام گوید که: نگریدن بمادر و پدر و روی عالم و خانه کعبه و قرآن عبادتست. و لقمان حکیم گوید که: ای پسر با دانا نشین که اگر نادان باشی دانا گردی، و اگر دانا باشی دانستت بزیادت شود، و چون برایشان رحمت بارد تو نیز از آن بی نصیب نباشی، و بانادان مدشین که اگر نادان باشی نادانیت زیادتر شود، و اگر دانا باشی دانستت بی منفعت باشد، و چون برایشان لعنت بارد ترا نیز از آن نصیب بود. و دیگری گوید که: در زیر عرش خدا نبشته است که: هر که کردار نیکوکاران بیاورد و نشستن و خاستن او بآبدان بودهد کردار بود، چون بانیکوکاران نشیند نیکوکار بود «بیت».

هر آنکو زاغ باشد رهنمایش بگورستان بود همواره جایش

نشستن مردم با هشت کس بود:

اول - پادشاهان هر که با ایشان نشیند کبر و سخت دلش زیادتر شود.

دوم - توانگرانند؛ هر که با ایشان نشیند و دوستی کند او را دوستی دنیا

و رغبت در آن زیادتر شود.

سیم - فاسقانند که هر که با ایشان نشیند او را معصیت و تقصیر کردن در توبه

زیادتر شود.

چهارم - زنانند که هر که با ایشان نشیند شهوتش زیادتر شود.

پنجم - کودکانند؛ هر که با ایشان نشیند در مزاج او میل بیازی کردن زیادتر

شود.

ششم - درویشانند؛ هر که با ایشان نشیند صبر و شکر کردن در او زیادتر شود.

هفتم - پارسایانند؛ هر که با ایشان نشیند طاعت و پرهیزگاری او زیادتر شود.

هشتم - عالمانند؛ هر که با ایشان نشیند علم و دانشش زیادتر شود.

۲۴۳ - الْمُتَشَبِعُ بِمَا لَا يَمْلِكُ (۱) كَلَابِسِ ثَوْبِي زُورٍ.

۱- در نسخه عتیقه «بِمَا لَمْ يُعْطَ» و در حاشیه آن چنین بوده: «قال القاضي

رحمه الله: الْمُتَشَبِعُ؛ ای الْمُتَزَيِّنُ بماليس عنده فهو كلابس ثياب الزهاد وليس منهم».

سیر نماینده خویشتن را بدانچس نباشد همچون پوشنده دو جامه دروغ بود؛ یعنی هر که خود را بزرگ نماید و لاف زند بمالی که نداشته باشد، یا بچیزی که نیاموخته باشد، یا بکرداری که نکرده باشد، دوبار عقابش بود یکک عقاب [دروغ] دوّم عقاب لاف زدن بر سیل کبر؛ آما چون راست گوید و مقصود باز بارنامه (۱) باشد باکی نباشد.

۲۴۴- الْوُضوءُ قَبْلَ الطَّعامِ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَ بَعْدَهُ يَنْفِي اللَّيْمَ وَيُصِحُّ الْبَصَرَ.
وضو پیش از آن که طعام خورده باشند درویشی را ببرد [و بعد از طعام دیوانگی را ببرد؛ یعنی انسان را از ابتلا بدیوانگی باز میدارد یاوی راموافق دارد که ارتکاب بعضی گناهان را نکند] و چشم را روشن گرداند و بقولی دیگر گناهان را ببرد و مراد بدین وضو پیش از طعام دست شستن است.

۲۴۵- الْقَاصُ يَنْتَظِرُ الْمَقْتِ، وَالْمُسْتَمِعُ يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ، وَ التَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ، وَ الْمُحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنَةَ (۲).

قصه خوان منتظر سخط بود، و شنونده منتظر عذاب بود (۳) و بعضی آن بود که منتظر رحمت بود، یعنی هر حکایت که بیرون از حکایت پیغمبران بود شنونده آن منتظر سخط خواهد بود، و هر چه از حکایت و قصص بود و فرق میان حلال و حرام شنونده آن منتظر رحمت بود، و باز دارنده طعام از فروختن منتظر لعنت بود یعنی هر که وقت آنکه مردم درمانند جو یا گندم یا خرما یا سویز یا گاو یا گوسفند یا روغن از فروختن باز دارد و میداند که جای دیگر بدست نمی آید مستحق لعنت بود و خشم خدای،

۱- در سابق از برهان قاطع نقل کردیم که «بارنامه» بمعنی تکبر است.
۲- کذا در نسخه عتیقه و هو الاصح لیکن در نسخه حاضر «والتاجر ينتظر الرزق» را حدیث جداگانه مستقلی قرار داده چنانکه بعد از این بلافاصله ذکر و شرح خواهد شد.
۳- از این ترجمه و تفصیل بعد از آن نسبت بمعنی «ينتظر الرحمة» برمی آید که نص روایت در نسخه شارح (ره) مشتمل بر زیادتی بوده است که موجب تفصیل در ترجمه و شرح روایت شده است؛ فتفتن.

و اگر جای دیگر بدست آید باکی نباشد که از فروختن بازدارد اگرچه مقبوضش آن بود که وقتی دیگر بزیادت بفروشد . و جز این پنج چیز که گفتم باکی نباشد که از فروختن باز دارد اگرچه جای دیگر بدست نیاید ، حضرت محمد مصطفی علیه السلام گوید که : هر که چهل روز طعام در وقت تنگی از فروختن بازدارد خدا از او بیزار بود و شراب خورنده و زنا کننده از وی بهتر بود در قیامت .

۲۴۶ - وَالتَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرِّزْقَ .

بازارگان منتظرِ روزی شود یعنی هر که تجارت کند هر سودی که یابد روزی حلال بود که بفضل خدا میرسد بشرط آنکه پیشتر از آنکه تجارت کند فقیه گردد تا تواند که میان حلال و حرام فرق کند و بیع درست را از بیع فاسد باز داند ، و در ربا نیفتد (۱) .

۲۴۷ - السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعَمْرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ .

نیکبختی همه نیکبختی زندگانی دراز بود در طاعتِ خدای تعالی .

۲۴۸ - الشَّقِيُّ كُلُّ الشَّقِيِّ مَنْ أَدْرَكَتْهُ السَّاعَةُ وَ لَمْ يَمِتْ (۲) .

بدبخت ترین همه بدبختان کسی بود که قیامت بدو رسد و هنوز نمرده باشد

۱- پوشیده نماند : که در اینجا نیز مطالب کتاب بسیار مشوش است و هفتاد و هشت حدیث پس و پیش شده و ترتیب کتاب بهم خورده است نظیر آنچه در صفحه ۷۷ و ۷۶ یاد کردیم و بهمان سبب که در آنجا گفتیم بنقل وضع نسخه و کیفیت تشویش آن نمی پردازیم و ترتیب احادیث و کتاب را مطابق نسخه عتیقه قرار داده و شرحش را برونق آن بجایش نقل میکنیم لیکن تنبیه بر مطلبی لازم است و آن اینکه قویاً محتمل است بلکه مظنون بظن متأخرم بعلم اینست که قریب یک صفحه عبارت یعنی از اول سطر دوم تا آخر سطر هجدهم صفحه هفتاد و هشت که مبدو^۲ باین عبارت : « حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که تجارت کننده فاجر و بدکار بود » و مختم باین عبارت است « و با آنکس که سهل المعامله بود همچنان بود که با آنکه استقصا کند » و ما آنرا در آنجا نظر بمناسباتی که در آنجا نیز موجود است چاپ کرده ایم مربوط باینجا باشد زیرا مناسبت با هردو جا داد والله هو العالم بحقیقة الحال .

۲- در نسخه عتیقه : « أَدْرَكَتْهُ السَّاعَةُ حَتَّى لَمْ يَمِتْ » و در بعضی نسخ : « أَدْرَكَتْهُ السَّاعَةُ وَ هُوَ لَمْ يَمِتْ » .

که آورده‌اند که: بدترین قومی ایشان باشند که قیامت برایشان برخیزد.

۲۴۹ - الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ تَرَكَ عِيَالَهُ بِخَيْرٍ وَقَدَّمَ عَلَى رَبِّهِ بِشَرٍّ.

ویل همه و یلها آنرا بود که زن و فرزندان را در نعمت بگذارد و خویشتن گنهکار با نزدیک خدا شود؛ یعنی بدترین حال بقیامت آنرا بود که روز و شب دل را از بهر زن و فرزند بر جمع مال نهد، و فرایض خدا را خوار دارد، و سفرها در آن میکند تا بی زاد و توشه در بیابانی بماند و گردن پر از مظالم و پر از سوگند های دروغ از دنیا ببرد، و آنچه اندوخته بود مایه راحت دیگران گردد.

۲۵۰ - دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا فَجُورُهُ عَلَى نَفْسِهِ.

دعای مظلوم و ستم رسیده مستجاب شود و اگرچه بدکار بود که بدکاری او با نفس خودست.

۲۵۱ - ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ؛ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ.

سه دعا مستجاب شود بی آنکه در آن شکتی بود؛ اول دعای مظلوم، دویم دعای مسافری که بر سفر طاعت بود، سیم دعای پدر (۱) بر فرزند خود.

۲۵۲ - الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ قَاضِيَانِ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ فِي الْجَنَّةِ (۲).

قاضیان سه‌اند دو قاضی بدوزخ شوند و یک قاضی بهشت شود؛ آن دو قاضی که بدوزخ شوند یکی آن بود که بأحكام قضا جاهل بود، و دیگر آنکه در قضا عالم بود اما حیف و میل کند و رشوت ستاند، و آنکه بهشت شود آن بود که بقضا عالم بود و حکم بحق کند و بقضائی نشاید إلا آنکه بشرح مصطفی علیه السلام و اخبارش و فرایض و سنن آن عالم بود و حکم متشابه و ناسخ و منسوخ و واجب

۱- در اصل نسخه: «دعای مادر و پدر بر فرزند» و قیاساً تصحیح شد.

۲- در نسخه عتیقه: «قاض فی الجنة و قاضیان فی النار».

وسنت و عامّ و خاصّ را بداند و بقرآن دانا بود ، ولغت عرب و رسم ایشان در کلام و نحو و اعراب نیک داند ، و گفتار و کردارش همه صالح بود ، و از دنیای نیک بپرهیزد و در آن زاهد بود ، و از هوای نفس حذر کند ، و بر تقوی حریص بود ، و باید که چون حکم کند بروضو بود و با سکون و وقار و آهسته بود ، و ساکن نفس و فارغ-دل بود ، و خشمناک و ترشروی نبود .

۲۵۳ - خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ ؛ الْبَخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ (۱) .

دو خصالتست که در مؤمن جمع نشود؛ بخیلی در آنچه بود ، و خوی بد داشتن .

۲۵۴ - خَصْلَتَانِ لَا تَكُونَانِ فِي مُنَافِقٍ ؛ حُسْنُ سُنَّتٍ وَفِقْهُ فِي الدِّينِ (۲) .

دو خصالتند که در منافق نباشد ؛ نیکوسیرتی و فقیه بودن در دین .

۲۵۵ - عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا نَارٌ ؛ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ،

وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ .

دو چشم است که آتش بدان نرسد ؛ چشمی که در شب بگرید از ترس خدا ،

و چشمی که پاس دارد از مجاهدان در راه خدا .

۲۵۶ - مَنَّهُوْمَانِ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ الْعِلْمِ وَطَالِبُ الدُّنْيَا .

دو حریص اند که هرگز سیر نشوند جوینده علم و جوینده دنیا .

۲۵۷ - الشَّيْخُ شَابٌ فِي حُبِّ اثْنَيْنِ ؛ طُولُ الْحَيَاةِ وَكَثْرَةُ الْمَالِ .

پیر در دوستی دو چیز گوئی جوانست ؛ در دوستی زندگانی دراز ، و آرزوی

مال بسیار . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید بدین خبر که : پیران را ملامت

مکنید که کودکان را امید آن بود که بجوانی رسند ، و جوانان را امید آن بود که

بکهنوت رسند ، و کهول را امید آن بود که پیری رسند ، پیر را امید چه بود؟ و مال

کجا برد؟ که هر ساعت گوش است که بمیرد (۳) .

۱ و ۲ - ترتیب ذکر این دو حدیث در نسخه عتیقه برخلاف این نسخه است .

۳ - یعنی انتظار مرگ را میکشد و گوش بزنک مرگ است .

۲۵۸ - أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى؛ الْبَيَاعُ الْحَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ،
وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ.

چهار کسند که خدای تعالی ایشانرا دشمن دارد ؛ یکی آنکه در تجارت سوگند
خورد ، دویم- درویشی که تکبیر کند ، سیم- پیری که زنا کند ، چهارم- پادشاهی که
بیداد کند .

۲۵۹ - ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ، وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، فَالثَّلَاثُ الْمُهْلِكَاتُ شَحُّ
مَطَاعٍ، وَهُوَى مُتَّبَعٍ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ، وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ
خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالنِّسْيِ، وَالْعَدْلُ
فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَى.

سه چیز هلاک کننده است، و سه چیزها کننده است، آن سه چیز که هلاک کننده
است؛ اوّل- بخیلی که نفس آنرا فرمان برد (۱)، دوّم- پیروی نفس کردن، سیم- خودبینی
و از خود راضی بودن. و آن سه چیز که رهاننده است ؛ اوّل - ترسیدن از خدای در نهان
و آشکارا ، دویم - میانه زیستن در حال درویشی و توانگری ، سیم - انصاف دادنست
در آنحال که خشم دارد و در آنحال که راضی بود .

۲۶۰ - الْمُسْتَبَانُ مَا قَالَا فَهُوَ عَلَى الْبَادِي مَا لَمْ يَعْتَدِ (۲) الْمَظْلُومُ.

دو دشنام دهنده مریکدیگر را آنچه گویند گناه ابتدا کننده را بود مادام تا مظلوم
بجواب دادن بوی درنگذرد؛ بهررنجی که بدل وی رسد بقیامت عوض یابد و بصبر کردن
ثواب یابد ، و با پیغمبران بود ، و خدا از وی راضی بود ، و فرشتگان شاد گردند،
و نزد یک مردم پسندیده بود ، و بیشتری آن بود که دشنام دهنده پشیمان گردد ،
و بود که عذر خواهد ، و اگر جواب باز دهد عوض بر خویشتن بزبان آورده باشد،

۱- دراصل : « نفس را فرمان بود ».

۲- در نسخه عتیقه بجای « ما لم يعتد » : « حتی يعتدی » .

و از ثواب باز مانده بود ، و بود که فتنه بدید آرد ؛ زیرا غالب آنست که از سخن فتنه خیزد و مرد آن بود که وقت صبر کردن پای دارد ، و سواس شیطان که گوید : اگر تو جواب ندهی خوار و ذلیل گردی ، و از وی ترسیده باشی ، و مردم بر چیز دیگر گیرند ، و این ترا زیان دارد ؛ و آنچه بدین ماند ، این جمله از خویشتن دور گرداند و ابلیس علیه اللعنه را براند . و حضرت مصطفی علیه السلام قومی را دید که سنگ می آوردند و می آزمودند تا قوت که را بیشتر باشد ؟ - گفت : شما را خبر دهم که قوی تر شما کیست ؛ آنست که بحال گرمی (۱) و خشم دیوان را براند و صبر بجای آرد و اگر چه بجای اوید کنند (مصراع) ماراجز احتمال دگر پیشه مباد . و روز احد که حضرت مصطفی را علیه السلام جراحت کردند مؤمنان گفتند : یا رسول الله دعا کن تا خدای تعالی این قوم را هلاک کند ، گفت : من آمده ام تا ایشان را از آتش دوزخ آزاد کنم و برهانم پس چگونه هلاک ایشان خواهم ؟ ! و گفت : **اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ** ؛ یعنی بار خدایا راهنمای قوم مرا که راه نمیدانند . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که در وی سه خصلت نباشد مزه و طعم ایمان نیابد :

اول - حلم و بردباری که بدان جاهل جاهلان و سفاهت بی خردان از خویش بازدارد .

دویم - پرهیزی که بدان از حرام پرهیزد و دور بود .

سیم - خلقی که بدان با خلق مدارا کند . و یکی بزرگی را گفت که : اگر چیزی بگوئی چهار باز شنوی ، جواب داد که : اگر چهار بگوئی یکی شنوی (۲) و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : حرامست مؤمنان را که زبان از یکدیگر باز گیرند (۳) بر سبیل غضب و خشم ، و هر که همیرد و زبان از برادر مؤمن باز گرفته باشد

۱- کذا ؛ و مراد حدت خشم و سورت غضب است .

۲- کذا و شاید نظر بسبب کلام چنین باشد که : « یکی باز شنوی » .

۳- گویا « زبان باز گرفتن » کنایه از خاموش شدن بر سبیل قهر است .

با وی در بهشت جمع نیاید، و خدای تعالی در هر هفته دوبار گناهکاران را عفو کند **إلا آنکه مشرک بود**، و آنکه زبان را از مؤمن باز گرفته باشد، و چون میان دو کس وحشت بود بهتر ایشان آنکس بود که بصلح ابتدا کند، و هر که میان دو کس صلح افکند **بهر سخنی که میگوید همچنان بود که بنده آزاد کرده باشد**. و آورده اند که بیمار پرسیدن روید اگرچه راه یک میل باشد، و بزیارت مؤمنان روید اگرچه راه دو میل بود، و بصلح کردن روید میان دو کس اگرچه راه سه میل بود.

۲۶۱ - **أَنَافَرَ طُكْمَ عَلَى الْحَوْضِ .**

من پیشرو شما میم بحوض؛ یعنی خدا را طلب کنید تا بقیامت چون تشنه باشید از حوض من آب خورید که خدای تعالی مرا وعده کرده است بحوض کوثر که آب آن از شیر سفیدتر بود، و از برف سرد تر بود، و از انگبین شیرین تر بود، و بعدد آن ستارگان که در آسمانند اوانی (۱) بر کنار آن نهاده باشند و الله هر که نماز را [بپا] (۲) بدارد آنجا بمن رسد و از آن حوض آب خورد **الا کسانی که نماز را خواردارند و بخمر و لهُو و آزار خلق و ظلم مشغول شوند**.

۲۶۲ - **أَنَا وَ كَافِلُ الْيَتِيمِ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ (وَ أَشَارَ بِالسَّبَابَةِ وَالْوَسْطَى) .**

من و آنکس که یتیم پرورد چون این هردو انگشت باشیم در بهشت؛ و اشاره کرد بانگشت خود اخوان (۳) و میانین یعنی هر که یتیمی را پرورد یا چیزی که از پدرش بازماند از بهر وی نگاهدارد تا ضایع نشود بامصطفی علیه السلام در بهشت

۱- «اوانی» جمع «آنیه» است و «آنیه» نیز جمع اناه است که بمعنی ظرف میباشد.

۲- کلمه در اینجا ساقط است و میتواند بود آن «عزیز» یا «گرامی» باشد بقرینه

«خواربدارد» در ذیل کلام؛ و معنی پیاداشتن نماز همان اقامه نماز است که در آیات و اخبار

مانند «اقام الصلوة» و «یقیم الصلوة» بطور وفور وارد است.

۳- ترجمه کلمه «سبابه» است بهمین لفظ که ملاحظه میشود.

شود و مصطفی علیه السلام گوید که : هر که برسبیل شَفَقَت و مرحمت دست بر سر یتیمی فرود آورد بعدد هر موئی که دست بدان بگذرد خدا گناهش بسترده و نیکیش بنویسد ، و هر که یتیمی را بنوازد و اگر تواند طعامش دهد اگر چه سخت دل بود نرم دل گردد ، و هر زنی که از بهر فرزند یتیم با شوهر نرود تا ایشان را رنج نرسد و بسختی ایشانرا بپروراند خدای تعالی در سایه عرشش بدارد آنروز که جز از عرش هیچ چیز را سایه نباشد . گفتند : یا رسول الله شاید که یتیم را ادب کنیم؟ - گفت : بدان قدر که فرزند خویش را . و آورده اند که سه کس اند که البته نرهند از عذاب ؛ اوّل - آنکه مال یتیم خورد ، دویم - آنکه جادوئی کند ، سیم - آنکه زنان پارسارا فحش دهد .

۲۶۳ - اَنَا النَّذِيرُ وَالْمَوْتُ الْمَغِيرُ وَالسَّاعَةُ الْمَوْعِدُ .

من ترساننده ام یعنی باهوال [عالم آخرت ، و مرگ غارت کننده است ، و قیامت (۱)] قیامت وعده گاهست یعنی جای حسرت و حساب است . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : من هر چه ببايست گفتن و هر چه ببايست ترسانیدن بگفتم و بترسانیدم ، و مکلف را هیچ حجتی نماند اوّل سختی و عقبه از سختیها و عقبه های آخرتست که کسی را فرو نمیگذارد نه کودکان را از بهر کودکی نه جوانانرا از بهر جوانی ؛ از هر گونه سیفرماید ، و سكرات مرگ از بهر گناه بود هر که را گناه بیشتر بود جان کندنش سخت تر بود ، و مثل جان کندن برسبیل تقدیر است . آورده اند که چون شاخی بود که پُر از خار بود و بشکم یکی فرو کنند پس بگیرد و بقوت برکشد هر خاری پرگی یا به بهی (۲) در آویخته باشد چون بیرون آید همه بریده باشد و بگذارد آنچه بکد (۳) بگذارد . و بنی اسرائیل دعا کردند تا مرده زنده شود و حال جان کندن با ایشان بگوید ؛ در ساعت یکی سراز گور بدر کرد و ایشانرا گفت : از من

۱- عبارت میان دو قلاب از نسخه ساقط است و قیاساً افزوده شد .

۲- کذا ؛ و بنظر میرسد که «پی» باشد و «پی» بفارسی بمعنی عَصَبِ بعربی است .

۳- کذا ؟

چه میخواهید؟ که نزدیک صدسالت تا مرده ام و تلخی جان کندن هنوز در حلق من مانده است . و چون قوم سرعیسی علیه السلام را گفتند که : مرده که تو زنده میگردانی بمعجز از آنانست که نزدیکست که بمرده اند، یکی رازنده کن که از دیر یازم برده باشد، آنگاه اتفاق کردند که سام بن نوح را زنده کند عیسی علیه السلام دعا کرد سام بن نوح علیه السلام از گور بدر آمد مویش جمله سفید شده بود گفتند : یا سام این چونست که در روزگار شما موی سفید نشدی ؟- گفت: بلی؛ من پنداشتم که قیامتست از ترس و بیم چنین شدم ، و چهار هزار سال است تا بمرده ام و هنوز تلخی جان کندن در حلق من مانده است و از پس مرگ تحقیق قیامت خواهد بود عاقل باید که خود را عاقل نسازد و بزاد و ساز قیامت مشغول گردد و گناه چندان کند که طاعت عذاب دارد و جهد کند تا یکی از جمله این چهار کس بود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که : دنیا بچهار کس بیای است که اگر ایشان نبودندی دنیا بنماندی و خراب شدی .

اول - آنکه آنچه بکار آید بداند و بآن کار کند .

دویم - آنکه چون نداند آنچه بر وی واجبست از آموختن شرم نکند .

سیم - آنکه ویرا مال بود با درویشان مواسات کند .

چهارم - آنکه درویش و دست تنگ بود بسبب محنت دنیا کار آخرت از دست

بندارد و بیرگش مشغول شود .

الباب الثاني

۲۶۴ - من صممت نجی .

هر که خاموش شد برست . آورده اند که عافیت ده است نه در خاموشی الا از ذکر خدای تعالی و یکی در جدائی جستن است از مردم خاصه از آنکه سفیه و نادان باشد . و حکیمان گفته اند که : خاموشی سرای سلامتست، و اصل ایمانست، و تاج مؤمنست، و زینت مردمانست، و حصن بی نگاهبانست، و عبادت بی رنجست، و راحت کرام الکاتبین

است ، و رضای خداست ، و از بلاها برستن است ، و هیبت است اگر پادشاهیش نبود ، و خاموشی عیبها بپوشاند ، و کس را از عذرخواستن بی نیاز کند ، و در آخرت حسابش سهل گرداند ، و از آتش برهاند و بهشت برساند (۱) .

۲۶۵ - مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ .

هر که فروتنی کند خاصه از بهر خدا حق سبحانه و تعالی او را بلند گرداند .

۲۶۶ - وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ .

و هر که تکبر کند فرو نهدش خدا . و مصطفی علیه السلام گوید که : هیچ آدمی نیست الا که بر سرش دوسلسله بود یکی تا آسمان هفتمین و یکی تا زمین هفتم ،

۱- در سابق نسبت بحکمت بودن خاموشی این حدیث نقل شد «الصمت حکم و قلیل فاعله» (رجوع شود بصفحه ۷۶-۷۷) و در آنجا اشاره شد که این کلام جزء امثال است و از لقمان نقل شده است اینک میگوئیم **ثعلبی در قصص الأنبياء خود** که معروف بعرائس است ضمن ترجمه حضرت داود آورده است (ص ۱۶۵ چاپ مصر سال ۱۳۱۲) .

« و روي أن لقمان الحكيم رأى داود عليه السلام و هو يعمل درعاً فتعجب من ذلك ولم يدبر ما هو فأراد أن يسأله فسكت حتى فرغ داود من نسج الدرع فقام ولبسه وقال : نعم القميص هذا للرجل المحارب فعلم لقمان ما يراد به فقال : الصمت حكمة و قلیل فاعله .»

ابو الفتوح (ره) در تفسیر خود ضمن حکم مأثوره از حضرت لقمان آورده (ص ۲۷۱ چاپ اول) : « انس مالک گفت : یک روز لقمان پیش داود آمد و او درع میبافت و او ندیده بود خواست تا بپرسد از او که این چیست؟ و چه کار را شاید؟ و برای چه میکنی؟ حکمتش رها نکرد که بپرسد چون داود درع تمام کرد برخاست و بپوشید و گفت : نیک پیراهن کارزار است این ، لقمان گفت : **إِنَّ مِنَ الْحُكْمِ الصَّمْتُ وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ** ؛ خاموشی از حکمت است ولیکن کم کس بدان کار بندد » .

سعدی در او آخر گلستان در اواسط باب هشتم (ص ۲۰۸ نسخه مصر تحفه بتصحيح استاد عبدالعظيم قریب دام بقاؤه) گفته :

بند - هر آنچه دانی که هر آینه معلوم تو گردد در پرسیدن آن تعجیل مکن که هیبت را زیان دارد ؛ شعر :

چو لقمان دید کاندر دست داود همی آهن بمعجز موم گردد

نپرسیدش چه میسازی که دانست که بی پرسیدنش معلوم گردد

از این منقولات معلوم شد که این قصه در غایت شهرت است و محتاج بسط کلام نیست .

چون تواضع و فروتنی کند خدای تعالی با آسمان بر کشدش یعنی دوستیش در دل مردم افکند و جاه و قدر و منزلت او پیدا کند تا بچشم مردم بزرگ گردد، و هر کس ویرا تعظیم کند ، و چون تکبر کند خدای تعالی با سفل السافلین فرو بردش یعنی خوار گرداند (۱) . و هر که در دلش یک ذره کبر بود در بهشت نشود و گفته اند : خدای تعالی سه گروه را دشمن دارد و از ایشان سه کس را دشمن تر دارد اول - فاسقان را دشمن دارد ولیکن پیر فاسق را دشمن تر دارد ، دوم - بدخویانرا دشمن دارد ولیکن توانگر بدخورا دشمن تر دارد . سیم - متکبران را دشمن دارد ولیکن درویش متکبر را دشمن تر دارد ، و سه گروه را دوست دارد و از هر یکی بعضی را دوست تر دارد؛ اول - زاهدان و عابدان را دوست دارد ولیکن جوان زاهد و عابد را دوست تر دارد . دوم - متواضعان را دوست دارد ولیکن توانگر متواضع را دوست تر دارد . سیم - صابران را دوست دارد ولیکن درویش صابر را دوست تر دارد . و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پشت و انگذاشتی و همیشه طعام بر زمین نهادی و خوردی و میگفتی : که من بنده ام چنان نشینم که بندگان نشینند و طعام چنان خورم که بندگان خورند و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام گوید که : با غلامی سیاه بازار رفتم و دو پیراهن بخردم گفتم : هر کدام خوست آید بر گیر، اسود آنکه بهتر بود گرفت و آن دیگر را امیر المؤمنین علیه السلام بپوشید آستینهایش از هر دست زیادت آمد کارد خواست و ببرید . و امام حسین علیه السلام میگذاشت بقومی درویش رسید نشسته و از آن پاره های نان که از خانه ها جمع کرده بودند بر سر گلیمی کرده بودند و میخوردند چون امام حسین علیه السلام را دیدند گفتند : یا بن رسول الله ما بچاشت خوردن مساعدت کن، از اسب فرود آمد و گفت : خدای تعالی متکبران را دشمن دارد، و با ایشان بنشست چون قدری خورده بود گفت ایشانرا که : شما نیز مرا اجابت کنید با وی هرفتنند و آنچه حاضر بود بخوردند .

۲۶۷ - مَنْ (۱) يَتَّالِ عَلَى اللَّهِ يُكْذِبُهُ .

هر که بجهل سوگند خورد بر آنکه خدای تعالی فلان چیز نکند بدروغزش گرداند .

۲۶۸ - وَمَنْ (۲) يَغْفِرُ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ .

هر که بیامرزد او را که بجایش بدی کند خدای تعالی او را بیامرزد .

۲۶۹ - وَمَنْ يَغْفُفُ يَغْفُ اللَّهُ عَنْهُ .

هر که عفو کند از گناه دیگری خدا عفو کند از گناه او .

۲۷۰ - وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزِيَّةِ يَعْوِضَهُ اللَّهُ .

هر که صبر کند بر مصیبت عوضش خدای تعالی بدهد .

۲۷۱ - وَمَنْ يَكْظِمُ غَيْظَهُ يَأْجُرْهُ اللَّهُ .

هر که خشم فروخورد مزدش خدای تعالی بدهد .

۲۷۲ - وَمَنْ قَدَرَ (۳) رِزْقَهُ اللَّهُ .

هر که میانه زید روزیش دهد خدای تعالی .

۲۷۳ - وَمَنْ بَدَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ (۴) .

هر که اسراف کند محرومش کند خدای تعالی .

۲۷۴ - وَمَنْ نُوقِسَ (۵) فِي الْحِسَابِ عُدِبَ .

۱- در نسخه عتیقه : «ومن» (یعنی یواو عطف در صدر جمله) .

۲- در این نسخه و نسخه عتیقه همه جملات آینده مصدر یواو عاطفه است .

۳- در حاشیه نسخه عتیقه : « هر که تقدیر کند یعنی اسراف نکند » .

۴- در نسخه عتیقه : این حدیث جزء « ومن قدر رزقه الله » بشمار رفته .

۵- در بعضی نسخ : «نوقس» و در حاشیه آن ذکر شده : «نوقس = سخت گرفتن» .

هر که خرده جوید و استقصا کند در حساب عذابش دهند؛ و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: رحمت خدا بر آنکس باد که آنچه خرد و آنچه فروشد سهل خرد و فروشد.

۲۷۵ - مَنْ بَدَأَ جَفَاً (۱).

هر که در بیابان نشیند سخت دل و جاهل گردد.

۲۷۶ - وَمَنْ اتَّبَعَ الصَّيْدَ غَفَلَ.

هر که در پی نخچیر (۲) شود غافل گردد از عبادت و طاعت و ذکر خدای تعالی؛ و از احوال آخرت بی خبر بود، و هر که گوید پیغمبر آن کسی بود که بشکار رفت؛ دروغ گوید.

۲۷۷ - وَمَنْ اقْتَرَبَ مِنْ ابْوَابِ السُّلْطَانِ افْتِنَ.

هر که نزدیکی جوید بدرگاه پادشاه بیلافتنه افتد یعنی هر که گرد پادشاهان گردد بدین و دنیا زیان کند زیرا که اگر آن گوید و آن کند که پادشاه را خوش آید بدین در مخاطره بود، و اگر آن گوید و آن کند که خدا را خوش آید بتن و مال در مخاطره بود. یکی از بزرگان گوید که: همیشه می اندیشیدم تا سخنی یابم که پادشاه را خوش آید بی آنکه در آن خشم خدا بود نیافتم. و هر کسی که بادین پیش پادشاهان رود چون بیاید منافق و پیدین بود و پیشینگان چنان فرزندان را علم آموختندی که از پادشاهان دور باشند (۳) و حضرت مصطفی علیه السلام گوید که: هر که پادشاه نزدیکتر از رحمت خدای تعالی دورتر، و هر چند مالش بیشتر حسابش دشوار تر.

۱- جزری در نهاییه گفته: «مَنْ بَدَأَ جَفَاً؛ ای مَنْ نَزَلَ الْبَلَادِيَةَ خَارِفِيَهُ جَفَاءَ الْأَعْرَابِ».

۲- در برهان قاطع گفته: «نخچیر یا جیم فارسی بروزن تصویر بمعنی شکار و شکاری و شکارکننده و شکار کردن و شکارگاه باشد و بهایم دشتی و هر جانور صحرائی را نیز گویند وقتی که بگیرند عموماً، و بزکوهی را خصوصاً خواه بگیرند و خواه نگیرند».

۳- در اصل: «باشید».

۲۷۸ - مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ .

هر که کشته شود از بهر نگاه داشتن مالش او شهید بود .

۲۷۹ - وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ .

و هر که کشته شود از بهر نگاه داشتن اهلش او شهید بود .

۲۸۰ - وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ .

و هر که کشته شود از بهر نگاه داشتن دینش او شهید بود .

۲۸۱ - وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُصِبْ مِنْهُ (۱) .

هر که خدای تعالی بوی نیک خواهد مصیبتی بوی رساند بنفیس یا بعمال تاوی

صبر کند و ثواب یابد .

۲۸۲ - وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ .

هر که خدای تعالی بوی خیر خواهد دزدینش فقیه گرداند . اگر چه آموختن

فقه فعل بنده است چون فهم و خاطر خدای تعالی دهد و بتوفیق اوست گوئی که

خدای تعالی او را فقیه گردانیده است و خدای تعالی خواهد که هر کس فقیه گردد

و بهیچکس بد نخواهد ولیکن خدای تعالی چون داند که آنکس همت آموختن بهتر

دارد که آن کار کند این خصال او را ازرانی دارد ، و آنکه قصد آموختن میکند

و بروی دشوار است یا آنست که مصالحت وی در آنست یا اگر نه خدای تعالی خواهد

که وی مشقت بیشتر کشد تا ثوابش بیشتر بود .

۲۸۳ - مَنْ اَشْتَقَ اِلَى الْجَنَّةِ سَارِعًا اِلَى (۲) الْخَيْرَاتِ .

هر که آرزومند بهشت باشد باید بنیکیهها شتابد .

۲۸۴ - وَمَنْ اَشْفَقَ مِنَ النَّارِ لَهِيَ عَنِ الشَّهَوَاتِ .

و هر که بترسد از آتش دوزخ باید که باز بردازد از هوای نفس و خود را بدان ندهد .

۱ - جزری در ماده « ص و ب » از نهاییه گفته: « فیه: من یرد الله به خیراً یصب

منه ؛ ای ابتلاه بالمصائب لیثیبه علیها » . ۲ - در نسخه عتیقه بجای « الی »: « فی » .

۲۸۵ - وَمَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ تَرَكَ اللَّذَاتِ .

هر کس که گوش دارد بمرگ غافل بود از لذات .

۲۸۶ - وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ .

هر که زهد کند در دنیا سهل آید بر وی مصیبت‌ها زیرا که دل را تسلی دهد و گوید که دنیا گذرانست و چنانکه بود بگذرد .

۲۸۷ - مَنْ مَاتَ غَرِيبًا مَاتَ شَهِيدًا .

هر که بغربت بمیرد شهید بود . و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید که: هر مؤمن که بغربت بمیرد و خویشی (۱) نباشد که ایشانرا دل بر وی بسوزد یا پروی بگیرند هر زمینی که وی در آن خدا را عبادت کرده بود بر وی بگیرد و درهای آسمان که کرده‌ها بدان با آسمان برده باشند بر وی بگیرند، تا آن جامه که در تن وی باشد هم بر وی بگیرد .

۲۸۸ - مَنْ اعْتَرَبَ بِالْعَبِيدِ (۲) أَذَلَّهُ اللَّهُ .

هر که عزیزی طلب کند ببندهگان؛ خدا او را خوار گرداند .

۲۸۹ - مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا .

هر که ما را خیانت کند او از ما نیست .

۲۹۰ - مَنْ رَمَانَا بِاللَّيْلِ (۳) فَلَيْسَ مِنَّا .

هر که شب بما اندازد او از ما نیست . این خبر در حق کسانی گفت که بروز با حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سخن میگفتند و شب نفاق میکردند .

۲۹۱ - مَنْ لَمْ يَأْخُذْ شَارِبَهُ فَلَيْسَ مِنَّا .

هر که بنگیرد موی از لبش او از ما نیست . و مکلف را ده چیز سنت بود

پنج درس و پنج در تن؛ آنچه درس است فرق میان سر مردان را ستردن و فرق موی

۱- در برهان گفته: «خویش بمعنی اقوام و خویشاوند باشد و بمعنی خود و خویشتن هم هست» .

۲- در حاشیه نسخه عتیقه: «أى بعباد الله» . ۳- در نسخه عتیقه بجای «باللیل»: «بالله» .

بشانه کردن و موی لب چیدن است ، و آب در دهان کردن ، و در بینی کردن ؛
 و مسواک کردن ، و آنچه در تن است ناخن چیدن و ستمت است که آدینه یا پنجشنبه ناخن
 چیند ، و ابتدا از انگشت کوچک دست چپ کند و بسوی بالا بیاید پس بدست راست
 آید و ابتدا از جانب بالا کند و بزیر آید و این دعا بخواند: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَعَلَى
 مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ . و آورده اند که هر که اینچنین کند بیماری
 کم یابد . و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گوید که : هر که پنجشنبه ناخن
 گیرد و یکی بگذارد تا دیگر روز آدینه بچیند درویشی را ببرد و درویشی بوی نرسد .
 و چیزی دیگر ، و هر که آدینه ناخن چیند بهر ناخن چنان بود که بنده از فرزندان
 اسماعیل علیه السلام آزاد کرده باشد ، و هر آن آدینه که ناخن کوتاه بود بچیزی
 بمالد همچنان بود که بگرفته باشد ، و زیر دست یعنی زیر بغل از موی پاک کردن
 و ختنه کردن زنانرا و مردانرا فریضه است ، و در استنجا سنگ و کلوخ بکار داشتن .
 و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : موی شانه کردن و یا را ببرد ، و شهوت
 بیفزاید و روزی فراخ گرداند . و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرماید که :
 هر که هفتاد بار محاسن بشانه فرو کند چهل روز شیطان گرد وی نگردد . و حضرت
 صادق علیه السلام فرماید که : سرمه در چشم کردن روشنائی چشم بیفزاید و آب
 چشم بکاهد ، و آب دهان را خوش گرداند . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید
 که : بهشت واجب شود آن جوان را که در آینه نگرود و بر آن خدا را شکر کند .

۲۹۲ - مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ .

هر که احداث کند درین کار و آن از ما نباشد آن باز گردانیده است ؛ یعنی هر کس
 که چیزی با مصطفی علیه السلام خواند و بوی نسبت دهد که آن با عقل و قرآن راست
 نیاید آن رد است نشاید که کسی آنرا بپذیرد و بشنود .

۲۹۳ - مَنْ تَأَنَّى أَصَابَ أَوْ كَادَ (۱) ، وَ مَنْ عَجَلَ أَخْطَأَ أَوْ كَادَ .

۱- در حاشیه نسخه عتیقه : « ای اوقرب الی الصواب » .

هر که در چیزی آهستگی کند آن کار صواب آید یا نزدیک بود که بصواب آید، و هر که در چیزی شتاب کند در آن کار خطا کند یا نزدیک بود که بخطا افتد.

۲۹۴ - مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا (۱) يَحْصُدْ رَغَبَةً (۲).

هر که خیر کار در رغبت درود؛ یعنی آنچه وی را سود دارد و بر آن پشیمان نباشد.

۲۹۵ - وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصُدْ نَدَامَةً.

و هر که شرّ و بدی کارد پشیمانی درود.

۲۹۶ - مَنْ أَتَى بِالْخَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ.

هر که را یقین بود بعوض سخاوت کند و خیر بجا آورد، یعنی هر کس که بداند که خدای تعالی رنج مؤمنان ضایع نکند در خیر کردن تقصیر نکند.

۲۹۷ - مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ.

هر که دوست دارد که بزرگترین مردمان باشد گو پرهیزگار باش.

۲۹۸ - وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ.

هر که دوست دارد که قویترین مردمان باشد گو توکل بر خدای کن؛ و توکل آنست که کسب از وجه حلال طلب کند چنانکه عادت بود، و اگر چنانکه وقتی دشوارتر بدست آید جزع و تنگدلی نکند و اعتقاد ببندد که آن از قبل خدای تعالی است و مصلحت چنانست.

یکی از بزرگان گوید که بعد از سی سال علم آموختن شش چیز را بیافتم که خلق را برهاند من آنرا نگاهداشتم.

۱- باید دانست که باز در اینجا اصل نسخه بسیار مشوش است و تقدیم و تأخیرهای عجیبی بکار رفته است پس مطابق نسخه عتیقه اصلاح شد یعنی از سطر ۷ صفحه هفتاد و هشت آن نسخه بسطر ۷ یکصد و چهل و دو از آن برگشتیم و تفصیل آن خارج از گنجایش مقام است.
۲- در نسخه قدیمه: «یحصد غبطة» و در حاشیه عبارت: «أی فرحاً» ترجمه شده.

اول قول خدای تعالی : وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا؛ چون بدیدم و بدانستم که خدای تعالی روزی همه جنبنده و پرنده بر خود واجب کرده است؛ پس من دیگر غم روزی نخوردم .

دوم - چون دیدم که خصومت میان خلقان از حسد بود؛ پس حسد نبردم .
سیم - چون هر کسی دوستی برگزیدند من دوست حقیقی را عبادت دیدم؛ پس بطاعت مشغول شدم تا در گور و قیامت با من باشد .

چهارم - هر کسی را دشمنی دیدم بدترین دشمنان ابلیس را دیدم؛ پس پیوسته خود را از سکرش باز گرفتم .

پنجم - دیدم که هر کس بعمارت خانه و آباد کردن سرائی مشغول بودند من سرای حقیقی گور را دیدم؛ پس بعمارتش مشغول شدم .

ششم - هر کس را دیدم بطلب کاری بودند مَلَكُ الْمَوْتِ را بطلب جان خود دیدم؛ پس ببرکش مشغول شدم .

۲۹۹ - وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْ تَقِ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ .

هر که دوست دارد که توانگرترین مردم گردد باید آنچه در خزینه خداست ایمن تر باشد از آنچه در دست دارد .

۳۰۰ - مَنْ هَمَّ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَرَكَهُ كَأَنَّهُ لَمْ يَدْرِكْهُ بِهٖ حَسَنَةٌ .

هر که قصد کند بکردن گناهی پس دست بردارد او را بود از بهر آن نیکئی .
و بدانکه نیکئی هرگز گناه نگردد و فراموش نگردد و جزا دهنده فانی نگردد .
و اصحاب الرقیم گویند سه مرد بودند در بیابان میرفتند بادی و غباری برخاست چنانکه رعد عظیم و برق بسیار بود و ایشان در غاری گریختند ناگاه سنگی عظیم گسسته شد و در در غار افتاد و ایشان طمع از زندگی برداشتند هر یک بر خویش تن

میگریستند پس گفتند : بیائید تا از معصیت توبه کنیم و اگر نیکویی کرده ایم شفیع خود سازیم .

اول - گفت : مَلِکَا تو عالمی که وقتی مزدوری گرفته بودم چون مزدش میدادم بگذاشت و برفت من مزد او را نگاهداشتم و بر آن معامله میکردم تا مالی عظیم حاصل شد، چون مزدور را یافتم دیگر باره هوا را بشکستم و آن جمله مال که جمع آمده بود بوی تسلیم کردم اگر این کار را برای رضای تو کرده ام ما را از این ورطه نجات ده ؛ در حال آن سنگ از در غار سه یکی باز پس شد پس روشنائی یافتند .
دوم - گفت : مَلِکَا تو عالمی و میدانی که مادرم از من آب خواست در شب ؛ چون بیدم در خواب رفته بود نیارستم که بیدارش کنم و نیارستم که بروم ترسیدم که بیدار شود تشنه همچنان تا روز استاده بودم اگر این را برای رضای تو کرده ام ما را از این بلیه نجات ده ؛ در حال و ساعت سه یکی دیگر گشاده شد .

سیم - گفت : مَلِکَا تو عالمتری که در همسایه من زنی بود بمنظر و دیدن بی مثل بود و از هوشش بیقرار گشته بودم بهیچ وجهی نتوانستم که او را بچنگ آورم زیرا اگرچه باجمال بود خدادان و پارسا بود، تا تعطی عظیم درآمد ووی با فرزندان درماندند از من استعانت کرد و من نیز از وی طلب مقصود کردم ناامید باز گشت، روز دویم و سیم همچنین حال بود یکبار بیامد و فریاد کنان و گریان و اندوهناک مرا گفت : آنچه خواهی میکن که کار از دست بشد چون مرا کار آراسته شد بار الهها از تو بترسیدم و توبه کردم ؛ در حال سنگ یکبار بگشود و ایشان سلامت از آنجا بیرون آمدند .

۳۰۱ - مَنْ آتَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَلْيُرْ عَلَيْهِ (۱) .

هر که خدا با وی نعمتی کند باید که خلق بر وی ببینند ؛ زیرا که اگر پنهان

۱- در بعضی نسخ مخطوطه : « قَلِيلٌ عَلَيْهِ » و در حاشیه نوشته شده « قوله :

قَلِيلٌ ؛ الظاهر أنه من وَلِيَّ يَلِي وَلِيًّا ، و الامر الغائب منه ؛ لَيْلٍ ؛ والحاضر ؛ لِ ؛ وانما سكتن اللام لِمَكَانِ الْفَاءِ » .

کند و خود را درویش نماید همچنان باشد که شکایتِ حق کرده باشد. و مردی در نزدیکِ مصطفی علیه السلام گفت: یا رسول الله دوست دارم جامه نو پوشیدن و لباس نیکو داشتن میترسم که تکبر بود رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که: تکبر نیست، ظاهر کردن نعمتِ خدای تعالی است و خدا دوست دارد.

۳۰۲ - مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ (۱) فَلْيَلْزِمِ الصَّمْتَ.

هر که شاداش کند اینکه سالم بماند گو پیوسته خاموش باش و زبان را نگاهدار از آنچه بکار نیاید.

۲۰۳ - مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ، وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَىٰ بِهِ.

هر که را بسیار سخن بود بسیار بود سقطش، و هر که بسیار بود سقطش گنااهش بسیار بود، و هر که گنااهش بسیار بود باتش دوزخ اولیتر بود.

۳۰۴ - مَنْ رُزِقَ مِنْ شَيْءٍ فَلْيَلْزِمَهُ.

هر که را روزی کردند از چیزی باید که ملازم آن چیز باشد یعنی هر که را خدای تعالی چندان وجوه داده باشد و بدید کرده که آنچه او را کفاف است از آنجا حاصل میشود باید که قناعت کند و طلب چیزی نکند که بدان نرسد.

۳۰۵ - مَنْ أُنزِلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا (۲).

هر که را در ازل خدای تعالی با وی نعمتی دهد باید که شکرش کند چنانکه

۱- کذا در نسخه عتیقه لیکن در نسخه اصل: « مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْلَمَ بِحُجُوحَةِ الْجَنَّةِ ».

۲- جزری در نهاییه در ماده « زلزل » گفته: « مَنْ أُنزِلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا »؛ أي أُسْدِيَتْ إِلَيْهِ وَأَعْطِيَتْهَا، وَأَصْلُهُ مِنَ الزَّلِيلِ، وَهُوَ انْتِقَالُ الْجِسْمِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ فَاسْتَعِيرَ لانتقال النعمة من المنعم إلى المنعم عليه؛ يقال: زلت منه إلى فلان نعمةً وأزلها إليه « لیکن در بعضی نسخ بلفظ «أنزلت» نقل شده است.

خدای تعالی میفرماید: **ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**؛ یعنی روز قیامت از راحت و آسانی باز پرسند گفتند: یا رسول الله ما را چه راحتست که پیوسته بعد از می باشیم و شبانگاه قوت بامدادینه نداریم و بامداد قوت شبانگاه نداریم و نان جوی سیرنیاپیم این سؤال آنانرا بود که بامداد و شبانگاه کاسه های پراز طعام پیش ایشان بود و سرای ایشان آراسته باشد و فربهی در میان ایشان بسیار بود [رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نه چنین است (۱)] بقیامت خدای تعالی گوید بعضی را که: نه شمارا تندرستی دادم و بخوردن آب سرد راحت می یافتید؟! (۲). **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام** گوید که: هر که نان گندمین خورد و در سایه بیسایید آن نعمتی که خدای تعالی از وی بپرسد آنست که گوید: در چه بکار بردی؟ و از بهر امروز چه آوردی؟.

۳۰۶ **مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ**.

هر که اندک را شکر نکند بسیار را نیز شکر نکند یعنی هر که قدر نعمت خدا نداند بهیچ حال شکرش نکند و نباید که کسی نعمت خدا را خوار دارد اگر چه اندک بود که حضرت مصطفی علیه السلام در در خانه ریزه نان یافت بر گرفت و بوسید و بر سرش می نهاد و اهلش را گفت که: نعمت خدایا بزرگ دارید که نعمت چون از سرائی برسد دشوار باز آید. و **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام** میگوید که: زیادت نعمت با زیادت شکرست مادام تا بنده شکر زیادت کند خدای تعالی نعمت بر وی زیادت کند و چون بنده در شکر تقصیر کند خدای تعالی از نعمت باز گیرد، و اصل شکر آنست که بنده هر خیر و نیکی از قبل خداوند بیند و اعتقاد نکند که او را بنزدیک خدای تعالی قدری و منزلتی نیک است پس نعمت بوی داده است که آزیایش است که حق میکند بندگان را.

۳۰۷ - **مَنْ عَزَىٰ مُصَابًا قَلِيلًا مِثْلُ أُجْرِهِ**.

- ۱- باید مانند عبارت میان دو قلاب که بنظر درست شده است در اینجا باشد.
- ۲- یعنی صحت بدن و تندرستی بقدری که انسان از خوردن آب خنک لذت برد نعمتی است که شمول حکم « **لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** » است و در قیامت از آن سؤال میشود.

هر که مصیبت زده را تعزیت کند و دلخوشی دهد [او را نیز چون مصیبت زده مزد و ثواب باشد] و روز قیامت پیش از آنکه بهشت شود حله پوشد . و بخیبری دیگر: تعزیت کردن و دلخوشی دادن مصیبت زدگان را بهشت بمیراث برساند . و باقر علیه السلام گوید که: هر که بر مصیبت صبر کند خدای عز و جل در عزتش بیفزاید، و مأوای وی بهشت است ، و درجه روزه داران و شبخیزان بیابد ، و درجه آنکسانی بیابد که پیش مصطفی علیه السلام بردست کافران شهید شده باشند . و حضرت محمد مصطفی علیه السلام گوید که : هر که را سه فرزندِ کودکِ بمیرد بقیامت پیش وی آیند و او را سپری شوند از آتشِ دوزخ . و صادق علیه السلام گوید که: هر که را بزند گانش فرزندى بمیرد و او بر آن صبر کند فضل و ثواب او بیشتر بود از آنکه هفتاد فرزند از پسِ مرگ بگذارد و هر یکی چندان بزند که مهدی علیه السلام را دریابد .

۳۰۸ - مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ .

هر که بگشاید روزه داری را مزد یابد یعنی هر که شبانگاه طعامی بسازد و مؤمن روزه را بدان طعام حاضر آورد همچنان ثواب که مؤمن را بود بروزه داشتن؛ این کس را نیز بود بروزه گشادن ، و هر عمل صالح که وی بقوت آن طعام کند این کس را نیز نصیب بود . چون نزدیک ماه رمضان بودی مصطفی علیه السلام در خطبه گفتی که : بر شما سایه افکند ماهی یعنی نزدیک درآمد که هر که در وی مؤمنی را روزه بگشاید همچنان بود که بنده را آزاد کرده باشد ، و گنا هانش جمله آمرزیده شود گفتند : یا رسول الله آنکه درویش بود چه کند ؟ - گفت : خدای تعالی کریم است این مزد را ارزانی دارد آنرا که بلقمه یا شیرینی . یا بآب سردی روزه بگشاید ثوابش از ثواب روزه داران بیشتر بود .

۳۰۹ - مَنْ رَفَّقَ بِأُمَّتِي رَفَّقَ اللَّهُ بِهِ .

هر که با آمت من مدارا کند خدای تعالی با او مدارا کند .

۳۱۰ - مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي خُرْفَةٍ (۱) الْجَنَّةِ .

هر که را بیمار پرسیدن عادت بود همیشه در درجات بهشت باشد زیرا که بیماری همه عُسرت و تعجب بود و آن عاجز درمانده بر بسترافتاده ازین پهلوی در آن پهلوی گردد چون با دوستان و عزیزان خویش پیوندد و با اهل و فرزند نگرد آب حسرت بر خسار عزیز فرود آورد که گوئی دیگر باره مرا با ایشان نشست و خاست باشد؟ گوید: فرزندانِ مرا بعد از من که بیمار دارد؟ و حال ایشان بچه رسد؟ و نه سهل روزگار برآید که اهلیم جفتی دیگر گیرد و مرا یکسره فراموش کند، و چون با سرای و خان و مان و تجمل و اسباب نگیرد بادهای سرد از سینه برآورد و گوید: دریغا که از [بهر] که ساختم؟ و کدام بود که درین سرای بی رنج و شادمان بزیدی؟ و ازین برخوردار؟ و چون با روزگار گذشته نگرد و عمر بیند بباد بر داده از آن هیچ نصیبی

۱- در اصل «غرفة» لیکن در نسخه عتیقه: « فی مخرفة الجنة» و در حاشیه معنی کرده که: « در مرغزارهای بهشت » جزری در نهایی گفته: « فیه: عائذ المریض علی مخارف الجنة حتی یرجع؛ المَخارف جمع مَخْرَف بالفتح و هو الحائط من النخل ای ان العائد فیما یعوز به من الثواب کانه علی نخل الجنة یخترَف ثمارها. و قیل: المَخارف جمع مخرفة و هی سکتة بین صفتین من نخل یخترَف من اُیها ما شاء اُی یجتنی، و قیل: المخرفة الطریق ای انه علی طریق تؤدیه الی طریق الجنة؛ و منه حدیث عمر: تَرَکْتُکُمْ عَلٰی مِثْلِ مَخْرَفَةِ النعم اُی طُرُقِهَا الَّتِی تمهدھا بأخفافھا، و من الاول حدیث اُبی طلحة ان لی مخرفاً و اننی قد جعلته صدقة ای بستاناً من نخل و المخرفة بالفتح یقع علی النخل و علی الرطب، و منه حدیث اُبی قتادة: فابْتَعْتُ به مخرفاً؛ ای حائط نخل یخرف منه الرطب. و فی حدیث آخر: عائذ المریض فی خرافة الجنة ای فی اجتناء ثمرها؛ یقال: خَرَفْتُ النخلة اُخرْفَها خَرَفًا و خرافاً و فی حدیث آخر: عائذ المریض علی خُرْفَةِ الجنة؛ الخُرْفَةُ بالضم اسم ما یخترَف من النخل حین یدرک، و فی حدیث آخر: عائذ المریض له خَرِيفٌ فی الجنة ای مَخْرُوفٌ مِنْ ثَمَرِهَا فَعِیلٌ بمعنی مفعول و منه حدیث اُبی عمرة: النخلة خُرْفَةُ الصائم اُی ثمرته الی کلها و نسبها الی الصائم لانه یرتجب الإفطار علیه، و فیه انه اَخَذَ مَخْرَفًا فأتی عذقا؛ المخرِف بالكسر ما یجتنی فیه الثمر، و فیه ان الشجر اُعد من الخارف و هو الذی یخرف الثمر ای یجتنیه. »

از این بیانات برمیآید که نسخه عتیقه درست ترست و اما درباره عیادت مریض اخبار بسیار وارد شده که در کتب اخبار مذکور است و از جنبه ادبی این دوبیت شاهکار است:

« شکل عیادت ارچه بصورت عبادتست اما بنقطه ز عبادت زیادتست »
 « پرسیدن شکسته دلان اهل جاه را نقصان جاه نیست کمال سعادتست »

از بهر گور قیامت برنگرفته برخویشتن می پیچد و گوید: از پس مرگ من چه پیش آید مرا؟ در گور بامن چه کنند؟ و بقیامت از من چه پرسند؟ و بیمار پرس چون این حال بیند ناچار دلش نرم گردد و بردنیا سردشود و روی با آخرت کند گوید: دیروز این مرد چون بود امید دراز می داشت؛ تواند که من فردا چون او باشم. و حضرت مصطفی علیه السلام گوید که: هر که بر بیماری صبر کند و خدا را خواند چنانکه در خزان برگ از درخت فروریزد گناه از وی میریزد، و هیچکس از دنیا بنشود تا بدان گناه که کرده باشد بیماری بوی نرسد اگر زیادت سختی جان کردن گردد زیادتی بماند آسایش (۱) جان کندن گردد، و هر که در پرسیدن بیمار شود در رحمت خدا باشد همچنان باشد که هفده روز روزه داشته باشد و بقولی هژده روز.

۳۱۱ - مَنْ دَعَا عَلِيَّ مِنْ ظَلَمِهِ فَقَدْ أَنْتَصَرَ مِنْهُ .

هر آنکس که نفرین کند بر آنکس که بر وی ظلم کرده باشد مکافاتش باز کرده باشد زیرا که نفرین بکارشود.

۳۱۲ - مَنْ مَشَىٰ مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ آجَرَ .

هر که با ظالمی بشود پس تعظیم گناه کرده باشد زیرا که ظالم بنزدیک خدای تعالی خوار و ذلیل بود پس هر که نشست و خاست با ظالم کند و در آن تعظیم و بزرگی ظالم بود مخالفت خدا کرده باشد، و هر که خدای را مخالفت کند نزدیک آن بود که ظالم گردد، و بدترین ظالمان مخالف دین حق بود و نشاید که مؤمن ویرا نوازد و از بهر وی دعا و استغفار کند یا بر وی سلام کند الا تقیه بود.

قال الله تعالى: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ» یعنی پشت و (۲) ظالمان مدهید و با ایشان میل مکنید که آتش دوزخ شما را دریابد و کس بفریاد شما نرسد. عادل را بسرای ظالمی بردند تا گواهی بنویسد سر قلم تباه بود

۱- کذا؛ و بطور حتم عبارت درست نیست و از وسطش چیزهایی ساقط شده است.
در برهان قاطع گفته: «[و] گاهی بجای با گفته میشود چنانکه میگویند: و اتومیگویم یعنی با تو».

نیکو کرد فروزد بمرگب گواهی بنوشت ، چون بیرون آمد یادش آمد که نباید که آن ظالم بدان قلم چیزی بر کسی نویسد و من باو شریک باشم؛ باز گردید و سر قلم شکست. و یکی دیگر آنکه معلمی کردی فرزندان ظالمان را چیزی از قرآن و چیزی دیگر از ادب و عربیت نیاموزانیدی گفتی: نباید (۱) که ایشان بناشایست بکار برند و من یار و شریک آن باشم .

قال الله تعالى: وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى ، وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ ؛ یعنی یاری دهید یکدیگر را بر خیر و نیکی، و یاری مدهید یکدیگر را بر آنچه و زور و وبال بود .

۳۱۳ - مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ .

هر که مانند کند خویشان را بقومی از ایشان بود .

۳۱۴ - مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ (۲) تَكَفَّلَ اللَّهُ بِرِزْقِهِ .

هر که طلب علم کند خدای تعالی بروزی دادنش ضامن و پابندان بود، خدای تعالی اگر چه هر جانوری را روزی بر خویشان واجب کرده است ولیکن هر یکی را وجهی بود که تابدان مشغول نشوند روزی بوی نرسد [اما] آنکه طلب علم کند خدای تعالی بی سببی روزیش دهد. مصطفی علیه السلام گوید که: ندانسته که خیر دنیا و آخرت با علم بود و شر دنیا و آخرت با جهل بود، خدای را نپرستند إلا بعلم، و طاعتش را نپرستند إلا بعلم، و این نشانست که هر کس طاعت و عبادت بی حد کند چون بی علم کند همه هباء منثور (۳) بود. و امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید: قِيمَةُ كُلِّ

۱ - یعنی « مبادا » و در کتب قدیمه « نباید » بجای « مبادا » که اکنون بکار میرود زیاد بکار رفته است .

۲ - در نسخه عتیقه : « علماً » .

۳ - مأخوذ از آخر آیه ۲۳ سورة الفرقان است و تمام آن این است : « و قدما الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثوراً » و مراد به « هباء منثور » آنست که هوج و بی حاصل باشد.

امری ما یحسِنه ؛ قیمت هر کس بقدر دانش او بود اگر قدر بمال بودی هیچکس بهتر از قارون نبودى ، و اگر خلاص از آتش بمال بودی هیچ مالدار را روی در دوزخ نشدی ، و اگر بنسب بودی اَبولهب که عم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بود ملعون نبودى .

قال الله تعالى: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ؛
یعنی یکسان نبود آنکه بداند و آنکه نداند .

۳۱۵ - مَنْ لَمْ يَنْفَعِهِ عِلْمُهُ ضَرَّهُ جَهْلُهُ .

هر کرا علم و دانش سود نکند جهلش زیان کند .

۳۱۶ - مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ .

هر که از کردار باز ماند نسب و حسبش بفریادش نرسد .

قال الله تعالى: فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ؛ یعنی چون در صور دمند و خلق از گور برخیزند آنروز از اصل و نسب نپرسند بلکه از اعمال و کردار پرسند . ومصطفی علیه السلام چندان نماز کرد که پایهایش بیاماهید (۱) گفتند : یا رسول الله نه خدای تعالی ترا برگزید و حکم کرد که تو از گناه پاکى ؛ این همه رنج از بیم چیست ؟ - گفت : اگر طاعت نکنم ناآشکور و ناسپاس باشم . و قومی برسبیل زیارت در نزدیک امام زین العابدین علیه السلام آمدند و او در نماز ایستاده بود ضعیف و نزار شده چون خوشه پر بار که باد آنرا بجنباند می لرزید ، و پیشانی و دیگر جایها که برسجود نهاده بود چون زانوی شتر شده بود ، گفتند : یا بن رسول الله خدای تعالی اگر دوزخ را الا از بهر تو نیافریده است (۲)

۱ - در برهان قاطع گفته : « آماه بروزن ناگاه بمعنی آماس است که ورم و برآمدگی اعضا باشد » پس « آماهیدن » بمعنی آماس کردن میباشد .

۲ - کذا در نسخه اصل ؛ و پیداست که عبارتی از اینجا ساقط است .

اگر روزی بنماز بودی هر که هزار بار نماز کردی و صد بار بیشتر مسکینان از وی روزی خوردندی و هیچ ندانستند که از که بدیشان میرسد چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام از دنیا برفت آن سال چیزی نیافتند بدانستند که از هرکات حضرت امام زین العابدین علیه السلام بود . و مصطفی علیه السلام گوید که: قرابت می پندارند که اولیتر بمن آن کس بود که متقی و پارسا باشد، هر که خواه باشد و هر کجا خواهی گیر (۱) و چون این آیت آمد: **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**؛ یعنی بیم کن یا محمد قرابت خود را گفت: یا فاطمه بقیامت کردار آور نه نسب که آنجا نسب سودی ندارد . و مصطفی علیه السلام او را این از بهر آن گفت که بوی نزدیکتر بود و دخترش بود بلکه پاره تنش بود چون چنین باشد دیگری که بشنود بهتر بر سر کار باشد . فاطمه علیها السلام در شرف و نسب از خلق مانندش نبود و در عبادت و طاعت کسی بگردوی نرسد طاعتش سود خواهد کردن جز از نسب؛ پس دیگری بداند که نسب بکار نمی آید الا طاعت .

و نسب دواست

یکی- در کار آخرت تأثیرش نبود و مردم برسبیل رسم و عادت و برسبیل قدر ایشان را حرمت دارند چون فرزندان دهقانان و خداوندان مال و عقار (۲) و ضیاع (۳).
دوم- ذریه مصطفی علیه السلام بل که قراباتهم و مهاجریان و أنصاریان و عالمان و عالم زادگان؛ هر که ازین طایفه مطیع و فرمانبردار بود و حق حرمت ایشان نگاهداشته بود و طاعتش نیکوتر باشد و ثوابش بیشتر بود بر هر کسی واجب بود که ایشان را حرمت دارد و تعظیمشان کند، و هر که از اینان عصیان کند

۱- عبارت حدیث مشوش است .

۲- در منتهی الارب گفته: «عقار کسحاب زمین و آب و مانند آن و منه: ماله دارم و لا عقارم ای شیء»، و گیاه که مواشی را خسته گرداند، و بهترین گیاه و منزل و درخت خرما و رنگ سرخ و رخت و اسباب خانه؛ يقال: بیت کثیر العقار؛ ای کثیر المتاع؛ و برگزیده رخت و اسباب که جز در عید و نحو آن استعمال کنند و قد تضم و هر چیز خشک (تا آخر) .

۳- در منتهی الارب گفته: «صیعه بالفتح آب و زمین و مانند آن؛ و ضیاع بالكسر کرجال جمع» .

نسبش را خوار داشته باشد و گناهش زشتتر (۱) بود و عقابش سختتر (۲) بود و هر که بسبب نسب خویشتن بزرگ نماید و دیگرش حقیر آید زود بود که هلاک شود ، آورده اند که : در قیامت ندا آید که : شما نسبی نهادید که فلان پسر فلان ، و من نسبتی کردم که : **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ** ؛ اکنون بنگرم تا کدام بهتر آید . روزی حضرت مصطفی علیه السلام نشسته بود و پشت مبارك بمحراب باز داده بود و آن روی چون ماه فراقوم کرده و آن لب چون عقیق از هم بگشاده و بلفظی شیرین و بزبان فصیح گاه از وعدو گاه از وعید از در منشور و لؤلؤ مکتون فرا باریدن گرفت صنادید عرب و بزرگان قریش همه بجان و دل مستمع شده و دل و هوش گوش بر گفتار آن حضرت نهاده سلمان فارسی علیه السلام رضی الله عنه از در آمد و دیدشان باك نکرد و پای بر گردن یک یک در می نهاد تا بنزدیک حضرت مصطفی علیه السلام رسید و ایشان را خشم آمد یکی بر جوشید و گفت : بکدام حسَب و نَسَب این داوری کردی؟- سلمان بگریست گفت که : من نطفه گندیده بودم و آخر مرده باشم روز قیامت که داوری بود اگر سرانجام من بخیر آید از من شریفتر و کریمتر کسی نبود مصطفی علیه السلام سر بر آورد و گفت سلمان راست میگوید .

۳۱۷ - **مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ** .

هر که را قاضی کردند بی کارد گلویش پیریدند .

۳۱۸ - **مَنْ حَمَلَ سَلَمَتَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبَرِ** .

هر که متاع خویش برگیرد از کبر دور بود؛ یعنی هر که بعیب ندارد که از بازار یا از جایی دیگر چیزی که خریده باشد برگیرد بیعالم برد . و مصطفی علیه السلام بیازار شدی چیزی خریدی از بهر عیال خویش بخانه بردی ، و در سرای بنشستی و بدست خود پاره برنعل انداختی ، و بزرا بدوشیدی ، و شتر را علف در کردی ، و چون مزدوری در کار خسته شدی یاری وی کردی ، و بنده را هیچ آفتی بزرگتر از آن نیست

که خویشتن را بزرگ نماید خدای تعالی داود علیه السلام را گفت که : عابدان و طاعتداران را بترسان چون طاعت بزرگ آید و معجب شوند ، و ایشان را بشارت ده چون توبه کنند از معصیت و گناه و باز آیند . و در بنی اسرائیل مردی بود هفتادسال عبادت کرده بود وقتی از خدای تعالی حاجت خواست روا نمی شد خویشتن را گفت : ای نفس اگر تو چیزی ارزنده آورده بودی (۱) حاجت تو روا بودی خدای تعالی پیغمبر آن زمانه را وحی کرد که : ای پیغمبر فلان عابد را بگویی که : آن یک ملامت که نفس خویش را کردی بنزدیک من از هفتادساله عبادت تو بهتر بود .

عمر عبدالعزیز پادشاه بود و مردی لطیف بود او را خبر آوردند که : پسر ت انگشتری فرموده که نگینش بهزار دینار خریده (۲) پس نامه بوی نوشت و سوگندش داد که شنودم که توانگشتری فرمودی که نگینش بهزار دینار خریده ، آن نگین بفروش و هزار مسکین و درویش را سیر کن و بازپوش از درستی (۳) نقره انگشتری فرمای

۱- در اصل : « آرزوئیدی » .

۲- سعدی در بوستان (باب اول) این قصه را بطور دیگری بنظم آورده و آن این است

(ص ۲۹ چاپ استاد عبدالعظیم قریب) :

« یکی از بزرگان اهل تمیز	حکایت کند زاین عبدالعزیز »
« که بودش نگینی برانگشتری	فرومانده از قیمتش جوهری »
« بشب گفتی آن جرم گیتی فروز	دری بود در روشنائی چو روز »
« قضا را درآمد یکی خشکسال	که شد بدرسیمای مردم هلال »
« چو در مردم آرام و قوت ندید	خود آسوده بودن مروت ندید »
« چو بیند کسی زهر در کام خلق	کیش بگذرد آب شیرین بحلق »
« بفرمود بفروختندش بسیم	که رحم آمدش بر غریب و یتیم »
« بیک هفته نقدش بتاراج داد	بدرویش و مسکین و محتاج داد »
« فتانند در وی ملامت کنان	که دیگر بدست نیاید چنان »
« شنیدم که میگفت و باران دَمع	فرومیدویدش بعارض چو شمع »
« که زشت است پیرایه بر شهریار	دل شهری از ناتوانی نکار »
« مرا شاید انگشتری بی نگین	نشاید دل خلقی اندوهگین »

۳- کذا؟

و بر وی نویس: رَحِمَ اللهُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ؛ رحمت کناد خدا بر آنکس که قدر خویش بشناخت. مصطفی علیه السلام باجماعتی میرفت زنی بر راه ایستاده بود گفت: یک سوی رو تا جماعت من بگذرند؛ گفت: راه فراخ است، مصطفی علیه السلام گفت: بگریزید که زن متکبره جبارست. آدمی را کجا رسد که تکبر کند و در خود بغلط افتد که اصل آدم که پدرش بود مستی خاك بود و اصل وی از قطره آب بود که اگر قطره از آن برجامه آید با آن جامه نماز نتوان کرد، و چون بمیرد جیفه گردد که هر که دست بوی نهد پلید گردد، و از پس آنکه در گورش نهند بگندد گندی که اگر بیرون بودی هر کس از وی نفور بودی، و حشرات زمین سر بوی نهند و آن تن عزیز جمله طعام ایشان گردد، و تا زنده بود حمال پول و غایط بود، نشانه آفات و بلیات بود و هیچ ساعت از زحمت و محنت زمانه ایمن نه، و روزی بکام خویش هم نه، و مرادی چنانکه بایدش نیابد، و برشادی و خرمیش اعتمادی نباشد، و اگر زیادت بخورد درماند، و اگر کم بخورد خوابش نبرد. آورده اند که دورترین کسی از رحمت خدای تعالی بقیامت جبار و متکبر بود، باقر علیه السلام گوید که: در دوزخ کوهی هست که آنرا صعر (۱) خوانند در آن کوه وادییست که او را سقر خوانند و در آن وادی چاه هست که او را هممه (۲) خوانند هر گاه که سر آن چاه بر گیرند اهل دوزخ همه بفریاد آیند از رنج و بیخوشی. صادق علیه السلام گوید که: سقر وادییست که چون نفس بزند همه دوزخ را بسوزاند و آن چاه و آن وادی جای متکبران است (۳).

۱ و ۲ - کذا در هر دو مورد و تصحیح آن از متن عربی حدیث بشود.

۳ - در مجلد پانزدهم بحار الانوار در جزء ثالث در باب الکبر (ص ۱۲۵ چاپ - امین الضرب) گفته: «فی - ابي عن ابن ابي عمير عن ابن بكير عن ابي عبد الله (ع) قال: ان في جهنم لوادياً للمتكبرين يقال له سقر شكى الى الله شدة حره وسأله ان يتنفس فاذن له فتنفس فأحرق جهنم» و از ثواب الاعمال و محاسن نیز آنرا بسند صدوق و برقی نقل کرده است.

۳۱۹ - مَنْ يُشَادُّهُ الدِّينَ يَغْلِبْهُ (۱) .

هر که با این دین سختی کند دین بر وی چیره (۲) شود ؛ یعنی که طاقتش نبود و بود که اوقات دیگران بر خود بزیان آورد چون مسافری در بیابانی که بدان رود یا بیشتر نباید بریدن تا سلامت یابد خواهد که بیک روز ببرد لاجرم درماند و در میان بیابان بماند و دیر بمقصود رسد و باشد که هلاک شود .

۳۲۰ - مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ (۳) لَمْ يَنْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که بدروغ دارد شفاعت را شفاعت من بوی نرسد روز قیامت .

۳۲۱ - مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَةٌ وَسَاءَتْهُ خَطِيئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ .

هر که را شاد کند نیکیش و اندوهگین کند گناهش ؛ وی مؤمن است . و چهارچیز آنست که در دنیا دویمش از اول سخت تر بود ، اول هر کس گناهی کند پس فخر کند بدان ، پس آن فخر از گناهش هزار بار عظیم تر بود (۴) .

۳۲۲ - مَنْ صَامَ الْآبَدَ فَلَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ .

هر که همیشه روزه دارد روزه اش نبود ؛ چون در حال سفر و بیماری و غیرهما که روزه نباید داشتن روزه دارد .

۳۲۳ - مَنْ خَافَ أَذْلَجَ ، وَمَنْ أَذْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ .

۱- در حاشیه نسخه عتیقه آنرا چنین ترجمه کرده : « هر که بر آویزد با این دین قهر کند او را دین » جزوی در نهاییه گفته : « من یشاد الدین یغلبه ؛ ای یقاویه و یقاومه و یکلف نفسه من العبادة فيه فوق طاقته ، والمشادة المغالبة وهو مثل الحديث الآخر : ان هذا الدین متین فَاوْغَلْ فِيهِ بِرَفْقٍ » .

۲- در اصل : « خیره » و قیاساً تصحیح شد .

۳- در بعضی نسخ : « بالشهادة » .

۴- کذا در نسخه اصل یعنی ازدوم و سوم و چهارم آن چهار چیز ذکر شده است .

هر که او ترسد شبگیر (۱) کند، و هر که شبگیر کند بمنزل رسد یعنی هر که امید بهشت دارد و از دوزخ ترسد باید که طاعت دارد و پرهیزگار باشد تا برهد از آنچه ترسد از وی، و مادر سلیمان علیه السلام سلیمان علیه السلام (۲) را گفت: ای پسر بسیار مخسب که هر که بسیار خُسب بقیامت مفلس بود و تهیدست برخیزد، و مردی بود که در آخر شب برخاستی و اهل را خبر کردی و گفتی: برخیزید که تا ساز سفر کنیم که راه سفر دراز است و قافله دور (۳).

۳۲۴ - مَنْ يَشْتَهِي كَرَامَةَ الْآخِرَةِ يَدَعُ زِينَةَ الدُّنْيَا.

هر که آرزومند نواخت و کرامت آخرت بود زینت دنیا از دست بدارد، یعنی هر که زینتی کند که شبهت آن گیرد (۴)، یا زینتی که بدان تفاخر کند و تکبر بیفزاید، یا زینتی که از حق تعالی دور کند، و جز از آن را باکی نباشد چون اسرافی نکند.

۳۲۵ - مَنْ كَثُرَتْ صَلَوَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسَنٌ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ.

هر که شب بسیار نماز کند خدای تعالی دوستی وی در دل مردم افکند و بچشم هر کسی شریف بود بروز و گشاده روی بود. بقولی دیگر: هر که نماز شب کند بشب و روز کردارش همه نیکو بود زیرا که نماز همه لطف بود.

و صادق علیه السلام گوید که: نماز شب روی را و خوی را نیکو گرداند، و روزی را فراخ گرداند، و غم را ببرد، و چشم را روشن گرداند، اگر بر وی دین بود ببرکات نماز گزارده شود، نماز شب دردها را ببرد و روی را سفید گرداند، و تن را خوشبوی گرداند، و نماز شب را بهای دارید که از سنت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است و عبادت پیشگان و مصلحان، و درخانه که در وی قرآن خوانند و نماز

۱- در برهان قاطع گفته: «شبگیر با کاف فارسی بروزن تکبیر بمعنی صبح و سحر گاه باشد و راهی شدن پیش از سحر و بعد از نیمشب را نیز شبگیر گویند». ۲- کذا.

۳- مناسب مقام است این دو بیت که از قدماست (دروصایای هوشنگ از تاریخ معجم):

«توزان منازل دورو دراز بیخبری از آن نساخته برگ رزم کرب و زاد»

چو هیچ یاد نکردی ز خاک مبدأ خویش ذخیره بنه آخر برای روز معاد»

۴- کذا؟

شب کنند بر اهل آسمان چنان ظاهر و روشن بود که ستاره باهل دنیا، و هر که را در سجده شکر از پس نماز او را خواب و ابرّ دخدای تعالی بفرماید تا درهای آسمان بکشایند فرشتگان را گوید که : بنده مرا ببینید که چون میگزارد آنچه بر وی فرض نکرده ام گواه باشید که ویرا بیامرزیدم و توبه اش را پذیرفتم و در روزیش افزودم . یکی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و شکایت و گله درویشی خود میکرد تا آن حدّ که فرانمود که در آن آن گرسنه است، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفت: دوش نماز شب کردی ؟ - گفت : کردم ، حضرت باصحاب خود نگرید و گفت: هر که نماز شب کند بروزی درنماند و گرسنه نباشد، چنانکه مال و فرزند زینت دنیا است هشت رکعت از نماز شب زینت آخرت بود . و حضرت مصطفی علیه السلام گوید که : اگر نه آنستی که این آمت را سخت دشوار بودی و کم بودی که بجای آرد خدای تعالی نماز شب فریضه گردانیدی ، و در هر شبی ساعتی است که هر که آن ساعت را دریابد هر حاجتی که خواهد بیابد از خدای تعالی ؛ اگر دُنیوی بود و اگر أُخروی ، و ظاهر چنانست که آن ساعت در سیک (۱) واپسین است .

و آورده اند که هر که از بهر نماز شب پهلوی نازنین را از بستر گرم و نرم بردارد و خواب نوشین از چشم باز کند و قصد طهارت کند فرشتگان گویند :
 طوبیٰ لک ؛ خنک ترا که طریق صالحان داری ، و برای یقین میگزاری ،
 و موافقت صدیقان میکنی پس بنماز گاه آید و چشمهای هر کس در خواب رفته و آوازه نشسته چنانکه گوئی در جهان دیار (۲) نیست و از آسمان ندا برخاسته (۳)

۱- « سیک » بکسر اول و دوّم مخفف « سه یک » است بمعنی یک سوّم که بهربی ثلث گویند و در کتب قدما باین ترتیب فراوان بکار رفته است .

۲- دیار بتشدید یاء بروزن ستیّار و دیور بتشدید یاء بروزن تنور بجای « آحد » در عربی بکار میروند در منتهی الارب گفته: « دیار کسی ؛ یقال : ما فیها دیار ؛ نیست در خانه کسی ؛ اصله دیوار فالواو اذا وقعت بعد یاء ما کنّت قبلها فتحة قلبت یاء و ادغمت مثل آیام و قیام، و نایب دیور کتنور ؛ نیست در آن کسی » و از امثال سائره در اصطلاح اهل معقول و عرفان است : لیس فی الدار غیره دیار .

۳ - اشاره بمضمون اخبار کثیره است که در ثلث اخیر شب فرشتگانی از جانب خدای تعالی ندا کنند هل من مستغفر فأغفر له و هل من سائل فأعطیه (تا آخر).

که آیا کسی آرزوش نمیخواهد؟ و این بنده گاه در رکوع و گاه در سجود و گاه در قیام و گاه در قعود (۱) و گاه در تسبیح و گاه در تهلیل، و گاه در استغفار و گاه در تضرع و زاری، و گاه در تفکر و اندیشه، و گاه میگزید بروز گار بباد برداده، و غم و حسرت میخورد و فرشتگان چون بینند بیکدیگر گویند که: فلان شخص این شب بر سنت مصطفی علیه السلام میروند، و رسول صلی الله علیه و آله وسلم میفرماید که: هر که وقت سحر هفتاد بار استغفار کند خدای تعالی هفتصد گناه وی ببامرزد گفت: خاکسار باد آنکه هر روز هفتصد گناه بکند و در شب یک ساعت بر نخیزد و همه را بشوید، و هر که بر نیت نماز شب بخسبد و پس بیدار نشود تا صبح بر آید و بدان اندوهگین شود خدای تعالی بفضل و کرم خویش ثواب نمازش بنویسد.

جماعتی در خدمت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام رفتند و گفتند: یا امیر المؤمنین خبرده ما را از ثواب عبادت شب، گفت: هر که ده یکی از شب نماز کند «خَالِصاً لِلَّهِ لَشَوَاهِ»؛ خدای تعالی گوید: ای فرشتگان بنویسید این بنده را امشب از نیکی بعدد هر چه امشب روید از نبات و حبوب و أرزاق و جزا آن، و هر که نه یکی از شب عبادت کند خدای تعالی دعای او مستجاب کند، و بقیامت نامه اش بدست راست دهند، و هر که هشت یکی از شب برخیزد و نماز کند خدای تعالی ویرا مزد شهیدی بنویسد، و بقیامت دستوریش دهد تا وی اهل و فرزندان را که خواهد شفاعت کند، و هر که هفت یکی از شب نماز کند چون از گور برخیزد و رویش چون ماه شب چهارده بود با اُمتان بصراط بگذرد، و هر که شش یکی از شب نماز بکند خدای تعالی ثوابش بنویسد و گناهایش جمله ببامرزد، و هر که پنج یکی از شب نماز کند بقیامت در قبۀ ابراهیم خلیل الله علیه السلام بود، و هر که چهار یکی از شب نماز کند بقیامت از رستگاران بود و چون باد بصراط بگذرد و بی حساب در بهشت شود، و هر که سه یکی از شب نماز کند هر فرشته که ویرا بیند آرزوی حال وی کند و بدان منزلت که ویرا بود از خدای تعالی هشت در بهشت بروی بگشاید

و گوید : بهردری که خواهی در شو ، و هر که نیمی از شب نماز کند ثوابش بیشتر از آن بود که هفتاد بنده از فرزندان اسماعیل علیه السلام آزاد کرده و هزار بار زمین را بهراز زرسرخ بصدقه دهد ثوابش برابر وی نباشد ، و هر که دوبهری از شب نماز کند خدای تعالی بعدد ریگ عالج (۱) و هر زمین که آنجا ریگ بیشتر باشد حسناتش بنویسند ، و کمترین حسنه آن باندازه کوه احد باشد ، و هر که شبی تمام بایستد بقرآن خواندن و رکوع و سجود و ذکر خدای تعالی کردن چندان ثوابش دهد خدای تعالی که کمتر آن بود که ویرا از گناه بیرون آورد و چنان گرداندش که آن فرزند که از مادر بزاید ، و بعدد هر چه خدای تعالی آفریده است حسناتش و درجاتش بنویسد ، و چون از دنیا بیرون برود در گور نوریش پیدا گردد و عذاب گورش نکنند و پراتی از آتش دوزخ بوی دهند و بانیکانش برانگیزانند ، و خدای تعالی فرشتگان را گوید که : بنده مرا ببینید که این شب جمله بطاعت من زنده داشت و مقصودش رضای من بوده ؛ وی را بفردوس اعلائی من فرود آرید که ویراست در آنجا صد هزار شهر ، در هر شهری وی راست آنچه خواهد ، و بهچشمش خوش آید ، و بر خاطر هیچ کس بنگذشته باشد ، از آنچه برای وی بجای آورده ام .

و امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید قومی را در شبی که فراز آمدند و قنبر را برسید که اینان کیبند؟ گفت که : شیعت تواند ، امیر المؤمنین علی علیه السلام با ایشان درنگرید رویهای ایشان دید سرخ ، و نشان تنعم و فرهی و آسودگی بر رویهای ایشان پیدا بود گفت : ایشان بشیعت من چیزی نمانند و سیمای شیعت من ندارند ، آنکه شیعت من بود از گرسنگی و تشنگی لبهای ایشان جوشیده ، و شکم ایشان

۱- ابن الاثیر در نهایه گفته : « وفی حدیث الدعاء : و ماتحویه عوالج الرمال ؛ هی جمع عالج و هو ماتراکم من الرمل و دخل بعضه فی بعض . و طریقحی در مجمع البحرین گفته : « فی الدعاء : و ماتحویه عوالج الرمال ؛ هی جمع عالج و هو ماتراکم من الرمل و دخل بعضه فی بعض ؛ و نقل أن رمل عالج جبال متواصلة يتصل أعلاها بالدّهناء بقرب یمامة و أسفلها بنجد ، و فی کلام البعض : رمل عالج محیط با کثر ارض العرب . در منتهی الارب گفته : « عالج جائی است بیادیه و در آن ریگستانی است ، و نیز ریگ تو بر تو ؛ عوالج جمع و در اقرب الموارد گفته : « عالج (بکسر لام) رمال معروفه بالبادیه . »

بپشت و ارسیده بود از برخاستن بشب ، و رویش زرد باشد ، و از گریستن چشمش خلل یافته باشد یعنی شیعت من آن بود که بر این صفت بود. و ظاهر چنانست که آن قوم منافق بودند .

۳۲۶ - مَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضْرَبَ بِأَخْرَتِهِ ، وَ مَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضْرَبَ بِدُنْيَاهُ

هر که دنیا را دوست دارد یعنی دست در وی زند با آخرت زیان کند، و هر که آخرت را دوست دارد بد دنیا زیان کند ، زیرا که چون بکار آخرت مشغول گردد دنیا از دست بشود و آن وقت که بکار دنیا مشغول شود آخرت از دست بشود و زیان کند .

۳۲۷ - مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَهَانَ اللَّهُ ، وَ مَنْ أَكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ (۱)

هر که خوار دارد حجت خدا را خدای تعالی او را خوار دارد ، و هر که عزیز دارد حجت و خلیفه خدا را خدای تعالی او را عزیز و بزرگ دارد .

۳۲۸ - مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ

هر که دوست دارد کردار قومی را اگر نیک باشد و اگر بد باشد همچنان باشد که وی کرده باشد .

۳۲۹ - مَنْ اسْتَعَاذَ كُمْ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ

هر که بزنهار شما آید با پناهنش گیرید .

۳۳۰ - وَ مَنْ سَأَلَ كُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ

هر که چیزی خواهد از شما بدهید .

۳۳۱ - وَ مَنْ دَعَا كُمْ بِاللَّهِ فَأَجِيبُوهُ

هر که شمارا بخواند اجابتش کنید. یعنی اگر بمهمانی یا کاری دیگر قبول کنید .

۳۳۲ - مَنْ أَتَىٰ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ فَإِنَّ (۲) لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوهُ حَتَّىٰ

۱- در نسخه عتیقه جزء دوم حدیث را حدیث مستقلی قرار داده است .

۲- در نسخه عتیقه « وَ إِن » و از آن بعد را نیز حدیثی مستقل قرار داده .

تَعَلَّمُوا أَنْتُمْ قَدْ كَأْتَمُوهُ .

هر که باشما نیکوئی کند مکافاتش کنید ، و اگر مکافات نتوانید کردن وی را دعا و ثنا کنید تا آنگاه که دانید که مکافات وی کردید .

۳۳۳ - مَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ فَلَيْمَشِ رُؤِيداً .

هر که از شما بطمعى برود بپاید که با هسته رود. یعنی باید که تعجیل نکند که طمع خواری بود چون بشود بود که خدای تعالی ویرا مستغنی گرداند .

۳۳۴ - مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعَدَّ إِلَيْهِ فِي الْعَمْرِ .

هر که خدای تعالی وی را شصت سال زندگانی دهد عذر بروی انگيخته درزندگانی ؛ پس بقیامت خدای ملامتش بیشتر کند بر گناه و در تقصیر توبه عقابش بیشتر بود .

۳۳۵ - مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ مَا جَنَاهُ (۱) .

هر که در بامداد آید و در نیت ندارد که بر کسی ظلم کند آرزیده شود از گناهی که کرده باشد. یعنی چون در بامداد آید نباید که نیت هیچ گناهی کند که ظلم بود که بانفس خود میکند و بنده را هیچ چیز بهتر از نفس خویش نبود پس چون گناه کند بردوسترین کسی ظلم کرده باشد .

۳۳۶ - مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غَيْبَةَ لَهُ .

هر که بر کند جامه شرم غیبت وی حرام نباشد ؛ یعنی که شرم ندارد که گناه و معصیت کند شاید که او را غیبت کنند و جز از این نشاید که بنده سخن دیگر گوید قال الله تعالی: وَيَلُ لِّلْمُطَفِّفِينَ؛ یعنی ویل آنرا که از پیش یا از پس، غیبت مردم

۱- در نسخه قدیم باضافه « وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ » یعنی هر چند که استغفار نکرده باشد

وآمزش نخواستنه باشد .

کند (۱) و باید که مردم از سخریت و استهزا و ظنّ بد بردن و نام مردم بگردانیدن و تفحص و تجسس مردم کردن و غیبت کردن و سخن چیدن و بهتان نهادن بپرهیزند.

أما سخریه قال الله تعالى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ ؛ تا آخر این آیه ؛ یعنی ای آنانکه بخدای تعالی ایمان دارید نباید که بر مؤمنان سخریه و استهزا کنید که بود که مؤمنی را که استهزا میکنید از شما بهتر باشد . حضرت محمد مصطفی علیه السلام با آسمان قومی را دید که گوشت پهلوهای شان پاره میکردند و در دهان ایشان می نهادند با کراه بخورد ایشان میدادند، از حضرت جبرئیل علیه السلام پرسید که ایشان چه کرده اند؟- گفت: ایشان غیبت کرده اند یکدیگر را .
أما نام کسی بر گردانیدن ؛ در خبرست که : هر که نام کسی را بگرداند و آنکس را ناخوش آید فرشتگان آسمان بر وی لعنت کنند .

أما ظنّ بد بردن قال الله تعالى : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا ؛ یعنی ای آنانکه ایمان آورده اید بخدای تعالی از بیشتر ظنّ بپرهیزید که ظنّ بعضی از بزه و وزر و وبال است و تجسس یکدیگر نکنید .

وظنّ بر سه قسم است یکی طاعت است، دوم مباح است، و سیم معصیت است ، اما آنکه طاعت است آنست که پیوسته از گناه می پرهیزد نباید که ناگاه مرگ در وی رسد و بی توبه بمیرد ، و یا ظنّش بود که طاعتش بوجهی می افتد که پذیرفتن را نشاید ، و همچنین خویشتن را و اهل و فرزندان را از قرین بد و موضع تهمت می پرهیزد ؛ و آنچه بدین ماند .

و آنچه مباح است آنست که کس بکار دنیا احتیاط کند تا محتاج و درمانده نگردد . و آنچه معصیت است آنست که کسی بیاطلی ظنّ برد که فلان نابکار است و فلان نه بوجه است ؛ و این بسیار است ، و چون راست بود همه عیب را بکوشد

۱- «مطفقین» بمعنی کم فروشان است نه غیبت کنندگان پس گویا از اینجا عبارتی ساقط شده است یا بتصرف و توجیهی این معنی را در اینجا اراده باید کرد؛ فتنظن و تبصر .

تا از خود دفع کند و از دل بیرون کند و نباید که بزبان (۱) [بگوید] که آنچه تحقیق بود واجب بود که ستر کند و بپوشد پس آنچه ظن بود چون بزبان بگوید (۲) [حالش چگونه باشد ... !

أَمَّا غَيْبُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ؛ یعنی غیبت یکدیگر مکنید و هرگز کسی (۳) از شما دوست دارد که گوشت برادری مرده بخورد؟! پس حال غیبتگویی همچنین بود . و زنی در سرای حضرت محمد مصطفی علیه السلام شد چون بیرون آمد یکی از زنان حضرت مصطفی گفت که: این زن کوتاه بود رسول او را زجر کرد، او گفت: چیزی نگفتم که در وی نبود، حضرت مصطفی گفت: غیبت آن بود که در وی بود و آنچه در وی نبود دروغ و بهتان بود. و حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که: هر که را جامه کوتاه یا دراز باشد و یکی از پس وی باز گوید و داند که آنکس چون بشنود خوشش نیاید، غیبت باشد، و مصطفی علیه السلام قومی بمدینه می فرستاد تا طعامی بیارند زید ثابت را گفت که: تو سخن بگو، چون از چشم غایب شدند آن قوم گفتند: چرا باید که زید سخن گفتن؟ - بحضرت مصطفی علیه السلام اولیتر باشد ...! رسول علیه السلام زید را باز گردانید و گفت: ای زید ایشان گوشت تو بخوردند باز زید بنزد یک آن قومی که همراه بودند برفت و ازین حال معلوم ایشان کرد و جمله را بنزد یک حضرت مصطفی علیه السلام آورد چون بیامدند و سوگندها بخوردند رسول علیه السلام

۱- پوشیده نماند که: کلمه «بزبان» که قبل از قلاب (کروشه) بی قرینه قرار گرفته آخرین کلمه قسمت ساقط از نسخه متعلق بنگارنده است و از این عبارت « بگوید که آنچه بود» که در نسخه نگارنده که نسبت کم غلط تر و قابل اعتمادتر است هست بار دیگر شروع بچاپ میکنیم پس قسمت واقع در میان این دو قلاب (دو کروشه) که یکی در آغاز سطر چهارم صفحه هفتاد و دو (۷۲) بنظر میرسد و یکی دیگر که قرینه و مقابل آنست در همین جا ملاحظه میشود فقط از روی نسخه شماره ۱۲۷ متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه که بسیار مشوش است چاپ شده است.

۲- عبارت میان دو قلاب از نسخه متعلق بدانشگاه ساقط است .

۳- در نسخه اصل: « و هر که از شما» .

فرمود که : خيو(۱) از دهن بيندازيد، خيو بيفکنند(۲) پاره های گوشت سرخ بود گنديده چون مردار از دهان ایشان بيرون افتاد ، رسول عليه السلام گفت : اين آن غيبت است که زيد را کرديد و هر کس که يکی را غيبت کند بدانچه خدای تعالی ويرا داده باشد حکمت خدای را طعنه زده باشد .

و گفته اند که : غيبت کن اگرچه توبه کند از شومی غيبت از پس همه خلايق در بهشت شود ، و هر که از پس يکی نيکویی از آن وي بگويد فرشتگان راست و چپ وي را برگفتن آن مدد کنند ، و اگر غيبت کند فرشتگان وي را گویند که : بچه در قفای ديگری افتاده ؟ چرا بعيبهای خود درنشوی ، و حقيقت است که اگر کسی عيب خود پديدی از عيب ديگران بازماندی وليکن بيشر آدمی آنستکه برگ کاه در چشم ديگران(۳) بيند و کوهی در چشم خود نبیند، ويکی زاهدی را بر سبيل مهمانی بخانه برد و منتظر ديگری می بود چون ساعتی برآمد گفت : وي گرانجان(۴) می آيد ، زاهد برخاست و آهنگ رفتن کرد و گفت : من در جانی نباشم که در آنجا غيبت گویند . و چنين گفته اند که : زنی دوک ميرشت و پهبه اش دشوار میبود گفت : پنبه زنان را چنين و چنان باد ، شوهرش مردی عالم بود و زاهد ، در حال طلاقش داد و گفت : درين رشک و حميت است من چون توانم دید که ز من بقیامت می آيد و چندین پنبه زن درو آویخته که : چرا ما را غيبت کردی ؟ و حضرت مصطفی عليه السلام فرماید که : غيبت نکنید و از پس عيبهای پوشيده مردم مروید که هر که چنين کند خدای تعالی بر خلقش(۵) رسوا کند اگرچه در پوشيده تر جانی باشد .

۱- در برهان قاطع گفته : « خيو بکسر اول و سکون ثانی و و او آب دهن را گویند و بفتح اول و ضم ثانی هم درست است » .

۲- در نسخه ديگر : « بينداختند » .

۳- در نسخه ديگر : « مردمان » .

۴- در نسخه ديگر : « وي که آن چنان مرد ديست که دير می آيد » در برهان قاطع گفته : گرانجان با چيم کنایه از مردم سخت جان و مردم بسيار پير و سالخورده و رعشه ناک باشد و مردم فقير و بيمار و از جان سير آمده رانيز گویند و آهار و پالوده راهم گفته اند چه آن مانند پيران لرزان و رعشه ناک است .

۵- « بر خلقش » يعنی در ملا عام و علی رؤس الاشهاد يعنی در مرأی و منتظر مردم .

أَمْ بَهْتَانٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: لِعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^(۱)،
يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^(۲)
یعنی هر که بر مؤمنی هارسا بهتان نهد در دنیا و آخرت بلعنت در بود و او را باشد عذابی
عظیم ، روزی که همان زبان که بوی بهتان نهاده باشد گواهی دهد .

قال الله تعالى : إِنْ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^(۳)؛ یعنی هر که دوست دارد که فسق
و فجور و گناه ظاهر گردد (۴) ایشانرا باشد در دنیا و آخرت عذابی بزرگ .

قال الله تعالى : إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِالسِّنِّتِكُمْ وَ تَقُولُونَ يَا فَوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ
بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ^(۵)؛ یعنی بزبان میگوئید و بدهان
بر می آورید آنچه نمیدانید و آنرا بهیچ نمی شمارید، باید که چون پیش شما سخن بهتان
رود بگوئید: ما یكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظيم^(۶)؛
ما را نیست که بدین سخن گوئیم . سبحان الله .! این بهتان نیست عظیم؛ خدای تعالی
آنرا که بر وی بهتان نهاده اند تسلی و دلخوشی میدهد آنجا که میگوید : لا تحسبوه
شراً لكم بل هو خیر لكم^(۷)؛ یعنی اگر چه از جهت بهتان شما رنجور و
اندوهگین میشوید میندازید که آن شرّ شماست بلکه نیکی شما در آنست زیرا که
بقیامت خدای تعالی شما را بر صبر ثواب دهد و بر آنچه رنج برده باشید عوض دهد

۱- ذیل آیه ۳۳ سوره مبارکه نور، و صدر آن این است: «إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ
الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» .

۲- آیه ۲۴ سوره مبارکه نور است .

۳- صدر آیه ۱۹ سوره نور و ذیل آن اینست : « والله يعلم و أنتم لا تعلمون » .

۴- در هر دو نسخه : « ظاهر گرداند » و این معنی مبنی بر آنست که « یشیع » بصیغه
غایب از باب افعال قرأئت شود .

۵- آیه ۱۰ سوره مبارکه نور است .

۶- ذیل آیه ۱۶ سوره مبارکه نور و صدر آن اینست : « ولولا إذ سمعتموه قلتم » .

۷- از آیه ۱۱ سوره مبارکه نور است .

چندانکه تمنا کنید، که کاشکی پیوسته بر ما بهتان می نهادندی. آورده اند که هر که فاحشه بیند اگرچه معاینه در آن مینگرد باید که چشم را دروغزن دارد، و اگر بگوش شنود اگرچه از جانی معتمد شنود باید که گوش را کر پندارد، و هر که چنین کند خدای تعالی بای پیغمبرانش برانگیزاند و با ایشان حشر کند او را، و هر که بنده را بعیبی سرزنش کند از دنیا نرود تا آن عیب بر او نشیند و بدان معیوب نگردد.

و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: بهتان راست نگردد و بهتانگوی ازدوزخ نرهد تا آن راست نگرداند پس بهتانگوی در دوزخ بماند. اما سخن چین در دنیا خوار و ذلیل باشد زیرا که کسی پیش او چیزی نگوید و نخواهد که وی آنجا حاضر آید، و چون بمیرد عذاب گورش سخت بود [و بقیامت پیش از همه خلق بدوزخ شود (۱)] و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که سخن چین و دروغزن در بهشت نشوند و خدای تعالی دل ویرا و دو زبان وی را از آتش بیافریند زیرا که گوئی که ویرا دوزبانست که پیش سخن گوید و از پس (۲) سخنی دیگر گوید. و آورده اند که سخن چین بدترین خلق باشد؛ زیرا که آن فتنه که او تواند انگیخت ابلیس که ملعونست نتواند انگیختن که فتنه شیطان بیشتر از وسوسه است. و حضرت مصطفی علیه السلام میگذشت ازدو گورنالشی می آید فرمود که: این یکی سخن چین است، و آن دیگر خویشتن را از رشاشه (۳) بول نگاه نداشته است، و چوبی داشت بدو نیمه کرد و هرپاره بگوری فرو برد تا عذابش کمتر شود، و بروزگار موسی علیه السلام خشکسالی پدید آمد از بهر استسقاء چندین هزار خلق بصحرا شدند و دعا کردند و باران خواستند اجابت نمی آمد حق سبحانه و تعالی فرمود: یا موسی در میان شما یکی سخن چین است بشومی وی دعا مستجاب نمیشود پس موسی علیه السلام گفت: ملکا ویرا معلوم من کن تا از میان قومش بیرون کنم، حق تعالی فرمود که: ای موسی بندگان را از سخن چینی نهی میکنم پس خویشتن چون سخن چینی کنم بفرمای

۱- عبارت میان دوقلاب در نسخه قدیم نیست.

۲- در نسخه دیگر: «که پیش یکی سخنی گوید و پیش دیگر».

۳- در منتهی الارب گفته: «رشاش کسحاب چکیده های خون و اشک و آب و جز آن».

تا همه توبه کنند، پس موسی علیه السلام بفرمود تا همه توبه کردند پس باران بیامد.
آورده اند که یکی پیش بزرگی رفت و سخن چینی از شخصی بکرد آن بزرگ
ویرا گفت: سه کار عظیم بکردی:

اول - آنکه تا این زمان نزدیک من امین و معتمد بودی خویشان را نامعتمد
گردانیدی.

دویم - آنکه سخن دوست من گفتم و وی را نزدیک من متهم گردانیدی.
سوم - آنکه فارغ دل بودم مشغول دلم گردانیدی.

وهفت چیز آنستکه آدمی میباید که دوست ندارد و دل بدان مشغول نگرداند:
اول - سخن چیدن دوست ندارد زیرا که همه گناه باشد.

دویم - فاسقان را دوست ندارد زیرا که فاسق دشمن خداست.

سیم - سخن چین را دوست ندارد زیرا که سخن چین عاصی باشد و عاصی را
دشمن داشتن واجب بود.

چهارم - بقول سخن چین گمان نگرداند.

پنجم - باندوهی که از آن سخن حاصل آید صبر کند.

ششم - بتجسس آن مشغول نشود.

هفتم - بخود سخن چینی نکند.

قال الله تعالی: وَ أَمْرًا تَهُ حَمَالَةَ الْحَطَبِ ، فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ؛
بدین آیه حق سبحانه و تعالی ذم و نکوهش میکند زن ابولهب را که سخن چینی کردی.

۳۳۷ - مَنْ سَاءَ تَهُ خَطِيئَتُهُ غُفِرَ لَهُ (۱) وَ إِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ .

هر که اندوهگین شود بگناهی یا خطائی که از وی حاصل آید آرزیده شود
و اگر چه استغفار نکند.

۱- در نسخه عتیقه: « غُفِرَ اللَّهُ لَهُ ».

۳۳۸ - مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوْفَ اللَّهِ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ .

هر که از خدا بترسد خدای تعالی همه چیز را از وی بترساند .

وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ خَوْفَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ (۱) .

و هر که از خدای تترسد خدای تعالی او را از همه چیزی بترساند .

۳۳۹ - مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ .

هر که دوست دارد رسیدن بخدای تعالی؛ دوست دارد خدای تعالی رسیدن

او را ، و هر که نخواهد رسیدن بخدای را نخواهد خدای تعالی رسیدن بوی را یعنی

هر که خواهان آخرت باشد ناچار عبادت کند و پرهیزگار باشد خدای تعالی او را

دوست دارد ، و هر که خواهان دنیا باشد از پس دنیا و هوا باشد و ناچار در عبادت

تقصیر کند و بگناه آلوده گردد خدای تعالی او را دشمن دارد .

۳۴۰ - مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ وَ كَتَمَهُ الْجِمْ يِلْجَامٍ مِنَ النَّارِ .

هر که را پرسند از علمی که داند و باز پوشد و نگوید روز قیامت لعامی

سازند از آتش و بر سرش کنند و بدان نوع بدوزخ برند یعنی از اصول دین بود ،

یا از فرایض و واجبات بود ، یا گواهی داند و باز پوشد و نگوید .

۳۴۱ - مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ خَبِيْثَةٌ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ فَلْيَفْعَلْ .

هر که تواند از شما که ویرا بود کردار پوشیده از کردارهای نیک باید که

بکند زیرا آن باخلاص نزدیکتر بود و از ریا دورتر بود پس خدای تعالی آنرا دوستر

دارد ؛ اما فرایض و واجبات چون نماز و روزه و زکوة آن به باشد که باشکاره (۲)

بود تا دیگری بگردن آن نزدیکتر شود و تهمت نزنند که وی طاعت نمی گزارد .

و آورده اند که طاعت پنهانی بر طاعت آشکارا چندانی درجه و تفضیل دارد که

فریضه برست .

۱- طبق نسخه عتیقه این قسمت جزء حدیث سابق و متمم آنست .

۲- کذا در نسخه قدیم و در نسخه دیگر : «آشکارا» .

۳۴۲- مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ (۱) فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يَفْلُقُ عَنْهُ.

هر که را گشاده شود باب خیری باید که غنیمت داند و نصیب آخرت برگیرد زیرا که وی نمیداند که آن در بر وی کی بسته شود، یعنی هر که توانائی دارد که عبادت کند، یا روزه دارد، یا حج کند، یا زکوة دهد، یا مؤمنی را یاری دهد، یا حاجت مؤمنی را روا کند، یا مؤمنی را شاد گرداند، یا از گناهی بپرهیزد، یا درمانده را دست گیرد، یا از بهر مظلومی شفاعت کند و آنچه بدین ماند؛ باید که بجای آورد که حال پوشیده است وی نداند که چه پیش آید و دریغ بود که با فسوس و بی برگی بگذارد و آنکس را که دشوار تر آید باید که تدارکش کند زیرا که چون بمیرد تمکن و توانائیش بشود و هر که عاقل بود همیشه طلب سعادت کند و بخیر مشغول بود و گوید که: اگر بمانم خیرم زیادت بود، و اگر بمیرم خیرم باری بدست بود.

۳۴۳- مِنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَىٰ إِفْذَاهِ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا.

هر که خشم فرو خورد و تواند که آنرا براند خدای تعالی دل او را از امن و ایمان پرگرداند. یعنی هر که خشمناک شود و گرم گردد و بر جوشد بچیزی که بشنود یا ببیند یاداند و تواند که مکافات و پاداشت وی کند و آن آتش فرو نشاند و آن خشم فرو خورد و بدست و زبان نرنجانند یا بچیزی که با وی کرده باشد باز نگیرد یا حرمتش نکاهاند خدای تعالی ایمنش گرداند و لطف و توفیق تماسش دهد، تاوی از خیار مؤمنان گردد، و ایمنی دنیا آن باشد که در دل مؤمنان افکند که وی حلیم و بردبارست تا کس از بهر وی بدی نیندیشد، و ایمنی آخرت آن باشد که خدای تعالی چون ببیند که وی بدی خشم گیرد و بدان سبب که فرو خورد سختی بدل میرسد و بر آن صبر میکند حق تعالی سختیهای آخرت از او بگرداند. و در خبرست که بدترین مردم آن باشد که زود خشم گیرد و دیر بگذارد، و بهترین مردم آن باشد که دیر خشم

۱- در نسخه عتیقه: « فَلْيَنْتَهِزْهُ ».

گیرد و زود بگذارد ، و بوقت خشم خدا را یاد کند تا بوقت عقاب خدا شما (۱) را یاد کند . و لقمان حکیم گوید : سه چیز بوقت سه چیز پیدا گردد ؛ اول - دانش و زیرکی بوقت خشم پیدا گردد . دوم - مردانگی بوقت کارزار پیدا گردد . سیم - دوستی بوقت حاجتمندی پیدا گردد . و یکی بزرگی را ستایش میکرد و ثنایش میگفت گفتش که : بوقت خشم مرا آزمودی و بردبارم یافتی ؟ - گفت : نه ، دیگر گفت که : در سفرم آزمودی و نیکخوئی مرا معلوم کردی ؟ - گفت : نه ، گفت : بوقت معاملات مرا با انصاف یافتی ؟ - گفت : نه ، گفت : پس مرا مدح و ستایش مکن و کسی را که بدین سه چیز نیازموده باشی ثنای وی مگوی . و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید که : چون کسی بجای تو بدی کند و تو بر مکافاتش قادر شوی باید که درگذری بشکرانه آنکه بر وی دست یافتی . و روزی شاه مردان علی علیه السلام کافری را بیفکند و برسینه وی نشست تا سرش ببرد ، کافر گفت : یا علی مرا حاجتی هست بنو ؛ میخواهم که روی ترا ببینم ، شاه ولایت علیه السلام زره از روی مبارک برگرفت کافر ملبون خيودر روی مبارك آنحضرت باشید ، علی علیه السلام را خشم آمد و کافر را رها کرد و نکشت گفت : اگر وی را بگشم از خشم خویش وی را کشته باشم (۲) . و حضرت امام زین العابدین علیه السلام خواست که دست بشوید کنیزك آب بدستش میکرد ابريق از دستش بیفتاد و بردست امام آمد و دستش از آن رنجور شد ، کنیزك چون بدانست گفت : وَالكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ؛ یعنی خدا میفرماید که : آنانکه خشم فروخورند ، امام علیه السلام

۱- کذا در هر دو نسخه و مناسب بسیاق عبارت «او» است .

۲- این قصه در کتب اخبار مختلف نقل شده و یک طریقی آنست که مولوی در مثنوی

نقل میکند (اواخر دفتر اول) :

« از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان مطهر از دغل »
 « در غزایر پهلوانی دست یافت زود شمشیری بر آورد و شتافت »
 « او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی »

(تا آخر قصه که مشتمل است بر مسلمان شدن وی با پنجاه نفر از خویشاوندانش) .

گفت : فروخوردم ، کنیزك گفت : والعافينَ عَنِ النَّاسِ ؛ یعنی آنانکه مردم را عفو کنند ؛ امام علیه السلام گفت : عفوت کردم ، کنیزك گفت : والله يُحِبُّ الْمُعْسِنِينَ ؛ یعنی خدای دوست دارد نیکوکاران را ، امام علیه السلام گفت : آزادت کردم . خدای تعالی موسی علیه السلام را گفت : ای موسی دانی که پیغمبری را بچه استحقاق یافتی ؟- گفت : نه ، گفت : یا موسی بدانکه وقتی گوسفندی از گله تو برمیده بود تو از پس وی همی شدی تا برنجی عظیم بوی رسیدی چون گوسفند را بگرفتی بزبان چیزی نگفتی و خشم نگرفتی و آن گوسفند را بردوش گرفتی و گفتی : ای مسکین این چه بود که تو کردی خود را و مرا برنجانیدی (۱) اما آنجا که داند که زبردست را ادب نکند !- الا از پس آنکه بترسانیده باشد ؛ زیان دارد ، شاید که ادبش بکند .

۳۴۴ - مَنْ مَشَى مِنْكُمْ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ مَشَى بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَسْمَى بَيْنَ يَدَيْهِ (۲) .

هر که از شما در تاریکی شب برخیزد و از بهر نماز بمسجد شود خدای تعالی وی را نوری دهد روز قیامت که در پیش او میتابد (۳) .

۳۴۵ - مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى .
هر که شاد و خرم کند او را اینکه طعم ایمان یابد باید که مرد مؤمن دوست دارد و دوستش از بهر خدا دارد و پس . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : آنکس که ایمانش قویتر بود از آن بود که دوستی از بهر خدا کند و دشمنی از بهر خدا کند و چون خیر کند از بهر طلب رضای خدا کند ، و از آن کسی که بازگیرد از بهر خدای تعالی بازگیرد ، و هر آن دو کس که از بهر خدای تعالی بایکدیگر دوستی کنند ایشانرا بود ستونی در بهشت از یاقوت سرخ ؛ بر آن ستون هفتاد هزار غرفه بود چنانکه

۱- یعنی سبب استحقاق نبوت تو این امر بود .

۲- در نسخه عتیقه این حدیث را در این مورد نیآورده است .

۳- در نسخه قدیم : « که در پیش مینماید » .

نور و روشنائی آفتاب باهل دنیا می‌جهد (۱) و خدای تعالی گفت: یا موسی از برای من چه کار کردی؟ (۲) گفت: ملکا نماز میکنم، و روزه میدارم، و زکوة میدهم، و ذکرت میکنم، خدای تعالی فرمود: نماز حجت تو باشد، و روزه سپر تو باشد، و زکوة سایه تو باشد، و ذکر من نور تو باشد، آنچه خاص مرادت آنست که دوست داری دوست مرا، و دشمن داری دشمن مرا. و حضرت محمد باقر علیه السلام فرماید که: هر که نیکی نیکان را دوست دارد یا ظلم ظالمان را دشمن دارد اگرچه دوزخی بود بهشتی گردد. و گفته اند که: بزه کاری از دنیا برفت بخوابش دیدند گفتند که: خدا با تو چه کرد؟ گفت: بوقت مرگ گناه خویش بسیار دیدم و هیچ شفيعی و دست آویزی ندیدم گفتم: ملکا اگرچه خویشان نابکار و بی طاعت بودم اما تودانی که نیکان را و مطیعان را دوست داشتم، بدان بر من ببخشد و بیامرزد مرا و بر من رحمت کرد.

قال الله تعالی: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ (۳)؛ یعنی شما که مؤمنانید دشمن مرا و دشمن خود را بدوست مگیرید. و جای دیگر فرمود: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ (۴) تا آخر آیه؛ یعنی که یا محمد تونیبایی کسی که ایمان دارد بخدا و بروز قیامت دوست دارد دشمن خدا را و اگرچه پدرش یا فرزندش یا برادرش

۱- در نسخه دیگر: «رسد» و باقی عبارت کذا در هر دو نسخه؛ پس چیزی از متن ساقط است.

۲- در نسخه دیگر: «میکنی» و آن مناسبتر بسیاق کلام است.

۳- صدر نخستین آیه سوره مبارکه ممتحنه است.

۴- صدر آخرین آیه سوره المجادلة و ذیل آن اینست: «اولئك كتب في قلوبهم الايمان و آيتهم بروج منه و يدخلهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فيها رضی الله عنهم و رضوا عنه اولئك حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون».

یا خویشاوندش بود ، دوست خدا آن بود که دلش بایمان مزین و آراسته بود ، و دشمن خدا آن بود که فعلی یا صفتی باخدای خواند که خدای تعالی از آن منزّه و متعالی بود . و گفته اند که : دشمن خدای آنکس بود که باطل بردست گیرد و داند که آن باطل است اما آنکه نداند و پندارد که آن حق است دشمن خدای تعالی نبود الا اینکه قولش باطل است ؛ و این باطل است زیرا که جهودان و ترسایان که بت پرستند پندارند که بحق اند و با تفاق جمله دشمن خدا اند . و حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که : یا علیّ دوست تودوست منست و دشمن تودشمن منست ، و دشمن من دشمن تست ، و دشمن من و دشمن تودر لعنت خدای تعالی باشد .

۳۴۶ - مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَهَائِشِ أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَائِرِ (۱)

هر که مالی از حرام و شبهت آمیخته بدست آیدش خدای تعالی آن مال را در هلاک برد ، و هلاک اینجاقویت باشد و لطف و برکت باز گرفتن بود یعنی هر که از حرام و شبهت چیزی اندوزد اگر خورد و اگر نخورد عقوبت یابد ، و اگر بخیر کند پذیرفته نشود و عقوبت یابد ، و اگر نگذارد عقوبت یابد و خدای تعالی در آن برکت نکند و از حادثه ها باز نیاید ، و هر ساعتی گناهی از وی حاصل می آید و در واجب تقصیر میکند ؛ گناه در آن تصرف کردنت ، و واجب با خداوندش رسانیدنست و از آن توبه کردنت . و حال فتوی کن (۲) و بهانه جوی در حرام از حال دزد و راهزن بترست ؛ زیرا که دزد داند که حرام میخورد و فتوی کن فتوی را بهانه میسازد و دلیل میکند بر حلال ؛ و نزدیک باشد که کافر شود (۳) ، و جاهل و حرام خواره بلدت حالی

۱- جزیری در نهاییه گفته: «وفیه : مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ مَهَائِشِ أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَائِرِ؛ هُوَ كُلُّ مَالٍ أَصِيبَ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ وَلَا يُدْرَى مَا وَجَّهَهُ وَالْمَهَائِشُ مَا جَمَعَ مِنْ مَالٍ حَرَامٍ وَحَلَالٍ كَأَنَّهُ جَمَعَ مَهَوَشٍ مِنَ الْمَهَوَشِ [وهو] الْجَمْعُ وَالْخَلْطُ وَالْمِيمُ زَائِدَةٌ وَ يَرُورِي نَهَائِشُ بِالنُّونِ وَقَدْ تَقَدَّمَ وَيُرُورِي بِالتَّاءِ وَ كَسْرِ الْوَاوِ جَمَعَ تَهَوَّاشٍ وَهُوَ بِمَعْنَاهُ .»

۲- در نسخه دیگر : «فتوی ده» و مراد مفتی است .

۳- از این آیه مبارکه «اتمنا یا مَرْكُمَ بِالتَّسْوِعِ وَالْقَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَيَّ اللَّهُ بِاللَّعَلْمُونَ» (آیه ۶۹، سوره مبارکه بقره) معلوم میشود که این امرغایت قصوای مراتب گناهان است ، و از آیه ۳۲ سوره مبارکه اعراف نیز این مطلب بطور وضوح برمیآید ؛ فراجع ان شئت .

نگردد و آن فرمانی که دهد و حرمتی کش باشد مانند آن آرزو کند ، و خردمند بقیامت و عاقبت و سرانجامش نگردد آنرا کاره بود و نخواهد ، و مثال حرام خواره چون سگی بود که استخوانی سرتیز بدهان میگیرد و میخراشد و استخوان لب و دهان وی میبرد و خون گرم از آن می آید و میخورد و خوشش می آید و بر آن حریص میشود و می پندارد که آن از استخوان می آید چون لب و دهانش سرد شود و درد و سوزش برگیرد بداند که از لب و دهان است .

وزاهدی که پیوسته روزه داشتی شبانگاه چندانی بخوردی که زندگانی بدان باز یابیدی و زار زار بگریستی و گفتمی که : پندارم که مردار میخورم. و یکی سرایی را بامانی داشت وقتی خطی نوشته بود نمی خوشکید (۱) خواست که قدری خاك از آن دیوار سرای بگیرد و بر آن خط کند اندیشید که بود که نشاید ، دیگر باره قصد کرد آوازی شنید که امانت بجای دار و حرام اگر چه اندکی باشد خوار مدار که عقابش بیشتر باشد از آنکه کس طاقتش دارد . و یکی بی بازار شد تا گندم خرد دانه از بهر آزمایش بدهان نهاد و بخائید بدیش نبود (۲) باز گشت از پس آن یادش آمد که حلالی نخواستم ؛ پیامد و گندم فروش را طلب کرد او را نیافت بجانبی نشان وی دادند مرد بدانجا رفت چون بدانجا رسید گفتند که : وی بهج رفت مرد ترتیب کرد (۳) و دنبال وی (۴) بهج رفت و با خود گفت که : نباید (۵) که مرگ درسد و حلالی نخواستم باشم ، از قفای وی برفت و حلالی بخواست .

و بدان روز گار که : امیر المؤمنین علی علیه الصلوة والسلام بکوفه بود و عراق و حجاز بفرمان او بود یکی گوید که گرم هنگامی در نزد یک وی شدم امیر المؤمنین علیه السلام کاسه چوبین در دست داشت مُهرش بر سر نهاده و پوستیش در سر بسته

۱- در نسخه دیگر : « نمی خوشکید » و مراد « نمی خشکید » است.

۲- یعنی بدیش نجسبید و موافق میلش نشد .

۳- در نسخه دیگر : « مرد ترتیب توشه راه کرد » .

۴- در نسخه قدیم : « دنباله اوی » .

۵- یعنی مبادا ؛ و در کتب قدیمه نوعاً بجای مبادا که اکنون در میان مردم مصطلح

است « نباید » بکار برده اند .

مهربرگرفت و پاره پوست جواز آن فرو کرد و در آب آغشت و بخورد و خدای را شکر کرد دیگر باره مهرش بر نهاد گفتم که : یا امیرالمؤمنین و یا امام المتقین وقائد الغر المحجلین یا آسدا لله یا أبا الرسول و یا زَوْجَ البتولِ یا ابا الحسن والحسین جان من فدای تو باد طعام فراخ و نرخ ارزانست چونست که کاسه پوست را مهر کردی؟ - گفت : از بهر آن میکنم که میدانم که این از کجاست می ترسم که کسی برسپیل شفقت زیت در آن (۱) کند و من ندانم که از کجا بود . و با آخر الزمان از حرام چنان ترسند که پیشینیان از حلال می ترسیدند و یکی گوید که چون ترا گویند که از خدا میترسی خاموش شو و جواب بده که اگر گوئی: نمی ترسم ؛ عاصی و فاسق باشی ، و اگر گوئی که میترسم ؛ نشان ترس آدمی آن باشد که از آنچه می پرهیزد میترسد و از آنچه نمی پرهیزد نمی ترسد . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که هر که باک ندارد باند و ختن مال که از حلال است یا از حرام ؛ خدای تعالی باک ندارد که او را در دوزخ کند بهردری که خواهد .

۳۴۷- من أعطی حظّه من الرّقی فقد أعطی حظّه من خیر الدنیا والآخرة .
هر که را که بهره او بداده اند از مدارا کردن همچنانست که بهره او بداده اند از نیکوئی دنیا و آخرت .

۳۴۸- من آثر محبة الله علی محبة الناس كفاه الله مؤنة الناس .

هر که برگزیند دوستی خدای تعالی بر دوستی مردم خدای تعالی او را بی نیاز گرداند از مؤنه مردم یعنی در کارها آن اختیار کند که خدا دوست دارد اگر چه داند که رضای دیگری در کارهای دیگرست و نفعی بوی رسد یا مضرتی از وی بگردد خدای تعالی کفایت وی بکند و هر شرتی از وی بگرداند .

۳۴۹- من فارق الجماعة و استذل الامارة لقی الله ولا وجه له عنده .
هر که بگذارد جماعت را و خوار دارد امارت را چون بقیامت شود بنزدیک

۱- در هر دو نسخه «بزیادت» و بقرینه روایات معروفه در این باب که در کتب فریقین مذکور است تصحیح شد .

خدای تعالی هیچ رویش نبود یعنی خوار و بیمقدار باشد .

۳۵۰ - مَنْ نَزَعَ يَدَهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُ حُجَّةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که دست از طاعت امام بدارد روز قیامت هیچ حجتی نباشد او را ؛ یعنی هر که حجت خدای را که امام زمانه است بیندازد و طاعتش ندارد و شرعیات نداند و از جماعتش فرار گیرد (۱) اگر چه شصت سال و هفتاد سال یا بیشتر در طاعتش بسربرد روز قیامت خدای تعالی نپذیرد. و رسول علیه السلام فرماید که : هر که عبادتی کند و نداند اگر چه بوجه باشد خدای تعالی نپذیرد و بدان عقاب یابد ، پس آنکه در عبادت چندین فرایض را سنت شمارد و بسیاری حلال با حرام گرداند و چندین مستحق را از حق محروم گرداند چگونه خدای تعالی طاعت وی پذیرد؟! و آنکه از پس وی رود بقیامت کجا حجتش باشد؟! .

اگر گویند که: شما نیز عبادت از علما می آسوزید؟ جواب آن باشد که هر یکی از عالمان ما گویند که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام یا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام یا از امامان دیگر بوی رسیده باشد و هیچکس نتواند که مذهب نوی (۲) بنهد یا از سر خود چیزی گوید که نشنوند؛ یا از علمای دین ملامتش رسد؛ و ازینجاست که اول تا آخر مذهب و مقاتل و گفتار در شریعت و عبادت یکی بوده است .
و جوابی دیگر معتمد آنست که در میان این جماعت معصوم هست کجا گذارد که ناصوابی در شرع فاش گردد نه چون دیگری بود که در هر مسئله چندین گفتار باشد و چنانکه خدای تعالی یکیست حق نیز باید که یکی باشد .

قال الله تعالى: اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ ؛ یعنی جهودان و ترسایان عالمان خویش را بخدائی گرفتند و حضرت صادق علیه السلام

۱- در نسخه دیگر: «فرانگیرد» .

۲- در نسخه دیگر: «مذهبی نوی» .

میفرماید که : ایشان عالمانشان را نماز نکردند (۱) و روزه نداشتند إلا آنکه حلال داشتند آنچه عالمانشان گفتند و حرام داشتند آنچه عالمانشان گفتند و ایشان راستای شدند .

۳۵۱ - مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً (۲) .

هر که از جماعت جدا شود مرگش چون مرگ جاهلان بود یعنی جاهلانی که پیش از حضرت مصطفی علیه السلام بودند و خدایرا و شریعت را ندانستند از آنکه حجت خدای تعالی باز نشناختند و فرمانش نبردند .

۳۵۲ - مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبْرًا خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ .

هر که از جماعت جدا شود چند (۳) وجبی همچنان باشد که ریسمان اسلام از گردن بیرون کرده باشد و کمترین چیزی که بدان چیزها پیمایند و جب بود در علم کمترین یک مسئله بود که فایده دهد یعنی هر که درین یک مسئله جماعت حق را خلاف کند از اسلام بشود و دست از آن رسن بدارد که خدا میفرماید که : وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا ؛ یعنی دست در رسن خدا زنید و در دینش متفرق نشوید و چون این آیه آمد مصطفی علیه السلام دست بردوش امیرالمؤمنین علیه السلام زد و گفت : حبل خدا اینست که دست در وی باید زد .

۱- نصّ روایت چنانکه در تفسیر عیاشی بنظر میرسد این است : « أبو بصیر عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله : اتَّخَذُوا أَسْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ : أَمَا وَاللَّهِ مَا صَامُوا لَهُمْ وَلَا صَلَّوْا وَلَكِنَّهُمْ أَحَلَّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَحَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالَآ فَاتَّبَعُوهُمْ » و اخبار بسیار در تفسیر آیه که مفاد آنها نیز همین است نقل شده هر که طالب باشد بتفسیر برهان (ج ۱ چاپ اول؛ ص ۳۱۹) مراجعه کند و یا بکتاب قضاء و مسائل و یا بمجلد اول بحار الانوار .
۲- کذا در دو نسخه لیکن این حدیث در نسخه عتیقه در این مورد بنظر نمیرسد و در ترتیب روایات منقوله نیز اختلاف اندکی میان این کتاب و آن نسخه بنظر میرسد چون مهم نیست بیاد کرد آن نمیردازیم .

۳- «چند» در امثال این مورد بمعنی مطلق مقدار است یعنی بقدریک و جب .

۳۵۳ - مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بِجَبْوَحَةِ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ .

هر که می‌خواهد که در میان بهشت خرم و شادان بنشیند باید که همیشه باجماعت باشد یعنی جماعتی که در میان ایشان حجت خدای تعالی بود تا فایده این خبر بهره نبود که عقل خود اینچنین مینماید که اگر عالم یک شب بی حجت خدا بودی خدا را نرسیدی که مکلف را باز پرسیدی از گناهی که در آن شب کردی .
حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : اگر در عالم یک کس بر حق باشد جماعت او باشد و آنکس که باوی باشد باجماعت بوده باشد ؛ و هر عاقلی که تأمل کند و در جواب انصاف دهد ویرا گویند : چه گوئی : اگر جماعتی گویند و در میان یکی معصوم باشد این جماعت را آن گوید و آن فرماید که مصطفی علیه السلام آورده باشد و خدای تعالی بدان تکلیف کرده باشد و این جماعت را بدلیل و حجت عصمت وی معلوم باشد و بهره می‌گوید یقین دارند که حق است ، این جماعت با این شخص برحق اند یانه ؟ - و اگر باوی خلاف کنند باطل باشد (۱) یانه ؟ - نتواند گفتن که : نه ؛ که بس انکاری ظاهر کرده باشد ، پس عاقل باید که بنگرد تا هیچ گروهی را از این امت برین صفت یابد که گفته آمد ؟ و چون جماعتی چنانکه بگفتیم بسببی پوشیده باشد واجب کند که دیگری را برحق دارد و این همچنان باشد که گویند : در فلان شهر فلان کس برحق است که خدای را یکی گوید پس چون دو گویند یاسه گویند بیشتر برحق باشند .

و دیگر هر گروهی که مذهبشان با کسی میخوانند که از پس حضرت مصطفی علیه السلام بده سال یا بصد سال بوده اند و پیدا شده اند ایشانرا گویند که : بروزگار حضرت مصطفی علیه السلام هیچ کس دیگر برین مذهب بود یانه ؟ - اگر گویند که : نبود ، پس این مذهب بدعت و ضلالت باشد ، و اگر گویند که : بود ؛ گوئیم ایشانرا : در آنکه مذهب با ایشان میخوانند فایده چیست ؟ چرا با دیگری نمیخوانند ؟ بچه از دیگران بهتر بودند ؟ اگر گویند که : وی از علم خود بنهاد ، برین وجه روا

نباشد که شخصی که پیغمبر نباشد و جبرئیل بوی نیاید مذهب نهد و چون بنهد حقیقت آن باطل باشد.

۳۵۴ - مَنْ أَقَالَ نَادِمًا بَيْعَتَهُ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که خریده را باز دهد چون فروشنده پشیمان شود خدای تعالی در قیامت از گناهش درگذرد. چنین آورده اند که یکی از یاران حسن بصری نام وی آیوب (۱) در بازارد کانی گرفت و بسختیا فروشی بنشست تا روزی مردی از وی سختیپانها خریده بود برد و باز آورد گفت: مرا پشیمانی حاصل شد بیع اقالت کرد پس از آن بدکان ننشست، گفتند: چرا بدکان ننشستی؟ - گفت: از بهر این مراد نشسته بودم و کار بستن این خبر؛ مقصود حاصل آمد این نام بر وی همانند. و این اقاله از آن کردارهای نیک است که هر وقتی نباشد پس هر کس بتواند که کند باید که بغنیمت دارد و بدان زیادت ننگرد و بدل فروشنده نگردد که چگونه در گرم (۲) و زحیر (۳) باشد و هر که که یادش آید بجوشد و چون باز جای خویش دهد وی شاد شود و هر که نیک مردی شاد شود خدای تعالی خشنود گردد و گناهش بیامرزد و نباید که قول ناکسی بشنود که ترا این نیک افتاد و این بیع حلالست؛ و آنچه بدین مانند؛ که یاری شیطان میدهد و کس را از خیر میدارد.

۳۵۵ - مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنْ أَعْرَاضِ النَّاسِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَشْرَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که زبان را باز دارد از غیبت مردم خدای تعالی از گناهش درگذرد یعنی هر که زبان را دربند آورد از گفتن آنکه فلان را روی چنین است یا چشمش چنانست و پایش چنین؛ و آنچه بدین مانند از چیزهایی که [مذموم و ناپسنداست] خدای تعالی

۱- کذا در نسخه لیکن در منتهی الارب گفته: «سختیان بالکسر پوست بزداغت یافته؛ معرب است، و شهر است از آن شهر ابویوب سختیانی» لیکن ابن الاثیر در لباب «سختیان» را بفتح سین ضبط کرده طالب تفصیل بتاج العروس و یا بکتاب انساب و تصوف مراجعه کند.
۲- در برهان قاطع گفته: «گرم بضم اول و سکون ثانی و میم بمعنی غم و اندوه و زحمت سخت و گرفتگی دل و دلگیری باشد».

۳- در سابق از بهار عجم نقل شد که «زحیر» بمعنی پیچش دل است.

عذاب گناہانی که کرده باشد نکند زیرا که غیبت گناهیست که کردن او سهل است و هوا بدان تعلق گیرد و بیمِ خلاق کم بود پس آنکه هوا را بشکند و نفس را فرود آورد و غیبت را دست بدارد خدای تعالی نپسندد که ویرا از آن چیزی بپرسد و ننگرد که دیگر آموخته شود و از هیچ گناهی کس را چنان نگزیرد که از غیبت بگزیرد (۱) زیرا که کم گناهی بود که دروی منفعتِ دنیائی نباشد و غیبت گناهیست که دروی هیچ نفعی نبود اما هر که فعلی کند که خدای تعالی آنرا کاره بود و از خدای تعالی شرم ندارد شاید که مردم ویرا بدان فعل ذمّ و غیبت کنند و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که ببیند که ناکسی در حق مؤمنی بدمی گوید نگذارد و آن مؤمن را حمایت دارد بقیامت در حمایت خدای تعالی بود .

۳۵۶ - مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا فَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که میان مادر و پدر و فرزند جدائی افکند خدای تعالی میان وی و دوستانش جدائی افکند یعنی هر که زن را طلاق دهد و فرزندان او را از وی جدا کند و یا از کنیزك فرزند آورد و یا کنیزك که خود او را فرزند بود از وی جدا شود و آنچه بدین مانند خدای تعالی او را از خویش و فرزند و پیوند و دوستان که بهشتی باشند جدائی افکند و هر که از دوستان جدا شود ناچار بدوزخ شود ، و یکی دو غلامک داشت هر دو را بفروخت و ایشان برادران بودند (۲) . و مردی بود زن را طلاق داد و بسبب فرزند میان ایشان خلاف برخاست بنزدیک پیغمبر علیه السلام شدند مرد گفت که : این فرزند بمن اولیترست که من برگرفتمش پیش از آنکه مادرش برگرفت، و من بنهادمش پیش از آنکه مادرش بنهاد ، زن گفت : اول تو برگرفتی و سبکبار بودی و چون بنهادی بشهوت بنهادی، و من که برگرفتم سنگی بار (۳) و با مشقت بودم و چون نهادم برنج و درد بنهادم ، رسول علیه السلام گفت که : کودک مادر برگیرد .

۱- در اینجا عبارت همانست که بنظر میرسد .

۲- کذا ؟

۳- کذا در نسخه قدیم و مراد همان سنگین بار است .

۳۵۷ - مَنْ شَابَ شَيْبَةً كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که در اسلام مویش سفید شود اگر همه یکتای بود بروز قیامت نوری گردد یعنی هر که با اول تکلیف خدا را بداند و زندگانی بر صلاح و سداد بپیری آورد بهر سوئی که بر سرش سفید شود بقیامت نوری گردد و نیکیش بنویسند و درجه ایش بیفزایند اما آنکه جوانی در بطالت بکار برد بحال پیری چون توبه کند اگر چه خدای تعالی بپذیرد و گناهش بیامرزد محل و منزلتش پیدا باشد که تا کجا رسد و از پیری پیدا بود که چه آید ، و عاقل باید که بجوانی طاعت بجا آورد که قوت دارد . آورده اند که هر که در جوانی روی بطاعت نهد و هوارا بشکند و هرزه و هوس از سر بدر کند و رضای خدا جوید خدای تعالی ویرا گوید که : ای بنده جوانی را بشکستی و اقبال بر من کردی و همسالان تو بر اندن هوا و جستن مراد مشغولند و تو رضای من میجوئی ؛ بجلال قدرم که با صد یقانت به بهشت فرستم ، و هر که عمر را بیاد دهد و قوت جوانی را در معصیت بکار برد چون پیر شود و از گناه پشیمان شود و از دل گوید : یارب ، خدای تعالی گوید : لبیک ای بنده دیر آمدی و آنگاه آمدی که ضعیف و بیچاره شدی و از دنیا دست بشستی و از همه چیزی سیر شدی و هر کسی از تو بگریخت ولیکن باکی نیست که من ترا خریدارم و گناهت بیامرزم و بمقصودت رسانم .

و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرماید که : هر که پیری را از بهر پیریش حرمت دارد بقیامت از فزع الاکبر ایمن گردد .

و پیری وقتی در محرابی استاده بود و محاسن در دست گرفته و میگفت : مَلِکَا بِنْدَکَانَ تَرَا عَادَتَسْت (۱) که آزاد کنندم درم خریده را که در خدمت ایشان پیر شود ، و من بنده توأم در اسلام پیر شده ام مرا آزاد کن از دوزخ .

۱- سعدی باین قصه اشاره میکند :

« رسم است که مالکان تحریر

آزاد کنند بنده پیر »

« ای بار خدای گیتی آرای

بر بنده پیر خود بیخشای »

۳۵۸ - مَنْ يَسِّرَ عَلَيَّ مَعْسِرًا يَسِّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

هر که کاری یا وامی برای کسی آسان کند خدای تعالی همه کارهای سخت در دنیا و آخرت بر وی آسان کند یعنی اگر کسی وامی دارد بر کسی، و وامدار چیزی ندارد مهلتش دهد یا بعضی از آن بوی بخشد یا جنسی بدهد بستاند و نگوید که زرمی باید و مقصودش آن باشد تا آن متاع بکم بها بخرد و آنچه بدین ماند و وامدار چون تواند که وام باز دهد و امروز بفردا میکند ظالم بود . آورده اند که هر که را قرضی بکسی باید دادن حلال نباشد که نان یا نانخورش خورد تا آن وقت که وام بگزارد .

۳۵۹ - مَنْ أَنْظَرَ مَعْسِرًا أَوْ وَضَعَ لَهُ أَظْلَهُ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ .

هر که وامداری را قرض بر وی آسان گرداند یا چیزی از وی فرو نهد و مهلتش دهد خدای تعالی در سایه عرشش بدارد آن روز که جز سایه عرش هیچ چیز دیگر سایه ندارد . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که وامداری را مهلت دهد بهر روزی ثواب صدیقی بیابد ؛ بخبری دیگر : هر روزی چندان ثواب بیابد که اگر بوزن کوه احد زر بصدقه بدادی نیافتی (۱) .

۳۶۰ - مَنْ كَانَ ذَا لِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَيْنِ مِنْ نَارٍ (۲) .

هر که دوزبان بود در دنیا خدای تعالی او را بقیامت دوزبان دهد از آتش دوزخ یعنی هر که نفاق برد چون اهل حق را ببند چنان نماید که از ایشانست و آنکه که در میان مردم بود دوروئی کند خدای تعالی در دوزخ او را دو چندان عقاب کند که دیگران را (۳) .

۱- در نسخه دیگر: «بصدقه دهد چنان نباشد که روزی مهلت وامداری داده باشد» .

۲- در نسخه عتیقه : «فی النار» .

۳- در نسخه عتیقه : «دوباره چند آن دیگران عقاب دهد» .

قال الله تعالى: **إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ** (۱). یعنی در زیرترین درک دوزخ جای منافقان بود و تا بقیامت در گور در عذاب و نکال بود.

۳۶۱ - **مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ**.

هر که در نامه برادرش نگرد بی دستوری وی چنان بود که در آتش دوزخ نگرد و نشاید که کس بر احوال پوشیده مردم تجسس کند زیرا که معلومست که این گناهی عظیم است، و اگر نامه در دست یکی بیند نشاید که از وی بخواهد که بود که شرم دارد که ندهد و چون بدهد بدلتش خوش نباشد اما اگر از فساد و مضرتی ترسد شاید که طلب کند و بی دستوری وی بخواند چنانکه [محمد ابو بکر باعثمان (۲)] اگرچه آنکه در دین بود کشتن وی مفسده بود (۳).

۳۶۲ - **مَنْ كَانَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ**.

هر که امری یکی فرماید باید که فرموده نیکی بود یعنی هر که دیگری را چیزی فرماید باید که از بهر آن گوید که آن خیر است و خدا فرموده است و کردن آن دوست میدارد و مقصودش آن خیر گفتن نباشد تا خلق ویرا مدح کنند یا بدان سبب کاری دیگر از پیش ببرد و آنچه بدین ماند از فعلهائی که اهل ناموس (۴) کنند و سخن در منکر همچنین باشد یعنی باید که از بهر آن باز دارد که آن زشت است و خدای تعالی از آن نهی کرده است و کردنش را کاره است و بقولی دیگر هر که یکی را بخیر فرماید باید که داند که آن خیر است و پس از آن فرماید؛ و ازینجاست که هر که معروف فرماید باید که پنج چیز داند:

اول - باید که معروف از منکر باز داند تا از سر جهل نفرماید.

دوم - باید که مقصودش از فرمودن رضای خدای تعالی باشد و قوت اسلام.

۱- صدر آیه ۴ سورة النساء و ذیل آن اینست: « وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ».

۲- عبارت میان دو قلاب در نسخه قدیم نیست.

۳- در نسخه دیگر: « بخواهد بود ».

۴- ناموس در اینجا بمعنی نیرنگ و حيله و امثال آن میباشد.

سیم - باید که مشفق و مهربان بود بر آنکه خیر فرماید تا رفق و مدارا کند تا سخنش درگیرد .

چهارم - باید که صابر و بردبار بود و چون سفاقت و بی خردی بیند منزجر و دلتنگ نشود .

پنجم - باید که چون خیری فرماید اول خود قیام نماید پس بفرماید ، و چون از منکر باز دارد اول از خود بنهد و پس باز دارد تا سخنش مؤثر بود و بوی التفات کنند؛ اگرچه حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: امر بمعروف فرمائید اگرچه خویشتن نکنید و از فحشاء و منکر بازدارید و اگرچه خویشتن باز نایستید . این خبر دلیلتی است که امر بمعروف و نهی از منکر از همه عاقل و بالغ واجب بود و پرسیدند حضرت مصطفی علیه السلام را که : چه بهتر است ؟ - فرمود که : چهار چیز؛ اول - ایمان آوردن بخدای تعالی . دوم - با خویشان پیوستن . سیم - امر بمعروف کردن . چهارم - نهی از منکر کردن . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که قومی باشند که خیرات را مسبب شوند و درهای خیر برایشان گشاده شود و درهای شر برایشان بسته شود ایشان قومی اند که امر بمعروف کنند و از منکر باز زنند ، و آنکس که بخلاف این کند درهای خیر برایشان بسته شود، و درهای شر برایشان گشاده شود، و مردم باخیر و برکت باشند مادام تا امر بمعروف و نهی از منکر کنند و چون بخلاف این باشند خدای تعالی برکت از ایشان برگیرد ، و ایشان را بریکدیگر مسلط گرداند، تا خون یکدیگر میریزند و مال یکدیگر میبرند و دیگر ظلمها میکنند و ایشان را در آسمان و زمین هیچ یاری و ناصری نباشد ، و هر جمعی که در میان ایشان باشند و یکی از ایشان بدست یا بزبان گناهی کند و ایشان او را از آن باز ندارند خدای تعالی جمله را عقوبت کند ، و معصیت نه همان باشد که خمر خورند یا زنا کنند یا دزدی کنند بلکه هرزه گفتن و خندیدن بقیهقهه و مزاح کردن همه معصیتهای بزرگ اند و بر همه کس واجب باشد که از آن باز ایستند و دیگران را از آن باز دارند و حضرت محمد باقر علیه السلام میفرماید که : هر که امر بمعروف و نهی از منکر کند یا یاری کند

شخصی را برآنکه این کند خدای تعالی عزیزش گرداند در دنیا و آخرت، و حافظ و ناصر وی بود، و هر که بخلاف این کند خدای تعالی درد و گیتی خوار و مخدولش گرداند، و خدای تعالی یوشع بن نون را علیه السلام گفت که: من از فلان قوم چهل هزار مردان نیک و شصت هزار مردان بد را هلاک خواهم کرد یوشع بن نون علیه السلام گفت: مَلِکَا بِنْدِ گان نیک چه کرده اند؟ - گفت: زیرا که نیکان از بهر من بر بدن خشم نمیگیرند و با ایشان نشست و خاست میکنند، و میان ایشان خورد و داد و دست و گرفت میروند (۱) و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: مَثَلِ گناه کننده و واجبات از دست بداده با دیگران چون کشتی بود که در وی قومی بسه فرقت شوند و کشتی میان ایشان بسه فرقتست؛ پس آن فرقت که زیرترند خواهند که سوراخی از بهر حاجت در کشتی کند، قومی گویند که: آب برآید و تمام قوم غرق شوند، و قومی گویند که: مخیرند اگر خواهند بکنند و اگر خواهند نکنند؛ اگر بگذارند همه باب غرقه شوند و اگر نگذارند همه رسته شوند.

۳۶۳ - مَنْ أَخْلَصَ (۲) لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَ تَبَابُحُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ .

هر که خالص چهل بامداد طاعت کند چشمه های حکمت از دلش بر زبانش پیدا گردد یعنی که خاطرش تیز گردد تا هر حکمتی که شنود یا در آن تأمل کند و اندیشه کند یاد گیرد و باز گفتنش سهل و آسانتر بود تا بلفظ و توفیق خدای تعالی ترسکار گردد و همه خیر اندیشد و چون بدل اندیشد ناچار بر زبان خیر گوید.

۳۶۴ - مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَبِيحَهُ .

یعنی هر که بخدای تعالی و روز قیامت ایمان دارد باید که مهمان را گرامی دارد تا بامن که محمدم [علیه السلام] و با ابراهیم خلیل علیه السلام در بهشت آید

۱- در حاشیه بخط نونویس: «میکنند».

۲- در نسخه عتیقه: «أخلص العبادة».

و اشارت بانگشتان کرد و خدای تعالی حساب نکند بنده را بر آنچه بخرجِ مهمان کرده باشد مهمان را بردن از بهر عروسی حقست هر که اجابت نکند چون (۱) بدان خوانندش عاصی بود. و حضرت مصطفی علیه السلام مرغی بکشت جبرئیل آمد و گفت: مهمان را گرامی دار، دیگر باره آمد که مهمان را گرامی دار گرامی دار گو سفندی بکشت، دیگر باره آمد که: مهمان را گرامی بدار گفت: یا اخی جبرئیل چکنم؟- گفت: بنفسِ خویش وی را خدمت کن که هیچ چیز گرامی تر از آن نیست که پیش از آنکه مهمان آید بچهل روز خدای تعالی فرشته بفرستد تا روزی آن مهمان بسرایِ وی میرساند، و در مال و خواسته ایشان می افزاید و برکت میکند، و چون فرا رسد تا آنجا که بود خدای تعالی هیچ گناهی که از ایشان حاصل آید ننویسد، و چون برود گناه ایشان جمله ببرد، و هر که هفت گام از پسِ مهمان فرا شود هفت درِ دوزخ بر وی بسته شود، و اگر هشت گام فرا شود هشت درِ بهشت بر وی گشاده شود، و زیادت از این بهر گامی ثوابِ روزه در جریده اش نوشته شود، و باید که مهمانِ خدا را (۲) طعام از وجه حلال بسازد و از آن جنس بسازد که مهمان دوست دارد و بدان اشتهايش باشد و چنان نکند که مهمان را نماز فوت شود.

۳۶۵- مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا (۳) أَوْ لِيَصْمِتْ (۴).
هر که ایمان دارد بخدای تعالی و بروز قیامت باید که چون سخن گوید در حق کسان؛ بخیر گوید، یا باید که خاموش باشد.

۳۶۶- مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَدْعُ حَلِيلَتَهُ الْحَمَامَ (۵).
هر که بخدا و بروز قیامت ایمان دارد باید که زنش را نگذارد که بگرمابه رود

۱- در اصل نسخه: «خود».

۲- کذا؟

۳- در نسخه عتیقه: قبل از این حدیث این حدیث «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ» نیز نقل شده است.

۴- صمت یصمت از باب «نصر ینصر» است.

۵- در نسخه عتیقه این حدیث در این مورد از کتاب نقل نشده است.

اگر داند که بیگانه ویرا خواهد دیدن و اگر گرما به موضع تهمت بود بشب نیز نگذارد ولیکن باید که مرد جای غسل کردن و آنچه در آن بکار باید، بسازد تا بی برگی نبرد و اگر نماز از وی درگذرد از آنکه از این معنی برگشتی نباشد مرد بدان بزه کار گردد. و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید که: هر که اطاعت زن دارد برویش در آتش دوزخ کشند گفتند که: چون باشد این طاعت؟ - گفت: آن باشد که بنوحه یا بعروسی شود و باشوهر نسازد. و حضرت مصطفی علیه السلام با قومی نشست بود در آن سخن میرفت که زن را چه بهترست؛ هر کسی چیزی میگفت این خبر امیرالمؤمنین علیه السلام با فاطمه زهرا علیها السلام بازگفت گفت: که زنرا آن بهترست که مرد بیگانه را نبینند و مردان را آن به که زن بیگانه را نبینند. و روزی نایبائی در حجره فاطمه علیها السلام شد دختران امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر بودند زینب دست بچشم بازگرفت دیگران گفتند که: وی نایبناست او جواب داد که: اگر او نایبناست من بینايم. و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: هر که زن را با عطر و بوی خوش از خانه بیرون گذارد تا باز آمدن لعنت بر آن زن میبارد.

۳۶۷ - مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ (۱) رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ .

هر که را بردستش سردی مسلمان شود بهشت وی را خواهان شود و مأوای او بهشت گردد.

۳۶۸ - مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

هر که بردارد از برادر مؤمن اندوهی از اندوههای دنیا خدای تعالی بردارد از او اندوهی از اندوههای آخرت در روز قیامت.

۳۶۹ - مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ يَظْهَرُ الْغَيْبِ نَصْرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۲) .

۱- در نسخه عتیقه: « یده » و آن بهتر است.

۲- در نسخه عتیقه این حدیث قبل از حدیث سابق بر آن نقل شده است.

هر که یاری دهد برادر مؤمن خود را در غیبت او یعنی سخنی به در حقّ وی نگوید و نگذارد که کسی در حقّ او بدی گوید یا بدی سگالد یا شرّ ظالمی از وی بگرداند یا در سجده نماز او را دعا گوید خدای تعالی او را نصرت دهد در دنیا و آخرت ، و هیچ نصرتی به از آن نبود که نبوت رسول علیه السلام و امامت علی علیه السلام بدلیل و حجت اثبات گرداند .

۳۷۰ - مَنْ كَانَ فِي حَاجَةٍ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ .

هر که در گزاردن حاجت برادر مؤمن بود خدای تعالی در گزاردن حاجت وی بود .

۳۷۱ - مَنْ سَتَرَ عَلَيَّ أَخِيهِ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبِيدِ مَا دَامَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ .

هر که بپوشد گناه برادرش یعنی نخواهد که عیبهایش که پوشیده ظاهر گرداند و کسی نداند خدای تعالی در دنیا و آخرت سترش بدارد و خدای تعالی در یاری بنده بود مادام که بنده در یاری برادر مؤمن بود . و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که : هر که رنج مؤمنی بردارد یا حاجتش روا گرداند بوقت فزع الاکبر و روز قیامت از خدای تعالی هفتاد رحمت یابد .

۳۷۲ - مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ مِثْلَ مَفْحَصِ قَطَاةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ .

هر که بنا نهد از برای رضای خدا مسجدی اگر خود چندانی بود که آشیانه سفرودی (۱) خدای تعالی از بهر وی خانه در بهشت بنا نهد یعنی هر که از ملک خود مسجدی چندانکه در آن نماز توان کردن یا بیشتر بکند یا در مسجد عمارتی بکند یا چیزی در مسجد فزاید اگر خود چندان بود که مرغی در آن بخشید خدای تعالی

۱- در حاشیه نسخه عتیقه «مفحص قطاة» بعبارت «آشیان سنوری» ترجمه شده است؛

در برهان قاطع گفته: «سفرود با واو مجهول بر وزن مقصود مرغ سنگ خواره را گویند و بعربی قطا خوانند» .

در بهشت از بهر وی خانه بنا کند که طولش و عرضش و عمقش خدا داند که چند باشد و در کردن مسجد و عمارتش فضلی بی حدّ و ثوابی عظیم بود و لیکن نشاید که کس سقفش و دیوارش بلند بر کشد بلکه باید که میانه بود، و نقش و نگارش باید که نبود، و نشاید که بکنده گری یا بصورتگری یا برنگ یا بزر بکنند، و نشاید که محرابش در دیوار مسجد دور بود الا چندانی که نشان قبله بود، و نشاید که آنجا که بر وی بانگ نماز کنند در مسجد جدا یگانه بود بلکه با دیوار مسجد راست بود، و نشاید که از مسجد چیزی در ملک خود گیرد و اگر چیزی از آلت مسجد برگردد واجب بود که آنجا برد یا با مسجدی دیگر.

۳۷۳- مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَدْرَكَهُ كِتَابٌ لَهُ كِفْلَانٍ مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَلَمْ يَدِرْ لَهُ كِتَابٌ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ.

هر که طلب علم کند و دریابد دوبره از مزدش نوشته آید، و هر که طلب علم کند و دریابد یک بهره از مزدش نوشته آید یعنی اگر چه خدای تعالی خاطرها بر سبیل مصلحت متفاوت آفرید؛ بعضی آن بود که چیزی دریافتن بدان سهل بود و بعضی آن بود که دشوارتر بود نباید که هیچکس از طلب علم باز ایستد اگر چه دریابد که حق تعالی رنج وی ضایع نگرداند، و شقی و بدبخت آن بود که در اصل خود طلب نکند، و کس بود که خدای تعالی خاطر وی تیز داده باشد وی بر خویشتن بزبان آورد یا در چیزی که بکارش نیاید صرف کند و سفیه و جاهل با نزدیک خدا رود و چنانکه چیزی سودمندتر از علم و دانش نیست هیچ چیزی زیانکارتر از جهل و نادانی نیست، و هر که آموختن و دانستن از دست بدارد بقیامت معذور نبود و نتواند که حجت آورد، و از اینجاست که حضرت صادق علیه السلام گوید که: خدای تعالی خلق را از دو چیز پیرسد و گوید: چرا علم و کردار نیاوردید، بعضی گویند از خجالت: چه گوئیم، و سردرپیش افکنند، و بعضی گویند که: ندانستیم، خدای تعالی گوید: چرا ندانستید؟- ایشان نیز خجل شوند و جمله در مانند.

۳۷۴ - مَنْ سَمِعَ النَّاسَ يَعْلِمُهُ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
وَ حَقَّرَهُ (۱) وَ صَفَّرَهُ (۲) .

هر که کردار خویش مردم را بشنواند خدای تعالی حال وی و سرش مردم را بشنواند ، و ویرا حقیر و خوار گرداند یعنی هر که طاعت و عبادت کند و با مردم گفتن گیرد و مقصودش آن بود که مردم ویرا مدح و ثنا گویند و با وی خیر بیشتر کنند (۳) تا ویرا پیش ایشان حرمت بیشتر باشد خدای تعالی بقیامت وی را بر سر ملا رسوا گرداند و وی خجیل و شرمسار و خاکسار و ذلیل گردد و از گزاردن آن عبادت الا

۱- ابن الاثیر در نهاییه گفته : « وفيه : مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ سَامِعَ خَلْقِهِ ، وَ فِي رِوَايَةٍ : أَسَامِعَ خَلْقِهِ ، يُقَالُ : سَمِعْتُ بِالرَّجُلِ تَسْمِيعًا وَ تَسْمِعَةً إِذَا شَهَرْتَهُ وَ نَدَدْتَهُ بِهِ ، وَ «سَامِعٌ» اسْمُ فَاعِلٍ مِنْ سَمِعَ وَ «أَسَامِعٌ» جَمْعُ أَسَمِعَ وَ أَسَمِعَ جَمْعُ قَلْتُهُ لَسَمِعَ ، وَ سَمِعَ فَلَانٌ بِعَمَلِهِ إِذَا أَظْهَرَ لِيَسْمَعُ ؛ فَمَنْ رَوَاهُ سَامِعٌ خَلْقَهُ بِالرَّفْعِ جَعَلَهُ مِنْ صِفَةِ اللَّهِ تَعَالَى أَي سَمِعَ اللَّهُ سَامِعَ خَلْقِهِ بِهِ النَّاسَ ، وَ مِنْ رِوَايَةٍ «أَسَامِعٌ» أَرَادَ أَنْ اللَّهُ يَسْمَعُ بِهِ أَسَامِعَ خَلْقِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَ قِيلَ : أَرَادَ : مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ وَ أَرَاهُ ثَوَابَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُعْطِيَهُ . وَ قِيلَ : مَنْ أَرَادَ بِعَمَلِهِ النَّاسَ أَسَمِعَهُ اللَّهُ النَّاسَ وَ كَانَ ذَلِكَ ثَوَابَهُ ، وَ قِيلَ : أَرَادَ أَنْ مَنْ يَفْعَلُ فِعْلًا صَالِحًا فِي السِّرِّ ثُمَّ يَظْهَرُهُ لِيَسْمَعَهُ النَّاسُ وَ يَحْمَدُوا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ بِهِ وَيُظْهِرُ إِلَى النَّاسِ غُرْضَهُ وَأَنْ عَمَلَهُ لَمْ يَكُنْ خَالِصًا ، وَ قِيلَ : مَنْ نَسَبَ إِلَى نَفْسِهِ عَمَلًا صَالِحًا لَمْ يَفْعَلْهُ وَ ادَّعَى خَيْرًا لَمْ يَصْنَعْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَفْضَحُهُ وَيُظْهِرُ كَذِبَهُ ؛ وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ : إِنَّمَا فَعَلَهُ سَمِعَةً وَ رِيَاءً أَي لِيَسْمَعَهُ النَّاسُ وَيُرَوْهُ ؛ وَ قَدْ تَكَرَّرَ هَذَا اللَّفْظُ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ . »

چنانکه ملاحظه میشود ابن الاثیر در لفظ حدیث « مسامع » نیاورده بلکه بجای آن « سامع » یا « أسامع » یاد نموده است لیکن طریحی در مجمع البحرین در ماده سَمِعَ اللهُ : « وفي الخبر : مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ خَلْقِهِ ، وَ فِي رِوَايَةٍ : أَسَامِعَ خَلْقِهِ ؛ قِيلَ : هُوَ مَنْ سَمِعْتُ الرَّجُلَ تَسْمِيعًا إِذَا شَهَرْتَهُ ، وَ قِيلَ : أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ بِعَمَلِهِ النَّاسَ أَسَمِعَهُ اللَّهُ النَّاسَ وَ كَانَ ذَلِكَ ثَوَابَهُ ، وَ «المسامع» جمع مسمع وهي آلة السمع والمسمع بالفتح خرقها، ومنه حديث الميت : لا يقرب مسامعه الكافور يعني إذا حنط والمسامع جمع سمع بغير قياس . »

۲- قرائت آن بتخفيف قاف نیز جایز است زیرا که «حقر» مجرد آنیز متعدیست چنانکه در این شعر :

« ان المعلم والطبيب كلاهما لا ينصحان اذا هما لم يكرما »

« فاصبر لدائكك ان جفوت طبيبه واقنع بجهلك ان حقرت معلما »

لیکن قرائت آن بتشدید در متن بهتر است نظر بمشاکله با «صغره» .

۳- در نسخه دیگر : « کند » .

آتشِ دوزخ نیابد؛ و از اینجاست که مصطفی علیه السلام فرمود:

۳۷۵ - مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا يَمَلِكِ الْآخِرَةَ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ .

یعنی هر که دنیا جوید بکردارهای آخرتی ویرا در آخرت از آن کردارها هیچ منفعتی و نصیبی نبود. ای عجبای خدای تعالی دنیا پیدا کرد تا با زارگاه آخرت و کشتزار قیامت بود پس چه حال بود آن بنده را که طاعت و عبادت وی که سرمایه آخرتست دام حیلت خود سازد تا بدان دنیا بچنگ آورد. و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: شریک گویان و همتا گویان (۱) خدای تعالی بر دو قسم است؛ یکی آنست که ماه پرستند یا آفتاب را سجده کنند، یا بنور و ظلمت گویند، و آنچه بدین ماند. دوم آنانند که خدا را یکی گویند بزبان و با اهل ایمان بیامیخته باشند، و لباس اسلام در پوشیده باشند لیکن اگر عبادتی و یا طاعتی کنند غرض و مقصودشان نمایش خلق بود تا هر کس ایشانرا حرمت دارند و اگر چیزی خرنند و یا فروشنند کار بکام ایشان باشد و آنچه بدین ماند؛ روز قیامت خدای تعالی ایشانرا بدارد و جریده طاعتشان باز کند (۲) در وی عبادتی بسیار و طاعتی بیشمار باشد ویرا گویند که: ثواب این از مردم طلب کن که ترا مقصود آن بود که ترا ازهد الزهاد گویند و شناسند و حاجی گویند و آنچه بدین ماند، پس مراد خود بیافتید، امروز دستها فرو افشانید و راه دوزخ برگیرید، و کس باشد که طاعتهای وی بعضی می سترند و بعضی میگذارند؛ کرام الکاتبین گویند: مَلِکَا از وی همه نیکی دیدیم و نیکی شنیدیم؛ خدای تعالی فرماید سر وی من دانم و من دانستم که وی نه از بهر من کرد، و کدام درد بود سخت تر از آنکه زاهد شبخیز را با خمار صبح کش روی بر آتش میکشند و کدام حسرتی بود سخت تر از آنکه حافظان و قراء را با مطربان سرود گو و غنا کن سرنگون درد دوزخ می افکنند..! و کدام تغابنی بود عظیم تر از آنکه قاضی و حاکم شهر

۱- در نسخه دیگر: «انباذ گویان».

۲- در نسخه دیگر: «از هم باز کند».

وهند گوی مسلمان را با کارداران (۱) و ظالمان بدوزخ می برند. و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: بنده باشد که عبادت یا نیکی بکند و آنرا از اعمال صالحان و کردارهای پوشیده نویسد (۲) و آنچنان طاعتی استحقاق آن دارد که هفتاد بار بر آن مکافات کنند، شیطان بر قفای وی افتد (۳) و سواس میکند تا از (۴) یکی بگوید ثواب نهانی از وی بشود، دیگر باره میکند و دیگر باز گوید، بجملة آن طاعت چنان بشود که [استحقاق یک مزد (۵) نداشته باشد و وقت باشد که طاعت بنده (۶)] بچشم کرام الکتابین بسیار آید و بزرگ نماید چون با آسمان برند خدای تعالی فرماید که بستجین برید که آن نه از بهر من کرد، و بود که طاعت بنده بچشم کرام الکتابین اندک آید چون با آسمان برند خدای تعالی فرماید که بعلمتین برید که آن خالص از بهر من کرد. و مثل آنکه عبادت بر وی و ریا (۷) کند چون کسی بود که با کیسه پرسفال بیازار شود و فایده او آن باشد تا هر کسی گوید که: فلانکس توانگرمست که زر بسیار دارد، و بود که آرزومند خوردنمی (۸) بود و نتواند که بخرد.

حضرت مصطفی علیه السلام فرماید: از خدای عز و جل زنهار خواهید تا از جُب (۹) الحزن یعنی چاه اندوه بپرهیزید گفتند: یا رسول الله آن چه چاهی است؟ فرمود که: چاهیست در دوزخ که هر روز چهار صد بار (۱۰) اهل دوزخ از رنج آن چاه

۱ - در برهان قاطع گفته: «کاردار بادل اجد بروزن کامکار وزیر پادشاه را گویند و کارداران جمع آنست که وزیران باشند و کارداران بروزن ساربان نیز بمعنی کاردار است که وزیر باشد» مراد در اینجا ظلمه و ستمکارانند.

۲ - در یک نسخه: «پسندد» و در دیگری «نپسندد» و تصحیح نظری است.

۳ - در نسخه دیگری: «ایستد».

۴ - در نسخه دیگری: «آن یکی».

۵ - کذا.

۶ - عبارت میان دو قلاب از نسخه قدیم ساقط است.

۷ - دو کلمه «وریا» در نسخه قدیم نیست.

۸ - در نسخه قدیم: «پروردی».

۹ - در اصل: «حبه»؛ در منتهی الارب گفته: «جب بالضم» چاه یا چاه بسیار آب

دور تک یا چاه در مرغزار نیکو یا چاه سر بر نیاورده یا چاه ناکنده».

۱۰ - در نسخه دانشگاه: «هر روز صد بار».

زاری کنند و فریاد خواهند گفتند : آن چاه جای که باشد ؟ - فرمود که : جای طاعت کنانِ ربائی (۱) و جای قرآن خوانانِ هوائی (۲) و دشمن تر کسی نزدِ خدای تعالی آن قاری باشد که زیارتِ امرا (۳) شود و بیشترین امت من قرآن خوانانِ منافق باشند (۴) .

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میفرماید که : علامت و نشانِ مُرائی (۵) چهارچیزست :

- اول - چون مردم را ببند طاعت کند و با نشاط بود .
 - دوم - چون کسی را نبیند در طاعت کاهل و کسلان بود .
 - سیم - چون از مردم ستایش و نیکی ببند طاعت بسیار کند .
 - چهارم - چون از مردم نکوهش و بدی ببند طاعت کمتر کند .
- واهل طاعت را چهارچیز باید تا عبادت نیک باشد :
- اول - باید که داند که کردارِ بی دانش بکاری نیاید .
 - دوم - نیت باید کردن که کردارِ بی نیت درست نباشد .
 - سیم - صبر باید کردن که شتاب و عجله در طاعت زیان دارد .
 - چهارم - از سرِ اخلاص باید کردن که کردارِ بی اخلاص بکار نیاید؛ و هر که بدین صفت باشد خیارترین مخلصان باشد .

اما هر آن بنده که خدای تعالی سرّ وی داند و از دلِ وی آگاه بود که اگر پیشِ مردم و از پسِ مردم کسی ویرا ستاید و اگر نستاید طاعت و خیراندک و بسیار از بهرِ خدای تعالی کند و غرضش رضایِ خدای تعالی بود وی مخلص بود و بر آن

۱- در نسخه دانشگاه : «بروی وریاء» .

۲- در نسخه دیگر : « ربائی » و مراد اعمالیست که از روی هوای نفس و ریای مردم بجای آورده شود .

۳- جمع «امیر» است مانند کریم و کرماء .

۴- در نسخه دیگر : « و بیشتر منافق در امت من قرءاء بود » .

۵- یعنی ریاکار .

طاعت ثواب یابد اگر مردم ویرا بر آن بینند و اگر نبینند الا آنست که طاعتهای تَطَوُّع و خیرات زهداتی چون بَسْر و پوشیده باشد ثوابش بیشتر بود و یکی در نزدیکی حضرت مصطفی علیه السلام شد و گفت: یا رسول الله من عبادت پنهان میدارم و چون کسی بداند (۱) بدان خرم شوم و دوست دارم، حضرت مصطفی علیه السلام فرمود: ترا بدان دو ثواب بود یکی ثواب طاعت دوم ثواب آن بود که کسی بتواقتد ابکند (۲) و برهی تو برود (۳) و چنین گویند که: اگر مرائیان نبودندی در عالم آهادانی کم بودی، و درو هیچ پلی یا رباطی نبودی، و آنچه بدین ماند؛ زیرا که بیشتر کس این چیزها از بهر آن کنند تا نام و ذکرش بماند ولیکن اگر مؤمنی بودی نصیب آخرتی نبود زیرا که در حق وی دعا کنند که خدای تعالی بشنود و بیامرزد ویرا. گویند: یکی رباطی بگرد و چون بپرداخت ترسید که بر آن ثواب نیابد که از بهر نام و ریا کرده باشد اندوهگین و دلتنگ شد بخواب دید که اگر از ثواب بازمانی از دعای غریبان و راهگذریان بازمانی، و هر که را شقاوت و بدبختی رنجه ندارد کاری چنین از بهر خدا کند تا هم ثواب آخرتی و هم نام دنیایی بیابد.

۳۷۶ - مَنْ أَوْلِيَ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ جَزَاءَ إِلَّا الثَّنَاءَ فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.

هر که باوی نیکی کنند و وی بر جزای آن قادر نباشد باید که شکرش کند و نیکویش گوید که هر که چنین کند جزایش کرده باشد، و هر که پنهان کند و جزا و شکرش نکرده باشد همچنان باشد که کفران نعمت کرده باشد.

۳۷۷ - مَنْ أَوْلِيَ مَعْرُوفًا فَلْيَكْفِي بِهِ؛ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ؛ فَإِنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ.

۱- در نسخه دیگر: «نداند». ۲- در نسخه دیگر: «نکند». ۳- در نسخه دیگر: «نرود».

۴- فعل مجهول است از «أولاه معروفاً ای أسداه إليه وأعطاه إياه».

ابن الاثیر در نهاییه و زیدی در تاج العروس گفته اند: «كل من أعطيته ابتداءً من غير مكافأة فقد أوليته».

هر که باوی نیکی کنند باید که مکافاتش کند ، و اگر نتواند برسبیل مدح باز گوید ، و آنکه (۱) چنین کند شکرش کرده (۲) باشد .

این هر دو خبر دلیل میکند بر آنکه یکدیگر را هدیه فرستادن و با یکدیگر تبرک کردن مؤمنان را نیکو باشد ؛ زیرا که بدین سبب میان ایشان دوستی بدید آید ، و همچنین خبر دلیل میکند که مؤمن نشاید که هدیه مؤمن را رد کند ، و نیز دلیل میکند بر آنکه نشاید که مؤمن توانگر هدیه از مؤمن درویش باز گیرد از بهر آنکه مکافات بپاید که دعای مؤمن بهتر از مکافات باشد ، و چون مؤمنی سلام بر کسی کند باید که جواب وی بروجهی نیکوتر از آن باز دهد « وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ » درافزاید و تازه روئی کند تا ثواب یابد .

۳۷۸ - مَنْ أَوْلَىٰ رَجُلًا مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُكَافِئَهُ كَأَفَاتِهِ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر که در دنیا بایکی از فرزندان عبدالمطلب نیکی کند و وی بر مکافات آن قادر نباشد من که رسولم مکافات کنم ازودر روز قیامت ؛ و مراد به « فرزندان عبدالمطلب » عباسیان و طالبیان اند و طالبیان بر سه قسم اند علویان اند و جعفریان اند و عقیلیان اند ؛ و علویان بر دو قسم اند فاطمیان اند و ایشان فرزندان مصطفی اند علیه السلام الا آنکه از نسب شاه مردان و شیر یزدان علی بن ابی طالب اند علیه السلام ، و بعضی آنند که نه از فاطمه زهراء اند علیها السلام و حق سبحانه و تعالی در حق ایشان این آیه فرستاد که : قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

فِي الْقُرْبَىٰ (۳) گفت : یا محمد بگوا مت را که : من بدین رسالت که گزاردم از شما هیچ مزدی و پاداشتی (۴) نمیخواهم الا آنکه قرابت مرا دوست دارید و این

۱- در نسخه دیگر : « که چون » . ۲- در نسخه دیگر : « گزارده » .

۳- وسط آیه ۲۳ سوره مبارکه « شوری » است .

۴- در پرهان قاطع گفته : « پاداشت بسکون تای قرشت بمعنی پاداش است که جزا و مکافات نیکی باشد » .

آمت جافی که دعوی امتی میکنند و طمع بشفاعت رسول علیه السلام دارند بعضی را بکشتند ، و بعضی را متفرق در عالم گردانیدند .

حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: **أَرْبَعَةٌ أَنَا لَهُمْ شَفِيعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** **وَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ عَظِيمَةً** ؛ من شفاعت کنم چهار کس را اگرچه گناه ایشان چند (۱) گناه همه دنیا باشد .

اول - آنکه فرزندانم را نصرت و یاری کند چون برایشان ظلم رود .

دوم - آنکه چون دست تنگ باشند با ایشان خیر و احسان کند .

سیم - آنکه ایشان را بدل و زبان دوست دارد .

چهارم - آنکه چون ایشان را ژنده (۲) و درمانده یابد در قضای حاجات ایشان سعی کند . و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که: روز قیامت خلائق راندا کنند که جمله خاموش شوید که رسول میخواهد که سخن گوید، جمله خاموش کردند مصطفی علیه السلام برخیزد گوید: هر که را بر من منتی و نعمتی باشد باید که برخیزد خلق عالم گویند که: نفسهای ما فدای رسولست منت و نعمت خدا بر ابرود بر خلق، رسول علیه السلام دیگر باره گوید: هر که یکی از فرزندان مرا با پناه گرفته است، یا با ایشان نیکی کرده است، یا برهنه را از ایشان باز پوشانیده است، یا گرسنه را از ایشان سیر کرده است؛ ویرا بر من منت و نعمت است باید که برخیزد، سردمی بسیار برخیزند و جمع شوند، از خدا جل جلاله بخواجه هردو سرای علیه السلام ندا آید که: جزا و پاداشت ایشان در دست تو کردم، پس حضرت مصطفی علیه السلام همه را بیهشت فرستد و مقام ایشان به مسایگی حضرت مصطفی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام باشد چنانکه میان ایشان و حضرت مصطفی علیه السلام هیچ حجابی نبود. و بوقتی که حجاج ملعون ظالم مردی را از علمای دین بیاورد و گفت که: از تو

۱- « چند » در اینجا بمعنی مطلق مقدار است یعنی بقدر و اندازه و برابر .

۲- در برهان قاطع گفته: « ژنده برون خنده بمعنی ژند » است که خرقة و پاره

و کهنه باشد « پس در اینجا بمعنی افسرده و پژمرده و بدحال میباشد .

بعن رسانیدند که : تو همی گوئی که : حسن و حسین فرزندان مصطفی علیه السلام بودند ؟ ! عالم گفت : از کتاب خدا گفتم ، حجاج مطرود ملعون خبیث گفت : اگر درست نگردانی بزشتترین وجهی بفرمایم تا بکشندت ، مرد عالم برخواند :

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱) * وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ (۲)

پس گفت : معلوم است که عیسی علیه السلام بی پدر بود و از ابراهیم تا هوی آند هزار سال بود بحکم آنکه مادرش مریم از بنی اسرائیل بود خدای تعالی وی را از فرزندان ابراهیم علیه السلام شمرد چگونه حسن و حسین علیهما السلام از فرزندان حضرت مصطفی علیه السلام نباشند که میان ایشان بجز از فاطمه علیها السلام نبود ؟ ! حجاج ملعون چون این سخن بشنید لال شد و گریخت و کور آمد و از غم چنان شد که نزدیک بود که جان پلیدش بسنجین پیوندد .

گویند: شبی دزدی بایارانش از بهر دزدی در شهری شدند کارشان برنیامد و روز ایشان را رسوا کرد و دریافت، نتوانستند که بیرون شوند بسرای آشنائی متواری شدند زنی درویش بدر آن سرای شد که دزدان بودند و چنانکه عادت باشد سؤال کرد و دعا کرد، از آن دزدان یکی برسبیل تلبیس و حیلت زن را گفت : اندر آئی و بدر حجره زنان شو ؛ زن در خانه شد چون بمیان سرای رسید مرد دست دراز کرد تا باوی فساد کند، زن بگریست و زاری کرد و گفت که : من علویّه ام و از فرزندان حضرت مصطفی علیه السلام ام ، مهتر دزدان چون این سخن بشنید گفت : دست از وی باز دار که ما گناهی بی حد داریم و از توشه قیامت جز امید شفاعت پدر وی نداریم اگر این زن را بیازاریم از شفاعت حضرت مصطفی علیه السلام باز مانیم ،

۱- ذیل آیه ۸۳ سوره الانعام و صدر آن اینست : « ووهبنا له اسحاق و یعقوب کلاً هَدَيْنَا نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَضَعِمْرٌ لَهُ » راجع بایبراهیم علیه السلام است که نامش در آیه سابق ذکر شده است .

۲- آیه ۸۵ سوره مبارکه «انعام» است .

زن خلاص یافت و آنروز مردم شهر از ایشان خبر یافتند و حشر کردند و از ایشان رنج بسیار کشیده بودند و گرد آن سرای درآمدند و آن دزدان را اسیر کردند و بند بر نهادند بر آنکه دیگر روز همه را بردار کنند، امیر شهر آنشب بخواب دید که حضرت مصطفی علیه السلام فر از آمدی و از بهر ایشان شفاعت کردی، دیگر روز مهتر دزدان را بیاوردند و پرسیدند که: چه نیکی کردی که بدان سبب ترا استحقاق آن بود که چون حضرت مصطفی در حق تو سخن گوید و شما را برهاند؟ - مرد گفت که: من از خویشتن جز از فساد و دزدی و رهنی نمیدانم ولیکن دیروز زنی علویّه را از بندی برهانیدم و چون خدای تعالی این نیکی ضایع نکرد و بشفاعت حضرت مصطفی علیه السلام ما را از بلا برهانید ما نیز جمله توبه کنیم؛ جمله توبه کردند و بزهد و عبادت مشغول شدند تا بمردند.

حضرت صادق علیه السلام فرماید که: هر که پیش وی ذکر اهل البیت رود و آن محنت که برایشان گذشته باشد یاد کند و مقدار پر مگسی آب از چشم وی بیاید خدای تعالی گناهان وی جمله بیامرزد اگر چه بسیار باشد. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: هر که در دلش یک ذره بغض اهل البیت من دارد بقیامت جهود باشد که بر خیزد گفتند: یا رسول الله اگر چه شهادتین گوید؟ - فرمود که: فایده وی از گفتن شهادتین بیشتر از آن نباشد که خود را باز یابد (۱) و جزیت (۲) ندهد صحیح همچون جهودان نباشد. و بروایتی دیگر: هر که اهل بیت مرا دشمن دارد بقیامت اجذم بود یعنی بر وجهی بود که همه کس از وی نفرت گیرد. و حضرت امام زین العابدین علیه السلام میفرماید که: اگر کسی میان کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام عبادت کند چنانکه بروز روزه دارد و شب همه شب نماز کند و برین وجه عمر نوح بیابد علیه السلام و او را بظلم بکشند چون بمان گوید (۳) یک ذره سود ندارد. و حضرت محمد باقر علیه السلام فرماید که: هر که با ما پیوندد (۴) خدای تعالی برحمت باوی

۱- در نسخه دیگر: «که خون را باز یابد» پس مراد آنست که خون خود را حفظ کند.

۲- «جزیت» بمعنی «گزیه» و «سرگزیه» است.

۳- یعنی بما ائمه معتقد نباشد و ایمان نیاورد.

۴- در نسخه دیگر: «نپیوندد».

پیوندد (۱) ، و هر که ما را اجابت کند خدای تعالی او را اجابت کند ، و هر که ما را بگذارد خدای تعالی او را بگذارد و اگر چه عبادت بسیار کند ؛ چون ما را جاهل باشد سودی ندارد . و حضرت مصطفی علیه السلام و امیرالمؤمنین علی و فاطمة الزهرا و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا علیهم السلام با هم نشسته بودند و دلها بیدار یکدیگر سلوت (۲) میدادند حضرت مصطفی علیه السلام چون اندوهناکان در حسن و حسین علیهما السلام نگرید و آب در دیده مبارک بگردانید و فرمود : چگونه باشد حال شما که تنهای نازنین شما و عزیزان شما و اولاد شما هر یکی بصحرا افتاده باشد ؟ و گور هر یکی باقصائی افتاده ؟ امام حسن علیه السلام فرمود : بابا (۳) ما را بکشند یا بمرگ خویش بمیریم؟- فرمود : شقی ترین خلقی و بدترین قومی شما را بظلم بکشند امام حسین علیه السلام گفت : بابا (۴) هیچ کس ما را زیارت کند؟- فرمود : بلی قومی باشند که بیایند تقرّب را روی را در خاک گور شما مانند ، بقیامت من بزیاارت ایشان روم و بازوهای ایشان بگیرم و از هول و فزع قیامت برهانم . و بروایتی دیگر : هر که مرا یا شما را مرده یا زنده زیارت کند بقیامت از عقاب و گناهایش برهانم و با خویشتن ببهشت برم . و در فضل زیارت امام حسین علیهما السلام اخباری بسیار آمده است ، از آنمه علیهم السلام روایت کرده اند که : خدای تعالی چهل هزار فرشته بر قبر امام حسین علیه السلام موکتل کرده است و همه گردآلود تا بقیامت میگیرند و هر که بزیاارت امام حسین علیه السلام شود و حق حسین علیه السلام بشناسد پیش وی باز آیند و چون بدانجا رسد از بهر وی خیر خواهند و خدای تعالی گناهان اولین و آخرینش ببامرزد ، و همچنان بود که ده هزار حجّ و ده هزار عمره و بقولی دیگر دوازده هزار حجّ و دوازده هزار عمره باشد ، و دوازده هزار غزا بابنی اسرائیل کرده و بقولی دیگر با حضرت مصطفی علیه السلام کرده باشد ، و اگر آنجا دو رکعت نماز کند هر حاجت که خواهد روا گردد ، و چون باز گردد فرشتگان از پس وی فراز

۱- در نسخه دیگر : « نیوندد » .

۲- در آقربالموارد گفته : « السلوة والسلوة بالفتح والضم السلوة » یعنی تسلی .

۳ و ۴- در نسخه قدیم در هر دو مورد : « یا بابا » .

آیند ، و چون بیمار شود او را دعا کنند ، و چون بمیرد بجنازه اش حاضر آیند و بر وی نماز کنند ، و از پس مرگش از بهر وی استغفار میکنند . **حضرت صادق علیه السلام فرماید که :** هر که یکی از ائمه را از ما زیارت کند همچنان بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرده باشد . **حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که :** پاره از اندام من بخراسان افتد و آنجا دفنش کنند هر که ویرا زیارت کند خدای تعالی ویرا بهشت واجب گرداند و تنش بر آتش دوزخ حرام گرداند . **حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که :** یکی از فرزندان من بزمین خراسان برسد برسبیل ظلم کشته شود و همنام من باشد و نام پدرش هم نام موسی عمران باشد هر که ویرا زیارت کند خدای تعالی گناهان اولین و آخرین وی بیمارزد و اگر چه بعدد ستارگان آسمان و قطره های باران و برگ درختان و ریگ بیابان گناه دارد .

و در نامه رضا علیه السلام یافتند که : هر کس که مرا (۱) زیارت کند همچنان باشد که هزار حج کرده باشد ، این حال با محمد تقی علیه السلام بگفتند فرمود که : هر که امام رضا علیه السلام را زیارت کند و حق وی را بشناسد همچنان باشد که هزار بار حج کرده باشد . و امام رضا علیه السلام فرماید که : هر که سستی (۲) فاطمه را علیها السلام زیارت کند بقم بهشت ماوای او گردد . و بنزدیک حضرت علی نقی علیه السلام شخصی رفت و گفت که : از زیارت امیر المؤمنین علیه السلام می آیم فرمود که : هر که بری گور (۳) عبدالعظیم علیه السلام را زیارت کند مرقد حسین علی را علیهما السلام را زیارت کرده باشد .

و نباید که بردنش بگذرد آنرا که این فضیلتها بشنود گوید که : این نتواند

۱- در نسخه دیگر : «مارا» .

۲- در منتهی الارب گفته : « سستی بالكسر برای خطاب زن آید یعنی ای شش جهات من ، یا آن ملحون است و صواب سیدتی » **تغاری نده گوید :** « سستی » در استعمال بجای خانم که اکنون مصطلح است بکار رفته است یعنی سیده ؛ بنا بر این تخصیص بخطاب درست نیست زیرا در اعم از خطاب و غیر آن باین معنی بکار میرود مانند همین مورد که خطابی در کار نیست ، طالب تفصیل بکتب مفصلة لغت و ادب مراجعه کند و موارد استعمال را نیز تتبع نماید .

۳- لفظ « گور » فقط در نسخه دانشگاه است .

بودن که وقتی واعظی در حق خواننده «شَهِدَ اللهُ» (۱) فضلهای بیحد میگفت بدل مستمعی بگذشت که: این نتواند بود، آنشب بخواب دید که یکی ویرا گفت که: فلان شاعر در حق فلان ملک دوبیت مدح بگفته است هزار دینارش بداد خدای تعالی که غنی برحق است (۲) و زوال و نقص در ملکش محال است چه عجب باشد که بیشتر از آنکه واعظ میگفت با خواننده «شَهِدَ اللهُ» بکند، همچنین آنکه از بهر خدای تعالی و ثوابش این زیارتها بکند خدای تعالی او را مثل این و بیشتر ازین تفضل کند، خدای تعالی آسمان و زمین و هر چه در ویست از بهر بندگان آفریده است و اگر بندگان نبودندی هیچ بقعه را بر دیگر بقاع شرف و فضل نبودی اگر بنده خاصه که فرزند رسول خدا باشد و همیشه رضای خدای جوید و نفسی در ناشایسته (۳) بر نیآورد چه عجب که نفس وی از هزار کعبه و بیت المقدس و بیت المعمور بهتر بود، و هر که در حق آل رسول علیهم السلام معتقد باشد بدین گفتارش حاجت نباشد. و امیر المؤمنین علیه السلام روزی بحکم نشسته بود و خلقی عظیم بر وی گرد آمده بودند ناگاه از کناره یکی گفت: چه عظیم است نعمت خدای تعالی بر پسر ابوطالب که پدر در آتش بود و وی بر مسلمانان حکم میکند، چون این سخن بگوش شاه مردان و شیر یزدان رسید بر جوشید و سر بر آورد و گفت: نه چنانست که پدرم را بدرگاه خدا چنانست (۴)، والله که ثواب ابوطالب چند ثواب نیمه این امت است (۵) پس نباید که کسی بنادانی گمان برد و مادر یا پدر امامان و پیغمبران را کافر خواند (۶).

- ۱- مراد آیه «شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ؛ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» است که آیه هجدهم سوره مبارکه «آل عمران» است.
- ۲- در نسخه دیگر: «بر حقیقت».
- ۳- در نسخه دیگر: «ناشایسته».
- ۴- در نسخه دیگر: «سر بر آورد و گفت: بدوزخ نبود».
- ۵- در نسخه دیگر: «بود».

۶- تحقیق این مسئله در کتب کلام و عقاید شیعه بطور مستوفی شده است و در تفسیر ابوالفتوح (ره) و در کتاب بعض مطالب النواصب فی نقض بعض فضاخ الروافض و در تفسیر جلاء الاذهان «تفسیر گازر» نیز بحد کافی در این موضوع تحقیق شده است فمن آزاد فلیراجعها.

۳۷۹ - مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسْتَرَهَا كَانَتْ كَمَنْ أَحْيَى مَوْتًا مِنْ قَبْرِهَا .

هر که عورتی را برهنه بیند و باز پوشد (۱) همچنان باشد که زنده در گور کرده را برهانیده باشد؛ در عرب با یام جاهلیت هر که دختری آوردی زنده در گور کردی و از بهر آن بکشتی که عار داشتندی که بشوهر دهند و تفاخر در آن دانستندی که در کارزار بدست شجاعی یا شجاعی بردست وی کشته آمدی یعنی هر که در مانده را یا برهنه را پوشاند یا بداند که چیزی ندارد ویرا چیزی دهد همچنان باشد که دختر پاک بی گناه را از زیر خاک بیرون آورده باشد و زنده نگاه داشته ؛ زیرا که هر گناه که کردنش زشت تر باشد باصلاح آوردن نیکوتر باشد و ثوابش بیشتر بود . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : هر که مؤمنی را سیر گرداند ، یا تشنه را سیراب گرداند حق تعالی میان وی و آتش دوزخ هفت خندق پیدا کند چنانکه میان هر خندقی بسیار راه باشد . و حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرماید که : هر که گرسنه را سیر گرداند خدای تعالی از سیوه های بهشتش بچشانند ، و هر که تشنه را آب دهد خدای تعالی از رحیق مختوم سیرابش گرداند (۲) ، و هر که برهنه را بپوشد خدای تعالی بجامه های سبزش پوشاند ، و هر که جامه زیادت دارد و پیش وی مؤمنی برهنه باشد و داند که چیزی ندارد ویرا باز نپوشاند ویرا بروی آتش دوزخ کشند (۳) و هر که شب سیر بخصبند و مؤمنی گرسنه باشد و داند که وی چیزی ندارد خدای تعالی فرشتگان را گوید که گواه باشید که : من هرگز وی را نیامرزم

امام محمد باقر علیه السلام گوید که : هر که مؤمنی را سیر گرداند خدای تعالی از بهر وی در بهشت خوانی بنهد که جن و انس از آن خوان سیر گردند . و حضرت جعفر صادق علیه السلام گوید که : هر که سیر گرداند آنرا که همدین او باشد هیچ آفریده نداند نه فرشته مقرب و نه سایر مقربان حضرت از اجر و مزد او که چند باشد ،

۱- در نسخه دیگر : « باز پوشاند » .

۲- در نسخه دیگر : « شرابش دهد » .

۳- در نسخه دیگر : « روی وی بر آتش دوزخ نهاده شود » .

وهر که شبی از شبهای ماه رمضان طعام داده باشد مؤمنی را همچنان باشد که بیرون از ماه رمضان سی مؤمن را طعام داده باشد . و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هرگز سیر نخوردی و گفتمی : ما پدران مؤمنان باشیم بود که مؤمنی گرسنه باشد و نیکو نباشد که پدر سیر باشد و فرزند گرسنه . و همچنین مؤمنان برادران یکدیگرند چنان باید که مؤمن سیر نخورد که بود که مؤمنی سیر نبود و محتاج باشد بنانی و هر که خورش گوناگون خورد و میوه های رنگارنگ و طعمها در خانه اش باشد و همسایگانش درویش باشند و چون ایشانرا از آن نصیب ندهد به از آن نبود که پنهان دارد که دلهای ایشان بدانند (۱) که از آن دارد (۲) .

۳۸۰ - مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مَوْنَةٍ وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .
هر که خویشتن را با خدای تعالی دهد ویرا از مؤنت مردم بی نیاز گرداند و روزیش دهد از آنجا که ویرا هیچ تمنا نکند . و نشان آنکه خود را با خدای تعالی دهد آن باشد که توکتل پرو کند و دست بر وی زند ، و کارهای خویش باوی گذارد ، و حاجتها ازو خواهد ، و نیکوئیها ازو خواهد و ازو داند ، و در بلا پناه باوی دهد ، و از وی ترسد ، و از وی واثق و استوار باشد ، و بر نعمتهایش شکر کند ، و بقضایش راضی باشد ، و در طاعتش صابر بود ، و پیوسته بیدار و هشیار باشد ، و در هر چه گوید و کند و شنود همه رضای او جوید ، و آنچه حق از آن کاره بود از آن دور باشد ، و غم بر آن طاعتی خورد که از دستش بشده باشد و اگر زبانی بیفتد دل در آن نبندد ؛ و هر که چنین کند خدای تعالی دل ویرا روشن کند ، و بلطف کارها (۳) بر وی آسان گرداند ، و راههای طلب روزی کردن بر وی سهل گرداند بروجهی که از مؤنت مردم مستغنی باشد و کسی را بر وی متنی نبود .

۳۸۱ - مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهَا .

هر که خویشتن را بادنیا دهد خدای تعالی او را بادنیا گذارد و «خویشتن را

۱- کذا ؛ و «ندانند» مناسبتر بنظر میرسد .

۲- در نسخه دیگر : « که دلهای ایشان بدانند که از آن زیان دارد ایشان را » .

۳- در نسخه دیگر : « روشن کند بلطف و کارها » .

با دنیا دادن « آن باشد که بخلاف این کند که گفته آمد، لاجرم خدای تعالی لطف و توفیق و نصرت و تأیید از وی باز گیرد، و ویرا با خویش من گذارد، پس دایم تمنای او آن بود که چیزی چون بدست آورد؟ یا مرادی (۱) چون بیابد؟ و یا هوائی را چون تواند که براند؟ و پیوسته در غم اینچنین باشد و اگر روزی چیزی در نیاید یا چیزیش بزیان شود از غم آن بشب نخسبد و اگر پیوسته فرایض و واجبات از وی فوت شود و گناه بیشمار از وی حاصل می آید یک ذره اندوهش نباشد، و از این بسیار بتر جمله صفت دنیا است که اگر نبود غم و اندوه باشد و اگر بود هم غم و اندوه بود، و حالش آنست که نفسهارا کهنه گرداند، و امید را دراز گرداند، و مرگ را نزدیک گرداند (۲) و اصل هر گناهی و خطائی دوستی دنیا بود، و ابلیس ملعون گوید: مرا چندان بس باشد که بنده دنیا را دوست بدارد و بدان میل کند پس چنان باشد و چنان کند که مرا میباید و هر وسواسی که کنم (۳) زود تأثیر کند.

۳۸۲ - مَنْ طَلَبَ مَحَامِدَ النَّاسِ بِمَعَاصِي اللَّهِ عَادَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَمًّا.

هر که مدح و ستایش مردم طلبد بمعصیت خدای تعالی، مردم بجای آنکه وی را ستایند عیب کنند و بد گویش گردند.

۳۸۳ - مَنْ مِنَ التَّمَسِّ رِضَى (۴) اللَّهُ يَسَخَطِ النَّاسَ رِضَى اللَّهِ عَنْهُ وَ أَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ.

هر که طلب رضای خدای تعالی بسخط و خشم مردم کند خدای تعالی از وی راضی شود و مردم را از وی راضی گرداند.

۳۸۴ - مَنْ مِنَ التَّمَسِّ رِضَى (۵) النَّاسِ يَسَخَطِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَسَخَطَ

۱- در نسخه دیگر: « که چیزی چون بدست آورد و باز گیرد و تا مرادی ».

۲- در نسخه غیر دانشگاه: « نگرداند ».

۳- در نسخه دیگر: « کند ».

۴- در نسخه قدیم: « رضاء » بمتد و در حاشیه آن ذکر شده: « الرضى بالكسر مقصوراً

مصدر «رضى» (بفتح راء و كسر ضاد و فتح ياء) و ممدوداً بالكسر أيضاً الاسم من [رضى] ».

۵- در نسخه عتیق: « رضاء » بمتد.

عَلَيْهِ النَّاسَ .

هر که رضای مردم جوید بسخط و خشم خدای؛ خدای تعالی بر وی خشم گیرد و مردم را بر وی بخشم آورد .

۳۸۵ - مَنْ مَاتَ عَلَىٰ خَيْرِ عَمَلِهِ فَارْجُوا لَهُ خَيْرًا ؛ وَ مَنْ مَاتَ عَلَىٰ سَيِّئِ عَمَلِهِ فَخَافُوا عَلَيْهِ وَلَا تَيَّأَسُوا .

هر که بر کردار نیک بمیرد از بهر وی امید بینیکی دارید ، و هر که بر کردار بد بمیرد بر وی بترسید ولیکن ناامید نباشید و بیکبار طمع برمسگیرید که خدای تعالی کریمست و رحمتش فراوانست؛ بود که ویرا بیامرزد ، یا حضرت مصطفی یا امامان یا مؤمنان در حقّ وی شفاعت کنند ، یا خود بود که بوقتِ سكراتِ مرگ خویشتن را دریافته باشد و بر توبه بمرده باشد ، و چون ابلیس علیه اللعنه بر زمین آمد و سوگند خورد که تا جان در تن آدمی باشد از وی جدا نشود کما قال الله تعالی نَقَلًا عَنْهُ (۱) ثُمَّ لَا تَبْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ یعنی از پیش و از پس و راست و چپ ایشان درمی آیم و وسواس میکنم تا بیشترین را هلاک کنم . خدای تعالی گفت: بعزت من که تا جان بحلقوم آدمی نرسیده باشد توبه اش قبول کنم ، و هر وقت که پشیمان شود او را بیامرزم ، ولیکن نه هر کس بتوبه رسد (۲) و نه هر گناهی آن بود که هر وقت تواند که از وی برهد که در خبرست که از هفتاد گناه که میان خلق و خدای تعالی بود برستن آسانتر بود بقیامت که از یک گناه که میان او و خلق باشد . و آورده اند که چون بنده از دنیا بشود بدانحال رسد که مَلَكُ الْمَوْتِ را علیه السّلام معاینه بیند کس (۳) بود که فرشتگان راست و چپ چون روند ویرا گویند که : چه بد بنده بودی بسی گناه که ما را بنمودی ،

۱- آیه هفدهم سوره مبارکه اعراف است و آیه سابق متصل بآن این است نَقَلًا

عن قول ابلیس : « قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ » .

۲- در نسخه قدیم : « ولیکن نه هر آنکسی که بود بتوبه رسد » . ۳- در نسخه دیگر : « کسی » .

و سخن هرزه و فحش که ما را بشنوانیدی ، بسی که ما را بمجلس فسق و فجور حاضر آوردی ، و بسی که ما را بمعصیت کردن برنجانیدی ، و بسی ناشایست که بر ما عرض کردی ، و ما را حرمت نداشتی ؛ پس بشوند و از رنج وی برآسایند (۱) .
تو چنان زی که بمیری برهی نه چنان زی که بمیری برهند

و کس بود که ویرا گویند که: نیک بنده که تو بودی ، چه نیک مونسی که تو بودی ، بس خیرات و طاعات و عبادات که تو ما را بنمودی ، و سخنهای نیک که ما را بشنوانیدی ، و بسی مجالس علم (۲) که ما را آنجا حاضر آوردی ، و بسا ناشایست که بحرمت داشتن ما (۳) از دست بداشتی ، خدای تعالی بر تو رحمت کناد و از تو راضی باد .

۳۸۶ - مَنْ أَذْنَبَ فِي الدُّنْيَا ذَنْبًا فَعُوقِبَ بِهِ فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُشَيَّعَ عِقُوبَتَهُ عَلَى عَبْدِهِ .

هر که گناهی کند در دنیا و وی را بر آن عقوبت کنند یعنی حدّ خدای تعالی بر وی برانند خدای تعالی عادلتر از آنست که بنده خویشتن را دوبار عقوبت کند و این بشرط آنست که از آن گناه بازآید .

۳۸۷ - وَمَنْ (۴) أَذْنَبَ ذَنْبًا فِي الدُّنْيَا فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَفَا عَنْهُ فَاللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفَا عَنْهُ .

هر که در دنیا گناهی کند پس خدای تعالی بر وی ستر کند و از آن گناهش عفو کند خدای تعالی کریم ترست از آنکه دیگر باره بمیان آورد چیزی را که از آن عفو کرده باشد . و پرسیدند حضرت مصطفی را علیه السلام که خدای تعالی ستر کند چون کند ؟ و پرده بر گیرد چون بر گیرد؟ - فرمود که : چون بنده بگناه مشغول شود

۱- در نسخه دیگر : « و بسی حشو از رنج وی برآسایند » .

۲- در نسخه دیگر : « و بسی مجالس ذکر و علم » .

۳- در نسخه دیگر : « که بحرمت داشتی تا » .

۴- کذا باوجود حرف عطف « و » در آغاز خبر در نسخه عتیقه .

و بر آن می باشد یک یک پرده های ستر (۱) که خدای تعالی فروهسته باشد دریده میشود و بنده از آن حال باخبر نیست تا آنگاه که هیچ سترش بماند پس خدای تعالی بکرم خویش عنایت از وی بازنگیرد و فرشتگان را از ناپاکی آن طاقت نرسد فریاد خواهند و زاری کنند تا خدای تعالی فرماید تا پرده ها باخویشتن گیرند و وی عریان بماند و رسوا گردد و عیبهایش فاش گردد و خلق را معلوم شود که بچه مشغول است .

۳۸۸ - مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا خَلَا لَمْ يَعْباَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ

هر که او را ورعی و زهدی نباشد که ویرا از معصیت باز دارد چون خالی و تنها باشد خدای تعالی بچیزی از کردار وی باکی ندارد یعنی نپذیرد و بدان التفات نکند ؛ زیرا که هر که بظاهر و چشم مردم باطاعت و پرهیز باشد پس در حال تنهایی نابکار باشد کردارش نه از بهر کردگار باشد، و هر که را مقصود از کردار پروردگار باشد چون تنها باشد بهتر بر سر کار باشد که پیش مردم چون پرهیزد از بهر خدا و مردم پرهیزد، و بحال تنهایی اگر بهتر پرهیزد خالص خدا را باشد، و بنده صافی و مخلص بر حقیقت آن باشد که اگر ظاهر و باطن وی بر طبقی نهند و گرد عالم بگردانند ویرا غم نباشد و خجل نگردد .

۳۸۹ - مَنْ أَحْسَنَ صَلَوَتَهُ حِينَ يَرَاهُ النَّاسُ ثُمَّ أَسَاءَ هَا حِينَ يَخْلُو فَتِلْكَ أَسْتِهَانَةٌ أَسْتِهَانَ بِهَا رَبُّهُ .

هر که نیکو گزارد نماز را چون مردم او را ببینند و پس بد بگزارد چون تنها باشد آن خواری باشد که وی با پروردگار می کند و پروردگار ویرا خوار دارد .

۳۹۰ - مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَوَتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ تَزِدْهُ (۲) مِنَ اللَّهِ

۱- در نسخه دیگر : « سر » .

۲- در نسخه قدیم : « لَمْ يَزِدْ بِهَا » و بنابراین ترجمه این میشود که : « نمی افزاید

آن بنده بآن نماز مگر دوری از خدای را » .

إِلَّا بَعْدَ .

هر که نماز ویرا از زشتی و نشایست (۱) باز ندارد آن نماز نیز فزایدش از خدای تعالی إِلَّا دوری .

قال الله تعالى : **أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنْ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** (۲)
یعنی نماز را بپای دارید که شما را از فحشاء و منکر باز دارد و این چنین باشد که بنده چون نماز کند از بهر آنکه واجب است ناچار دیگر واجبات بجای آورد از بهر آنکه واجب است ، و از هر زشتی پرهیز کند از بهر آنکه حرام است ، و اگر نماز را از بهر آن کند که در آن رضای خدای تعالی بود ثواب یابد و بنا کردنش عقاب یابد ، پس هر نماز کنی در دیگر واجبات تقصیر نکند .

ووجهی (۳) دیگر که نماز بنده را از نشایست (۴) باز دارد آنست که:

هر که نماز کند و در نماز با خدای تعالی راز (۵) کند ، و مناجات خاضع و خاشع وار کند و رکوع و سجود کند و ترسان و لرزان ویرا برخواند و از وی یاری خواهد چون خواهد که گناهی کند یا واجبی از دست بدارد ناچار شرم دارد؛ از آنکه گوید که : از ساعتی که باز بندگی میکردم و طمع دارم تا ساعتی دیگر بدرگاهش شوم و ویرا خوانم چگونه میان این دو ساعت ویرا بیازارم . و گفتند حضرت مصطفی را علیه السلام که : فلان کس دزدی میکند فرمود که : اگر نماز بپای دارد زود باشد که از دزدی و گناهان دیگر باز ایستد چون آن نماز ویرا از گناه باز دارد . ولیکن آنکه نماز چنان کند که اگر بی نمازی دیگر را بیند بسبب آن از نماز باز ایستد ، چگونه نماز وی وی را از گناه باز دارد ! ؟

۱- در نسخه دیگر : «ناشایست» .

۲- وسط آیه ۵۴ سوره مبارکه عنکبوت و صدر آن اینست : « **أَتْلُ مَا أُوحِيَ**

إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ » و ذیل آن این : « **وَلَدِكُمْ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ** . »

۳- در نسخه قدیم : « بوجهی » . ۴- در نسخه دیگر : «ناشایست» .

۵- در نسخه دیگر : «نیاز» و شاید اصل : «راز و نیاز» بوده است .

و نباید که کس چنان بود که در نماز خویش اندیشه کند که نصیب شیطان از نصیبِ رحمن بیشتر یابد روز قیامت و خجل شود ، و حضرت مصطفی علیه السلام یکی را دید با آخر روز نزدیک آنکه آفتاب فرو شود نماز میکرد گفت: **فَتِلْكَ صَلَاةُ الْمُتَأَفِّقِينَ** . و زاهدی گوید که : اگر سُرَب و ارزیز در گوش گذازم دوستر دارم از آنکه بانگ نماز شنوم و همچنان می نشینم و برگ نماز نکنم (۱) . و یکی از زنان حضرت مصطفی علیه السلام گوید که رسول علیه السلام با ما نشست بود زمانی ؛ چون وقت نماز درآمد از حال خویش بشد و چنان شد که ویراپاز نشناختیم . و همچنین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام چون وقت نماز در آمدی گونه رویش زرد شدی و گفتی که : وقت امانت گزاردن آمد ؛ ندانم که چگونه گزارده آید . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : خدای تعالی میفرماید که : هر که این پنج نماز بجا آورد و حق آن نگاهدارد روز قیامت رویش چون بَدْر (۲) باشد ، و چون باد برصراط بگذرد ، و وقتی قضیب بر شاخی میزد برگ بانبوه از آن فرو می آمد و وقت خزان بود پس گفت : که هر که نماز نگاهدارد گناهان از تن وی چنین فرو ریزد ، و چون وقت نماز در آید فرشته در آید و پیش مردم باز ایستد و ندای میکند که : ای بندگان برخیزید و بنماز کردن آتش دوزخ را فرو نشانید ، و هر که با اول وقت نماز کند رضای خدای تعالی نگاهداشته باشد ، و چون آخر گزارد از خدای تعالی عفو یابد ولیکن میان عفو و رضای خدای تعالی (۳) فرقی عظیم است . و حضرت صادق علیه السلام فرماید که : فضل اول وقت بر آخر وقت همچون فضل مؤمنست بر کافر ، و هر که در نماز اقبال بر خدا کند یعنی دل بنماز دارد خدای تعالی برحمت بر وی اقبال کند و دوستی وی در دل مؤمنان افکند و دل ایشان بر وی سایه گرداند . و قنوت (۴) در نماز راحت آخرت بود [ابو ذر رحمة الله علیه گوید که از رسول علیه السلام

۱- یعنی تهیة مقدمات نماز نکنم و آماده نماز نباشم .

۲- یعنی ماه چهارده شبه .

۳- در نسخه دیگر : «میانة رضا و عفو» .

۴- در نسخه دیگر : « و دعاء قنوت » .

شنیدم که هر که قنوت در نماز دراز تر کند بقیامت راحت بیشتر یابد (۱). و حضرت باقر علیه السلام فرماید که: هر که رکوع نماز تمام بجای آورد در گوراندوه و دلتنگی نیاید. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: از پس نماز بامداد ساعتی ذکر خدا کنید تا شمارا ثواب حجی قبول نوشته آید؛ و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: هر که در نماز فریضه بانگ نماز و قامت بکند دو صفت فرشتگان از پس وی نماز کنند؛ و اگر قامت تنها کند یک صفت، و هر که از پس فریضه سجده شکر کند خدای تعالی ده گنااهش بسترده، و ده نیکی در نامه اش بنویسد، و ده درجه اش بزیادت کند. و آورده اند که هر که از پس فریضه دعائی نخواند ندا آید که از کجا خدای را جل جلاله بخیل یافتی که دعا نمیکنی و از وی حاجت نمیخواهی؟ و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: [هر که در نماز صلوات بر من نفرستد آن نماز وی را بدوزخ برد. و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گوید که: هر که (۲)] از پس نماز فریضه تسبیح زهرا علیها السلام بکند دوستر دارم از آنکه هزار رکعت نماز زیادت کند (۳) [و هر ساعت گوش بخویشتن داشتن و بسبب نماز از گناه بهره‌زیدن یابد که بر جمله ثواب یابد (۴)] و حضرت باقر علیه السلام فرماید که: هر که تسبیح فاطمه علیها السلام بکند پس آمرزش بخواهد خدای تعالی ویرا بیامرزد و تسبیح فاطمه علیها السلام شیطان را براند. و خدای تعالی را راضی گرداند، اگر چه بحساب صد است بهزار تسبیح ثواب یابد، و هر که این پنج نماز بجای آرد اگر چه بیشتر از هفده رکعت که فریضه است نکند در شبانروزی هزار و شصت فریضه و سنت بنماز (۵) و طهارت و ترک فعل و کیفیت بجا آورده باشد مستحق هزار و شصت جزا و ثواب گردد، و خدای تعالی وعده داده است که بهر حسنه زیادت بر ثواب ده نیکی بدهد

-
- ۱- کذا در نسخه دانشگاه لیکن در نسخه قدیم: «حضرت محمد باقر علیه السلام گوید از حضرت مصطفی علیه السلام که».
 - ۲- عبارت میان دو قلاب در نسخه قدیم نیست.
 - ۳- در اصل: «کنم».
 - ۴- عبارت میان دو قلاب در نسخه قدیم نیست.
 - ۵- کذا در نسخه قدیم و در نسخه جدید این کلمه اصلاً نیست.

پس بینج فریضه شانزده هزار نیکی و چهل هزار و هشتصد جز از آن ثواب یابد جز از آن ثوابی و نیکی که بنگاهداشت وقت نماز یابد و جز از آن ثواب که بخواندن دعاها و بجا آوردن فریضه و سنت در طهارت جزا یابد، و جز از آن ثواب و نیکی که بر تسبیح فاطمه علیها السلام و صلوة بر محمد علیه السلام و سجده شکر و خواندن دعا از پس نماز یابد، و جز از آن ثواب و نیکی که بجامه (۱) پاک داشتن .

و اگر کسی خواهد که بداند که نماز چه اصلی دارد و برکت چند و ثواب نیز که یابد نتواند، و آنکس که نماز نکند ازین جمله محروم ماند؛ و در شبانروزی هر که هر فریضه (۲) در نماز نگوید مستحق جزوی از عقاب شود، و شومی بی نمازی ویرا دریابد و بیم آن باشد که از وی همه گناه و معصیت حاصل آید .

۳۹۱- مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَتْ أَفْوَتٌ لِمَا رَجَا، وَأَقْرَبَ لِمَجْبِيءٍ مَا اتَّقَى (۳).

هر که کاری جوید بکردن معصیتی بزبان آورتر بود آنچه را که بدان امید دارد و نزدیک آورنده تر بود آنچه را که از آن می پرهیزد؛ یعنی هر که معصیتی بردست گیرد تا بدان منفعت دنیا یا حرمت یابد یا بلائی از جهت خدای تعالی یا از جهت بندگان از وی بگردد آن منفعت یا آن حرمت دشوار بوی رسد، و اگر رسد آنرا عاقبتی نبود و آن زود بگردد و عاقبت از آن هم بلا بیابد .

۳۹۲- مَنْ كَانَتْ لَهُ سِرِّرَةٌ صَالِحَةٌ أَوْ مِثْنَةٌ نَشَرَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْهَا رِذَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ .

هر کس نهانی بود اگر نیک بود و اگر بد خدای تعالی از آن نشانی بر وی پیدا کند تا هر کس بدان بداند اگر چه عین گناه یا عین طاعت باشد معلوم مردم بشود خدای تعالی بر وی چیزی پیدا کند که هر کس بداند که وی ناپاکست یا

۲- کذا .

۱- در نسخه دیگر: «بجای» .

۳- در نسخه عتیقه: «لِمَجْهُومٍ أَلْبَقَى» .

طاعتدارست و از بندگانست که حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که اگر کسی در خانه شود و از آن خانه در خانه دیگر شود و همچنین میشود تا بهفتاد خانه در شود و هر خانه با دری آهنین بود و آن در محکم بسته باشد و آن بنده در خانه هفتادمین طاعتی یا معصیتی بکند خدای تعالی در دهان مردم افکند تا هر کس بدان حدیث میکند، و هر که نهانی را نیکو بصلاح دارد خدای تعالی ظاهرش نیکو بصلاح دارد، و هر که نیکو گرداند آنچه میان خویش و خدایست خدای نیکو گرداند آنچه میان وی و مردم بود.

قال الله تعالی: **يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ** (۱)

خدای تعالی گله و شکایت میکند از بندگان یعنی آنها که گناه میکنند و از مردم می پوشانند و خدای تعالی با ایشانست و حال ایشان میداند و میگرداند باز این (۲) از او نمی پوشانند و اگر کودک کسی بر خیانتی یا ناشایستی بر نهانی ایشان مطلع شود عالم بچشم ایشان سیاه شود و خویشتن رازنده نخواهند و خدای تعالی ایشان را بر زشتیهای گوناگون می بیند و ایشان هیچگونه از وی شرم نمی دارند. و آورده اند که بقیامت کس باشد که خدای تعالی ویرا از گور بردارد و گوید: تو آنستی که چون تنها بودی هر چه خواستی کردی و بمن باک نداشتی، چون مردم را بدیدی خویشتن را نیکمرد نمودی و از آن مردم اندیشیدی و از من نیندیشیدی و ایشانرا بزرگ داشتی و مرا نداشتی؛ امروز من ترا عذابی سخت بچشانم و از بهشت و ثواب محروم گردانم.

۳۹۳ - **مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَ خَيْرٍ مِنْهَا فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ لِيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ**.

هر که سوگند خورد بر آنکه فلان چیز نکنه و خیر در کردنش بیند باید که سوگند را کفارت کند پس آن کند که خیر باشد یعنی هر که را این حال پیش آید نباید که بسبب سوگند آنچه خیر باشد از دست بدارد. و آورده اند که هر که سوگند خورد

۱- صدر آیه صد و هشت سوره مبارکه نساء و ذیل آن اینست: « اذیبتون ما لایرضی من القول و کان الله بما یعملون محیطاً ».

۲- یعنی با وجود این؛ زیرا «باز» در این قبیل موارد بمعنی «مع» یعنی «با» است.

بر چیزی که در آن خشم خدای تعالی باشد یا خشم مادر و پدر و یا بریدن از رحم بود و آنچه بدین ماند کفارت آن سوگند باشد که آن کند که خیر باشد و چیزی که از این جمله که گفته آمد حاصل نیاید، و هر که سوگند خورد بر آنکه فلان چیز نکند پس بکند کفارتش واجب گردد اگرچه کفارتش بکند تا توبه نکند از عقابش نرهد.

وسوگند بر پنج قسم است

یکی - آنست که سوگند خورد بنامی از نامهای خدای تعالی بهر گفتن که باشد و چون بدروغ کند کفارتش واجب گردد.

دوم - آنستکه سوگند خورد بحضرت مصطفی علیه السلام یا پیغمبری دیگر یا بامامی از جمله دوازده امام علیهم السلام یا بمادر و پدر یا بکعبه و آنچه بدین ماند، هر که بدین چیزها سوگند خورد کفارتش لازم نیاید ولیکن بزه کار گردد.

سیم - آنست اگرچه بر است خورد بزه کار گردد و این آن باشد که گوید از خدا یا از رسول یا ازین کتاب بیزارم.

چهارم - آنست که سوگند خورد و سخنی هرزه بگفته باشد و چنان سوگند خوردن آلاکار جاهلان نبود چنانکه گوید که: اگر من فلان کار کنم یا نکنم جهود یا کبر یا ترسایم، یا نان و آب بر من حرامست.

پنجم - آن سوگند است که نذری کند که حجتی یا ذکر مسجدی کند یا طلاق خورد که فلان فعل نکند؛ شخصی را که این حال پیش آید باید که بر فتوای علما کار کند و هر دو کس که میان ایشان بچیزی اندک خلاف رود هر که حرمت خدا نگاه دارد و بر آن سوگند نخورد و ندهد مزدی عظیم بیاهد و خدای تعالی عوض آنچه بشود از او باز دهد. و در خبر است که هر که سوگند خورد بدروغ چنانکه داند که دروغ است خدای تعالی بقیامت روی وی سیاه کند. و حضرت باقر علیه السلام فرماید که: خدایا فرشته ایست که تسبیح وی آنست که: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ؛ خدای تعالی گوید: هر که باین کلمات ایمان ندارد سوگند بدروغ خورد و چنان باشد که با خدای تعالی کارزار میکند و سوگند بدروغ درویشی بمیراث

آورد و آتش دوزخ بواجب کند، و هر که بر چیزی سوگند بر است گرداند وی از خدای تعالی بود و هر که دروغ گرداند وی از خدای تعالی نبود .

۳۹۴ - مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنْ النَّارِ .

هر که بچیزی از دختران مبتلا گردد و وی با ایشان نیکی کند و پیرا سپری باشند آن دختران از آتش یعنی هر که خدای تعالی بوی دود دختر دهد یا بیشتر و وی بدان سبب دلتنگی نماید و منزجر نشود و بقضای خدای تعالی راضی شود و ایشان را تعاهد کند و نیکو دارد و بکارهای ایشان قیام نماید و اگر رنجش رسد بر آن صبر کند حق سبحانه و تعالی ثوابی جزیل و عطائی عظیمش بدهد و چنان بهشتش برد که دوزخ نبیند و آوازش نشنود؛ و باز آنکه هیچ آدمی پیش از مصطفی علیه السلام در بهشت نشود آورده اند که چون حضرت مصطفی علیه السلام قصد بهشت کند زنانی را ببیند که قصد بهشت می کنند و بر وی سبقت می برند تا پیش از وی در بهشت رسند مصطفی علیه السلام فرماید: ملکا ایشان کدامین زنانند؟ ندا آید که اینان زنانی اند که بجوانی شوهر ایشان بمردند و اطفال یتیم بدیشان بگذاشتند و ایشان اگر چه جوان و بجمال و کمال بودند شوهر دیگر نکردند و جوانی را در سر فرزندان نهادند و ایشانرا پروردند، من نیز امروز ایشان را بدین منزلت و عظمت رسانیدم .

۳۹۵ - مَنْ قَتَلَ عَصْفُورًا عَبَثًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ صُرَاخٌ عِنْدَ الْعَرْشِ يَقُولُ: يَا رَبِّ سَلِّ هَذَا فِيمَ قَتَلْتَنِي مِنْ غَيْرِ مَنَفَعَةٍ؟ .

هر که گنجشکی را بکشد بی آنکه بکارش آید بقیامت آن گنجشک بیاید تا بنزدیک عرش و بانگ میدارد که: بار خدا یا پیرس ازین که مرا بچه کشت بی آنکه بکشتن منش حاجت بود . دلیل میکند که هر که مرغان هوا را و بهایم بیابان را تعرض رساند و برنجاند بی آنکه بکارش آید مستحق عقاب شود و خدای تعالی و پیرا از آن پیرسد و چون خدای تعالی بر سبیل مصلحت بعضی را توانگری داد و از شتر

وگوسفند و گاو ایشانرا روغن و شیر و گوشت انعام کرد، و بعضی را درویشی داد و ایشانرا صید کردن و آهو گرفتن حلال کرد و لیکن دام کردن در راه چراگاهشان و در کنار آبهایشان بیرون از شرع بود و هر که چنین کند بزه کار گردد، و چون صید از بهر این مباح بود که گفته آمد بدانستیم که هر که بالهو و طرب بصید شود مسرف و گناهکار بود، و چرخ (۱) و بازویوز بدعت بود پس هر چه مرغان گیرند و در خورد ایشان دهند ایشان ظالم و عاصی باشند و ابوذر رحمة الله علیه بوقت آنکه گنجشک بچه آوردی ز بر گرفت و در محلتها میگرددیدی هر کجا که گنجشک بچه دیدی در دست کودکی؛ بخردی و رها کردی. و هر جانوری را که راحتی برسانی ثواب یابی اگر بنده مورچه بناحق بکشد روز قیامت درماند و جوابش باید داد، پس مکلف باید که در همه وقتی بیدار و هشیار گردد بیت:

ببازارموری که روزی کشت (۲) که جان دارد و جان شیرین خوشست

پسندی و همداستانی کنی که جان داری و جان ستانی کنی (۳)

و چون بکشتن مورچه که کمترین جانوران است بنده بدان گرفتار شود پس آنکه مؤمنی را بکشد بی گناه حالش چگونه باشد خالصه از آن مؤمن معصوم حجت خدای تعالی و یکی از کشتن گان امام مظلوم حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام نزدیک عالمی شد و پرسید که شاید که شخصی مگسی را بکشد؟ مید عالم گفت که: این ملعون را نگرید که جگر گوشه پیغمبر را بکشته است و چیزی ندارد و بر کشتن مگسی ترس مینماید...! و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که در دوزخ جایی است که آن ماوای و مسکن کشتن گان حسین علی علیهما السلام است یعنی از عظیمی و سختی عذاب

۱- در نسخه دیگر: «چرخ»؛ در برهان قاطع گفته: «چرخ بفتح اول و سکون ثانی و غین نقطه دار جانوریست شکاری مشهور و معروف از جنس سیاه چشم و عربی آن صقر است» و نیز گفته: «چرخ نام پرنده ایست شکاری و باین معنی باغین نقطه دار هم آمده است».
 ۲- معروف در این شعر آنست که: «دانه کش است» نه آنکه: «روزی کش است».
 ۳- این بیت در نسخه قدیم یاد نشده است.

که در آنجا بود و اگر کشندگان امام حسین علیّ علیهما السلام نبودندی کس مستحقّ چنان جای نشدی اگرچه از کافران کافرتر بودی. اگر دنیا بکلی خراب شود بنزدیک خدای تعالی چنان نبود که خون مؤمنی بناحق ریخته شود. و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: هر که یکی را بناحق بکشد خواه گبرمیرد و خواه ترسایعنی بمنزلت ایشان میرد و با ایشان میرد و هر که خویشان را بعمد بکشد جاوید بدوزخ باشد و حقیقت هیچ گناهی بتر از کشتن خویشان نبود که اگر مثل یکی پیغمبر را بکشد تواند که از وی توبه کند و از گناه برهد و چون خویشان را کشد محالست که ویرا توانائی بود که از آن گناه باز آید. و در خبرست که زمین از سه چیز بنالد: اول - خونی که بناحق بر وی ریخته آید.

دوم - آن زمینی که بر وی غسل جنابت کنند که از حرام باشد.

سیم - آن زمینی که چون صبح برآید و یکی بی عذری خفته باشد و برنخیزد و بنماز مشغول نشود.

۳۹۶ - مَنْ سَأَلَ النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكْثُرًا فَإِنَّمَا هِيَ جَمْرَةٌ فَلْيَسْتَقِلَّ مِنْهُ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ.

هر که بی آنکه در بایش چیزی خواهد از مردم تمامال بسیار گرداند پاره های آتش بود که آن می اندوزد خواه اندک باشد و خواه بسیار.

۳۹۷ - مَنْ سَأَلَ عَنْ ظَهْرِ غَنِيٍّ فَصَدَاعٌ فِي الرَّأْسِ وَدَاءٌ فِي الْبَطْنِ.

هر که سؤال کند از سر توانگری صداع و درد شکم آورد یعنی هر که از مردم چیزی خواهد بی آنکه محتاج باشد فایده اش بیش از آن نبود که چون بستاند در سر مردم داده باشد و اگر نستاند خویشان را در مشقت افکنده باشد. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که هر که در سؤال بر خود گشاید و بدان محتاج نباشد از خدای تعالی بر وی یاری عیالش فرو آید آنچه کس طاقت ندارد و از آنجا که وی گمان نبرد، و درویشی بر وی گشاید، و هر که اینجا درهم و دینار طلب کند بقیامت می آید در حالی که رویش

کنده و خراشیده باشد و حضرت صادق فرماید علیه السلام که: هر که در سؤال برخورد گشاید و بدان محتاج نباشد مستحق دوزخ شود و نمیرد تا محتاج آن چیز نگردد.

۳۹۸ - مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ فَقَدْ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُفِيرًا.

هر که برود بطعامی که او را نخوانده باشند چون دررود بدرستی چون دزدان بود و چون بیرون آید غارت کننده بود اما اگر کسی بشغلی یا بپرسیدن بیماری شود ویرا در سرائی برند و طعامی حاضر آورند خوردنش باکی نبود.

۳۹۹ - مَنْ كَانَ وَصْلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَنْهَجٍ بَرٍّ أَوْ تَيْسِيرٍ عَسِيرٍ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَازَةٍ (۱) الصِّرَاطِ يَوْمَ تَدْخُضُ فِيهِ الْأَقْدَامُ.

هر که از برای برادر مؤمن بدرگاه پادشاهی تیمار دارد تا بوی نیکی رساند یادشواری بر وی آسان گرداند خدای تعالی گذشتن ویرا بر صراط آسان گرداند و ویرا یاری دهد در آن روزی که بر صراط پایها بهخیزد. و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: کلمات گزاردن پادشاهان آن بود که رعیت را نیکو دارند. و پادشاه عادل و بازرگان راستگوی و راست پیشه و پیری که زندگانی را در طاعت خدا بسر آورده باشد خدای تعالی این هر سه را بی حساب ببهشت برد.

۴۰۰ - مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شَيْرٍ (۲) فَهُوَ كَمَنْ غَمَسَ يَدَهُ فِي لَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَدَمِهِ.

هر که بقمار بازی کند همچنان بود که دست در گوشت خوک و خون او فروبرده باشد و این قمار را برای آن نرد شیر گویند که اردشیر جمع کرد و باید یکدیگر نهاد

۱- مرحوم سردار کابلی در حاشیه گفته: «کذا فی الاصل» یعنی بایستی «جواز» گفته شود لیکن در حدیث بلفظ «اجازه» وارد شده است و وجه آنرا از مواردش بدست آرند.

۲- نیز فاضل فقید حیدرقلیخان معروف بسردار کابلی-رضوان الله علیه- در حاشیه این مورد نوشته: «قال الشيخ عبدالرحمن بن الانباری فی طبقات النحاة فی ذیل ترجمة محمد بن ابي الفرج الکنانی المعروف بالذکی المالکی» قال أبو نصر بن الفضل بن الحسن الطبرانی: کنت أقرأ علی الذکی المغربي کتاب الشهاب لابی عبدالله القضاعی فقال فی قوله علیه الصلوة والسلام: من لعب بالنردشیر فکأنما غمس یدیه فی لحم الخنزیر ودمه؛ قال: أصل النرد و انما قیل له: النردشیر لان اول من لعب به اردشیر فنسب الیه [انتهی].»

پسر ملک عجم ساسان قال الله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱).
 بدرستی که خمر خوردن و قمار بازیدن و بت پرستیدن و قرعه گردانیدن جمله رِجْس است و پلید و از عمل شیطان پس بپرهیزید تا باشد رستگار شوید و میخواید شیطان که بسبب این فتنه انگیزد و شمارا از خدای تعالی باز دارد. و بنزدیک آل رسول علیهم السلام میان شطرنج و نرد هیچ فرقی نیست و هر دو قمار بود و آورده اند که هر که در شطرنج نگرَد همچنان باشد که در فرجِ مادر می نگرَد چون نگرند را حال این بود پس بازنده را حالش چون باشد؟ و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام باقتیر رحمة الله علیه در محله از محله های کوفه میرفت تنی چند را دید که شطرنج می باختند ایشان را همان گفت که ابراهیم خلیل علیه السلام گفت بت پرستان را که :
 مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۲) پس قنبر را فرمود تا دره (۳) بدیشان در نهاد و جمله را از شهر بیرون کرد و انگشتی بازیدن و آنچه بدین ماند جمله قمار بود و کس باشد که بدان مستحق عقاب شود .

۴۰۱ - مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومُنَّ تَطَوُّعًا إِلَّا يَأْذِنُهُمْ .

۱- آیه ۹. سوره مبارکه «مائده» است و آیه بعد از آن این است : «اتما يهربد الشيطان ان يوقع بينكم العداوة والبغضاء في الخمر والميسر ويصدكم عن ذكر الله وعن الصلوة فهل أنتم متتهون» .

واعظ قزوینی (ره) در ابواب الجنان نسبت بان چنین گفته : «بر عارفان طریق سخن گذاری و جرعه کشان باده هشیاری ظاهرست که خدای تعالی در این آیه سراها هدایه چقدر مبالغه و تاکید در مذمت شراب پلید بکار برده ؛ زیرا که جمله را مصدر بلفظ «انما» کرده ، و شراب را « رِجْس » خوانده ، و از « عمل شیطان » شمرده ، و اهل اجتناب از آن را پرستگاری امیدوار ساخته ، و بار دیگر ذکر آنرا باقمار اعاده کرده ، و مفسد دینی و دنیوی آنرا بیان فرموده ، دیگر بار بطریق استفهام که ابلاغ از تصریح است از آن نهی کرده ، و از همه بالاتر اینکه شراب را قرین بتان ساخته و در یکجا ذکر فرموده است .»

۲ - ذیل آیه ۵۲ سوره الانبیاء و صدر آن اینست : « اذ قال لایه و قومه .»

۳ - دره بکسر دال مهمله و فتح راه مهمله مشدده بمعنی تازیانه و آلت زدن است .

هر که بقوسی فرود آید باید که روزه تطوع ندارد الا بدستوری (۱) ایشان، و همچنین زن روزه تطوع ندارد الا بدستوری شوهر، و اگر دارد ثواب شوهرش را بود و رسد او را که آنرا (۲) بر وی بزیان آورد و از وی مراد برگیرد، و اگر دستوری داده باشد باید که گرد وی نگردد، و چون روزه قضا و روزه نذر خواهد داشتن مستحب است که (۳) ویرا معلوم گرداند تا وی طمع بریده باشد، و همچنین درم خرید روزه تطوع بی اذن خواهی ندارد.

۴۰۲ - مَنْ أَنْتَهَرَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ (۴) اَمْنًا وَاِيمَانًا.

هر که باززند (۵) خداوند بدعتی (۶) را و نگذارد که چیزی نهد که در دین نباشد خدای تعالی از امن و ایمان دلش پر گرداند.

۴۰۳ - مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعَةٍ اَمَّنَهُ اللهُ يَوْمَ الْفَرَجِ الْاَكْبَرِ.

هر که صاحب بدعتی (۷) را خوار دارد خداوند تبارک و تعالی روز فزع اکبر ایمنش گرداند. و در خبرست که: هر که قاعده نیکو بنهد یا قاعده بد بگرداند ویرا باشد مزد چند (۸) آن کسانی که بر پهی وی بروند تا روز قیامت. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: وقتی مردی هر چه از وجه حلال مال طلب میکرد بدستش نمی آمد در حرام آویخت نیز بدستش نیامد، شیطان ویرا وسوسه کرد که: دینی نوینه تا مالت جمع شود؛ مرد چنان کرد ویرا مال و تبع بسیار پدید آمد و وقتی پشیمان شد و گفت: اگر چه مردم ندانند من دانم که این باطل است بنزدیک پیغمبر

۱- در برهان قاطع گفته: «دستوری برون فغوری رخصت و اجازت میباشد و نیز ضمن ذکر معانی «دستور» (بدون یاء) گفته: «ورخصت و اجازت رانیز گفته اند».

۲- در نسخه دانشگاه: «ورسد اورا که».

۳- در نسخه دانشگاه باضافه: «بوجهی».

۴- در بعضی نسخ قابل اعتماد «مِلِّيَّ قَلْبِهِ».

۵- در نسخه دیگر: «بازبدارد».

۶-۷- در نسخه دیگر در هر دو مورد: «بدعت».

۸- «چند» در این قبیل موارد بمعنی مطلق مقدار است یعنی بقدر و اندازه و برابر.

آن زمانه علیه السلام (۱) آمد که حال چنین است اگر توبه کنم خدای تعالی توبه من قبول کند؟ از حق تعالی جواب آمد که آن وقت توبه توبه توبه قبول کنم که هر که را وعظ گفته اکنون بروی و بگوئی که : هر چه گفتم دروغ گفتم ؛ برفت و چنان کرد، مردم ویرا میگفتند که : شیطان ترا وسوسه میکند و شک پدید میآورد و اگر نه دین حق اینست ، مرد چاره ندانست از بیم خدای تعالی خود را از رسنی اندر آویخت و عهد کرد که خود را باز نگشاید تا خدا توبه اش نپذیرد ؛ و بر آن گونه زاری همی کرد روز و شب، خدای تعالی پیغمبر آن زمانه را وحی کرد که : فلان را بگوی که توبه توبه قبول نکنم تا آن وقت که مرد گان را که برین بدعت مرده اند زنده باز کنی و از آن بدعت برگردانی ، گفت : پروردگارا من هرگز مرده را زنده نتوانم کردن ؛ گفت : پس بدانکه من هم هرگز توبه توبه قبول نکنم .

۴۰۴ - مَنْ أَصْبَحَ مُعَافَى فِي بَدَنِهِ ، آمِنًا فِي سِرِّهِ ، وَعِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا حَبِزَتْ لَهُ الدُّنْيَا بِحِذَائِهَا (۲) .

هر که در بامداد آید در عافیت ، و در خویشتن ایمن بود ، و نزدیک وی قوت آن روز بود گوئی دنیا چندانکه هست بکلی ویرا بود ؛ زیرا که میان وی و میان آنکس که دنیا بدستش باشد بسیار بود چون اسراف نکند در آنروز هیچ فرقی نبود ، و روز دوم خداداند که کدام کس بر وی خرم شود پس شاید که آنرا که حالش چنین باشد بامداد چون برخیزد غم دنیا بر غم آخرت اختیار کند که آخرت بیشک بوی رسد ، و روز دوم و سیم بود که یابد و بود که نیابد ، و عاقل بحقیقت بجان پندد دهد .
و گفته اند که : هر که بامداد برخیزد واجبست که نیت چهار چیز کند :

اول - نیت آن کند که فرایض بجای آورد .

دوم - آنکه از گناه بپرهیزد .

۱ - در نسخه دیگر : « بنزدیک رسول علیه السلام » .

۲ - در نسخه عتیقه بر روی « سر به » لفظ « خانه » ذکر شده و « معافی فی بدنه » عبارت « اجتمعت » و « حبزت » عبارت « گرد کرده شده » و « بحذائرها » بلفظ « ای بجملتها » ترجمه شده است .

سیّم - آنکه نیت کند که با مردم نیکوئی کند .
 چهارم - راضی گردد از آنکس که بحق خصمش بود .
 و هر که شبانگاه چون بخسبداز چهارچیز تقصیر کرده باشد وی سخت غافل بود
 و کارش در مخاطره عظیم بود :

اوّل - از فرایض که در گردنش بود .
 دوّم - از گناه توبه نکرده باشد .
 سیّم - خصمانرا خشنود نکرده باشد .
 چهارم - اگر وصیتی دارد نکرده باشد که نه پیدا بود که ملك الموت علیه السلام
 باوی چه کند .

و بقولی دیگرده چیز است که بامداد چون برخیزد واجب شود :

اوّل - خدایرا یاد کند و ایمان و معرفت را تازه گرداند . دوّم - ستر عورة
 کند . سیّم - وضو کند . چهارم - نماز کند . پنجم - وعده را که خدای تعالی
 کرده است از بهر روزی ایمن باشد . ششم - توکل بر خدا کند . هفتم - بدانچه
 یابد قناعت کند . هشتم - حلال خورد و بحلال بکار دارد . نهم - بقضای خدا راضی
 باشد و بر بلایش صابر باشد . دهم - بر نعمتهایش شکر کند و دین پاک را از نعمتها
 شمرد، و هیچ نعمتی بزرگتر و بهتر از دین نبود . و حضرت مصطفی علیه السلام
 فرماید که : دنیا در جنب آخرت ازین کمتر بود که قطره آب در جنب دریا ، و چون
 دنیا بیک باره در جنب آخرت سخت اندکست پس آنکه پنجاه سال یا صد سال
 یا کمتر عمر دریا بد خود چون باشد ؟!

۴۰۵- مَنْ وَ لِيَ (۱) شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا جَعَلَ مَعَهُ وَ زِپْرًا
 صَالِحًا ؛ فَإِنْ نَسِيَ (۲) ذِكْرَهُ ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ .

۱- ممکن است که «ولی» را بصیغه مجهول از باب تفعیل خواند یعنی هر که او را والی کنند.

۲- در بعضی نسخ معتمده باضافه «شیئا» .

هر که بچیزی از کارهای مسلمانان والی و حاکم گردد چون خدای تعالی بروی خیر خواهد وزیر صلیح از بهر وی پیدا کند تا ویرا چون مصلحت (۱) فراموش شود بایادش دهد، و اگر بیادش بود یاری دهد تا بجا آورد یعنی هر که از قبل پیغمبر یا امام والی شهری گردد یا کاری از کارهای مسلمانان در دست وی شود، خدای تعالی از بهر وی قرینی صالح که ویرا غم دین و اعتقاد دارد بادید (۲) کند تا وی در کارها مشورت با وی کند و صلاح و فساد از یکدیگر باز داند .

و رسول علیه السلام فرماید که: هر که امیر گردد اگر همه بر سر ده کس باشد و انصاف ایشان ندهد و کار ایشان فرو گذارد بقیامت سرش بادودستش و دوپایش در سوراخ تیری آهنین کنند که وزن و ثقل آن جز خدا نداند که چند باشد . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : روز قیامت ندا آید که کجایند ظالمان ؟ کجایند عوآنان و یاران ایشان ؟ و کجایند آنانکه برای ایشان دواتی سیاه کرده باشند (۳) یا قلمی برای ایشان تراشیده باشند ؛ یا سر کیسه برای ایشان در بسته باشند . و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: هر که کاری از کارهای مسلمانان در خود پذیرد پس در آن خلل کند خدای تعالی ویرا فرو گذارد یعنی رحمت از وی باز گیرد و هر [که برای] یکی از عوآنان و مخالفان دین تواضع و فروتنی کند یا چیزی از ایشان بوی رسد خدای تعالی ویرا محروم کند ، و باخویشتن گذارد ، و برکت از وی باز گیرد، و اگر خیر کند از آن چیزی که از ایشان بوی رسیده باشد همه هباء منثوراً (۴) باشد .

و هر پادشاهی که عادل بود و امر بمعروف کند و نهی از منکر ، و حق از ناحق بدید کند ، شاید که کس عمل وی کند بلکه نزدیک باشد که واجب گردد چون داند که مؤمنان رایاری دهد ، و شغل ایشان گذارد ، و دیگر راحتها بدیشان رساند،

۱- در نسخه قدیم : « آن مصلحت » .

۲- در قدیم « بادید » و « بدید » هر دو بیای عربی بمعنی « بدید » که اکنون بیای پارسی استعمال میشود بکار میرفته است و در کتب فارسی قدیم شواهد آن بطور وفور دیده میشود .

۳- یعنی مرکب بدوات ایشان ریخته باشد .

۴- یعنی پوچ و بیفایده مانند گرد پراکنده شده .

و اگر پادشاه ظالم بود و داند و یا غالب ظن^(۱) دارد که چون عمل وی کند تواند که امر بمعروف کند و نهی از منکر، و حق از ناحق باز دارد، و مؤمنان را یاری دهد، شاید که عمل وی در خود پذیرد؛ و اگر بخلاف این ظن برد واجب باشد که گردش نگردد، و اگر بستم بر آن داردش (۲) باید که قبول نکند الا اگر (۳) ترسد که مضرتی عظیم بوی رسد یا باهلش یا بمؤمنی دیگر؛ پس قبول کند و آنچه ممکن بود بجا می آورد، و اگر ظاهر نتواند پنهان میکند خالصه در حق برادر مؤمن از رنجهای ایشان برداشتن در خراج، و در معاملات تیمارداشتن. و اگر پادشاه ظالم ویرا بر خون ریختن ناحق فرماید (۴) باید که دفع کند و در آن تقیه نکند و اگر چه وی و اهله و دیگر کسان بدین سبب کشته آیند، و باکی نباشد که صلوات و عطای ظالم قبول بکند الا آنچه داند که حرامست واجب باشد که رد کند، و اگر ترسد بستاند و بخداوندش دهد، و اگر نشناسد بصدقه دهد، و باکی نباشد خریدن و فروختن چیزی که ظالم بمعامله یا بخراج بسته باشد اگر چه بپرهیزیدن بهتر باشد، اما آنچه بظلم بسته باشد خریدن و فروختن آن حرام باشد، و اگر چیزی بغصب بسته باشد و بامانت (۵) بنهد شاید که آن با ظالم ندهد بلکه آن با خداوندش دهد، و اگر نشناسد تفحص کند، و اگر معلوم نگردد بصدقه بدهد.

۴۰۵ - مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِنْ كَمَلَتٍ مُرَوِّتَةٍ (۶) وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ

۱- کذا؛ و بهتر آن بود که «ظن غالب» تعبیر کند.

۲- در نسخه دانشگاه: «دارندش».

۳- کذا در هر دو نسخه و شاید در اصل «الا آنکه» بوده و تصحیف شده.

۴- در نسخه دانشگاه: «برخون ریختن بناحق دارد».

۵- در نسخه دانشگاه: «یا بامانت» و بطور حتم «یا» زیاداست زیرا مراد اینست

که چیزی را که ظالم بزور و غصب گرفته و نزد شخصی آنرا امانت بگذارد.

۶- کذا در تمام نسخ هواو.

أَخْوَتُهُ، وَحَرَمَتْ غَيْبَتَهُ (۱).

هر که در معامله با مردم ظلم نکند و چون با ایشان حدیث کند دروغ نگوید و چون ایشان را وعده دهد خلاف نکند وی آنکس بود که مروّت و مردمیش تمام بود و انصاف دادنش ظاهر بود، ویرا برادر داشتن واجب بود و غیبت وی کردن حرام بود. و مصطفی علیه السّلام فرماید که: هر که یک ساعت انصاف بجای آورد بهتر از آن باشد که شصت سال عبادت کند چنانکه بشب همه شب نماز کند و بروزه باشد و جور و ظلم یک ساعت بتر باشد از معصیت شصت سال، و هر که با ظالمی بشود تا ویرا یاری دهد چنان باشد که از اسلام بیرون آمده باشد، و عهد مشکنید و بر عهد شکستن یاری مدهید، و ظلم و ستم مکنید. و حضرت امیر المؤمنین علیه السّلام فرماید که: بر شما باد که خویشان را از ظلم کردن باز دارید که ظلم و ستم دلها را ویران کند، و هر کرداری که نفس [نه] بجای خویشان کند (۲) آن ظلم و ستم باشد و عجب از ظالم که پیوسته قرآن میخواند و بدان امید نیکی میدارد و نداند که بر خویشان لعنت میکند قال الله تعالی: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۳).

بزرگان در گناه تأمل و اندیشه نموده اند بدترین همه در دنیا سه چیز است:

اول - شکر ناکردن، دوم - برگناه ناترسیدن، سیم - ظلم و ستم کردن.

۴۰۶ - مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ (۴) وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

- ۱- در نسخه عتیقه در ذیل این حدیث نوشته: «عن علی علیه السّلام» یعنی این روایت بوسیله علی علیه السّلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما رسیده است چنانکه در کتب معتبره شیعه نیز به همین ترتیب یعنی بطریق ائمه علیهم السّلام نقل شده است.
- ۲- در نسخه دانشگاه: «و هر کرداری که کسی بجای خویش کند».
- ۳- ذیل آیه هجدهم سوره مبارکه هود و صدر آن اینست: «و من أظلم منن افتری علی الله کذباً و لئک یعرضون علی ربهم و یقول الأشهاد هؤلاء الذین کذبوا علی ربهم».
- ۴- طریحی (ره) در مجمع البحرین گفته: «اللحی کفلس عظم الحنک، و اللحیان بفتح اللام العظامان اللذان تثبت اللحیة علی بشرتها و یقال لملتقا هما: الذقن و علیهما نبات الاسنان السفلی» و در منتهی الارب آمده: «لحی بالفتح جای ریش از مردم و جز آن؛ و همالحیان، ألح علی أفعال جمع الاّ أنهم کسروا الحاء لتسلم الیاء و جمع الكثير لحی علی فقول مثل طبی و دلی».

هر که نگاه دارد آنچه میان دلبش و آنچه میان دوقدمش باشد در بهشت شود یعنی هر که زبان را از ناشایست گفتن و فرج را از حرام باز دارد در بهشت شود زیرا که هر که چنین کند از بیشترین گناه پرهیز شده باشد که مردم جد و جهد از بهر آن کنند تا چیزی بخورند یا شهوتی برانند چون از این طمع ببرند قانع شوند بدانچه از حلال یابند دست بگناه کردن کم کنند (۱) و عاقل چگونه از حرام نپرهیزد که راحتش یکساعت بود و لذتش از دهن تا بگلو بود و وزر و وبالش از زمین تا آسمان؛ و خدای تعالی میفرماید که: **من کشندة ظالمانم و درویش کننده زانیانم . و عبد الله عباس** گوید رحمه الله که: **عجب دارم از سرائی که در آنجا زنا کنند و کس در آنجا یابد چیزی که (۲) بخورد . و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرماید که: روز قیامت چون خلائق باز ایستند بادی سهمگین برآید و گردی و غباری گندیده برخیزد چنانکه رنج آن بهر کسی برسد و نزدیک آن بود که از گند آن نفس هر کس باز ایستد ندا آید که آن گند از قومی میآید که در دنیا زنا کرده باشند و بی توبه بمرده باشند؛ خدا و رسول برایشان لعنت کند اهل قیامت چون این بشنوند ایشان نیز لعنت کنند . و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: هر زنی که با فرارش شوهر خیانت کند خدای تعالی بقیامت با وی سخن نگوید و کردارش نپذیرد و ویرا عذابی کند دردناک .**

وقتی مردی در سرائی رفت زنی را تنها یافت و مدتی بود تا در هوس وی بود که سخت پاکیزه بود درهای آن خانه جمله ببست و قصد زن کرد، زن درماند و گفت: یکی در دیگر مانده است آن در نیز در بند و پس هر چه میخواست میگویم، مرد گفت: هیچ در نگشاده است، زن گفت که: آن در میگویم که خدا بارامی بیند اگر آن در توانی بستن در بند؛ و پس بمعصیت مشغول شو، مرد این سخن دریافت و بترسید و توبه کرد .

و بوقتی دیگر زنی که او را نظیر نبود ولیکن ناپاک و ناپارسا بود سرائی ساخته

۱- در نسخه دیگر: «کم یازند» .

۲- در نسخه دیگر: «و کس در آنجا نان یابد که» .

که از کوچه اندر سرای (۱) پیدا بود هر روز خویشتن را بیاراستی و بمیان سرای بر تخت نشستنی چنانکه هر کس که بکوچه اندر گذشتی ویرا بدیدی و یکی را بر در سرای نشانده بود دایم تا اگر یکی را رغبت بودی از وی مزد بستدی و ویرا درسرا گذاشتی و در بنی اسرائیل جوانی بود که جمله روزگار خویش در زهد و پارسائی بسر برده بود و همیشه عبادت ورزیده بود روزی در آن محله میگذشت ناگاه در آن سرای نگرید چون چشمش بر آن زن آمد هوی بر (۲) وی غالب شد و شیطان بوسوسه یاری (۳) داد مرد تا شبانگاه آنجا بایستاد و آن مرد که بر در سرای ایستاده بود ویرا گفت که : اگر مرادی داری چندین زر بده و در شو ؛ مرد بتعجیل برفت و زر بیاورد بوی داد و در سرای شد و با او بنشست ، و چون وقت دست بازیدن بود مرد را آن زهد و عبادت و آن شب برخاستن و روزه داشتن با یادش آمد بگریست ، زن بخندید و گفت : وقت سرور و شادبست و وقت مراد یافتن چرا میگری ؟ مرد برخاست گریان و دل بریان و آب از چشم باران ؛ و آهنگ در کرد و چون بیرون آمد زن نیز اندیشه کرد و گفت : آن خدای که ویراست سرا نیز هست و آن دوزخ که ویرا از آن بترسانیده اند مرا نیز از آن بترسانیده اند ، در حال بخروشید و زاری برگرفت و زینت از خویشتن بینداخت و جامه کهنه در پوشید و از پس وی برفت ویرا یافت روی بر زمین نهاده بود و چون مار گزیده بر خود می پیچید و در خاک می غلطید و خدایرا همی خواند ، زن را آنچنان تأثیر بیشتر کرد ، برین جمله توبه کرد و صالحه شد ، و ظاهر چنانست که بزنی وی شد .

و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : در بنی اسرائیل سردی بود سخت با بها و منظر و در زهد و عبادت بی مثل بود و همه شب نماز کردی و بروز روزه داشتی و قوت خویش و از آن اهلش از سبب بافتن ساختی ، روزی در محله سبب میفروخت کنیزکی ویرا بدید و در خانه شد و کدبانویش را گفت که : مردی را

۱ - نسخه دانشگاه : « اندر آن سرای » در برهان گفته : « اندر خانه یعنی درون

و در خانه » . ۲ - یعنی هوای نفس .

۳ - در نسخه دیگر : « بازی » .

دیدم که سزای تعنت و سرپرست سبد میفروشد ، بانویش گفت : ویرا بخوان ، پس بهانه سبد خریدن او را درخانه خواندند چون در سرای شد در سرای اندر بستند پس زن ویرا گفت که : ترا مالی فراوان دهم تا از کردن این پیشه خلاص گردی ، مرد گفت : مرا این پیشه اختیار است نه اضطراری ، و میان ایشان سخن درین معنی بسیار هرفت ؛ تا باخر زن گفت تا مراد من حاصل نکنی خلاصی (۱) نیابی مرد درماند گفت : اول مرا به حاجتگاه (۲) حاجتست ، چون بیستان شد برکناره آن سرای کوشکی بود و کوشک در آن باغ بود مرد بدان کوشک پر دوید ، چون ببالای کوشک رسید گفت : ای نفس گناه باید که نباشد چون تو نباشی چه زبان دارد ، و خویشتن را از آن کوشک بلند بزیر انداخت ، خدای تعالی فرشتگان را فرمود تا ویرا نگاه داشتند و بی رنج ویرا بر زمین نهادند ، چون بخانه رسید بی گناه بود زنرا گفت که : بر قاعده هر شب آتش برافروز تا همسایگان حال ما ندانند و بآب روزه بگشود و عبادت مشغول شد ، زنی از همسایگان درآمد تا آتش برد چون بسر تنور شد اهل این مرد را آواز داد که تنور پر از نان در بستی و بگذاشتی تا سوخته گردد ! . اهلش چون فرا رفت تنور پر از نان دید مرد بدانست که از آن (۳) برکت پرهیزیدنست از گناه ، و نانی خورد که هرگز چنان نان نخورده بود ، ولدنتی یافت که هرگز چنان نیافته بود .

و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : در بنی اسرائیل مردی بود که

۱ - کذا در هردو نسخه و درست هم هست در غیاث اللغه گفته : « خلاص بفتح مصدر است و خلاصی بزهادت تحتانی نیز در محاوره فارسیان واقع است ؛ مثال خلاص (بدون پاه) سعدی گوید :

یکی گفت از چارسوی قصاص چه کردی که آمد بجانت خلاص

مثال خلاصی (باهاء) یعنی شیرازی گوید :

سفر از غم خلاصی کی دهد محنت نصیبان را

همان در بحر باشد گرچه کشتی پرکنار آید

و لفظ خلاص که مصدر است در محاوره فارسیان بمعنی مفعول نیز آید یعنی بمعنی رها و آزاد .

۲ - مراد بیت الخلاء و مستراح است .

۳ - در نسخه دیگر : « که این از » پس شاید که درست این باشد : « که آن از » .

همیشه زهد و ورزیدی و از عبادت کم آسودی ، شبی بعبادت ایستاده بود نزدیک وی زنی چند نشسته بودند و حدیث همی کردند چنانکه عادت ایشان باشد مرد را اندیشه در خاطر آمد و اندک میلی در دلش پدید آمد و حرکتی و جنبشی در اندام مرد پدید آمد مرد را از آن خشم آمد و گفت : ای نفس از پی هوا میروی؟! ترا برنجی مبتلا کنم که اندیشه های چنین بر تو محال گردد و در حال برفت و رسنی برگرفت و در اندام خود بست و آن رسن اندر گرفت و هر دو پای بر آن پیفشرد و قوت کرد تا ذکرش گسیخته شد پس روی بیابان نهاد تا بموضعی رسید که آنجا نه زن بود و نه طعام بود ، آنجا بعبادت مشغول شد چون خدای تعالی آن جد و جهد دید در رضای وی؛ هر روز از آب و طعام چندانیکه ویرا کفایت بود پدید میکرد و آن درد از وی بزایل کرد .

و آنچه وی کرد در شرع مصطفی علیه السلام نشاید که کسی کند و اگر کند و یا چیزی بخورد که بدان مردیش بشود مستحق آتش دوزخ شود ولیکن از بهر شکستن نفس و شهوت شاید که روزه دارد ، و هر که را اندیشه در دل آید خدای تعالی ویرا بدان نگیرد ولیکن باید که خویشتن را از اندیشه دوم نگاه دارد ، و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : هر که چیزی اشکال (۱) بکشد اگر همه سگی باشد خدای تعالی ویرا عقوبت کند ، و هر که زنا کند چون زن دارد و اگر زن باشد و شوهر دارد باید که وی را سنگسار کنند و جز ازین نشاید و چون زنا را حال چنین باشد لواطه خود چون باشد !

در روزگار حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی لواطه کرده بود حضرت امیر علیه السلام بفرمود تا وی را با آتش بسوختند و بدان وقت که ابلیس ملعون مردان را و زنان را بمساحقه و لواطه فرمود عرش و کرسی بلرزید و آسمان

۱ - کذا در نسخه قدیم و در نسخه دیگر : « هر که چیزی بنکالد نکشد » پس شاید عبارت چنین بوده : « هر که چیزی را بنکال بکشد » و گویا مراد ترجمه این حدیث باشد « لاتمتلوا ولو بالکلب العقور » که از خاتم الانبیاء صلی الله علیه وآله در باب نهی از مُثَلَّه وارد شده است .

بجنبش درآمد و معروفست که بدان قوم چه رسید و حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که: نَاكِحَ الْيَدِ مَلْعُونٌ؛ یعنی آنکه نطفه بدست از خود جدا کند ملعون است، یکی را برین عمل بروزگار امیرالمؤمنین علیه السلام بگرفتند و پیش شاه مردان بردند بفرمود تا چندانی بردستش زدند که خون برآمد برجمله انگشت. و هر که بناشایست جنب گردد و اگر بهر رودی و دریائی و جوئی و چشمه که درعالم باشد غسل کند پاک نگردد و از جنابت بیرون نیاید الا آن وقت که توبه کند و عزم کند که با سر آن چنان گناه نشود.

۴۰۷ - مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (۱)

هر که بدروغ با عمد (۲) با من خواند (۳) باید که جای خویش از آتش

دوزخ بسازد.

حضرت مصطفی علیه السلام را پرسیدند که مؤمن زنا کند؟ گفت: باشد که کند، پرسیدند که: دزدی کند؟ گفت: باشد که کند، پرسیدند که: دروغ گوید؟ گفت: نه؛ قَالَ اللهُ تَعَالَى: إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكٰذِبُ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ

۱ - شهید ثانی (ره) در درایه گفته: « حدیث: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ یمكن ادعاء تواتره فقد نقله عن النبي (ص) من الصحابة الجَمِّ الغفیر؛ قیل: اربعون، و قیل: نيف وستون، ولم یزل العدد فی ازديادٍ » و بعد از شرح عبارت در شرح درایه گفته: (ص ۱۶ نسخه چاپی): « و ظاهره ان التواتر يتحقق بهذا العدد بل بما دونه ».

شیخ حسین عاملی (والد شیخ بهائی) رحمه الله علیه در درایه گفته: (ص ۷۷ نسخه مطبوعه): « و حدیث [مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ] متواتره عند العامة لانه نقله عن النبي (ص) الجَمِّ الغفیر؛ قیل: اربعون، و قیل: اثنان وستون، ثم لم یزل العدد فی ازديادٍ علی التوالی الی یومنا هذا ».

۲ - باید دانست که نسخه دانشگاه در اینجا نیز نسبت بترجمه حدیث مشوش شده یعنی ناسخ و نویسنده شرح این حدیث را ترک کرده و بمطلب دیگری پرداخته است (رجوع شود بصفحه ۲۶۱ آن نسخه یعنی شماره ۱۲۷ نسخ دانشگاه؛ سطر ۳) آنوقت از صفحه ۲۶۵ از سه سطر بآخر صفحه مانده سر بر آورده است؛ هر که طالب باشد مراجعه کند.

۳ - یعنی برمن افترا بندد و سخنی را که من نگفته‌ام و حکمی را که من نیاورده‌ام بدروغ از من نقل کند و بمن نسبت دهد.

بِآيَاتِ اللَّهِ (۱) بدرستی که دروغ آنکس باهم با فد که ایمان ندارد بخدای تعالی . این آیت دلیل میکند که هر که دروغ گوید اگر چه بزبان شهادتین گوید ایمان ندارد بخدای تعالی و متافق بود، و دروغگوئی همه معصیت باشد اگر چه بر سبیل مزاح باشد و هیچ چیز بدتر از آن نبود که کسی میان مردم صلاح یا سدادی جوید و از سر جهل دروغ گوید تا آن شغل بسته شود و پندارد که آن نیکوست و نداند که هیچ صلاحی نیکوتر از تركِ دروغ نباشد چون نیکو شناسد، و هر که در دروغ گفتن دلیر شود نزدیک بآن بود که کافر شود .

و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : چهار کس آنند که هریکی را عذابی و نکالی باشد که آن دیگر را مثل آن نباشد .

اول - هر که بمیرد و مال مردم در گردش باشد . دوم - آنکه تن را از بول نگاه ندارد . سیم - آنکه گوش میدارد تا کجا حدیثی بشنود که آنرا یاد گیرد و مردم را بدان میخنداند . چهارم - آنکه سخن چیند ؛ ویل آنرا و ویل آنرا و ویل آنرا ، و هر که دروغ گوید و داند که آن دروغ است اگر چه گناهش عظیم است باشد که از آن توبه کند، حال آنکس بدتر باشد که دروغ بر خدای تعالی بندد یا پر سولش علیه السلام و اعتقاد میکند که آن بحق است چون مشبهه و قدریه و آنچه بدین مانند ؛ قال الله تعالی :

و يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ (۲) .
تو بینی روز قیامت یا محمّد آنرا که بدروغ چیزی با خدا خوانده باشد که رویش سیاه و تاریک گشته باشد . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : اُمّت من بهفتاد و سه فرقه شوند بعد از من یکی ناجی و رستگار باشد و باقی هالك و اهل نار بود (۳) و این از آن خواست که دشمنان دین چون قووت اهل اسلام دیدند نتوانستند که چیزی کنند الا آنکه با اهل اسلام پیامبختند و خبرها بدروغ میساختند و با حضرت مصطفی علیه السلام همی خواندند (۴) و مروانیان خرج (۵) میگردند تا راویان خبرهایی

۱ - صدر آیه ۵ . سورة مبارکه «نحل» و ذیل آن اینست : « واولئک هم الکاذبون » .

۲ - صدر آیه ۶ . سورة مبارکه «زمر» و ذیل آن اینست : « أليس في جهنم مثوى للمتكبرين »

۳ - شرح این حدیث در ذیل میزان الملل (ص ۹۷-۲۰۰) بتفصیل و در تعلیقات جلاء الأذهان نیز لیکن باجمال مذکور است .

۴ - یعنی بحضرت پیغمبر نسبت میدادند . ۵ - در نسخه قدیم « جزع » .

که در آن دفع اهل حق بود با حضرت مصطفی علیه السلام میخواندند تا چندین مذاهب پیدا شد پس واجب باشد هر عاقلی را که از اوّل تا آخر عقل را محک ساخته و هر چیزی را که شنود بر آن برزده و آنچه نیکو بود قبول کند و آنچه نیکو نبود دفع آن کند (۱) و از اینجاست که حضرت صادق علیه السلام فرموده که: عاقل باید که علمش بچهار چیز حاصل باشد تا دینش سلامت باشد اوّل - خدایرا بداند، دوّم - بداند که ویرا چه فرموده است ، سیّم - آنکه بداند که از وی چه میخواهد، چهارم - بداند که بچه اعتقادش زیان دارد .

بدانکه هفت چیز بی هفت چیز بکار نیاید .

اوّل - ترس و خوف بی حذر کردن از گناه سودی ندارد .

دوّم - نیت خیرات و طاعات کردن بی آنکه بوی در آویزد و ویرا توانائی بود بکار نیاید .

سیّم - امید بثواب و درجات داشتن بی آنکه بکاری مشغول شود که بدان بهشت رسد بکاری نیاید .

چهارم - استغفار کردن بی آنکه از گناه باز ایستد و بر کرده پشیمان شود سودی ندارد .

پنجم - دعا کردن و چیزی خواستن بی آنکه جهد کند بکاری نیاید .

ششم - خویشتن را بظاهر زاهد و عابد ساختن بی آنکه باطنش موافق با آن بود بکاری نیاید .

هفتم - دوستی خدا و مصطفی و ائمه هدی علیهم السلام دعوی کردن بی متابعت ایشان سودی ندارد .

بنده باید که از گفتار و کرداری پرهیزد که اگر با روی وی آورند از آن شرمش آید و در گفتار و کرداری آویزد که چون بشنود خرم و شادان شود و همچنین هر که خواهد که در دنیا خجل و شرم زده نباشد باید که از گفتاری و کرداری که از آن عذر باید خواستن دور باشد .

لقمان حکیم بوقت مرگ پسرش را بخش چیز وصیت کرد که علم اولین و

۱ - نظیر مضمون آیه «فیشترعبا دین الذین یستمعون القول فی تبعون أحسنه؛ اولئک الذین

هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب» است (آیه ۱۷-۱۸ سوره زمر) .

آخرین درین شش داخل بود .

- اول - بنده باید که شغل دنیا چندان بردست گیرد که در دنیا عمرش باشد (۱) .
 دوم - آنکه شغل آخرت چندان کند که عمرش باشد .
 سیم - طاعت و عبادت چندان کند که بخدا حاجت دارد .
 چهارم - گناه و معصیت چندان کند که طاقتش باشد در عذاب گور .
 پنجم - توبه چنان کند که ویرا از آتش دوزخ برهاند .
 ششم - گناه چنان کند که خدای تعالی ویرا نبیند .

و بزرگی چهار چیز برین زیادت کرده است :

- اول - بنده باید که خوشخوی بود تا از دشمنی خلق رسته باشد .
 دوم - از همنشین بد دور باشد تا از ملامت رسته باشد .
 سیم - با نیکان نشیند تا رشد و صلاح یابد .
 چهارم - رنج برد تا خدایا خشنود گرداند که بی رنج و مشقت کس رضای خدا نیابد (۲) .

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرماید که : اگر بنده تواند که چهار چیز بکند اگر گناه همه عالم بکند و هر هوائی که تواند براند ویرا هیچ زیبایی ندارد .

- اول - باید که روزی خدای تعالی نخورد .
 دوم - چون ملک الموت قصد وی کند دست بوی ندهد .
 سیم - نافرمانی خدای تعالی نکند تا بدوزخش نفرستد .
 چهارم چون معصیتی کند از خدای تعالی پوشیده دارد .
 و هر که نتواند که این چیزها کند باید که بر معصیت کردن دلیر نبود .
 و از رضا علیه السلام روایت کنند که خدای تعالی میفرماید : ای بنده از من بگو همه آن می آید که تو دوست داری و از تو بمن همه آن می آید که من دشمن میدارم ؛ از من بگو همه رحمت و نعمت می آید و از تو بمن همه جفا و معصیت می آید ،

۱ - موافق این مضمونست این بیت که گویا از ابن یمن است :
 « چنان بساط عمل پهن کن درین بازار که دست و پا نکنی گم بوقت برچیدن »
 ۲ - سعدی در این باب نیکو سروده است :
 « ناپرده رنج گنج میسر نمیشود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد »

این دو فرشته مقرب معصوم بتو می آیند و تو رنجانیده و آزرده بامن می فرستی ، ای بنده بصفی آی که اگر پیش تو وصف تو کنند و توندانی که وصف که میکنند تو عجب بمانی و آنرا که صفقتش میکنند عیب و ملامت کنی .

دانم که مکلف چون بدینجا رسد و این کتاب برخواند یا بشنود دلش نرم گردد و بر گناه پشیمان شده باشد پس باید که از بهر گوینده و گرد آورنده و نویسنده این سخنها بتفصیل از خدای تعالی رحمت خواهد (۱) و بدترین کس آن باشد که پند و موعظت در دلش تأثیر نکند . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : پند و موعظت نعمت خدای تعالی باشد و بنده را واجب باشد که بر نعمت شکر کند و شکر این نعمت آن باشد که بنده پند و موعظت بشنود و بر آن کار کند ، و هر که پندی و یا موعظتی بشنود و در دلش ترسی پدید آید چنانکه از درخت برگ ریزد گناهان از تن وی فرو ریزد ، و چنین گویند که : اگر یکی مال دنیا بکلی برسبیل هدیه بکسی دهد چنان نباشد که سخن حکمتی ویرا بشنواند و سخن حکمت آن بود که کسی را بترساند یا از معصیت باز دارد یا با کردار خیر و صلاح خواند
 ان شاء الله تعالی وحده .

تمت المجلدة الأولى من كتاب شرح الشهاب
 و يتلوها المجلدة الثانية وهي مبدؤة بالبَابِ الثالثِ المَصْدَرُ بحديث :
 « حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ »
 الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين
 وسلم تسليماً كثيراً كثيراً

۱ - باید خوانندگان محترم از طلب رحمت و مسئلت مغفرت چنانکه مؤلف کتاب رحمه الله درخواست کرده است دریغ ندارند تا خودشان نیز مشمول آن باشند و مغفور رحمت و مغفرت خدای تعالی گردند ان شاء الله تعالی ؛ سعدی در این باب نیکو سروده است :

« بماند سالها این نظم و ترتیب ز ما هر ذره خاك افتاده جانی »
 « مگر صاحب دلی روزی برحمت کند در حق درویشان دعائی »

المجلد الثاني

من

شرح الشهاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبُّ وَفَّقْ

الباب الثالث

۴۰۸ - حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ .
گرد بر گردِ بهشت رنج و بلیت است (۱) و گرد بر گردِ دوزخ راحت و آسایش است .
آورده‌اند که : چون خدای تعالی بهشت بیافرید و دوزخ بیافرید جبرئیل را
علیه السلام فرمود تا بنظاره شود چون در بهشت شد چندان انواعِ راحت و کرامت
دید گفت : هیچ کس از اینجا باز نایستد و همه کس اختیارِ اینجا کند (۲) و چون
در دوزخ شد آن چندان عذاب و نکال دید گفت : کسی که وصف اینجا بشنود
بدینجا نیاید و هیچ اختیارِ اینجا نکند ، پس خدای تعالی طریقِ بهشت بیلا و محنت
بیاراست و طریقِ دوزخ بر راحت و لذات بیاراست ، جبرئیل علیه السلام چون چنان
دید گفت : دروغاً که اگر کسی خواهد که این راه سپرد تا مردی مرد (۳) نباشد
نتواند که این راه سپرد .

بدانکه این همه مجاز است که راه بهشت و دوزخ بر حقیقت افعال بند گانست
هر آنچه طاعت و شکستن (۴) [نفس] (۵) بود راه بهشت باشد و هر آنچه هوی و مراد
یافتن بود راه دوزخ بود لاجرم میلِ هر کسی (۶) بدین باشد و دانائی گوید که :

-
- ۱ - در نسخه قدیم «نایابست» و در نسخه دانشگاه : «نایا بیستست» و شاید «نایابش»
و یا «نابابست» باشد در هر صورت تصحیح نظریست که بقرینه لفظ «بلا» در شرح حدیث تصحیح
شد (رجوع شود بسطر ۶ شرح حدیث حاضر) .
 - ۲ - در نسخه دیگر : «کنند» .
 - ۳ - «مردی مرد» یعنی مرد کامل فهمیده .
 - ۴ - در نسخه دیگر : «شکستگی» .
 - ۵ - کلمه «نفس» در نسخه قدیم نیست .
 - ۶ - در نسخه دیگر : «هر کس» .

خدای تعالی دنیا با این همه ناز و نعیم از عاصی و یگانه دریغ نمیدارد و بنزدیک خدای تعالی چند (۱) پر پشه قیمت نمیدارد و بندگانرا از آن می‌پرهیزد گوئی که آن بهشت چه چیزست و چه صفت دارد که آن الا باشنایان نمی‌پسندد و از اینجاست که حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که : چندانکه تازیانه بروی نهند از بهشت بهتر از دنیا و هر آنچه در آنجاست (۲) . قال الله (۳) تعالی : وَجَنَّاتُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۴) ؛ یعنی پهنای بهشت چند (۵) پهنای هفت آسمان و هفت زمین بود [عاقل داند که باندک آرایش (۶) أضعاف این بود و روا بود (۷)] که هر بنده را از بهشت چندانکه گفته شد برسد (۸) و حال بهشتی نه چون حال دنیا دار بود که دنیا دار اگرچه مال بسیار دارد پیدا باشد که در روزی از او چند گونه منفعت بردارد و اگر چه زندگانی دراز با بد زیرا از صد یکی از آنچس باشد منفعت نیابد، و بهشتی در هر ساعتی از جمله آنچس باشد منفعت یابد و برخورد، و آن بهشتی که هیچ کس را کمتر از وی نباشد ویرا چند (۹) دوبار دنیا بود و هر بهشتی را دو بهشت بود قوله تعالی : وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۹) .

- ۱ - « چند » در این قبیل موارد بمعنی مطلق مقدار است یعنی بقدر و اندازه و برابر؛ و در کتب قدما از قبیل تفسیر ابوالفتوح (ره) و تفسیر ابوالمحاسن (ره) یعنی جلاء الاذهان و همین کتاب حاضر و غیر آنها فراوان در فراوان در این معنی بکار رفته است .
- ۲ - در نسخه دانشگاه : « بهتر بود از دنیا و هر چه در دنیا است » .
- ۳ - در اصل یعنی هر دو نسخه مانند غالب موارد دیگر : « قوله » .
- ۴ - از آیه ۲۱ سوره مبارکه حدید و تمام آن است : « سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّاتٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ذَٰلِكُمْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ » .
- ۵ - « چند » بمعنی مطلق مقدار است چنانکه گذشت .
- ۶ - گویا « آلاء » جمع « الی » است که بفتح و کسر همزه است و بمعنی نعمت میباشد و اضافه شده بضمیر فارسی شین .
- ۷ - عبارت میان دو قلاب از نسخه قدیم ساقط است .
- ۸ - در نسخه دیگر : « جای وی باشد » .
- ۹ - در نسخه دانشگاه : « چندان » و « چند » در اینجا نیز بمعنی مطلق مقدار است .
- ۱۰ - آیه ۴۶ سوره مبارکه « الرَّحْمَن » است .

پس فروتر آنها گفت : وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (۱) . بهشت را هشت در بود و هر دری را دو در آویخته ؛ فراخی هر دری چهل ساله راه بود ، و دیوارهای بهشت خشتی زرین و خشتی سیمین بود ، و گلش مشک آذفر باشد ، و خاک بهشت کافور بود و عنبر ، و سنگ ریزه اش دُر (۲) و مروارید باشد ، و بنده هر چند طاعت بیشتر کرده باشد و از گناه بیشتر پرهیزده باشد درجاتش بیشتر باشد و در خیرست که از درجه تا بدیگر درجه صد ساله راه باشد ؛ و اندر میان کوشکها و غرفه ها باشد همه از یاقوت و مروارید چنانکه از صفا و ظریفیش چنان باشد که از اندرون بیرون (۳) بدید (۴) باشد و از بیرون اندرون ، و سرایهای بهشت هر سرائی هشت فرسنگ باشد و زیر آن کوشکها و غرفه ها جویهای روان باشد و بر کنار جویها درختانی باشند که اصلشان از زر باشد و میانشان از سیم ، و شاخهایشان از خوشه های مروارید .

و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : در بهشت درختی که کمتر باشد چندان باشد که سواری نیک رو بصدسال از سایه آن درخت بیرون رود ، و درخت طوبی را شاخش و برگش بجمله بهشت رسیده باشد ، و در تفسیر آورده اند که : اصل درخت طوبی در حجره حضرت مصطفی علیه السلام باشد و آنرا هفتاد هزار شاخ است و بهر شاخی هفتاد هزار لؤلؤ ؛ بر هر لؤلؤی هفتاد هزار قصر ، بر هر قصری هفتاد هزار سرای ، و در هر سرای هفتاد هزار خانه ، و در هر خانه هفتاد هزار تخت ، و بر هر تختی هفتاد هزار جامه بنقش (۵) نهاده هر یکی برنگی دیگر و بمروارید پرچیده ؛ بر هر جامه هفتاد هزار حور (۶) نشسته باشند ، و سریر بهشتیان بیلا هر یک سیصد ارش بود و پهنایش درخور قبه یا غرفه باشد ، و این سریرها جمله از یاقوت و مروارید برهم نشانده باشند . و در خبر است که مرد بهشتی سی و سه ساله

۱ - آیه ۴۲ سوره مبارکه « الرّحمن » است .

۲ - در اصل : « درم » و در نسخه دانشگاه : « درم و دینار » .

۳ - در نسخه قدیم : « و بیرون » و در نسخه دانشگاه : « بیرون » .

۴ - « بدید » بیای عربی در قدیم بجای « بدید » کنونی (بیای فارسی) بکار میرفته است .

۵ - در نسخه دیگر : « منقش » .

۶ - در نسخه دیگر : « حوری » .

باشد و هر مردی نوخط ، و بالای هر یکی شصت ارش باشد ، و پهنای سینه اش هفت ارش باشد ، و مرد را بجز از موی سر و خط و عارضین نبود ، و زن را بجز از موی سر بر اندام ایشان یک ذره موی نباشد ، و هرگز نروید ، و رویهای ایشان در فشان (۱) بود ، و شکفته و تازه باشد ، و تنها بغایت فربه چنانکه از نازکی سر تا پای همه شکنج بر شکنج افتاده باشد ، چنانکه در خبر است که از نازکی و لطیفی مغز در میان استخوان ایشان بدید باشد ، و آب بینی ایشان نباشد ، و چشمهایشان آب نریزد ، و تن و جامه شان چرگن (۲) و شوخگن (۳) نشود ، و کنیز کان بهستی را از بهر آن « حور عین » گویند که چشمهایشان فراخ بود و سیاهی بغایت سیاه و سفیدی بغایت سفید . و در خبر است که اگر یک تاره موئی از حور (۴) در دنیا افتد همه عالم بوی مشک گیرد ، و اگر آب دهندش در دریائی افتد که تلخ و شور باشد همه چون زلال گردد ، و اگر در شبی تاریک کفی در دنیا دارد همه عالم پر از نور گردد ، و چون کفش چنین باشد حال دیگر اندامها خود چگونه باشد .. ! و در پای ایشان (۵) خلخال و نعلین زرین باشد و جمله بگوهر بر نشانده ، و از هر گونه دست آورنجن در دستها کرده ، و گوشوارها از گوش آویخته ، و نور زیورشان در آن غرفه ها افتاده که اگر مرگ روا بودی هر که آن دیدی یا آن شنیدی از راحت جان پدادی همه خرم روی و خندان باشند و همه همسر (۶) و نارپستان باشند و همه شوهر کن (۷)

- ۱ - در برهان قاطع گفته : « درفشیدن بر وزن و معنی درخشیدن است که تابان و منور باشد و درفشان بمعنی درخشان است » .
- ۲ - در برهان قاطع گفته : « چرگن بکسر اول و ثالث چیزی کثیف و زخمی که پیوسته از آن چرک و ریم رود » .
- ۳ - در برهان قاطع گفته : « شوخگن با اول مضموم ثانی و ثالث زده و کسر کاف فارسی بمعنی چرگن باشد و شوخگین بر وزن پوستین نیز بهمین معنی است » .
- ۴ - در نسخه دانشگاه : « یک تار موی حوری » .
- ۵ - در نسخه دانشگاه : « در پاهای ایشان » .
- ۶ - در نسخه دانشگاه : « سروقد » ؛ همسر بمعنی « ترب » عربی است که جمع آن « اتراب » است که زنان بهستی را خدای تعالی در قرآن مجید باین لفظ ستوده و در واقع عبارت متن ترجمه : « کواعب اتراباً » است .
- ۷ - در نسخه دیگر : « شوهر کهن » .

و زن مؤمنه چون خدای تعالی او را بیمارزد هزار بار از حور بجمال تر باشد، و آورده اند که : چون زن مؤمنه در بهشت شود حوران او را ببینند همه خیره بمانند وانگشت تعجب در دندان تفکر گیرند پس آن زن مؤمنه بداند تبسم کند و حوران را بگوید که : شما پنداشتید که بجمال شما کس نباشد و چون چنین است (۱) که ما روزه داشتیم و شما نداشتید ، و ما نماز کردیم و شما نماز نکردید ، و دیگر رنجها دیدیم که شما ندیدید ، زن باشد که هزار بار به ازین باشد، و زن باشد که کمتر ازین باشد ، و زن باشد که بیشتر ازین باشد، و جمال هر یک بقدر مقدارش از سبب کردارش ، خدای تعالی حورالعین بخدمتش بدارد و پرستار و زیر دست وی گرداند : و رسول علیه السلام میفرماید که : نیک بختترین (۲) در بهشت آنکس باشد که جفتش زن دنیا باشد زیرا که او جهازمند باشد و حورانرا چندان نبود و هر که را حال چنین باشد از نصیب زن برخوردار و زن از نصیب وی برخوردار ، و بدین صفت که گفته آمد بهشتیان بر سریرها نشسته باشند شاد و خرم و بهشت بمسند باز داده، و روی فرا روی جفت کرده ، و حورالعین گرد بر گرد ایشان صف زده باشند، و غلمان و ولدان هر یکی چون دانه مروارید پیش ایشان ایستاده باشند ، و قدحهای زرین و سیمین بردست گرفته ، و هر یکی بشغلی مشغول گشته ، بی آنکه ایشانرا از آن شغلها رنجی رسد ، و خوان و مائده نهاده باشند ، و بهر لقمه که در دهان نهند طعمی و لذتی دیگر یابند و مرغ بریان آفریده باشد . چنین آورده اند که مرغ باشد که چند شتری باشد ، و از هر گونه برتن وی گوشت پخته آویخته بود و بریان کرده ، و بغایت مشتهی و آرزومند بود ، و هر گاه که لختی از آن گوشت باز میکند خدای تعالی دیگر می آفریند ، و از هزار میوه ها بر شاخهای درخت پیدا باشد چنانکه همه کس آرزوی آن کند، و چون میوه باز گیرد خدای تعالی دیگری آفریند، و چشمه های زنجبیل و سلسبیل و تسنیم بدید آمده باشد که اگر قطره از آن در دنیا یکی بچشیدی هرگز علتی و بیماری نیافتی . و آورده اند که چشمه تسنیم آبی باشد که چون تیر بهوا

۱ - در نسخه دانشگاه : « نه چنین است » پس « چون » برای استفهام انکاریست .

۲ - کذا در نسخه قدیم و در نسخه دیگر : « نیکبخت ترین » .

اندر میشود قال الله تعالی : **فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ** ؛ این دو چشمه آورده اند که از مشک باشند و بهوا اندر میشوند ، و باد اندر می آید و آنرا بر بهشتیان می باشد ، و جویهای می و شیر و انگبین روان شده باشد شیری که هرگز از حال خود بنگردد ، و خمیری که هرگز در دسر نیورد ، و از آشامیدنش لذتی عظیم یابد عقل را بنزد او خمار بنگیرد ولیکن نشاط بر نشاط می افزاید ، و انگبین که بموم آمیخته نباشد و بغایت صافی باشد ، و در بهشت سرمای سرد و گرمای گرم نباشد . و از حضرت **صَادِق عَلَيْهِ السَّلَام** آورده اند که : **هَوَايَ بَهْشْتِ چنان باشد که در وقت بهار میان صبح و آفتاب فرو شدن ، و روی بهشتی چون ماه دو هفته باشد ، و در آنجا شب نباشد ولیکن نشانی باشد که بامداد و شبانگاه بدان معلوم شود ، و ساعت ساعت از غرفه ها نوری پیدا شود که بر نور عرش غلبه میکند ، و آن از سفیدی دندان زنان بهشتیان باشد که در روی شوهران همی خندند ، و بر شاخهای درختان مرغان خوش آواز نشسته که هر یکی با آوازی و نوازی میسرایند ، و برگ درختان چنان آفریده بود که بادی نرمک از زیر عرش بیرون آید ، و آن برگها را برهم زند از آنجا نوازی بیرون آید که اگر مرگ روا بودی هر که آن آواز بشنیدی از خوشی در حال جان بدادی . و بهشتی باشد که هفتاد حله یا بیشتر پوشیده باشد که اگر هزاران برهم نهند همه چون برگ لاله باشد ، و چون مرد در سینه زن نکرد خود را بیند [و زن چون در سینه مرد نکرد همچنین (۱)] چون حال سینه که از اندرون جامه باشد چنین باشد حال رویها گوئی چون باشد ... ! و هر چه بهشتی آرزو کند تا بدلتش بگذرد بی آنکه دست فرا نهد یا کسی را فرماید در پیش وی حاضر آید ، و بهر خلوتی جفتش را بکر و دوشیزه یابد بی آنکه ویرا رنجی رسد لیکن هر دو را شهوت یکدیگر یکسان و متساوی باشد ، و در آنجا بول و غایط نباشد و هر طعمی و شرابی که خورند خدای تعالی آنرا عرق گرداند تا چون گلاب از تن ایشان بیرون آید که بویش و ریحتش بر بوی بهشت غلبه کند ، و آن عرق همه بیک بار بیرون نیاید**

چنانکه کسی را از آن دل بنگیرد (۱) و چنانکه پادشاهان را بارگاہ باشد خدای تعالی از بهر هر بهشتی بارگاہی پیدا کند تا وی و مادرش و اهل و پدرش در آنجا بنشینند براحث؛ قال الله (۲) تعالی: جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ (۳). و آن بارگاہ سربع باشد و هزار در دارد و از هر دری فرشتگان میروند و سلام و تعجبت میکنند و بهر دری هفتاد جای حاجبان نشسته باشند چنانکه از هر حاجبی تا بدیگر حاجب مسافتی دور باشد قوله تعالی: وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ (۴) سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (۵)؛ یعنی فرشتگان می آیند و از آن حاجبان دستوری میخواهند و گروه گروه بهر دری در می شوند و ایشانرا سلام میکنند که: سلام بر شما باد بدان صبری که در دنیا کردید در آنحالی که خود را از معصیت باز گرفتید و چون بمصیبتی مبتلا شدید بر آن جزع و زاری نکردید. قوله تعالی: سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۶)؛ یعنی خدای تعالی بخودی خود برایشان سلام کند و آن کلامی باشد که خدای تعالی در آنجا آفریند و بهشتیان را در شنودن آن راحت بر راحت و شادی بر شادی می افزاید، و بهشتیان گاه بر تخت و گاه بر زمین می نشینند و گاه در تفرج و تماشا، و گاه در دیدار پیغمبران و صدیقان میروند، و روزگار بر این وجه میگذرانند، و روزگار دراز این نعمت برایشان ناخوش نگرداند و هر دم و هر ساعتی چنان پندارند که آن نعمت آنساعت بدین لطیفی بدیشان میرسد و زیادت بر این نعمت و منت آن باشد که ایشانرا ندا آید از خدای عزوجل که: شما راست و عزتی و نعمتی و دولتی که هرگز بن در نیاید و آخر نشود و پس از آن خواری و درویشی نباشد و بالای این توانگری، و شما راست جوانی و خرمی که پس از

۱ - در نسخه دیگر: «دل بگردد» .
 ۲ - صدر آیه ۲۳ سوره مبارکه «رعد» است .
 ۳ - ذیل آیه ۲۳ سوره مبارکه «رعد» است .
 ۴ - آیه ۲۴ سوره مبارکه «رعد» است .
 ۵ - آیه ۵۶ سوره مبارکه «یس» است .
 ۶ - در اصل هر دو نسخه: «قوله» .

آن پیری و دژمی (۱) نباشد ، و شما راست اسنی و عافیتی که پس از آن ببلا و سختی نرسید قال الله تعالی فی کتابه المحکم : فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ (۲) ؛ یعنی هیچ نفسی نداند آنچه حق تعالی بجا آورده است از برای مؤمنان .
 و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرماید که : در بهشت چیزهاست که چشم هیچکس ندیده باشد ، و گوش هیچ آفریده نشنیده ، و بر خاطر هیچ مخلوقی نگذشته ، و چون بهشتیان را باید که دوزخیان را ببینند بینند و اندرین روز دوزخیان را سحتت افزایش و بهشتیان را راحت آید ، چون چشمشان بر دوزخیان آید ندا کنند ایشانرا که : قَدَّ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ (۳) . یعنی آنچه خدای تعالی مارا وعده کرده بود از بهشت و ناز و نعیم بیافتیم و شما را آنچه خدایتعالی وعده کرده است بیافتید ؟ - گویند : بلی که یافتیم آتشی که بجان و جگر ما میرسد و دلهای ما میسوزد ، از آن آب که شما میخورید یک قطره بر جگر ما زیند ، و از آن طعام که شما میخورید ما را نیز نصیبی دهید . قوله تعالی (۴) : أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ . بهشتیان بجواب گویند : إِنْ اللَّهُ حَرَّمَهَا

۱ - در نسخه دیگر : « درماندگی » ؛ در برهان قاطع گفته : « دژم بکسر اول و فتح ثانی و سکون میم بمعنی افسرده و غمگین و اندوهناک و رنجور و بیمار و آشفته و سرمست و مخمور و فروافکنده و اندیشه مند باشد و این معنی را بر غیر آدمی هم اطلاق کنند و بمعنی تیره و سیاه و تاریک هم آمده است . »
 ۲ - صدر آیه ۱۷ سوره مبارکه سجده و ذیل آن اینست : « جَزَاءٌ يَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » .
 ۳ - وسط آیه ۴۴ سوره مبارکه « اعراف » و صدر آن اینست : « وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ « فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ يَبْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ » .
 ۴ - وسط آیه ۵۰ سوره مبارکه اعراف و صدر آن اینست : « وَ نَادَىٰ أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ « وَ ذِيلُهَا هَمَانُ نَسْتُ كَهْ دَر مَتْنِ هَسْتِ يَعْنِي « قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ » وَ دَرِ اقْتِبَاسِ از این کریمه قرآنیه نیکو گفته اند :

« الْأَقْلُ لِسْكَانِ وَاِدَى الْجَمِي هَنِيئًا لَكُمْ فِي الْجَنَانِ الْخُلُودِ »
 « أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ فَيضًا فَتَحْنُ عَطَاشٌ وَ أَنْتُمْ وَرُودٌ . »

عَلَى الْكَافِرِينَ یعنی خدای تعالی این را حرام کرده است بر کافران؛ برای آنکه شما در دنیا بازی و لهو و طرب مشغول شدید امروز مکافات آن بچشید چون این بشنوند جمله ناامید گردند. و آورده اند که خدای تعالی قومی را غل بر نهاده و سلسله در گردن و دست و پای کرده تا بهشت برند و گرد بر گرد بهشت بدیشان نمایند و پس بیرون آورند و از دیده های ایشان خون همی بارد ندا آید که این جزای کسان نیست که چون در دنیا صفت بهشت و دوزخ بشنوند بچیزی برنداشتند. زاهدی گوید که: ندانم که کدام غم خورم غم آن خورم که از بهشتی چنین بازمانم یا بدوزخی چنین گرفتار شوم؟! و دانائی گوید که: اگر خدای تعالی خبر دادی که در بهشت جز یک مکلف نرود و پیدا نبودی که کدام بودی شایستی که هر کس بکوشیدی امید آنکه وی بودی فکیف که خدای تعالی خبر داد که اگر همه خلق عالم طاعت دارد همه را بهشت فرستم، و عیبی بزرگ و دریغی عظیم بود آنرا که از بهشتی چنین بازماند و در دوزخی چنین گرفتار شود؛ زیرا که بهشت بغایت ارزان و بی بهاست؛ وقت باشد که بهایش قطره آب باشد که بکس دهد تا باز خورد، یا از ترس خدای تعالی اشکی از دیده ببارد، و هر بنده و پرستاری که نماز بداند و بجای آورد و روزه ماه رمضان بدارد، و فریضه چنانکه شرطست بجای آورد، و از گناه بپرهیزد نور علی نور بود و جای او اعلیٰ علیتین باشد؛ اما آنکه چیزی بنداند، و پاک از پلید نیندیشد، و بگناه کردن باک ندارد در دوزخ رود؛ از بهر آنکه گاه گاه دو رکعتی نماز نادانسته بگزارد کجا امید بهشت دارد چنانکه در دنیا کس بی رنج چیزی نیابد حال آخرت هم این باشد.

و در خبر است که پادشاهی از بهر خفتن در فراش شد بر بام کوشک و از خدای تعالی بهشت خواست چون چشمش در خواب شد شتربانی را دید که بر بام کوشک میگردید و دوک و پشم در دست گرفته بود و ریسمان میکرد، پادشاه گفت: ای شتربان اینجا چه جای تست و چه همی جوئی؟ - جواب داد که: شترم گم شده است طلب میکنم، گفت: بر بام کوشک چگونه شتر طلب کنند؟ که این محالست

گفت : چنانکه در بسترِ نرم و گرم بهشت را طلب کنند ؛ این سخن در پادشاه اثر کرد و کارگر آمد چون بیدار شد در حال برخاست و جامه ملوکانه از تن بیرون کرد و گلیمی در پوشید و از میان خلق بیرون شد و بولایتی دیگر رفت و بعبادتِ حق سبحانه و تعالی مشغول شد . و هم در خبرست که روزی غریب وار بر درِ گرمابه رفت بر آنکه در رود و سر بشوید حمّامی او را منع کرد و گفت که : نگذارم که بی مزد درشوی ، پادشاه را گریه افتاد و آب از چشم می بارید حمّامی را پروی رحمت آمد و گفت : چه میگیری پندار که خود نگفتمم برخیز و درشو و سر بشوی ، پادشاه گفت : نه از برای این میگیریم از بهر آن میگیریم که در گرمابه که مدخلِ پلیدانست و جای شیطانست بی مزد نمی گذارند پس در بهشتی که جای پیغمبران و صدیقانست و مدخلِ پاکان ؛ چگونه بی مزد در گذارند ؟!

۴۰۹ - وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ أَعْضَبَ فَحَلِمَ (۱)

واجبست خدای را دوست داشتن آنکسی را که چون بخشمش آورند

بردبادی کند .

وخشم بر هفت قسم است :

اول - آنکه یکی خشم گیرد بحقّی که بشنود یا بصوابی (۲) که بیند یا بکرداری خیر که بآن دارند (۳) ؛ این خشم کفر باشد و هر که خشمی چنین براند از سر جهل [براند (۴)] الا که اگر داند که آن حقّ و آن صواب و آن کردار نه از بهر طلبِ قربت و رضای خدا باشد چنانکه اهل ناموس و اهل حیلت کنند .
قسم دوم - آن باشد که خشم گیرد بچیزی که از یکی بیند که بنزدیک

۱ - در أقرب الموارد گفته : « حَلَمٌ (كشرف) حُلْمًا صَفَحٌ وَسَتْرٌ فَهُوَ حَلِيمٌ ج حِلْمَاءٌ وَأَحْلَامٌ » .

۲ - در هردو نسخه : « بناصوابی » و تصحیح نظری شد .

۳ - در هردو نسخه : « بازدارند » .

۴ - در نسخه قدیم کلمه « براند » در اینجا نیست و بنظر میرسد که چیزی از عبارت ساقط شده است از قبیل : « یا از سر کفر » ، « یا از سر ظلم » .

خدای تعالی و بنزدیک خلق راست باشد نباید که این خشم بگراف براند بلکه باید که بر موجب شرع براند و نباید که حمیت نفس یا بیم سرزنش خلق ویرا بر چیزی دارد که در دنیا و آخرت بر خطر باشد .

قسم سیم - آنستکه خشم گیرد بر چیزی که برسبیل شهوت از یکی حاصل آید ؛ هر که این خشم فرو خورد خدای تعالی ویرا دوست دارد و مستحق ثواب عظیم بود .

قسم چهارم - آنستکه برسبیل کبر و بارنامه (۱) بر یکی که بمنزلت دون وی باشد گوید که : فلان که باشد که من پیش وی سخن گویم ، یا بامن نشیند ، یا من با وی خطاب کنم ؛ و آنچه بدین ماند، این خشم عین معصیت باشد ؛ و اگر براند ظلم عظیم باشد و نزدیک آن باشد که کافر شود ؛ زیرا که بیشتر مردم بچشمش خوار آید .

قسم پنجم - آنست که یکی سخنی از سخن چین بشنود که : فلان کس چنین میگوید ، و چنین میکند ، آنرا که حال چنین باشد باید که خود را بدارد و بجهل و نادانی چیزی نگوید و نکند که بر آن پشیمان باشد ، و بسیار باشد که وی دروغ گفته باشد و پس از آن اگر از شما فعلی در وجود آمده باشد دیگر نتوانید که آنرا تلافی و جبران کنید .

قسم ششم - آن باشد که بر زیر دست گیرد بمکروهی که از وی بدو رسد ، یا درویشی که توانگری ویرا برنجانند، اگرچه این را خشم نگویند زیرا که وی نتواند که براند ولیکن وی تواند که نفرین کند و ویرا در خدا سپارد یا مکروهی (۲) دیگر بر دست گیرد که بدان مضرتی بوی رساند شاید که این را خشم گویند ، هر که این خشم فرو خورد و مکافاتش بخدای تعالی بازگذارد مستحق ثواب شود و خدای تعالی داد وی بدهد چنانکه آورده اند که وقتی جبّاری بود ظالم و یکی

۱ - در برهان قاطع (ضمن معانی) [بارنامه بر وزن کارنامه] گفته است :

« و بمعنی نازش و مباهات و لقب نیک و تفاخر و غرور هم هست . »

۲ - در نسخه دیگر « مگری » .

از عوانان وی بدر سرای پیرزنی رفت و برابر نجانید پیرزن بنزدیک آن جبار رفت و گفت: داد من بده و اگر نه بدرگاه خدا شوم تا داد من بدهد، جبار آن سخن بهیچ برنداشت و زن سخت پارسا و بوجه (۱) بود بدرگاه حق شد و بنالید در حال آتشی در آن جبار افتاد و جبار با مال بسوخت و ملک از دست برفت و درمی چند از آن جبار در دست بماند، بر آنجا نوشته بود که: این آن جبار است که چون ما ویرا فرو گذاشتیم پنداشت که همیشه چنان خواهد بود.

قسم هفتم - آنست که خدای تعالی بر بنده گیرد بگناهی که وی میکند و رحیم تر از خدای تعالی که باشد که پیوسته بندگان را بر گناه همی بیند و هرگز ایشان را در حال عقوبت نکند و بچندین لطف و مدارا ایشانرا با توبه میخواند و حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام فرماید که: خدای تعالی حجابها برداشت و هفت آسمان و هفت زمین بایراهم علیه السلام نمود ابراهیم علیه السلام چون در نگرید بنده را دید که بگناه مشغول بود، دعا کرد خدا ویرا بدعای ابراهیم هلاک کرد؛ دیگری را دید هم دعا کرد سیم دید هم دعا کرد، خدای تعالی گفت: یا ابراهیم دیدار ایشان بر تو دشواری آید و من پیوسته همی بینم و درمیگذرم و پرده فرو میکنم و زمانهای دراز مهلت میدهم تا بعضی را بتوبه و بعضی را بروجهی دیگر با درگاه خود خوانم و بیامرزم. و شاه مردان روزی چند نوبت غلام را بانگ زد پاسخ نمداد و بدان نزدیکی خفته بود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نعلین در پای مبارک و نرمک در بالین وی رفت چون فرو نگرید ویرا بیدار دید فرمود که: چرا جواب ندادی؟ - گفت: زیرا که از شر تو ایمن بودم، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روی بر زمین نهاد و گفت: شکر آن خدای را که علی را توفیق داد که چیزی نکند که زیر دست بدان سبب از وی بترسد.

امام زین العابدین علیه السلام با قومی نشسته بود و یکی از خویشان با وی بخلاف کرد و او را و مادرش را سخنهاي ناخوب* گفت و قومی که نشسته بودند

۱ - « بوجه » یعنی صاحب مقام و منزلت و جاه و مرتبت معنوی .

* ظاهراً تصحیف ناصواب باشد.

برایشان سخت می‌آمد ولیکن امام که اصل بود خاموش بود و جواب نمیداد ایشان نیز خاموش می‌بودند چون مرد بیرون آمد و برفت امام علیه‌السلام ایشانرا گفت که : برخیزید که از پس وی پرویم وجوابش بازدهیم ، جمله شاد شدند و برفتند، امام آن مرد را گفت: آنچه در حقّ مادرم گفتمی اگر راست گفتمی خدای تعالی مادرم را بیمارزاد و بدان گنااهش مگیراد ، و اگر بدروغ گفتمی ترا مپرساد و عقوبت مکناد، مرد چون این سخن بشنید بگریست و در پای امام زین العابدین علیه‌السلام افتاد و بگریست و گفت : والله که دروغ گفتم و عذرها میخواست . و مردم دانا و آهسته چون سخنی از نادان بشنودند خاموشی را کار فرمایند تا آن سخن نیز بان زمین فرورود، و مردم نادان و سبک سر بجواب مشغول شوند و آن سخن را زیادت گردانند و در میان خلق نیز فاش گردد و نه بس برآید که دیگری ویرا بر آن سرزنش کند . و چون امام معصوم که هرگز گناه از وی در وجود نیامده باشد شاید که خشم فرو خورد پس آنکسی که خشم را فرو نخورد و براند کجا امید دارد که خدای تعالی از وی درگذارد و پروی نراند .

۴۱۰ - بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ .

مرا فرستاده اند با جمله کلمات یعنی قرآن ؛ اگرچه کلمات معدود است و حرفهایش شمرده است و نساخی (۱) تواند که آنرا بردسته کاغذ نویسد با این همه هرچه در کار دین بکار باید از اولین و آخرین در وی مجتمع است ، و دیگر آنکه از روزگار مصطفی صلی الله علیه و آله باز علما میشکافند و از معنی آن چند هزار کتب بیرون آوردند و هنوز از بیانش کامی نبریدند (۲) و از دریای علمش قطره نجشیدند ، و حقایقش و دقایقش الا معصوم نداند .

وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ .

و مرا نصرت دادند و بیم کردند در دل کافران ؛ و معلوم است که از اسباب ترس و بیم یکی آن بود (۳) که ایشان میشنودند که مردی در عرب دعوی

۱ - نساخ یعنی رونویسی کننده و نسخه بردارنده .

۲ - یعنی چنانکه آرزوی شائست گوهر مقصود را بدست نیاوردند .

۳ - در نسخه دیگر : « و معلوم است که سبب ترس و بیم الا آن نبود » .

پیغمبری میکند و ویرا پسر عمی است که دست و بازوی قوی دارد و باوی متفق است که اگر تیغ بر آهن میزند و اگر بر گوشت؛ یکسان می برد، و زره از پیش میدارد زیرا که پشت بر دشمن نمیکنند (۱) ناچار چون حال چنین باشد هر که بچنگ آمدی دل شکسته بودی و تا حضرت امیرالمؤمنین أَسَدُ اللَّهِ الْغَالِبِ عَلَيَّ بن ابی طالب علیه السلام بذوالفقار دوسر دما را از کفتار برنیاورد هیچکس سر بر خط فرمان رسول صلی الله علیه و آله نهاد،* و چنان آورده اند که در وقت خلافت عمر خنجر بر آوردند که بمصر فلان کس سر عصیان دارد و بی فرمانی میکند، عمر سردی داهی و دوربین بود در حال بمصر نامه کرد که: اگر فلان کس فرمان نبرد ازینجانب کسی آید که چون تیغ بمیان سرش زند بمیان هر دو پایش بیرون آورد، چون نامه بمصر رسید مرد گفت: والله که چنین زخم إِلَّا عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَام نزند و از آن پس نیز قصد عصیان نکرد.

۴۱۱ - نَصْرْتُ بِالصَّبَا وَ أَهْلِكَتْ عَادَ بِالذُّبُورِ .

مرانصرت دادند بیاد صبا و عادیانرا بهلاک بردند بیاد دبور؛ و چون بوسفیان علیه اللعنة بالشکر بمدینه رفت تا با مصطفی صلی الله علیه و آله حرب کند خدای تعالی باد صبارا برانگیخت چنانکه سنگ ریزه و خاک در چشم ایشان همی کرد و خیمه هایشان از جای برمیکنند، و دیکه هایشان از بارمی افکند (۲)، و بدین سبب هزیمت بدیشان افتاد؛ آورده اند که از هیبت آن باد بوسفیان لعین لگام بردنبال اسب میکرد و می پنداشت که بر سرش میکند و در این جنگ بود که عمرو عبدود بردست مبارک شیر یزدان و امیر مؤمنان و باهای علویان و ساقی حوض کوثر و صاحب لوای پیغمبر علی بن ابی طالب علیه السلام کشته آمد و جیفه مردارش بدوزخ رسید.

اما قوم عاد قومی بودند که از پس نوح علیه السلام بدید آمدند و ایشانرا

۱ - اشاره به « درع پتراه » است که نام زره امیرالمؤمنین علیه السلام است زیرا آن حضرت پشت بر دشمن نمیکرد تا از پشت محتاج بزره باشد و تفصیلش جزء اسلحه آن حضرت در کتب اخبار و تواریخ و تفاسیر و سیرومغازی اسلام مذکور است.

۲ - در نسخه دانشگاه: « ازجا برمیکنند ». * این سخن خطا و صرف توهم است.

بالائی دراز بود و تنی بزرگ و قوتی عظیم داشتند چنانکه خدای تعالی مانند ایشان کس نیافرید و همه بت پرست بودند و پیوسته بساختن قلعه های عظیم و دژهای (۱) بزرگ و کوشکهای دراز مشغول بودند خدای تعالی جل جلاله و عم شانه * هود را علیه السلام که از قبیلۀ ایشان بود برسولی بر ایشان فرستاد ، فرمان وی نبردند و ویرا بدو غزن داشتند و ایشان را مهتری بود نام او شد آد عاد که عالم بگرفته بود و بخدائی دعوی میکرد و چون از هود علیه السلام صفت بهشت بشنید گفت : من نیز چنین بهشتی بسازم پس بهرولایتی کس فرستاد وزر و سیم و گوهر و مروارید بشمار جمع کرد و بر زمینی که هوایش خوشتر بود چندین فرسنگ در چندین فرسنگ بنا کرد بهشت را ؛ و چنین آورده اند که : صد هزار مرد استاد بر کار داشت و بهر استادی هزار مزدور بگماشت ، چون بچهل سال یا بیشتر آن بهشت تمام کرد وی بانديمان و وزیران برنشست تا بدانجا شود چون بدر بهشت رسید و پای راست از رکاب بازگرفت تا از اسب فرود آید هنوز پای چپ در رکاب داشت که ملک الموت علیه السلام بیامد و جان وی بستد و بقولی دیگر صیحه از آسمان بیامد که وی با ندیمانش جمله بمرند و بدرک اسفل نزول کردند ؛ پس خدای تعالی بباد صرصر جمله عادیان را هلاک کرد . قوله تعالی : **إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا** (۲) .

یعنی آن باد بغایت سرد بود و جای دیگر فرمود که : **الرَّيْحَ الْعَاقِمَةَ** (۳) ؛ یعنی باد همه شرّ و بلا بود و هشت روز همی آمد اول روز جمله کشت زارشان بزبان آورد ، و روز دوم همه درختان را بخوشانید (۴) ، و روز سیم چهار پایان خرد را چون گوسفند و برّه همه را بمیرانید ، روز چهارم همه چهار پایان بزرگ را بمیرانید ،

۱- در هر دو نسخه : « درهای » ؛ در **برهان قاطع گفته** : « دژ بکسر اول و سکون ثانی قلعه و حصار باشد » . * « عم شانه » ظاهراً تصحیف « عم نواله » است .
 ۲- صدر آیه ۱۹ « سورة القمر » و ذیل آن اینست : « فی یوم نحس مستمر » .
 ۳- ذیل آیه ۴۱ « سورة الذاریات » و صدر آن اینست : « وفی عاد اذ ارسلنا الیهم »
 ۴- در نسخه دیگر : « بخوشکانید » (بواو بعد از خاء) ؛ در **برهان قاطع گفته** : « خوشیدن با ثانی مجهول بر وزن پوشیدن بمعنی خشکیدن و خشک شدن باشد » و مطابق این لغت است قول سعدی : « بخوشید سر چشمه های قدیم » پس « خوشانیدن » متعدی « خوشیدن » میباشد .

روز پنجم از هیبت آن باد همه بنیادشان بجنبش درآمد، روز ششم همه خانه هاشان خراب کرد، روز هفتم از هیبت آن باد جان میدادندی، روز هشتم باد برصفتی بود که ایشانرا بر میگرفت و در هوا بیکدیگر باز میزد و پاره پاره میگردانید (۱). و خدای تعالی بر حضرت مصطفی علیه السلام منت نهاد که امت ترا با قوت عظیم نیافریدم تا درخویشتن بغلط نیفتند و زندگانی دراز ندادم تا گناهشان کمتر باشد، و در آخر الزمان بیافریدم تا در زیر خاک بسیار بنمانند و کس بر گناه ایشان مطلع نشود.

باد بر چهار قسم است

اول - باد صبا بود و آن از پس درآید بدان معنی که روی بقبله داشته باشد و نیک بر جانب راست گردانیده باشد.

دوم - باد شمال است که از سوی راست درآید.

سیم - باد دبور است که برآبر روی آید زیرا که از قبله برآید.

چهارم - باد جنوبست که از سوی چپ آید و خدای تعالی باد را در قرآن بهشت نام بر خواند: اول - مرسلات، دوم - ناشرات، سیم - مبشرات، چهارم - ذاریات، پنجم - عاصفات، ششم - قاصفات، هفتم - صرصر، هشتم - عقیم. اما «مرسلات» و «ناشرات» و «مبشرات» باد هائی باشند که خاک را گرد آورند و بپراکنند و باران بارند و درختان را ببار آورند، اما «ذاریات» بادی بود که دانه از گاه جدا کند، و «عاصفات» بادی باشد که تیز جهد، و «قاصفات» بادی بود بیدر اندر (۲) جهد یعنی در بهار. و حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرماید که: خود را از بادی که اول زمستان آید بپرهیزد که آن تنهارا بخوشکاند (۳) و درختان را هم، و از آن باد که اول بهار آید بپرهیزانید که آن تنهارا بشکفاند

۱ - در نسخه دیگر باضافه: «و کوهها را پاره پاره میگردانید».

۲ - کذا؟

۳ - در نسخه دیگر: بخوشاند.

وزنده گرداند چنانکه درختانرا بشکفاند و بار آورد (۱). اما « باد صرصر » بادی باشد که سنگ آرد و « عقیم » بادی باشد که مأوای بلا و رنج و تاریکی باشد نعوذ بالله.

۴۱۶ - يَعَجِبُ رَبُّكَ مِنَ الشَّابِّ لَيْسَ لَهُ صَبُوةٌ (۲).

عجب دارد پروردگار تو از جوانی که در وی کودکی نباشد، و عجب داشتن از چیزی برخدای تعالی روا نبود ولیکن معنی آن باشد که خدای نیک و بزرگ دوست دارد جوانی را که دست از هرزه و ناشایست باز دارد و تماشا و هوا را بشکند، و تیزی و سبکی از خود دور دارد، و آهسته و با وقار و عابد و پرهیزگار بود، از بهر اینست که با صدیقانش برانگیزاند و پیر در نا کردن این چیزها که در حق جوان گفته آمد ثواب نیابد زیرا که وی خود نتواند که کند و بنده بر ترک گناهی که طاقت ندارد که بکند ثواب نیابد؛ چون کور که بحرام ننگرد یا لال که غیبت و بهتان ننهد، بلکه ثواب وقتی یابد که طاقت دارد که گناهی بکند بقصد خاص «قربة» لله بجای بگذارد (۳) و جوان غافل که روزگار بیاد بر میدهد و در هرزه و بطالت بسر میبرد خود نمیداند که بر خویشتن بزبان می آورد. و در خبر است که در بهشت هیچکس بدرجه جوان عابد نبود و بدرجه وی نرسد.

أحوال جوانان مختلف است؛ بعضی آنست که چون چهارپائی باشند که افسارش از سر فرو کرده باشند که چنانکه میخواهد می رود، از حلال و حرام اندیشه نکند، و خدا و رسول را کم یاد آورد، و وعد و وعید بردش کم گذرد، و شرع و کتاب در

۱ - این حدیث هم نبویست و هم علوی یعنی هم از پیغمبر و هم از امیرالمؤمنین علیهما السلام مأثور است باین عبارت: « تَوَقَّروا البَرْدَ فی أَوَّلِهِ و تَلَقَّوهُ فی آخِرِهِ فَاتَهُ یَفْعَلُ فی الابدان کَمَا یَفْعَلُ فی الأشجار أَوَّلَهُ یورق و آخِرُهُ یحرق » و مولوی در مثنوی آنرا بنظم آورده است باین عبارت:

« گفت پیغمبر باصحاب کبار تن مپوشانید از باد بهار »
(تا آخر اشعار)

۲ - سردار کابلی (ره) در حاشیه نوشته: « هی بفتح الصاد المهملة و سکون الموحدة و فتح الواو و بالتاء فی الاخرای ولیست له جهلة الفتوة ای الشباب لان للشباب سکرآ و جنونآ فاذا خلا الشباب منهما کان دلیلاً علی حسن أخلاقه و تسلط عقله علی نفسه؛ حیدرقلی ».

۳ - یعنی ترک کند پس « بجای گذاشتن » برخلاف « بجای آوردن » میباشد.

خاطرش کمتر آید، و باک نکند بکردن آنچه تواند از گفتن و شنودن و خوردن حلال و حرام، و کردن فساد و فجور، و اگر کسی او را باصلاح خواند یا نصیحت کند بنشود (۱)؛ از آنکه بچیزی ندارد، چنین شخصی اگر بجوانی بمیرد سگی گزنده یا ددی (۲) مرده باشد، و بیشتر آن باشد که زبانش در بندد و نتواند که سخن گوید در وقت مرگ، یا زبانش کج گردد که اگر سخن گوید مردم ندانند که چه میگوید، و اگر شهادتین در زبانش نهند نتواند که بگوید.

و بعضی جوانان آن باشند که گناه کنند امید آنکه بپیری توبه کنند بدین سبب خود را بدریای هوی اندازند تا خدای تعالی داند که حال وی بچه رسد و کم کسی که بکناره افتد (۳).

در خیرست که :

مردی عالم و فاضل بود و گناه میکرد امید آنکه چون نشانی از نشانهای مرگ بدید آید توبه کند روزی در بازار بصره میگذشت درختی از بالا و بلا (۴) فرو افتاد و میخی آهنین چند (۵) دو وجب بر وی زده بودند بر فرق سرش آمد چنانکه سر میخ از زیر زنجش بیرون آمد و در حال بمرد. ای بسا مرگ که کسی را بغفلت گیرد و بسا که بسببی آید که در وهم کسی نیاید و وی را با وصیت و توبه نگذارد.

و بعضی آند که بحال جوانی بیدار و هشیار باشند و پیران ننگرند؛ بدان جوانان نگرند که همزاد و همسر ایشان بودند که بعضی بر تابوت اند، و بعضی در بستر سکران افتاده اند؛ و بعضی در خاک گور خفته اند، ناچار رضای خدای جویند

۱ - در نسخه دیگر: « به نشود ».

۲ - در نسخه دیگر: « دزدی »؛ در برهان قاطع گفته: « دد بفتح اول و سکون ثانی سبع را گویند که جانوران درنده باشد همچو شیر و پلنگ و گرگ و مانند آن ».

۳ - یعنی بیشتر ایشان در همان دریای هوی و هوس غرق میشوند و بساحل نرسند.

۴ - دو کلمه « و بلا » در نسخه دانشگاه نیست. - یعنی بقدر و

اندازه زیرا مکرر نوشتم که « چند » در این قبیل موارد بمعنی مطلق مقدار است.

و برگِ مرگ کنند و پیوسته باصلاح و سداد باشند ، این نوع جوان اگر بجوانی بمیرد فرشتگان را بروی گریستن آید ، و اگر بپیری بمیرد گفتارش و کردارش همه نور گردد ، و از بر کاتش بر آفاق رحمت بارد ، و اگر بهر تنی چندین نبودی (۱) که چنین اند خدای تعالی عالم باقی نمیگذاشتی . و در خبرست که زاهدی جوانی را پند همیداد گفت : بگذار تا روزی چند این دنیا بکوبیم اندک روزی برآمد که بر بسترِ مرگ افتاد ، چون بخواست مردن ؛ آوازی شنید که : تو آن مردی که دنیا را خواستی کوفتن ؛ اکنون بین که مرگ ترا چگونه بکوبد .. ! و همچنین جوانی بقیهقهه همی خندید ؛ زاهدی ویرا گفت که : مرگ و گور را باز پس گذاشتی ؟ و حساب خدای تعالی باز دادی ؟ و بر صراط بگذشتی که بدین دلیری همی خندی ؟ ! جوان بترسید و از پس آن کسی ویرا خندان ندید .

۴۱۳ - عَمَّا لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ (۲) کَمَا تَكُونُونَ (۳) يُؤْتِي عَلَيْكُمْ .

عملهای شماست که بر شماست (۴) یعنی چنانکه باشید بر شما گمارند یعنی

پادشاهانرا ، و این دو معنی دارد :

یکی - آنکه امام مسلمانان چون مردم را بر صلاحیت ببیند با ایشان همه نیکوئی کند ؛ و چون ایشانرا بر مفسدت (۵) ببیند ناچار حدّ خدای تعالی برایشان براند ؛ قوله تعالی : وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا (۶) ؛ یعنی جزا و مکافات زشتی زشتی بود .

۱ - در نسخه دانشگاه : « و اگر از بهر تنی چند نبودی » .

۲ - در نسخه عتیقه صدر روایت یعنی « عَمَّا لَكُمْ أَعْمَالِكُمْ » نیست .

۳ - عالم فقید مرحوم سردار کابلی در حاشیه این حدیث نوشته : « قوله (ص) : [کَمَا تَكُونُونَ] ای کَمَا تَكُونُونَ فِي حَالَاتِكُمْ وَ أَخْلَاقِكُمْ خَيْرًا أَوْ شَرًّا يُسَلِّطُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَمْرًا يَنَاسِبُونَ تِلْكَ الْحَالَاتِ ؛ فَاِنْ كُنْتُمْ أَخْيَارًا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَمْرًا خَيْرًا صَالِحِينَ ، وَ اِنْ كُنْتُمْ أَشْرَارًا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَمْرًا شَرَّارًا ، حَيْدَرَقَلِي » .

۴ - کدا در هر دو نسخه ؛ و گویا چیزی ساقط شده زیرا معنی روایت اینست که عاملان شما عملهای شما بپند .

۵ - در نسخه قدیم : « مفسدی » .

۶ - صدر آیه . ۴ سورة شوری و ذیل آن اینست : « فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ » .

و معنی دوّم - بر ما نه لایقتر است اندر خور روزگار ولیکن قول اول با مذهب راست ترست قول دوّم نیز زیبایی ندارد و این قول آن باشد که : چون مردم مفسد و بدکار گردند و آنچه توانند از ظلم کردن بکنند و انصاف یکدیگر بدهند و بر یکدیگر بهتان نهند خدای تعالی عنایت از ایشان برگیرد و شرّ ظالم از ایشان بنگرداند لاجرم برایشان پادشاهی ظالم (۱) کند که ایشانرا برنجاند و مال که ایشان اندک اندک گرفته باشند از یکدیگر؛ او یکبار از ایشان بستاند و بسیاری نیکمردان نیز از شرّ ایشان در عذاب باشند (۲) ، قال الله تعالی : وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا یَكْسِبُونَ (۳) یعنی خدای تعالی بهری ظالمان را بر سرِ بهری ظالمان مسلط گرداند بسبب آن ناشایستی که از ایشان حاصل آید و ایضاً قال الله تعالی : وَ لَوْلَا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ ؛ یعنی اگر نه بازداشت خدا بودی شرّ بعضی را از بعضی زمین بیکبارگی تباهی شدی (۴) مصطفی علیه السلام میفرماید که : اگر نه از بهر پیران رکوع کننده و کودکان شیرخورنده و چهار پایان چرنده بودی خدای تعالی عذابی سخت فرستادی و همه را هلاک کردی .

و دانائی گوید که : مردم بر پنج قسم اند :

اول - عالمان که وارثان پیغمبرانند .

دوّم - زاهدان که مردم بدیشان نگرند و سیرت از ایشان گیرند .

سیم - بازرگانانند که در نگاه داشتن مال امینانند .

چهارم - پادشاهانند که بر سرِ خلق چون شبانانند .

پنجم - غازیانند که ایشان ناصران دینند .

پس چون عالمان را گفتار از بهر طمع باشد و کردار از بهر جمع کردن مال

۱ - کلمه « ظالم » در نسخه قدیم نیست .
 ۲ - در نسخه قدیم باضافه :
 ۳ - از آیه ۱۲۹ « سورة الانعام » است .
 ۴ - در نسخه دانشگاه : « تباهی گرفتی » و « تباه » و « تباهی » هر دو بیک معنی است .

باشد مردم دست بکه زنند؟! و راه بکه یابند؟! و چون زاهدان مرائی (۱) باشند و کردار از بهر آن کنند تا مردمان ایشانرا مدح کنند و بستایند؛ پس مردم اقتدا بکه کنند؟! و چون بازرگانان بی امانت و خیانتکار باشند و انصاف ندهند؛ پس مردم اعتماد بر که کنند؟! و چون پادشاهان درنده باشند چون گرگ؛ مردمان پناه بکه دهند؟! و با که گریزند؟! و چون غازیان نه بوجه (۲) باشند و جهاد از بهر لهو و طرب و تماشا کنند؛ پس دشمنان دین را که باز دارد؟!!

۴۱۴ - يُبْعَثُ (۳) النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نِيَّاتِهِمْ .

برانگیزانند مردمان را روز قیامت بر آن نیت که بمرده باشند یعنی هر که در دنیا بر توبه بمرده باشد و از گناه بپرهیزیده باشد، و یا دست یابد که فلان و فلان نیکی بکند یا فلان مظلومه چون توانائیش باشد بجای بگذارد (۴) و برین بمیرد روز قیامت که بر خیزد در جریده اش ثواب این نوشته باشد.

چنانکه آورده اند که کس بود که چون جریده اش از هم باز کنند در آنجا ثواب زکوة و حج و دیگر طاعتها یابد که ویرا عجب آید از آنکه نکرده باشد در دنیا زیرا که توانائیش نبوده باشد؛ ندا آید که: اگر چه حق تعالی ترا در دنیا توانائی این چیزها نداد از بهر مصلحت چون ترا بایست؛ و بر ناکردن آن غمگین بودی، خدای تعالی ثواب آن ناکرده بفضل و کرم بتو ارزانی داشت.

آورده اند (۵) که درویشی بر تل (۵) ریگ بسیار برگذشت تمنا کرد که کاشکی مرا چندین گندم بودی تا بر درویشان بنی اسرائیل نفقه کردمی، خدای تعالی خبر

۱ - در نسخه دیگر: « در گمراهی »؛ و « مرائی » بمعنی رها کننده است.

۲ - « بوجه » یعنی چنانکه شاید و باید.

۳ - عالم ربانی مرحوم حیدر قلیخان معروف بسردار کابلی بر روی کلمه « بیعت » علامت گذاشته و در حاشیه گفته: « بلغ قبلا بحمد الله؛ و الی هنا وجدت من تلك النسخة القديمة وقد لعبت بباقيها يد الزمان؛ فقابلت هذه النسخة و صحتها بقدر الامكان؛ حیدر قلی لیلۃ الاثنین السادسة من شهر الله رمضان سنة ۱۳۴۹ » نگارنده گوید: چنانکه این دانشمند فقید (ره) فرموده است دستبرد زمان باین نسخه ضایعه بزرگی برای اسلام بوده است.

۴ - در سابق گذشت که « بجای گذاشتن » بمعنی ترك کردن و بجای نیاوردن است.

۵ - در نسخه دیگر: « در خبرست ».

۶ - در نسخه قدیم « تلئ »؛ در برهان قاطع گفته: « تل بفتح اول و سکون ثانی کوه پست و پشته بلند را گویند ».

داد که ثواب آن بنوشتم در جریده تو .

و آورده اند که : مردی بسفر میرفت میخی با خود ببرد تا هر کجا فرا رسد بهیمه (۱) را بدان در بندد پس بجایگاهی فرود آمد و میخ بر زمین فرو زد و بهیمه را در بست چون خواست که برود، میخ را همچنان بگذاشت گفت (۲) : باشد که کسی دیگر فراز آید و با وی میخ نباشد او نیز ازین آسایش بیند و برفت ؛ پس بشب یکی بدان راه بشتاب میرفت پایش بدان میخ برآمد و بیفتاد چون برخاست و گامی چند برفت باز گردید و میخ را برگرداند و از راه دور بینداخت و گفت (۳) : نباید که دیگری را همین حال پیش آید ، خدای تعالی خبر داد هر دو را که اگر چه بخلاف یکدیگر گردید اما چون راحت خلق طلب کردید هر دو را ثواب دهم .

و هر که گناه کند و در خاطر دارد که از پس چندین وقت توبه کنم آن نیت عین معصیت بود زیرا که او طمع میدارد که آن مدت بگناه سر آورد و از پس چندین وقت توبه کند ، و اگر بعیرد بروزگار نا آمده و گناه نا کرده عقاب یابد ؛ و کدام شقاوتی و بدبختی باشد بدتر از آنکه کسی بزند گانی نایافته عقاب یابد ، و همچنین هر که بساختن چیزی که در آن نیت گناه (۴) دارد مشغول شود هر چه از وی حاصل آید همه گناه باشد چنانکه شخصی از بهر خود باغی بسازد و نیت دارد که انگورش بخر کند و باز خورد، یا در لهو و طرب بزیادت کند؛ این همه عین نیت گناه باشد و بر آن عقوبت یابد .

۴۱۵- يُبْعَثُ شَاهِدُ الزُّوْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْلِعًا^(۵) لِسَانَهُ فِي النَّارِ .

برانگیزند روز قیامت گواهی دهنده بدروغ را و زبانش از دهن بیرون آورده باشد چنانکه سر زبانش باتش رسیده باشد . این نشانیست که اهل قیامت او را بدان بشناسند . و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرماید که : هر که

۱ - بهیمه یعنی حیوان چهار پا .

۲ و ۳ - گفت « در این دو مورد بمعنی « با خود گفت و حدیث نفس کرد » است .

۴ - در نسخه دیگر کلمه : « نیت » نیست .

۵ - ابن الاثیر در نهاییه گفته : « دَلَعَ لِسَانَهُ وَأَدْلَعَ أَي أَخْرَجَ ؛ وَمِنْهُ الْحَدِيثُ : « يُبْعَثُ شَاهِدُ الزُّوْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُدْلِعًا لِسَانَهُ فِي النَّارِ » پس « دلغ » و « ادلع » بیک معنیست .

گواهی بدروغ دهد و بدان گواهی حق کسی بشود (۱) یا رنجی بکسی رسد همین حالش باشد، اما آنکه داند و ظاهرش نگرداند (۲) و حق یکی بشود هزار بار ازین بتر باشد قوله تعالی: **وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ** (۳) یعنی گواهی که دارید باز مگیرید که هر که چنین کند بزه کار گردد و گواهی بدروغ نه همین باشد که کسی پیش قاضی و حاکم دهد بلکه هر که در حق دیگری سخنی بگوید نه از سر علم بل از جهل یا از شک همچنان باشد که گواهی بدروغ داده باشد؛ روز قیامت حالش همین باشد که گفته آمد، و بادروغ زنان باشد.

۴۱۶ - رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَصْلَحَ مِنْ لِسَانِهِ .

خدای تعالی بر آنکس رحمت کناد که زبان را نگاه دارد از عیب کردن کسان (۴) یا اگر چیزی خواند درست خواند تا کسان ویرا عیب نکنند (۵) و این کس در دنیا و آخرت سودمند بود؛ در دنیا پیش مردم خجل نباشد و سخنش نیک درگیرد و اگر سخن گوید سخنش تأثیر کند، و آخرتی آن باشد که الحمد و سوره و قرآن راست خواند در عبادت و غیر عبادت که اگر خطا خواند و تواند که نیکو گرداند ثوابش نبود، و همچنین هر که دعا خواند و خطا خواند بزه اش باشد الا اگر نتواند و آنچه بروی باشد از طلب کردن بجای آورده باشد و هر کلمه که بفتحه

۱ - یعنی از بین برود و نابود گردد .

۲ - باید دانست که از جمله موارد جلیه تشویش نسخه شرح شهاب متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه (شماره ۱۲۷) چنانکه در سابق گفتیم یکی هم این مورد است زیرا در صفحه ۲۹۷؛ سطر ۹ شرح این روایت را ترک کرده و بذکر مطالب دیگر پرداخته است و باقی شرح این روایت را در اینجا ذکر کرده است در صورتیکه چند ورق در میان این دو صفحه روایات متعدد با شروع آنها و مطالب مختلف ذکر شده است؛ رجوع شود بصفحه دوست و شصت و یک؛ سطر سوم (ص ۲۶۱؛ س ۳)، و از ملاحظه شماره صفحات که یکمرتبه از صفحه ۲۹۷ بصفحه ۲۶۱ برمیگردد حال تقدم و تأخر و تشویش سایر احادیث و صفحات بخوبی روشن میشود فراجع ان شئت .

۳ - از آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره است .

۴ - در نسخه دیگر بجای [عیب کردن کسان] : « غیبت » .

۵ - در نسخه دیگر : « غیبت بکنند » .

یا ضمّه یا کسرهِ (۱) بیاید گفتن؛ و شخص بخلاف آن کند از آن معنی بگردد و بدان مستحقّ عقاب گردد، و چون احتیاط نگاه ندارد هم عقاب یابد. و چنین آورده اند که: حضرت عیسی علیه السلام دو کلمه بگفت قومی که سخن ایشان لعن بود و سخن باز نتوانستند گفتن شدّی ازو بینداختند و بااین معنی گردانیدند که: خدای تعالی گفت: یا عیسی تو فرزند منی؛ و معلوم است که بدین سبب چندین خلق از ترسایان کافر شدند و کافر می میرند. و کجی و نادانی و ناراستی بیشتر گناه مادر و پدر باشد که فرزندان را بکتاب (۲) نفرستاده باشند امّا آنکه در اصل خدای تعالی زبانش کج آفریده باشد بر وی چیزی نباشد چنانکه بلال حبشی که مؤذن حضرت مصطفی علیه السلام بود در شهادتین سین گفتی، حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله ویرا از آن باز نداشت که ایمانی صادق ودلی پاک و آوای خوش داشت.

۴۱۷ - رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَنِمْنَا أَوْسَكْتَ فَسَلِمْنَا .

خدای تعالی بر آن کسی رحمت کناد که چون چیزی گوید خیر گوید تا غنیمت یابد و الا خاموش باشد تا سلامتی یابد و غنیمت نیکی یافتن باشد یعنی هر که خوب گوید در دنیا؛ همه کس خوبگوونیخواهش گردند؛ و باختر بهشت جاودانه بیابد، و اگر از گفتن خاموش گردد از دشمنی خلق واز آنکه چرا چنین گفتم؟ و بدین آن نخواستم، ازینجمله رسته باشد، و باختر عقاب نیابد و خردمند برحقیقت ودانای منصف آن باشد که در حق دیگری آن گوید که چون دیگری در حق وی بگوید خوشش آید، و آنکس که چنین کند بهر کلمه ثواب صدقه در دیوان وی بنویسند چنانکه در خبرست که: **الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ**. و اگر کس باشد که بچیزی دادن نتواند که مردم را شاد کند بگفتار خوش تواند که مردم را خوش دارد، و بسخن بد کسی را نیازارد، و شوم تر کسی آن باشد که بزبان بخیلی کند و خوب گفتار

۱- در نسخه دانشگاه: «بسیابور یا بزیر»؛ و بنظر میرسد که عبارت اخرای «بزیبر و پیش و زیر» است.

۲- «کتاب» بضم کاف و تشدید تاء بمعنی مکتب است؛ در **أقرب الموارد** گفته: «الکتاب موضع التعلیم ج کتاتیب» و خلافتی در این باره میان علمای لغت هست که ما در سابق بان اشاره کردیم فراجع ان شئت.

اگرچه بخیل باشد از درشت زبانی بهتر باشد که سخنی باشد قال الله تعالی: **قَوْلٌ** معروف و مغفرة خیر من صدقة يتبعها اذی^(۱)؛ یعنی سخن خوب و نیک که با آن عطا نمود بهتر باشد از عطائی که با آن سخن درشت باشد؛ و چون حال چنین باشد حال سخنی خوشگوی و حال بخیل زشتگوی چون باشد؟! و حضرت عیسی علیه السلام فرماید که: است رحمت از پس من آیند ولیکن بزبان فحش گویند و بهایم را بسخن پلید دشنام دهند و هیچ امئی را این نبوده است. و در خبرنت که: وقتی مردی برکنار گورستانی میگذشت گلیم پوشی را دید پیش وی رفت و سلام کرد گلیم پوش جواب باز داد و آهنگ رفتن کرد مرد گوشه گلیم وی بگرفت پرسید که: تو از کجائی؟ و کجا باشی؟ - گفت: اگر نه از بهر آن بودی که ترسیدی تا که از جمله بدخویان باشم با تو سخن نگفتمی، من درین کوه نشینم و از مردم بگریخته ام وقتی که دلم بگیرد بدین گورستان آیم و ساعتی بگیرم، و دو کیسه با خود داشت یکی سنگی چند سیاه در وی بود و یکی سنگی چند سفید در وی بود، گاه گاه سیاه در میان سفید انداختی؛ مرد از آن حال پرسید؟ گفت: بهر سخنی که از دهن من بیرون آید و مرا از گفتن آن بگیرند؛ سنگی سیاه در آنجا اندازم، چون شب اندر آید بهر یک سنگ ساعتی زاری کنم و امشب آن شب است که بسبب تو هیچ خواب نکنم و قوت کرد و خود را بجهانید^(۲) و بگوه اندر شد. و از پس امیرالمؤمنین علیه السلام چون میان شام و حجاز فتنه ها خاست مردی بود نامش رفاعه و محتشم و هیچ چیز بهتر از آن ندید که در خانه بنشیند و بزهد مشغول شود و با هیچ کس سخن نگفتی چون حضرت حسین علیهما السلام را شهید کردند یکی گفت: امروز آروزست که رفاعه با من سخن گوید چون ویرا ازین خبر دهم رنجور گردد ناچار از من احوال بپرسد پس در رفت و بگفت، رفاعه چون خبر شهادت امام حسین علیه السلام بشنید زار زار بگریست و باوی هیچ نگفت بجز آنکه روی سوی آسمان کرد

۱- صدر آیه ۲۶۳ سوره مبارکه بقره؛ و ذیل آن اینست: «والله غنیٌ حلیمٌ».

۲- در نسخه دیگر: «بجهانید».

وگفت: اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ اَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱).

۴۱۸ - رَحِمَ اللهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ .

خدای تعالی بر آن بنده رحمت کناد از امت من که در حال وضو و در حال طعام خوردن خلال کند یعنی دست بجایگاهی فرو کند که داند که آب بوی نرسد و مسواک کند تا خدای تعالی سهمت و کارهای بزرگ وی بسازد.

معنی خیر آنستکه رسول علیه السلام میفرماید و از خدا رحمت میخواهد از بهر آنکه در وضو احتیاط تمام بجا آرد از بهر آنکه اگر چیزی خشک بمانده باشد وضو باطل باشد پس در غسل اولیتر بود که بر سر کار باشد و در خیرست که در بن هر مثنوی جنابتی است یعنی اگر یک سوی خشک بماند هنوز جنب است و تنش عبادت خدای را نشاید. و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: ایمانش درست نباشد آنرا که نمازش بوجه نباشد، و آنرا که وضو و غسلش بوجه نباشد یعنی نادانسته باشد نماز بوجه نباشد. و آورده اند که: هر که آب در دهن کند از بهر وضو هر گناهی که بدهن کرده باشد آرزیده شود و حکم در بینی و دیگر اعضا همین باشد. و حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود که: هر که از بهر نماز شام وضو کند هر گناهی که در آن روز کرده باشد جز از کبیره آرزیده شود. و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرماید که: هر که دامن از خود برگیرد که بول کند شیطان بیاید و برابر وی باز ایستد اگر بنده «بسم الله» بگوید چشم بر هم نهد تا عورت وی نبیند. و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: روزی امیر المؤمنین علیه السلام از پسرش محمد حنفیه علیه السلام آب

۱- آیه ۶۴ سوره مبارکه فاطر است الا آنکه لفظ «قل» را که بعنوان خطاب بیغمبر

اکرم در صدر آیه است در اینجا نیاورده است و این روش رفاعه مأخوذ از قرآن مجید است زیرا آیه سابق بر این آیه در همان سوره فاطر این است: «وَإِذَا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ» .

خواست تا وضو کند او انای (۱) آب بیاورد پس دست راست در آنجا کرد و گفت :
 بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا ،
 و باستنجا مشغول شد و دعائی که هست بخواند پس آب در دهن و بینی کرد ؛ و
 بهریکی دعایش همی خواند ، چون برداخت سر برداشت و گفت : ای پسر هر که
 برین وجه وضو کند و با هر یکی آنچه من خواندم بخواند بهر قطره آب که بکار برد
 خدای تعالی فرشته ییافریند تا قیامت تقدیس و تسبیح خدا میکند و ثوابش وی را
 بود . و حضرت صادق علیه السلام فرماید که : هر که پس از وضو دست و روی نسترد (۲)
 می نیکی و حسنه در دیوانش بنویسند . و در خبرست که : هر که از ترس خدای
 تعالی بگرید و اشک باز نسترد روز قیامت نوری گردد ، و هر که باوّل وضو نام
 خدای تعالی برد همچنان بود که غسل کرده باشد ، و اگر نبرد آنجا پاک شود که
 آب بوی رسد ، و هر که در بستر شود و طهارت باز کند همچنان باشد که همه شب
 نماز میکند ، و اگر دو بار بیدار شود یا تازه کند بهتر و فاضلتر باشد ، و اگر کسی
 در بستر شود و طهارت ندارد شاید که همانجا تیمّم کند . و حضرت مصطفی علیه السلام
 فرماید که هر که قصد حلال کند تا بدان از حرام باز ایستد پس چون غسل کند
 بهر قطره آب که بکار برد خدای تعالی از بهر وی در بهشت قصری بنا نهد ، و
 هر که روز آدینه غسل کند هر گناه که در آن هفته کرده باشد آمرزیده شود ، و هر که
 در اوّل نماز مسواک کند ثواب دور کعت چندان باشد که هفتاد رکعت بی مسواک کند ،
 و هر که بر وضو باشد از همه بلاها ایمن بود چنانکه در خبرست که شخصی از بهر
 مصطفی صلی الله علیه و آله بجائی میرفت بدر صومعه رسید در بزد پیری بیرون آمد
 از پس دیرگاه ؛ گفت : چرا دیر بیرون آمدی ؟ جواب داد که : ترا از دور دیدم

۱- در منتهی الارب گفته : «إِنَّه كِتَابٌ خَنُورٌ ؛ آتیه جمع ؛ اوانی جمع الجمع» .
 در برهان قاطع گفته : « خَنُورٌ بفتح اوّل بر وزن تنور آلات و ضروریات خانه
 و ظروف و اوانی و کاسه و کوزه و خم و امثال آن باشد و بضم اول هم آمده است
 و با تشدید ثانی نیز درست است » .

۲- در برهان قاطع گفته : «ستردن بکسر اوّل بر وزن فشردن بمعنی پاک کردن
 و تراشیدن باشد و بضم اول و ثانی هم گفته اند» .

بر نشان لشکریان دیدم در اندرونِ صومعه شدم و بوضو مشغول گشتم و اهل را بوضو فرمودم که در تورا و انجیل چنین خوانده‌ام که : هر که او وضو کند در امان و نگاهداشت خدا باشد ، پادشاه ظالم بر وی دست نیابد .

۴۱۹ - أَبِي اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ .

نخواهد خدای تعالی که روزی بنده مؤمن رساند الا از آنجا که وی نداند
قال الله تعالى : وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ^(۱) . هر که از خدای تعالی بترسد و پرهیزگار باشد خدای تعالی شغل‌هایش بر آورد ، و روزیش برساند از آنجا که وی امید ندارد ، پس بنده باید که اعتماد بر وی کند و پای از حد فرمایش بیرون نهد .

۴۲۰ - كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا .

نزدیک است که حاجت بجز از خدای تعالی برداشتن کفر باشد و اصل «فقر» در لغت حاجتمندی باشد یعنی هر که حاجت بجز از خدای بردارد چون روا باشد بجمله از وی پندارد، آن نشانست بر آنکه وی خدای را نمی‌شناسد و مؤمن خدای دان چون بکسی حاجتی دارد اول خدای را یاد کند و دعا کند تا خدای تعالی آنکس را درگزاردن حاجت وی توفیق دهد پس حاجت خویش بوی بردارد، و چون روا گردد از نعمتهای خدای شمارد و آنکس را در میانه واسطه داند اگرچه وی را نیز منت باشد و شکرش باید کرد، و آنچه معصیت باشد بحاجت نشاید و خواهند و روا

۱- ملتفق از ذیل آیه ۲ و صدر آیه ۳ سوره مبارکه طلاق است ، و شاعری این ملتفق از دو آیه قرآنی را بعد از کنار گذاشتن کلمه «مخرجاً» بصورت بیتی آورده و بیتی نیز از خود بان ضمیمه کرده و چنین گفته است :

إِذَا اسْتَصْعَبَ الْأَمْرُ لَا تَضْطَرِّبْ فَقَدْ قَالَ مَنْ لَا يَقُولُ الْكَذِبَ
وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ .

قرائت « استصعب » بصیغه مجهول نیز درست است ؛ در اقرب الموارد گفته :
«استصعب الامر = صار صعباً ، و فلان الامر = وجده صعباً ؛ لازم متعدی» .

کننده هر دو عاصی و فاسق باشند و آنچه گفتم (۱) از بهر آن گفتم که اصل هر نعمت از خدای تعالی باشد که اگر خدای ویرا ندهد وی نتواند که دیگری را دهد نینمی که چون خدای تعالی نعمت بیشتر آفریند و فراختر دهد مردم فرا یکدیگر سهلتر دهند، و چون بخلاف این آفریند عزیزتر دارند و فرایکدیگر دشوارتر دهند، پس بدین دلیل معلوم شد که اصل همه نیکی از خدای تعالی باشد و کس باشد که لقمه در خانه یکی بنمک فرو نهد پیوسته حرمت وی دارد و خدای تعالی که ویرا روزی دهد و حیات و قدرت، و پیوسته نعمت بر نعمت می افزاید هر روز که آید هزار بار ویرا می آزارد و خدای تعالی با حضرت مصطفی علیه السلام گفت که : هر که را دست آویز بجز از من بود و پناه با جز از من دهد ویرا فروگذارم و در های آسمان بر وی ببندم ، و اگر دعا کند اجابت نکنم ، و اگر استغفار کند گنااهش نیاسرزم ، و هر که دست بمن زند و پناه با من دهد ویرا با پناه گیرم ، و در های آسمان بر وی بکشایم ، و چون دعا کند اجابتش کنم، و چون حاجت خواهد روا گردانم، و چون استغفار کند گنااهش بیاسرزم . و بقولی دیگر : نزدیک است که درویشی بکافری کشد ؛ یعنی درویشی که راضی نباشد و بحکمت خدا گردن فرو نهد و بقضایش راضی نباشد ، یا درویشی که بر درویشی صبر و شکیبائی نکند و جزع وزاری کند ، یا درویشی که درویشی را بهانه سازد و بر خلق عرض کند و بدان دنیا را بچنگ آورد ، و دشمن تر کسی بر خدای تعالی آن باشد که اینچنین کند که گوئی که وی شکایت خدا میکند و چه بود بدتر از آنکس که در خانه قوت یکروزه یا یکماهه یا زیادت از آن دارد و از سبب طمع خود را بر خلق گرسنه نماید و چنان نماید که در خانه چیزی ندارد ، یا درویشی که گوید : چرا فلان توانگر باشد ؛ چون من درویش باشد، یا درویشی که از بهر درویشی روی بریکی که حالش به از وی باشد ترش دارد چنانکه گوئی که خشم دارد، یا درویشی که پندارد که از بی حرمتی بنزدیک خدای تعالی درویش است ؛ و مانند این چیز ها که خدای تعالی از کس دوست

۱- از اینجا باز تشویشی در نسخه دانشگاه دیده میشود زیرا از اینجا باز شروع

بمطلب دیگری میشود (رجوع شود بص ۲۶۵ ؛ نس ۱۲) .

ندارد . و شقی تر و بدبخت تر کسی باشد که در دنیا درویش باشد و فرمان خدای تعالی نبرد و در سختی زندگانی کند، و در آخرت چون برخیزد بدوزخ شود، و بدترین همه توانگران توانگری باشد که در دنیا بخیل بود و زندگانی چون زندگانی درویشان کند و در آخرت خدای تعالی از حسابِ توانگر خواهد . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : هرگز فلاح و رستگاری نیابد سهلتر و آسانتر از آنکس که خدای تعالی را بداند و از معیشتش چندانی باشد که تواند که بدان قانع شود و زندگانی کند نه چون درویشی دست تنگ که فراغ عبادتش نبود ، یا توانگری بسیار مال که او را تکلیفها باشد چون زکوة و حج و جهاد ، و از مغروری چندان شغل دارد که با کارِ آخرت نپردازد؛ و ازینجاست که حضرت مصطفی علیه السلام هروقت که از عبادت فارغ شدی دست برداشتی و گفتی : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَمَلٍ يُخْزِينِي ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَاحِبٍ يُرْدِينِي ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَمَلٍ يُلْهِينِي ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ غِنَى يُطْغِينِي ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فَقْرٍ يُنْسِينِي ؛** باز خدا یا پناه میدهم با تو از کرداری که مرا رسوا کند، و از همنشینی که مرا بهلاک برد ، و از امیدهایی که مرا غافل بگرداند، و از توانگری که مرا از طریقِ صواب با راه ناصواب بگرداند، و از درویشی که شغلِ آخرتی از دل من ببرد .

و بقولی دیگر معنی « **كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا** » آنستکه :

حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله بازمی نماید که درویشی چه رنج و مشقت است، و صبر کردن بر آن دشوار است و در سختی باشد که بحدی رسد که نزدیک آن باشد که حکمت خدای تعالی را شک آورد و معروفست که هر که بجای یکی کاری کند و چون فراوی نماید که ویرا از آن رنجست (۱) وی بهتر بکوشد همچنین حضرت مصطفی علیه السلام بدین خبر فرامی نماید که درویشان را چه رنج است و کارهایشان بکجا رسیده است لطف ایشان بود و هر که را اندک مایه دانش بود صبر کردن بهتر بود

۱- در نسخه دیگر : « که وی را آنچه است » .

و اگر نه از بهر آن بودی درویش این همه فضیلت از کجا آوردی . در خبرست که درویشی چون تسبیحی بکند و توانگر همان تسبیح بکند ثواب تسبیح درویش بصدبار زیاده از ثواب تسبیح توانگر بود، پس ثواب او بیشتر بود با آنکه عبادتش بیشتر نباشد و روز قیامت خدای تعالی درویشان را بدارد و گوید که : بجلال قدرم که شمارا درویش داشتم نه از بهر آنکه شمارا حقیر و خوار گردانم ولیکن خواستم که بهشتی چنین شمارا کرامت کنم . و در خبرست که درویش پیش از توانگر بیان صدسال در بهشت شود . و گفته اند که : سلیمان پیغمبر علیه السلام از بهر توانگری از پس همه پیغمبران بهشت شود . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : درویشانرا نیکو دارید که ایشان صاحب دولتاند چون دولت و پادشاهی آخرت بیابند باشما نیکوئی کنند . و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرماید که : هر کسی را توشه ایست و توشه من درویشی است؛ هر که درویشی را دوست دارد مرا دوست دارد، و هر که درویشی را دشمن دارد مرا دشمن داشته باشد، یا علی درویشی اسانتی است از امانت های خدای تعالی که بنزدیک بندگان بنهد؛ هر که پوشیده دارد همچنان بود که همیشه روزه دارد و همه شب نماز کند . و باید که درویشان را دوست دارد اگر چه خویشان توانگر باشد که حضرت مصطفی را علیه السلام دوست داشته باشد . و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که : خدا دوست دارد آن بنده را که حاجت خویش بر خلق بر ندارد . و چنین گویند که : جماعتی از پس آنکه این خبر شنیدند اگر چه بر اسب بودند چون تازیانه شان از دستشان بیفتادی نگذاشتندی که کسی بایشان دهد بلکه فرود آمدندی و برگرفتندی . و درویشی از چهار چیز رسته باشد : اول در دنیا دلش فارغ بود و مشغول بحطام دنیا نبود که این فرا دم و آن باز ستانم . دوم آنکه از دنیا سبکبار شود . سیم حسابش آسان باشد . چهارم توانگری آخرت بیابد .

و بوذر رحمة الله علیه گوید که : دوستی مرا بهفت چیز وصیت کرد :

اول - آنکه بدان کس نگر در دنیا که فروتر از تو باشد تا شکر نعمت حق بجای آورده باشی .

دوم - صلت رحم کردن اگر چه ایشان نکنند .

سیم - حق گفتن اگرچه تلخ آید که خدا را خوش آید و فرشتگان را پسندیده بود.
چهارم - درگاه حق (۱) از سلامت خلق بنگذاشتن .

پنجم - از مردم چیزی ناخواستن . ششم - با درویشان دوستی کردن .

هفتم - بسیار گفتن: لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ که آن تسبیح اهل بهشت است و دیوان را براند. و حکیمی گوید که: منزل و ماوای [درویش بر منزل و ماوای (۲)] توانگر در بهشت چندانی بالا دارد که بچشم وی چنان نماید که ستاره بچشم اهل دنیا؛ و این همه که گفته شد در حق درویشیست که تکلیف داند و بر واجبات قیام نماید و بجا آورد، و حرام بداند و بپرهیزد، و گفته اند که: مراد بدین خبر درویشی تن است یعنی بیماریها و علتها چون کوری و آنچه بدین ماند هر که بچیزی ازین معنی گرفتار شود بیم آن باشد که در حکمت خدای تعالی شک آورد چون چنین باشد ویرا کفر نزدیک باشد و آنجا که بیماری بود رنج درویشی را کجا تأثیر بود. و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: هر آن مؤمنی که بیمار گردد خدای تعالی قلم از وی بردارد و فرشته را بفرستد تا هر عبادتی که بسبب بیماری از وی فوت شود که اگر تندرست بودی بجای آوردی از بهر وی بنویسد، و هر آن اندامی که رنج بیماری بوی رسد هر گناهی که بدان اندام کرده باشد فروریزد اگر زنده مانده و اگر مرده. و حضرت رضا علیه السلام فرماید که: بیماری طهارت مؤمن باشد. یعنی او را از گناهان پاک گرداند. و رحمت آورد، و کافر را عذاب است و لعنت آورد، و بیماری از مؤمن نشود تا یک گناه بر وی مانده باشد. یعنی چون از دنیا بشود یک گناهش نمانده باشد. و حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرماید که: یک تب یکساله گناه را برد، و چون بر بسترش میگردد همچنان باشد که در کارزار شمشیر میزند، و نالیدنش چون تسبیح و تهلیل باشد. و حضرت صادق علیه السلام فرماید که: هر که بپرسیدن بیمار شود هر دعائی که آن بیمار در حق وی کند اجابت باشد، و هر حاجتی که از بهر

۱- در نسخه دانشگاه: «در کار». ۲- عبارت میان دو قلاب در نسخه قدیم نیست و یقیناً ساقط شده.

وی بخواهد حقّ تعالی روا گرداند پس چنان باید که بیمار چون مؤمنی در پرسیدن وی شود از بهر وی دعا کند و آمرزش خواهد (۱) .

و حضرت باقر علیه السلام فرماید که: حضرت موسی در مناجات گفت: یارب چه مزد دهی آنرا که بپرسیدن بیمار رود؟- خدای تعالی فرمود: چون از دنیا برود فرشته بر گمارم تا روز قیامت در پرسیدن وی رود، گفت: یا رب چه مزد است آنرا که مُرده شوید؟- گفت: از گناهانش بشویم چنانکه گوئی که در آن حالت که از مادر زاده باشد، گفت: چه مزد بود آنرا که بجزاؤه مؤمنان حاضر شود؟- فرمود که: چون از گور برخیزد فرشتگانرا بفرستم تا با وی بروند و ببهشتش رسانند، گفت: یا رب چه اجر و مزد باشد آنرا که بتعزیت و دلخوشی زنی رود که فرزندش بمرده باشد؟- گفت: در سایه عرشش بدارم آن روز که جز از عرش هیچ چیز سایه ندارد. و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که: هر آن نایبنا که امید ثواب را صابر باشد و از دوستان آل محمد علیهم السلام باشد چون بانزدیک خدا رود بر وی حساب نباشد. و آورده اند که: هر که در دنیا خدای تعالی چشمش باز ستاند بقیامت ویرا هیچ نپرسد.

و خدای تعالی چهار کس را بر چهار کس حجت خویش سازد (۱):

اول - سلیمان را بر توانگران حجت سازد؛ اگر توانگری در عبادت تقصیر کرده باشد نتواند که توانگری را بهانه سازد که هیچ کس از سلیمان علیه السلام توانگرتر نبود با آن همه شغل و پادشاهی که ویرا بود از عبادت یک لحظه نیاسودی و گامی از پی هوا فرا ننهاده؛ و آورده اند که پیوسته روزه داشتی و قوتش نان جوین بودی و از زنبیل بافتن حاصل کردی و آن نیز با درویشان بخوردی. و چنین گویند که: هر بار که در مسجد شدی بنگریدی آنرا که درویش تر و جامه چرگن تر پوشیده بودی پیش وی بنشستی و گفتی: درویش بادرویش و مسکین با مسکین نشیند.

دویم - حضرت عیسی را علیه السلام بر درویشان حجت سازد که بر روی زمین

هیچکس درویش تر از عیسی علیه السلام نبود و با این همه در زهد و عبادت بی مثل بود و ویرا «زاهد الانبیاء» گویند و بسیار گفتی که : من آنم که دنیا را برو افکنده ام و برو نشسته ، فرزندی نیست سرا که ترسم که بمیرد، و زخم نیست که در من عاصی شود ، و خانه ندارم که ترسم خراب شود، و لباس و پوشش از پشم است ، و خوردنم گیاه است که بهایم خورد ، و مرکب من این دو پاست ، و شعاع من ترس است از خدا ، و چراغ من ماه است، و آنچه بدان گرم کردم آفتاب است، و آنجا خسبم که شب مرا دریابد ، کیست که از من درویش تر است !؟ در خبر هست که چون بختی سنگی یا خشتی در زیر سر نهادی و شبی بدانان کوهی رسید و آنجا لحظه آرمید پس سنگی در زیر سر نهاد و چشمش در خواب شد ساعتی؛ چون بیدار شد ابلیس را دید که آنجا استاده بود ، گفت: ای ملعون جانی که عصمت عیسی بود ترا آنجا بودن چه محل باشد؟! برو ای پلید رانده حق، ابلیس گفت: دنیا ملک منست تو چرا در ملک من تصرف کردی؟ گفت: ای ملعون من چه تصرف کرده ام؟- گفت: این سنگ که در بالین نهادی نه تصرف کرده!؟ عیسی علیه السلام سنگ برگرفت و با ابلیس مطرود انداخت و گفت: دیگر هیچ چیز در زیر سر نهم . و چنین گویند که : با وی کاسه چوبینی بود که بدان آب خوردی و شانه که موی بدان راست کردی؛ روزی میگذاشت یکی را دید که بدست آب از جوی میخورد و با انگشتان محاسن اصلاح میکرد، آن کاسه و شانه نیز بینداخت؛ و گفت: من نیز ازین بگیریم . و شبی بارانی سهمگین می آمد خواست که در شکاف کوهی شود در آنجا ددی خفته بود باز گردید و گفت : لا بن آوی (۱) ماوی و لابن مریم لا ماوی؛ یعنی شغال و گرگ و کفتار و دیگر ددها را ماوی هست و من بی ماوایم که پسر مریم .

سیم - ایوب را علیه السلام بر بیماران حجّت سازد تا اگر بیماری جزع و ناشکیبائی کرده باشد بدان قدر که تواند؛ تقصیر کرده باشد که بیماری را بهانه سازد، آن بیماری که ایوب را علیه السلام بود در دنیا کسی را نبود و شاید (۲) خداوند مال و ملک و فرزندان و زنان بود و چهار پایان بی حد و عدد؛ و چندان بنده و پرستار داشت

۱- در منتهی الارب گفته: (ابن آوی شغال؛ بنات آوی جمع).

۲- در نسخه دانشگاه: «نباشد».

که در آن وقت هیچکس دیگر را نبود و در میان بیماری جمله بزبان آمدند، و خانه‌ها و باغهایش جمله خراب شدند، و فرزندان‌ش جمله بمردند، و هرگز از خدای تعالی فرج نخواست و چندانکه توانستی تسبیح و تهلیل کردی پس ابلیس علیه اللعنة قومی را که بوی بگرویده بودند و سوسه کرد که اگر ایوب را خیری و نیکوئی بودی بچنین بلا مبتلا نشدی، ایوب چون بدانست بنالید و گفت: مَلِکَا پروردگارا بر درد و بیماری میتوانم که صبر کنم بر درد دین قوت ندارم، خدای تعالی ویرا فرج داد و فرزند و مال با وی داد.

چهارم - یوسف را علیه السلام بر بندگان (۱) حجت سازد تا اگر درم خریده در عبادت تقصیر کند و دست بناشایست کشیده باشد و نتواند که بندگی کند نتواند آنرا بهانه سازد بنزدیک خدای تعالی؛ که یوسف علیه السلام چون ببندگی افتاد وقت خدمت بنزدیک خداوند شدی و آنچه فرمودی بجا آوردی، پس بگوشه شدی و بعبادت مشغول شدی، و چون بزندان افتاد چندان عبادت و گریستن کردی از ترس خدای تعالی که اهل زندان بستوه آمدند.

[پنجم نیز بتواند بودن اگر چه جائی نیافتم (۲)]

و آن آل محمدند علیهم السلام که خدای تعالی ایشانرا حجت سازد بر خداوندان بلا و محنت؛ تا اگر محنت زده بسبب بلائی که بوی رسیده باشد در عبادت تقصیر کرده باشد نتواند که آنرا بهانه سازد که آن بلا و مصیبت که آل رسول را علیهم السلام پیش آمد اگر بکوه آمدی پاره پاره شدی (۳) و معلومست که فاطمه را علیها السلام چه رسید، و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از دست امتان جافی چه مشقت میکشید تا شمشیر زهر آلود بر فرق دوستر داشت از زندگانی که گوید: فُرْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ، یعنی بخدای کعبه از بلا برستم. و اگر خلق اولین و آخرین را جز از مصیبت علی بن الحسین علیهما السلام نبودی کفایت بودی با این همه ظلم که برو کردند معروفست که در عبادت چگونه بوده است؛ حضرت مصطفی علیه السلام فرمود که: روز قیامت ند آید که کسی که سید و مهتر عبادست باید که برخیزد از انبیا و اوصیا؛ جز علی بن الحسین بن علی

۱- مراد بلفظ (بنده) در این مورد درم خریده و مملوک است.

۲- عبارت میان دو قلاب در نسخه قدیم نیست. ۳- در نسخه دانشگاه: «گداخته شدی».

زین العابدین علیهم السلام برنخیزد، با آن همه عبادت که ویرا باشد روزی دفتری خواست و مطالعه عبادت جدش علی را کرد آنکه گفت: که تواند که بگرد عبادت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسد...! و چنین گویند که بودو اینق (۱) ملعون جماعتی را از فرزند زادگان او علیه السلام بازداشته بود در جایگاهی که آنرا روز و شب جدا نمی توانست کردن از تاریکی؛ با آن همه عبادت و تسبیح کردند، و آزموده بودند که از پس آنکه چند بار تسبیح کردند وقت نماز بودی؛ با این همه وقت نماز و عبادت گوش میداشتند. و گویند که: در روزگار پیشین ابلیس علیه اللعنه یکی را وسوسه میکرد تا وی گناهی میکرد پس وی توبه میکرد خدای عز و جل عفو میکرد، ابلیس برقت و سوگند خورد که مردم را بر چیزی دارم که آن نیک پندارند و بر آن استغفار نکنند و بر آن بمیرند پس جاودان بدوزخ شوند، پس بدان مشغول شد و بسیار کس از سر جهل ویرا بازی دادند (۲) تا چندین مقاتل در جهان ظاهر شد چون طالع و نجوم و جادویی و آنچه بدین ماند تا در عالم کفر پیدا شد.

۴۲۱ - کَادَ (۳) الْحَسَدُ أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ .

نزدیک است که حسد غلبه کند بر قدر خدای تعالی، یعنی بغایتی در بدی تأثیر دارد که اگر او را قوت بودی نزدیک بودی که تقدیر خدای عز و جل بگردانیدی باز آنکه محالست که بگردد و این همچنانست که خدای تعالی میگوید: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ (۴). و جای دیگر میگوید: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۵). یعنی از دروغی که از بندگان حاصل میآید نزدیکست که آسمان پاره پاره گردد، و زمین ترکیده و دریده شود، و کوهها بسختی و صلابتش فرو افتد و پست و هامون گردد؛

- ۱- مرادیه «ابودوانیق» منصور خلیفه عباسی است که باین کتیه معروف است.
- ۲- کذا در نسخه قدیم؛ و در نسخه دانشگاه: «بازی داد» و شاید «یاری دادند» بوده.
- ۳- در نسخه خطی شهاب الاخبار بحرف واو در صدر خبر یعنی: «و کاد».
- ۴- صدر آیه پنجم سوره مبارکه «شوری» است.
- ۵- آیه نودم سوره مبارکه «مریم» است.

یعنی اگر از افعال بندگان چیزی بودی که آنرا ثقل و گرانی چندانی بودی که گرانی آسمان و زمین و کوه؛ بجز از دروغ و بهتان نبود.

و مراد بدین خبر روا بود که آن بود که :

نعمتی که از خدای تعالی ببنده میرسد و بنده بر آن حسد میبرد و چیزی بردست گیرد که بدان نزدیک بود که آن نعمت بر وی بزبان آورد، و چون حسد بر نعمت غلبه کند گوئی که بر تقدیر غلبه کرده است زیرا که فایده آن تقدیر یافتن نعمت بود و اگر [چه] تقدیر محالست که بگردد. و این همچنان بود که استادی جلد (۱) که تقدیر کاری کند و صنعتی بوجه بسازد پس دیگری بیاید و چیزی از آن بزبان آورد پس گوید که : [تقدیر و تدبیر فلان است؛ باطل باشد. و معلوم است که صناعت باطل شود و تقدیر (۲)] برجای بماند.

و فایده خبر بهر دو قول باز آن آمد که :

هر که از خدای تعالی مالی یا جمالی یا قوتی یا تندرستی یابد یا خدمتی و حشمتی؛ باید پناه با خدای تعالی دهد و با خالق مدارا کند؛ و آنچه بدین ماند، و آن نعمتها که خدای تعالی دهد باید که پیوسته از شر حاسدان دل نگاه میدارد که حاسد بود که شرم دارد و چیزی نکند که آن نعمت بزبان آورد ولیکن در دل حسود بود.

و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرماید : یا علی چهار چیز مادر گناهان و خطاها بود :

اول - حرص بود که هر که بر جمع مال حریص شود هر گناه که در پیش آید بدان باک نکند . دوم - کبر و بارنامه (۳) که هر که متکبر بود همه افعال وی چنان بود که خدای تعالی نپسندد . سیم - خمر ملعون که مایه جمله گناهانست . چهارم - حسد که هر که حسود بود هیچ طاعتی از وی با آسمان نشود و در

۱- در غیث اللغات گفته : «جلد بالفتح چست و چالاک را گویند» .

۲- عبارت میان دو قلاب در نسخه دانشگاه هست و در نسخه قدیم نیست .

۳- مکرر یاد کردیم که «بارنامه» بمعنی مباحات و نازش و تکبر است .

آن افتاده باشد که چگونه بلائی بخلق رساند و اگر از همه درماند بزبان بد میگوید تا وی بشنود و بدان آزرده میشود.

حسود دشمن خدا بود و دوست شیطان؛ زیرا که پیوسته با خدا در تحکم بود که: چرا فلانکس را مال میدهد و عمر میدهد؟ و خواهد که خدای تعالی با بندگان بخیلی کند، و خواهد که بنده از نعمت خدای تعالی بی بهره ماند، و پیوسته غیبت کند و اندوه خورد که چگونه عیبی بیکدی درآید، یا بلائی بوی رسد، و حاسد پیش مردم خوار و خجل و نکوهیده و مذسوم بود در حال تنهائی در تعب و رنج و گرم (۱) و زحیر (۲) بود. و از خدای تعالی برو خشم و سخط بود، و از فرشتگان لعنت و نفرین بود، و وقت جان کندن با رنج و مشقت بود، و در گور با عذاب و نکال بود، و در قیامت مفتضح و رسوا بود، و سرانجامش آتش دورخ بود. و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرماید که: حاسد بی آنکه بدی یا گناهی دیده باشد پیوسته بر مردم خشم گیرد (۳). و حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: زمانه پیدا شود که حسد و حرصی (۴) عظیم در میان قوم پیدا شود و چنانکه از گناه نباید پرهیزیدن از صلت رحم پرهیز کنند، و با وجود حرص و حسد هیچ طاعت پای نگیرد (۵) و مصطفی علیه السلام گوید که: شش کس اند که پیش از حساب بدوزخ

۱- در برهان قاطع گفته: «گرم بضم اول و سکون ثانی و میم بمعنی غم و اندوه و زحمت سخت و گرفتگی دل و دلگیری باشد».

۲- در غیث اللغات گفته: «زحیر نام مرضیست و صورتش اینست که روده فرودین که متصل بسفره است بی اختیار حرکتی و دردی میکند بجهت دفع کردن براز؛ و هیچ خارج نمیشود از آن مگر رطوبت لزجه با خون آمیخته و بفارسی این حالت را پیچش گویند و در عرف بمعنی ناخوش و آزرده مستعمل است و اگر مجازاً بمعنی ناخوشی و آزرده گی مستعمل شود بهتر باشد اگر آنکه گویند چون مبالغه منظور باشد مصدر را بمعنی اسم فاعل استعمال کنند چنانکه «زیدم عدلم» پس در این صورت «زحیر» بمعنی ناخوش هم درست باشد».

۳- در نسخه دیگر: «دارد». ۴- در نسخه دیگر: «حرصی».

۵- در بهار عجم گفته: «پا گرفتن = قیام و استقامت گرفتن را گویند؛ ابوطالب کلیم گفته:

صد برق ناامیدی کرده کمین ز هر سو نخل امیدواری هر جا که پا گرفته»

شوند : اوّل - پادشاهی که ظالم و جابر بود . دوّم - توانگری که کبر و بارنامه کند . سیّم - اعرابی (۱) که خصومت و عصیّت ورزد . چهارم - بازرگانی که خیانتکار باشد . پنجم - روستائی (۲) که بر جهل و نادانی بمیرد ، و ازینجاست که حضرت مصطفی علیه السّلام فرماید که : نباید که تا بتوانید در روستاق نشست کنید . ششم - عالمی بود که بخیل بود از علم ؛ و حسود بود .

ویکی از راویان گوید که : روزی حضرت مصطفی علیه السّلام همچنین میگفت باجماعتی نشسته بود گفت : این ساعت بهشتی اندر آید ؛ چون بنگریدم انصاری از در درآمد ، دوّم روز حضرت مصطفی علیه السّلام همچنین گفت و هم او اندر آمد ، سیّم روز همچنین رفت پس من خواستم که عمل و کردارِ او را بینم تا من نیز آن کنم ، پس پدرِ مرایش رفتم و ویرا بیرون خواندم و گفتم که : میانِ من و پدرم وحشتی افتاده است ؛ مرا بنواخت و درخانه برد پس همه شب مینگریدم تا ازو چه آید ؟ بیشتر از آن ندیدم که وی چون از خواب اندر آمدی تسبیحی با تهلیلی چنانکه قاعده است بجای آوردی ، چون سه روز برآمد ؛ پیادم ، در راه پشیمان گشتم برگشتم و ویرا از حالِ خویش خبر دادم ، گفت : از من زیادت از آنچه تو دیدی نیامد ولیکن برکس حسد نبردم ، و بمردم آن خواهم که بنفسِ خود خواهم .

و حضرت مصطفی علیه السّلام فرماید که : مسلمانان را بر یکدیگر شش حق است و نشاید که در آن تقصیر کنند .

اوّل - باید که بر یکدیگر سلام کنند و جواب دهند . دوّم - چون یکی ازیشان ویرا بمهمانی خواند باید که اجابت کند . سیّم چون یکی را برگناه (۳) بیند باید که

۱- در غیث اللغات گفته : «اعرابی بالفتح بمعنی یکی از اعراب و این منسوبست باعراب که بمعنی عربان صحرائین است» :

۲- در برهان قاطع گفته : «روستا و روستائی با ثانی مجهول و سکون ثالث و فوقانی بالف کشیده ده را گویند که در مقابل شهر است و باشنده ده یعنی دهقان را هم گویند که روستائی باشد و معرفت آن رستاق است . پس از استعمال در معنی دوّم است این مثل مشهور : «سلام روستائی بی طمع نیست» .

۳- در نسخه قدیم «مهر گناه» .

نصیحت کند. چهارم - چون یکی را عطسه آید بگوید : الحمد لله ؛ و باید که جواب بگوید بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ . پنجم - چون یکی بیمار شود باید که پیرسیدنش رود . ششم - چون بمیرد باید که بر جنازه او حاضر آیند .

۴۲۲ - خُصَّ الْبَلَاءُ بِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ ، وَ عَاشَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهُمْ .

خاص شده است بلا بدان کس که مردم را شناسد، و سهل و آسان بزید در میان ایشان کسی که ایشانرا نشناسد یعنی هر که با مردم بیامیزد و با مردم آشنائی کند پیوسته رنجور و با بلا بود، و هر چند که بیشتر شناسد و بیشتر آمیزد بلا بیشتر آید؛ زیرا که بعضی را گرفتندش بود؛ و بعضی را دادندش بود، و با بعضی داوری و خصومتش بود؛ و با بعضی کینه و عداوتش بود، و از شرّ بعضی ایمن باشد (۱) و از شرّ بعضی اندیشناک بود و شب و روز لرزان بود، و صداع بعضی نباید کشید؛ و رنج بعضی احتمال باید کردن، و دل بعضی نگاه باید داشتن؛ و بغضب (۲) بعضی غمگین باید بودن، و سخن بسیار کس فرو باید خوردن، و پیوسته خاطر در چنین بلا باید بود و فراغ طاعتش نبود، و هر که با مردم نیامیزد پیوسته آسوده خاطر باشد، و چون پیدا نبود کسش نجوید و در میان مردم کم کسی اشارتی بوی کند، و پیوسته باطاعت بود و با روی و ریایش کاری نبود، و حضرت مصطفی علیه السلام جنازه را دید که میبردند فرمود: هَذَا مُسْتَرِيحٌ أَمْ مُسْتَرَاحٌ مِنْهُ؛ یعنی این آنکس است که از بلای دنیا برسته است، یا آنکس است که مردم از بلای وی برسته اند.

هر رنج و سختی که ببنده رسد از شش وجه بود:

دو از جهت خدای تعالی، و دو از جهت دیگری، و دو از جهت نفس امّاره،

أَمَّا آن دو که از جهت خدای تعالی بود:

اول - آنستکه بلای آخرتی بوی رساند و آن نبود الا باسْتِحْقَاقٍ، و بنده درد دنیا

تواند که خود را از آن نگاهدارد.

۱- در هر دو نسخه: «نباشد». ۲- در نسخه دانشگاه: «بمصیبت».

دویم - چون بیماری که در دنیا بود یا علتی تا صبر کند و بر آن ثواب یابد .

و آن دوکه از جهت دیگری بود :

اول - آنستکه ازجنس عاقل آید چون ظلم و بیادای و درشت زبانی ؛ و هر که بچیزی ازین چیزها گرفتار شود باید که صبر کند تا خدا داد وی بدهد و اگر خدا داد وی ندهد پس ظالم خدا بود و این محالست ؛ تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً .
دویم - آنستکه ازجنس موزیات حاصل آید چون کژدم و مار و شیر و جزآن ، تا سردم کژدم و مار دوزخ یاد آورند و بدین سبب از گناه بهتر پرهیزند ، و هر که برنج یکی ازین چیزها گرفتار شود چون صبر کند ثوابی عظیم بیابد .

در خبرست که وقتی موسی علیه السلام از مناجات باز میگشت در راه سردی را دید افتاده و از آن بعضی [خوره (۱)] خورده و پاره پاره کرده ، موسی علیه السلام را بروی رحمت آمد گفت : سلکا این بنده را بینی که چگونه افتاده است . ! گفت : یا موسی بسبب این حال که بر وی رفت وی را بدرجه رسانیدم که اگر تاد دنیا بودی او در دنیا بودی و طاعت کردی هرگز بدان منزلت نرسیدی .

و آن دورنج که از جهت نفس بیند :

اول - تکلیف است که خدای تعالی خلق را از بهر آن آفریده است و هیچ رنجی مبارکتر از آن نبود که هر چند بیشتر کشد ثواب بیشتر یابد .

دویم - آنستکه از جهت جمع آوردن دنیا بوی رسد و هیچ دردی ازین شومتر نبود ؛ زیرا که هر چند رنج بیشتر بود دلش سخت تر بود و از رحمت خدا و دعای فرشتگان دورتر ماند ، و دنیا بر مثال ماری بود بزرگ که خفته باشد پشت او نرم باشد و درد دهن آن زهر باشد . و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : مؤمن در دنیا چگونه امید راحت دارد و دنیا زندان مؤمنانست و در زندان بجز غم و اندوه چیزی دیگر نباشد .

۱- در برهان قاطع گفته: « خوره بفتح اول و ثالث و ثانی معدوله نام مرضیست مهلك و آنرا بعربی جذام خوانند » در منتهی الارباب گفته: « جذام کفراب خوره و هو علة تخذت من انتشار السوداء فی البدن کله فیفسد مزاج الاعضاء و هیاتها و ربما انتهى الی تاكل الاعضاء و سقوطها عن تقرح ».

در کتب حکیمان دنیا با رنج و مشقتش چون کسی بود که ناگاه در چاه افتد و بر سر آن چاه درختی بود و او در درخت چسبد و شاخ بگیرد چون نگرد خود را معالقی در میان چاه آویخته بیند، و چون در بن چاه نگرد از دهائی بیند که دهان باز کرده است که وی داند که اگر فرو افتد بدهان از دهان فرو شود، و چون ببن شاخ نگرد که دست در وی زده است دو جانور بیند که ببن درخت می‌برند یکی سیاه و دیگری سفید، و هر زمان گوش دارد که بریده گردد و وی در چاه افتد، و چون بر سر چاه نگرد شیری بیند در نده که قصد وی کند و گرد بر گرد چاه چهار مار بیند که هر یک قصد آن میکنند که ویرا (۱) بزنند (۲) و بر سر آن درخت آشیانه منج (۳) انگبین بود هر وقت که از آنجا قطره درسی افتد وی بدهن می‌گیرد (۴) با این همه بلا ویرا از آن لذت آید. اکنون بدانکه آن چاه دنیا بود، و آن شاخ زندگانی بود، و آن دو جانور شب و روز بود که زندگانی می‌کاهانند (۵)، و آن از دهان مرگ و اجل بود، و آن چهار مار چهار طبایع آدمی بود؛ سردی و گرمی و تری و خشکی (۶) که مدام (۷) بدرد یکی از این چیزها گرفتار بود، و آن شیر هوای نفس بود، و آن انگبین راحت دنیا بود که در میان همه بلا گاه گاه پادسی رسد.

و گفته اند که: سخر (۸) در دنیا چهار چیز است:

اول - دختر اگر چه یکی باشد. دوم - غربت اگر چه یک فرسنگ بود.

- ۱- در نسخه قدیم: « هر یک قصد آن دیگر میکنند که آنرا ».
- ۲- مناسب حال چنین شخص است که هر فرد فرد آدمیان مصداق واقعی آنند این بیت نظامی که در مورد خود شاهکار است:
« بگردا گرد خود چندانکه بینم بلا انگشتری و من نکینم »
- ۳- در برهان قاطع گفته: « منج بضم اول و سکون ثانی و جیم هر زنبور را گویند عموماً و زنبور عسل را خصوصاً » نگارنده گوید: از شواهد این لغت این شعر پرمغز و لطیف است که در مقدمه تاریخ معجم مذکور است:
« نقشبند قدرتش در کارگاه کن فکان چون گرفت از راه دانش کلک فطرت در بنان »
« از لعاب منج و نحل آورد شمع و انگبین وز رضاب کرم قز دیبا تنید و پر نیان »
- ۴- در نسخه قدیم: « میگرد ». ۵- در نسخه دانشگاه: « که زندگی را می‌کاهند ».
- ۶- اشاره بانهاست قول سعدی:
« چار طبع مخالف و سرکش چند روزی شوند با هم خوش ».
- ۷- در نسخه قدیم: « مدام ». ۸- کذا بتمخفیف، و در نسخه دانشگاه « سخری دنیا ».

سیم - قرض و دین اگرچه یک درم بود .

چهارم - سؤال کردن اگرچه یک خردل دانه بود .

گویند: جباری بود که نشسته بود و میگفت که: اینچه (۱) مردم گویند که هرگز در دنیا خرمی صافی نبود بی غم و اندوه؛ همه خشوست، و سخن مردم بود و دروغ گویند پس فرمود تا مجلس را بیاراستند و در در بستند و کنیزان و خادمان را حاضر کردند و وی را کنیزکی بود که او را سخت دوست میداشت و بی او یکدم قرار و آرام نداشتی (۲) و چون ساعتی شراب بخوردند آن کنیزک دانه چند انار (۳) در دهان انداخت یک دانه در گلویش بماند و چندانکه جهد کرد که برآید یا فرو شود میسر نشد؛ از آن جان بداد پس آن غافل چون چنان دید جامه برتن خود پاره پاره کرد، و آلات مجلس تمام درهم شکست، و سه روز نگذاشت که او را دفن کنند و در رویش (۴) مینگریست و میگریست. و جاهل نداند (۵) که روزگار بیشتر با غم گذرد و اگر راحتی برسد آن نیز با صد هزار اندوه و غم بود ولیکن عاقل باید که باید بر زشتیهای دنیا صبر کند تا ثواب بیابد، و دنیا را پیوسته مزرعه خود داند چنانکه در حکایت آورده اند که وقتی مردی بود سخت مکر و لقا (۶) و زنی داشت سخت با بها و جمال؛ شخصی آن زن را گفت که: بر تو حیفی عظیم است که این شوهر تو سخت زشت است، وی جواب داد که: ما پیوسته هر دو در ثواب و طاعتیم؛ هر گه که او نظر در من کند خوش و خرم شود و بر آن شکر کند و آن عبادتست، و هر گه که من نظر در وی کنم مرا ناخوش آید و بر آن صبر کنم تا ثواب یابم؛ **إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ** (۷)، که دوستان خدا در دنیا یک راحت و لذت نیابند زیرا که در حکایت آورده اند که وقتی زاهدی بود که خود را از لذات دنیا باز گرفته بود و بعبادت حق تعالی مشغول شده بود مدتی بیمار شد تا صحت و قوت آمد روزی میل

۱- در نسخه دانشگاه: «آنچه». ۲- در نسخه دانشگاه: «نداشت».

۳- یعنی چند حبه از حبه های انار. ۴- در نسخه قدیم: «و درویش».

۵- در نسخه قدیم: «و آن جاهل نداند» و در نسخه دانشگاه «نمیدانست».

۶- در نسخه دانشگاه: «مکر و لقا». ۷- قسمت اخیر آیه دهم سوره مبارکه «زمر» است.

مزوره (۱) کرد چون پیش آوردند حق تعالی فرشته را بفرستاد تا آن کاسه بریخت و وی ناامید شد و با سر کار خود رفت، پس آن فرشته چون باز گشت در راه فرشته دیگر را دید حال آن زاهد بآن فرشته دیگر باز گفت او گفت که : پادشاهی ظالم در میان طرب و لهو و تماشای آرزوی مایه تازه کرده است و یکی را بفرستاده تا ماهی بیاورد و خدای تعالی سرا فرستاده تا من دام وی پر از ماهی گردانم تا سراد آن پادشاه برآید ؛ ندانم این عجب تراست یا آن دیگر . خدای تعالی دشمنان را از دنیا نبرد تا هر مراد و آرزویی که ایشان را باشد آن را دریابند تا ایشان را هیچ محنت نباشد .

۴۲۳ - يُطَبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كَلِّ خُلُقٍ لَيْسَ الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ .

طبع مرد مؤمن هر خوئی بود لیکن در دین خیانت نکند و دروغ نگوید یعنی نه از دین بود آنکه مؤمن چون سخن بگوید بگوید که : این از بهر خدا و رسول گفتم و در دلش چنین نبود که آن منافقی باشد، و در شریعت خیانت نکند یعنی فتوی بدروغ ندهد؛ هر که چنین کند شرع را خوار داشته باشد، و دیگر با مردم نیز خیانت نکند یعنی اینکه بمکر و حیلت مال ایشان ببرد و در ظاهر نیک نماید و در باطن گرگ درنده بود، و چون حق بکسی دهد کم پیماید و چون بستاند زیادت بستاند؛ مؤمن بر این صفات نبود . و صادق القول بود و دروغ نگوید که حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که : ایمان نبود آنرا که در وی امانت نبود، و دین ندارد آنکه عهد را بشکنند و دروغ گوید، و در بهشت نشود آنکه همسایه از ظلمش ترسد و ایمن نباشد از مکرش، و بر شما باد که چون سخن گوئید راست گوئید و وفا بجا آورید و امانت نگاه دارید که وصیت پیغمبران این بوده است و خدای تعالی نیز بدین فرموده است؛ **قوله تعالی (۲) :**

۱- در غیاث اللغات گفته : « مزور بر وزن متور آنچه از قسم غذای برای تسلی بیمار پزند و طعام نرم که مریض را دهند . نگارنده گوید : معروف و مصطلح در این کلمه «مزوره» است بهاء در آخر آن؛ چنانکه در متن ملاحظه میشود، و برای طلب تفصیل آن بکتاب طب قدیم مراجعه کنند .

۲- صدر آیه ۷۲ سورة الاحزاب و ذیل آن اینست : « وَالْجِبَالُ فَأَبِينَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ بِهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا » و از شاهکارهای حافظ بیتی است که ناظر باین آیه مبارکه است و آن اینکه :

« آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه فال بنام من دیوانه زدند »

از یکی از دانشمندان شنیدم که میگفت : این بیت بهترین اشعار حافظ است .

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ؛ وَدَرَحَقَ خِيَانَتِ قُلُوبِ :
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ (۱) ؛ یعنی با خدا و رسول
 خیانت مکنید و امانت نگاه دارید .

۴۲۴ - تَبْنُونَ مَا لَا تَسْكُنُونَ ، وَتَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ ، وَتَأْمَلُونَ
 مَا لَا تَدْرِكُونَ .

میفرماید رسول علیه السلام که : ای فرزندان آدم بنیاد می نهید شما خانه
 و مسکنی که در آنجا نخواهید نشست یعنی ماوی و مسکن حقیقی آدمیان گورست
 بایستی که در عمارت آن بودی، و مال دنیا جمع میکنید از حلال و حرام که آن نخواهید
 خوردن ، و امید دارید بچیزی که در نخواهید یافت .

۴۲۵ - كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلِ يَوْمٍ لَا يَسْتَكْمِلُهُ ، وَ مُنْتَظِرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ .
 ای بسا روز آینده که بر وی تمام نشود، و ای بسا گوش دارنده فردا که بوی نرسد .
 ۴۲۶ - عَجِبْتُ لِغَافِلٍ وَ لَا يُعْقَلُ عَنْهُ .

میفرماید که : عجب میدارم از شخصی که غافل شده است از مرگ و مرگ بدو
 می آید و ازو غافل نیست یعنی دم بدم گوش آنست که مرگ ویرا دریابد و از غفلتش
 بیدار گرداند و آنکه سودی ندارد .

۴۲۷ - وَ عَجِبْتُ (۲) لِمُؤْمِلِ الدُّنْيَا (۳) وَ الْمَوْتِ يَطْلُبُهُ .
 و عجب میدارم از آن کسی که وی امید در دنیا بسته است و طلب دنیا میکند
 و مرگ او را طلب میکند تا ویرا چگونه دریابد .

۱- صدر آیه ۲۷ سوره الانفال ؛ و ذیل آن اینست : «وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» .

۲- بزیادت و او در صدر این فقره و فقره آینده در تمام نسخ متن و شرح .

۳- در نسخ خطیه شهاب الاخبار «لطالِبِ دُنْيَا» .

۴۲۸ - وَعَجِبْتُ لِضَاحِكٍ مِلاَفِيهِ وَلَا يَدْرِي أَرْضَى اللَّهُ عَنْهُ أَمْ سَخِطَهُ (۱).

و عجب میدارم از آنکس که وی میخندد بدهان پر و برآن میباید و خود نداند که خدایتعالی از وی راضی است یا نه . در خبرست که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم چندانی بخنیدید که سفیدی دنداننش پیدا آمد جبرئیل علیه السلام آمد و گفت: یا محمد خدای تعالی ترا نه از بهر خنده آفریده است و این آیه آورد که: فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً* دگر کس حضرت مصطفی را علیه السلام خندان ندید .

و گفته اند که : آدم علیه السلام چندان از ترس خدای تعالی بگریست که از آب چشم او علف برآمد و برآن گناه که ترك سنتی بکرد دو یست سال بگریست که مرغان و دد و دام و آدمیان از ناله و گریه او بفریاد آمدند، و یعقوب علیه السلام بر فراق یوسف چندان بگریست که هردو چشمش کور شد، [و یوسف علیه السلام در زندان بر فراق یعقوب چندان بگریست که زندانیان بفریاد آمدند (۲)] و یحیی زکریا علیه السلام از خوف حق سبحانه و تعالی چندان بگریست که گوشت رویش برفت و استخوان همانند ؛ او را گفتند که : این گریستن از بهر چیست؟ و توازین گریستن سیر نمیشوی؟! گفت : چگونه نکريم و مرگم در پیش است و بیابان دراز و عقبه ها بزرگ ؛ و گردنم ضعیف است و بار گناه بسیار ، و این راه نتوان برید الا آن کس که گریه بدرقه خود سازد تا فردای قیامت بفریاد او رسد و کس از چیزی که منفعت وی در آن بود چگونه سیر شود؟! فاطمه علیها السلام در فراق حضرت مصطفی علیه السلام چندان بگریست که مدنیان بفریاد افتادند و گفتند که: محفل و مجلس ما را منغص (۳) میدارد فاطمه علیها السلام چون این بشنید با علی

۱- در بعضی نسخ خطی شهاب : «أرضى الله أم أسخطه» .

۲- عبارت میان دو قلاب از نسخه قدیم ساقط است .

۳- منغص بمعنی ناگوار است ؛ سعدی گفته :

«منغص شود عیش آن تندرست که باشد بپهلوی بیمار سست»

شاعر عرب نیز گفته است :

«لا طيبَ للمعيشِ ما دامت مُنغمةٌ لذاته يادكار الموت والهَرَم» .

* به پاورقی ص ۳۹ مراجعه شود.

علیه السلام باز گفت تا علی علیه السلام از برای او بگورستان بقیع خانه بنیاد نهاد و نام آن «بیت الأحزان» بر نهاد و فاطمه علیها السلام شب و روز در فراق سید علیه السلام میگریست تا آنگاه که بنزدیک خدا شد، و اگر گریه آدم و داود و یعقوب و یوسف و یحیی و فاطمه و جمله کر و بیان عالم در کفّه نهند و گریه آن مظلوم زاده علی بن الحسین ابن علی بن ابی طالب علیهم أفضل الصلوات و کمل التحیات در کفّه دیگر نهند گریه زین العابدین علیه السلام فاضلتر و گرانتر بود، شب و روز در فراق پدر میگریست و می نالید چندانکه ویرا گفتند که : کمتر گری ، گفت : چگونه نگریم که این گریه برای من در قیامت گواهی دهد و شفاعت کند، و گریه شفاعت باشد، و گریه رحمت باشد بگذارید تا بگیریم پیش از آن روزی که گریه سودی ندارد .

در حکایت می آید که زنی بود سخت زاهده و صالحه و همه روزه گریستی ویرا گفتند که : کمتر گری که نزدیک است که چشمهایت خلل یابد ، جواب داد که : اگر میرم و خدای تعالی بر من رحمت کند چشمی به ازین آفریند، و اگر بدوزخ روم چشمی که در دوزخ باشد چه نیک و چه بد. ای کاش (۱) از مردان این زمانه تا بزنان دیگر زمانه کس بودی که بدیشان رسیدی و کاش کسی بودی که حکمتی بگفتی و اگر نتوانستی گفتن آنچه شنیدی بر آن کار کردی چنانکه ایشان آنچه شنیدندی بر آن کار کردند؛ و ایشان نیز آدمی بودند و ایشان را نیز هوی و شهوت بود که بخویشتن فرو نشکبید (۲) و اینان هر چند که بقیامت نزدیکترند غافلترند و چنین گویند که کودک بود و سالش دوازده یا سیزده پیش نبود - الله أعلم - بگورستان شدی و همی گریستی، ویرا گفتند که : مثل ترا چندین گناه نباشد تا بدان بگری؟ - کودک گفت : اگر چه گناه اندک باشد بسیار طاعت نیز نبود، و چون بدوزخ رود اگر همه بیک گناه آتش کار خود بکند و نیک در گیرد و کودک ضعیف و بی طاقت بود . و خدای تعالی عیسی را علیه السلام گفت که : بر خویشتن بسیار گری ، و در خلوت نفس را ملامت بسیار کن ، و ذکر من بندگان

۱- در نسخه دانشگاه : « کاشکی » .

۲- یعنی بدون جلوگیری آتش هوی و هوس و حرص و شهوت خاموش نشود

و در نسخه دانشگاه : « آنها را بخویشتن فرو شکستند » .

مرا بشنوان؛ که آن خیر و نیکی که بنده از آب چشم باید از هیچ چیز نیابد که آب چشم کوههای آتش بنشانند، و دل مردم را نرم گرداند، و فرشتگان را شاد گرداند، و صاحب آنرا سلامت در بهشت بنشانند.

۴۲۸ - يَا عَجَبًا كُلُّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بَدَارِ الْخُلُودِ وَ هُوَ يَسْمَعُ لِدَارِ الْغُرُورِ .

عجب ترین عجبی از آن کسست که سرای جاودانی یعنی سرای آخرت بر است همیدارد و اوسعی و تکاپو برای سرای فریبنده میکند یعنی سخت عجب و شگفت بود حال آن بنده که بیقین داند که خدای را بهشتی است که آن دار البقاست و خانه (۱) ناز و نعمت و کرامت و عافیت است آنرا بگذارد و مشغول شود بطلب دنیا که آن سرای فنا و موضع بلا و مکان محنت و جای مشقت است؛ خوش نماید چون بنگری ناخوش یابی، و شیرین نماید چون بنگری تلخ یابی، و پرنکار نماید چون بنگری زرق و حیلت یابی، و آراسته و ساخته نماید چون بنگری حسرت و کاسته (۲) یابی، و وفا و آرام نماید چون بنگری بیوفا و فانی مسکن یابی، و سهل نماید چون بنگری دشوار یابی، و حقیقت نماید چون بنگری هرزه (۳) یابی، و آبادان نماید چون بنگری خراب یابی، و مغرور گذارد آنرا که بروی اعتماد کند، و زنهار خورد (۴) با

۱- در نسخه دانشگاه: «و جای».

۲- در برهان قاطع گفته: «کاسته بر وزن راسته بمعنی گمشده و کاهیده باشد» و در متن بقرینه مقابله با «ساخته» در ضد آن بکار رفته است.

۳- در برهان قاطع گفته: «هرز بفتح اول و سکون ثانی و زای نقطه دار مخفف هرزه است که پیهوده باشد».

۴- کذا در نسخه قدیم و صحیح همین است؛ در برهان قاطع گفته: «زنهار خوار با خای نقطه دار و او معدوله عهد گسل و پیمان شکن را گویند» و در بهار عجم گفته: «زنهار خوار = عهد شکن و وعده خلاف؛ خواجه نظامی:

چو دادم کسی را بخورد زینهار
نگشتم بر آن داده زنهار خوار
میر خسرو گفته:

بزینهار تو افتاده ام مکن خوارم
همین بس است که زینهار خوار من باشی»

لیکن در نسخه دانشگاه: «و زنهار خورد آن کس که دل در وی بندد» پس «زنهار» بنا بر این نسخه بمعنی حسرت و افسوس است؛ در برهان قاطع ضمن ذکر معانی «زنهار» گفته: «و بمعنی حسرت و افسوس باشد».

آنکس که دل در وی بندد . و حضرت امیر المؤمنین علیّ علیه السلام فرماید که : دنیا را ناز و نعمت بودی اگر فنا در قفایش نبودی ، ملک و املاکش بودی اگر هلاکش در قفا نبودی ، و دنیا پشت بر ما میدارد و وداع میکند ، و آخرت روی فراما دارد و هر روز نزدیکتر می آید ؛ یعنی که آدمی باید که طلب آینده از رونده بهتر کند . و عیسی علیه السلام فرماید که : از پلیدی دنیا یکی - آنستکه در وی خدا را که آفریده است می آزارند و دویم - آنستکه تا ویرا از دست بنیندازند (۱) آخرت بدست نیاید .

و حکیمی را پرسیدند که چه چیزست که بندگان را بخدا نزدیک کند ؟ - و چه چیزست که بندگان را از درگاه خدا باز دارد ؟ - جواب داد که : دوستی دنیاست که آشنایان را بیگانه گرداند ، و دشمنی دنیاست که بیگانگان را آشنا گرداند ، و دوران را نزدیک گرداند ، و هر که دنیا را آبادان دارد آخرتش خراب شود ، و هر که آخرت را آبادان دارد دنیایش خراب شود ، و دنیا چون پلیست و عاقل برپل عمارت و بنیاد نسازد ، و بنده بود که ملک الموت علیه السلام بوقت مرگ ویرا گوید که : دنیا را ویران داشتی و آخرت را آبادان ؛ وقتست که از ویرانی بسرای آبادانی (۲) آئی و در آنجا بیاسائی ؛ ووی چون این بشنود فرحناک شود ، و کس باشد که ویرا گوید که : دنیا را آبادان داشتی و آخرت را ویران گذاشتی وقت آمد که از آبادانی بویرانی آئی ، آنکس چون این بشنود بر کرده پشیمان شود . همه کس مرگ را بیقین میداند ولیکن بیشتری آنست که برگش نمی کند و خود نمیداند که هر که امروز در دنیا آن گوید و آن شنود و آن خورد که ویرا باید فردای قیامت آواز سگ و بانگ خر (۳) و زقوم دوزخ بود که ویرا نباید ، و هر که امروز از طاعات و خیرات برگ ساز نکند و از ناشایست گفتن و از حرام خوردن و از سایر گناهان باز نایستد از کجا امیدش بود که وی در بهشت شود . . ! و آواز حوریان و طعامهای لذیذ و میوه های بهشت و شرابهای زنجبیل و سلسبیل خورد . . ! و با پیغمبران و صدیقان بنشیند . . ! و هر که چشم از حرام باز ندارد کجا امید دارد که چشمش بر جمال

۱- در نسخه دیگر : «بتگذارند» . ۲- در نسخه دانشگاه : «بسرای آبادان عقبی» .

۳- در نسخه دانشگاه : «و پلنگ و خر» .

حورالعین آید ..! و دانائی گوید که : ویل آنرا که امیدش دنیا بود که ناامیدی بار آورد، و ویل آنرا که درباب دنیا زیرک و دانا بود و درکار آخرت کاهل و کسلان، و خنک آنرا که بأحوال مرگ نگران بود که میل بطاعت کردن و رغبت در دنیا ناکردن بار آورد .

۴۲۹ - عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ لَا يَرْضَى بِقَضَاءِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ لَا يَقْضِي اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ قَضَاءٍ (۱) إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ .

عجب دارم از مؤمنی که بقضای خدای راضی نبود و الله که خدای تعالی از بهر مؤمن نفرماید بچیزی الا که خیر و نیکی وی در آن بود و بگذر گوید رحمة الله علیه که : چون بیمار شوم بیماری از تندرستی دوستر دارم (۲) .

و خدای تعالی از خلق چهار چیز خواست : اول - دلشان ، دوم - زبانشان ، سیم - خویشان ، چهارم - تنشان ، و از دلشان دو چیز طلب کرد ؛ اول - فرمان خدایرا بزرگ داشتن ، دوم - بمردم نیکی خواستن ، از زبانشان دو چیز طلب کرد ؛ اول - ذکر خدا کردن ، دوم - از بهر مردم نیکی خواستن و گفتن و مدارا کردن با ایشان . و از خویشان دو چیز طلب کرد اول - بقضای خدا راضی بودن و بحکمش گردن نهادن ، و دوم - بامردم خوش طبع و گشاده روی بودن . و از تنشان دو چیز طلب کرد اول - خدایرا عبادت کردن ، دوم - مردم را یاری کردن .

این خبر دلیل میکند بر آنکه :

هیچ بدی بقضای خدای تعالی نباشد چنانکه مخالفان میگویند زیرا که حضرت مصطفی علیه السلام سوگند میخورد که هرچه خدای تعالی قضا کند همه خیر و نیکی مؤمن باشد پس اگر گناه و معصیت که از بنده واقع می آید بقضای خدا

۱- در نسخه قدیم : «قضاء» (بدون لفظ من)

۲- گویا مراد اینست که چون دانم که خدای تعالی برای من بیماری خواسته است آن بیماری را بصحت ترجیح میدهم و در مقابل مشیت و اراده او جلالت عظمته چون و چرا اظهار نمیدارم و در این باب سخت نیکو سروده اند:

یکی درد و یکی درمان پسندد»

«یکی وصل و یکی هجران پسندد

پسندم آنچه را جانان پسندد»

«من از هجران و وصل و درد و درمان

بودی واجب کردی که آن خیر و نیکی بودی و بدان راضی بودی؛ و این باطل است. و بدانکه هر که خدایرا بیگانگی بشناسد و بیگانگی و توحیدش عالم بود و بعدل و حکمتش مُقَرَّب بود داند که هر چه بنده میرسد از فعلِ اوست و آنچه بنده میکند اگر نیک است و اگر بد؛ بدان جزا و مکافات یابد از خدای تعالی؛ و السَّلَام علی من اتبع الهدی .

۴۳۰ - اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ لَا يَزِدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حِرْصًا وَ لَا تَزِدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بُعْدًا .

قیامت نزدیک آمد و مردم را بدنیا الا حرص نمی افزاید یعنی هر چند پیشتر می آید و زندگانی مردم کوتاه تر میشود و در جسم (۱) و عمر ایشان نقصان بیشتر می آید، و جنازه جوانان و عزیزان برایشان بیشتر میگردد، و قیامت و حساب و ترازو نزدیکتر می آید؛ ایشان چنگ در دنیا محکمتر میزنند و خود را بعُقَلات (۲) بازخواست می اندازند قال الله تعالی: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۳) یعنی حساب نزدیک آمد و ایشان غافلند و بهوا و شهوت مشغولند، و ششصد و نود سال برآمد (۴) تا حق تعالی مصطفی را علیه السَّلَام این فرمودند پس مردم این زمانه را خود چند مانده باشد (۵) و حضرت مصطفی علیه السَّلَام میفرماید که: چگونه خرم و شادان باشم و خداوند صور اسرافیل علیه السَّلَام صور در دهان دارد و پیشانی برهم آورده و منتظر آن می باشد که از حق اجابت یابد که: دردم؛ وی دردم، و بیک بانگ و صیحه همه جانوران بمیرند. پیری قومش را پند همی داد و میگفت: خوار و سرسری مدارید روزیکه اندرو کس باشد که بهر یک کلمه که آنرا جواب

۱- در نسخه دانشگاه: «و چشم و سوی» .

۲- در نسخه دانشگاه: «و خود را بعقالت در معرض»؛ و آیه مذکور در شرح حدیث نیز این نسخه را تأیید میکند؛ در هر صورت در غیای اللغات گفته: «عقله بالضم بمعنی پنداست» .

۳- نخستین آیه سوره مبارکه «انبیاء» است .

۴- این عبارت نص است بر آنکه این شرح در آن سال در دست تألیف بوده است.

۵- در نسخه دیگر: «ماده باشد» .

ندانند پنجاه هزار سال بشکم گرسنه و بلب تشنه و بتن برهنه ایستاده باشد که درین پنجاه هزار سال قطره آب و ذره طعام نخشد. و عبد الله مسعود گوید: والله که بقیامت هیچکس بزبان چیزی نگوید ولیکن دست و دیگر اندامها با آواز آمده باشد و از آنجا بگفتار صریح میگوید هر چه کرده باشد تا آن غایت که بادی که در آتش کرده باشد. و حضرت مصطفی علیه السلام میفرماید که: هر که بمرد قیامتش برخاست زیرا که احوالش معلوم شود و شقاوت و بدبختی یا سعادت و نیکبختی همه اش (۱) معلوم گردد و آنچه در آن خواهد بود بداند. و چنین آورده اند که از پس آنکه خدای تعالی خلق را بمیراند بچهل سال اسرافیل علیه السلام را بفرماید تا زنده شود پس امر کند که: دردم؛ اسرافیل علیه السلام دردم، در آن دمیدن میگوید با تنهای ریزیده و استخوانهای پوسیده و رگهای (۲) پاره پاره شده: برخیزید که وقت آن آمد که جزای کردار خویش بستانید، پس مردم چون مور و ملخ از زمین بر میجوشند و جمله متحیر و سرگشته شده و هیچکس نداند که کجا رود پس خدای تعالی بحسابگاه یکی را پیدا کند تا ندانمیکند و خلق را میخواند مردم چون آواز او بشنوند روی بدان جانب نهند، از حق تعالی ندا آید که: **وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (۳)**؛ یعنی آمدید و تنها آمدید و بی خیل و حشم آمدید و برهنه و گرسنه و تشنه آمدید و چنان آمدید که با اول بار از مادر جدا شدید ولیکن آنروز سبکبار بودید امروز گرانبار آمدید، و آنکه **پاك** و بی گناه بودید امروز بنجاست و گناه آلوده آمدید، و آن زر و سیم و مال و تجمل که پیوسته در غم آن بودید همه و (۴) پس پشت گذاشتید، و ایشان چون بدانجا رسند عرش بینند پافراشته، و فرشتگان گرد بر گرد درآمده، و پیغمبران

۱- در نسخه قدیم: «همش». ۲- در نسخه دانشگاه: «دلها».

۳- صدر آیه ۴۹ سوره مبارکه «انعام» و ذیل آن اینست: **«وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»**.

۴- در برهان قاطع ضمن ذکر معانی «وا» گفته: «و گاهی بجای با گفته میشود چنانکه میگویند: وا تو میگویم یعنی با تو»؛ و در کتب قدیم این استعمال بسیار است.

وامامان وصدیقان در سایه آن ایستاده، و نیکوکاران در سایه آن باز ایستاده، و ترازوی عمل بر آویخته، از خدا ندا میآید که: بیائید تا آن روزگار در آن دنیا بچه بسر می آوردید؟ و عمر جوانی را در چه صرف کردید؟ و مال را از کجا بچنگ آوردید؟ و در چه خرج کردید؟ گناهکاران چون این بشنوید چون گوسفند از خجالت سر در پیش افکنند و با هیچ جای ننگرند، و هر گناهی که کرده باشند، ظاهر میگردانند و ایشان بدان رسوا میشوند.

حضرت مصطفی علیه السلام فرماید که: هر که میخواهد که قیامت را معاینه ببیند باید که «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» (۱) را بخواند و در آن تأمل و اندیشه کند و در خبرست که یکی از جمله مذکران گفت که: خواهم که ببصره شوم بکنار دجله آمدم کشتی دیدم که مردی از اصحاب سلطان با کنیزکی درو نشسته بود خویشان را درویش و مسکین نمودم و کنیزک خواهش کرد مرا در آنجا بردند چون قدری رفته بودیم طعام آوردند و مرا بر آن داشتند که بخورم پس دست بشاراب کشیدند و خواستند که مرا نیز بدهند از آن امتناع کردم که من رنجورم چون درسیانۀ خوشی فرا ایستادند کنیزک هر پط را بر کنار گرفت و میزد و چون بلبل میسراید مرا گفت که: تو همدانی که چنین چیزی بگوئی؟ - ایشان را گفتم که: من توانم که ازین بهتر بگویم، ایشان گوش باز داشتند من با آواز خوش «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» فرا خواندن گرفتم چون قدری خوانده بودم گریستن بر سر افتاد چون بدینجا رسیدم که «وَعَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ» مرد برجست و دامن من در گرفت و فریاد همیکرد و میگفت: اگر توبه کنند بپذیرد، و پس روی بکنیزک آورد و پرا آزاد کرد و آلات مطربی جمله بشکست و شراب در آب ریخت و از آن پس چندین سال عبادت کرد و بر آن از دنیا برفت، شبی بخوابش دیدم پرسیدم که: خدا باتو چه کرد؟ - گفت: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» مرا برهانید و بمقصود رسانید.

۱- مراد تمام این سوره مبارکه است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ] یعنی چون آفتاب را در پیچند و سیاه گردانند و نور و روشنائیش ببرند و آفتابی ازین گرمتر و سوزنده تر پیدا کنند که برود بمقدار یک نیزه بالا بر سر اهل قیامت ایستد، و از تپش (۱) آن مغز سرشان بجوش آید و داود علیه السلام میفرماید: الهی من طاقت آن نمیدارم که بانگ رعد شنوم که از آن خواستن قیامت آید، الهی من طاقت گرمای این آفتاب ندارم چگونه طاقت گرمای دوزخ دارم؟! [وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ] و چون این ستاره را تاریک و سیاه گردانند و همچون باران بر روی زمین ریزانند. [وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ] و چون این کوهها را از جای خویش بر کنند و در عالم چون گردی بپراکنند (۲) و این زمین را بزمین دیگر بدل کنند و در عالم بی نشیب و بالای بگسترانند [وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ] و چون مالداران چهارپایها (۳) و باغها و سراپها و مالهای نفیس قیمتی را فرو گذارند و دست بسته بانزدیک خدا روند [وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ] و چون بهایم و سباع و وحوش و طیور گرد آورند تا آن عوضی که ایشانرا بر خدا بود بستانند و پس از آن خاکشان گردانند [وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ] و چون دریاها در هم گشایند (۴) و آبش بزمین فرو برند؛ چون خدای آسمانرا پیدا کرد و بیاراست تاسقف و نظاره گاه باشد، و ماه و ستاره پیدا کرد تا چراغ شب و نور بود و سال و ماه حساب

- ۱- در برهان قاطع گفته: «تپش بفتح اول و کسر ثانی بر وزن کشش گرما و گرمی را گویند و مخفف تابش هم هست که فروغ و پرتو باشد» و نیز در برهان لیکن در فصل تاء با یای فارسی گفته: «تپش بکسر ثانی بر وزن و معنی طبش است که اضطراب و حرکت از گرمی و حرارت باشد و طبش معرب آنست با بای ابجد». ۲- در اصل: «پیدا کنند».
- ۳- «عشار» جمع عشاء است در منتهی الارب گفته: «عشاء کنفساء شتر ماده باردار که ده یا هشت ماه بر حمل آن گذشته باشد و نام مخاض زایل شده یا ناقه که مانند زنان نفساء باشد؛ عشار بالکسر جمع» و وجه اختصاص بذکر آن در آیه اینست که آن از نفیسترین اموال عرب بوده است. ۴- کذا و شاید «کشانند» بوده است.

آدمیان بود، و زمین را پیدا کرد تا جای نبات و اشجار آدمیان بود، و بهایم پیدا کرد تا بعضی شیر دهنده و گوشت دهنده آدمیان باشد؛ و بعضی مرکب و بعضی بارکش، و دریاها پیدا کرد تا معدن دُر و سرجان و یاقوت و دیگر پیرایه باشد، پس چنانکه مادر بمرگ فرزند عزیز آنچه از بهر وی ساخته باشد بعضی بسوزاند، و بعضی برهم شکند، و بعضی ویران گرداند، حق نیز آدمیان را که رفته باشند اینجمله را از کار بیفکند و ویران و نیست گرداند، [وَ إِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ] و چون نفسها را جفت جفت گردانند هر جنس را جنسی (۱) حشر کنند ظالمان را با ظالمان، و فاسقان را با فاسقان، و نیکان را با نیکان برانگیزانند ای بسا که در دنیا خود را زاهد و پارسا نمایند و در قیامت چون بنگرند ایشان را در میان مرئیان ببینند از آنکه نه بوجه کرده باشند، و ای بسا که در دنیا عالم باشند و بقیامت ایشان را بجای خویش نیابند از آنکه بر قرآن و علم کار نکرده باشند بقیامت ایشان را در میان جاهلان یابند که فرایض و واجبات ندانسته باشند. و همچنین آورده اند که روز قیامت هنوز خلق جمع نشده که خدای تعالی قومی را بر بُراقها (۲) نشانند و شاونها (۳) بر سر بداشته با عزتی و مرتبتی تمام بدر بهشتشان (۴) رسانیده باشند و ایشان آنان باشند که چون هوائی فرایش آید یا اندیشه فرادل آید از بیم خدای تعالی چنانکه دیگری ندارد از دست بدارند. [وَ إِذَا الْمَوْؤِدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ]

۱- کذا و شاید چنین بوده «هر جنس را جدا گانه» یا «باجنس خود».

۲- بُراق بروقن غراب نام مرکبی است که پیغمبر صلی الله علیه و آله شب معراج بدستور خدا بر آن سوار شده و با سمانها عروج کرد پس گویا در اینجا برای تشریف این اشخاص از مرکب ایشان به «بُراقها» تعبیر شده است.

۳- کذا و گمان میکنم که مخفف «شادروانها» یا «شاروانها» باشد؛ در برهان قاطع

گفته: «شادروان بضم ثالت و سکون رابع و واو بالف کشیده و بنون زده پرده بزرگی را گویند مانند شامیانه و سرا پرده که در پیش در خانه و ایوان ملوک و سلاطین بکشند و سایبان را نیز گفته اند و بمعنی فرش مستش و بساط بزرگ گرانمایه هم هست (تا آخر گفتار او)» و نیز گفته: «شاروان بر وزن کاروان مخفف شادروان است که پرده بزرگ و شامیانه باشد» پس مراد در اینجا معنی دوم «شادروان» است که سایبان باشد. ع- در اصل: «بدو بهشتیان».

و چون [از] کشتگان بظلم باز پرسند تا ایشانرا بکدام گناه کشته باشند؟ [و اِذَا
 الصُّعْفُ نُشِرَتْ] و چون جریده های کردارشان از هم باز کنند؛ بعضی را اندر دست
 راست و بعضی را اندر دست چپ نهند، و حساب هر کس با وی افکنند، و چون
 بجریده ها فرو شوند نیکو کاران دریغا دریغ میزنند که: چرا نیکی بیشتر نکردیم! و
 فلان روز و فلان ساعت چرا کاهلی کردیم؟ و گناهکاران یا وِیْلَتِي لَيْتَنِي
 میزنند که چرا دلیری و ناباکی کردیم؟ و پای از فرمان خدا بیرون نهادیم و بنهی
 اندر شدیم؟ و بر نفس خود بیداد و ظلمها کردیم؟ و آنچه بدین ماند، چون بدین
 گفتن گیرند خدای تعالی ندا کند که: ای بندگان و پرستاران پیش از آنکه میان
 شما حکم کنم و انصاف شما از یکدیگر هستانم شما میان من و خویش حکم کنید
 و انصاف من بدهید و دیگر ببینید که من باشما چه کرده ام؟ و شما با من چه کرده اید؟
 و جزا و پاداشت آنچه من با شما کرده ام ایست که امروز آورده اید و در جریده
 میخوانید؟! و من شما را اگر راحت دادم و اگر درد، همه مصلحت شما خواستم
 چون قوت و تندرستی دادم تا شما در طاعت و عبادت زیادت کنید شما در نشاط و هوی
 بیفزودید و چون سال و نعمت دادم تا شما در خیرات زیادت کنید شما در اسراف
 زیادت کردید، و شما را تمکین و پادشاهی دادم تا شما در انصاف خلق نگاه داشتن
 و رنجه از ایشان بگردانیدن زیادت کنید؛ شما در کبر و بارنامه بر بندگان من
 بزرگی جستن و برایشان بیداد و ظلم کردن بیفزودید، و اگر وقتی شما را دردی
 و بیماری دادم تا شما از خواب غفلت در آئید و روی را بمن نهید و بدان سبب گناه خویش
 بسترید؛ شما ناله و زاری و ناشکیبائی کردید، و اگر یکی را همراگ از میان شما بردی
 بحق تا شما نیز دل از دنیا برگیرید و برگ آخرت بکنید و بر مصیبت صبر کنید تا ثواب
 یابید شما چنانکه بر بیداد کنان شناعت کنند (۱) همه نیز بدی و شناعت کردید،

۱ - در اصل: «شفاعت»؛ در منتهی الارب گفته: «شناعت بالفتح زشتی»؛
 و در غیاث اللغات گفته: «شُئِعَتْ بِالضَّمِّ وَ شُنَاعَتْ بِفَتْحٍ؛ هر دو لفظ بمعنی زشتی
 و بدی؛ و طمنه؛ از بحر الجواهر و منتخب و صراح».

و چون شما همه بر بیدی بمردید بسزد که امروز از من جزا و مکافات آن عذاب و نکال دوزخ و سلاسل و اغلال یابید. [وَ إِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ] و چون این آسمانها را برهم نوردند و از جای خویش ببرند و پاره پاره گردانند . [وَ إِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ] و چون دوزخ را بتابانند و گرم گردانند و بصفتی گردانند که کوئی که هزار سال تابانیده باشند تا سفید گشته باشد آنکه هزار سال تابانیده باشد تا سیاه و تاریک شده باشد و آن تاریک و سیاه بمانده است؛ با این همه آدمی بر خود شفقت نمی برد و از گناه نمی پرهیزد . [وَ إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ] و چون بهشت را نزدیک گردانند بهشتی که در آنجا همه لذت و راحت بود و صفت بدانقدر که توانستیم گفته آمد [عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أُحْضَرَتْ] بدانند هر نفسی که چه کرده است و بیچه مشغول بوده است، و جزا و مکافات وی چه چیز است، و وی امروز سخت عاقل و زیرک بود ولیکن چه سود دارد اگر خواهد که رستگاریش از عقاب خدا باشد و بثواب رسد باید که پیوسته بر گناه ندم و پشیمانی خورد و بدرگاه خدای تعالی شود ولیکن سحرگاه بهتر باشد و ناله و زاری میکند و بتضرع و زاری میگوید و فریاد میخواهد تا وی را خدای تعالی بیامرزد .

شرح توبه (۱)

الهی بگناه و معصیت ترا آزرده‌ام ، و فرمان ترا مخالفت کرده‌ام ، و همیشه عصبان و ورزیده‌ام ، و در طاعتها تقصیر کرده‌ام ، و در هیچ عبادتی صافی نبوده‌ام ، و هیچ کرداری بسزا نیاورده‌ام ، و هیچ نعمتی از نعمتهای تو بتامی شکر نکرده‌ام ؛ بلکه همیشه ناشکیبائی و ناسپاسی کرده‌ام ، و بهیچ عذر باز نایستاده‌ام ، و بهیچ نذری وفا نکرده‌ام ، و بهیچ توبه باز نایستاده‌ام و هرگز چنانکه خواستی نبوده‌ام ، و در طلب رضای تو چنانکه بایست نبوده‌ام ، و فرشتگان پاک را بر من موکل کردی و مرا خبر دادی از ایشان شرم نداشتم ، و بگناه ایشان را رنجور داشتم ، و حرمتشان نگاه نداشتم ، و دنیا را پر از اعتبار و عجایب گردانیدی ؛ بیدار و هشیار نشدم ، و بنعمتهای گوناگون و بیلاهای بسیارم آزمایش کردی خویشتم را اندر نیافتم ، و

۱- مناسب این توبه نامه است مناجات نامه که در مجموعۀ جزء رسائل مفرقه از کتابخانه کوچک خودم از محقق بارع جلیل‌القدر مولی محمد باقر سبزواری صاحب ذخیره و کفایه قدس سره - بنظر رسیده است و برای استفادۀ مؤمنان در اینجا نقل میکنم و آن اینست:

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستین

الهی بذات بی‌مثالت که عقلهای مقربان در آن حیرانست ، الهی بکبریای جلالت که دل‌های عارفان از آن لرزانست ، الهی برحمت بی‌زوالت که امیدگاه عاصیانست ، الهی بزلالی وصال که حیات بخش تشنه‌لبان وادی حرمانست ، الهی بدریای احسانت که بقطره از آن عالمی مغموراست ، الهی بپرتوی جمالت که از آن جهانی پرنوراست ، الهی بپرده‌داری عفت که گناه مجرمان از آن مستور است ، الهی بدلنوازیهای لطفت که خجالت فرمای محرومان بد کرداراست ، الهی بوعده‌های عفت که مرهم نه جراحات سینه‌های فکاراست ، الهی بفرانت که جهانیان را در کاراست ، الهی بلطفت که عاصیان را در انتظاراست ، الهی بخجالت عاصیان و سباهت ، الهی بقبول شفیعان در گاهت ، الهی بستید انبیا و سرور اصفیا ،

بمرگ و گور و قیامت و حساب و سؤالِ منکر و نکیر و صراط و ترازو و عقاب و دوزخ
 مرا بیم کردی خویشتن را از گناه باز نگرفتم ، و بثوابِ بهشت و چندین کرامت مرا
 رغبت نمودی از گناه باز ناپستادم ، و مرا خوانندی پیوسته و بمن نیکی خواستی؛ اجابت
 نکردم، و شیطان و اخوانش بمن بدی خواستند؛ اجابتِ وی کردم ، و از خلق پوشیدم
 و از تو بار خدایا باز نپوشیدم ، و با این همه بدیها و زشتیها که کردم هرگز مرا
 در حال عقوبت نکردی ، و بشویش نعمت از من باز نگرفتی ، بر من ستر کردی، چه
 نیک خداوند که توئی و چه بد بنده که منم ، امروز عذر من آنست که بد کردم
 و با خویشتن کردم و نبايست کردن ؛ ولیکن دانی که نه از بهر آن کردم که
 ترا آزرده باشم ، و یا فرمانت را مخالفت کرده باشم ، و یا اندر تو عاصی گردم ، و یا
 عظمت و توانائیِ تو نمیدانسته ام ، و یا از عقاب و ثواب بیخبر بودم ، ولیکن هوا
 و شهوت چیره گشت، و نفس میل کرد ، و ادبار روی بمن کرد ، و شقاوت و بدبختی
 مرا اندر یافت تا لاجرم خویشتن را می یابم اندر ورطهٔ هلاک افتاده و گناه بسیار
 گرد آمده ، و روزگار و عمر عزیز بباد برداده ، و از ثوابِ بهشت بازمانده ، و شیطانرا

و شفیع روز جزا، و محرم حریم کبریا، سلطانِ ممالک وجود، فرمانروایِ عوالم غیب و شهود،
 پناه و بیچارگان، و عذرخواه گناهکاران ، حاکم روز جزا، و مخصوص بشفاعت گبری، و مسند
 نشین و: لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، الهی بسطانی
 سر بر ارتضا، و پادشاه اقلیم اجتبا، صدر نشین ایوانِ خلافت، و شهسوار میدانِ شجاعت، محرم
 سراقق کو کشف القیظ، مفرغ گروه انبیا و اوصیا، مرهم نه جراحتهای سینۀ رسول، غمگسار
 خاطر حزین بتول، ضعیفان امت را پشت و پناه، گناهکاران امت را امید گاه، حلالی مشکلات
 درماندگان، مولای مؤمنان و پیشوای متقیان، اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام،
 الهی بمهد علیای عصمت و طهارت، و گوهر بی همتای صدفِ عزت و جلالت، مخدومهٔ ملائک
 سماوات، و سرور سینۀ زبدهٔ مکنونات و شفیعۀ عرصات، سیدۀ نساء، و بتول عذراء، فاطمهٔ زهراء،
 الهی بسرّ و جویبار امامت ، و مهر سپهر خلافت، مردمک دیدهٔ عین الیقین، مصداق کریمهٔ :
 کُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ، قره العین مصطفی ، مردمک دیدهٔ علی مرتضی، و وارث علوم انبیا
 و اوصیا، و سرور نجبا و اصفیا، صدر نشین ایوانِ خلت و صفا، میهمان خوانِ محنت و ابتلا، شهید
 مسموم مظلوم حسن مجتبی علیه السلام، الهی بکل بوستان رسالت، و غنچهٔ گلستانِ ولایت،
 محرم اسرارِ خفیۀ ربّانی، مظهر انوارِ جلیئۀ یزدانی، سلطانی که شاهد محبتش را بکل گونه
 شهادت پرداخت، و بسرافکندن در راه دوست سر خویش را براوج رفعت بلند ساخت،
 بپرکت شهادتش زرد رویان امت تمام سُرخرو، و بیمن شفاعتش مغفرت گناهکاران را در جستجو،

شاد کرده ، و بخود درمانده ، ضعیف و حقیر و مسکین هیچ حیلتی نیست الا که پشیمانم و توبه میکنم از هر آنچه کردم و گفتم و شنیدم و اندیشیدم که آن نبایست گفتن و کردن و نبایست شنیدن و اندیشیدن ، آمده ام بنده وار عاجز وار خاشع وار خاضع وار بامید آنکه بفضل خویشتن توبه من بپذیری و از گناهان من درگذری ، و مرا بیماری ، الهی اگر گناهان من آنگاه آمرزی که از من توبه آید که صافی بود و سزاوار جلال توب بود ؛ ترسم که هرگز نیامرزی که از من چنین توبتی نیاید ، و اگر طاعتی و عبادتی از من آنگاه بپذیری که لایق درگاه تو طاعت و عبادت آورده باشم ؛ ترسم که نپذیری که از من ضعیف چنین طاعتی و عبادتی نیاید ، الهی هر چه کنی تو کنی و بکرم خویش کنی و بمن بیچاره ضعیف ننگری که اگر مرا بیماری ترا هیچ زیانی ندارد ، و اگر عقوبت کنی ترا هیچ سودی ندارد ، الهی آنچه سزاوار تست آنست که من میگویم و اعتقاد بسته ام که : تو خداوندی هستی که عالم و عالمیان را هدید کردی و از نیست بهست آوردی ، و ترا شریک و مانند نیست ، و زن و فرزند نیست ، و هر آنچه بدین ماند ، محالست ، و توانائی که عجز

گوشواره عرش رحمن ، و حلقه باب غفران ، ثالث ائمه هدی ، خامس اصحاب عبا ، خوانسالار خوان شدت و بلا ، سرور ارباب محنت و ابتلا ، قرة العین رسول ثقلین ، ابی عبدالله الحسین علیه السلام ، الهی برهروان مشارع دین ، و راهنمایان مسالک یقین ، که در حریم عزت و جلال بساط قرب و وصال بهر ایشان انداختی ، و عوالم ملکوت را بنور هدایتشان منور ساختی ، و کلید خزاین علوم ازل و اهدرا بدست ایشان دادی ، و گریوه انبیا و رسل را بنور توالی ایشان روشن ساختی ، و عرصه ضمیر شیعیان را برکت محبت ایشان از غبار شبهه پرداختی ، الهی بگروه انبیا و رسل که زمام مهام ملت و دین در کف ایشان نهادی ، و گمگشتگان وادی حیرت و ضلالت را بنور ایشان هدایت دادی ، الهی بپاکدما مانان این نه رواق که دامان عصمتشان را بغبار معصیت نیالوده اند ، الهی بعندلیبان بساتین سبع طباق که جز نعمه تسبیح و تقدیست نسروده اند ، الهی بمجرمان حریم قربت ، الهی بپاریافتگان انجمن و صلت ، الهی بتشنه لبان زلال و صالت ، الهی بنغمه عندلیبان گلشن جمالت ، الهی بگمنامان که بغیر خود آشناشان نکردی ، الهی بمجرمان که بلطف خویش رسواشان نکردی ، الهی بانان که بیک قطره از دریای عشقت مستند ، الهی بانان که قدم در راه محبت نهاده از سر گذشتند ، الهی بانان که بنسیم گلشن جمالت مدهوشند ، الهی بانانکه بامید و صالت درخرو شدند ، الهی بکیفیت زعفرانی که در بوستان چهره دوستان رسانیده ، الهی بنشاط هاده که در کام محبتان چکانیده ، الهی بشادابی آبله رهروان وادی شوق ، الهی بهشیاری مدهوشان صحرائی عشقت ، الهی بان زمینها که بر آسمانشان

بتوراه نیاید، و دانائی که هیچ چیز بر تو پوشیده نیست، و شنوا و بینایی، هر در یافتنی را دریایی و بجز صلاح و نیکی نخواهی، و فساد و زشتی نخواهی و نپسندی، و اندر هیچ چیز نه، و بهیچ چیز نمائی، و همیشه بوده و همیشه باشی، و اندر سر و چشم و و هم خلق نیایی، و نروزی و نیائی و برنشوی و فرو نیائی، نه اندر مکان و نه اندر جائی، و هیچ جای و هیچ مکان بر تو روا نیست از آنجا که دانائی، و هیچ عیبی و نقصان و ناسزائی اندر ذات و صفات تو نیاید، و کردارت همه حق است و اندر آن ظلم نیاید، و گفتارت همه راست است و اندر آن دروغ نیاید، و هزل و هرزه و باطل و ناصواب بکردارت و گفتارت راه نیاید، و هر که را فرستادی پیغمبری؛ بحق فرستادی و جمله بحق بودند، و بحق گفتند، و بحق فرمودند، و کردارشان همه راست بود، و کتابهایی که آورده اند؛ جمله حق بود و صدق بود، پروردگار من توئی، و دین من اسلام است، و کتاب من قرآنست، و پیغمبر ما محمد است علیه السلام، که بهترین پیغمبرانست، و از پس او امامان بحق و رهبران خلق و نگاهدارندگان شرع و تیمار دارندگان اسلام و حججتان تو بار خدا و معصوم و مطهر از اهل بیت محمدند علیه السلام.

شرف دادی، الهی بآن غبارها که خاصیت اکسیر در آن نهادی، الهی بآن کنها که آشیان مرغ رحمت اند، الهی بآن دلها که قندیل انوار معرفت اند، الهی بآن نداها ی پر فتوح که جز گوشتی دل مَحرمش نیست، الهی بآن سینه های مجروح که جز لطفِ دلنوازی تو مرهمش نیست، الهی بناله جرسی که حُدی سرای دوستان تست، الهی بشورِ نفسی که نمک پرورده خوان عرفان تست، الهی بآن راحتها که لطف رنجشان نام کرده، الهی بآن دلنوازیها که مال خویش را از گدایان خوان احسانش وام کرده، الهی بدردی که تواش دوائی، الهی برنجی که تواش شفائی، الهی بآن زندگی که شهادتش نام کردی، الهی بکشته که خونبهایش را انعام کردی، الهی بآن دلی که بیخبر از درش بدرآمده، الهی بآن بیمارِ عشقی که بعیادت بر سرش آمده، الهی بامیدی که پسندیده، الهی ببیمی که برگزیده، الهی ببی قدری که قدرش دادی، الهی باعتباری که در خاکساری نهادی، الهی بآن سینه ها که از غبار اغیار برداختی، الهی بآن دلها که خلوتخانه خالص خویش ساختی، الهی بمهجورانِ قربت که پیوسته در امید وصالند، الهی بامیدِ عاصیان که پیوسته چشم بر راه رحمت بیزوالند، الهی برحمیکه با همه جرم از آن امیدها داریم، الهی بمعفوی که گناه جهانیان را نزد او هیچ می انگاریم، الهی از جور نفس خطا کار بجان آدمم پناهم ده، و از مکر دیو غدار عاجز شدم خلاصم ده، الهی از خود ناامیدم از رحمت خود امیدوارم کن، الهی بجرم خویش در مانده ام لطفِ خویش را در کارم کن، الهی دردم را تو دانی بدیگری مگذارم، الهی اگر چه گناه کارم جز تو کسی ندارم بدیگری مسپارم،

اول ايشان علی علیه السلام، دویم امام حسن علیه السلام، سیم امام حسین علیه السلام، چهارم امام زین العابدین علیه السلام، پنجم امام محمد باقر علیه السلام، ششم امام جعفر صادق علیه السلام، هفتم امام موسی کاظم علیه السلام، هشتم امام علی ابن موسی الرضا علیه السلام، نهم امام محمد تقی علیه السلام، دهم امام علی نقی علیه السلام، یازدهم امام حسن عسکری علیه السلام، دوازدهم امام محمد مهدی علیه السلام که امام زمانه است و خروج او حق است و قیامت و آنچه در وی بود حق است خداوندا تو دانی که من برینم و بفضل تو تا زیم برین باشم و برین میرم و برین برخیزم ان شاء الله و حده .

۴۳۱ - جَفَّ الْقَلَمُ بِالشَّقِيِّ وَالسَّمِيدِ (۱).

قلم خشک شده است یعنی بر لوح محفوظ پیدا کرده است خدای تعالی که قیامت که بدبخت و که نیکبخت خواهد بود .

۴۳۲ - وَ فُرِغَ مِنْ أَرْبَعٍ مِنْ الْخَلْقِ وَالْخُلُقِ وَالْأَجْلِ وَالرِّزْقِ .

الهی عادت کرده احسان خود را از درگاه خود مَران، و خو گرفته رحمتهای خود را ناامید مگردان، الهی اگر بد کرده ام امیدبخشش از چون تو کریمی دارم، و اگر خطا کرده ام چشم رحمت از چون تو خطاپوشی دارم، الهی دلم را نور عرفان خود ده، الهی سوز محبتی در سینه ام نه، الهی دیده ده که جز رهبیت تو نبیند، الهی دلی ده که عبادت تو گزیند، الهی سینه ام را مشرقی انوار خود ساز، و دلم را با سرار محبت اهل بیت بپرداز، از آن باده که شورانگیز عاشقانست قطره بکام رسان، و از آن رحمت که امید گاه عاصیانست بر سرم افشان، آتشین ناله معصیت - سوزی در سینه ام نه، و آنچه لطف و احسان ترا سزد آنم ده، الهی رطلبات را براه دوستان خود برسان، و مگر دشمنانت را از دوستان خود دور گردان، ای خطاپوش گناهکاران را رسوا مکن، و ای عیب پوش از مجرمان پرده مسترت را وامکن، ای پناه درماندگان از درگاهت مَران، و ای امید امیدواران روی احسان خود مگردان، ای مونس غریبان غربت زدگان وحشت آباد قبر را تنها مگذار، و ای نوربخش زمین و آسمان خفتگان غربت آباد لحد را در ظلمت مدار، الهی دستگیری درماندگان را پسندیده، در روز جزا درماندگان را دست گیر و بر عمد و خطای اسیران هوا های نفس اماره مگیر، الهی رحیمی رحم فرما، کریمی کرم بنما، نامه گناه این مجرمان را در دریای غفوت محو فرما، یا إله العالمین و یا غافر المذنبین بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ .

۱ - این حدیث در نسخه قدیم و نسخه کتابخانه آقای حسین باستانی راد نیست .

و همچنین پیدا بکرده است خُلقهای نیکووزشت، و خوبیهای گوناگون، و مدت زندگانیها، و مقدار روزیهای آدمیان که چند خواهد بودن و چون خواهد بودن و روزی هر یک چند است .

۴۳۳ - فَرَّغَ اللَّهُ إِلَى كُلِّ عَبْدٍ مِنْ خَمْسٍ ؛ مِنْ عَمَلِهِ ، وَأَجَلِهِ ، وَأَثَرِهِ ، وَمَضْجِعِهِ ، وَرِزْقِهِ ، لَا يَتَعَدَّاهُنَّ عَبْدٌ .

خدای تعالی عالمست که هر بنده را چه عمل خواهد بودن ؛ طاعت یا معصیت ، و زندگانیش چند خواهد بودن دراز یا کوتاه ، و از آنچه نام خواهد ماندن ، و در کجا خواهد مردن و دفنش کجا خواهد بودن ؛ و روزی او چه خواهد بودن ، و چنانکه او را معلومست بر لوح المحفوظ پیدا بکرد چنانکه هیچ بنده را آنچه تقدیر است پای بدر نتوان نهادن .

۴۳۴ - جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ .

ابوهریره دستوری خواست از رسول علیه السلام که خدا را خصمی نکند رسول صلی الله علیه و آله او را نهی کرد و فرمود که : قلم تقدیر خشک شده است بدانچه تو خواهی و با تو کنند در قیامت خدای تعالی بر لوح المحفوظ پیدا کرد .

۴۳۵ - تَجِدُونَ مِنْ شَرِّ النَّاسِ ذَا الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هُوَ لِأَيِّ بَوَّجٍ وَهُوَ لِأَيِّ بَوَّجٍ .

یابید بدترین مردمان را آنان که منافق و دو روی باشند که مؤمنان را گویند که : ما از شما ایم و کافران را همچنان گویند .

۴۳۶ - يَذَّهَبُ الصَّالِحُونَ أَسْلَافًا ؛ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ حَتَّى لَا يَبْقَى الْأَحْثَالَةُ كَحَثَالَةِ التَّمْرِ وَالشَّعِيرِ لَا يُبَالِي اللَّهُ بِهِمْ .

آنانکه نیکان باشند از پیش بمیرند و بشوند و هر چه بهتر بود زودتر میشود تا

چون وقت قیامت باشد نمانده باشد از فرزندان آدم ^۱ الا سرباجانی (۱) مانند سرآمده خرما
وجو وایشانرا نزدیک خدای تعالی هیچ منزلتی نباشد زیرا که خدای تعالی را ندانند.

۴۳۷ - يُبْصِرُ أَحَدُكُمْ أَلْقَدَىٰ فِي عَيْنِ أَخِيهِ ، وَيَدْعُ الْجِدْعَ فِي عَيْنِهِ .

یکی از شما خاشاک در چشم برادرِ مسلمان ببندد و بهدلد درخت کونه (۲) در
چشم خود؛ یعنی وقت باشد که شخص گناه برادرِ مؤمن ببندد و عیبِ وی کند
و برآزان بخود کند و نبیند .

۴۳۸ - كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَ
أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ .

بزرگ خیانتی باشد که برادرِ برادرِ سخنی گوئی و او ترا راستگوی دارد و تو ویرا
دروغ گوئی؛ یعنی سخت خیانتی بود آنکه تو با برادری سخنی دروغ گوئی و او ترا
راستگوی پندارد .

۴۳۹ - كَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَ ، وَكَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ
غَيْرِنَا كُتِبَ .

پنداری که این فرمانها بر جزا ما واجبست ، و پنداری که مرگ بجزا ما نوشته
شده است . از اینجا خطبه رسول است (ص) که بر پشت ناقه نشسته بود تا آنجا که میگوید:

« وَلَمْ يَدْعُ إِلَىٰ بَدْعَةٍ » نیکه باز گفت .

انس روایت میکنند از رسول علیه السلام :

وَكَانَ الَّذِينَ نَشِيعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرًا قَلِيلًا لِيُنَاغَاثُوا .

و پنداری که این مردگان که از پس جنازه ایشان میرویم مسافرانیند که

۱ - کذا در اصل و این کلمه ترجمه «حثاله» است ؛ در منتهی الارب گفته : «حثاله
ککناسه دانه تلخ و جزآن که با گندم آمیزد و پوست جو و برنج و خرما می کوفته و مانند آن
و کنجاره و هر چیز بی خیر و بلایه از هر چیزی ؛ و منه الحدیث قال لعبدالله بن عمر: كَيْفَ أَنْتَ
إِذَا بَقِيتَ فِي حِثَالَةٍ مِنَ النَّاسِ؛ يَرِيدُ أَرْضَ اللَّهِمْ .»

۲ - اضافه از قبیل اضافه مقلوب است یعنی کونه درخت .

نزدیک با پیش ما آیند .

نَبُوهُمْ أَجْدَانُهُمْ وَنَا كُلُّ تَرَاتُهُمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ .

ایشان را در گورهای نهم و میراثهای ایشان میخوریم پنداری که از پس ایشان بخوایم ماندن .

قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَأِعْظَةٍ ، وَ أَمِنَّا كُلَّ جَائِحَةٍ .

از یاد باز کردیم هر مو عظتی را و هر پندیرا و ایمن بودیم از هر غذایی که اصل وین برد اضافت با خود میکند و مراد بدین شمار است یعنی شما را غافل می بینم و عادت باشد که واعظ چنین گوید .

طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ يَعْلَمُهُ (۱) .

خنک آن کسی را که کار کند ب علم خود .

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عَيْبِ النَّاسِ .

خنک آن مسلمانی را که عیب خویشش او را باز دارد و باز پوشاند از عیبهای مردمان .

وَأَنْفَقَ مِنْ مَالٍ اِكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ .

و بنفقه کند مالی که بدست آورده باشد از وجه حلال و نه از وجه حرام نفقه کند .

وَ خَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ وَ جَانِبَ أَهْلِ الذُّلِّ وَالْمَعْصِيَةِ .

و آمیزش کند یعنی صحبت کند با عالمان و دانایان و از ایشان فایده گیرد و حلال و حرام بداند و دوری کند از مردمانی که خود را به جهت دنیا [و گناه] ذلیل و خوار کرده باشند .

طُوبَى لِمَنْ ذَلَّتْ فِي نَفْسِهِ وَ حَسَنَتْ خَلِيقَتَهُ .

خنک آن بنده را که متکبر نبود و نفس خود را ذلیل داند و خوی خوش دارد .

۱ - این حدیث در نسخ مخطوطه شهاب الاخبار بعد از خطبه و حدیثی دیگر نقل شده است .

وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ .

و نفقه کند در طاعت آنچه فضله قوت او باشد و آنچه او را بکار نیاید نگوید .

و وَسِعَتْهُ السُّنَّةُ وَلَمْ يَعُدَّهَا إِلَى بِدْعَةٍ .

و آنچه سنت و حلال است بسندش بود و های از سنت بیرون نهد و بیدعتی

مشغول نگردد .

این آخر خطبه است .

۴۴۰ - طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ وَ صَلَحَتْ سِرِّيرَتُهُ وَ كَرُمَتْ عَلَانِيَتُهُ

وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ .

خنک آن بنده را که کسبش حلال بود، و سرش با خدایانیکو بود، و بزرگ بود

آشکارايش، و باز دارد از مردمان شر خویش .

و گفته اند که : « طوبی » درختی است در بهشت چون چنین گوئیم مراد آن باشد

که : بهشت آن بنده را که چنین کند .

۴۴۱ - يَا بَنَ آدَمَ عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ وَ تَطْلُبُ مَا يُطْفِيكَ .

ای فرزند آدم چندان داری که کفایت باشد و تو طلب آن میکنی که ترا در

خدا عاصی کند .

۴۴۲ - يَا بَنَ آدَمَ لَا بَقِيلِيلَ تَقْنَعُ وَلَا يَكْثِيرُ تَشْبَعُ .

ای فرزند آدم نه باندک قناعت میکنی و نه بسیار سیر میشوی .

۴۴۳ - طُوبَى لِمَنْ هُدِيَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ كَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَ قِنَعًا بِهِ .

خنک بنده را که توفیق مسلمانی دارد و کفایتی دارد و بدان خرسند باشد و

فضله طلب نکند، آنکس که چنین باشد دنیا و آخرت راحت یابد .

الباب الرابع

۴۴۴ - اِشْفَعُوا تُوجَرُوا .

رسول علیه السلام چون کسی از وی حاجتی خواستی کار بسعی کردی و معنی آنست که شفاعت کنید از برای مردمان تا ثواب یابید .

۴۴۵ - سَافِرُوا تَغْنَمُوا .

سفر کنید تا غنیمت یابید یعنی مال بدست آورید و دیگر فایده ها بینید .

۴۴۶ - صُومُوا تَصِحُّوا .

روزه دارید تا تندرست باشید .

۴۴۷ - يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَسَكِّنُوا وَلَا تُنْقِرُوا .

خوار کنید کارها بر مردمان و دشخوار (۱) و سخت نکنید، و آرام دهید مردمان را و برایشان نفرت مکنید که ایشان برمند .

۴۴۸ - زُرْغَبًا تَزِدُّ حَبًّا .

زیارت کن روزی و روزی نه تا دوستیت بزیادت شود و توایشانرا دوست داری .

۴۴۹ - اِعْمَلُوا، وَقَارِبُوا، وَسِدِّدُوا .

کار کنید یعنی طاعتها بیای دارید، و نزدیکی کنید با مسلمانان ، و کارهای خود باصلاح و سداد آورید .

۴۵۰ - قَيِّدْهَا وَتَوَكَّلْ .

عمرو بن أمیه گوید که: رسول علیه السلام را گفتم که: ناقه را بند برنهم و روا

۱- در نسخه دیگر: «دشوار» در برهان قاطع گفته: «دشخوار باخای ثخذ و واو معدوله بر وزن و معنی دشوار است که مشکل باشد» .

کنم یا چنانش بگذارم؟- جواب داد: قَتِّدْهَا ثُمَّ تَوَكَّلْ بِنَدَشِ بَرْنِهٖ وَبِسِ تَوَكَّلْ
برخدای عزوجل کن .

۴۵۱ - اِبْدَأْ بِمَنْ تَمُوْلُ .

دادگی باهل و فرزند خود کن .

۴۵۲ - اُخْبِرْ تَقِيْلَهٗ .

بیازما تا دشمن داری .

وَإِثْقُ بِالنَّاسِ رُوَيْدًا .

و بهر دمان واثق باش خوار (۱) یعنی اعتماد بر مردمان مکن و احتیاط کن .

قَتِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ .

محکم کنید علم را بنوشتن تا اگر از یاد باز کنید باسر نوشته شوید .

۴۵۳ - أَقِلْ مِنَ الدِّينِ تَعِشْ حُرًّا .

کمتر کن وام تا بزیی آزاد .

۴۵۴ - وَأَقِلْ مِنَ الذُّنُوبِ يَهْنُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ .

و کمتر گناه کن ، یعنی گناه مکن تا آسان بود بر تو مرگ .

۴۵۵ - وَ أَنْظِرْ فِي أَيِّ نِصَابٍ تَضَعُ وَلَدَكَ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ .

چون زن دهی فرزند را یا بشوهر دهی دختر را اصل پاک طلب کن و با اهل سداد

سنا کحت کن .

۴۵۶ - كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ .

باز ایست از حرام تا عابدترین مردمان باشی .

۴۵۷ - وَ كُنْ قَنَعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ .

و باش قانع تا شاکرترین مردمان باشی .

۱- در برهان قاطع ضمن ذکر معانی «خوار» باثانی معدوله بروزن «چار» گفته:

«وسهل و آسان را نیز گفته اند و بمعنی اندک و قلیل هم هست» .

۴۵۸ - وَأَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا .

بمردمان همه آن دوست دار که برای نفس خود دوست میداری تا تو مؤمن باشی .

وَأَحْسِنِ جِوَارًا^(۱) مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا .

همسایگی نیکو کن با همسایه تا فعل مسلمانان کرده باشی و بدین سخن وصیتی است که رسول علیه السلام بوهیره را میکند .

وَأَحْسِنِ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا .

و نیکو کن صحبت کردن با آنکه صحبت کند با تو تا باشی مؤمن .

۴۵۹ - وَاعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا .

و بدانچه خدای تعالی بر تو واجب کرده است قیام نمای تا عابدترین مردمان باشی .

۴۶۰ - وَارْضَ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنْ زَاهِدًا .

و بدانچه خدای تعالی روزی کرده است راضی باش تا زاهدترین مردمان باشی .

۴۶۱ - وَازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّكَ اللَّهُ .

در دنیا زاهد باش یعنی راغب مباش تا خدا ترا دوست دارد .

۴۶۲ - وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسُ .

و رغبت مکن در آنچه در دست مردمانست تا مردمان ترا دوست دارند .

كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ .

عبدالله عمر گفت: رسول صلی الله علیه وآله دست من بگرفت و مرا فرمود که :
در دنیا چنان باش که غریبان باشند، یا چنان باش که رهگذری یعنی چنانکه چون
بشهری رسی دل در آن نبندی و از آن بگذری در دنیا نیز چنان باش .

۱ - در منتهی الارب گفته : « جاوره مجاوره و جواراً بالضم و قد یکسر = همسایگی
کرد باوی و در زنهاری وی شد، و نیز جوار بالکسر زنهاری دادن کسی را و زنهاری و امان» .

وَعَدُّ نَفْسِكَ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ .

و خود را از جمله مردگان شمار نه بدان معنی که بطاعت تقصیر کنی بلکه بدان معنی که طامع دنیا نباشی .

۴۶۳ - دَعُ مَا يُرِيْبُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيْبُكَ .

• دست بردار از آنچه شک بود ترا در آن و آنکن که ترا شک نبود در آن بهره مهل (۱) الا آنکه ترا در آن هیچ شک نباشد .

۴۶۴ - اُنْصِرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا .

برادرت را یاری کن اگر ظالم بود اگر مظلوم . قبل : كَيْفَ نَنْصِرُ ظَالِمًا؟ .
قال : تَمْنَعُهُ عَنِ الظُّلْمِ . گفتند : چگونه یاری کنیم ظالم را ؟ - گفت که : او را از ظلم کردن بازدارید تا ظلم نکند .

۴۶۵ - اِرْحَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مِنَ فِي السَّمَاءِ .

شفقت برید بر دوستان خدای که بر زمینند تا خدای آسمان بر تو رحمت کند .

۴۶۶ - اِسْمَحْ يَسْمَحُ لَكَ .

خوار باش تا خواری یابی یعنی خدای با تو سختی نکند .

۴۶۷ - اَسْبِغِ الْوُضُوءَ يُزِدْ فِي عَمْرِكَ .

رسول علیه السلام انس را وصیت کرد که : وضو را تمام کن یعنی که آب بهمه اعضا رسان تا عمرت زیادت شود .

۴۶۸ - وَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ يَكْثُرْ خَيْرُ بَيْتِكَ .

چون در خانه شوی سلام کن بر اهل خانهات تا خیر خانه است بسیار شود .

۴۶۹ - اِسْتَعْفِفْ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتَ .

بازایست ازسؤال کردن تا طاقت داری .

۴۷۰ - قُلِ الْحَقُّ وَان كَانَ مُرًّا .

حقّ گوا گرچه تلخ باشد .

۴۷۱ - اِتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ ، وَ اَتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا .

بترس ازخدا هرجا که باشی ، و چون گناه کردی پشیمان باش و توبه کن ،
و طاعتی ازپیش (۱) بکن تا آن گناه بسترده .

۴۷۲ - وَ خَالِقِ النَّاسِ بِخُلُقِ حَسَنٍ .

و با مردمان خوی خوش دار و صحبت نیکو کن .

۴۷۳ - بَلُّوْا اَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ (۲) .

حقّ خویشاوندان نگاهدارید و اگر همه بسلامی باشد (۳) .

۴۷۴ - تَهَادَوْا تَزَادُوْا حُبًّا .

هدیه فرستید تا دوستیتان زیادت شود .

۱ - یعنی بعد از آن ؛ و کلمه مرکب از «بی» و ضمیر «ش» است .

۲ - ابن الاثیر در النهایه گفته : « بَلُّوْا اَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ اِی نَدُوْهَا بِصِلَتِهَا ؛ وَ هُمْ یُطَلِّقُوْنَ النَّدَاوَةَ عَلَی الصَّلَةِ کَمَا یُطَلِّقُوْنَ الْیُبْسَ عَلَی الْقَطِیْعَةِ لِانَّهُمْ لَمَّا رَاَوْا بَعْضَ الْاَشْیَاءِ یَتَّصِلُ وَ یَخْتَلِطُ بِالنَّدَاوَةِ ، وَ یَحْصُلُ بَيْنَهُمَا التَّجَافِي وَ التَّفَرُّقُ بِالْیُبْسِ اسْتِعَارًا وَ الْبَلْلُ لِمَعْنَى الْوَصْلِ وَ الْیُبْسِ لِمَعْنَى الْقَطِیْعَةِ (تا آخر کلام او) » و طریحی نیز در مجمع البحرین این کلام را آورده است، و در اُقراب الموارِد گفته: «بله بالماء (کنصر) بلا و بِلَّةٌ = نَدَاهُ؛ و یدمه = اَعْطَاهُ، وَ رَحْمَهُ اِی قَرِیْبَهُ بَلًّا وَ بِلَالًا = وَصَلَهُ؛ وَ مِنْهُ : بَلُّوْا اَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ ؛ اِی نَدُوْهَا بِالصَّلَةِ» .

۳ - در نسخه دانشگاه این حدیث با معنیش نیز در اینجا هست : « تهادوا تحابوا ؛ یعنی هدیه فرستید تا یکدیگر را دوست دارید » لیکن در سایر نسخ خطی شهاب نیز بنظر نرسید .

۴۷۵ - وَهَاجِرُوا تُورِثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا .

هجرت کنید تا بزرگی بفرزندان شما برسد یعنی هر که با رسول صلی الله علیه و آله هجرت کرده بودی فرزندان ایشانرا نیز فخر بودی .

۴۷۶ - وَاقْبَلُوا الْكِرَامَ عَشْرَاتِهِمْ (۱) .

و در گذارید خطاهای (۲) کریمان یعنی کریمی که در حق شما سخنی گفته باشد باروی او میاورید .

۴۷۷ - تَهَادُوا بَيْنَكُمْ فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذَهَبُ بِالسَّخِيمَةِ (۳) .

هدیه ها بپذیرید از یکدیگر و مکافات باز کنید که آن کینه را ببرد .

۴۷۸ - تَهَادُوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ وَحَرَ الصَّدْرِ (۴) .

هدیه فرستید یکدیگر را که آن گرمی سینه را ببرد یعنی کینه را .

۴۷۹ - تَهَادُوا فَإِنَّهُ (۵) يُضَعِفُ الْحُبَّ وَيَذْهَبُ بِنَوَائِلِ الصَّدْرِ .

هدیه دهید و هدیه ستانید که [آن دوستی را بیفزاید و (۶)] رنجها و خصومتها بردارد .

۱ - این حدیث در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد نیست لیکن در نسخ خطی شهاب الاخبار و در نسخه دانشگاه مطابق متن هست .

۲ - در اصل : « خطای » .

۳ - این حدیث و شرح آن در نسخه دانشگاه نیست .

۴ - در بعضی نسخ خطی شهاب الاخبار : « تذهب بالضعائن » ؛ ابن الاثیر در نهجیه گفته : « فيه : الصوم يذهب وحر الصدر ؛ هو بالتحريك غشوه وسأوسه ، وقيل : الحقد والغیظ ، وقيل : العداوة ، وقيل : أشد الغضب » .

۵ - کذا ؛ و گویا ضمیر بتهادی که مصدر «تهادوا» است برمیگردد از قبیل «اعدلوا هو اقرب للمتقوی» ای العدل .

۶ - معنی « يضعف الحب » است که گویا از قلم افتاده .

۴۸۰ - اَطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَنِ الْوُجُوهِ .

طلب خیر کنید نزدیک خوبرویان که ایشان بجای آیند .

۴۸۱ - بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً .

از من بآستان غایب رسانید اگر خود یک آیت باشد .

۴۸۲ - وَحَيْدٌ ثَوَا عَنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا حَرْجٌ (۱) .

فضلهای بنی اسرائیل و قصه های ایشان به حدیث و اکتید و در آن هیچ بزه نیست .

۴۸۳ - اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ .

بترسید از فراست مؤمن که او نظر کند به هدایت خدای تعالی .

۴۸۴ - اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخِرَابِ .

بپرهیزید از آنکه بمال حرام بنا کنید که (۲) اصل ویرانیست یعنی زودتر

ویران شود .

۴۸۵ - أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ .

فرزندان خود را گرامی کنید، و ادبهای ایشان نیکو بیاموزید .

۴۸۶ - قُولُوا خَيْرًا تَغْنَمُوا، وَاسْكُتُوا عَنِ الشَّرِّ تَسْلَمُوا .

خیر گوئید تا ثواب یابید ، و خاموش باشید از آنکه ناگفتنی است تا سلامت

یابید در دنیا و آخرت .

۱ - باید دانست که این حدیث باید بر نحوی توجیه شود که بتوان آنرا بخاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله نسبت داد و صدور آن را از آن حضرت جایز توان شمرد و نگارنده در مقدمه تفسیر جلاء الاذهان (صفحه لو) و همچنین در خاتمه الطبع تفسیر گازر (ص . . . ۵ - ۵۳) نسبت باین حدیث بیاناتی از بعضی از بزرگان علما نقل کرده است که ملاحظه آنها برای مزید بصیرت بآن مفید است هر که طالب باشد بانجام راجعه کند .

۲ - در نسخه دانشگاه باضافه لفظ « آن » در همین جا .

۴۸۷ - تَخَيَّرُوا لِنُظْفِكُمْ .

برگزینید زنی پارسایِ عاقله از جهتِ نطفه هاتا شمارا اگر فرزندی شود از مادر پارسا باشد .

۴۸۸ - أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ .

یادِ مرگِ بسیار کنید که (۱) شکننده لذت‌هاست .

۴۸۹ - رَوَّحُوا الْقُلُوبَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ (۲) .

دلها را آرام دهید ساعتی بساعت تا آسوده شوید یعنی چون ساعتی طاعت کنید و ملال خیزد شما را؛ ساعتی آسایش دهید و پس با سر طاعت شوید .

۴۹۰ - اعْتَمُوا تَزْدَادُوا حِلْمًا .

دستار در سر بندید تا حلمتان بزیادت شود و مردمِ سر برهنه پنداری پاره سبکسر (۳) بود .

۴۹۱ - اعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ .

هر کس را آنکه میسر بود کار کند که عاقل چون اختیارِ کاری کند آن کار حقّ سبحانه و تعالی آسان گرداند بر وی، و چون اختیارِ شری کند خدای تعالی ویرا با خود گذارد .

۴۹۲ - تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ إِلَّا نَبِيَاءَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ .

بزنی کنید زنی که شما را دوست دارد و بسیار زاید که من روز قیامت بسیاری

۱ - در نسخه دانشگاه باضافه لفظ «آن» در همین جا .

۲ - در نسخه دانشگاه : « فساعة » و این نسخه بهتر بنظر میرسد .

۳ - در برهان قاطع گفته : « سبکسران کنایه از فرومایگان و سفیهان و مفلسانست » .

است فخرآورم بردیگر پیغمبران .

۴۹۳ - تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السُّحُورِ بَرَكَهً .

سحر (۱) خورد که در سحر خوردن برکت است یعنی انبازِ شما بود در طاعت و چون بنده ابتدا کند بنان خوردن بگوید: بِسْمِ اللَّهِ ؛ و چون خورده شود بگوید : الْحَمْدُ لِلَّهِ ؛ و این بسیار طاعت است .

۴۹۴ - اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ يَشِقُّ تَمْرَةً .

از آتشِ دوزخ بپرهیزید و اگر همه بدان بود که نیم ذره خرما بدرویش (۲) دهید، و روایتی دیگر اگر خود بزرگله (۳) گوسفند بود .

۴۹۵ - اتَّقُوا الشُّحَّ فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ .

بترسید از بخیلی و بخل مفرمائید و مکنید ، و اگر نفستان فرماید مخالفت کنید که بخیلی بهلاک برد آنانکه از پیش بودند چون قارون و مانند او .

۴۹۶ - اسْتَعْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ السِّوَاكِ (۴) .

مستغنی باشید از مردمان اگر همه بخواستنِ مسواک بود که بدهان میکنند (۵) .

۴۹۷ - أَعْرُوا النِّسَاءَ يَلْزَمَنَّ الْحِجَالَ .

برهنه دارید زنان راتا ملازمِ پرده شوند یعنی جامه نیکوشان مپوشانید که ایشان ننگ دارند که بجامه خَلِقِ (۶) از خانه بیرون آیند .

۱ - کذا و بنظر میرسد که صحیح « سحری » باشد .

۲ - در نسخه دانشگاه : « که باره خرما بدرویشی » .

۳ - در نسخه دانشگاه : « بزن کله » و معنی این کلمه برای من معلوم نشد .

۴ - ابن الاثیر در النهایه گفته : « فيه انه كان يشوص فاه بالسواك اي يدلك أسنانه وينقيها وقيل : هو أن يستاك من سفل إلى علو، واصل الشوص الغسل : ومنه الحديث استغنوا عن الناس ولو بشوص السواك اي بغسلته وقيل : بما يتفتت منه عند التسوك » .

۵ - در نسخه دیگر : « بکنید » .

۶ - در غیث اللغات گفته : « خلق بفتح حین کهنه شدن جامه، و بمعنی جامه کهنه و بدین معنی بکسر لام نیز آمده؛ از منتخب و بهار عجم و لطایف و صراح » .

۴۹۸ - اَسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ (۱) عِنْدَكُمْ .

بازنان صحبت نیکو کنید و حق ایشان نگاهدارید که ایشان اسیرانند بنزدیک شما .

۴۹۹ - حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَدَاوُوا مَرْضَاكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَأَعِدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ .

در حصن گیرید مالها را بدان معنی که زکوة بدهید، و مداوا کنید بیماران را بآنکه

بصدقه دهید چیزی ، و دعا کنید تا بلاها بگرداند از شما .

۵۰۰ - اَعْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرِّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ .

بغنیمت دارید دعا گفتن بنزدیک آنکه دلتان نازک باشد که دعا در آنوقت

نزدیک باشد برحمت خدای تعالی و باجابت نزدیک بود، رسول علیه السلام این آنوقت

گفت که ابوبکر (۲) قرآن میخواند بنزدیک رسول علیه السلام و جماعت گوش میداشتند

گفت : این وقت را بغنیمت دانید بدعا (۳) .

۵۰۱ - اَلْطُّوَا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ (۴) .

یعنی بسیار بگوئید : « یا ذا الجلال والاکرام » را هنگام دعا؛ یعنی ای خداوند

عظمت و جلال، و بزرگ کننده و گرامی دارنده .

۵۰۲ - اَلْتَمِسُوا الرِّزْقَ فِي خَبَايَا الْاَرْضِ .

طلب روزی کنید در زیر زمینها یعنی کشت کردن و زراعت شغلی بزرگ

۱- ابن الاثیر در النهایه گفته : « فيه : أطعموا الجائع و فکوا العانی ؛ العانی الأسیر و کُلُّ مَنْ ذَلَّ وَ اسْتَكَانَ وَ خَضَعَ فَقَدْ عَنَّا يَعْتَنُو، وَ هُوَ عَانِي وَ الْمَرْأَةُ عَانِيَةٌ وَ جَمَعَهَا عَوَانٌ وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ : اتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ فَإِنَّهُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ ؛ أَي أَسْرَاءٌ أَوْ كَالْأَسْرَاءِ . »

۲ - در نسخه دانشگاه : « أبوذر رحمه الله » .

۳ - در نسخه دانشگاه : « این وقت بغنیمت دارید دعا را » .

۴ - ابن الاثیر در النهایه گفته : « فِي حَدِيثِ الدُّعَاءِ : اَلطُّوَا بِيَاذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ ؛ أَي اَلزَّمُوهُ وَ ائْتُوا عَلَيْهِ وَ اَكْثَرُوا مِنْ قَوْلِهِ وَ التَّلَفُّظُ بِهِ فِي دُعَائِكُمْ : اَلطَّ بِالشَّيْءِ يَلْطَطُ اِلْطَاطًا إِذَا لَزِمَهُ وَ تَابَرَ عَلَيْهِ ، وَ فِي حَدِيثِ رَجْمِ الْيَهُودِي : فَلَمَّا رَأَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَلطَّ بِهِ التَّشْدِيدَ أَي اَلْحَمَّ فِي سَوَالِهِ وَ اَلزَّمَهُ آيَاهُ . »

و کاری عظیم است .

۵۰۳ - تَفَرَّغُوا مِنْ هُمُومِ الدُّنْيَا مَا اسْتَطَعْتُمْ .

بازدارید غمهای دنیا چندانکه بتوانید کردن یعنی اسباب دنیا کم کنید .

۵۰۴ - كَيْلُوا طَعَامَكُمْ يُبَارِكْ لَكُمْ فِيهِ .

برپیمائید طعامها یعنی آرد و گندم چون خریده باشید برسنجید تا اگر کم باشد

تمامی بستانید و اگر زیاده باشد باز گردانید تا برکت کند شما را .

۵۰۵ - اَطْلُبُوا الْفَضْلَ عِنْدَ الرَّحَمَاءِ مِنْ أُمَّتِي تَعِيشُوا فِي أَكْنُافِهِمْ .

طلب فضل کنید بنزدیک مشفقان از (۱) امت من تا بزید (۲) در همسایگی

ایشان .

۵۰۶ - اَطْلُبُوا الْخَيْرَ دَهْرَكُمْ، وَتَعَرَّضُوا لِنَفَحَاتِ رَحْمَةِ اللَّهِ (۳)؛ فَإِنَّ لِلَّهِ

نَفَحَاتٍ مِنْ رَحْمَتِهِ يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ .

طلب خیر کنید تا باشید و ناامید مباشید، و منتظر روزی خدای تعالی میباشید

که خدای تعالی را نفحاتی بود که میرساند آنرا که خواهد از بندگان خویش ؛ و

مراد بنفحات آنست که: حالا بعد حال خدای تعالی روزی میرساند و فرج (۴) می آورد .

۵۰۷ - اجْمَعُوا وُضُوءَ كَمِ جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَكُمْ .

رسول علیه السلام از آنکه طشت بهربار برگیرند و بریزند نهی کرد و فرمود :

گرد آورید بیکبار در طشت شورشهای خودتان تا خدای تعالی پراکنده شما گرد آورد .

۵۰۸ - نَوُّوْا بِالْفَجْرِ (۵) فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِلْأَجْرِ .

نماز بامداد باوّل وقت کنید که آن بشواب عظیم تر بود .

۱ - در نسخه قدیم : « بر » . ۲ - یعنی زندگانی کنید .

۳ - ابن الاثیر در النهایه گفته : « نَفَحَ الطَّيْبُ إِذَا فَاحَ وَمِنْهُ الْحَدِيثُ : إِنَّ لِلرَّبِّ كَمِ فِي أَيَّامِ دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَّا تَعَرَّضُوا لَهَا ؛ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ : تَعَرَّضُوا لِنَفَحَاتِ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى » .

۴ - در نسخه دیگر : « روزی و فراخی » ؛ و شاید « روزی و فراخی » بوده است .

۵ - طریحی در مجمع البحرین گفته : « نَوَّرَتْ بِصَلَاةِ الْفَجْرِ = صَلَاتِهَا فِي النَّوْرِ » .

۵۰۹ - تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا بِكُمْ بَرَّةٌ^(۱) .

دست بزمین درمالید و از خاک ننگ مدارید که خاک بر شما مشفق است ؛ این مجاز است یعنی در حیات شما را نعمت میدهد ، و در حال مرگ شما را بخود بازپوشاند .

۵۱۰ - دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ .

بگذارید مردمان را که خدای تعالی روزی بعضی بردست بعضی میرساند .

۵۱۱ - اسْتَعِينُوا عَلَىٰ انْجَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتْمَانِ لَهَا .

چون خواهید که حاجتها زودتر برآید پنهان دارید .

۵۱۲ - اتَّمَسُوا الْجَارَ قَبْلَ شَرِّ الدَّارِ ، وَالرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ .

طلب همسایه کنید پیش از آنکه سرای بخزید ، و طلب همراه کنید پیش از آنکه راه بروید (۲) .

۵۱۳ - تَدَاوَوْا فَإِنَّ الَّذِي أَنْزَلَ الدَّاءَ أَنْزَلَ الدَّوَاءَ .

بیماران را دارو دهید که آنخدای که درد بفرستاد درمان نیز بفرستاد ، و هر دردی را درمانی بدید کرده است .

۵۱۴ - أُحْثُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَاحِينِ .

پاشید خاک در روی مداحان ؛ زیرا که مداحان بیشتر دروغ گویند . آورده اند که وقتی مردی عثمان بن عفان را مدح کرد و مقدار اسود ایستاده بود اندک خاکی بروی وی پاشید ، عثمان با مقدار گفت که : چرا چنین کردی ؟ - مقدار گفت :

۱- ابن الاثیر در النهایه بعد از ذکر معنی « بَرَّةٌ » بفتح باء و کسر آن گفته : « وَمِنْهُ الْحَدِيثُ : تَمَسَّحُوا بِالْأَرْضِ فَإِنَّهَا بِكُمْ بَرَّةٌ أَيْ مُشْفِقَةٌ عَلَيْكُمْ كَالْوَالِدَةِ الْبَرَّةِ بِالْوَالِدِهَا يَعْنِي أَنَّ مِنْهَا خَلَقْتُمْ وَفِيهَا مَعَاشِكُمْ وَإِلَيْهَا بَعْدَ الْمَوْتِ كَفَاتِكُمْ » .

۲- یعنی پیش از آنکه برای سفری راهی شوید و براه بیفتید ، نظیر قول امیر المؤمنین علیه السلام است که : « سَلِّ عَنِ الْجَارِ قَبْلَ الدَّارِ وَالرَّفِيقِ قَبْلَ الطَّرِيقِ » (جزء وصیت آنحضرت است بامام حسن مجتبی (ع) که در نهج البلاغه و سایر کتب معتبره مذکور است) .

من از رسول علیه السلام شنیدم که گفت : چنین کنید ، پس هر که ترا مدح کند بچیزی که در تو نباشد دشمن دار او را .

۵۱۵ - أَحْسِنُوا إِذَا وُلِّيتُمْ ، وَاعْفُوا عَمَّا مَلَكَتْكُمْ .

نیکوئی کنید چون پادشاه باشید ، و عفو کنید زیردستان را تا ثواب یابید .

۵۱۶ - أَطْعَمُوا طَعَامَكُمْ الْأَتَقِيَاءَ ، وَ أَوْلُوا مَعْرُوفَكُمْ الْمُؤْمِنِينَ .

طعام دهید ترسکارانرا یعنی مهمان کنید ترسکارانرا ، و نیکوئی کنید با مؤمنان یعنی آنکه بدست شما در بود از سواست کردن مال و حشمت با مسلمانان ؛ بکنید .

۵۱۷ - اسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَبَعٍ (۱) .

پناه با خدای برید از آن طمعی که شما را خساستی یا معصیتی آورد .

۵۱۸ - أَجْمِلُوا فِي طَلِبِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كَلَامَ مَيْسِرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ مِنْهَا .

طلب دنیا از وجه نیکو کنید تا خدای تعالی کارهای شما آسان کند که آنچه

روزی شماست بشمارسد .

۵۱۹ - اصْلِحُوا دُنْيَاكُمْ وَاَعْمَلُوا لِآخِرَتِكُمْ .

دنیا را باصلاح آورید و معاش دنیا از وجهی حلال طلب کنید ، و از برای

آخرت عمل کنید .

۵۲۰ - أَفْشُوا السَّلَامَ تَسَلَّمُوا .

سلام فاش دارید بر مسلمانان تا سلامت باشید .

۱ - ابن الاثیر در النهایه گفته : « فيه : من تَرَكَ ثَلَاثَ جُمُعٍ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ رَجَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ أَى حَتَمَ عَلَيْهِ وَغَشَاهُ وَمَنَعَهُ الطَّاقَةَ ، وَالطَّبَعُ بِالسُّكُونِ الْحَتْمُ وَبِالتَّحْرِيكِ الدَّنَسُ وَأَصْلُهُ مِنَ الوَسْخِ وَالدَّنَسُ يَغْشِيَانِ السَّيْفَ ؛ يُقَالُ : طَبَعُ السَّيْفِ طَبَعًا نَمَّ اسْتَعْمَلَ فِيمَا يُشْبِهُ ذَلِكَ مِنَ الْأَوْزَارِ وَالْأَنَامِ وَغَيْرِهِمَا مِنَ الْمَقَابِحِ ؛ وَمِنْهُ الْحَدِيثُ : أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ طَمَعٍ يَهْدِي إِلَى طَبَعٍ ؛ أَى يُوَدِّي إِلَى شَيْنٍ وَعَيْبٍ ، وَكَانُوا يَرُونَ أَنَّ الطَّبَعِ هُوَ الرِّينُ ، قَالَ مُجَاهِدٌ : الرِّينُ يُسْرَمُ مِنَ الطَّبَعِ ، وَالطَّبَعُ يُسْرَمُ مِنَ الْأَفْقَالِ وَالْأَفْقَالُ أَشَدُّ ذَلِكَ كَلْمًا هُوَ إِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى كَلَابِلُ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ ، وَقَوْلُهُ : طَبَعُ اللَّهِ عَلَى قُلُوبِهِمْ ، وَقَوْلُهُ : أَمَّ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا . »

۵۲۱ - أَفْشُوا السَّلَامَ ، وَ أَطْعِمُوا الطَّعَامَ ، وَ صَلُّوا الأَرْحَامَ ، وَ صَلُّوا بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ .

سلام فاش دارید بر مسلمانان ، و طعام دهید خواهندگانرا ؛ و مسلمانانرا مهمانی کنید ، و ببینید با خویشان هرچمتها و نیکوئی کنید ، و شب نماز کنید در آن وقت که مردمان خفته باشند تا بهشت رسید بسلاست . سلامی (۱) گوید که : چون رسول علیه السلام بمدینه آمد مردمان مدینه بدیدار او علیه السلام آمدند من نیز چون رسول را علیه السلام بدیدم بدانستم که او علیه السلام از دروغزنان نیست اول خبر که از وی شنیدم این بود .

۵۲۲ - أَحْفَظُونِي (۲) فِي عِترَتِي فَإِنَّهُمْ خِيَارُ أَصْحَابِي (۳) .

مرانگاه دارید در آنکه حق خویشاوندی من نگاه دارید یعنی فرزندان ایشان بهترین خویشاوندان من اند .

۵۲۳ - اسْتَشِيرُوا ذَوِي الْعُقُولِ تَرشُدُوا ، وَ لَا تَعصُوهُمْ فَتَنَدَمُوا .

مشورت کنید با خداوندان عقل تاراه راست یابید ، و مخالفت ایشان مکنید که پشیمان باشید بدینا و آخرت .

۵۲۴ - تُوبُوا إِلَى رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمُوتُوا .

توبه کنید از معاصی و بادرگاه خدای تعالی شوید پیش از آنکه بمیرید .

۱- در نسخه دانشگاه : « عید سلام » .

۲- باید دانست که ترتیب نقل احادیث در این کتاب با احادیث اصل شهاب الاخبار در بعضی موارد از جهت تقدیم و تأخیر فرق دارد و ما در بعضی موارد اشاره بان کردیم و در بعضی موارد اشاره نکردیم و از آن جمله این مورد است زیرا که در نسخ خطی شهاب بعد از این حدیث این حدیث است « تَعَشُّوا وَلَوْ بَكَفٍ مِنْ حَشَفٍ فَإِنَّ تَرَكَ العِشَاءَ مَهْرَمَةٌ » که بعد از چندین حدیث در نسخ این شرح خواهد آمد و این مورد نظایر بسیار هم دارد .

۳- کذا ترجمه و متن که هر دو مشوش است و در بعضی نسخ شهاب الاخبار قبل از آن : این حدیث « احفظونی فی اصحابی فانهم خیار امتی » نیز هست .

۵۲۵ - وَبَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ الزَّائِكَةِ قَبْلَ أَنْ تُشغَلُوا .

بشتایید بطاعت کردن پیش از آنکه شما را از آن باز دارند بمرگ یا بیماری .

۵۲۶ - وَصِلُوا الَّذِي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ بِكثْرَةِ ذِكْرِكُمْ إِيَّاهُ .

جهد کنید تا برضای خدای تعالی رسید بدان معنی که ذکر خدای تعالی بسیار کنید بدل و زبان .

۵۲۷ - تَجَافُوا (۱) عَنْ عُقُوبَةِ ذَوِي الْمَرْوَةِ مَا لَمْ تَكُنْ حَدًّا .

حضرت رسول علیه السلام اما ما نرا میگوید که: اگر آن بنده که خداوند نعمت و مودت باشد گناهی کرده است که آن حدّ بواجب نکند شما از وی درگذرید یعنی چون کسی بود که بندگان خدا را از وی منفعت بود .

۵۲۸ - تَجَافُوا عَنْ ذَنْبِ السَّخِيّ فَإِنَّ اللَّهَ آخِذٌ بِمِידِهِ كَلَّمَا عَثَرَ .

درگذرید گناه بنده سخی را که خدای عزوجل بنده که مال فدای خلقان دارد از بهر خدای تعالی دستش گیرد هر گاه که بیفتد یعنی چون حدّی بواجب نکند (۲) .

این خبر و آن خبر که از پس اینست یکی است .

۵۲۹ - عُدُّوا الْمَرِيضَ وَاتَّبِعُوا الْجَنَائِزَ تَذَكِّرْكُمْ الْآخِرَةَ .

۱- ابن الاثیر در النهایه گفته: « فیہ: انه کان یجانی عَضْدِيه عن جَنَبِيهِ لِلسُّجُودِ أَيْ يُبَاعِدُهُمَا ، وَ مِنْهُ الْحَدِيثُ الْآخِرُ: إِذَا سَجَدْتَ فَتَجَافَ وَهُوَ مِنَ الْجَفَاءِ الْبُعْدُ عَنِ الشَّيْءِ يُقَالُ: جَفَاءٌ إِذَا بَعُدَ عَنْهُ ، وَأَجْفَاهُ إِذَا أَبْعَدَهُ (تا آخر گفتار او) » و در موعظه پیغمبر اکرم برای ابوذر - رضی الله عنه - وارد است: يَا هَازِرٌ إِذَا دَخَلَ النُّورَ الْقَلْبَ انْفَسَحَ الْقَلْبُ وَاسْتَوْسَعَ فَقُلْتُ: فَمَا عَلَامَةُ ذَلِكَ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الْخُلُودِ، وَالتَّجَافِي عَنِ دَارِ الْفُرُورِ، وَالاسْتِعْدَادُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِهِ .

۲- در هر سه نسخه: « کند » .

بیماران را بازپرسید و عیادت بیماران بفضیلت دارید ، و از پس جنایزهای (۱) مسلمانان سعی کند و هر وید که این فعل قیامتست که باید مردمان آورد (۲) .

۵۳۰ - وَ لَيْسَ بِلَاغٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّأْيِ .

باید که هر یک از شما بسنده (۳) کند از مال و اسباب دنیا بدانقدر که برشته‌تری نهند و مسافری را تمام بود که شما همه رهگذرید . سعد بن مالک و برادرش مسعود هر دو در پرسیدن سلمان فارسی رحمه الله شدند سلمان بگریست آنگاه گفت: دانید که بچه میگیریم ؟ بر آنکه رسول علیه السلام با ما عهده‌ی کرد و ما بجای نیاوردیم .

۵۳۱ - اِغْتَنِمْ خَمْسًا قَبْلَ خَمْسٍ ؛ شَبَابَكَ قَبْلَ هَرَمِكَ ، وَ صِحَّتَكَ قَبْلَ سَقَمِكَ ، وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ ، وَ فَرَاغَكَ قَبْلَ شُغْلِكَ ، وَ حَيَاتَكَ قَبْلَ مَوْتِكَ .

رسول علیه السلام پند میدهد و موعظت میکند و میفرماید که : پنج چیز

بغنیمت دارید پیش از پنج چیز :

اول - برنائی بغنیمت دارید پیش از پیری .

دویم - تندرستی پیش از بیماری .

سیم - توانگری بغنیمت دارید پیش از درویشی .

چهارم - فراغت بغنیمت دارید پیش از آنکه مشغول شوید .

پنجم - زندگانی بغنیمت دارید پیش از آنکه مرگ شما را دریاهد یعنی این

پنج گانه بجای آرید و بطاعتها شتابید

۵۳۲ - لِيَأْخُذِ الْعَبْدُ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ ، وَ مِنْ الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ ، وَ مِنْ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ ، فَمَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ .

۱- در نسخه دانشگاه: و نسخه آقای باستانی راد «جنازه های» .

۲- در اینجا نیز اختلاف میان این شرح و نسخ شهاب هست .

۳- در برهان قاطع گفته : « بسند بروزن سمند سزاوار و کافی و کفاف و کفایت را گویند و بمعنی تمام هم آمده است و بسنده بروزن رونده نیز بمعنی بسند است که سزاوار و کافی و تمام باشد » .

باید که باز گیرد (۱) بنده از تنِ خود برای تنِ خود ، و از دنیایِ خود برای آخرتِ خود ، و از برنائی بهره گیرد پیش از پیری ، و از زندگانی پیش از مرگ نصیب بر گیرد ، که پس از دنیا هیچ جائی نیست الا بهشت یا دوزخ .

۵۳۳ - كُونُوا فِي الدُّنْيَا أَضْيَافًا وَاتَّخِذُوا الْمَسَاجِدَ بُيُوتًا .

در دنیا چنان باشید که مهمانان یعنی دل درو بسندید و مسجد بخانه خود گیرید یعنی ملازمتِ مسجد کنید تا ذکرِ بسیار کنید خدا را .

۵۳۴ - وَعَوِّدُوا قُلُوبَكُمْ الرِّقَّةَ .

نازک دلی و ترس و شفقت عادت کنید دل‌های خود را .

۵۳۵ - وَ أَكْثِرُوا التَّفَكُّرَ وَ الْبُكَاءَ وَ لَا تَخْتَلِفَنَّ بِكُمْ الْأَهْوَاءُ .

و در صنعهایِ خدای تعالی تفکر کنید و بسیار گریید ، و هوایِ نفس شما را بنگرداند .

۵۳۶ - أَكْرِمُوا الشُّهُودَ فَإِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْرِجُ بِهِمُ الْحُقُوقَ وَ يَدْفَعُ بِهِمُ الظُّلْمَ (۲) .

گواهانرا گرامی دارید که خدای تعالی حقها بدین گواهان بدید آورد ، و ظلمها بدیشان باز دارد .

۵۳۷ - اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تُحْمَلُ عَلَى الْغَمَامِ ؛ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى : وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا نُصْرَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ .

بپرهیزید از دعایِ مظلوم از آنکه آن دعا بنزدیکِ خدای تعالی شود و خدا

۱- در نسخهٔ قدیم : « که ها گیرد » .

۲- بعیداً محتمل است که این کلمه « ظلم » بضمّ ظاء و فتح لام خوانده شود یعنی جمع ظلمت باشد پس معنی بجای « ظلمها » : « ظلمتها » خواهد بود لیکن این احتمال بسیار بعید است .

اجابت کند دعای وی و فرشتگان دعای وی برآسمان برند (۱) و خدای تعالی گوید:
بِعِزَّتِ مَنْ كَمَنْ تَرَا دَسْت دَهْمِ بَرَّانِ ظَالِمٍ اِكْرَجِهْ اِزْ پَسِ مَدْتِي بَاشِدْ .

۵۳۸ - اِرْحَمُوا ثَلَاثَةً ؛ غَنِيَّ قَوْمٍ اِفْتَقَرَ ، وَعَزِيْزَ قَوْمٍ ذَلَّ ، وَعَالِمًا يَلْعَبُ
بِهِ الْحَقْمِيُّ وَالْجَهَّالُ .

شفقت برید بر سه کس ؛ یکی توانگری که درویش شده باشد ، و یکی عالمی
که در دست احمقان و سفیهان افتاده باشد و ایشان او را رنجه می‌دارند ، و عزیز
قومی که خوار شده باشد .

۵۳۹ - تَعَشَّوْا وَلَوْ بِكَفٍّ مِنْ حَشْفٍ ؛ فَإِنَّ تَرْكَ الْعِشَاءِ مَهْرَمَةٌ (۳) .

شام خورید اگر همه کفی خرما بود که نان نخوردن شام ضعیفی آورد ، قومی
بودند که در خوردن تقصیر میکردند تا بدانقدر که ضعیف میشدند و از طاعتها باز
میماندند رسول علیه السلام ایشانرا چنین فرمود گفت : اگر بروزه باشید شام خورید .

۵۴۰ - اُنْظُرُوا اِلَى مَنْ هُوَ اَسْفَلَ مِنْكُمْ ، وَلَا تَنْظُرُوا اِلَى مَنْ هُوَ
فَوْقَكُمْ ؛ فَإِنَّهُ اَجْدَرُ اَنْ لَا تَزِدُّوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ .

در آنکس نگرید که بعال زیر شما باشد و در طاعت بالای شما باشد، و در
آنکس منگرید که در مال بالای شما باشد و در طاعت زیر شما باشد، که این سزاوارترست
بدانکه نعمت خدای تعالی بر خود حقیر شمارید .

۵۴۱ - اَمِطِ الْاَذَى عَنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِيْنَ تَكْثُرَ حَسَنَاتِكَ (۳) .

سنگریزه و هرچه در راه باشد از راه مسلمانان بردار تا بسیار گردد طاعتهای تو .

۱- کذا و معنی «علی النعمان» را ارباب تحقیق از شروح کتب احادیث ملاحظه کنند .

۲- از حدیث ۳۰ تا این حدیث در نسخ خطی شهاب در اینجا نقل نشده است .

۳- این حدیث در بعضی نسخ مخطوطه شهاب الاخبار که بنظرم رسید در این مورد

ذکر نشده است .

۵۴۲ - أَحِبِّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا ؛ عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا .

دوستی کن بادوستت دوستی آسان که روزی شاید که دشمن تو باشد .

وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا ؛ عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا .

ودشمن دار دشمنت را دشمنی آسان که شاید که روزی دوست تو شود .

۵۴۳ - أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ أَمْرِكَ ، وَعَلَيْكَ بِالْجِهَادِ فَإِنَّهُ رُهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي .

ابوذّر گوید که : رسول علیه السلام مرا وصیت کرد که : ترا وصیت میکنم که از خدا بترسی که سرمایه همه کاری ترس خداست ، و برتو باد که جهاد کنی با کافران که آمتان مرا نیست که با کناره شوند .

۵۴۴ - وَلْيُرِدْكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ مِنْ نَفْسِكَ .

و باید که ترا از عیب مسلمانان بازدارد عیبهائی که در خود دانی .

۵۴۵ - وَ اخْزِنْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ ؛ فَإِنَّكَ بِذَلِكَ تَغْلِبُ الشَّيْطَانَ .

و زبان نگاهدار الا سخنی که خیر باشد که اگر چنین باشی دیورا غلبه کرده باشی .

۵۴۶ - اِقْرَأِ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَإِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُهُ .

قرآن میخوان چندانکه ترا از معصیتها باز دارد ، و چون قرآن خوانی و از معصیتها باز نایستی همچنان باشد که ناخوانده باشی .

۵۴۷ - أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ .

امانت بده بدانکس که ترا بامین کند ، و خیانت مکن با آنکس که با تو خیانت

پکند .

۵۴۸ - أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ (۱) عَرَقُهُ .

بدهید مزدِ مزدور پیش از آنکه عرقش باز خوشد .

۵۴۹ - احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ ، احْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ .

عبدالله عباس رضی الله عنه میگوید که : رسول علیه السلام فرمود مرا که :
ای غلامِ فرمانِ خدا نگاه دار تا خدا ترا نگاه دارد ، و فرمانِ خدا نگاه دار تا خدای
تعالی یار و ناصرِ تو باشد .

تَعْرِفِ إِلَى اللَّهِ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشَّدَةِ .

حقِ خدای تعالی بر خود بشناس در آنحال که ترا خوار بود یعنی نیکوئی
کن بادرویشان از بهر خدا تا ترا دوست دارد بوقتِ سختی .

وَ اعْلَمْ أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يَكُنْ لِيُخِطِّبْكَ ، وَ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ يَكُنْ
لِيُصِيبَكَ .

بدانکه آنچه بتو رسید از تو درنگذشت، و آنچه درگذشت بتو نرسید (۲) .

وَ اعْلَمْ أَنَّ الْخَلَائِقَ لَوْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يُعْطُوا شَيْئًا لَمْ يُرِدِ اللَّهُ
أَنْ يُعْطِيكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَيَّ ذَلِكَ .

و بدانکه اگر همه خلق گرد آیند بر آنکه ترا چیزی دهند که خدای تعالی آن
نصیبِ تو نکرده است قادر نباشند بر آن؛ و آن بتو نرسد .

۱- در أقرب الموارد گفته : « جف الثوب و غيره (كضرب) جفافاً و جفوفاً

= بیس ؛ و اما موازنته لعلم فلفه فيه حکاها أبوزید و ردها الکساءی » .

۲- مراد اینست که آنچه باید بر حسب تقدیر خدا بتو برسد از تو در نخواهد گذشت
و آنچه نباید برسد هرگز بتو نخواهد رسید .

أَوْ يَصْرِفُوا عَنْكَ شَيْئًا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَكَ لَمْ يَقْدِرُوا عَلَى ذَلِكَ .
یا خواهند که بلائی از تو بگردانند یا از تو نعمتی بازدارند که خدا بتقدیر
تو کرده باشد قادر نباشند بر آن .

فَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِينِ بِاللَّهِ .
چون خواهی از خدا خواه ، و چون طلب یاری کنی از خدا طلب کن .
وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ، وَأَنَّ الْفَرَجَ مَعَ الْكُرْبِ، وَأَنَّ مَعَ
الْعُسْرِ يُسْرًا .

و بدانکه نصرت و یاری خدا در صبرست چون صبر کنی بمقصود رسی، و چون
غم و اندوه دهد از پشش فرح و رستگاری دهد و بآوردش خوار بی آسانی است .

وَاعْلَمْ أَنَّ الْقَلَمَ قَدْ جَرَى بِمَا هُوَ كَائِنٌ .
و بدانکه قلم برفته است یعنی پیدا بکرده است هر چه خواهد بودن .
این آخر وصیت است که رسول علیه السلام ابن عباس را کرد .

۵۵۰ - عِشْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ، وَ أَحْبِبْ مَنْ أَحَبَّبْتَ فَإِنَّكَ مُفَارِقُهُ .
رسول علیه السلام میفرماید که: جبرئیل آمد علیه السلام بمن که : یا سحمت
چنانکه خواهی بزی در دنیا که آخر بمیری ، و هر که را خواهی دوست دار در دنیا
که از وی جدا خواهی شدن .

۵۵۱ - وَ اعْمَلْ مَا شِئْتَ فَإِنَّكَ مَجْزِيٌّ بِهِ .

و آنچه خواهی بکن که جزایت بر آن دهد خدای .

۵۵۲ - اصْنَعِ الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ أَهْلُهُ وَإِلَى مَنْ لَيْسَ أَهْلُهُ فَإِنَّ
أَصَبْتَ أَهْلَهُ فَهُوَ أَهْلُهُ، وَإِنْ لَمْ تُصِبْ أَهْلَهُ فَأَنْتَ مِنْ أَهْلِهِ .

نیکوئی کن با آنکس که اهلش بود و با آنکس که اهلش نبود که اگر با اهلش
کنی او از اهل آنست و اگر نه تو از اهل آنی .

۵۵۳ - اِشْتَدِيْ اَزْمَةٌ تَنْفَرَجِيْ (۱) .

سخت باش ای قحط سال تا بزایل باشی ؛ که کار چون بغایت رسد رستگاری
پدید آید .

۵۵۴ - اَنْفِقْ يَا بِلَالُ فَلَآ تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ اِقْلَالًا .

چیزی که داری بخرج کن ای بلال و مترس که خدای تعالی درویش نبود .
گفته اند که : بلال اندک خرمائی بذخیره بنهاده بود جهت آنکه چون مصطفی
علیه السلام را سهمان برسد بخورد، رسول علیه السلام گفت که : بخرج کن .

۵۵۵ - بَشِّرِ الْمَشَاطِينَ فِي ظُلْمِ اللَّيْلِ اِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ التَّامِّ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ .

بشارت ده آن مسلمانانی را که بتاریکی شب بمسجد رود بنماز که خدای تعالی
روز قیامت ایشانرا نوری [تام] بدهد .

۵۵۶ - عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ يَدَاكَ .

بر تو باد زنی را که بزنی کنی خداوند دین باشد و اگر چنین نکنی خاك آلود
باشد دستهای تو یعنی درویش شوی .

۵۵۷ - عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ بِمَا تُطِيقُونَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا .

بر شما باد که آن کنید که طاقتش دارید که خدای تعالی توفیق بده باز دهد
و باز نگیرد الا آن وقت که بنده را ملال بگیرد از کردن طاعت، و ملال از آن وجه

۱- ابن الاثیر در النهايه گفته : «فی حدیث : اِشْتَدِيْ اَزْمَةٌ تَنْفَرَجِيْ ؛ اَلْاَزْمَةُ السَّنَةُ
الْمُجْدِبَةُ ؛ يُقَالُ : اِنْ الشَّدَّةَ اِذَا تَتَابَعَتْ اِنْفَرَجَتْ وَاِذَا تَوَالَتْ تَوَلَّتْ ؛ وَمِنْهُ حَدِيثُ مُجَاهِدٍ :
اِنْ قَرِيشًا اَصَابَتْهُمْ اَزْمَةٌ شَدِيدَةٌ وَكَانَ اَبُو طَالِبٍ ذَاعِمًا .»

که بر ما رواست از خدای تعالی محالست یعنی ملولی بر خدای تعالی روا نیست .

۵۵۸ - إِذَا وَزَّنتُمْ فَأَرْجِحُوا .

چون از مال خود چیزی برسنجید که بکس دهید چرب برکشید .

۵۵۹ - إِذَا آتَاكُمْ كَرِيمٌ قَوْمٍ فَأَكْرِمُوهُ .

چون کریمی بشما آید گرامیش دارید و کرامتش کنید .

۵۶۰ - إِذَا جَاءَكُمْ الزَّائِرُ فَأَكْرِمُوهُ .

چون کسی بزیارت شما آید گرامیش دارید، جریر پیش رسول علیه السلام آمد گفت : بچه کار آمده ؟ - گفت : تا ایمان آورم، رسول علیه السلام این خبر بگفت و ردای خویش بازیرش افکند .

۵۶۱ - إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ .

چون در خشم شدی خاموش باش که هر چه در حال خشم گوئی نیک نیاید .

۵۶۲ - إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُعَلِّمَهُ .

چون از شما یکی برادر را دوست دارد باید که او را معلوم بکند تا زیادت بود .

۵۶۳ - إِذَا بُويعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَأَقْتُلُوا الْآخِرَ مِنْهُمَا (۱) .

چون بیعت کنند دو امام را و نخستین شایسته امامت بود باید که کارزار کنید

با دویمین .

۵۶۴ - إِذَا تَمَنَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَا يَتَمَنَّى فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا كَتَبَ

لَهُ مِنْ أَمْنِيَّتِهِ .

چون یکی از شما تمنائی کند گونیک بین که چه تمنائی کند که او نداند

که او را مقصودش رسد یا نه ؟ باری تمنای نیک کن .

۱- ابن الاثیر در نهایه گفته: «فی الحدیث : اذا بویع لخلیفتین فاقتلوا الآخرینهما ؛ ای ابطالوا دعوتہ واجعلوه کمّن مات» و نظائری نیز برای آن آورده؛ هر که خواهد رجوع کند.

البابُ الخامسُ

۵۶۵ - مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ .

درویش نشود آنکه میانہ زید؛ خبر میدهد که اسراف مکنید و میانہ نگاهدارید .

۵۶۶ - مَا أَعَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ .

خدای تعالی بعزیز نکرد کس را بجهل؛ یعنی خدا هرگز بعزیز نکرد و نکند نادان را .

وَلَا أَذَلَّ اللَّهُ بِحِلْمٍ قَطُّ .

و هیچکس را که حلیم و بردبار باشد بذلیل نکرد و بنکند؛ یعنی طلبِ حلم کنید و بردبار باشید تا خدا شمارا عزیز گرداند بدنی و آخرت .

۵۶۷ - مَا نُزِعَتِ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ .

خدای شفقت برنگیرد الا از دلِ شقی که شفقت ندارد برمسلمانان .

۵۶۸ - مَا شَقِيٌّ عَبْدٌ قَطُّ بِمَشْوَرَةٍ (۱) .

و بدبخت نبود آن بنده که مشورت باعاقلان و صالحان بود .

وَلَا سَعِدَ بِاسْتِغْنَاءٍ بِرَأْيٍ (۲) .

۱- در اقرب الموارد گفته: « الْمَشْوَرَةُ وَالْمَشْوَرَةُ الْأَسْمَنُ مِنْ: أَشَارَ إِلَيْهِ بِكَذَا؛

کالشوری ج مشورات » در منتهی الارب گفته: « شوری بالضم و القصر: کنکاش

و کنکاش کردن مشوره مثله وهی مفعلة لامفعولة » .

۲ کذا و نسخ

و نیکبخت نبود کسی که برای خود توانگری کند در چیزی که آن بعقل
بنشاید دانستن .

۵۶۹ - مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مِنْ اسْتَحْلٍ مَحَارِمَهُ .

ایمان نیاورده بود بقرآن آن بنده که بحلال دارد آنچه در قرآن حرامست .

۵۷۰ - مَا رُزِقَ الْعَبْدُ رِزْقًا أَوْسَعَ عَلَيْهِ مِنَ الصَّبْرِ .

هیچ روزی نیست که بنده را فراخترست از صبر یعنی چندانکه بنده صبر کند
خدای تعالی قوت و ثوابش دهد .

۵۷۱ - مَا خَالَطَتِ الصَّدَقَةُ مَالًا إِلَّا أَهْلَكَتَهُ^(۱) ، وَمَا نَقَصَ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ .

مخلوط نباشد صدقه هیچ مالی را الا و آنرا بهلاکت رساند ، و هیچ مال بنکاهد
بصدقه یعنی خدای تعالی بزیادت کند هم مال و هم ثواب آخرت چون زکوة دهد .

وَلَا عَفَى رَجُلٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ^(۱) إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا .

و درنگذرد مردی از مظلمه ظالمی مگر که بزیادت کند خدا او را بدان عزتی .

۵۷۲ - مَا تَرَكَتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ .

بنگذاردم فتنه که زیانکارتر بود بر مردان از زنان ؛ یعنی زن چون پارسا نبود
سبب فتنه و معصیت مرد بود ؛ ازین زنان دور باشید .

۵۷۳ - مَا أَصْرَ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَ لَوْ عَادَ فِي يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً .

مصرف نبود بر گناه آنکه پشیمان شود و آمرزش بخواد اگر چه روزی هفتاد بار
باصر گناه شود چون باخر توبه کند مصرف نبود .

۱- در منتهی الارب گفته : « مَظْلَمَةٌ بَكْسَرِ اللّامِ دَادِخَوَاهِي وَ دَادِ ، وَ دِرْأَقْرَبِ -
الموارد گفته : « الْمَظْلَمَةُ بَكْسَرِ اللّامِ مَا تَطْلُبُهُ عِنْدَ الظّالِمِ وَ اسْمٌ مَا أَخَذَ مِنْكَ ظَلَمًا ؛ تَقُولُ :
عِنْدَ فُلَانٍ مَظْلَمَتِي جِ مَظَالِمٌ » .

۲- در غالب نسخ و همچنین شروح تا این جا یک حدیث و بعد از آن حدیث دیگر است .

۵۷۴ - مَا أَحْسَنَ عَبْدُ الصَّدَقَةِ إِلَّا أَحْسَنَ اللَّهُ الْخِلَافَةَ عَلَيَّ تَرَكْتَهُ .

هیچ بنده صدقه نیکو ندهد الا که خدای تعالی برکت از ترک آن او بدید آورد و مال او را برکات بود هم در دست او و هم در دست فرزندان او پس مرگ او .

۵۷۵ - مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رِعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ غَاشًّا لِرِعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ .

عبیدالله زیاد علیه اللعنة در پرسیدن معقل بن یسار رفت و در آن بیماری بود که معقل بمرد برسبیل موعظت ویرا گفت: خبری از رسول علیه السلام بگویم اگر دانستمی که ازین بیماری بهتر شد می نگفتمی ، رسول علیه السلام میفرماید که : هیچ بنده خدا بنگهبان بندگان نکند که چون بمیرد در آنروز که بمیرد بارعیت خود خیانت کرده باشد و انصاف نگاه نداشته باشد و بر آن ظلم و عذر بمرده باشد الا خدای تعالی حرام کند بروی بهشت .

۵۷۶ - مَا رَأَيْتُ مِثْلَ النَّارِ نَامَ هَارِبُهَا ، وَلَا مِثْلَ الْجَنَّةِ نَامَ طَالِبُهَا .

ندانستم و نمی بینم مانند آتش که چگونه بخصبند ترسنده آن، و ندیدم و نمیدانم مانند بهشت که چگونه بخصبند طلب کننده آن .

۵۷۷ - مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ ، وَمَا كَانَ الْخُرْقُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ .

در هیچ کاری مدارا کردن نشود الا که آن کار نیکو بکند و بیاراید ، و شتاب زدگی در هیچ کاری نشود الا که عینا بکند .

۵۷۸ - مَا خَابَ مَنْ اسْتَخَارَ ، وَلَا نَدِمَ مَنْ اسْتَشَارَ .

تا امید نبود آن بنده که طلب خیر کند، و پشیمان نباشد آن بنده که مشورت با صالحان برد .

۵۷۹ - مَا اسْتَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا إِلَّا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ .

خدای تعالی هیچ بنده را به حقیر نکند الا که علم و ادب از او بازگیرد یعنی توفیقش ندهد و با خود بهلدش .

۳۸۰ - مَا زَانَ اللَّهُ عَبْدًا بِزِينَةٍ أَفْضَلَ مِنْ عَفَافٍ فِي دِينِهِ وَفَرْجِهِ .

خدای تعالی بنیارید هیچ بنده را بزینتی که بزرگوارتر باشد (۱) از مستوری بر آنکسی که چیزی در دین حرام باشد و نکند و فرج را نگاهدارد و هر بنده که چنین کند مؤمن باشد .

۵۸۱ - مَا عَظَّمَتْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ إِلَّا عَظَّمَتْ مَوْتَهُ النَّاسِ عَلَيْهِ .

ببزرگ نبود نعمت خدای تعالی بر بنده الا که بزرگ بود بروی رنج مردمان و اگر آن بنده رنجهای بنکشد و شکر نعمت خدای تعالی بنکند از نعمتها برآید .

۵۸۲ - مَا أَنْزَلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شِفَاءً .

و هیچ دردی ندهد خدا الا که شفائی بود آنرا بنزدیک خدای تعالی .

۵۸۳ - مَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا ذَنْبًا فَيُعِيرُهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

خدای تعالی هیچ بنده را نیامرزد (۲) که گناهی کند و بدان گناه ملامتش کند الا که از دنیا برود و حق تعالی آنرا باروی او نیاورد روز قیامت .

۵۸۴ - مَا أَكْرَمَ شَابٌ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَبِضَ اللَّهُ عِنْدَ سِنِّهِ مَنْ يَكْرُمُهُ .

هیچ برنائی پیر را بر حرمت ندارد از بهر پیری الا که خدای تعالی برگمارد کسی را که ویرا حرمت دارد بپیری .

۱- در نسخه ها : « بزرگوارترست که » و در یک نسخه : « بزرگوارترست از آنکه » .

۲- کذا در نسخ پس گویا شارح (ره) « ستر » را بتجویز بمعنی « غفر » گرفته است .

۵۸۵ - مَا امْتَلَأَتْ دَارَ حَبْرَةَ إِلَّا امْتَلَأَتْ عِبْرَةً .

رسول علیه السلام فرمود: بدان خدائی که جان محمد بفرمان اوست که هیچ سرائی پُر از خرمی نبود الا که از پس آن بدژمی (۱) پربازنشود .

۵۸۶ - وَمَا كَانَتْ فَرَحَةٌ إِلَّا اتَّبَعَتْهَا (۲) تَرَحُّةٌ .

و هیچ خرمی نبود در دنیا الا که از پس آن غمی و اندوهی نباشد .

۵۸۷ - مَا اسْتَرَعَى اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً فَلَمْ يَحْفَظْهَا بِنَصِيحَةٍ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ .

خدای تعالی بحرام کند ثواب بهشت بر آن بنده که او را بر اعی و نگاهبان قومی کند و او ایشان را نگاه ندارد، و این مخصوص باشد بدان امیری که خدا پراننداند و مسلط باشد و حق رعیت نگاه ندارد .

۵۸۸ - مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ وَزِيرٍ صَالِحٍ مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ يُطِيعُهُ وَيَأْمُرُهُ بِذَاتِ اللَّهِ تَعَالَى .

هیچ مردی نبود از جمله امتان من که ثواب او بیشتر باشد از وزیری صالح یا امامی عادل که فرمانبردار او بود و این وزیر او را آن فرماید که خدای تعالی بر آن راضی باشد زیرا که منفعتهای وی بمسلمانان و شهرهای ایشان رسد .

۱- در برهان قاطع گفته: «دژم بکسر اول و فتح ثانی و سکون میم بمعنی افسرده و غمگین و اندوهناک ورنجور و بیمار و آشفته و سر مست و مخمور و فروافکنده و اندیشه مند باشد و این معنی را بر غیر آدمی هم اطلاق کنند و بمعنی سیاه و تیره و تاریک هم آمده است» پس یاء «دژمی» یاء مصدریست .

۲- در بعضی نسخ: «یتبعها» و در بعضی دیگر: «تبعها» .

۵۸۹ - مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ ذَنْبٌ يُصِيبُهُ الْفَيْئَةَ بَعْدَ الْفَيْئَةِ (۱) لَا يُفَارِقُهَا حَتَّىٰ يُفَارِقَ الدُّنْيَا.

هیچ مؤمنی نباشد از جمله مؤمنانِ الا که او را گناهی کرده آید وقت از پسِ وقت ، آن گناه از او جدا نباشد تا آنوقت که وی جدا شود از دنیا .

۵۹۰ - مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بِجَنبِهَا مَلَكَانِ يَقُولَانِ: اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِمُنْفِقٍ (۲) خَلْفًا وَعَجِّلْ لِمُسِيكٍ (۳) تَلْفًا (۴).

آفتاب بر نیامده هرگز الا که در پهلوهای وی دو فرشته ایستاده باشند و میگویند که : ای پروردگار هرآن مسلمانى که مال بنفقہ میکند در وجهى که رضای تو در آنست تو او را عوضش بازده ، و آنرا که زکوة و حقّ تو بنهد (ه) زود آن مالِ وی را بھلاک بر .

۵۹۱ - مَا ذُئِبَانِ ضَارِيَانِ فِي ذَرْبَةِ غَنَمٍ بِأَسْرَعِ فِيهَا مِنْ حُبِّ الشَّرَفِ وَالْمَالِ فِي دِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ .

دو گرگ خیره و گرسنه در شبانگاهِ گوسفند که چوپان بر آن نباشد آن زیان نکنند که دوستیِ مالِ وجاه کند در دینِ مردِ مسلمان .

۱- ابن الاثیر در نهایه گفته : « فيه : ما مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا وَكَهُ ذَنْبٌ قَدْ اِعْتَادَهُ الْفَيْئَةَ بَعْدَ الْفَيْئَةِ ؛ اى الحين بعد الحين و الساعة بعد الساعة يقال : لَقِيْتَهُ فَيْئَةً وَالفَيْئَةُ ؛ وَهُوَ مِثْلُ تَعَاَبَ عَلَيْهِ التَّعْرِيفَانِ الْعَلَمِيُّ وَاللَّامِيُّ كَشَعُوبٍ وَالشَّعُوبِ وَسَحَرٌ وَالشَّحْرُ ، وَ مِنْهُ حَدِيثُ عَلِيٍّ ، فِي فَيْئَةِ الْاَرْتِيَادِ وَرَاحَةِ الْاَجْسَادِ . وَ در منتهی الارب گفته : « فَيْئَةٌ بِالْفَتْحِ سَاعَةٌ يُقَالُ : لَقِيْتَهُ فَيْئَةً اى السَّاعَةَ ؛ فَيْئَاتٌ جَمْعٌ ، وَيَدْخُلُهُ الْاَلْفُ وَاللَّامُ كَثِيرًا يُقَالُ : لَقِيْتَهُ الْفَيْئَةَ بَعْدَ الْفَيْئَةِ اى الحين بعد الحين » .

۲-۳- اى لكل مُنْفِقٍ وَلِكُلِّ مُسِيكٍ ؛ وَ در بعضی نسخ : « لِلْمُنْفِقِ » وَ « لِلْمُسِيكِ » .
۴- این حدیث شریف از احادیث بسیار معتبر و مشهور و معروف است که در غالب کتب احادیث معتمده نقل شده و مثلاً رومی در مثنوی آنرا با سلوب خاص خود نظم و شرح کرده است هر که طالب باشد مراجعه کند .

ه- در نسخه دانشگاه : « ندهد » ؛ وَ « بنهد » یعنی فرو گذارد و بجای آورد و ندهد .

۵۹۲ - مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ فِقْهِ فِي دِينِهِ .

هیچ طاعتی و عبادتی نیست پس از ایمان بهتر از آنکه فقه و شریعت بدانستن .

۵۹۳ - وَمَا مِنْ عَمَلٍ أَطِيعَ اللَّهَ فِيهِ بِأَعْجَلِ ثَوَابًا مِنْ صَلَاةِ الرَّحِمِ .

هیچ عبادتی نیست و طاعتی که ثواب آن زودتر ببندد رسد از خویشاوندان

پیوستن .

۵۹۴ - وَمَا مِنْ عَمَلٍ يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ بِأَعْجَلِ عُقُوبَةٍ مِنْ بَغْيٍ .

و هیچ کاری نیست از جمله گناه و معصیت که عقوبت آن زود تر ببندد رسد

که دست بر امام عادل بیاورد بظلم .

۵۹۵ - مَا يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا أَيْغَى مُطْغِيًا، أَوْ قَرَأَ مُنْسِيًا، أَوْ مَرَضًا

مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْنِدًا^(۱)، أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا^(۲) .

۱- ابن الاثیر در نهاییه گفته : « فيه : ما يَنْتَظِرُ أَحَدُكُمْ إِلَّا هَرَمًا مُفْنِدًا أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا ؛ الْفَنَدُ فِي الْأَصْلِ الْكُذْبُ وَ أَفْنَدَ : تَكَلَّمَ بِالْفَنَدِ ، ثُمَّ قَالُوا لِلشَّيْخِ إِذَا هَرَمَ : قَدْ أَفْنَدَ لِأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ بِالْمُحَرَّفِ مِنَ الْكَلَامِ عَنِ سَنَنِ الصِّحَّةِ وَأَفْنَدَهُ الْكِبَرُ إِذَا أَوْقَعَهُ فِي الْفَنَدِ . » در منتهی - الارب گفته : « فَنَدٌ مُحَرَّكَةٌ دَرُوعٌ وَ دَرْمَانْدُكِي وَ نَاسِيسِي وَ يُقَالُ فَلَانٌ ذُو فَنَدٍ أَي ذُو عِجْزٍ وَ كَفَرٌ لِلتَّعَمُّةِ ، وَ سَسْتِي وَ تَبَاهِي عَقْلٌ وَرَأْيٌ أَوْ كِلَانٌ سَالِي وَ خَطَا كَرْدُنٌ دَرُوقُلٌ وَرَأْيٌ وَ دَرُوعٌ كَقَتْنٍ ، وَ مُفْنِدٌ كَمُحْسِنٍ تَبَاهِ خَرْدُورِی أَوْ بَیْرِي وَ نَکُویند : عَجُوزٌ مُفْنِدَةٌ ؛ بَدَانٌ جِهَتٌ كِهْ أَوْ دِرَاصِلٌ عَقْلٌ نَدَارِدُ . »

۲- پوشیده نماند که شارح (ره) کلمه «مجهزاً» را که از باب افعال است بمعنی «مجهز» گرفته است که اسم فاعل است از همان ماده لیکن از باب تفعلیل توضیح آنکه «بجاردن» بمعنی «آماده کردن» است چنانکه در تفسیر ابوالفتوح (ره) و همچنین در تفسیر جلاء الاذهان مکرر در مکرر باین معنی بکار رفته است پس باید معنی «اجهاز» و «تجهیز» را بیان کنیم: ابن الاثیر در نهاییه گفته : « فيه : مَنْ لَمْ يَغْزُ وَلَمْ يَجْهَزْ غَازِيًا ؛ تَجْهِيْزُ الْغَازِيِ تَحْمِيْلُهُ وَاعْدَادُ مَا يَحْتَاجُ اِلَيْهِ فِي غَزْوِهِ وَ مِنْهُ تَجْهِيْزُ الْعَرُوسِ وَ تَجْهِيْزُ الْمَيْتِ ، وَ فِيهِ : هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا مَرَضًا مُفْسِدًا ، أَوْ مَوْتًا مُجْهَرًا ؛ أَي سَرِيْعًا ؛ يُقَالُ : أَجْهَزَ عَلَيَّ الْجَرِيْحُ يَجْهِيْزُ إِذَا أَسْرَعَ قَتْلُهُ وَ حَرَّرَهُ ، وَ مِنْهُ حَدِيْثُ عَلِيٍّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : لَا يُجْهَزُ عَلَيَّ جَرِيْحُهُمْ أَي مِنْ صُرِعَ مِنْهُمْ وَ كُنِيَ قِتَالُهُ لَا يُقْتَلُ ؛ لِأَنَّهُمْ مُسْلِمُونَ وَ الْقَصْدُ مِنْ قِتَالِهِمْ دَفْعُ شَرِّهِمْ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَا يَقْتُلُهُمْ قَتَلُوا ، وَ مِنْهُ حَدِيْثُ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : أَنَّهُ اتَى عَلِيَّ ابْنَ جَهْلٍ وَ هُوَ صَرِيْعٌ فَأَجْهَزَ عَلَيْهِ . »

منتظر نبود یکی از شما از دنیا ^{الا} توانگیرا که اگر بدان برسد او را بی فرمان و عاصی کند ، یا درویشی را که چون بسختی رسد او را قیامت از یاد باز برد ، یا بیماری که او را بشکند ، یا پیری که او را بی خبر (۱) کند یا مرگ که او را بیچاره (۲) کند و بگورستان رساند ، میگوید که: هر بنده که دل در دنیا بندد ، و قیامت و کار آخرت مشغول نگردد و منتظر یکی از این خصلتها بود این فساد کار او بود یعنی باید که برگ قیامت کند و دل در دنیا نبندد .

۵۹۶- مَا فَتَحَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ .
هیچ بنده دری از سؤال کردن بر خود نگشاید ^{الا} که خدای تعالی دری از درویشی بر وی بگشاید ؛ نهی میکند رسول صلی الله علیه وآله از سؤال کردن ^{الا} در حال ضرورت .

۵۹۷- مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَصَبٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا سَقَمٌ وَلَا أَذَى وَلَا حُزْنٌ حَتَّىٰ أَلْهَمَ يَهُمَهُ إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهِ مِنْ خَطَايَاهُ .

بمؤمن نرسد بیماری و نه رنجی و نه دردی و نه دانی و نه اندوهی که او را غمگین بکند ^{الا} که خدای تعالی بکفاره گناهانش کند .

۵۹۸- مَا تَزَالُ الْمَسْأَلَةُ بِالْعَبْدِ حَتَّىٰ يَلْقَى اللَّهَ وَمَا فِي وَجْهِهِ مِزْعَةٌ لَحْمٍ (۳) .
سؤال کردن و دنیا خواستن از بنده خدا و نبود تا آن وقت که با قیامت شود و بر رویش گوشت نمازده باشد ؛ و مراد بدین خبر آنست که سؤال مکنید که سؤال کردن آبرو ببرد .

۱- شاید مصحف «بی خرد» باشد که معنی تحت اللفظی «مفنداً» است .

۲- محتمل است که مصحف «بیچاره» باشد که با «مجهزاً» سازش دارد .

۳- ابن الاثیر در نهایت بعد از نقل حدیث نسبت به «مِزْعَةٌ لَحْمٍ» گفته: «ای قطعهٔ یَسِيرَةٌ مِنَ اللَّحْمِ ، و منه حدیث جابرٍ قَالَ لَهُمْ : تَمَزَّعُوهُ فَأَوْفَاهُمْ الَّذِي لَهُمْ أَيْ تَقَاسَمُوا بِهِ وَفَرَّقُوهُ بَيْنَكُمْ ، وَفِي حَدِيثٍ مَعَاذٍ : حَتَّى تَخِيلَ إِلَىٰ أَنْ أَنْفَهُ يَتَمَزَّعُ مِنْ شِدَّةِ غَضَبِهِ أَيْ يَتَقَطَّعُ وَيَتَشَقَّقُ غَضَبًا » .

الباب السادس

۵۹۹ - لَا يَلْدَغُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ .

گزیده (۱) نشود از یکی سوراخ دوبار مؤمن؛ سبب گفتن این خبر آن بود که ابو عمرو الجہنی علیہ آلف لعنة هجور رسول علیہ السلام کردیکبار، و رسول علیہ السلام اورا بگرفت ملعون شفاعت وزاری کرد تا اورا رها کرد بدان شرط که دیگر باره نگوید پس عهد بشکست و دویم بار با سر کار شد، رسول علیہ السلام بغزائی میرفت هم زاری و خواهش کرد که دستم باز گیر و منت نه بر من؛ رسول علیہ السلام این خبر بگفت و ویرا بکشت لعنة الله علیہ .

۶۰۰ - لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ .

شکر خدای تعالی نکند آن بنده که شکر مردمان نکند؛ رسول علیہ السلام میفرماید که: هر که باشما نعمتی کند باید که اورا دعا و ثنا گوئید .

۶۰۱ - لَا يَرُدُّ الْقَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعَمْرِ إِلَّا الْبِرُّ .

قضائی که خدای تعالی بکرده است بر بنده باز نگردد الا بدعا، و زیادت نکند در عمر الا نیکوئی؛ یعنی تا بنده دعا نکند خدا از وی بلا نگرداند، و تا صدقه ندهد در زندگانی نیفزاید .

۱- در برهان قاطع گفته: «گزیدن بفتح اول برون و زیدن بمعنی نیش زدنست خواه باآلت و خواه بزبان، و دندان گرفتن را هم میگویند خواه انسان بگیرد و خواه حیوان دیگر، لیکن بضم اول بمعنی برچیدن و انتخاب کردن باشد.»

۶۰۲ - لَا حَلِيمَ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ (۱)، وَلَا حَكِيمَ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ .

در میان شما بردباری نبود الا که خداوند عثرت بود یعنی که او را خطا
اوفتد ، و حکیم نبود الا که خداوند تجربت بود یعنی اندیشه کرده بود در کارها
و آزموده بود دانا .

۶۰۳ - وَلَا فِقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ .

هیچ درویشی نیست پتر از جهل ، و هیچ مال نیست بنده را سودمند تر از
عقل ؛ یعنی مردم چون علم ندارد هم بدنی و هم باخرت درویش بود ؛ زیرا که
بدوزخ شود و دوزخ جای جاهلانست ، و چون عقل را کار فرماید بهشت رود که
بهشت جای عاقلانست .

۶۰۴ - وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ .

و هیچ تنهایی نیست که وحشی تر (۲) باشد از عجب یعنی آنجا نیز که مردم
باشد پیوسته بخود معجب قیاس کن (۳) باشد .

۶۰۵ - وَلَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوَرَةِ .

هیچ همنشینی نیست معتمد تر (۴) از آنکه با خداوندان عقل بنشینند و رأی

۱- ابن الاثیر در النهایه گفته: « فیه : لاحلیم الا ذوعثرة ؛ ای لایحصل له
الحلم ویوصف به حتی یرکب الامور و تنخرق علیه و یعثر فیها فیمتبر بها و یستبین مواضع
الخطا فیتجنبها ، و یدل علیه قوله بعده : ولا حکیم الا ذوتجربة و العثرة المرة
من العثار فی المشی » .

۲- کذا در نسخه قدیم لیکن در نسخه دانشگاه : « زشتر » و در نسخه باستانی راد :
« زشت تر » .

۳- در نسخه دانشگاه : « قاسکن » ؛ در برهان قاطع گفته : « قاس بر وزن طاس
بمعنی اندازه و مقیاس هم آمده است » .

۴- در دو نسخه دیگر : « هیچ همنشین نیست بهتر » .

و مشورت ایشان نگاهدارند .

۶۰۶ - وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ .

و هیچ عقل نیست بهتر از تدبیر آنکس که اندازه کار بداند و آنکه بهتر و نیکوتر برگزیند و بر آن کار کند .

۶۰۷ - وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ .

و هیچ حسبی نیست بزرگوارتر از خوی نیکو و خلق خوش .

۶۰۸ - وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ .

هیچ دستوری (۱) نیست تمامتر از آنکه از حرام کرده خدای تعالی باز ایستد از برای رضای خدا .

۶۰۹ - وَلَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ .

و عبادتی نیست بزرگوارتر از تفکر و اندیشه کردن در صنع (۲) الهی و ایمان را تازه کردن .

۶۱۰ - وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ .

و از فعل مؤمنان بهتر از آن نیست که بنده از خدا شرم دارد و هر چه خدای نهی کرده است نکند و بر طاعتهای وی صبر کند .

۶۱۱ - وَلَا يَتَمَّ بَعْدَ الْحُلْمِ .

و از پس بالغی یتیمی نیست یعنی فرزند بالغ را یتیم نخوانند .

۱- در نسخه دانشگاه : « مستوری » و آن اصح و درست ترست .

۲- در نسخه قدیمی و نسخه باستانی راد : « موضع امر » .

۶۱۲ - لَا حِلْفَ^(۱) فِي الْإِسْلَامِ .

آن سوگند که در جاهلیت خوردندی در مسلمانی مثل آن مشروع نیست .

۶۱۳ - لَا صَرُورَةَ^(۲) فِي الْإِسْلَامِ .

در مسلمانی روا نیست که از هم باز برند و باکناره شوند .

۶۱۴ - لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ .

از پس فتح مکه هجرت نیست ولیکن چون بغزایشان بخوانند بغزا روند .

۶۱۵ - لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ .

ایمان نبود آن بنده را که امانت نبود باوی .

۶۱۶ - وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ .

و دین نبود آنرا که بعهد وفا نکند .

۶۱۷ - لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حَمَةِ^(۳) .

۱- در نسخه قدیم و نسخه باستانی راد : « عقد » ؛ ابن الاثیر در **النهايه گفته** : « فی حدیث : لا حِلْفَ فِي الْاِسْلَامِ ؛ اَصْلُ الْحِلْفِ الْمُعَاوَدَةُ وَالْمُعَاهَدَةُ عَلَى التَّعَاوُدِ وَالنَّسَاعُدِ وَالِاتِّفَاقِ فَمَا كَانَ مِنْهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى الْفِتَنِ وَالْإِقْتَالَ بَيْنَ الْقَبَائِلِ وَالْغَارَاتِ فَذَلِكَ الَّذِي وَرَدَ النَّهْيُ عَنْهُ فِي الْاِسْلَامِ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : لا حِلْفَ فِي الْاِسْلَامِ ، و ما كَانَ مِنْهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ عَلَى نَصْرِ الْمَظْلُومِ وَصَلَةِ الْأَرْحَامِ كَحِلْفِ الْمُسْطَبِيِّينَ وَمَا جَرَى مَجْرَاهُ فَذَلِكَ الَّذِي قَالَ فِيهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : وَأَيُّمَا حِلْفٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَمْ يَزِدْهُ الْإِسْلَامُ إِلَّا شِدَّةً . يَرِيدُ مِنَ الْمُعَاوَدَةِ عَلَى الْخَيْرِ وَنُصْرَةِ الْحَقِّ وَبِذَلِكَ يَجْتَمِعُ الْحَدِيثَانِ وَهَذَا هُوَ الْحِلْفُ الَّذِي يَقْتَضِيهِ الْاِسْلَامُ وَالْمَمْنُوعُ مِنْهُ مَا خَالَفَ حُكْمَ الْاِسْلَامِ (تا آخر گفتار او) . »

۲- ابن الاثیر در **النهايه گفته** : « فيه : لا صَرُورَةَ فِي الْاِسْلَامِ قَالَ ابوعبيد : هو في الحديث التبتل و ترك النكاح اى ليس ينبغى لأحد ان يقول : لا أتزوج ؛ لأنه ليس من اخلاق المؤمنين وهو فعل الرهبان (تا آخر گفتار او) . »

۳- ابن الاثیر در کتاب **النهايه** نسبت باین حدیث تحقیق بسیار مفید و مبسوطی دارد هر که طالب باشد بآن کتاب شریف مراجعه کند .

افسون نیستِ اَلَا از چشمِ بد یا از زهر یعنی برای این هردو شاید که افسون کنند تا در رنج و بد نیفتند .

۶۱۸ - لَا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ .

هجرت نبود افزونتر از سه روز .

۶۱۹ - لَا كَبِيرَةَ مَعَ اسْتِغْفَارٍ، وَلَا صَغِيرَةَ مَعَ إِصْرَارٍ .

گناه بزرگ نبود با وجودِ توبه و استغفار، و گناه کوچک نبود با وجودِ اصرار یعنی بر آن باز ایستادن .

۶۲۰ - لَا هَمَّ إِلَّا هَمُّ الدِّينِ، وَلَا وَجَعٌ إِلَّا وَجَعُ الْعَيْنِ .

غمی نیست بزرگتر از غمِ و ام، و دردی نیست سختتر (۱) که دردِ چشم؛ و برای آن سخت باشد که از دیدارِ دوستان و عزیزان ماند، و دیگرِ عجایبها (۲) نبیند که در آن اُنس و راحت فزاید پس ازین همه محروم ماند .

۶۲۱ - لَا يَنْتَطِحُ فِيهَا عَنَزَانٍ .

زنی بود که هجو رسول علیه السلام کرد مردی او را بکشت پس از رسول صلی الله علیه و آله پرسید که درین قتل مرا رنجی بود در دنیا یا آخرت؟ - رسول علیه السلام فرمود: نه درین قتل هیچ خصومتی نبود .

۶۲۲ - لَا يَقِي (۳) حَذْرٍ مِنْ قَدْرِ .

حذرو پرهیز کردن چیزی باز نتواند داشتن که خدای تعالی تقدیر کرده باشد .

۱- در نسخهٔ دانشگاه: « سخت تر » بادوتاه .

۲- جمع بستن « عجایب » در کتب فارسی قداماء بسیارست مانند نظایرش از قبیل « اصحابان » و « ابدالان » و « جواهرها » و « اربابان » و غیرها که فراوان در فراوان است .

۳- کذا در بعضی نسخ، و در بعضی دیگر: « لایغنی » بغین و نون از مادهٔ « غ نی »

از باب افعال .

۶۲۳ - لَا فَاقَةَ لِعَبْدٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ بَعْدَهُ ، وَلَا غِنَى لَهُ دُونَهُ .

درویشی نباشد در دین آن بنده را که قرآن خواند و بر آن کار کند (۱) و بالای آن توانگری نبود در دین .

۶۲۴ - لَا يَفْتِكُ^(۲) مُؤْمِنٌ .

خیانت نکند مؤمن و شبیه خون نکند یعنی چون بگفتند که اسبب کارزار نکنیم؛ نکند ، و چون امان هداد خلاف نکند .

۶۲۵ - لَا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمَلِكُهُمْ امْرَأَةٌ .

ورستگاری نیابند و کارشان راست نیاید آن قومی (۳) که پادشاهشان زن باشد .

۶۲۶ - لَا يَنْبَغِي لِلصَّادِقِ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا .

مؤمن راست گوی نباید سادام تالعت کهنده بود یعنی نهی میکند از لعنت کردن الا در جایگاه خود .

۶۲۷ - لَا يَنْبَغِي لِذِي الْوَجْهَيْنِ أَنْ يَكُونَ أَمِينًا عِنْدَ اللَّهِ .

نسزد مرد دوروی را که امین باشد نزدیک خدا .

۶۲۸ - لَا يَصْلَحُ الْمَلَقُ إِلَّا لِلْوَالِدَيْنِ وَالْإِمَامِ الْعَادِلِ .

فروتنی بسیار نکنند الا برای مادر و پدر یا در پیش امامی عادل .

۶۲۹ - لَا تَصْلَحُ الصَّنِيعَةُ إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ .

نیکوئی بر ندهد الا با کسی که خداوند اصل و نسب باشد با خداوند دین و طاعت باشد .

۱- در نسخه قدیم : « و پروانکار نکند » .

۲- «فتک» از دو باب نصر بنصر و ضرب برای معنی مذکور در متن آمده است .

۳- در نسخ : «قومی را» .

كَمَا لَا تَصْلَحُ الرِّيَاضَةُ إِلَّا فِي النَّجِيبِ .

همچنانکه بنشاید فریفتن آلا اشتر نجیب .

۶۳۰ - لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ .

فرمان مبرید مخلوقانرا بچیزیکه در آن معصیت خدا بود .

۶۳۱ - لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدًا يَأْمَنُ جَارَهُ بِوَأْتَقَهُ .

در بهشت نشود آن بنده که همسایه از مکرش ایمن نباشد .

۶۳۲ - لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرُوعَ مُسْلِمًا .

حلال نیست هیچ مسلمانی را که مسلمانی را بترساند آلا که پند (۱)

و موعظت بود .

۶۳۳ - لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ .

ایمان مؤمن آن وقت مستقیم و راست بود که دلش راست بود، و دلش بدان

راست نبود تا آنوقت که زبان بدان راست شود ؛ رسول علیه السلام میفرماید که :

مؤمن باید که زبان نگاهدارد و هرخللی که در ایمان بود نکند .

۶۳۴ - لَا يَجِلُّ لِأَمْرِي أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ .

حلال نیست مسلمانرا که برعداوت و دشمنی بازایستند از پس سه روز یعنی

[بیشتر از سه روز] کینه مدارید و بایکدیگر صلح کند .

۶۳۵ - لَا يَجِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيِّ وَلَا لِذِي مِرَّةٍ قَوِيٍّ .

حلال نیست زکوة و صدقه دادن بدان بنده که توانگر بود ، و نه بدانکس

۱- در نسخه دانشگاه : « ببند » یعنی رواست که برسپیل پند و موعظت بترساند .

که قوت دارد و تواند که کسبِ حلال کند .

۶۳۶ - لَا يَهْلِكُ النَّاسُ حَتَّىٰ يُعْذِرُوا مِنْ أَنفُسِهِمْ (۱) .

هلاک نشوند مردمان تا آنوقت که گناهان و معصیت از حدّ ببرند چون چنین

باشد وقت قیامت بود .

۶۳۷ - لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ مِنَ الْخَيْرِ .

بنده مؤمن نبود تا آنوقت که برای (۲) مؤمنان آن دوست دارد که بخود

از نیکویی .

۶۳۸ - لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ وَلَا تَمَامٌ .

سخن چین در بهشت نشود و این سخن را دو تاویل نهاده اند .

یکی - آنکه سخن چیند و بحلال دارد وی در بهشت نشود الا اگر بر مسلمانان

و توبه بمیرد .

دویم - آنکه در بهشت نشود تا عقوبت آن نیابد .

۶۳۹ - لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ .

بنده بحقیقت ایمان نرسد تا بنداند که آنکه (۳) بدورسید از نعمت و محنت؛ ازو

۱- جزری در النهایه گفته: «وقد يكون [أَعْدَرَ] بمعنى [عَدَرَ] ومنه حديث المقداد: لقد أَعْدَرَ اللهُ إِلَيْكَ؛ أي عَدَرَكَ وجَعَلَكَ موضعَ العُدْرِ وأسْقَطَ عَنْكَ الجِهَادَ وَرَخَّصَ لَكَ فِي تَرَكِهِ لِأَنَّهُ قَدْ كَانَ تَنَاهَى فِي السَّمَنِ وَعَجَزَ عَنِ الْقِتَالِ، ومنه الحديث: لَنْ يَهْلِكَ النَّاسُ حَتَّىٰ يُعْذِرُوا مِنْ أَنفُسِهِمْ؛ يُقَالُ: أَعْدَرَ فُلَانٌ مِنْ نَفْسِهِ إِذَا أَمَكَّنَ مِنْهَا يَعْنِي أَنَّهُمْ لَا يَهْلِكُونَ حَتَّىٰ تُكْتَرِدُوا بِهِمْ وَعُيُوبُهُمْ فَيَسْتَوْجِبُونَ الْعُقُوبَةَ وَيَكُونُ لِمَنْ يُعَدِّ بِهِمْ عُدْرًا كَأَنَّهُمْ قَامُوا بِعُدْرِهِ فِي ذَلِكَ، وَيُرْوَى بِفَتْحِ الْبَاءِ مِنْ عَدْرَتِهِ وَهُوَ بِمَعْنَاهُ وَحَقِيقَةُ عَدْرَتُ مَحَوْتُ الْإِسَاءَةَ وَطَمَسْتُهَا» .

۲- در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد بجای [برای]: «أفعال» و در نسخه دانشگاه «از أفعال» و تصحیح نظریست .

۳- کذا در نسخه قدیم و نسخه آقای باستانی راد لیکن در نسخه دانشگاه: «آنچه» .

درنگذشتی، و آنچه ازو درگذشت خود بدو نرسیدی یعنی هرچه بود از راحت و محنت؛ قضا و قدر آن خداوند راست .

۶۴۰ - لَا يَسْتَكْمِلُ الْعَبْدُ الْإِيمَانَ حَتَّىٰ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ؛ الْأَنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ، وَالْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ، وَبَذْلُ السَّلَامِ.

بنده آنوقت بتمامی ایمان رسد که در سه خصلت بود که باید که در مؤمنان باشد؛ اول باید که بوقت درویشی نفقه کند، و انصاف مردم از نفس خویش بدهد، و سلام فاش دارد بر مسلمانان .

۶۴۱ - لَا يَتَشَبِعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ (۱) .

عمر شنید که سعد و قاص کوشکی بکرده است و برو بنشسته است نامه نوشت که نه رسول صلی الله علیه و آله فرموده است که : مؤمن سیر نخسبد و همسایه اش گرسنه باشد ؛ یعنی این که بز کوشک خرج کرده بردرویشان خرج بایست کردن .

۶۴۲ - لَا يَتَشَبِعُ عَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ حَتَّىٰ يَكُونَ مِنْتَهَا الْجَنَّةَ .

سیر نبود عالم از علم که می آموزد و بر آن کار میکند تا بهشت رسد .

۶۴۳ - لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ .

رحمت نکند خدا بر آن بنده که او را بر مسلمانان شفقت نباشد .

۶۴۴ - لَا يَزِدَادُ الْأَمْرُ الْأَشَدَّةَ، وَلَا الدُّنْيَا إِلَّا إِدْبَارًا، وَلَا النَّاسُ إِلَّا شَحًّا،

وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلَّا عَلَىٰ شِرَارِ النَّاسِ .

این کار دنیا هر روز که برآید بتر بود ، و نیز پشت بر مکنید و قیامت نزدیک میشود ، و مردم را بزیادت نمیشود الا بخیلی ، و قیامت برنخیزد الا بر بدترین مردمان یعنی کافران و ظالمان .

۱- در نسخه شهاب الاخبار مخطوط مصتحح بنظر سردار کابلی (ره) این حدیث چنین

نقل شده : « لا يشبع الجار من دون جاره » .

۶۴۵ - وَلَا مَهْدِيَّ إِلَّا [مَعَ] عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (۱).

و نه مهدی یعنی صاحب الزمان صلوات الله علیه ظاهر بشود الا آن وقت که عیسی علیه السلام از آسمان بزیر آید .

۶۴۶ - لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقِلَّ الرِّجَالُ وَتَكْثُرَ النِّسَاءُ .

قیامت برنخیزد تا آنکه مردم با کم آیند و زنان بسیار شوند .

۶۴۷ - لَا يَسْتَرُ عَبْدٌ عَلَى عَبْدِ فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هیچ بنده نبود که گناه بنده باز پوشاند الا که خدای تعالی ستر کند گناه وی روز قیامت . و معنی دیگر هر که بنده را باز پوشاند بلباس دنیا خدای تعالی روز قیامت او را بجله های بهشت باز پوشاند .

۶۴۸ - لَا خَيْرَ فِي صُحْبَةِ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنَ الْحَقِّ مِثْلَ الَّذِي تَرَى لَهُ .

هیچ خیری نبود در صحبت کردن با کسی که او ترا چندان حق نگاه ندارد که تو حق وی نگاهداری .

۶۴۹ - لَا تَذْهَبُ حَبِيبَتَا (۲) عَبْدٍ فِيصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ .

بنشوند در دنیا دو چشمهای بنده و بنده بر آن صبر کند الا که خدای تعالی او را در بهشت برد .

۶۵۰ - وَلَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذْرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ .

۱- کذا در متن ولیکن در نسخه مصحح بوسیله مرحوم سردار کابلی (ره) چنین است: «ولا مهدی الا من یصلتی خلفه عیسی بن مریم» و مطابق شرح این متن باید عبارت حدیث چنین باشد: «ولا یظهر المهدی الا بعد ان یتزل عیسی بن مریم من السماء» .

۲- تشبیه که «حبیبیه» است که بجهت اضافه نوشتن ساقط شده است ؛ جزوی در نهایت گفته است: «و فیہ : ان الله یقول : إذا أنا أخذت من عبیدی کریمتیہ فصبرلم أرض له ثواباً دون الجنة ، ویرونی کریمته یرید عینیه ای جارحتیه الکریمتین علیه وکل شیء یکرّم علیک فهو کریمک و کریمتک» .

بنده بدرجه متقیان نرسد تا دست بندارد از آنچه حلال باشد از ترس آنکه مبادا که در چیزی افتد که آن حرام باشد .

۶۵۱ - لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ .
 زایل نشوند گروهی از امت من که متابع من باشند تا آنوقت که قیامت خواهد آمدن ، چون وقت قیامت آید خدای تعالی مرگ بدیشان رساند پس از آن قیامت برخیزد .

۶۵۲ - لَا تَزَالُ نَفْسٌ^(۱) الرَّجُلِ مُعَلَّقَةٌ بِدِينِهِ حَتَّىٰ يُقْضَىٰ عَنْهُ .
 زایل نشود عذاب از مردی که بمرده باشد و بروی قرض بوده باشد و باز نداده تا آنگاه که وارثان او آن قرض باز دهند ؛ خبر میدهد از آنکه وام زود باز دهید .

۶۵۳ - لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ مَا أَنْتَظِرَ الصَّلَاةَ .
 زایل نشود از ثواب آن بنده که در مسجد نشسته باشد و منتظر نماز باشد .

۶۵۴ - لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فِيمَا فِيهِ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ .
 خرم مباش ببدی که برادر مسلمان رسد که خدای تعالی او را عاقبت دهد و ترا در محنت افکند .

۶۵۵ - لَا تَسْبُوا الدَّهْرَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الدَّهْرُ .
 دشنام مدهید زمانه را که خدای تعالی آفریدگار زمانه است و آفریدگار این (۲) بلا و زحمت که شما پندارید (۳) که او فعل زمانه است .

۶۵۶ - لَا تَسْبُوا السُّلْطَانَ فَإِنَّهُ ظِلٌّ^(۴) اللَّهُ فِي أَرْضِهِ يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ .

۱- در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد : « فقر » .

۲- در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد : « آفریننده کار » .

۳- در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد : « که پنداری » .

۴- کذا در نسخ شهاب الاخبار لیکن در نسخ این شرح : « فَيءٌ »

پادشاه عادل را دشنام مدهید که او سایه خداست در روی زمین که دست بدوزند هرستم رسیده و او پناه مظلومان بود .

۶۵۷ - لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَيُتَّوَذُوا بِهَا الْأَحْيَاءُ .

مردگان را دشنام مدهید که وارثان بشنوند و از آن برنجند (۱) .

۶۵۸ - لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَىٰ مَا قَدَّمُوا .

مردگان مسلمان (۲) را دشنام مدهید که ایشان روی بکردار خود کرده اند .

۶۵۹ - لَا تَمْسَحْ يَدَكَ بِشَوْبٍ مِّنْ لَا تَكْسُوهُ .

دست بجامه آنکس مکن کش تو جامه نپوشانی، و معنی دیگر آنست که دست بجامه زنان مکن که نامحرم باشند از تو . و گفته اند که: آنکس که تو او را جامه ندهی و بر وی منتهی و نعمتی نداری ویرا کار مفرما .

۶۶۰ - لَا يُرَدُّ الرَّجُلُ هَدِيَّةَ أَخِيهِ فَإِنْ وَجَدَ فَلْيُكَافِئْهُ .

نباید که مرد هدیه برادر مسلمان را بازگرداند ؛ ولیکن اگر تواند مکافاتش باز کند .

۶۶۱ - لَا تَرُدُّ السَّائِلَ عَلَىٰ كُلِّ حَالٍ .

سائل را باز سزن بهیچ حال تا فرمان خدای تعالی بجای آورده باشی .

۶۶۲ - لَا تَقْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ .

غیبت مسلمانان مکنید و تفحص آن مکنید که عیبهای نهان ایشان بدانید .

۶۶۳ - لَا تَخْرِقَنَّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِثْرًا .

پرده برهیچ مسلمانی بدرید که رسول علیه السلام دعا کرده است و از خدای تعالی

۱- در نسخه قدیم و نسخه آقای باستانی راد « که ایشان بشنوند و از آن برنجند » .

۲- در نسخه آقای باستانی راد : « مسلمانان » .

خواسته که پرده مسلمانان برنگیرد .

۶۶۴ - وَلَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا .

ونعمتی که خدای تعالی با تو کرده است باندک مدار .

۶۶۵ - وَلَا تُوَاعِدْ أَهْلَكَ مَوْعِدًا فَتُخْلَفَهُ .

وعده مکن با برادرت که بخلاف کنی یعنی چون وعده بکردی بخلاف مکن .

۶۶۶ - لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَ نَزْلَ بِهِ .

هیچ یکی از شما تمنای مرگ نکنند (۱) از بهر آنکه بیماری بوی آید .

۶۶۷ - لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ تَعَالَى .

هر مسلمانی که بمیرد باید که در حال مرگ امید نیکو دارد بخدای تعالی .

۶۶۸ - لَا تَحَاسَدُوا ، وَلَا تَنَاجَشُوا (۲) ، وَلَا تَبَاغَضُوا ، وَلَا تَدَابَرُوا ؛

وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا .

بریکدیگر حسد مبرید ، ویکدیگر را مهجور مکنید ، و کینه یکدیگر مدارید ،

و بایکدیگر خیانت مکنید ، و همه برادر یکدیگر باشید بمعنی دوستی و همشینی .

۶۶۹ - لَا تَكُونُوا عِيَا بَيْنَ ، وَلَا مَدَّاحِينَ ، وَلَا طَعَانِينَ ، وَلَا مُتَمَاوِتِينَ (۳) .

۱- در نسخه قدیم : « مکنید » و در نسخه آقای باستانی راد : « مکناد » .

۲- « وَلَا تَنَاجَشُوا » در برخی از نسخ شهاب الاخبار که بنظرم رسید نیست .

ابن الاثیر در النهایه گفته : « فیہ : اتہ نہی عن النجش فی البیع ہوا ان یمدح السلعة لیفقها ویروجها ؛ اویزید فی تمنیها وهو لا یرید شراہا لیقع غیرہ فیہا و الاصل فیہ تنقیح الوحش من مکان الی مکان ومنہ الحدیث الاخر : لا تناجشوا ؛ ہو تفاعل من النجش وقد تکرر فی الحدیث » .

۳- در برخی از نسخ شهاب الاخبار : « متوائین » ؛ در أقرب الموارد گفته : « تماوتت تماوتاً = ادعی الموت و لیسن بہ یقال : ضربتہ تماوت ای اری أنه میت و هو حی ، وأظهر من نفسه التخافت والتضاعف من العبادة والزهد والصوم » طالب تفصیل بتاج العروس نگاه کند کہ معنی مذکور مشروحاً باذکرشواهد در آن بیان شده است .

و عیب کنان مباشید ، و مدح کنان مباشید ، و طعنه زنان مباشید ، و مرده تنان
مباشید یعنی کاهلان در طاعت ؛ نهی میکند ازین چیزها .

۶۷۰ - لَا تَعْجَبُوا بِعَمَلِ عَامِلٍ حَتَّى تَنْظُرُوا يَمَّ يَخْتَمُ لَهُ .

عجب مدارید بعمل عاملی تا ببینید که ختمش بر چه باشد .

۶۷۱ - لَا يُعْجِبِنَكُمْ إِسْلَامُ رَجُلٍ حَتَّى تَعْلَمُوا كُنْهَ عَقْلِهِ .

بعجب میاورد شمارا اسلام مردی تا آنوقت که دانائی عقلش بدانید .

۶۷۲ - لَا تَجْمَعُونِي (۱) كَقَدَحِ الرَّاِكِبِ وَلَكِنْ اجْعَلُونِي فِي أَوَّلِ الْحَدِيثِ

وَأَوْسَطِهِ وَآخِرِهِ .

چون خویشتن را دعا کنید مرا بازپس مدارید مانند آنکه اشترنشین کند با آن
قدح آتش بلکه در اول سخن و میانش و در آخرش ذکر من کنید .

۶۷۳ - لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ مَهَابَةُ النَّاسِ أَنْ يَقُومَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ .

باز مدارد یکی از شمارا از پش آنکه حق بدانداز آنکه حق بگوید آنکه از مردمان

بترسد ؛ یعنی قیام بحق کنید و مترسید .

۶۷۴ - لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ فَإِنَّ تَالِيَهُمَا الشَّيْطَانُ .

خالی مباد مردی با زنی نامحرم ؛ زیرا که سیم ایشان شیطان باشد .

۶۷۵ - لَا تُرْضِينَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ اللَّهِ .

خشنود مکن کسی را بچیزی که در آن خشم خدای تعالی باشد ، و شکر مردم

مکن بشکر نعمتی که خدا با تو کند که مستحق شکر جز خدا نیست .

۱- ابن الاثیر در النهایه گفته: « فیه : لَا تَجْمَعُونِي كَقَدَحِ الرَّاِكِبِ اَى لَا تُؤَخِّرُونِي

فِي الذِّكْرِ لِأَنَّ الرَّاِكِبَ يُعَلِّقُ قَدَحَهُ فِي آخِرِ رَحْلِهِ عِنْدَ فِرَاغِهِ مِنْ تَرْحَالِهِ وَيَجْعَلُهُ خَلْفَهُ قَالَ

حِصَانٌ : كَمَا نِيَطُ خَلْفَ الرَّاِكِبِ الْقَدْحُ الْفَرْدُ . »

۶۷۶ - وَلَا تَدْمَنَ أَحَدًا عَلَىٰ مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ لَا يَسُوقُهُ
إِلَيْكَ حِرْصُ حَرِيصٍ، وَلَا يَرُدُّهُ عَنْكَ كَرَاهَةٌ كَارِهِ .

ملاست مکن بدانچه خدای تعالی بتو نرساند که آنچه روزی تست بتو میرسد
و خدای تعالی بحرص حریصان آنچه ترا نبود بتو نرساند و نه از کراهیت کارهان آنچه
ترا بود باز نکیرد .

۶۷۷ - لَا تَسْتَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ غَيْرِ مَسْئَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا،
وَ إِنْ أُعْطِيَتْهَا عَنْ مَسْئَلَةٍ وَكَلْتَ إِلَيْهَا .

پادشاهی مخواه که اگر بدان برسی بی سؤال؛ بیا رویا ورگردی، و اگر بدان
رسی با سؤال؛ با آنت هلند و یاوری نیابی .

۶۷۸ - لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّىٰ يَكُونَ الْوَلَدُ غَيْظًا وَالْمَطَرُ قَيْظًا، وَ تَقِيضُ
اللِّثَامُ قَيْضًا وَ تَقِيضُ الْكِرَامُ غَيْضًا .

قیامت برنخیزد تا آنوقت که مردمان نخوانند که ایشانرا فرزند آید، و باران
بتابستان آید، و خسیسان بسیار گردند، و مردمان نیک با کم باشند .

وَ يَجْتَرِي الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَ اللَّئِيمُ عَلَى الْكَرِيمِ .
و کودکان دلیری کنند بر پیران، و خسیسان حکم کنند بر بزرگان (۱)؛ این همه
علامتهای قیامت اند .

۶۷۹ - لَنْ يَهْلِكَ امْرَأٌ بَعْدَ مَشُورَةٍ .

هلاک نشود مردی از پس آنکه مشورت کرده باشد .

۶۸۰ - لَنْ تَهْلِكَ الرَّعِيَّةُ وَ إِنْ كَانَتْ ظَالِمَةً مُسَيِّئَةً إِذَا كَانَتْ الْوَلَاةُ
هَادِيَةً مَهْدِيَةً .

۱- در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد: « زیر کان » .

هلاک نشوند رعیت اگر چه ظالم باشند و گناهکار چون پادشاه ایشان راه نمایند و پند دهنده بود که ایشان را از فساد باز دارد و با حق خواند یعنی فساد رعیت در فساد پادشاه بود .

فصل

۶۸۱ - إِيَّاكَ وَمَا يُعْتَدِرُ مِنْهُ .

بپرهیزید از آن کاری که از آن عذر باید خواستن از خدای تعالی یا از خلق .

۶۸۲ - إِيَّاكُمْ وَالْمَدْحَ فَإِنَّهُ الذَّبْحُ .

بپرهیزید از مدح مخلوقان و از مدح دوست داشتن که آن کشتن است یعنی مدح مردمان مباشید که دروغتان باید گفت ، و خویشان را بمدح دوست مدارید که در خویشان بغلط افتید و از دنیا و آخرت برآئید .

۶۸۳ - إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا .

بپرهیزید از آن گناهی که شما آنرا کوچک دارید که خدای تعالی بدان مطالبت خواهد کردن .

۶۸۴ - إِيَّاكُمْ وَمُشَارَةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الْعُرَّةَ وَتَدْفِنُ الْغُرَّةَ (۱) .

بپرهیزید از بدی کردن با مردمان که آن بدی عیب تو ظاهر کند و نیکوئیت باز پوشاند یعنی که دشمنانت بسیار باشند و عیبهايت ظاهر کنند و نیکوئیتها باز پوشانند .

۶۸۵ - إِيَّاكُمْ وَخَضْرَاءَ الدِّمَنِ .

بپرهیزید از آن سبزی که بر سر سرگین رسته باشد گفتند که آن چه باشد ؟ - گفت : زن نیکو از اصل بد .

۱- جزری در نهاییه در ماده « ع ر ر » گفته : « فیه : ایاکم و مشارة الناس فانها تظهر العرّة و عذرة الناس فاستعير للمساوی والمثالب » و در منتهی الارب گفته : « مشاره با کسی بدی کردن و با همدیگر خصومت نمودن » .

۶۸۶ - إِيَّاكُمْ وَالدِّينَ فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَمَدَلَّةٌ بِالنَّهَارِ .

بپرهیزید از قرض که آن اندهیست (۱) بشب و خواربست بروز .

۶۸۷ - إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ .

بپرهیزید از ظن بدبردن که ظن بد دروغترین همه دروغهاست ، و باید که بر گمان اعتماد نکند که پرگناه باشد و پیشتر دروغ باشد .

۶۸۸ - إِيَّاكُمْ وَدَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا؛ فَإِنَّهُ يَطْلُبُ مِنَ اللَّهِ

طَالِبًا .

بترسید از دعای مضم رسیدگان و اگرچه مظلوم شما بر طریق کافران بود زیرا که او را بنزدیک خدا حقی بود .

۱- در برهان قاطع گفته : « انده بضم ثالث مخفف اندوه است که گرفتگی دل و دلگیری باشد » .

الباب السابع

۶۸۹ - **إِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا .**

از بیان بعضی است که سحر است یعنی دروغ گوید و بخود حق نماید .

وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لَحُكْمًا .

و از شعر بعضی حکمتست یعنی که بشاید خواندن .

وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالًا .

و از گفتن بعضی آنست که عیالست یعنی سخنی که وبال بود درد دنیا و آخرت .

وَإِنَّ مِنَ طَلْبِ الْعِلْمِ جَهْلًا .

و از طلب علم کردن بعضی از جهل است یعنی نه چنان طلب کنی که باید

کردن ؛ تا بدینجا یک خبرست .

۶۹۰ - **إِنَّ أُمَّتِي أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ .**

آمت من آمتی است مرحوم یعنی که خدای تعالی ایشانرا بازدارد از عذابهای دنیا چون کتبی (۱) و بوزنه کردن (۲) و آنچه بدان ماند .

۶۹۱ - **إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ .**

نیکو عهدی از جمله فعلهای مؤمنانست .

۱- «کتبی» میمون را گویند چنانکه صاحب نصاب گفته : «قرء کتبی قضاءه سگ آبی» .

۲- «بوزنه» مخفف بوزینه است؛ در برهان قاطع گفته : «بوزنه بضم اول وزای

فارسی و فتح میمون را گویند و بمرئی حمد و نه خوانند» .

۶۹۲ - إِنَّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ .

ظنّ نیکوداشتن بخدای تعالی یعنی امید برحمتِ خدای تعالی داشتن از نیکوئیِ عبادتست یا ظنّ نیکوداشتن بمؤمنان از نیکوئیِ عبادت بود .

۶۹۳ - إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ .

عالمان میراث گیران پیغمبرانند (۱) .

۶۹۴ - إِنَّ هَذَا الدِّينَ يَسِرُّ .

بدرستی که شریعتِ مصطفی علیه السلام آسانتر و سبکترِ شریعتهاست .

۶۹۵ - إِنَّ دِينَ اللَّهِ الْحَنْفِيَّةُ السَّمْحَةُ (۲) .

این دینِ محمدی دوراست از ترسائی و جهودی یعنی حنفی است و حنیف در لغت عرب مسلمان باشد یعنی مسلمان دوراست از ترسائی و جهودی و آنچه بدین مانند (۳) .

۶۹۶ - إِنَّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا صَلَوةُ الرَّحِمِ .

آن طاعتی که ثوابِ آن زودتر ببنده رسد پیوستنِ رحم است .

۶۹۷ - إِنَّ الْحِكْمَةَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا .

فقه دانستن بزیادت کند بزرگیِ بزرگان را .

۶۹۸ - إِنَّ مُحَرَّمَ الْحَلَالِ كَمُحَلِّ الْحَرَامِ .

آن بنده که حلال بحرام میدارد همچنانست که بنده حرام بحلال میدارد .

۱- در حدیث دیگر وارد است که : « ان الانبياء لم يورثوا درهماً و ديناراً و لكن اورثوا أحاديث من أحاديثهم » و این دو بیت ناظر باین مضمونست .

« وارثان انبیانند اهل علم رشحه اقلام ایشان کیمیاست »

« توتیای دیده اهل یقین خاکپای وارثان انبیاست »

۲- در نسخه قدیم و نسخه آقای بامستانی راد : « السهلة السمحة » .

۳- معنی « سهله » و « سمحه » آنست که عمل بآن آسانست .

۶۹۹ - إِنَّ أَحْسَابَ أَهْلِ الدُّنْيَا هَذَا الْمَالُ .

فخر کردن اهل دنیا بمالست و نه چنین است که فخر بزهد و پر هیز گاریست .

۷۰۰ - إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا .

خداوندان حق را هست که بزبان چیزی بخواهند چنانکه در شرع روا بود .

۷۰۱ - إِنَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ .

خویهای بزرگ داشتن و بلند همتی کردن از کارهای ایشانست که در بهشت باشند .

۷۰۲ - إِنَّ أَحْسَنَ الْحُسْنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ .

نیکوترین از همه نیکویی از پس ایمان بخدای تعالی خوی خوش است .

۷۰۳ - إِنَّ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ .

آزاد کرده قومی از ایشان بود یعنی شخصی بنده آزاد کنند آنکه چون خویشاوندی بود .

۷۰۴ - إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلَّهُ .

بدرستی که بیشترین اهل بهشت ابلهان باشند یعنی در کار دنیا زیرک نباشند .

۷۰۵ - إِنَّ أَقْلَ سَائِكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ .

کمترین بهشتیان زنانند .

۷۰۶ - إِنَّ الْمَعُونَةَ تَأْتِي الْعَبْدَ مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْتَةِ .

خدای تعالی بقدر آنکه طاعت کند توفیقش دهد ، و بقدر آنکه بر عیالش زحمت میکشد یا وریش دهد .

۷۰۷ - وَإِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ .

و بدانقدر که مصیبت بنده رسد خدای تعالی صبرش دهد ، و چون مصیبتی گران باشد صبر درخورد آن دهد .

۷۰۸ - **إِنَّ أَبْرَ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ الرَّجُلُ وَدَّ أَبَاهُ بَعْدَ أَنْ تَوَفَّى الْأَبَ .**

و تماماً همه نیکوئیهای مرد آن بود که پیوندد با دوستانِ مخلص پدرش پس از مرگ پدرش ، و مردِ مسلمان دوستی نکند الا با صلحان ؛ پس ایشان را نگاه باید داشتن .

۷۰۹ - **إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ .**

شیطان همچون خون در تنِ آدمی میشود یعنی نفس همه آن خواهد که دیوخواهد و چنانکه خون ملازمِ آدمی است هوایِ نفس هم ملازمِ آدمی بود .

۷۱۰ - **إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ لِلَّهِ أَشْكُرُهُمُ لِلنَّاسِ .**

آن بنده که شاکرتر بود خدا را آن بنده بود که شاکرتر بود مردمان را یعنی چون باوی نعمتی کنند شکر نیکو کند .

۷۱۱ - **إِنْ أُعْطِيَ هَذَا الْمَالِ فِتْنَةٌ وَإِمْسَاكُهُ فِتْنَةٌ .**

آنرا که مال داده‌اند و آنرا که نداده‌اند فتنه و آزمایش است تا بنده بردادن مال شاکر است یا نه؟ و درویش بنادادنش بر آن صابر است یا نه؟

۷۱۲ - **إِنَّ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ فِي دُنْيَاهَا .**

عذاب این امت در دنیا کرده‌اند یعنی چون رنجی بدیشان رسد و ایشان باز کردند از گناه و توبه کنند آن رنج بکفارت گناهان کنند و با قیامت شوند رسته .

۷۱۳ - **إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْرَمُ الرِّزْقَ بِالدَّنْبِ يُصِيبُهُ .**

بدرستی که مرد محروم شود از روزی بشومی گناه که بکند آنرا .

۷۱۴ - **إِنْ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَا بَرَّهُ .**

و خدا را بندگانی باشند اگرسوگند دهند برای خدای تعالی قسمشان درست گرداند یعنی بعبادت برآوردن سوگند او براست کند خدا .

۷۱۵ - **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَىٰ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ .**

خدایرا بندگانی هستند که مردمان را بسیما بشناسند .

۷۱۶ - **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَىٰ عِبَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ .**

خدایرا بندگانی باشند که ایشانرا بیافریده باشد تا از بهر رضای خدا حاجتهای

خلقان برآورند و ایشان روز قیامت ایمن باشند .

۷۱۷ - **إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ .**

سزاوار است خدا بآنکه از دنیا هیچ چیز بلند نگرداند الا که همان چیز بنهد .

۷۱۸ - **إِنَّ لِحَوَابِ الْكِتَابِ حَقًّا كَرَدَ السَّلَامِ .**

جواب نامه بازنوشتن واجبست همچنانکه جواب سلام بازدادن واجبست .

۷۱۹ - **إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمَنْدُوحَةً عَنِ الْكِذْبِ .**

در معاریض گفتن فراخی است که سردمانرا بازدارد از دروغ گفتن، و «معاریض»

آن باشد که متحمل بسیار چیزها بود و وجهی آنست که وی اندیشه کرده بود و شنونده وجهی دیگر ندارد .

۷۲۰ - **إِنَّ أَطْيَبَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ ، وَإِنْ وَلَدَهُ مِنْ كَسْبِهِ .**

حلال تر آنچه مردم خورند آن باشد که از کسب خویش خورد و از وجهی

حلال بدست آورد ، و آنچه فرزند (۱) خورد چنان بود که از کسب خورده باشد .

۷۲۱ - **إِنَّ الْمَسْئَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِفَقْرٍ مُدْقِعٍ أَوْ غَرَمٍ مُفْطَعٍ .**

مال دنیا از مردمان خواستن حلال نیست الا آن وقت که درویشی تمام بود،

یا وامی گران دارد .

۷۲۲ - **إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَكَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ.**
 اندک طاعتی چون با علم کنی بسیار بود، و بسیار طاعت چون با جهل کنی
 اندک باشد.

۷۲۳ - **إِنَّ الْعَبْدَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ الصَّائِمِ.**
 بدستی که بنده دریا بد بخوی خوش درجت روزه داران و نماز کنان بشب.
 ۷۲۴ - **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا، وَإِنْ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ.**
 هر چیزی را شرفی هست و شریفترین مجلسها (۱) آن بود که بنشینند و رویها
 بقبله کنند.

۷۲۵ - **إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَإِنْ خُلِقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ.**
 در هر شریعتی خوئی بود که باید بر آن خوی بود، و خوی شریعت ماشرم داشتن
 است از خدا و خلاقان.

۷۲۶ - **إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَإِنْ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ.**
 هر امتی را فتنه بود و فتنه امت من مال است؛ یعنی بمال فریفته شوند
 و معصیت کنند.

۷۲۷ - **إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً، وَغَايَةَ كُلِّ سَاعٍ الْمَوْتُ.**
 هر رونده را غایتی است که از آنجا فرا پیش نرود، و غایت هر رونده مرگ است
 که بان با آخر (۲) رسد.

۷۲۸ - **إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، وَإِنْ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ.**

۱- در نسخ: «نشستگان».

۲- در نسخه قدیم و نسخه آقای باستانی راد: «باخرت».

هر پادشاهی را جایگاهی (۱) بود که حَرَمِ وی بود و مردم بدان جایگاه نشوند از جهت پادشاه و تعظیمش کنند ، و « حمای خدا » آنست که بر بنده حرام بکرده است ؛ هر بنده که خواهد که تعظیم خدا کند از حرام باز ایستد .

۷۲۹ - **إِنَّ لِكُلِّ عَائِدٍ شِرَّةً ، وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فِتْرَةٌ .**

هر عابد که او نودر کار آید او را سختی است و آن جهد است و آن جهد سست و ابود پروزگار (۲) .

۷۳۰ - **إِنَّ لِكُلِّ قَوْلٍ مُصَدِّقًا ، وَلِكُلِّ حَقِّ حَقِيقَةٌ .**

هر سخنی را راستی هست ، و هر حقی را حقیقتی هست .

۷۳۱ - **إِنَّ لِكُلِّ صَائِمٍ دَعْوَةً مُسْتَجَابَةً .**

هر روزه دار که روزه داشته باشد که فرمان خداست دعای او مستجاب بود

باید که وقت آنکه روزه گشاید بگوید: **يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ اغْفِرْ لِي .**

۷۳۲ - **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مَّعْدِنًا ، وَ مَعْدِنُ التَّقْوَى قُلُوبُ الْعَارِفِينَ .**

هر چیزی را معدنی است که او را آنجا یابند و معدن پر هیزگاری دل خدا -

شناسان است .

۷۳۳ - **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ بَابًا ، وَ بَابُ الْعِبَادَةِ الصِّيَامُ .**

هر چیزی را دریست که بدو در شوند ، و در همه عبادتها روزه داشتن است .

۷۳۴ - **إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا ، وَ إِنَّ قَلْبَ الْقُرْآنِ يُسُّ .**

هر چیزی را دلیست و دل قرآن یس است ، پس هر مؤمنی که این بخواند

۱- در نسخه قدیم و نسخه آقای حسین باستانی راد: «جاهی» لیکن نسخه دانشگاه

«جایگاهی» مطابق متن .

۲- کذا در نسخ ؛ و ارباب تحقیق خودشان دقت فرمایند .

فاضلترین سورتها خوانده باشد و چندان ثواب بود ویرا که دوازده بار ختم قرآن کرده باشد .

۷۳۵ - إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةَ دَعَا بِهَا لِأُمَّتِهِ، وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

هر پیغمبری را دعوتی بود که برای خود کرده و من مُعَدَّ بکرده ام دعای خود را شفاعت از برای آمت خود روز قیامت .

۷۳۶ - إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوَجِّرُ فِي نَفْقَتِهِ كُلِّهَا إِلَّا شَيْئًا جَعَلَهُ فِي التُّرَابِ وَالْبِنَاءِ .
مؤمن ثواب یابد بهر نفقه که کند در دنیا بروجهی که رضای خدا در آن بود
الا آنچه بر عمارت سرا و باغ خرج کند زیرا که عمارت دنیا ممدوح نیست پس
بر آن ثواب نیابد .

۷۳۷ - إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ .

حسد بخورد نیکوئیها را چنانکه آتش همه را خورد یعنی از حسد زکوة و
خمس ندهد و اگر دهد منت نهد تا ثوابش باطل شود .

۷۳۸ - إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنَ الْخُلُقِ .

بدرستی که بیشترین چیزی که آدمی را در بهشت برد دو چیز است ؛ ترسیدن از
خدای، و خوی خوش با خلق خدای .

۷۳۹ - إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ الْأَجُوفَانِ الْفَمُ وَالْفَرْجُ .

بیشترین آنچه مردم را در دوزخ برد دو میان تهی اند دهن است و فرج ؛
براین هر دو معصیت کند و مستحق دوزخ شود .

۷۴۰ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفِيقَ فِي الْأَمْرِ كَيْلَهُ .

خدای تعالی دوست دارد مسلمانی را که مدارا کند با بندگانِ خدادرکارها .

۷۴۱ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ .

خدای تعالی منزّه است از صفاتِ نقص، دوست دارد عبادتِ بی‌ریا و خالص را .

۷۴۲ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَتْقِيَاءَ الْأَخْفِيَاءَ .

خدای تعالی دوست دارد بندگانِ مطیع را و نیکوکارانرا و ترسکارانرا که مردمان ایشان را نشناسند .

۷۴۳ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَلْحِينَ فِي الدُّعَاءِ .

خدا دوست دارد مؤمنی را که ویرا بسیار یاد کند .

۷۴۴ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ .

خدا دوست دارد مؤمنی را که صنعتی داند و کسبِ حلال کند و خورد .

۷۴۵ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ .

خدا دوست دارد هر دلی اندوهناک از ترسِ قیامت و دوزخ .

۷۴۶ - إِنَّ الدِّينَ يُدْأُ غَرِيبًا وَ سَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا يُدْأُ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ .

این مسلمانی در ابتدا غریب بود و زود گردد غریب چنانکه اول بودها (۱) آخر الزمان؛ پس خوش باد غریبان را یعنی آنانرا که در آن زمانه دین نگاه دارند .

۷۴۷ - إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فَتَنْسِفُ الْعِبَادَ نَسْفًا يَنْجُو الْعَالِمُ مِنْهَا بِعَلِيمِهِ .

آخر الزمان که بیاید همه بندگان را خرد و مرد (۲) کند ویر باد بر دهد الا

۱- در نسخه قدیم: « تا » .

۲- در برهان قاطع گفته: « خرد و مرد بضم اول و میم این لغت از اتباع است بمعنی ته بساط و چیزهای سهل و ریزه باشد، و در مؤید الفضلاء خرد و مورد باو او معدوله در ثانی بمعنی ریزه ریزه و ترجمه مکسر نوشته اند » .

آن باشد که آنکه عاقل باشد از آن فتنه رستگاری یابد بعلم خود .

۷۴۸ - إِنَّ الَّذِي يَجْرُ ثَوْبَهُ خِيَلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

بدرستی که آنکس که جامه پپای میکشد از بهر تکبر و بیزین گناه بمیرد خدای تعالی

اورا نیامرزد و نظر رحمت بوی نکند روز قیامت .

۷۴۹ - إِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ ، وَ تَدْخِلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ .

چشم حاسدان مرده را در گور برد، و شتر را در دیک .

۷۵۰ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا .

خدای تعالی دوست دارد کارهای بزرگ، و دوست ندارد کارهای خسیس؛

یعنی که ثواب دهد آن مسلمانی را که بلند همت باشد و ذم کند بنده را که دون

همت بود .

۷۵۱ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَتُهُ (۱) كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُتْرَكَ

مَعْصِيَتُهُ (۲)

خدا دوست دارد که بنده را رخصت دهد (۳) یعنی مهلت دهد مؤمنی را

همچنانکه دوست دارد تركِ معصیت را .

۷۵۲ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ التَّافِذَ (۴) عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَوَاتِ ، وَالْعَقْلَ الْكَامِلَ

عِنْدَ نَزُولِ الشُّبُهَاتِ .

۲۰۱- در نسخهٔ مخطوط شهاب الاخبار مصحح بتصحیح عالم فقیدمرحوم حیدرقلیخان

سردار کابلی: « رخصه » و « معاصیه » (هر دو بصیغه جمع) .

۳- معنی « تُؤْتَى رُخْصَتُهُ » آنست که بنده رخصتهای خدا را فراگیرد یعنی از محلات

و مباحات که برای بندگان اجازه استفاده از آنها را داده و اتیان بانها را حلال فرموده است

برخورداری کند و بهره برداری نماید و آنچه در شرح بنظر میرسد شاید تعریف شده است .

۴- در بعضی نسخ: « التناقد » بقاف .

خدا دوست دارد آن دیده را که نظر کند و آنکه حلال باشد بیند (۱) ، قتل تمام دوست دارد که طلب حلال کند بوقت شبهتها .
 وَيُحِبُّ السَّمَاخَةَ وَلَوْ عَلَى تَمَرَاتٍ ، وَيُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَيَّةٍ .
 و دوست دارد عطادادن را اگر خود همه ذره خرما بود ، و دوست دارد شجاعت را اگر خود بر کشتن ماری بود .

۷۵۳ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحَامِدَ .

خدا دوست دارد بنده را که کارهای پسندیده کند .

۷۵۴ - إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِقَ .

خدا دوست دارد بنده را که کارها خوار بگیرد و دست گشاده بود ، یعنی آسان معاملت بود و دست بخیرات دارد .

۷۵۵ - إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُفْرَغِرْ .

خدا قبول کند توبه بنده اش مادام تا جان بفرغره نرسیده باشد یعنی تا عقل برجا باشد توبه قبول باشد .

۷۵۶ - إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَفْرِيَّةَ^(۲) النَّفْرِيَّةَ الَّتِي لَمْ يُرْزَأْ فِي جَسَمِهِ وَلَا مَالِهِ .

۱- مناسب مقام است این بیت مولوی :

« دیده خواهم که باشد شه شناس تا شناسد شاه را در هر لباس » .

۲- ابن الاثیر در النهایه گفته: « فیه : أول دینکم نبوة و رحمة ثم ملک أعفر؛ ای ملک یسأس بالنکر والتدهاء من قولهم للخبيث المنکر : عفر ؛ و العفارة الخبيث و الشيطنة ؛ ومنه الحديث : ان الله تعالى يبغض العفريّة النفريّة هو الداعي الخبيث الشرير ؛ ومنه العفريت، وقيل : هو الجميع المنوع ، و قيل : الظلوم ، و قال الجوهري في تفسير « العفريّة » المصحح ؛ و النفريّة اتباع له و كأنه أشبه لانه قال في تمامه : الذي لا يرزأ في أهل ولا مال ، و قال الزمخشري : العفر و العفريّة و العفريت و العفارة القوى المتشيطان الذي يعفرقرنه ، والياء في عفريّة و عفارية للاحاق بشر ذمة و عذافرة و الهاء فيهما للمبالغة و التاء في عفريت للاحاق بتعديل « در منتهى الارب گفته: « عفر بالكسر مرد نيك خبيث كربيذ، عفري ياء نسبت مثله و عفريه بالكسر و تخفيف الياء مرد پليد كربيذ و مبالغه كننده در هر چیز و ستمكار ، و في الحديث : ان الله يبغض العفريّة النفريّة؛ ای الذي لا يرزأ في أهل و مال » و نیز در ماده « ن ف ر » گفته: « عفريّة نفريّة ، و عفريت نفريت ، و عفارية نفارية و عفريّة نفريّة از اتباع است . »

خدا عقوبت کند آن بنده را که همیشه تندرست باشد زیرا که همیشه مؤمنانرا رنج و سختی رسد و آنکس که پیوسته تندرست باشد فرعونى بود و خدای تعالی فرعونیان را برین صفت زندگانی داده است .

۷۵۷- **إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ، وَالرَّفَثَ فِي الصِّيَامِ، وَالضَّحْكَ عِنْدَ الْمَقَابِرِ .**

خدا دشمن دارد از شما بازی کردن در نماز ، و سجاامت کردن در روزه ، و خندیدن در گورستان .

۷۵۸- **إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمُ عَنْ قِيلٍ وَقَالَ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ .**
یعنی خدای تعالی نهی کرده است شما را از گفت و گوی بهره‌زه، و تلف کردن مال یعنی خرج کردن نه بوجه صلاح ، و بسیار سؤال کردن .

۷۵۹- **إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُسْلِمِ فَلْتَفَرَّ (۱) .**

خدای تعالی خشم گیرد بر بنده که ظلم کند بر مسلمانان ؛ پس تونیز بموافقت او خشم گیر .

۷۶۰- **إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا الرَّحْمَاءَ .**

خدای تعالی رحمت نکند از بندگانش الا بر کسانی که ایشان نیز رحمت کنند برزیردستان .

۷۶۱- **إِنَّ اللَّهَ لَيَدْرَأُ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِائَةً مِنَ السُّوءِ .**

خدا باز دارد بصدقه که مؤمن بدهد هفتاد گونه مرگ بد .

۷۶۲- **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَيَنْفَعُ الْعَبْدَ بِالذَّنْبِ يُذْنِبُهُ .**

۱- در نسخه‌ها « فليفر » است پس ضمیر بلفظ « المسلم » بر میگردد یعنی مسلمان نیز

باید بموافقت خدا بر ظالم خشم گیرد .

خدا منفعت دهد بنده را بگناهی که بکند یعنی چون پشیمان شود و برگناه بگرید بسیار ثواب یابد .

۷۶۳ - إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرُّجُلِ الْفَاجِرِ .

خدا نصرت دهد این دین را بمردی فاجر گناهکار که یاری دهد حق را .

۷۶۴ - إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَىٰ عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا ،
وَيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدُهُ عَلَيْهَا .

خدا راضی بود از بنده که چیزی خورد و بر آن شکر کند ، یا شرهتی بیاشامد و بر آن شکر کند .

۷۶۵ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ إِذَا أَنْعَمَ عَلَىٰ عَبْدٍ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ يَرَىٰ عَلَيْهِ أَثَرَهُ .

خدای تعالی چون نعمتی بکند با بنده آنچنان دوست دارد که اثر نعمت بر وی ببیند، میفرماید که نعمت خدا بر خود ظاهر نکند .

۷۶۶ - إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَزَاعًا يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ وَلَكِنْ يَقْبِضُ
الْعِلْمَ بِمَوْتِ الْعُلَمَاءِ .

خدای تعالی علم باز نستاند از عالمان و لیکن چون خواهد که علم از میان مردمان برگیرد عالمانرا همیراند .

۷۶۷ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَىٰ نِيَّةِ الْآخِرَةِ ، وَلَا يُعْطِي الْآخِرَةَ
عَلَىٰ نِيَّةِ الدُّنْيَا .

بدرستی که خدای تعالی بدهد دنیا بر نیت آخرت ، و ندهد آخرت را بر نیت دنیا .

۷۶۸ - إِنَّ اللَّهَ يَسْتَجِيبُ مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرُدَّهُمَا خَائِبَتَيْنِ .

خدای تعالی شرم دارد از بنده که دستها بدعا بردارد و او را ناسید بازگرداند.

۷۶۹ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ لِي الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ تُرَابَهَا^(۱) طَهُورًا .

خدای تعالی زمین را برای من و آمت من مسجد کرده است و خاکش را

پاک کننده .

۷۷۰ - إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ^(۲) مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا ، وَ إِنَّ

مُلْكَ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مَا زَوَى لِي مِنْهَا .

خدای تعالی زمین را بجهت من باهم آورد تا مشارقها و مغاربها (۳) بدیدم،

و ملک و پادشاهی امتان (۴) من بکناره زمین برسد یعنی که اطراف عالم همه جای

بگویند : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ، وَ أَنَّ

وَصِيِّي عَلِيًّا وَ لِي اللَّهُ .

۷۷۱ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ نَفْسَهَا مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ

بِهِ أَوْلَمْ تَعْمَلْ بِهِ .

خدای تعالی درگذاشت از امتان من از معصیتها که بدل کنند ما دام که

جز کفر باشد و ایشانرا بدان نگیرد الا بزبان بگویند یا باندانها بکنند .

۷۷۲ - إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقْسِطُهُ وَ عَدْلُهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الْفَرْجَ فِي الْيَقِينِ

وَ الرِّضَا ، وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ .

۱- « ترابها » در نسخه دانشگاه و همچنین در نسخه مصححه بتصحيح مرحوم سردار کابلی

از نسخه مخطوطه شهاب الاخبار نیست .

۲- در بعضی نسخ : « فَأَرَيْتُ » یعنی پس بمن ارائه کردند و نشان دادند .

۳- از قبیل «عجایبها» و «غرایبها» و «جواهرها» و «پدایعها» و «لطایفها» است که

در کتب قدما بسیار بنظر میرسد .

۴- کلمه «امتان» در نسخ نیست .

خدای تعالی عادلست ظلم نکند و بعدلش راحت و خرمی (۱) و فرح (۲) در آرام دل و رضا نهاده است ، وغم و اندوه در شک و ناخشنودی نهاده است یعنی آن بنده که خشنود باشد بقضای خدا همیشه خرم و با راحت باشد ، و آن بنده که راضی نبود بقضا و قدر خدا همیشه در غم و اندوه باشد .

۷۷۳- **إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْغَيْبَةَ عَلَى النَّسَاءِ وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ ؛ فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ احْتِسَابًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ شَهِيدٍ .**

خدای تعالی صبر بر زنان پیدا کرده است و برایشان نوشته و غزا کردن بر مردان نوشته است هر مؤمنی و مؤمنه که صبر کند در گزاردن فرمان خدا و حمیت بجای آورد روز قیامت او را مثل اجر و مزد شهیدی باشد .

۷۷۴- **إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ .**

خدای تعالی عالمست بهر چه گوینده بگوید یعنی چون چیزی خواهی گفتن حق بگویی که حق داناست و ترا از آن باز پرسد .

۷۷۵- **إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلَ عَبْدٍ حَتَّى يَرْضَى .**

خدای تعالی عمل هیچ بنده قبول نکند و نپذیرد تا آنگاه که زبان را نگاهدارد چنانکه خدا از وی راضی باشد .

۷۷۶- **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ سَأَلَ لَهُ [عَنْهُ] يَوْمَ الْقِيَامَةِ .**

خدای تعالی چون نعمتی دهد بر بنده باز پرسد او را روز قیامت .

۷۷۷- **إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ خَيْرًا ابْتَلَاهُمْ بِشَرٍّ ؛ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَى ، وَ مَنْ سَخِطَ فَلَهُ السَّخَطُ .**

خدای تعالی چون بقومی نیکوئی خواهدایشانرا آزمایش کند بپلائی ؛ هر کس که صبر کند بر آن و راضی باشد ویرا راضی گرداند روز قیامت ، و هر که جزع و

۱- کلمه «خرمی» در نسخه قدیم نیست .

۲- در همه نسخه ها «فرح» بجاء است چنانکه در متن ملاحظه میشود .

بی صبری کند اورا ملامت و ذم کند .

۷۷۸ - إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ يَعْلَمِهِ .

سخت ترین عذاب بقیامت عالمی را بود که بعلمی که خدایش داده سودی

بوی نکرده باشد یعنی بعلم خود کار نکرده باشد .

۷۷۹ - إِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ فَرَّقَهُ (۱) النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ .

بدترین مردمان روز قیامت بنده بود که فاحش زبان باشد و مردمان ازو

ترسند از فحش زبانش .

۷۸۰ - إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَبْدٌ أَذْهَبَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاغَيْرِهِ .

بدترین مردمان بنزدیک خدا روز قیامت بنده باشد که آخرت بر خود بزبان

آورد برای دنیای دیگری .

۷۸۱ - إِنَّ أَشَقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ .

بدبخت ترین همه بدبختان کسی باشد که درویشی دنیا و عذاب آخرت

بر وی جمع شود یعنی در دنیا درویش بوده باشد و در طاعت بگذرانیده باشد ،

و در آخرت بدوزخ شود .

۷۸۲ - إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي أَعْمَالًا ثَلَاثَةً؛ زَلَّةُ عَالِمٍ، وَحُكْمُ

جَائِرٍ، وَهُوَ مُتَّبِعٌ .

میترسم بر امتان پس از من بسبب سه کار ؛ یکی خطای عالم که قومی

بدو بی راه باشند، و حکم قاضی پیدادگر ، و هوای نفس که پیرو آن شوند .

۷۸۳ - إِنِّي مُمَسِّكٌ بِحَبِيزِ كُمْ عَنِ النَّارِ وَ تَقَا حُمُونَ فِيهَا تَقَا حَمَّ الْفِرَاشِ

وَ الْجَنَابِ .

۱- ابن الاثیر در النهایه گفته : « الْفَرْقُ بِالْتَحْرِيكِ الْخَوْفُ وَ الْفَرْعُ ؛ يُقَالُ :

فَرَّقَ يَفْرُقُ فَرْقًا ؛ وَمِنْهُ حَدِيثُ أَبِي بَكْرٍ : يَا اللَّهُ تَفَرَّقْنِي ؛ أَيْ تَخَوَّفْنِي . »

من در دامنِ شما دوسیده‌ام (۲) و شمارا از آتش باز میدارم و شما در آتش میشوید مانند چراغ پره (۲) یعنی چندانکه توانستم نصیحت و پند دادم شما را و شما نمی‌شنوید تا لاجرم در آتش افتید .

۷۸۴ - إنا لا نستعملُ على عملنا من أَرَادَهُ (۳) .

ما بر کار خود داریم آنرا که ما را طلب کند نه آنکه قضا و عمل کند .

۷۸۵ - إِنْكَ لَا تَدْعُ شَيْئًا اتَّقَاءَ اللَّهِ إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ .

تو دست بنداری هیچ گناهی از ترسِ خدا الا که خدای تعالی ترا بهتر از آن بدهد هم در دنیا و هم در آخرت .

۷۸۶ - إِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلِ السَّلَامِ وَحُسْنِ الْكَلَامِ .

از چیزهایی که آمرزشِ خدا واجب کند سلام فاش داشتن است بر مسلمانان و سخنِ نیکو گفتن .

۷۸۷ - إِنْ الدُّنْيَا حُلُوَّةٌ خَضِرَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَنَظِرٌ كَيْفَ تَعْمَلُونَ .

دنیا خرم و شیرین است و خدای تعالی شما را از پسِ یکدیگر در آن می‌نشانند (۴)

۱- در برهان قاطع گفته: «دوسیدن بروزن پوسیدن بمعنی چسبیدن و ملصق شدن رسیدن و لغزیدن باشد» .

۲- «چراغ پره» معنی «فراش» و «جنادب» است؛ در منتهی الارب گفته: «فراشه کسحابة پروانه چراغ؛ فراش جمع منه المثل أطيش من فراشة» و نیز گفته: «جُنْدَب بالضم نوعی از ملخ» . ابن الاثیر در النهایه گفته: «الجنادب جمع جُنْدَب بضم الدال وفتحها وهو ضربٌ من الجراد وقيل: هو الذي يصر في الحتر» .

۳- گویا مراد آنست که ما کار را بکسی میدهیم که کار را برای ما انجام دهد و هواخواه ما باشد نه بکسی که طالب جاه و مقام بود و قصدش احراز منصب و مرتبه باشد نه انجام خدمت ما .

۴- در نسخه دیگر: «میشتابد» و در دیگری: «میشناسد» پس معنی «استخلاف» شبیه بضمون این بیت است:

«یکی میرود دیگر آید بجای جهان را نمانند بی کدخدای»

و داناست که شما چه خواهید کردن .

۷۸۸ - إِنَّ الدُّنْيَا حُلْوَةٌ خَضِرَةٌ فَمَنْ أَخَذَ عَفْوَهَا^(۱) بُورِكَ لَهُ فِيهَا .

دنیا سبز و شیرین است هر مسلمانی که قناعت کند خدای تعالی بر وی مبارک گرداند .

۷۸۹ - إِنْ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ .

از آنچه آرزوش بواجب کند آنست که برادرِ مسلمان را شادمان گرداند .

۷۹۰ - إِنْ مِنْ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ يَكُلُّ وَادِشُعْبَةَ ؛ فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبَهُ الشُّعْبَ كُلُّهَا لَمْ يَبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ وَادٍ أَهْلَكَهُ .

از دلِ آدمی بهر وادی که هست شاخی دارد که در آن مراد طلبیدن بود هر کس که پیرو آن مرادها شود بدید نبود که خدای تعالی ویرا در کدام وادی هلاک کند .

۷۹۱ - إِنْ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ ، وَلَا تُبْغِضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَإِنَّ الْمُنْبِتَ^(۲) لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى .

این شرع شما قویست باوی سختی مکن که شما با تکلیف بر نیائید که منبت^۱ منقطع بود یعنی آنکه خواهد که دو منزل بیکدی کند نتواند ، و اگر بکند نتواند ؛

۱- ابن الاثیر در نهایه گفته : « فی حدیث ابن الزبیر : أمر الله نبیه أن یأخذ العفو من أخلاق الناس ؛ و هو السهل المتیسر ای أمره ان یحتمل أخلاقهم و یقبل منها ما سهل و تیسر و لا یستقصی علیهم » در منتهی الارب گفته : « عفو سهل و آسان از هر چیزی ؛ یقال : أعطیته عفوآ یعنی بی سؤال و بی خواست او دادم و یشک » .

۲- ابن الاثیر در نهایه گفته : « فیہ : فان المنبت لا أرضاً قطع ولا ظهراً أبقى ؛ یقال للمرجل اذا انقطع به فی سفره و عطبت راحلته ؛ قد أنبت من البت القطع و هو مطاوع بت ؛ یقال : بته و أبته یرید أنه بقی فی طریقہ عاجزاً عن مقصده لم یقض و طره و قد أعطب ظهره » .

یک روز برود هشت چهار پای بارش شود پس نه پشت چهار پا بماند و نه راه بریده شود .

۷۹۲ - إِنْ مِنْ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ .

از جمله سنت یکی آنست که مهمان خداوند (۱) با مهمان از خانه بیرون شود تا مهمان را گرامی داشته باشد .

۷۹۳ - إِنْ رُوحَ الْقُدْسِ نَفَثَ فِي رَوْعِي أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ .

جبرئیل علیه السلام بامن گفت که هیچ نفسی بنمیرد تا روزی خود تمام بنخورد ، از خدا بترسید و طلب روزی بر وجه نیکو کنید ، و بر وجهی مکنید که در شریعت حرام بود یا در صورت زشت بود .

۷۹۴ - إِنْ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى :

إِذَا لَمْ تَسْتَحْيِ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ .

از آنچه دریافته اند مردم از سخنان پیغمبران پیشین اینست که :
اگر شرم نداشته باشی هر چه خواهی میکن (۲) .

۱- «مهمان خداوند» یعنی خداوند مهمان که میزبان باشد و تعبیر بسیار لطیف است .

۲- هر سه نسخه موجود از کتاب در اینجا پایان میرسد و هیچیک بیشتر از این ندارد .

استدراك

چون نسخه آقای حسین باستانی راد دیر بدست ما رسید و اشعار مذکوره در آن نسخه بیشتر از دو نسخه دیگرست چنانکه در صفحه یح- ۱۸ سطر ۱ مقدمه گفتیم اینک زیادات آن نسخه و جاهای نقل آنها را در اینجا بذکر شماره ترتیبی احادیث معرفی میکنیم.

بعد از ترجمه حدیث ۱۷۹ :

« هر دعائی که روزه دار کند ردّ نگردد چو بنده وار کند »

قبل از ترجمه حدیث ۱۸۰ :

« داشتن روزه از ره احکام در زمستان غنیمت است تمام »

بعد از ترجمه و قبل از شرح حدیث ۱۸۶ :

« خواجه کاینات گفت: انصار خاصگان من و سپاه منند »

« ایمنند از مکاید دشمن چون شب و روز در پناه منند »

بعد از شرح حدیث ۱۹۱ :

« هست معروم تاجر بد دل هست مرزوق تاجر کامل »

بعد از شرح حدیث ۱۹۲ :

« داشتن بنده نیک افزونیست داشتن بد زشومی و دونیست »

بعد از شرح حدیث ۲۰۹ :

« هست در راه دین محل نماز راست همچون محل سرازتن »

« تن بی سر کجا بود زنده زود میرد چراغ بی روغن »

بعد از ترجمه حدیث ۲۱۰ :

« مصطفی گفت آفتاب صفا آنکه در دین حق رسول خداست »

« هست مزد نماز بنشسته نیمه آن نماز کان برپاست »

قبل از ترجمه و شرح حدیث ۲۱۹ :

« هست با مزد عالم دمساز متعلم بنیکوئی انباز »

بعد از شرح حدیث ۲۲۰ :

« هست درد دست مرد از ره شرع از کسی چون گرفت مال فرا »

« در ضمان ویست و عهده او تا بدان کس رساند او را باز »

بعد از شرح حدیث ۲۲۲ :

« میهمان داشتن مسافر را هست بر اهل خیمه صحرا »
« نیست بر اهل شهر و خانه از آنک »

بعد از شرح حدیث ۲۲۳ :

گرچه آید سوار بر درِ تو حق هر سائلی بود بر تو

بجای ترجمه و شرح حدیث ۲۲۸ دو بیت زیرین است و بس :

« مصطفی گفت: اتمم باشند دست و پاها سفید روز قیام »
« وین چنین نور باشد آنکس را که بسازد وضو بوقت تمام »

در آخر شرح حدیث ۲۴۲ :

« رهبرانند انبیا یقین فقها مهتران با تمکین »
« دوستی و نشست با ایشان هست بی شک زیادتی در دین »

در آخر شرح حدیث ۲۴۴ :

« پیشتر از طعام شستن دست دارد او را درست بینائی »
بهرد فقر را ز صاحب دین «
این چنین گفت آن رسول امین «

قبل از شرح حدیث ۲۴۷ :

« هر سعادت که آن تمام ترست تا بعمر دراز بنده کند مصطفی گفت هست عمر دراز طاعت کردگار بی انباز »

بعد از شرح حدیث ۲۴۹ :

« وای بس وای بر کسی که بگذاشت پیش پروردگار خود رفت او قوم خود را بناز و نعمت و مال با بدی و گناه و وزر و وبال »

قبل از شرح حدیث ۲۵۰ :

« هر دعائی که میکند مظلوم هست بر نفس او فجور که کرد مستجاب است اگر چه بدکار است حق دعاهاش را نگهدار است »

بعد از شرح حدیث ۲۵۳ :

« نیست مؤمن بخیل و بداخلاق وین دو خصمت بدست در آفاق »

* پایان *

فهرستها*

- ۱- فهرست آیات قرآنی
- ۲- = احادیث نبوی
- ۳- = = علوی
- ۴- = لغات و ترکیبات
- ۵- = نامهای اشخاص
- ۶- = جماعات
- ۷- = امکنه
- ۸- = کتب

• مجموعه این فهرستها را میرهاشم محدث استخراج نموده است.

فهرست آیات قرآنی

تکاد السماوات يتفطرن منه وتنشق... ٢٧٧
ثم لا تيتهم من بين أيديهم ومن... ٢١٢
ثم لتسألن يومئذ عن التعميم ١٥٢
ثواب الله خير لمن آمن وعمل صالحا و... ٥٥
وجزاء سيئة سيئة مثلها ٢٦٠
جئات عدن يدخلونها ومن صلح... ٢٤٨
وجنة عرضها كعرض السماء والارض ٢٤٣
خسر الدنيا والآخرة ٣٦
ورتل القرآن ترتيلا ١١٥
وزكريا ويحيى وعيسى والياس كل من الصالحين
٢٠٤
سلام عليكم بما صبرتم فنعم عقبى الدار ٢٤٨
سلام قولا من رب رحيم ٢٤٨
شهد الله أنه لا اله الا هو والملائكة... ٢٠٨
وعلمت نفس ما احضرت ٢٩٤
عينان تجريان [و] عينان نضاختان و... ١٠٢
فاذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم... ١٥٧
فبأى آلاء ربكما تكذبان ١٠٥
فبشر عباد الذين يستمعون القول و... ٢٣٨
فقولا له قولا لينا ٦٢
فلا تعلم نفس ما أخفى لهم من قرة أعين ٢٤٩
فلا تقرا لما أوف ولا تنهرا ٤٣
فليضحكوا قليلا وليبكوا كثيرا ٣٩، ٤٨٧
فويل للمصلين ٦٠
في مقعد صدق عند مليك مقتدر ٩٥
فيها عينان نضاختان ٣٤٧

اتخذوا أحبارهم ورهبانهم أربابا من... ١٨٣
واتقوا الله الذى تساءلون به والارحام ٣١
اذا الشمس كورت ٢٩٤، ٢٩٥
واذا التجوم انكدرت (تا آخر سورة) ٢٩٨ — ٢٩٨
اذ تلقونه بالستكم وتقولون... ١٧٢
واعصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا ١٨٤
اقرب للناس حسابهم وهم فى غفلة معرضون ٢٩٢
أقم الصلوة ان الصلوة تنهى عن... ٢١٥
الا لعنة الله على الظالمين ٢٣١
اللهم فاطر السموات والارض عالم الغيب... ٢٦٧
وامراته حمالة الحطب ١٧٤
أن أفيضوا علينا من الماء أو مما... ٢٤٩
ان أكرمكم عند الله اتقاكم ١٠، ١٥٩
وانذر عشيرتک الأقرين ١٥٨
ان الذين قالوا ربنا الله ثم... ٥٣
ان الذين يحبون ان تشيع... ١٧٢
ان المنافقين فى الدرك الأسفل من النار ١٩٠
انا ارسلنا عليهم ريحا صرصرا ٢٥٦
انا عرضنا الأمانة على السموات و... ٢٨٦
انا لله وانا اليه راجعون ٨١
انما يأمرکم بالسوء والفحشاء وان... ١٨٠
انما يفترى الكذب الذين لا يؤمنون... ٢٣٦
انما يوفى الصابرون أجرهم بغير حساب ٥٦، ٢٨٤
أولم نعلمكم ٨٣
وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا... ١٥٦
تکاد السماوات يتفطرن من فوقهن ٢٧٧

وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا... ٣٣
 قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم... ٢٤٩
 قل أنا انا بشر مثلكم... ٩٨
 قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى ٢٠٢
 قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن... ١٢٤
 قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم... ١٢٣
 قل هل يستوى الذين يعلمون والذين لا يعلمون ١٥٧
 قول معروف ومغفرة خير من صدقة... ٢٦٦
 والكاذمين الغيظ والعافين عن الناس... ١٧٧
 وكذلك نولّى بعض الظالمين بعضاً... ٢٦١
 لا اله الا الله ١٨
 ولا تبذر تبريراً ٢٦
 لا تجد قوماً يؤمنون بالله واليوم الآخر... ١٧٩
 ولا تجعلوا الله عرضة لأيمانكم ٨٥
 ولا تحرموا ما أحلّ الله لكم ٤٨
 لا تحسبوه شراً لكم بل هو خير لكم ١٧٢
 ولا تركنوا الى الذين ظلموا فتمسكم النار ١٥٥
 ولا تستوى الحسنة ٢٤
 ولا تكتموا الشهادة ومن يكتمها فإنه... ٢٦٤
 ولا يجيق المكر السيء الا باهله ٨٤
 ولا يقبب بعضكم بعضاً يحب أحدكم... ١٧٠
 لعنوا في الدنيا والآخرة ولهم عذاب عظيم ١٧٢
 ولقد جئتمونا فرادى كما خلقناكم أول مرة ٢٩٣
 ولكم فيها ما تشتهي أنفسكم ولكم ما تدعون ٥٣
 ولن يخاف مقام ربه جنتان ٢٤٣
 لو أنزلنا هذا القرآن ١٠٥
 ولولا دفع الله الناس بعضهم بعض... ٢٦١
 يسأل الصادقين عن صدقهم ٦٩

وما للظالمين من حميم ولا شفيع يطاع ٣٨
 وما من دابة في الارض الا على الله رزقها ١٤٩
 ما هذه التماثيل التي أنتم لها عاكفون ٢٢٥
 ما يكون لنا أن نتكلم بهذا سبحانك... ١٧٢
 ما يلفظ من قول الا لديه رقيب عتيد ٦٢
 ومن آياته أن خلق لكم من أنفسكم... ٨٩
 ومن أعرض عن ذكرى فإن له... ١١٦
 من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها ومن... ١١٥
 ومن دونها جنتان ٢٤٤
 ومن ذريته داود وسليمان وإيوب... ٢٠٤
 ومن يتق الله يجعل له مخرجاً... ٢٦٩
 نحن اولياؤكم في الحياة الدنيا وفي الآخرة ٥٣
 ونحن على ذلك من الشاهدين ٩٦
 ويل للمطففين ١٦٨
 وهم يصطرون فيها ربنا أخرجنا نعمل... ٨٣
 يا أيها الذين آمنوا اجتنبوا كثيراً من... ١٦٩
 يا أيها الذين آمنوا إنما الخمر والميسر... ٢٢٥
 يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى... ١٧٩
 يا أيها الذين آمنوا لا تخونوا الله والرسول ٢٨٦
 يا أيها الذين آمنوا لا يسخر قوم من... ١٦٩
 يستخفون من الناس ولا يستخفون... ٢١٩
 يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى... ٥٠
 يوم تشهد عليهم ألسنتهم وأيديهم... ١٧٢
 يوم تشهد عليهم أيديهم وأرجلهم بما... ٣٣
 ويوم القيامة ترى الذين كذبوا على... ٢٣٧
 يوم يحمى عليها في نار جهنم فتكوى بها... ٨٨
 يوم يفر المرء من أخيه... ٣٢
 يهدى به الله من يشاء ٦

فهرست احاديث نبوی

- آفة الجمال الخيلاء ٢٥
 آفة الجود الشرف ٢٦
 آفة الحديث الكذب ٢٤
 آفة الحسب الفخر ٢٦
 آفة الحلم السفه ٢٤
 آفة الدين الهوى ٢٦
 آفة التسامحة المن ٢٥
 آفة الشجاعة البغي ٢٥
 آفة الظرف الصلف ٢٦
 آفة العبادة الفترة ٢٤
 آفة العلم التسيان ٢٤
 ابدأ بمن تعمل ٣٠٩
 وأبغض بغيظك هوناً ما عسى... ٣٢٦
 ابنى الله ان يرزق عبده المؤمن... ٢٦٩
 اتق الله حيث كنت واتبع... ٣١٢
 اتقوا الحرام في البنيان فإنه اساس الخراب ٣١٤
 اتقوا الشح فإنه اهلك من كان قبلكم ٣١٦
 اتقوا النار ولو بشق تمرة ٣١٦
 اتقوا دعوة المظلوم فأنها تحمل على الغمام ٣٢٤
 اتقوا فراسة المؤمن فإنه ينظر بنور الله ٣١٤
 اجمعوا وضوءكم جمع الله شملكم ٣١٨
 اجملوا في طلب الدنيا فإن كلاً ميسر... ٣٢٠
 احبب حبيبيك هونا ما عسى... ٣٢٦
 واحبب للناس ما تحب... ٣١٠
 واحبب من احببت فانك مفارقة ٣٢٨
- احثوا التراب في وجوه المذاحين ٣١٩
 واحسن جوار من جاورك تكن مسلماً ٣١٠
 واحسن مصاحبة من صاحبك تكن مؤمناً ٣١٠
 احسنوا اذا وليتم ٣٢٠
 احفظ الله تجده أمامك ٣٢٧
 احفظ الله يحفظك ٣٢٧
 احفظني في عترتي فانهم خيار اصحابي ٣٢١
 اخبر نقله ٣٠٩
 واخزن لسانك الآ من خير فانك... ٣٢٦
 أذ الأمانة الى من ائتمنك ولا... ٣٢٦
 اذا أتاكم كريم قوم فأكرموه ٣٣٠
 اذا أحب أحدكم أخاه فليعلمه ٣٣٠
 اذا بويح لخليفتين فاقتلوا الآخر منها ٣٣٠
 اذا تمتى احدكم فليظن الى ما... ٣٣٠
 اذا غضبت فاسكت ٣٣٠
 اذا فسد العالم فسد العالم ٤٠
 اذا لم تستحى فاصنع ما شئت ٣٧٤
 اذا وزنتم فارجحوا ٣٣٠
 اربعة أنالهم شفيح يوم القيامة... ٢٠٣
 اربعة يبغضهم الله البياع... ١٣٦
 ارحم من في الارض يرحمك... ٣١١
 ارحوا ثلاثة، غنى قوم... ٣٢٥
 واراض بقسم الله تكن زاهداً ٣١٠
 الأرض تقلها والسواء تظنها... ٨٢
 الارواح جنود مجتدة فما... ٨٩

- ١٢ أعوذ بالله من الكفر والذين
 أعوذ بك من أمل يلهني ٢٧١
 أعوذ بك من صاحب يردني ٢٧١
 أعوذ بك من غنى يطغني ٢٧١
 أعوذ بك من فقر ينسني ٢٧١
 اغتنم خساً قبل خمس ... ٣٢٣
 اغتنموا الدعاء عند الرقة فإنها رحمة ٣١٧
 أفشوا السلام ٣٢١
 أفشوا السلام تسلموا ٣٢٠
 اقتربت الساعة ولا يزداد الناس ... ٢٩٢
 اقرء القرآن ما نهاك فاذا ... ٣٢٦
 أقل من الذين تعش حراً ٣٠٩
 وأقل من الذنوب بين عليك الموت ٣٠٩
 وأقبلوا الكرام غراتهم ٣١٣
 أكثر أعمار أتى ما بين الستين الى السبعين ٨٢
 وأكثروا التفكر والبكاء ولا ... ٣٢٤
 أكثروا من ذكرهادم اللذات ٣١٥
 أكرموا الشهود فإن الله يستخرج ... ٣٢٤
 أكرموا اولادكم وأحسنوا آدابهم ٣١٤
 اتمسوا الجار قبل شرى الدار ... ٣١٩
 اتمسوا الرزق في خبايا الارض ٣١٧
 أظفوا بياذا الجلال والاكرام ٣١٧
 اللهم أحني مسكيناً وأمتي ... ١١٧
 اللهم أنى أعوذ بك من عمل يخزني ٢٧١
 اللهم اهد قومي فإنهم لا يعلمون ١٣٧
 الامام ضامن والمؤذن مؤتمن ٧٤
 الأمانة تجر الرزق ٢١
 الأمانة غني ٩
 اتقى القر المحجلون من آثار ... ١٢٣
 أمط الأذى عن طريق المسلمين ... ٣٢٥
 انا التذير والموت المغير ... ١٣٩
 أن أبر البر ان يصل الرجل ... ٣٥٩
 أن أحسن الحسن الخلق الحسن ... ٣٥٨
- ٣١٠ وازهد في ما في أيدي الناس يحببك الله
 ٣١١ أسبغ الوضوء يزد في عمرك
 ٣٢١ استشيروا ذوي العقول ترشدوا ..
 ٣١٢ استعفف عن السؤال ما استطعت
 ٣٢٠ استعذوا بالله من طمع يهدي الى طبع
 ٣١٩ استعنيوا على انجاح الحوائج بالكتمان لها
 ٣١٦ استغنوا عن الناس ولوبشوص السواك
 ٣١٧ استوصوا بالنساء خيراً فأنهن ...
 ٣١١ اسمح يسمح لك
 ٣٢٩ اشتدى ازمة تنفرجى
 ٣٠٨ اشفوا وتوجروا
 ٣٢٠ اصلحو دنياكم واعملوا لآخرتكم
 ٣٢٨ اصنع المعروف الى من هو ...
 ٣٢١ .. وأطعموا الطعام ..
 ٣٢٠ أطعموا اطعامكم الاتقياء
 ٣١٨ اطلبوا الخير دهركم
 ٣١٤ اطلبوا خير عند حسان الوجوه
 ٣١٨ صبوا الفضل عند الرضاء من ...
 ٣١٥ اعتموا تزدادوا حلماً
 ٣١٧ وأعدوا للبلاء الدعاء
 ٣١٦ اعروا النساء يلزمن الحجال
 ٣٢٧ أعطوا الاجير أجره قبل أن يجت عرقه
 اعظم النساء بركة أقلهن مؤنة ٤٥
 واعفوا عما ملكتم ٣٢٠
 واعلم أن الخلائق لو اجتمعوا ... ٣٢٧
 واعلم أن القلم قد جرى بما هو كائن ٣٢٨
 واعلم أن ما اصابك لم يكن ... ٣٢٧
 واعلم ان النصر مع الصبر ٣٢٨
 ٣١٠ واعمل بفرائض الله تكن عابداً
 ٣٢٨ واعمل ما شئت فانك مجزي به
 ٣١٥ اعملوا فكل ميسر لما خلق له
 ٣٠٨ اعملوا وقاربوا وسددوا

- ٣٦٠ انَّ الله تعالى عبادا يعرفون الناس بالتوسم
 انَّ الله تعالى عند لسان كلِّ قائل ٣٧٠
 انَّ الله تعالى لينفع العبد بالذنب يذنبه ٣٦٧
 انَّ الله تعالى يحبُّ أن توتى... ٣٦٥
 انَّ الله تعالى يعطى الدنيا على نية... ٣٦٨
 انَّ الله زوى لى الارض فرأيت... ٣٦٩
 انَّ الله كتب الغيرة على النساء... ٣٧٠
 انَّ الله كره لكم العبث فى الصلوة... ٣٦٧
 انَّ الله لا يرحم من عباده الاَّ الرِّحماء ٣٦٧
 انَّ الله لا يقبض العلم انتزاعاً... ٣٦٨
 انَّ الله لا يقبل عمل عبد حتى يرضى ٣٧٠
 انَّ الله لرضى عن العبد أن... ٣٦٨
 انَّ الله ليدراً بالصدقة سبعين... ٣٦٧
 انَّ الله ليؤيد هذا الدين بالرجل الفاجر ٣٦٨
 انَّ الله يبغض العفرية النفرية التى... ٣٦٦
 انَّ الله يحبُّ الأبرار الأتقياء الأخفياء ٣٦٤
 انَّ الله يحبُّ البصر التافذ عند... ٣٦٥
 انَّ الله يحبُّ الرِّفق فى الأمر كلِّه ٣٦٤
 انَّ الله يحبُّ السهل الطلق ٣٦٦
 انَّ الله يحبُّ المحامد ٣٦٦
 انَّ الله يحبُّ الملحِّين فى الدِّعاء ٣٦٤
 انَّ الله يحبُّ المؤمن المحترف ٣٦٤
 انَّ الله يحبُّ كلَّ قلب حزين ٣٦٤
 انَّ الله يحبُّ معالى الامور... ٣٦٥
 انَّ الله يستحى من العبد أن... ٣٦٨
 انَّ الله يغار للمسلم فلتغر ٣٦٧
 انَّ الله يقبل توبة عبده ما لم يغفر ٣٦٦
 انَّ الله ينهاكم عن قيل وقال... ٣٦٧
 انَّ المسئلة لا تحلُّ الألفقر... ٣٦٠
 انَّ المعونة تأتي العبد من الله... ٣٥٨
 انَّ المؤمن يوجر فى نفقته كلها... ٣٦٣
 انَّ اتقى أمة مرحومة ٣٥٦
 انا وكافل اليتيم كهاتين فى الجنة (و...) ١٣٨
 الأنبياء قادة والفقهاء سادة... ١٣٠
 انتظار الفرج بالصبر عبادة ١٦
 انَّ حسن الظنِّ من حسن العبادة ٣٥٧
- انَّ أحساب اهل الدنيا هذا المال ٣٥٨
 انَّ أشدَّ الناس عذاباً يوم... ٣٧١
 انَّ أشقى الأشقياء من اجتمع... ٣٧١
 انَّ أشكر الناس لله أشكرهم للناس ٣٥٩
 انَّ اطيب ما أكل الرِّجل من... ٣٦٠
 انَّ أعجل الطاعة ثوابا صلة الرِّحم ٣٥٧
 انَّ اعطاء هذا المال فتنة وامساكه... ٣٥٩
 أنافرظلكم على الحوض ١٣٨
 انَّ أقلَّ سائى الجنة النساء ٣٥٨
 انَّ اكثر اهل الجنة البله ٣٥٨
 انَّ أكثر ما يدخل الناس الجنة... ٣٦٣
 انَّ أكثر ما يدخل الناس النار... ٣٦٣
 انا لا نستعمل على عملنا من أراده ٣٧٢
 انَّ الحسد لياكل الحسنات... ٣٦٣
 انَّ الحكمة تزيد الشريفة شرفا ٣٥٧
 انَّ الدنيا حلوة خضرة فمن... ٣٧٣
 انَّ الدنيا حلوة خضرة وانَّ الله... ٣٧٢
 انَّ الذين بدأ غريباً وسيعود... ٣٦٤
 انَّ الذى يسجرتوبه خيلاء لا... ٣٦٥
 انَّ الرِّجل ليحرم الرِّزق... ٣٥٩
 انَّ الشيطان يسجى من ابن آدم... ٣٥٩
 وانَّ الصبر يأتي العبد على قدر المصيبة ٣٥٨
 انَّ العبد ليدرك بحسن الخلق... ٣٦١
 انَّ العلماء ورثة الأنبياء... ٣٥٧
 انَّ العين لتدخل الرِّجل القبر... ٣٦٥
 انَّ الفتنة تسجىء فتنسف... ٣٦٤
 انَّ الفرج مع الكرب ٣٢٨
 انَّ الله اذا أراد بقوم خيراً ابتلاهم... ٣٧٠
 انَّ الله اذا أنعم على عبد سأله عنه... ٣٧٠
 انَّ الله تعالى اذا أنعم على عبد نعمة... ٣٦٨
 انَّ الله تعالى بقسطه وعدله جعل... ٣٦٩
 انَّ الله تعالى تجاوز عن أمتى عمّا... ٣٦٩
 انَّ الله تعالى جعل لى الارض... ٣٦٩
 انَّ الله تعالى جميل يحبُّ الجمال ٣٦٤

- ٣٢٨ وان مع العسري سرا
 ٣٥٨ ان مكارم الأخلاق من أعمال أهل الجنة
 ٣٧٤ ان مما أدرك الناس من كلام النبوة ...
 ٣٥٦ ان من البيان لسحرا
 ٣٧٤ ان من السنة أن يخرج الرجل ...
 ٣٥٦ وان من الشعر لحكماً
 ٣٥٦ وان من القول عيلاً
 ٣٧١ ان من شر الناس عند الله يوم ...
 وان من طلب العلم جهلاً ٣٥٦
 ان من عباد الله من لو أقسم على الله لابره ٣٥٩
 ان من قلب ابن آدم بكلّ وادشعة ... ٣٧٣
 ان من موجبات المغفرة ادخال السرور ... ٣٧٣
 ان من موجبات المغفرة بذل السلام ... ٣٧٢
 ان مولى القوم من انفسهم ٣٥٨
 ان هذا الدين متين فاوغل فيه ... ٣٧٣
 ان هذا الدين يسر ٣٥٧
 انى أخاف على أمتى بعدى أعمالاً ... ٣٧١
 انى ممسك بمحزكم عن النار ... ٣٧١
 أوصيك بتقوى الله فانه رأس ... ٣٢٦
 أول ما تفقدون من دينكم الأمانة ... ٧٠
 أول ما يحاسب به العبد الصلوة ٧٠
 أول ما يرفع من هذه الأمة الحياء والأمانة ٧٠
 أول ما يقضى بين الناس يوم القيامة فى الذماء ٦٩
 أول ما يوضع فى الميزان الخلق الحسن ٧٠
 واولوا معروفكم المؤمنين ٣٢٠
 أو يصرفوا عنك شيئاً أراد الله ... ٣٢٨
 أهل المعروف فى الدنيا هم أهل المعروف فى الآخرة
 ١٢٨
 اياكم والذين فانه هم بالليل ومدلة بالتهار ٣٥٥
 اياكم والظن فان الظن أكذب الحديث ٣٥٥
 اياكم والمدح فانه الذبح ٣٥٤
 اياكم وخضراء الدمن ٣٥٤
 اياكم ودعوة المظلوم وان كان كافراً ... ٣٥٥
 اياكم ومحقرات الذنوب فان ... ٣٥٤
 اياكم وما يعتذر منه ٣٥٤
- ان حسن العهد من الايمان ٣٥٦
 ان حقاً على الله تعالى ان لا ... ٣٦٠
 ان دين الله الخفيفة السمحة ٣٥٧
 ان روح القدس نفث فى روعى ان ... ٣٧٤
 ان شر الناس عند الله يوم القيامة من ... ٣٧١
 الانصار كرشى وعيبى ٧٥
 انصر أخاك ظالماً او مظلوماً ٣١١
 وانظر فى اى نصاب تضع ولدك ... ٣٠٩
 انظروا الى من هو اسفل منكم ٣٢٥
 ان عذاب هذه الأمة جعل فى دنياها ٣٥٩
 وأنفق الفضل من ماله وأمسك ... ٣٠٧
 وأنفق من مال اكتسبه من غير معصية ٣٠٦
 أنفق يا بلال فلا تخش من د
 ذى العرش اقلالا ٣٢٩
 ان فى المعارض لمندوحة عن الكذب ٣٦٠
 ان قليل العمل مع العلم كثير ٣٦١
 انك لا تدع شيئاً اتقاء الله ... ٣٧٢
 ان جواب الكتاب حقاً كرهة السلام ٣٦٠
 ان لكل شىء بابا وباب العبادة الصيام ٣٦٢
 ان لكل شىء قلباً وان قلب القرآن يس ٣٦٢
 ان لكل شىء معدنا ومعدن التقوى قلوب العارفين ٣٦٢
 ان لكل نبي دعوة دعاها لامته ... ٣٦٣
 ان لصاحب الحق مقالا ٣٥٨
 ان لكل أمة فتنه وان فتنه أمتى المال ٣٦١
 ان لكل دين خلقا وان خلق هذا الدين
 الحياء ٣٦١
 ان لكل ساع غاية وغاية كل ساع الموت ٣٦١
 ان لكل شىء شرفاً وان اشرف ... ٣٦١
 ان لكل صائم دعوة مستجابة ٣٦٢
 ان لكل عابد شرة ولكل شرة فترة ٣٦٢
 ان لكل قول مصداقاً ولكل حق حقيقة ٣٦٢
 ان لكل ملك حمى وان حمى الله محارمه ٣٦١
 انما الاعمال بالنيات ٧
 ان محرم الحلال كمثل الحرام ٣٥٧

التسبيح للرجال والتصفيق للنساء ١٢٣
 تسخروا فان في السحور بركة ٣١٦
 وتعرضوا لنفحات رحمة الله ٣١٨
 تعرّف الى الله في الرّخاء يعرفك في الشّدّة ٣٢٧
 تعشّوا ولوبكف من حشف فانّ... ٣٢١، ٣٢٥
 تفرغوا من هموم الدنيا ما استطعتم ٣١٨
 تمتسحوا بالارض فانّها بكم برة ٣١٩
 توبوا الى ربّكم من قبل أن تموتوا ٣٢١
 التوتدّد نصف العقل ١٣
 التوتدّد والاقتصاد والصمت جزء من... ١٣٠
 توقوا البرد في أوله وتلقوه في آخره... ٢٥٨
 تهادوا بينكم فانّ الهدية تذهب بالسّخيمة ٣١٣
 تهادوا تحابوا ٣١٢
 تهادوا تزدادوا حبّا ٣١٢
 تهادوا فانّ الهدية تذهب وحر الصدور ٣١٣
 تهادوا فانّه يضعف الحب ويذهب... ٣١٣
 ثق بالناس رويدا ٣٠٩
 ثلاث دعوات مستجابات لا شك... ١٣٤
 ثلاث مهلكات وثلاث منجيات... ١٣٦
 جف القلم بالسّقى والسّعيد ٣٠٣
 جف القلم بما أنت لاق ٣٠٤
 الجماعة رحمة والفرقة عذاب ٨
 جمال الرّجل فصاحة لسانه ٧٣
 الجمعة حجّ المساكين ٢٧
 الجنة تحت اقدام الأمهات ٤١
 الجنة تحت ظلال السيوف ٤١
 جهاد المرأة حسن التبعل ٢٨
 حبّك الشّيء يعنى ويصمّ ٧١
 الحجّ جهاد كلّ ضعيف ٢٨
 وحدّثوا عن بني اسرائيل ولا حرج ٣١٤
 الحرب خدعة ٨
 حرمة مال المسلم كحرمة دمه ٦٤
 الحزم سوء الظّن ١٠
 الحسب المال ٩

اياكم ومشاورة الناس فانّها تظهر... ٣٥٤
 أتى داء أدو أمن البخل ١٢٢
 الايمان بالقدر يذهب الهمّ والحزن ١١٦
 الايمان قيد الفتك ٥٩
 الايمان نصفان نصف صبر ونصف شكر ٥٨
 الايمان يمان والحكمة يمانية ٥٨
 وبادروا بالأعمال الزاكية قبل أن تشغلوا ٣٢٢
 البذاء من الجفاء ١١
 البذاءة من الايمان ٥٥
 البرّ حسن الخلق ١٧
 البركة مع اكابركم ١٤
 بشر المشائين في ظلم اللّيل الى... ٣٢٩
 البطالة تقسى القلب ١٢٠
 بعثت بجوامع الكلم ٢٥٤
 البلاء موكل بالمنطق ٧٢
 بلّغوا عنى ولو آية ٣١٤
 بلّوا أرحامكم ولو بالسّلام ٣١٢
 بين العبد وبين الكفر ترك الصلوة ٨٧
 الثائب من الذّنّب كمن لا ذنب له ٣٥
 التاجر الجبان محروم والتاجر الجسور مزوق ٧٨
 والتاجر ينتظر الرّزق ١٣٣
 وتأملون مالا تدركون ٢٨٦
 تبنون مالا تسكنون ٢٨٦
 تجافوا عن ذنب السّخى فانّ الله... ٣٢٢
 تجافوا عن عقوبة ذوى المروة مالم تكن حدّا ٣٢٢
 تجدون من شرّ الناس ذا الوجهين... ٣٠٤
 وتجمعون مالا تأكلون ٢٨٦
 التحدث بالشّعمر شكر ١٦
 تحفة المؤمن الموت ٥٢
 تخيّروا لنطفكم ٣١٥
 تداوا فانّ اللّذي أنزل الدّاء أنزل الدّواء ٣١٩
 التّدير نصف العيش ١٢
 التراب ربيع الصّبيان ٨٩
 تزوّجوا الودود الولود فانّي مكاثر... ٣١٥

- حسن السؤال نصف العلم ١٣
 حسن الملكة فناء وسوء الملكة شوم ٧٩
 حصنوا أموالكم بالزكوة ٣١٧
 حَقَّت الجَنَّةُ بالمكَّارِه وحَقَّت النَّارُ
 بالشَّهوات ٢٤٢، ٢٤٠
 الحلف حنث وأندم ٨٥
 الحتمي حَظَّ كُلُّ مؤمِنٍ مِنَ النَّارِ ٢١
 الحتمي رائد الموت ٢٠
 الحتمي من فيح جهنم ٢٠
 الحياء خير كله ٢٣
 الحياء لا يأتي الأبخير ٢٣
 الحياء من الايمان ٥٥
 وحياتك قبل موتك ٣٢٣
 الخازن الأمين الذي يعطى ما امر... ١٢٨
 وخالط أهل الفقه والحكمة وجانب... ٣٠٦
 وخالق الناس بخلق حسن ٣١٢
 خشية الله رأس كل حكمة ١٥
 خصص البلاء بمن عرف الناس وعاش... ٢٨١
 خصلتان لا تجتمعان في مؤمن البخل... ١٣٥
 خصلتان لا تكونان في منافق حسن... ١٣٥
 الخمر أم الحباث ١٩
 الخمر جماع الاثم ١٨
 الخيانة تجر الفقر ٢١
 الخير معقود بنواصي الخيل الى يوم القيامة ٧١
 الذال على الخير كفاعله ٢٩
 وداووا مرضاكم بالصدقة ٣١٧
 الذعاء بين الاذان والاقامة لا يُرَدُّ ٤٤
 الذعاء سلاح المؤمن ٤٩
 الذعاء هو العبادة ١٢
 دع ما يريبك الا ما لا يريبك ٣١١
 دعوا الناس يرزق الله بعضهم من بعض ٣١٩
 دعوة المظلوم مستجابة وان كان... ١٣٤
 دفن البنات من المكرمات ٨١
 الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر ٥١
 الذين التصيحة ٩
 الذين شين الذين ١٢
 رأس العقل بعد الايمان بالله التوَدُّد الى الناس ٦٧
 رت تالى القرآن والقرآن يلعنه ١١٥
 الرجل في ظل صدقته حتى يقضى... ٣٢
 رحم الله المتخلفين من أتقى في الوضوء و
 الطعام ٢٦٧
 رحم الله امرء أصلح من لسانه ٢٦٤
 رحم الله عبداً قال خيراً فغتم او... ٢٦٥
 الرزق أشد طلباً للعيد من أجله ٧٦
 الرضاع يغير الطباع ١٤
 الرزق رأس الحكمة ١٧
 الرزق في المعيشة خير من بعض التجارة ٧٧
 والرقيق قبل الطريق ٣١٩
 روحوا القلوب ساعة بساعة ٣١٥
 زرغباً تزدد حباً ٣٠٨
 الزكوة قنطرة الاسلام ٨٧
 زناء العيون النظر ٢٣
 الزنا يورث الفقر ٢٢
 الزهد في الدنيا يريح القلب و... ١١٦
 سافروا تغنموا ٣٠٨
 ساقى القوم آخرهم شرباً ٢٩
 السعادة كل السعادة طول... ١٣٣
 السعيد من وعظ بغيره ٢٧
 السفر قطعة من العذاب ٧٢
 ... واسكنوا عن الشر تسلموا ٣١٤
 السلام تحية للمتنا وأمان لذمتنا ٨٥
 السلام قبل الكلام ١٤
 السلطان ظل الله في الأرض ياوى اليه كل مظلوم ١٢٩
 وسلم على أهل بيتك يكثر خير بيتك ٣١١
 السماح رباح ١٠
 السواك يزيد الرجل فصاحة ٧٣

- الشَّاهِد يرى مالا يرى الغائب ٢٩
شبابك قبل هرمك ٣٢٣
الشَّباب شعبة من الجنون ١٧
الشَّتَاء ربيع المؤمن ٤٩
شرف المؤمن قيامه بالليل و... ٥٣
الشَّرْجاجة ١٠
شفاعتي لأهل الكبائر من أمّتي ٧٤
الشَّقَى كَلَّ الشَّقَى من ادركته... ١٣٣
الشَّقَى من شق في بطن امه ٢٧
الشُّؤْم في المرأة والفرس والدار ١٢٤
الشَّيخ شاب في حبّ اثنين طول... ١٣٥
الصَّائِم لا ترّد دعوته ٧٣
الصَّبحة تمنع الرِّزْق ٢١
الصَّبْر عند الصّدمة الاولى ٨١
الصَّبْر نصف الايمان ٥٥
... وصحتك قبل سقمك ٣٢٣
صدقة السّر تطفى غضب الرّب ٣١
الصّدقة تطفى الخطيئة كما... ٣٥
الصّدقة تمنع ميتة السوء ٣٠
الصّدقة على القرابة صدقة وصله ٣٠
الصّدق طمأنينة والكذب ريبة ٩٠
صلة الرّحم تزيد في العمر ٣١
... وصلوا الارحام ٣٢١
وصلوا الذي بينكم وبينه بكثرة ذكركم آياه ٣٢٢
... وصلوا بالليل والناس نيام... ٣٢١
صلوة القاعد على التّصف من صلوة القائم ٨٧
الصلوة قربان كلّ تقى ٨٦
الصلوة نور المؤمن ٥٠
الصلوة وما ملكت ايمانكم (آخرين سخن پيغمبر
ص) ٦٩
الصمت حكم وقليل فاعله ٧٦، ٧٧، ١٤١
صنائع المعروف تقى ٣١
الصوم جنة ١٦
- الصوم في الشّتاء الغنيمة الباردة ٧٣
الصوم نصف الصبر ٧٢
صوموا تصحوا ٣٠٨
الصّامن غريم ١٧
الصّيافة على أهل الوبر وليست على أهل
المدر ١٢٢
الطاعم الشّاكر له مثل اجر الصّائم الصّابر ٨٦
طاعة التّساء ندامة ٧٢
طلب الحلال جهاد ٢٨
طلب العلم فريضة على كلّ مسلم ٦٣
طلب كسب الحلال فريضة بعد الفريضة ٤٤
طوبى لمن ذلّت في نفسه وحسنت خليفته ٣٠٦
طوبى لمن شغله عيبه عن عيوب الناس ٣٠٦
طوبى لمن طاب كسبه وصلحت... ٣٠٧
طوبى لمن عمل بعلمه ٣٠٦
طوبى لمن هدى الى الاسلام وكان... ٣٠٧
طيب الرّجال ما ظهر ربحه وخفي... ٨٩
الظلم ظلمات يوم القيامة ٣٨
العائد في هبته كالكلب يعود في قيته ١٢٢
والعاجز من اتبع نفسه هواها... ٦٥
العالم والمتعلّم شريكان في الخير ١٢٠
عجبا للمؤمن لا يرضى بقضاء الله فوالله... ٢٩١
وعجبت لضاحك ملافيه ولا... ٢٨٧
عجبت لغافل ولا يففل عنه ٢٨٦
وعجبت لمؤمل الدنيا والموت يطلبه ٢٨٦
والعدة دين ٨
العدة عطية ٨
وعدّ نفسك من أصحاب القبور ٣١١
العسر شؤم ١٠
عش ما شئت فانك ميت ٣٢٨
العلماء أمناء الله على خلقه ٤٠
علم الايمان الصلوة ٥٩
العلم خليل المؤمن والحلم وزيره... ٥٤

- العلم لا يحلّ منعه ٢٨
علم لا ينفع ككفر لا ينفق منه ٨٦
على اليد ما أخذت حتى تؤديه ١٢١
وعليك بالجهاد فإنه رهبانية أتى ٣٢٦
عليك بذات الدين تربت يداك ٣٢٩
على كل شيء زكاة و زكاة الجسد الصيام ٧٢
عليكم من الأعمال بما تطيقون فإن... ٣٢٩
العمائم تيجان العرب ٢٣
عمالكم أعمالكم كما تكونون يولى عليكم ٢٦٠
عودوا المريض و اتبعوا الجنائز تذكركم
الآخرة ٣٢٢
وعدوا قلوبكم الرقة ٣٢٤
عينان لا تمسها نار عين بكت في... ١٣٥
الغلول من جمر جهنم ١٩
... وغناك قبل فقرك ٣٢٣
الغنى اليأس عما في ايدي الناس ٦٧
الغيرة من الايمان ٥٥
فاذا سألت فاسأل الله و اذا... ٣٢٨
... و فراغك قبل شغلك ٣٢٣
فرغ الله الى كل عبد من خمس من... ٣٠٤
وفرغ من أربع من الخلق و الخلق... ٣٠٣
فضوح الدنيا أهون من فضح الآخرة ٧٩
فعل المعروف يقي مصارع السوء ٣١
... فما بعد الدنيا من دار الآلجة و النار ٣٢٣
في كل كبد حرى اجر ٤٠
القاص ينتظر المقت و المستمع ينتظر... ١٣٢
القبر اما روضة من رياض الجنة و اما... ٣٩
القبر اول منزل من منازل الآخرة ٧٩
قد نسينا كل واعظة و امنا كل جانحة ٣٠٦
القرآن غنى لا فقر بعده و لا غنى دونه ٩١
القرآن هو الدواء ١١
القضاة ثلاثة قاضيان في النار و قاض في
الجنة ١٣٤
- قل الحق وان كان مرًا ٣١٢
قلّة العيال أحد اليسارين ١٣
القناعة مال لا ينفد ٢١
قولوا خيراً تفنموا و اسكتوا عن الشر تسلموا ٣١٤
قيّدوا العلم بالكتابة ٣٠٩
قيدها و توكل ٣٠٨
كاد الحسد أن يغلب القدر ٢٧٧
كاد الفقر أن يكون كفراً ٢٦٩ - ٢٧١
و كأنّ الذين نشئ من الاموات... ٣٠٥
كأنّ الحق فيها على غيرنا و جب و كأنّ... ٣٠٥
... و كأن الموت فيها على غيرنا كتب ٣٠٥
كبرت خيانة أن تحدث أخاك... ٣٠٥
كثرة الضحك تميمت القلب ٣٨
... و كثير العمل مع الجهل قليل ٣٦١
الكرم التقوى ٩
كرم الكتاب ختمه ١٥
كرم المرء دينه و مروته عقله و حسبه خلقه ٦٦
كفارة الذنب التدامة ٢٧
كل المسلم على المسلم حرام دمه و عرضه و
ماله ٦٤
كلام ابن آدم كله عليه لا له الآ... ١٢٩
كل امرئ بحسب نفسه ٦٧
كل شيء يقدر حتى العجز و الكيس ٦٨
كل صاحب علم غرثان الى علم آخر ٦٨
كل عين زانية ٦٧
كلكم راع و كلكم مسؤول عن رعيته ٦٨
كل ماهوات قريب ٦٧
كلمة الحكمة ضالة كل حكيم ١٨
الكلمة الطيبة صدقة ٣٠، ٢٦٥
كل مسكر حرام ٦٨
كل معروف صدقة ٢٩
كما لا تصلح الرياضة الآ في التجيب ٣٤٥
كم من مستقبل يوماً لا يستكمله و... ٢٨٦

لا تقوم الساعة حتى تقل الرجال وتكثر
 النساء ٣٤٨
 لا تقوم الساعة حتى يكون الولد غيظا و... ٣٥٣
 لا تكونوا عيابين ٣٥١
 لا تمثلوا ولو بالكلب العقور ٢٣٥
 لا تمسح يدك بثوب من لا تكسوه ٣٥٠
 ... ولا تناجشوا ٣٥١
 ... ولا تنظروا الى من هوفوكم ٣٢٥
 ولا تواعد أخاك موعداً فتخلفه ٣٥١
 ولا حسب كحسن الخلق ٣٤١
 لا حلف في الاسلام ٣٤٢
 لا حلیم الآ ذوعشرة ولا حكيم الآ ذو تجربه ٣٤٠
 لا خير في صحة من لا يرى لك من... ٣٤٨
 ولا دين لمن لا عهد له ٣٤٢
 لا رقية الآ من عين اوحه ٣٤٢
 لا سعد باستغناء برأى ٣٣١
 لا ضرورة في الاسلام ٣٤٢
 لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق ٣٤٥
 ... ولا طقائين ٣٥١
 ولا عبادة كالتفكر ٣٤١
 ولا عني رجل عن مظلمة الآ زاده الله بها عزاً ٣٣٢
 ولا عقل كالتيدير ٣٤١
 لا فاقة لعبد يقرأ القرآن بعده ولا غنى له دونه ٣٤٤
 ولا فقرا شذمن الجهل ولا مال أعود من
 العقل ٣٤٠
 لا كبيرة مع استغفار ولا صغيرة مع اصرار ٣٤٣
 ... ولا مال أعود من العقل ٣٤٠
 ولا مظاهرة أوثق من المشاورة ٣٤٠
 ولا مهدي الأ مع عيسى بن مريم ٣٤٨
 ... ولا ندم من استشار ٣٣٣
 ... ولا وجع الآ وجع العين ٣٤٣
 ولا وحدة أوحش من العجب ٣٤٠
 ولا ورع كالكف عن محارم الله ٣٤١

كن في الدنيا كأنك غريب او كأنك... ٣١٠
 وكن قنعا تكن أشكر الناس ٣٠٩
 كن ورعاً تكن اعبد الناس ٣٠٩
 ... وكونوا عباد الله اخوانا ٣٥١
 كونوا في الدنيا اضيافا واتخذوا المساجد بيوتا ٣٢٤
 الكيس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت و... ٦٥
 كيلوا طعامكم يبارك لكم فيه ٣١٨
 ولا أذل الله بحلم قظ ٣٣١
 ولا ايمان كالحياء والصبر ٣٤١
 لا ايمان لمن لا أمانة له ٣٤٢
 ... ولا تباغضوا ٣٥١
 لا تجعلوني كقدح الزاكب ولكن... ٣٥٢
 لا تحاسدوا ولا تناجشوا ولا تباغضوا و... ٣٥١
 ولا تحقرن من المعروف شيئا ٣٥١
 لا تحرقن على أحد سترا ٣٥٠
 ... ولا تخنن من خانك ٣٢٦
 ... ولا تدابروا ٣٥١
 ولا تدمقن أحدا على ما لم يؤتك الله... ٣٥٣
 لا تذهب حبيبتنا عبد فيصبرو... ٣٤٨
 لا ترة السائل على كل حال ٣٥٠
 لا ترضين احدا بسخط الله ولا... ٣٥٢
 لا تزال طائفة من أمتي على الحق... ٣٤٩
 لا تزال نفس الرجل معلقة بدينه حتى... ٣٤٩
 لا تسئل الامارة فانك ان أعطيتها... ٣٥٣
 لا تسبوا الأموات فانهم قد أفضوا الى... ٣٥٠
 لا تسبوا الأموات فتؤذوا به الاحياء ٣٥٠
 لا تسبوا الدهر فان الله هو الدهر ٣٤٩
 لا تسبوا السلطان فانه ظل الله في... ٣٤٩
 لا تصلح الصنيعة الآ عند ذي حسب أودين ٣٤٤
 لا تظهر الشماتة لأخيك فيما فيه الله... ٣٤٩
 لا تعجبوا بعمل عامل حتى تنظروا بم يختم
 له ٣٥٢
 لا تغتابوا المسلمين ولا تتبعوا عورتهم ٣٥٠

- لا يمينن أحدكم مهابة الناس أن... ٣٥٢
- لا يموتن أحدكم الآ وهو يحسن الظن بالله
- تعالى ٣٥١
- لا ينبغى لذى الوجهين أن يكون أميناً
- عند الله ٣٤٤
- لا ينبغي للصديق أن يكون لعانا ٣٤٤
- لا ينتطح فيها عنزان ٣٤٣
- لا يهلك الناس حتى يعذروا من أنفسهم ٣٤٦
- لكل شىء حصاد وحصاد أتى ما بين... ٨٣
- لكل شىء عماد وعماد هذا الدين الفقه ٦٨
- لكل غادر لواء يوم القيامة بقدر... ٦٩
- للسائل حق وان كان على فرس ١٢٢
- لن تهلك الرعية وان كانت ظالمة... ٣٥٣
- لن يهلك امرء بعد مشورة ٣٥٣
- ليأخذ العبد من نفسه لنفسه ومن... ٣٢٣
- وليردك عن الناس ما تعرف من نفسك ٣٢٦
- وليكن بلاغ أحدكم من الدنيا كزاد
- الراكب ٣٢٣
- ما أحسن عبد الصدقة الآ احسن الله... ٣٣٣
- ما استرذل الله عبدا الآ حضر عليه العلم و
- الأدب ٣٣٤
- ما استرعى الله عبدا رعية فلم يحفظها... ٣٣٥
- ما أصر من استغفر ولوعاد في يوم سبعين مرة ٣٣٢
- ما أعز الله بجهل قظ ٣٣١
- ما أكرم شاب شيخاً لسته الأقيص... ٣٣٤
- ما امتلأت دار حيرة الآ امتلأت عبرة ٣٣٥
- ما آمن بالقرآن من استحل محارمه ٣٣٢
- ما أنزل الله داء الآ أنزل له شفاء ٣٣٤
- ما تركت بعدى فتنة أضر على الرجال من
- التساء ٣٣٢
- ما تزال المسألة بالعبد حتى يلقى الله وما... ٣٣٨
- ما خاب من استخار ٣٣٣
- ما خالطت الصدقة مالا الآ أهلكته وما... ٣٣٢
- لا هجرة بعد الفتح ٣٤٢
- لا هجرة فوق ثلاث ٣٤٣
- لا هم الآ هم الذين ٣٤٣
- لا يؤمن عبد حتى يحب لأخيه ما... ٣٤٦
- ولا يبلغ العبد أن يكون من المتقين حتى... ٣٤٨
- لا يبلغ العبد حقيقة الايمان حتى يعلم أن... ٣٤٦
- ولا يتم بعد الحلم ٣٤١
- لا يتمنين أحدكم الموت لضر نزل به ٣٥١
- لا يحل الصدقة لغنى ولا لذى مرة قوى ٣٤٥
- لا يحل لامرئ أن يهجر أخاه فوق ثلاث ٣٤٥
- لا يحل لمسلم أن يروغ مسلماً ٣٤٥
- لا يخلو رجل بامرأة فان ثالثها الشيطان ٣٥٢
- لا يدخل الجنة عبداً يأمن جاره بوائقة ٣٤٥
- لا يدخل الجنة قتات ولا تمام ٣٤٦
- لا يرحم الله من لا يرحم الناس ٣٤٧
- لا يرذ الرجل هدية أخيه فان وجد فليكافئه ٣٥٠
- لا يرد القضاء الآ الدعاء ٣٣٩
- لا يزال العبد في الصلوة ما انتظر الصلوة ٣٤٩
- لا يزداد الأمر الأشدة ولا الدنيا الآ... ٣٤٧
- ولا يزيد في العمر الآ البر ٣٣٩
- لا يستر عبد على عبد في الدنيا الآ... ٣٤٨
- لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا... ٣٤٥
- لا يستكمل العبد الايمان حتى يكون... ٣٤٧
- لا يشيع المؤمن دون جاره ٣٤٧
- لا يشيع عالم من علم حتى يكون منتهاه الجنة ٣٤٧
- لا يشكر الله من لا يشكر الناس ٣٣٩
- لا يصلح الملق الآ للوالدين والامام العادل ٣٤٤
- لا يعجبنيكم اسلام رجل حتى تعلموا كنه
- عقله ٣٥٢
- لا يفتك مؤمن ٣٤٤
- لا يفلح قوم تملكهم امرأة ٣٤٤
- لا يلقى حذر من قدر ٣٤٣
- لا يلدغ المؤمن من جحر مرتين ٣٣٩

- مأذنبان ضار يان في ذرية غم... ٣٣٦
 ما رأيت مثل التار نام هاربا ولا... ٣٣٣
 ما رزق العبد رزقا أوسع عليه من الصبر ٣٣٢
 ما زان الله عبدا بزينة أفضل من... ٣٣٤
 ما ستر الله على عبد في الدنيا ذنبا... ٣٣٤
 ماشاء الله كان ومالم يشأ لم يكن (از صادق ع) ٩٧
 ما شق عبد قط بمشورة ٣٣١
 ما طلعت شمس قط الآ مجنبيها... ٣٣٦
 ما عال من اقتصد ٣٣١
 ما عبد الله بشيء أفضل من فقه في دين ٣٣٧
 ما عظمت نعمة الله على عبد الآ عظمت... ٣٣٤
 ما فتح رجل على نفسه باب مسألة الآ... ٣٣٨
 وما كان الخرق في شيء قط الآ شانه ٣٣٣
 ما كان الفرق في شيء قط الآزانه ٣٣٣
 وما كان فرحة الآ تبعها ترحة ٣٣٥
 ما من رجل من المسلمين أعظم أجراً... ٣٣٥
 ما من عبد يستريحه الله رعية... ٣٣٣
 وما من عمل أطيع الله فيه بأعجل... ٣٣٧
 وما من عمل يعصى الله فيه بأعجل... ٣٣٧
 ما من مؤمن الآ وله ذنب يصيبه... ٣٣٦
 ما نزعتم الرحمة الآ من شقّي ٣٣١
 ... وما نقص مال من صدقة ٣٣٢
 ما وقى به المرء عرضه كتب له به صدقة ٣٠
 ما يصيب المؤمن وصب ولا... ٣٣٨
 ما ينتظر أحدكم من الدنيا الآغنى... ٣٣٧
 المشيع بما لا يملك كلابس ثوبي زور ١٣١
 المجالس بالأمانة ٧
 المجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله عز وجل ٦٥
 مداراة الناس صدقة ٣٠
 مدمن الخمر كعابد الوثن ١٩
 المرء على دين خليله ٦٥
 المرء كثير بأخيه ٦٥
 المرء مع من أحب ٦٦
 مسألة الغنى نار ١٦
 المستبأن ما قالا فهو على البادى مالم... ١٣٦
 المستشار مؤتمن ٧
 المسجد بيت كل تقى ٢٣
 المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلمه ٦٢
 المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده ٦١
 المسلمون يد واحدة على من سواهم ٦٣
 مظل الغنى ظلم ١٦
 المعتدى في الصدقة كما نعها ٣٥
 معترك المنايا ما بين الستين الى السبعين ٨٢
 المكر والحديعة في التار ٨٤
 ملاك الدين الورع ١٥
 ملاك العمل خواتمه ١٤
 من آثر محبة الله على محبة الناس... ١٨٢
 من ابتلى من هذه البنات بشيء... ٢٢١
 من أبطأ به عمله لم يسرع به نسبه ١٥٧
 من أتاه الله خيرا فلير عليه ١٥٠
 ومن آتبع الصيد غفل ١٤٤
 من آتى اليكم معروفا فكافؤوه فان... ١٦٧
 ومن أحب ان يكون أغنى الناس... ١٤٩
 ومن أحب أن يكون اقوى فليتوكل على الله ١٤٨
 من أحب ان يكون أكرم الناس فليتق الله ١٤٨
 من أحب دنياه أضر بآخوته ومن... ١٦٧
 من أحب عمل قوم خيرا كان أو شرا كان... ١٦٧
 من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه ومن... ١٧٥
 من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو
 ردفيه ١٤٧
 من أحسن صلوته حين يراه الناس ثم... ٢١٤
 من أخلص لله أربعين صباحاً ظهرت... ١٩٢
 من أذنب ذنبا في الدنيا فستره الله... ٢١٣
 من أذنب في الدنيا ذنبا فعوقب... ٢١٣
 من أزلت اليه نعمة فليشكرها ١٥١
 من استطاع منكم ان تكون له خبيثة... ١٧٥

- من استعاذكم بالله فأعيذوه ١٦٧
 من أسلم على يديه رجل وجبت له الجنة ١٩٤
 من اشتاق على الجنة سارع الى الخيرات ١٤٥
 ومن اشفق من التارلهى عن الشهوات ١٤٥
 من أصاب مالا من مهاوش أذهبه... ١٨٠
 من أصبح لانيوى ظلم أحد غفر له ماجناه ١٦٨
 من أصبح معافى في بدنه آمنا في... ٢٢٧
 من اعتز بالعبيد أذله الله ١٤٦
 من أعطى حظّه من الرّزق فقد أعطى... ١٨٢
 من أقال نادما بيعته اقاله الله... ١٨٦
 ومن اقترب من أبواب السلطان افتتن ١٤٤
 من التمس رضى الله بسخط الناس رضى... ٢١١
 من التمس رضى الناس بسخط الله سخط... ٢١١
 من أتى جلباب الحياء فلا غيبة له ١٦٨
 من انتهر صاحب بدعة ملأ الله قلبه آمنا و
 ايمانا ٢٢٦
 من أنظر معسرا أو وضع له أظله الله... ١٨٩
 من انقطع الى الدنيا وكله الله اليها ٢١٠
 من انقطع الى الله كفاه الله كل مؤنة... ٢١٠
 من أولى رجلا من بنى عبد المطلب معروفا... ٢٠٢
 من أولى معروفا فلم يجده جزء الآ... ٢٠١
 من أولى معروفا فليكا فىء به فان لم... ٢٠١
 من أهان سلطان الله أهانه الله ومن... ١٦٧
 من أهان صاحب بدعة آمنه الله يوم الفزع
 الاكبر ٢٢٦
 من أيقن بالخلف جاد بالعطية ١٤٨
 من بداجفا ١٤٤
 ومن بدّر حرمة الله ١٤٣
 من بنى لله مسجدا ولو مثل مفحص قطاة... ١٩٥
 من تأنى أصاب او كاد ومن عجل... ١٤٧
 ومن ترقب الموت ترك اللذات ١٤٦
 من تشبه بقوم فهو منهم ١٥٦
 ... ومنتظر غدا لا يبلغه ٢٨٦
 ومن تكبر وضعه الله ١٤١
 من تواضع لله رفعه الله ١٤١
 من جعل قاضيا فقد ذبح بغير سكين ١٥٩
 من حاول أمرا بمعصية الله كان أقوت... ٢١٨
 من حسن اسلام المرء تركه مالا يعنيه ٦٦
 من حفظ ما بين لحييه وما بين رجله دخل
 الجنة ٢٣١
 من حلف على يمين فرأى غيره خيرا منها... ٢١٩
 من حمل سلعته فقد برئ من الكبر ١٥٩
 من خاف أدلج ومن أدلج بلغ المنزل ١٦٢
 من خاف الله خوفاً منه كل شئ ١٧٥
 من دعا على من ظلمه فقد انتصر منه ١٥٥
 ومن دعاكم بالله فأجيبوه ١٦٧
 من رأى عورة فسترها كان كمن أحمى... ٢٠٩
 من رزق من شئ فليزمه ١٥١
 من رفق بأمته رفق الله به ١٥٣
 من رمانا بالليل فليس منا ١٤٦
 ومن زهد في الدنيا هانت عليه المصيبات ١٤٦
 من سأل الناس أموالهم تكثرا فأتيا... ٢٢٣
 من سأل عن ظهر غنى فصداع في... ٢٢٣
 من سئل عن علم يعلمه وكنمه ألجم... ١٧٥
 ومن سألكم بالله فأعطوه ١٦٧
 من ساءته خطيئته غفر له وان لم يستغفر ١٧٤
 من ستر على أخيه ستره الله في الدنيا... ١٩٥
 من سرته حسنته وسائته خطيئته فهو مؤمن ١٦٢
 من سره ان يجسد طعم الايمان فليحب... ١٧٨
 من سره أن يسكن بمجوحة الجنة... ١٨٥
 من سره ان يسلم فليزلم الصمت ١٥١
 من سعادة المرء أن يشبه أباه ١٢٧
 من سعادة المرء حسن الخلق ١٢٨
 من سمع الناس بعلمه سمع الله به مسامح... ١٩٧
 من شاب شبية كانت له نورا يوم القيامة ١٨٨
 من صام الأبد فلا صام ولا افطر ١٦٢

من صبر على بلائي وشكر على نعماتي... ٥٦
 من صمت بحبي ١٤٠
 من طلب الدنيا بعمل الآخرة فما له في... ١٩٨
 من طلب العلم تكفل الله برزقه ١٥٦
 من طلب علماً فأدركه كتب له كفلان... ١٩٦
 من طلب محامد الناس بمعاصي الله عاد... ٢١١
 من عاد مريضاً لم يزل في خرفة الجنة ١٥٤
 من عامل الناس فلم يظلمهم وحدثهم... ٢٣٠
 من عزى مصابا فله مثل اجره ١٥٢
 من عمّر الله ستين سنة فقد أعذر اليه في
 العمر ١٦٨
 من غشنا فليس منا ١٤٦
 من فارق الجماعة شبراً خلع ربة الاسلام... ١٨٤
 من فارق الجماعة مات ميتة جاهلية ١٨٤
 من فارق الجماعة واستذل الامارة لقي... ١٨٢
 من فتح له باب خير فلينتهزه فانه... ١٧٦
 من فرج عن أخيه كربة من كرب... ١٩٤
 من فرق بين والده ولدها فرق... ١٨٧
 من فطر صائماً كان له مثل أجره ١٥٣
 ومن قتل دون أهله فهو شهيد ١٤٥
 ومن قتل دون دينه فهو شهيد ١٤٥
 من قتل دون ماله فهو شهيد ١٤٥
 من قتل عصفوراً عبثاً جاء يوم القيامة ٢٢١
 ومن قدر رزقه الله ١٤٣
 من كان آمراً بمعروف فليكن أمره ذلك
 بمعروف ١٩٠
 من كانت له سريرة صالحة أوسيته... ٢١٨
 من كان ذالسانين في الدنيا جعل الله... ١٨٩
 من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ١٩٥
 من كان وصلة لأخيه المسلم الى ذي سلطان... ٢٢٤
 من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يدع... ١٩٣
 من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقتل خيراً... ١٩٣

من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فسيكفرم
 ضيفه ١٩٢
 من كثرت صلوته بالليل حسن وجهه بالتهاير ١٦٣
 من كثر كلامه كثر سقطه ومن كثر سقطه... ١٥١
 من كذب بالشفاعة لم ينلها يوم القيامة ١٦٢
 من كذب على متمعداً فليتوبوا مقعده من النار ٢٣٦
 من كظم غيظاً وهو يقدر على انفاذه... ١٧٦
 من كف لسانه عن أعراض الناس أقاله الله... ١٨٦
 من كوز البر كتمان المصائب والامراض و... ١٢٧
 من لعب بالترد شير فهو كمن غمس... ٢٢٤
 من لم تنه صلوته عن الفحشاء والمنكر لم... ٢١٤
 من لم يأخذ شاربه فليس منا ١٤٦
 ومن لم يخف الله خوفاً لله من كل شيء... ١٧٥
 من لم يشكر القليل لم يشكر الكثير ١٥٢
 من لم يكن له ورع يصده عن... ٢١٤
 من لم ينفعه علمه ضره جهله ١٥٧
 من مات على خير عمله فارجوا له خيراً ٢١٢
 من مات على سيء عمله فخافوا عليه و
 لا تياسوا ٢١٢
 من مات غريباً مات شهيداً ١٤٦
 من مشى الى طعام لم يدع اليه فقد دخل... ٢٢٤
 من مشى مع ظالم فقد اجرم ١٥٥
 من مشى منكم الى طمع فليمش رويدا ١٦٨
 من مشى منكم في ظلم الليل الى المساجد مشى...
 ١٧٨
 من نزع يده من الطاعة لم يكن له حجة يوم
 القيامة ١٨٣
 من نزل على قوم فلا يصومون تطوعاً
 الآبائهم ٢٢٥
 من نصر أخاه بظهر الغيب نصره الله في الدنيا و
 الآخرة ١٩٤
 من نظري كتاب أخيه بغير اذنه فكأنها... ١٩٠

- و من نوقش في الحساب عذب ١٤٣
 من ولي شيئاً من أمر المسلمين فأراد الله... ٢٢٨
 من هم بذنب ثم تركه كانت له به حسنة ١٤٩
 منهومان لا يشبعان طالب العلم و طالب
 الدنيا ١٣٥
 من يتأل على الله يكذبه ١٤٣
 و من يرد الله به خير اصب منه ١٤٥
 و من يرد الله به خيراً يفقهه في الدين ١٤٥
 من يزرع خيراً يحصد رغبة ١٤٨، ٧٦
 و من يزرع شراً يحصد ندامة ١٤٨، ٧٦
 من يسر على معسر يسر الله عليه في الدنيا و
 الآخرة ١٨٩
 من يشاذ هذا الدين يغلبه ١٦٢
 من يشته كرامة الآخرة يدع زينة الدنيا ١٦٣
 و من يصبر على الرزية يموضه الله ١٤٣
 و من يعف الله عنه ١٤٣
 و من يغفر يغفر الله له ١٤٣
 و من يكظم غيظه يأجره الله ١٤٣
 موت الغريب شهادة ٢٩
 الموت كفارة لكل مسلم ٦٣
 المؤذنون أطول الناس أعتا قأيوم القيامة ٧٤
 موضع الصلوة من الدين كموضع الرأس
 من الجسد ٨٧
 المؤمن آلف مألوف ٤٦
 المؤمن أخو المؤمن ٤٥
 المؤمن غزكريم و الفاجر خبث لثيم ٤٦
 المؤمن كئيب فطن حذر ٤٦
 المؤمن للمؤمن كالنبيان يشد بعضه بعضاً ٤٧
 المؤمن مرآة المؤمن ٤٥
 المؤمن من آمنه الناس على أنفسهم و اموالهم و
 دمائهم ٤٦
 المؤمن من أهل الايمان بمنزلة الرأس من الجسد ٤٧
- المؤمنون هيتون ليتون ٤٨
 المؤمن يأكل في معاً واحد و الكافر يأكل في... ٤٧
 المؤمن يسير المؤمنة ٤٦
 المؤمن يوم القيامة في ظل صدقته ٤٧
 المهاجر من هاجر مانهاه الله عنه ٦٤
 الناس كابل مائة لا تجد فيها راحلة واحدة ٦٦
 الناس كأسنان المشط ٦٦
 الناس معادن كعمادن الذهب و الفضة ٦٦
 ناكح اليد ملعون ٢٣٦
 نبوتهم أجدائهم و نأكل تراثهم كأننا نخلدون
 بعدهم ٣٠٦
 التدم توبة ٨
 النساء حباتل الشيطان ١٨
 و نصرت بالرعب ٢٥٤
 نصرت بالصبا و أهلكت عاد بالدبور ٢٥٥
 النظر الى الخصرة يزيد في البصر ١٢٢
 النظر الى المرأة الحسناء يزيد في البصر ١٢٢
 النظر سهم مسموم من سهام ابليس ١٢٣
 نعمتان مغبون فيها كثير من الناس الصحة و
 الفراغ ١٢٦
 نوروا بالفجر فانه أعظم للأجر ٣١٨
 التياحة من عمل الجاهلية ١٩
 نية المؤمن أبلغ من عمله ٥٢
 و جبت محبة الله على من أغضب فحلم ٢٥١
 الود يتوارث و البغض يتوارث ٧١
 الورع سيد العمل ١٥
 وسعته السنة و لم يعدها الى بدعة ٣٠٧
 الوضوء قبل الطعام ينفي الفقر و بعده ينفي... ١٣٢
 الولد للفرش و للعاهر الحجر ١٢١
 الولد مبخلة مجبنة محزنة ١١
 الويل كل الويل لمن ترك عياله بخير و... ١٣٤
 ويل للعرب من شرقت اقترب الجن و... ١٢٦

- ويحبّ السماحة ولو على تمرات و... ٣٦٦
 ...ويحبّ الشجاعة ولو على قتل حية ٣٦٦
 يدالله على الجماعة ٧٥
 يذهب الصالحون اسلافا الأول فالأول... ٣٠٤
 يتسروا ولا تعسروا وسكنوا ولا تنقروا ٣٠٨
 يطعم المؤمن على كلّ خلق ليس... ٢٨٥
 يعجب ربك من الشاب ليس له صبوة ٢٥٨
 اليقين الايمان كله ٥٨
 بين الخليل في شقها ٧١
 اليمين على نية المستحلف ٨٤
 اليمين الفاجرة تدع الديار بلا قع ٨٤
 اليمين الكاذبة منقفة للسلعة... ٨٤

- وهاجروا تورثوا أبناءكم مجدا ٣١٣
 هدية الله الى المؤمن السائل على بابه ٥٢
 الهدية تذهب بالسمع والبصر ٧١
 الهمة نصف الهرم ١٣
 يا ابن آدم عندك ما يكفيك وتطلب ما يفتيك ٣٠٧
 يا ابن آدم لا بقليل تقنع ولا بكثير تشبع ٣٠٧
 يا عجباً كلّ العجب للمصدق بدار... ٢٨٩
 يبصر أحدكم القذى في عين أخيه و... ٣٠٥
 يبعث الناس يوم القيامة على نياتهم ٢٦٢
 يبعث شاهد الزور يوم القيامة... ٢٦٣
 ويجترى الصغير على الكبير و... ٣٥٣

فهرست احاديث علوى

- | | |
|--|--------------------------|
| توقفوا البرد في اوله وتلقوه في آخره... ٢٥٨ | واقتربوا من المبتاعين ٧٨ |
| سل عن الجار قبل الدار والرفيق قبل | وانصفوا المظلومين ٧٨ |
| الطريق ٣١٩ | واوفوا الكيل والميزان ٧٨ |
| غزى غيرى ١١٨ | وتبركوا بالسهولة ٧٨ |
| فزت ورب الكعبة ٢٧٦ | وتجافوا عن الظلم ٧٨ |
| قيمة كل امرىء ما يحسنه ١٥٦ | وتجانبوا الكذب ٧٨ |
| لعن الله الناظر والمنظور اليه ٥٥ | وتزيتوا بالحلم ٧٨ |
| يا معاشر الناس والتجار قدموا الاستخارة... ٧٨ | وتناهوا عن اليمين ٧٨ |

فهرست لغات و ترکیبات

باز یابیدن ۱۸۱	آدینه ۲۶۸
باز یافتن = محفوظ داشتن ۲۰۵	آشکاره ۱۷۱
بازیر خاک شدن ۳۶	آماهیدن ۱۵۷
با کم آمدن = کم شدن ۳۴۸	آموزیدن ۱۲
بامدادینه = بامدادی ۱۵۲	آنچش = آنچه اش ۱۴۰
باوی نمودن = برخ کشیدن ۲۵	آواز قرآن کردن ۳۳
بتر = بدتر ۳۴۰، ۲۲۳	ابریق ۱۷۷
بجای گذاشتن ۲۵۸	اجدم ۲۰۵، ۱۱۶
بجیزی داشتن ۲۲۲	اچافت ۳۰۶
بدانچش ۱۳۲	إخوان = انگشت سبابه ۱۳۸
بدل نبودن ۱۸۱	ارش = واحد مسافت ۲۴۵
بدوغزن ۲۵۶	اشنوائی ۷۱
بدید و بادید = بدید ۸۷، ۹۶، ۱۱۵، ۱۳۷، ۱۵۱،	اصحابان ۹۸
۲۰۲، ۲۲۹، ۲۳۵، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۵۵، ۲۵۹،	اند = عددی بین یک تا نه ۲۰۴
۳۰۱، ۳۱۹، ۳۲۴	انداختن = نفاق کردن ۱۴۶
برخاستن ۱۰۹	اندرسرای = درون خانه ۲۳۳
برخلق رسوا کردن ۱۷۱	انده ۳۵۵
بردست بودن ۱۲۱	انگشتی بازیدن ۲۲۵
برزدن ۲۳۸	با = به ۲۰۳
برزیدن ۹۰، ۱۲۶	بارنامه = کبر و غرور و نیز مباحات ۴۰، ۴۵،
برگرفتن ۸۲	۵۵، ۱۳۲، ۲۵۲، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۷
برگ کاه در چشم دیگران دیدن و کوهی در چشم	بازارگاه ۱۹۸
خود ندیدن ۱۷۱	بازاین = با وجود این ۲۱۹
برگ کردن ۳۹، ۲۹۰	باز بریدن = قطع رابطه کردن ۳۴۲
برگ مرگ کردن ۱۱۹، ۲۶۰	بازنایستادن ۲۴۲

جان بفرغره رسیدن ۳۶۶	بسنده ۳۲۳
جزیت ۲۰۵	بشنودن ۲۵۴
جلد ۲۷۸	بکد؟ ۱۳۹
جنایزها ۳۲۳	بن در نیابد ۲۱
چاشت ۱۴۲	بن در نیامدن ۲۴۸
چراغ پره ۳۷۲	بوجه ۲۶۲
چرب بر کشیدن ۳۳۰	بوجه بودن ۲۵۳
چرخ ۲۲۲	بوزنه ۳۵۶
چرگن ۲۴۵	به نکال کشیدن ۲۳۵
چره کردن ۱۳۰	بهی ۱۳۹
چست و چالاک ۱۸	بی برگی ۱۷۶
چشم رسیدن ۱۰۸، ۱۰۱	پابندان ۷۴
چند ۹۲، ۱۸۴، ۲۰۳، ۲۰۸، ۲۲۶، ۲۴۳	پاداشت ۱۷۶، ۲۰۲، ۲۰۳
۲۵۹، ۲۴۶	پاگرفتن ۲۷۹
چندان ۱۰۰	پالوده ۴۸
حاجتگاه = مستراح ۲۳۴	پابندان ۱۷، ۷۴، ۱۵۶
حال گرمی = شدت غضب ۱۳۷	پابندانی ۱۷
حسیب ۶۷	پرهیزیدن ۲۳۲، ۲۴۴
حشر کردن ۲۰۵	پشت وانگذاشتن ۱۴۲
حشو ۲۱۳، ۲۸۴	پنجشنبه ۱۴۷
خان ومان ۱۵۴	پوشیده تر جانی ۱۷۱
خرد و مُرد = چیزهای ریز و سهل ۳۶۴	پیس = برص ۱۱۶، ۷۴
خسبیدن ۲۴، ۱۶۳	پیشینگان ۱۴۴
خسف پیدا کردن ۷۱	تبش ۲۹۵
خلاصی یافتن ۲۳۴	تپیش ۱۱۱
خلقان ۳۲۲	ترشروی ۱۱۲
خوابیدن = مردن ۱۰۹	ترکیدن ۲۷۷
خوار = اندک ۳۰۹	تغافل زدن ۸۶
خوره = جذام ۲۸۲	تنگس ۸۶
خوشکیدن ۱۸۱	تیمار داشتن ۸۳
خوشیدن و خوشانیدن ۲۵۶، ۳۲۷	ٹیپ ۱۰۸، ۱۰۹
خوناب و ریم ۶۰	جارده ۳۳۸
خویش = قوم و خویشاوند ۱۴۶	جامه چرگن تر ۲۷۴

زیت ۱۸۲	خیارتر = بهتر ۲۰۰، ۳۵
ژنده ۲۰۳	خیو ۱۷۷، ۱۷۱
ساکنی پدید آمدن ۹۰	دانگ ۱۱۴
ساکنی کردن ۱۳۰	درخت کونه (گونه؟) = کونه درخت ۳۰۵
سیکسر ۳۱۵، ۲۵۴	دژ ۲۵۶
سپر غم ۸۲	دژم ۳۳۵، ۲۴۹
ستردن ۳۱۲، ۲۹۷، ۲۶۸، ۹۶	دست آورنجن ۲۴۵
سحر = سحری، صبحانه ۳۱۶	دستار ۳۱۵
سختتر = سخت تر ۳۴۳، ۲۸۳، ۱۵۹	دست بازیدن ۲۳۳
سختیان فروشی ۱۸۶	دشخوار ۳۲۸، ۳۰۸
سخریت ۱۶۹	دوات سیاه کردن = مرکب بدوات ریختن ۲۲۹
سداد ۳۰۸	دوستتر = دوست تر ۲۹۱، ۲۷۶
سر آمده ۳۰۵	دوسیدن ۳۷۲
سرگین ۳۵۴	دوک رشتن ۱۲۰
سریاجان؟ ۳۰۵	دیار ۱۶۴
سطبر ۱۱۸	راست پیشی ۲۱
سفرود ۱۹۵	رانده = قضا ۵۶
سکالیدن ۱۲۸، ۲۴	راه رفتن = راهی سفر شدن ۳۱۹
سلسله ۲۵۰	رسن ۱۸۴
سلوت دادن ۲۰۶	رشاشه ۱۷۳، ۸۱
سلیطه ۱۲۴	رمیدن ۳۰۸، ۹۱
سنگی = سنگین ۱۸۷، ۵۲	رنجه داشتن ۳۲۵
سیک = سه یک، یک سوم ۱۶۴، ۱۵۰، ۵۰	رودگانی ۴۷
شاوان ۲۹۶	روستاق ۲۸۰
شایستن ۲۵۰	روی ترش داشتن ۲۷۰
شبانگاه ۱۵۳، ۱۵۲	زاهد شبخیز ۱۹۸
شبخیز ۱۹۸، ۱۵۳	زبان باز گرفتن ۱۳۸، ۱۳۷
شبگیر ۱۶۳	زحیر ۲۷۹، ۱۸۶، ۵۸
شدت = از دست دادن ۵۶	زرکله ۳۱۶
شدن = از بین رفتن ۲۶۴	زشترو زشتترین ۲۰۴، ۱۵۹
شرفه ۱۰۲	زمر ۸۳
شکنج بر شکنج افتادن ۲۴۵	زنبیل بافتن ۲۷۴
شنواندن ۱۹۷	زنهار خوردن = افسوس خوردن ۲۸۹

گرمابه ۵۵	شندون ۲۴۸، ۱۶۰
گرم ایستادن = اندوهگین بودن ۸۱	شوخنکن ۲۴۵
گریوه ۳۰۱	صورتگری ۱۹۶
گزیدن ۳۳۹	طین = ذات، نهاد ۶۶
گزیردن ۱۸۷	عجایبها ۳۴۳
گفتن = اعتقاد داشتن ۲۰۵	عقله ۲۹۲
گفت و گوی = پرخاش ۷۸	عَلت جزع ۹۸
گلنیز ۳۴	عَوَانان ۲۵۳، ۲۲۹
گوش بودن ۱۳۵	عورت ۲۰۹، ۱۲۴، ۱۱۷
گوی = زمین پست ۸۰	غرامت کش ۱۷
مُرائی = ریاکار ۲۹۶، ۲۶۲، ۲۰۰	فارغ دل ۱۷۴
مرجوه = عدس ۹۳	فتوی گُن = مفتی ۱۸۰
مردی مرد = مرد کامل فهمیده ۲۴۲	فرا ۲۹۶، ۲۹۰، ۲۷۱، ۲۷۰، ۱۵۹، ۱۰۰
مزاح ۲۳۷، ۱۹۱	فرار گرفتن = فرار کردن ۱۸۳
مزبله ۱۰	فربه و فربهی ۲۴۵، ۱۵۲
مزدور ۱۵۹، ۱۵۰	فرحناک ۲۹۰
مزوره = غذای بیمار ۲۸۵	فروشکبیدن ۲۸۸
مشغول دل ۱۷۴	فروهستن ۲۱۴
ملیدن ۹۰	فشارش گور ۱۱۱، ۱۰۷
منج = زنبور عسل ۲۸۳	قامت کردن ۴۴
مؤنه ۱۸۲	کاردار = وزیر ۱۹۹
موی ومویه = گریه وزاری ۵۷	کاره ۲۱۰، ۱۹۰، ۱۸۷، ۱۸۱، ۳۶
مویه کردن ۲۰	کاسته ۲۸۹
مهمان خداوند = میزبان ۳۷۴	کام نبریدن ۲۵۴
میانکاری نگاه داشتن ۱۳۰	کاهاندن ۲۸۳، ۱۷۶
ناشایست ۲۹۰، ۲۷۶، ۲۵۸، ۲۳۶، ۲۱۵، ۱۲۰	کتبی ۳۵۶
نالش = ناله ۱۷۳	کُتاب = مکتب خانه ۲۶۵، ۱۲۱
ناموس = نیرنگ ۱۹۰	کردن = ریختن ۱۷۷
ناباید = مبادا ۱۸۱، ۱۵۶	کش = که اش ۱۸۱، ۱۲۲، ۸۲
نخچیر = شکار ۱۴۴	کنده گری ۱۹۶
نرمک = آرام و ملایم ۲۵۳، ۲۴۷	کنزها ۱۲۷
نساخ ۲۵۴	گرانجان ۱۷۱
نفور ۱۶۱	گرم = غم و اندوه ۲۷۹، ۱۸۶

وسواس = وسوسه	۲۱۲، ۲۱۱، ۱۹۹	نکال	۲۹۸، ۲۷۹
هابردن	۷۹	نگاهداشت = محافظت	۱۱۴
هامون = هموار، پست	۲۷۷	نوحط	۲۴۵
هباء منثور	۲۲۹، ۱۵۶	نیک بختترین	۲۴۶
هرزه	۱۲۵، ۱۸۵، ۱۸۸، ۲۱۳، ۲۲۰، ۲۵۸	وا = با	۲۹۳، ۱۵۵
	۳۶۷، ۳۰۲، ۲۸۹	وا = به	۱۶۷، ۱۶۴
هزل	۳۰۲	وا = سزا	۳۳۸
هزده	۱۵۵	وآپاید	۳۰
هلیدن	۳۰۵، ۳۱۱، ۳۳۴، ۳۵۳	وآپناهش جهد	۹۲
همزاد	۲۵۹	وآپناه گرفتن	۷۵
یانزده = یازده	۱۱۴	وا یافتن	۸۴
		وجب	۱۸۴

فهرست نامهای اشخاص

ابویوب سختیانی ۱۸۶
 ابوبکر (بن ابی قحافه) ۳۱۷
 ابوبکر بن کامل ۵
 ابوذر (غفاری) ۴۱، ۵۰، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۷۲،
 ۲۹۱، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۶
 ابوسعید خدری ۷
 ابوسفیان ۲۵۵
 ابوطالب ۲۰۸
 ابوطالب کلیم ۲۷۹
 ابوعمرو جهنی ۳۳۹
 شیخ ابوالفتح رازی ج، زح، یز، یح، یط، ۱۴۱
 ابوالقاسم وراق عابی د
 ابولطب ۱۱۳، ۱۷۴
 ابونصر بن فضل طبرانی ۲۲۴
 ابوهریره ۳۰۴، ۳۱۰
 ابی کعب ۹۳
 ادریس (ع) ۶۱
 ادیب حضور خلوت یه، ک
 اردشیر (ساسانی) ۲۲۴
 اسرافیل ۲۹۲، ۲۹۳
 اسماعیل (ع) ۱۱۵، ۱۴۷، ۱۶۶
 افضل الدین ماهابادی ج
 ایاس (ع) ۲۰۴
 امیرالمؤمنین ← علی بن ابی طالب (ع)

الف

آدم (ع) ۲۸۸، ۲۸۷، ۶۱، ۳۰۷
 شیخ آقا بزرگ طهرانی یح
 آمدی (عبدالواحد تمیمی) ک
 ابراهیم (ع) ۲۶، ۶۱، ۹۸، ۱۶۵، ۱۹۲، ۲۰۴،
 ۲۰۵، ۲۲۵، ۲۵۳
 شیخ ابراهیم بن عبدالرحمن الواد یاشی د
 ابلیس (شیطان) ۱۷۳، ۲۱۱، ۲۱۲
 ابن ابی عمیر ۱۶۱
 ابن اثیر جزری د، ی، ۷۵، ۱۲۱، ۱۴۴، ۱۴۵،
 ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۹۷،
 ۲۰۱، ۲۶۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۶ — ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۹،
 ۳۳۰، ۳۳۶ — ۳۳۸، ۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۶، ۳۴۸،
 ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۶۶، ۳۷۱ — ۳۷۳
 ابن بابویه (ابوجعفر محمد بن بابویه) ۱۰۷،
 ۱۰۹
 ابن بکیر ۱۶۱
 ابن حجر عسقلانی ۵
 ابن حکیم حنفی د
 ابن خلکان ک
 ابن السمعانی ۵
 ابن شهر آشوب ج، و
 ابن عباس ← عبدالله بن عباس
 ابن وحشی موصلی د
 ابن مین ۲۳۹

ح

حاجی خلیفه (صاحب کشف الظنون) د

حافظ ۲۸۵

حجّاج (بن یوسف ثقفی) ۲۰۴، ۲۰۳

حسن بصری ۱۸۶

حسن بن محمد صفانی د

امام حسن بن علی (ع) ۲۰۴، ۱۱۴، ۷۰، ۶۹

۳۱۹، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۰۶

امام حسن بن علی العسكري (ع) ۳۰۳

امام حسین بن علی (ع) ۱۱۴، ۱۱۰، ۷۰، ۶۹

۱۱۷، ۱۴۲، ۱۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۲۲، ۲۲۳

۲۲۶، ۳۰۱، ۳۰۳

شیخ حسین عاملی (پدر شیخ بهائی) ۲۳۶

خ

خطیب بغدادی ز، ح

خوانساری (میر محمد باقر) ک

خیابانی (آخوند ملا علی) بیج

د - ر

داود (ع) ۶۱، ۷۶، ۷۷، ۱۴۱، ۱۶۰، ۲۰۴

۲۸۸، ۲۹۵

دجال ۱۲۷

راوندی (سید فضل الله) ج، ح، ۸۲

راوندی (قطب) ج، ح

رفاعه ۲۶۷، ۲۶۶

ز

زبیدی (صاحب تاج العروس) ۲۰۱

زکریا (ع) ۲۰۴

امین الضرب ۱۶۱

امینی شامی د

انس مالک ۳۱۱، ۳۰۵، ۱۴۱

آیوب (ع) ۲۷۵، ۲۰۴

ب - پ - ت - ث

باستانی راد (حسین) یز، یح، یط، ۸، ۳۰۳

۳۱۳، ۳۲۳، ۳۴۶، ۳۴۹، ۳۷۵

بحرانی (سید هاشم) ۱۰۷، ۱۰۹

بحرانی (شیخ یحیی) ط، ی، یو

برقی (احمد بن محمد) ۱۶۱

برهان الدین حمدانی ج

بلال حبشی ۲۶۵، ۲۲۹

پیغمبر ← محمد بن عبدالله (ص)

تهامی ۸۵

ثعلبی ۱۴۱

ج

جابر ۱۰۷

جبرئیل (ع) ۲۲، ۴۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۹

۱۸۶، ۱۹۳، ۲۴۲، ۲۸۷، ۳۲۸، ۳۷۴

جریر ۳۳۰

جزری ← ابن اثیر

جعفر بن محمد الصادق (ع) ۷، ۷۳، ۸۲، ۹۲

۹۳، ۹۵ - ۱۱۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴

۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹

۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۸

۲۴۷، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۳، ۲۷۴، ۳۰۳

جوهری ۱۲۱، ۳۶۶

ع

- عبد الخالق بن اسد ه
 شيخ عبدالرحمن انباري ٢٢٤
 حضرت عبدالعظيم (ع) ٢٠٧
 عبدالله بن عمر ٣١٠، ٣٠٥
 عبدالله بن محمد بن جعفر القضاعي ه
 عبدالله بن عباس ٣٢٨، ٣٢٧، ٢٣٢، ٩٦، ٢٢
 عبدالله مسعود ٢٩٣، ١١٤
 عبدالمطلب ٢٠٢
 عبيدالله زياد ٣٣٣
 عثمان (بن عفان) ٣١٩، ١٩٠، ١٠٥
 علوي تويسركاني (محمد بديع) يه
 علي بن ابي طالب (ع) وه، يد، ١٢، ١٣، ٢٥، ٤١، ٤٢، ٤٦، ٥١، ٥٣، ٥٥... اكثر صفحات
 (ابوالقاسم) علي بن احمد (وزير) زح
 امام علي بن الحسين (ع) ١٥٧، ١٠٦، ٩٥
 ١٥٨، ١٧٧، ٢٠٥، ٢٠٩، ٢٣٩، ٢٥٣، ٢٥٤
 ٢٧٣، ٢٧٦، ٢٨٨، ٣٠٣
 امام علي بن محمد الهادي (ع) ٣٠٣، ٢٠٧
 امام علي بن موسى الرضا (ع) ٢٠٧، ١١٤، ٩٩
 ٣٠٣، ٢٧٣، ٢٣٩
 عمر بن الخطاب ٣٤٧، ٢٥٥
 عمر عبدالعزيز ١٦٠
 عمرو بن امية ٣٠٨
 عمرو بن عبدود ٢٥٥
 عيسى (ع) ١٢٦، ٩٨، ٩٤، ٨٤، ٦١، ٤١، ٢٣
 ١٢٧، ١٤٠، ٢٠٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٧٤، ٢٧٥
 ٢٨٨، ٢٩٠، ٣٤٨

ف

فاطمة بنت محمد بن عبدالله (ص) ٧٠، ٦٩

زمخشري ٣٦٦

زيد ثابت ١٧١، ١٧٠

س - ش

- سام بن نوح ١٤٠
 سبزواري (محمد باقر) ٢٩٩
 سردار كابلبي (حيدر خان) وه، يچ، يد، يه، يو
 يچ، ٢٢٤، ٢٥٨، ٢٦٠، ٢٦٢، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٦٥
 سعد بن مالك ٣٢٣
 سعد عباده ١١٤
 سعد وقاص ٣٤٧
 سعدى ٦٣، ٨٣، ١٢١، ١٤١، ١٦٠، ١٨٨
 ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٥٦، ٢٨٣، ٢٨٧
 سفرة (فرشته) ٩٢
 سفيان ١٢٠
 سلامي ٣٢١
 سلمان فارسي ٥١، ٦٠، ١٥٩، ٣٢٣
 سليمان (ع) ٦١، ٩٨، ١١٩، ١٦٣، ٢٠٤
 ٢٧٤، ٢٧٢
 سمعاني ه
 سيوطي د
 شداد عاد ٢٥٦
 شهيد ثاني ٢٣٦
 شيرواني (محمد) يز، يط
 صدوق ١٦١

ط - ظ

طريحي ي، ١٦٦، ١٩٧، ٢٣١، ٣١٢، ٣١٨
 الظاهر (خليفة فاطمي) زح

محدث نوری (حاج میرزا حسین) ب، و، ح، ط، ی، ید، ک

محمد بن عبدالله (رسول الله ص) ب، ه، ز، ط، یا، یح، یط، ٥، ٨، ٩، ١٢، ٢٠، ٢٢، ٣١،
واكثر صفحات

محمد ابوبکر ١٩٠

محمد بن ابی الفرج کنانی ٢٢٤

محمد بن اسعد حرانی ه

امام محمد تقی (ع) ٣٠٣، ٢٠٧

امام محمد بن الحسن العسكري (عج) ١٠٦، ٣٤٨، ٣٠٣، ١٥٣

محمد حنفیه ٢٦٧

(ابو عبدالله) محمد بن سلامه قضاعي ← قاضي
قضاعي

امام محمد بن علي الباقر (ع) ٧٣، ٩١، ٩٧، ٩٨، ١٠٠ - ١٠٤، ١٠٦ - ١١٥، ١٢٠، ١٥٣، ١٦١، ١٧٩، ١٨٣، ١٩١، ٢٠٥، ٢٠٩، ٢١٧، ٢٢٠

٣٠٣، ٢٧٤، ٢٢٠

مدرس خیابانی یح

مریم (ع) ٢٠٤

مشکوة (سید محمد) یز

معاویة بن ابی سفیان ١٠٧

معاویة بن وهب ١٠٩

معمدالدوله (= فرهاد میرزا) ٧٧

معمدی کردستانی (ابوالوفا) ک

مقل بن یسار ٣٣٣

مقداد اسود ٣١٩

منتجب اللین ج، ه، ید

منصور (خليفة عباسی) ٢٧٧

منکر ٨٠، ١٠٦، ٣٠٠

موسى (ع) ٢٣، ٦١، ٦٢، ٧٥، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٨، ١٧٩، ٢٠٤، ٢٠٧، ٢٧٤، ٢٨٢

٢٨٢، ٢٧٤، ٢٠٧، ٢٠٤، ١٧٩، ١٧٨

امام موسى بن جعفر (ع) ٣٠٣، ٢٦٧

١٥٨، ١٩٤، ٢٠٢، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢١٧، ٢١٨

٢٧٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٣٠٠

سید فخار بن معد موسوی و

شیخ فخرالدین شمیله حسینی ه، ید

فرعون ٦٠، ٦٢

فرهاد میرزا ← معتمدالدوله

فیروز آبادی (صاحب قاموس) ١٢١

فیض کاشانی ٨٢

ق

قارون ٦٠، ١٥٧، ٣١٦

قاسم بن حسین و

قاسم بن محمد ه

قاضي بن ميداني و

قاضي قضاعي الف، ب، د، ه، و، ز، ح، ط،

ی، ید، یه، ک، ٥، ٦، ٢٢٤

قريب (عبدالعظيم) ١٤١، ١٦٠

قنبر ١٦٦، ٢٢٥

ک - ل

کرام بررة (فرشته) ٩٢

لقمان (ع) ٦١، ٧٢، ٧٦، ٧٧، ١٣١، ١٤١

١٧٧، ٢٣٨

م

مأجوج ١٢٧

مالک دینار ٥٧

مجاهد ٣٢٠

مجلسی (علامه محمد باقر) ج، د، و، ز، ح، ید،

١٠٥، ١٠٧، ١٠٩، ١١٣

محدث قمی (حاج شیخ عباس) و، ح، یه، یح

٥ - ٥

٢٠٤،٦٢ هارون (ع)
 سيد هبة الله موسى يد
 ٢٥٦،٦٠ هود (ع)
 ١٦٣ هوشنگ
 ١٢٧ ياجوج
 ٢٨٨،٢٨٧،٢٠٤،١١٧،٤٨ يحيى (ع)
 ٢٣٤ يحيى شيرازى
 ٢٨٨،٢٨٧ يعقوب (ع)
 ٢٨٨،٢٨٧،٢٧٦،٢٠٤،٩٧ يوسف (ع)
 ١٩٢ يوشع بن نون

٣٦٦،٣٣٦،٢٥٨،١٧٧ مولوى (جلال الدين)

٧٧،٧٦ ميدانى

٢٨٩ ميرخسرو

٥ - ٥

شيخ نجم الدين غيضى محمد بن احمد
 اسكندرى د
 ٢٨٩،٢٨٣،١٢١ نظامى
 ٣٠٠،١٠٦،٨٠ نكير
 ٢٥٥،٢٠٥،١١٨،٦١،٦٠ نوح (ع)
 ٢٢٥ واعظ قروينى

فهرست جماعات

عاديان = قوم عاد	۲۵۶، ۲۵۵	آل رسول	۲۷۶، ۲۲۵، ۲۰۸، ۷۵، ۸
عباسيان = بنی عباس	۲۰۲	آل محمد	۲۷۶
عرب	۱۱	اصحاب الرقيم	۱۴۹
عقيليان	۲۰۲	اصحاب عبا	۳۰۱
علويان	۲۰۲	انصار و انصاريان	۱۵۸، ۹۹، ۷۵
فاطميان	۲۰۲	اهل بيت	۲۰۵
فرعونيان = قوم فرعون	۳۶۷، ۶۰	اهل تناسخ	۹۰
قدرتیه	۲۳۷	اهل حشو	۹۰
قوم نوح	۶۰	اهل قرآن	۹۲
قوم هود	۶۰	بنی اسرائیل	۲۳۳، ۲۰۶، ۲۰۴، ۱۶۰، ۱۳۹
کافران	۷۵		۳۱۴، ۲۶۲، ۲۳۴
گبر	۲۲۳، ۲۲۰	ترسا و ترسايان	۲۶۵، ۲۲۳، ۲۲۰، ۱۸۳، ۱۸۰
مدنيان = اهل مدینه	۲۸۷	ثموديان	۶۰
مروانيان	۲۳۷	جعفریان	۲۰۲
مشبهه	۴۳۷	جهود و جهودان	۲۲۰، ۲۰۵، ۱۸۳، ۱۸۰
مشركان عرب	۶۱	شهادی کربلا	۹۶
مهاجر و مهاجریان	۱۵۸، ۹۹	طالبیان	۲۰۲

فهرست امکنه

شام ۱۲۷، ۲۶۶	بصره ۲۵۹، ۲۹۴
صعر (کوهی در دوزخ) ۱۶۱	بقیع ۲۸۸
عراق ۱۸۱	بهشت ۲۳، ۲۸، ۳۴، ۴۲، ۵۶ - ۵۸، ۶۱ و...
عرش ۵۶، ۶۹	بهشت شداد = ارم ۲۵۶
عرصات ۳۲، ۳۳	بیت الاحزان ۲۸۸
قم ۲۰۷	بیت المعمور ۲۰۸
کتابخانه مرکزی دانشگاه ۱۷۰، ۱۷۶، ۲۶۴	بیت المقدس ۲۰۸
کربلا ۲۰۶	ثری ۵۶
کعبه ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۲۰	جب الحزن (چاهی در دوزخ) ۱۹۹
کوفه ۱۲۵، ۱۸۱	جیحون ۱۲۷
کوه احد ۱۶۶	حجاز ۶۸، ۱۸۱، ۲۶۶
مدینه ۶۵، ۲۵۵	حظیره القدس ۲۳
مصر ۱۴۱، ۲۵۵	حوض کوثر ۳۴، ۱۱۲، ۱۳۸
مقام ابراهیم ۲۰۵	خراسان ۲۰۷
مکه ۵۹، ۷۵	دجله ۲۹۴
نیل ۶۰	دوزخ ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۴ و...
هممه (چاهی در دوزخ) ۱۶۱	ری ۲۰۷
	سقر (وادی در دوزخ) ۱۶۱

فهرست کتب

الف

- ابواب الجنان ۲۲۵
اسعاف الطلاب بترتيب الشهاب د
اقرب الموارد ۲۰، ۲۱، ۸۱، ۸۳، ۱۶۶، ۲۰۶،
۲۵۱، ۲۶۹، ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۵۱
امعان الطلاب بشرح ترتيب الشهاب د
انجيل ۹۳، ۲۶۹

ب

- برهان قاطع ۱۷، ۳۴، ۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۷،
۵۸، ۷۳، ۷۴، ۸۰-۸۲، ۸۶، ۱۱۱، ۱۳۲، ۱۴۴،
۱۴۶، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۶۳، ۱۷۱، ۱۸۶، ۱۹۵،
۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۳۳، ۲۴۵،
۲۴۹، ۲۵۲، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۲، ۲۶۸، ۲۷۹،
۲۸۰، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۹، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۶،
۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۵، ۳۲۳، ۳۳۵، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۵،
۳۵۶، ۳۶۴، ۳۷۲
بحار الانوار ج، د، ح، يد، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۶۱،
۱۸۴
بحر الجواهر ۲۹۷
بوستان سعدي ۱۶۰
بهار عجم ۵۸، ۷۸، ۱۸۶، ۲۷۹، ۲۸۹

ت-ث

- تاج العروس ۱۸۶، ۲۰۱، ۳۵۱
تاريخ بغداد زح
تاريخ معجم ۱۶۳، ۲۸۳
تفسير ابوالفتح رازی ۱۳، ۸۴، ۱۴۱، ۲۰۸،
۲۴۳، ۳۳۷
تفسير برهان ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۸۴
تفسير شريف لاهيجي يب
تفسير عياشي ۱۸۴
تفسير گازر (جلاء الاذهان و...) يظ، ۱۳،
۲۰۸، ۲۳۷، ۲۴۳، ۳۱۴، ۳۳۷
تواريخ الخلفا ز
تورات ۳۹، ۷۵، ۹۳، ۹۷، ۲۶۹
ثواب الاعمال ۱۶۱

ج-ح-خ

- جامع صغير د
حل الشهاب د
خطط مصر ز

د-ذ

- درايه (شيخ حسين عاملی) ۲۳۶

عين الحيوة ١١٣، ١١٢، ١٠٩، ١٠٧، ١٠٥
غرد الحکم ودر الکلم ک
غياث اللغات ٢٧٨ - ٢٨٠، ٢٨٥، ٢٩٢، ٢٩٧،
٣١٦
غياث اللغة ٢٣٤

ف - ق

فهرست (شيخ منتجب الدين) ج، هـ
الفيض القدسي يد
قرآن ١١، ٢١، ٢٥، ٣٣، ٦١، ٧٤، ٧٥، ٨١،
٩١ - ٩٣، ٩٥، ١٠٠، ١٠٣، ١٠٧، ١٠٨، ١١٤ -
١١٦، ١٣١، ١٣٥، ١٤٧، ١٥٦، ١٦٣، ١٦٦،
٢٠٠، ٢٤٥، ٢٥٤، ٢٥٧، ٢٦٤، ٢٦٧، ٢٩٦،
٣٠٢، ٣١٧، ٣٢٦، ٣٣٢، ٣٤٤، ٣٦٢، ٣٦٣
قصص الانبياء ١٤١

ک - گ - ل

کافی ٧٨
کشف الحجاب عن احاديث الشهاب د
کشف الحجب والاستار يز
کشف الظنون د
کفايه (سبزواری) ٢٩٩
الکنى واللقاب وح، به
گلستان سعدي ١٤١
لباب ١٨٦
لسان الميزان هـ

م

المثل السائر د
مثنوی مولوی ٣٣٦، ٢٥٨، ١٧٧، ٦٧
مجالس المؤمنین ٨٢

درايه (شهيد ثانی) ٢٣٦
دستور الحکم في ماثور معالم الکلم و
دستور معالم الحکم و ماثور مکارم الشيم يد
ذخيرة سبزواری ٢٩٩

ر - ز

رفع التقاب عن كتاب الشهاب د
روح الاحباب وروح الالباب فسی شرح
الشهاب ج، يز
روضات الجنات (خوانساری) ک
رياض العلماء يط
ريحانة الادب يج
زاد السالك ٨٢
زبور ٩٣

ش

شرح درايه ٢٣٦
شرح الشهاب ج، يح، يط، يب، يد، ٢٤١، ٢٤٠
شهاب الاخبار الف، ب، د، ز، ط، ی، يز، يح،
ک، ٥، ٢٦، ١٢٠، ٢٢٤
الشهاب في الحکم والآداب ط، ی، يد، يو

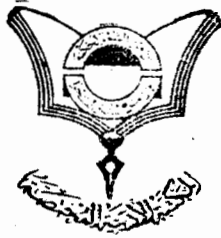
ص - ض

صراح ٢٩٧
صحاح (جوهری) ١٢١
ضوء الشهاب في شرح الشهاب ج، د
ضياء الشهاب في شرح الشهاب ج

ط - ع - غ

طبقات التحاة ٢٢٤
علماء معاصر يج

ن - و	مجمع الامثال ٧٧، ٧٦
نصاب الصبيان ٣٥٦	مجمع البحرين ي، ١٦٦، ١٩٧، ٢٣١، ٣١٢، ٣١٨
نقباء البشر - يج	المجموع الزائق يد
نقض (بعض مثالب التواصب...) ٢٠٨	محاسن (برقى) ١٦١
نهايه (ابن اثير) ي، ٧٥، ١٢١، ١٤٤، ١٤٥، ١٥١، ١٥٤، ١٦٢، ١٦٦، ١٨٠، ١٩٧، ٢٠١، ٢٦٣، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٦ - ٣٢٢، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣٦ - ٣٣٨، ٣٤٠، ٣٤٢، ٣٤٦، ٣٤٨، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٤، ٣٦٦، ٣٧١ - ٣٧٣	مستدرك البحار يد
نهايه (شيخ طوسي) ١١٣	مستدرك الوسائل ب، ح، ز، يا، يد، يط، المشارق د
نهج البلاغه ٣١٩	مشكوة الانوار ١١٢، ١٠٥
و	معالم العلماء ج، و
وسائل الشيعة ١٨٤	معجم المطبوعات العربية ي
وفيات الاعيان ك	مكاتب قطب ٨٢
	منتخب ٢٩٧
	منتهى الارب ٥٥، ٦٦، ٨١، ١٥٨، ١٦٤، ١٦٦، ١٧٣، ١٨٦، ١٩٩، ٢٠٧، ٢٣١، ٢٦٨، ٢٧٥، ٢٨٢، ٢٩٥، ٢٩٧، ٣٠٥، ٣١٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٤٤، ٣٦٦، ٣٧٢، ٣٧٣
	مؤيد الفضلاء ٣٦٤
	ميزان الملل ٢٣٧



Sharh-e Shhāb-al-akhbār

by
Qāḍi Qudāī

edited by
Sayyed Jalāl al-din Muhaddeth

**Center for Scientific &
Cultural Publications**

Tehran 1983

